

کتاب و صف تر آب بحر کافی نیست

که ترکنم سرانگشت و صفحه ششم

آل الله

حبيب الله حسامى

آل الله

حبيب الله حسامى

فصل اول

اجداد و نیاکان هیکل مبارک

نسب خاندان مبارک حضرت بهاء‌الله به یزدگرد سوم آخرین پادشاه از سلسله ساسانی می‌رسد و از نوادگان سلاطین ایران قبل از اسلام به شمار می‌روند .

استاد جوانمرد (۱) مدیر مدرسه زرتشتیان یزد طی عریضه‌ای به حضور مبارک هفت سؤال از ساحت اقدس نمود از جمله از نیاکان و اجداد مبارک که طی لوحی به نام هفت پرسش (۲) به سؤالات ایشان جواب فرمودند و جواب سؤال اخیر را به ابوالفضائل (۳) محول فرمودند که شجره نامه‌ای در این باره تهیه نموده است .

سالها بعد در سال ۱۳۲۰ هجری قمری یکی از بهائیان زرتشتی نژاد به نام آقا خسرو بمان (۴) که به زیارت ارض اقدس رفته بود از احبای آن سامان (۵) درباره نیاکان حضرت بهاء‌الله پرسش به عمل آورد سؤال او به حضور حضرت عبدالبهاء معروض گردید و ایشان

جواب آنرا به ابوالفضائل که در آن زمان در آمریکا بود محول فرمودند و جواب ابوالفضائل بعدها به صورت جزوه ای در بمبئی به چاپ رسید و وی در جواب آقا خسرو بمان توضیح میدهد که تحقیقاتش او را تا یزدگرد سوم پیش برده است ولی متأسفانه تحقیقاتش در اوائل سال ۱۸۸۳ در جریان توقیف او و ننی چند از یاران در طهران که به دستور کامران میرزا نایب السلطنه (۶) پسر ناصرالدین شاه صورت گرفت مفقود شد.

ابوالفضائل مینویسد در جریان تحقیقاتش دریافت که رضا قلیخان هدایت (۷) معروف به امیرالشعرا با اینکه از اعدا امر بود ولی در کتاب شجره نامه خود معروف به نژاد نامه قبول کرده است که نوریهای مازندران از اعقاب خسرو اول معروف به عادل شاه از پادشاهان ساسانی می باشند. (۸)

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع می فرمایند (۹): نسب خاندان حضرتش از يك طرف به حضرت ابراهیم اب الموحدین از زوجه قطوره و از طرف دیگر به حضرت زرتشت و یزدگرد آخرین

شهریار سلسله ساسانی منتهی می شود به علاوه
حضرتش از دودمان پسی و از جانب پدر حضرت
وزیر جناب آقا میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ
که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب و در
دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشته به یکی از
مهمترین خاندانهای قدیم و شهیر مازندران منتسب می
باشد .

تعمق در بیان مبارک فوق معلوم میدارد که نه فقط
اجداد مبارک از طریق قطوره به حضرت ابراهیم
میرسد بلکه چون سلسله ساسانیان نیز از طریق مادر
منسوب به حضرت ابراهیم هستند از آن طریق نیز به
حضرت ابراهیم میرسند و به طوریکه از نامه جوابیه
جناب ابوالفضائل که از واشنگتن به جناب خسرو
بمان نرسی آباد^{کا} به بمبئی مرقوم داشته بودند به دست
می آید آن جناب راه دوم را تعقیب نموده است و در
این باره چنین می نگارد :

"بسم الله ذي العظمة و الاجلال "

روحي لمحبتك الفدا شرحي در خصوص مشرف شدن
فارسیان به دین بهائی و استدعای برادر مهربان

خسرو بمان در بیان نیاکان جمال رحمن مرقوم نموده
بودید ،حبیبی الافخم این فانی در ایامی که مقیم
طهران بود بین بعضی از دوستان در تفسیر شعر ابی
عبدالله شلمغانی (۱۰) گفتگویی واقع شد و آن شعر
اینست :

یاطالباً من بیت هاشمی و جاحداً من بیت کسروی
قد غاب فی نسبه اعجمی فی الفارسی الحسب الرضی

و این شلمغانی در سنه هزار و دویست و بیست در
بغداد به امر ابن مقلد که از مشاهیر وزرای بنی
عباس بود کشته شد خلاصه بعضی شعر مذکور را
بشارت ظهور نقطه اولی جل ذکره الاعلی دانستند
زیرا لفظ فارسی که در شعر واقع است مصادق لفظ
شیرازی گرفتند و بعضی دیگر آن را بشارت ظهور
جمال اقدس ابهی جلت عظمه دانستند .

چه که شلمغانی منکر شده که ظهور حضرت موعود
از بیت بنی هاشم باشد و به صراحت خبر داده که آن
نور ابهی و طلعت نورا از بیت کسری طالع شود
پس ثابت است که مقصود بشارت ظهور جمال

قدم است نه حضرت باب اعظم و چندی قبل از
 این فقره نیز عبارت کتاب دساتیر به نظر این فقیر
 رسیده بود که فرموده (اگر ماند از مهین چرخ
 یکدم بر انگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آیین
 را به او رسانم و پیغمبری و پیشوایی از فرزندان
 تو برنگیرم) و در سائر بشارات وارده در کتب
 پارسیان نیز فانی ملاحظه نمود که به صراحت
 وارد شده که این موهبت پس از گذشتن هزار و
 دویست سال و اندی از ظهور دین اسلام ظاهر
 شود یعنی قبل از آنکه تاریخ ظهور اسلام به یک
 هزار و سیصد سال برسد آن نیز تابناک از آن
 مطلع پاک طالع گردد خلاصه به این ملاحظات
 فانی اذعان نمود که سلسله نسبت عانله نوریه به
 سلاطین فرس اولی منتهی شود و بناء علی هذا
 مقصود شلمغانی در شعر مذکور بشارت ظهور
 جمال اقدس ابهی باشد نه ظهور نقطه اولی .
 ولی چون وثوق به این تصور بدون شهادت
 تاریخ معقول نبود ناچار در تحقیق این مسئله به
 تاریخ طبرستان رجوع نمود زیرا به اعتقاد

مورخین پس از غلبه مسلمین بر فرس و انقراض دولت ساسانیه بعضی از امیرزادگان فرس بر بلاد مازندران استیلا یافتند و چند سلسله و ملوک از سلاله این طبقه مدتهای مدیده در آن بلاد سلطنت کردند از قبیل با دوستانیان که پس از خروج یزدجرد شهریار از عاصمه ملك به شرحی که در حبیب السیر مذکور است بر مازندران مستولی شدند و آن ملك را از تسلط عرب محفوظ داشتند و مقر حکمرانی با دوستانیان مدینه امل و مدینه بارفروش و سائر بلاد مرکزیه طبرستان بود و نسلاً بعد نسل امارات آن بلاد به این سلسله تعلق داشت و از جمله ملوک طبرستان آل زیاد است که اول ایشان مرداویج زیاد بود . در سنه ۳۱۵ هجری به رتبه امارت رسید و به اندک زمانی در سلطنت بلاد طبرستان استقلال یافت و تقریباً یکصد و شصت سال در بیت آل زیاد بیانیید و مقر حکومت این سلسله مدینه گرگان یعنی جرجان بود و نسبت ایشان به آل ساسان میرسد و اشهر ایشان عنصر المعالی کاوس بن وشمگیر مرداویج بن زیاد دیلمی (۱۱) است که الی زماننا هذا کتاب قابوس نامه ^ش

که به عبارتی بس فصیح و متقن در نصیحت
فرزندش گیلان شاه تألیف فرموده است مشهور جمیع
آفاق است و مقبول ادواق رانقه علمای علم اخلاق.
و از جمله ملوک طبرستان سپهبدان مازندرانند و این
سلسله را مورخین ملوک حقیقی مازندران دانند و نژاد
ایشان را به انوشیروان عادل رسانند و محل اقامت و
تختگاه امارت این سلسله غالباً محال نور و کجور
بوده و هر امیری از امراء این طبقه با احفاد و اولاد
در قلاع این بلاد اقامت می نموده است و اهالی
طبرستان چه از صنف رعیت و یا ارباب ملک و
امارت بر دیانت زردشتیه باقی بودند تا آنکه در قرن
ثالث هجری داعی کبیر حسن بن زید علوی بر بلاد
طبرستان استیلا یافت و نجم دولت علویه زیدیه از
بلاد شرقیه طالع شد در این وقت اهالی طبرستان از
صغیر و کبیر و غنی و فقیر بدون اجبار و اکراه بتابید
این امیر کبیر به شرف اسلام مشرف شدند و به حب
انمه هدی در مذهب زیدیه معروف و مشهور گشتند و
امارت درین سلسله متوارث بود تا طلوع نجم دولت
صفویه که امارت طبرستان به امیر شهیر آقا رستم

روز افزون تعلق داشت و او از قبول ریاست شاه
 اسمعیل نکول نمود به این جهت رشته امارت این
 سلسله انقراض یافت و جمیع این امراء بحب انمه
 هدی و رعایت و ترویج علم و علما معروف بودند و
 کبار علما به اسم سلاطین گرگان و طبرستان کتب
 نفیسه تألیف نموده و اکابر فصحا و شعرا قصاید غرا
 در مدح سپهبدان مازندران منظم فرموده اند از جمله
 منوچهری (۱۲) شاعر مشهور که از شعرای قرن
 چهارم اسلام است مداح فلك المعالی منوچهر بن شمس
 المعالی قابوس بن وشمگیر بوده است و به اسم او
 تخلص مینموده و كذلك خاقانی (۱۳) معروف قصاید
 غرا در مدح سپهبدان مازندران نظم نموده و ظهیر
 فاریابی (۱۴) مشهور با آنکه مداح متملق قزل ارسلان
 و متصلب در مذهب تسنن بوده است در یکی از
 قصاید به ممدوح خود قزل ارسلان معروض داشته :
 شاید که بعد خدمت سی ساله در عراق
 نائم هنوز خسرو مازندران دهد

و در قصیده دیگر تعریضاً می گوید :

عزم کرده ام که بر پیچیم

وی مازندران عنان سفر

که به وجه معاش ننشیند

حب بوبکر و دوستی عمر

و خلاصه عرض آنکه چون فدوی این تقریبات را در

تاریخ دید و ثوق یافت که شاید فانی بتواند مأخذی

درست در نیاکان سدره منتهی و جمال اقدس ابهی به

دست آرد. تا اینکه برخی از اهل وثوق مذکور داشتند

که رضا قلی خان ملقب به امیر الشعرا در کتاب نژاد

نامه مذکور داشته که نسبت سلسله علیه نوریه به ملک

عادل نوشیروان منتهی می شود. فانی ملاحظه نمود

که در صورت صحت این مستندی وثیق است چه که

هدایت با وجود انغماس در بحر ضلالت از مشاهیر

مورخین ایران است و کتاب روضة الصفاي ناصري

از مائثر اوست که سالها زحمت کشیده و نظم و ترتیب

کتابی شهیر را بدون اذن مؤلف سمت تبدیل و تغییر

بخشیده است و ثانیاً هدایت از اعدای امر الهی است

چنان که مزخرفاتی که در ملحقات روضة الصفا

تألیف و طبع نموده و الحق گوی وقاحت را در

اختلاق و افترا از مؤلف ناسخ التواریخ ربوده است بر
صدق این عرض شاهدهی واضح است در این صورت
معلوم است که اگر در انتساب عائله مقدسه نوریه به
خسرو عادل نوشیروان شکی و ریبی بود او هرگز
نمی نوشت و معروف نمی داشت و از حسن اتفاق در
ان ایام در بیت یکی از اکابر مقیمین طهران فدوی را
با مرحوم مبرور جناب حاجی میرزا رضا قلی اتفاق
ملاقات افتاد صاحب بیت به اشاره فانی از ایشان
استفسار نمود که نسبت شما سلسله نوریه به کدام يك
از عائلات شهیره ایران منتهی می شود جناب حاجی
میرزا رضا قلی فرمودند به یزد جرد شهریار
صاحب بیت مجدد جویا شد که در این خصوص
مستندی مکتوب هم در دست هست و یا آنکه لساناً در
میان اکابر سلسله مذکور و محفوظ است؟ فرمودند بلی
نسب نامه در دست هست که فرد فرد اسما و رسما و
شغلا ترجمه هر يك از اباء و اجداد این سلسله در آن
مذکور است و اسامی هر يك تا برسد به یزد جرد
شهریار مضبوط و مسطور و از کلام ایشان چنین

مستفاد می‌شد که نسخ این نسب نامه متعدد است و نزد
 هر يك از كبار سلسله و بني اعمام ایشان موجود .
 و بالجمله چون این مستند بدست آمد فانی عریضه به
 ساحت اقدس ابهی معروض داشت و صورت اختلاف
 آراء را در مقصد شلمغانی با بشارت نبویه ملت
 فارسیه و شواهد تاریخیه در آن عرض نمود . لوح
 امنع اقدس اعلی که تاریخ آن ۲۶ شعبان سنه ۱۲۹۹
 بود در جواب وصول یافت در آن لوح مقدس
 خصوص مقصد از شعر شلمغانی این بیان از قلم
 رحمن نازل شده بود قوله جل ذکره و ثنانه یا اباالفضل
 قد نطقت بالحق و اظهرت ماکان مسطورا فی کلماته
 الی آخر و از اتفاق در همان سنوات جناب استاد
 جوان مرد رئیس مدرسه فارسیان یزد و مدرس ایشان
 که از كبار احبای فارسی محسوب بود عریضه‌ای به
 ساحت اقدس معروض داشت و از نسب مبارک
 استفسار نمود و در جواب او لوح مبارک
 شیرمرد (۱۵) عز نزول یافت و در آن لوح اقدس
 نازل شده است آن چه خلاصه آن این است که : در
 خصوص نیاکان پاک نهاد پرسش نموده بودید

ابوالفضائل گلپایگانی علیه بهانی در این باب از نامه های آسمانی نوشته آن چه آگاهی بخشند و بر بینائی بیفزاید .

انتهی

چون اصل لوح مبارك حاضر نبود خلاصه آن عرض شد . باری این خلاصه رساله بود که فانی در بیان نسبت عاتله مبارکه تألیف نموده بود ولی چون در یوم ۲۸ شهر ربیع الاول سنه هزار و سیصد هجری فدوی و جمعی از احباءالله نایب السلطنه کامران میرزا در طهران مأخوذ داشتند . جمیع کتاب و نوشتجات این فانی به تاراج رفت لذا مسوده این رساله نیز به دست اعدا افتاد و مفقود شد ولی اگر ممکن باشد به احبای مازندران مرقوم دارند ایشان نسب نامه را به دست آورده توسط تجار فارسی که در مازندرانند به جهت آن محبوب ارسال دارند . *پهلوت*

خدمت دوستان آن ارض عرض خلوص و تحیت ابلاغ می دارم ادام الله ایام عزکم و مجدکم .
۱۰ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۱ ابوالفضل گلپایگانی .

در سفر پیدایش باب ۱۵ آیه ۱ چنین آمده است : (و ابراهیم دیگر بار زنی گرفت که قطوره نام داشت . قطوره سومین زوجه ابراهیم است که پس از فوت سارا اختیار نموده و از او دارای ۶ پسر گردید) و جمال اقدس ابهی از یکی از این پسران است .

تورات که به فرموده مبارک حضرت عبدالبهاء اقدم تاریخ شمرده (۱۶) می شود و نیز تاریخ مقدس که مقدمترین تواریخ است سلاله حضرت ابراهیم را تا رسیدن به سلطنت داودی و حثمت سلیمانی به طور مرتب به دست نمی دهد ولی در اناجیل اربعه در انجیل متی و انجیل لوقا دو شجره نامه موجود است . یکی نزولی و دیگری صعودی . و اسامی این قسمت از نسب نامه مبارکه را چنین ارائه میدهد .

ابراهیم - اسحق - یعقوب - یهودا - فارص - حصرون - آدام - عمیناداب - نحشون - شلمون - بوعز - عوبید - یسا - داود .

به نوعی که دستگیر آسمانی ارائه میدهد و تواریخ ایران قدیم از جمله شاهنامه فردوسی هم تأیید مینماید .

بعد از حضرت مه آباد جمعی انبیای مروج بوده اند و چون نوبت هدایت قوم به کیومرث رسید . آن بزرگ اولین کسی بود که اساس پادشاهی بنهاد . و بعد از وی در اولادش ادامه یافت تا نوبت به منوچهر نبیره ایرج پسر فریدون رسید . در اولاد منوچهر ابتدا سلسله پیشدادیان و بعد سلسله کیانیان بوجود آمد و مشهورترین پادشاه سلسله اخیر کی گشتاسب معاصر و موقن و حامی حضرت زرتشت بود .

دانشمندان و محققین درباره سلسله ساسانی تحقیقات عمیق و فراوان نموده اند و به طوری که در کتب تواریخ و قاموسها نوشته شده پادشاهان این سلسله جمعا ۳۲ نفر بوده اند و بعدا به دو سلسله دالبویگان آل بویه که به نامهای آل گاوبره یا گاوباره هم نامیده میشوند و سلسله پادوسیانیان که از پادوسبان بن گیل گاوباره پسر گیلانشاه بن فیروز بن نرسی بن جاماسب بن فیروز ساسانی تشکیل شده و طبق گفته مرحوم رضا قلیخان هدایت در ص ۵۸ کتاب فهرست التواریخ این سلسله در مازندران حدود هشتصد و سی

سال حکومت کرده اند و سلسله پادشاهی گشتاسب
گسترش و ادامه یافت .

بنابراین اجداد جمال اقدس ابهی از اولاد و احفاد
شاهنشاه گشتاسب میباشند زیرا پس از درگذشت شاه
گشتاسب کوروش شاهنشاه ایران بزرگ گردید .

و پس از فتح **ایرک** و قسمتهایی از شمال و جنوب
ایران از دو کشور پارس و ماد کشور واحدی به
وجود آورد و پس از فتح بابل با نوه بکتیا پادشاه اسیر
یهود ازدواج نمود و از این اقتران پسری بوجود آمد
که او را ساسان نامیدند و از نسل همین پسر بود که
بعدها سلسله سلاطین ساسانی بوجود آمد .

دختر بزرگ داریوش موسوم به ماندانا زوجه ولیعهد
ایران به نام اسفندیار ابن گشتاسب شده و از وی
پسری به نام کیخسرو یا بهمن ابن اسفندیار که در
سنگ نوشته ها او را کوروش کبیر نامیده اند بوجود
آمد . طبق تحقیقات هرودت معلوم میشود که کوروش
از طرف مادر مادی است و در اجداد بالاتر با
حضرت ابراهیم نسبت عموزادگی دارد .

بر طبق نوشته کتاب حضرت بهاء الله تألیف محمد علی
فیضی اجداد و نیاکان حضرت بهاء الله از این قرار
است :

- ۱- شهریار حسن
 - ۲- آقا فخر
 - ۳- آقا محمد علی
 - ۴- حاج محمد رضا بیگ
 - ۵- میرزا عباس (کربلانی عباسخان)
 - ۶- میرزا رضاقلی بیگ
 - ۷- میرزا عباس (میرزا بزرگ نوری والد مبارک)
- (۱۷)

ولی طبق شجره نامه تنظیمی میرزا فضل الله
تاکری (۱۸) که به حضور مبارک حضرت ولی
امر الله تقدیم و مورد تأیید حضرتش قرار گرفته و در
کتاب عالم بهایی جلد پنجم ص ۲۰۵ انتشار یافته و در
کتاب محبوب عالم ص ۱۷۶ نیز آمده است اجداد و
نیاکان مبارک به شرح زیر است :

۱- شهریار حسن

- ۲- آقا فخر فرزند شهریار حسن لواسانی
- ۳- حاجی محمدرضا بیک فرزند آقا فخر
- ۴- کربلانی عباسخان فرزند حاجی محمد رضا بیگ
- ۵- آقا رضا قلی بیک فرزند کربلانی عباسخان
- ۶- جناب میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری والد ماجد جمال اقدس ابھی .

فاضل ارجمند جناب روح الله مهرباخانی (۱۹) در کتاب مقام شعر در ادیان بعد از نقل شعر شلمغانی چنین توضیح میدهند :

درباره معنی و تفسیر شلمغانی در زمان حضرت بهاءالله جل ذکروه الاعلی بین احبا اختلاف نظری موجود بود یعنی بعضی آنها با امر حضرت اعلی وفق میدادند . چنانچه جناب میرزا نعیم (۲۰) اعلی الله مقامه در استدلالیه نثر خود آنها همین طور یاد کرده اند و فارس را شیراز و رضی را سید محمد رضا پدر حضرت اعلی دانسته اند ولی برخی دیگر از جمله جناب ابوالفضائل برای آنکه شلمغانی در اول شعر خود مسلمین را درباره اینکه موعود باید از بنی

هاشم باشد رد کرده است فکر میکرده اند که مقصد جمال مبارک و خاندان کسری است لذا این موضوع را از حضور مبارک استفسار نموده و حضرت بهاءالله عقیده وی را به بیان (یا اباالفضل قد نطقت بالحق و اظهرت ماکان مسطوراً فی کلماته) تصدیق فرموده اند.

جناب ابوالفضائل بعد از ثبوت این حقیقت ب فکر تحقیق در نژاد مبارک می افتد و مطالعاتی می نماید که خلاصه آن در یکی از رسائل ایشان موجود و عبارت از اینست که :

۱- در مازندران و نور جمعی از سلاطین که در تاریخ نامدار بوده و شعرا و بزرگان آنها را مدح مینموده اند و از خاندان کسری بوده اند .

۲- بطوریکه جناب ابوالفضائل اشاره نموده اند رضا قلیخان هدایت در کتاب متمم روضه الصفا با وجود دشمنی با امر و ذکر انهمه مفتریات در کتاب خود معذک در نژاد نامه تصریح کرده که خاندان نوریه نسبتشان به ساسانیان میرسد البته گفته او که مورخی نامدار بوده محل اعتبار است .

۳- جناب ابوالفضائل شنیده اند که نسب نامه ای که نسخه آن متعدد بوده در عائله نوریه موجود است که آنها را به خاندان کسری میرساند . این خلاصه تحقیقات جناب ابوالفضل است ولی بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند آنچه را که حضرت ابوالفضائل در این باره تحقیق فرموده اند جزء قرائن موضوع نیست و تحقیقات ایشان درباره اثبات اینکه آیا نژاد مبارک با دلایل تاریخیه و تصریح مورخین چگونه به ساسانیان میرسد . به نتیجه مثبتی نرسیده است یعنی از کتاب نژاد نامه ذکری و نامی شنیده اند و نسب نامه را نیز چنانچه تصریح کرده اند در موقع تألیف این رساله ندیده بوده اند ولی همین ذکر قرائن برای محققین بعدی راهنمای بسیار خوبی بود چنانچه نگارنده از چندی پیش پس از مطالعه رساله مشارالیه در نظر داشت که در صورت امکان تحقیقاتی نموده و شاید بعون الله بتواند به نتایجی برسد تا در فروردین امسال که برای تحقیق در احوال و آثار غیر منتشره جناب ابوالفضل و تکمیل یادداشت های خود برای تهیه کتابی در ترجمه حیات مرحوم

دکتر برجیس (۲۱) سفری به طهران نمود و در نظر
 گرفت که درباره این دو مأخذ یعنی کتاب نژاد نامه
 رضا قلیخان هدایت و نسب نامه عانله نوریه تحقیقاتی
 نماید لذا بعد از مطالعاتی معلوم گردید و از اهل تفه
 مسموع افتاد که نسب نامه را جناب میرزا ابوالفضل
 مدتی بعد از تألیف رساله خود در افجه طهران در
 نزد کسی دیده اند ولی شخص مذکور حاضر به دادن
 آن برای استنساخ نگردیده و امر به همین حال باقی
 مانده است و اما درباره نژادنامه مشکوک بود که
 اصلاً چنین کتابی موجود بوده و در صورت وجود
 این مطلب در آن مذکور باشد چه که اطلاعات میرزا
 ابوالفضل از این کتاب فقط سمعی بوده است ولی من
 برای کسب اطمینان این امر به دوست دانشمند جناب
 دکتر شاپور (۲۲) راسخ مراجعه نمودم تا در کتابخانه
 مجلس و منابع سائره در این باره تفحص نمایند و
 ایشان که برای انجام مقاصد فانی در این سفر زحمات
 زیادی تحمل فرموده اند ، بالاخره معلوم داشتند که در
 مقدمه کتاب ریاض العارفین ذکری از یک کتاب
 نژادنامه از تألیفات هدایت موجود است ، که هنوز

طبع و نشر نشده است و بالاخره بعد از تحقیقاتی
مسموع افتاد که نسخه منحصر بفرد آن در نزد جناب
مخیرالسلطنه هدایت حفید مجید رضا قلیخان که در
رستم آباد طهران اقامت دارند موجود است لذا روزی
بمرافقت دوستی بدون معرفی کسی و آشنایی قبلی
بدیشان مراجعه نموده و تمنا کردیم که درباره کتاب
مذکور اطلاعاتی بما بدهند آن مرد پر فتوت و
بزرگوار با وجودیکه از بد عهدی نفوسی که از ایشان
کتاب برای مطالعه گرفته اند داغها بر دل داشت فقط
برای اثبات جوانمردی خود و ملاحظه اینکه آیا در
بین جوانان امروز وافی الوعد و صادق العهدی یافت
می شود بدون اخذ قبض رسید فقط اسم یکی از ما را
یادداشت نموده آن کتاب نفیس را که نسخه
منحصر بفرد است در اختیار ما گذاشت فقط خواهش
نمود که اگر از آن در جایی ذکر نموده و عبارتی نقل
کردیم یادی از آن پیر روشن ضمیر بنمائیم لذا
نگارنده قبل از معرفی این کتاب لازم میداند که ایشان
را بدین فتوت و کرم بستاید و از درگاه جمال ابهی

هدایت و فوز به ایمان و عرفان برای جنابش آرزو
نماید و انه لمن دعاه مجیب .

باری این کتاب بعد از یک هفته به ایشان مسترد گشت
و آنچه که فانی از مطالعه آن استنباط نمود در اینجا
می نگارد تا اگر وقتی خدای ناکرده این کتاب مفقود و
معدوم شد مطالب آن بر اهل بهاء مکشوف باشد این
کتاب شامل ۳۰۳ صفحه به قطع ربعی است به خط
کاتب که مرحوم رضا قلیخان در حدود چهل موضع
انرا بخط خود تحشیه نموده و مطالب و توضیحاتی
بعد از کتابت کاتب افزوده است و همچنان در ظهر
(پشت) اول آن بخط خویش چنین نگاشته (هو نژادنامه
پادشاهان ایرانی نژاد و سلطنت ایشان پس از ظهور
دین اسلام از تألیفات قصیر حقیر رضا قلی المتخلص
به هدایت عفی الله عنه که به استدعای دوستی دانا
تألیف کرده ام و دیباچه انرا به پارسی خالص نگاشته
ام فی سنه ۱۲۷۶ جزوه مؤلفه) این کتاب شامل یک
مقدمه و هفده فصل و خاتمه است مقدمه به فارسی
سره بسیار شیرین رقم شده و هفده فصل در بیان ۱۷
طبقه و سلسله از امراء و سلاطین که بعد از اسلام در

ایران سلطنت مینموده اند و نژادشان به ساسانیان
میرسیده است که مؤلف با زحمات زیادی سلسله آنها
را یک یک یافته و با ذکر مختصر حالاتشان به یکی
از سلاطین ساسانی رسانیده است و این کار البته جز
از عهده کسی که اطلاعش از تاریخ ایران در نهایت
تعمق باشد ساخته نبوده است و اما خاتمه فهرستی
است از وقایع مهمه اسلام و ایران از زمان حضرت
رسول الی زمان مؤلف که به نحو سنوی یاد کرده
است و اما آنچه مورد استفاده نگارنده از این کتاب
قرار گرفت دو موضوع بود یکی همان امری که
مدتها در طلب آن بود یعنی تصریح به اینکه نژاد
عائله نوریه و امرای نور و کجور به ساسانیان میرسد
میباشد در این خصوص مؤلف در فصل سوم و
چهاردهم و پانزدهم مطالبی نگاشته و گفته است که
قباد پدر انوشیروان عادل فرزند مهنری به نام کیبوس
داشته که او را به حکمرانی خراسان و مازندران
مأمور نموده و بعد از قباد که انوشیروان به پادشاهی
نشست ، کیبوس دلاوریها نموده خاقان ترکستان را
مغلوب و خوارزم را مفتوح و مسخر ساخت و

بالاخره به واسطه مهنّری و شجاعت خود را از انوشیروان برادر کهنتر خود بهتر دیده با او از در مخالفت در آمد و بدست وی مغلوب و محبوس و مقتول گشت .

پس از وی ، از اولاد وی باوندیه و گاوباره در مازندران مدتی زیستند و در عرض چند صد سال بدین خاندان وقایعی گذشت که ذکرش منافی اختصار است . مطالب مذکوره در فصول مزبوره غالباً در تاریخ طبرستان نیز موجود است ولی هدایت در تسلسل حال این خاندان زحمتی کشیده به علاوه منسوب بودن عائله نوریه را به این سلسله تصریح کرده که آنرا در جای دیگر نمیتوان یافت و عین عبارت وی درباره حکام نور و کجور در فصل پانزدهم چنین است (طبقه پانزدهم ملوک ولایت کجور که بنی عم ملوک نور بوده اند و نسل ایشان هم به بادوسبان که از اولاد فیروز گاوباره است منتهی میشود و مانند طبقات دیگر ملوک به قباد پدر انوشیروان عادل میرسد) در اینجا باید نکته ای را اضافه نماید و آن این است که بنابر آنچه ذکر شد

نسبت مبارک به نص صریح به خاندان کسری میرسد و از طرف دیگر حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاء الله از اولاد ابراهیم می باشند و در اینجا ممکن است برای بعضی اشکالی به نظر رسد که چگونه ممکن است آنحضرت هم از نژاد ساسانی یعنی آریایی هم از دودمان سامی باشند باید دانست که خاندان ساسانی به تصریح مورخین هر چند از جانب پدر از اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم میرسانیده اند . بدین حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی (۲۳) در کتاب خود مروج الذهب و معادن الجواهر جلد دوم فصل بیست و چهارم تصریح کرده است . در کتاب هزار پیشه تألیف جمال زاده (۲۴) نیز که در دو سه سال اخیر در طهران طبع شده این مطلب به نقل از همان کتاب در صفحه ۱۸۳ مندرج است و عین عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است : وام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل من السبایا و هی ابنه سانال .

یعنی مادر اردشیر بابکان از اسرای بنی اسرائیل و
دختر شخصی بنام سانال بوده است. (۲۵)

در کتاب بشارات کتب آسمانی درباره شجره نامه
مبارک چنین مسطور است و در کتاب دساتیر آسمانی
نوشته (پس از غلبه تازیان و پریشانی به دینان خداوند
بزرگی را در ایران از نژاد خسروان کیان برانگیزد
تا جهان را از خاور تا باختر به یزدان پرستی گرد
آورد.)

فردوسی با توجه به این عقاید و آیات فوق در مورد
این پیمبر ایرانی چنین می سراید :

از این پس بیاید یکی نامدار

ز دشت سواران نیزه گذار

یکی مرد پاکیزه و نیک خوی

کزو دین یزدان شود چارسوی

کزو گردد ایمن جهان از بدی

بناهد از او فره ایزدی

مقصود از دشت سواران در اشعار فوق خطه
مازندران است که جمال مبارک از آن ناحیه بودند و
در شعر اخیر، فردوسی میگوید :

که از او فره ایزدی آشکار میشود چنانچه قبلاً گفتیم
این نیروی الهی به عقیده زرتشتیان و به طوریکه در
اوستا در زامیادیشْت آمده مخصوص سلسله پیشدادی
و کیان و نژاد آنان است و همچنین این اشعار از
انتشار یزدان پرستی در جهان و ایمن بودن مردم از
اهریمن سخن به میان آمده است .

در این مورد در اوستا چنین نوشته شده است :
در آن وقت واپسین سوشیانس ظهور خواهد کرد پاکی
و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار
اهریمن را از بن خواهد کند

دنیا دوره خود را از سر گرفته همیشه تھی از آزار و
آسیب خواهد ماند (حضرت عبدالبهاء در مورد تفسیر
یکی از بشارات کتاب مقدس در مورد رونیدن نهالی
از تنه یسی میفرمایند : که نسب حضرت بهاءالله به
بنی اسرائیل میرسد و ظاهراً با موضوع فوق مغایرت
دارد ولی حقیقت آن است که چنانکه گفته شد نسب

ساسانیان از طرف مادر به بنی اسرائیل منتهی میشود
بنابراین نسب حضرت بهاءالله به بنی اسرائیل و از
جهتی به سلسله پادشاهان ایران میرسد تا بشارت کتب
الهی در این دو دیانت تحقق یابد (۲۶) .

در کتاب اقلیم نور نیز در این باره چنین مرقوم شده
است : نوریها عموماً اسلافشان شاهزادگان ساسانی و
نواده های کیان میباشند و این قسم که معلوم است پس
از جنگ نهاوند و شکست یزدگرد و تسلط اعراب در
زمان خلیفه دوم به سال ۶۴۲ میلادی اغلب
شاهزادگان ساسانی به پشت کوههای البرز متواری
شده در آنجا برای خود در هر قسمتی سلطنت کوچکی
تشکیل داده اند. (۲۷)

فصل دوم

خاندان پدری حضرت بهاءالله

جد پدری حضرت بهاءالله یعنی پدر میرزا بزرگ نوری نامش رضاقلی بیگ بوده است . نام پدر رضا قلی بیگ ، کربلانی عباسخان است . ایشان دو پسر داشتند به نام های فتحعلی بیگ و رضا قلی بیگ . از طایفه فتحعلی بیگ که عموی میرزا بزرگ نوری میباشند نیز عده ای بعدها به امر مبارک ایمان آوردند که نامشان در شجره نامه مفصل عائله مبارکه مذکور است .

رضا قلی بیگ ۵ همسر اختیار نمود و از هر کدام به شرح ذیل دارای اولادانی گردید که در صفحات آتی به شرح حال مختصر هر یک به علت انتسابشان به حضرت بهاءالله اشاره ای می رود زیرا آنها عموها و عمه های هیکل مبارک محسوب می گردند .

۱- همسر اول رضا قلی بیگ خانمی بود از اهالی بار فروش (بابل فعلی) از این زن ۴ اولاد به وجود آمد

- سه دختر و يك پسر ، دختران به نام هاي نوريه - ام هاني - صمنبر و پسر به نام شيخ عزيز الله تاكري .
- ۲- از همسر دوم كه دختر علي كجوري بود فقط يك اولاد به نام صفي قلي بيگ داشت .
- ۳- از همسر سوم كه از طايفه اسماعيليه يا سميليه بود ۵ اولاد به نامهاي ملازين العابدین - كربلاني زمان - زكيه خانم - هاجر - ميرزا محمدطاهر .
- ۴- عيال چهارم رضا قلي بيگ نامش سلطان خانم و دختر حاجي اسماعيل بيگ تاكري بود . از اين ازدواج نيز ۵ اولاد بوجود آمد به نام هاي بيگم خانم - ملك نساء خانم - ميرزا محمد - ميرزا عباس يا ميرزا بزرگ نوري والد حضرت بهاءالله و بي بي خانم معروف به شاه جهان خانم .
- ۵- از همسر پنجم رضا قلي بيگ از طايفه دراویش تاكر ۲ اولاد بوجود آمد به نام هاي ملاعلي و آقا ربیع (۲۸) .
- با توجه به مطالب فوق ملاحظه مي شود كه جمال قدم جل اسمه الاعظم داراي ۷ عمو و ۵ عمه نائني و ۳

عمه و يك عموي نتي بوده اند و جمعا ۸ عمو و ۸
عمه داشته اند .

منظور از نتي و نانتی این است که نانتی یعنی فقط از
طرف پدر باهم منسوب بوده اند (ابی) و نتي یعنی هم
از طرف پدر و هم از طرف مادر یعنی (ابی و امی)
که پدر و مادرشان یکی بوده است .

عموهای هیكل مبارك

به طوری که در ضمن اولادان رضا قلی بیگ مذکور شد جناب میرزا عباس ملقب به میرزا بزرگ نوری والد محترم جمال قدم ۱۶ برادر و خواهر تکی و ناتنی داشتند که عموها و عمه‌های حضرت بهاء‌الله محسوب می‌شوند. در این قسمت به طور اختصار به معرفی هر یک از آنها پرداخته و شرح حالشان را تا آنجا که به دست آمده فقط برای ذکر در تاریخ می‌نگارد و گرنه آنها جزء آل الله محسوب نیستند و بعضی از آنها از سعادت انتساب به شجره الهیه به واسطه عدم لیاقت خود را محروم ساختند.

۱- شیخ عزیز الله تاکری

شیخ عزیز الله تاکری بزرگترین عموی هیكل مبارك و نایب‌ادری میرزا بزرگ نوری از زن اول میرزا رضا قلی بیگ بود. مادر شیخ عزیز الله از اهالی بارفروش یا بابل فعلی بود. شیخ عزیز الله از شاگردان ملا محمد تقی علامه نوری بود.

وي همان کسی است که وقتی حضرت بهاء الله برای انتشار امرالله به اقلیم نور تشریف بردند و مژده ظهور بدیع را گوشزد اهالی نمودند به مخالفت برخواست و راه جدل پیمود و در مقابل هیکل مبارک مقاومت نموده ، علما و مردم را بر ضد ایشان تحریک نمود .

او همان کسی است که نزد ملامحمد تنکابنی مجتهد نور رفته بیانات مبارکه را مخالف دین اسلام جلوه داد ، نامه ای سراپا دروغ و تهمت به صدراعظم و شاه نوشت که بابیها در تکرار خروج نموده قصد تصرف سلطنت و ملک را دارند و نوشتن همین نامه که بسیار مؤثر واقع شده بود ، باعث شد که به امر شاه دوازده هزار سپاهی به تکرار اعزام شود و حکم قتل و تاراج و غارت و خرابی بدهند که باعث شهادت چند نفر و گرفتاری بیش از ۳۵ نفر و اعزام آنها به طهران و حبس در سیاه چال شد (۲۹)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه دراین باره می فرمایند :

«ای یاران ممتحن عبدالبهاء ، از قرار معلوم شخصی
شریر در آن صفحات بر غنی و فقیر هجوم نمود و
یار و اغیار اذیت و آزار کرد ، تالان و تاراج نمود...
قریه جمال مبارک را در مازندران دوازده هزار سپاه
ظلوم هجوم نمود ، چنان تاراج کردند که اثری از
امتعه و اموال حتی غله از برای اهل قریه
نگذاشتند...» (۳۰)

این شخص بعد از فوت میرزا بزرگ ناظر امور
خانوادگی آن مرحوم بود و گویا تصرفاتی در اموال
ورثه او کرده و مرتکب خیانت در امانت گشته ،
برادرزاده ها که بر سر این موضوع با عموی
خودشان سوابق خوبی نداشتند ، او را کتک زدند و
همین امر باعث ایجاد کینه و عداوت نسبت به آنها
گردید . تا در ظهور امر جدید که مشاهده می نماید
اولادان برادرش به امر جدید گرویده‌اند و علناً تبلیغ
میکنند به فکر تلافی و انتقام افتاده اول به علماء
متوسل شد ولی وقتی دانست که شاه نسبت به این
طایفه هراسناک است ، عریضه مزبور را به شاه و
صدر اعظم نوشت و باعث فتنه و فساد عظیم گردید .

در کتاب اقلیم نور صفحه ۴۰ به نقل از تاریخ نبیل
چنین مسطور است :

کسی که به معارضه قیام کرد عموی آن حضرت بود
که عزیز نام داشت ، پیوسته راه جدل می سپرد و با
گوشه و کنایه بیانات مبارک را به خیال خودش رد می
کرد ، نفوسی که در حضور مبارک مشرف بودند
چون جدل و لجاجت او را می دیدند ، می خواستند به
ممانعتش اقدام کنند و او را از این رفتار بازدارند ولی
حضرت بهاء الله نمی گذاشتند و می فرمودند : «کاری
به او نداشته باشید ، او را به خدا واگذارید .»

عزیز چون خود را در مقابل آن حضرت حقیر و
ناچیز دید نزد ملامحمد رفت و از او مساعدت
خواست و گفت : ای جانسین پیغمبر خدا نگاه کن چه
خطری متوجه دین اسلام شده ، ببین کار به کجا کشیده
که جوانی با لباس درباری به نور آمده ، حمله به
حصن حصین ایمان می نماید و دین اسلام را منهدم
می سازد . برخیز ، دین خدا را نصرت کن . جلوی او
را بگیر ، هجومش را ممانعت نما ، هر کس نزد او
حاضر می شود به دام سحرش گرفتار می گردد و

منجذب گفتار فصیح او گردیده ، نمی داند چکار می کند که همه را به خود متوجه میسازد . از دو حال بیرون نیست یا ساحر و شعبدهباز است یا دوانی به چای مخلوط می کند که چون کسی آن را بیاشامد ، فریفته او می گردد .

ملاحمد با همه نافیمی و نادانی خود به بطلان گفته‌های عزیز پی برد و از روی مزاح به او گفت :
ایا تو هم از آن چایها خوردی؟ گفتار او را استماع نموده‌ای؟

عزیز گفت : بلی ولکن کثرت ارادت و محبت شدیدی که به شما دارم ، نگذاشت سحر آن جوان در من تأثیر کند و بالاخره این ابوجهل زمان حسرت و ناکامی جهان را بدروود گفت . عانله و اولادانی نیز در تکر بجای گذاشت که همگی مهجور و از امرالله به دور افتاده و از سعادت انتساب به شجره الهیه محروم ماندند .

۲- صفی قلی بیگ

صفی قلی بیگ از نظر سنی بعد از عزیز الله تاکری عموی بزرگ جمال قدم می باشند . ایشان که از طرف پدری با میرزا بزرگ برادر می باشند از عیال دوم رضا قلی بیگ به وجود آمد که نامش معلوم نشد و از او در کتب تاریخی امری به نام دختر علی کجوری نام برده می شود . در فتنه تاکر با برادرش شیخ عزیز الله هم دست بوده و با نوشتن مطالب کذب و دور از واقعیت ذهن اولیای امر را مشوب نموده و باعث حمله قوای دولتی به تاکر و تخریب و غارت آنجا شده ، عده ای را شهید و عده ای را اسیر نموده با غل و زنجیر به سیاه چال طهران انتقال دادند . این شخص هم چنان در غفلت از شناسائی حق باقی ماند تا دارفانی را وداع گفت . از ایشان نواده هایی باقیمانده که در مازندران و طهران ساکنند ولی مؤمن نبوده و اسم و رسمی از آنها مشهود نیست .

در کتاب اقلیم نور ص ۹۹ اشاره مختصری به شرح حالش شده است .

۳- ملازمین العابدین

عموی دیگر حضرت بهاءالله ملازمین العابدین نام داشت .

ملازمین العابدین در سفری که حضرت بهاءالله به خطه نور تشریف بردند به امر حضرت باب مؤمن گردید . مشارالیه در معیت هیکل مبارک به قصد ورود به قلعه شیخ طبرسی از تاکر حرکت نمود و از جمله کسانی است که در امل گرفتار مأمورین حکومتی گردید و همان کسی است که در موقع چوبکاری جمال مبارک خود را روی پاهای مبارک انداخته به قدری چوب خورد که بیهوش گردید .

این شخص از مؤمنین به جمال مبارک نیز بوده و در هنگامیکه واقعه غارت قریه تاکر پیش آمد به همراهی ازل و شخصی دیگر به نام ملارمضان به عنوان نفر ج از راه جنگل راه مازندران را در پیش گرفته به بابلسر فعلی که آن وقتها نامش مشهدسر بود رسیده ، از آنجا به بندر انزلی رفته و با کشتی بصوب بغداد حرکت نمودند . ایشان بارها قسم یاد کرده بود که اگر به حضور حضرت بهاءالله نرسیده بود ، ایمان

خود را کاملاً از دست می داد (۲۹). زین العابدین در
بین مؤمنین بابی به نام جناب بابا معروفند و در لوح
مریم که می فرمایند: «جناب بابا در سنین اولیه با ما
بودند و آگاهی دارند انشاءالله روح القدس صدق و
یقین از لسانشان نطق نماید» منظور همین جناب
ملازین العابدین می باشند.

* حضرت بهاءالله عنایتاً و برای مصون ماندن نام احمد
را به ایشان عنایت فرمودند. این شخص بعد از
توقفی طولانی در بغداد دچار مصائب و بلیاتی شد و
مجبور به ترك آنجا و آمدن به ایران شد. در تاكر
مازندران وفات یافت و همانجا مدفون است. بسیار
مورد عنایت و مرحمت حضرت عبدالبهاء بودند.
و بعد از صعودش مناجات ذیل در علو مقام ایشان
نازل شد.

تاكر مناجات در ذكر قدوه المخلصين وسراج المحققين
حضرت زین العابدین العم المحترم لجمال القدم
هو الله

اللهم ان سيد الموحدين و سند المخلصين سمي سيد
الساجدين زین العابدین الذي أمن بك يوم الدين و

انجذب الي نورك المبين يوم اشرق صباح الهدى علي
العالمين رب انه اشتهر بالزهد و التقوي في تلك العدو
القصوي و الناحيه النوراء بين الوري و صدع بما امر
و استقام علي الصراط المستقيم و ابتلى بالعذاب الاليم
حتي ترك الوطن و تغرب مده من الزمن و طوي
الاوديه و الوهاد حتي بلغ بغداد و تشرف بالمثل في
ايام شداد و اهثر منه الفواد فرجا بمشاهده الجمال
متضرعا الي ملكوت الجلال مناجيا في جنح الليالي و
بطون الاسحار الي ملكوت الاسرار ثابتا علي الامر
العظيم و ثابتا كشجر رفيع و ناشئا و نامنا بامطار
فيض الجليل في ذلك المكان البعيد رب انه كان مطمئن
القلب و من شرح الصدر تسيل منه العبرات و تصعد
منه الزفرات في ليالي اللبلاء حبا لجمالك الابهي خفيا
عن الاعداء صابرا علي البلاء به قلب منجذب اليك و
روح متضرع بين يديك و فواد متوكل عليك الي ان
ترك الحضيض الادني و طار روحه الي الاوج العلي
عتبتك الكبرياء رب ارح روحه به رحمتك و بشره
بعفوك و مغفرتك و انزله نزلا مباركا في عتبتك و
اغرقه في بحور رحمتك و اغمره في غمار مغفرتك و

ادخله في مقعد صدق عند مليك مقتدر انك انت الغفار
انك انت الستار انك انت العزيز المختار. (۳۰)

عبدالبهاء عباس

جهت اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان به منابع زیر
مراجعه کنید :

محاضرات جلد ۱ ص ۴۶۳

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۲ ص ۱۶۱

اقلیم نور ص ۱۰۰ و ص ۱۰۲

۴- کربلانی زمان

یکی دیگر از عموهایی هیکل مبارک کربلانی زمان نام
داشت که برادر تکی ملازمین العابدین یعنی از زن سوم
میرزا رضا قلی بیگ است. ایشان هم از همان ابتدای
امر به حضرت اعلی مؤمن گشته و به نام بابی در آن
منطقه معروف بود در خطه نور و منطقه تاکر
دارای گوسفندان بسیار و مال و منال فراوان بود.
پس از ایمان آوردن به امر جدید مورد مخالفت و
دشمنی اعداء قرار گرفته، گوسفندان را غارت نمودند

ولي بعد از مدت قلیلی مرض در گوسفندان افتاده
دسته دسته می مردند.

مردم این را از کرامات دانسته از کرده خود نادم
شدند و گوسفندانش را مسترد نموده ، طلب رضایت
می کردند و حلال بودی می طلبیدند . ایشان مورد
عنایت حضرت عبدالبهاء بوده و بعد از فوتش
مناجاتی به اعزازش نازل فرمودند

(مناجات طلب مغفرت به جهت من طار الی حدیقه
الرضوان کربلانی زمان علیه بهاء الابهی)

هو الله

الهی الھی ان عبدک زمان الحنان بکل روح و ریحان
قد توجه الی عتبه قیومیتک اغبر من الزمان و کان
راعیا لا غنامک به کل صدق و امان و الظالمون نهبوا
ذلك و القطیع من الاغنام و سلبوا کل الاموال یوم
الامتحان و قسّموا بینهم و کل حزب ادخل سهمه بین
قطیعه فوق امراض فتا که للاغنام و صبحوا یموتون
باشد الام و لما راد الظالمون هذا الانتقام اضطربوا
فارجعوا بعضهم عده اغنام منهوبه بالظلم و الطغیان
فجمالك المبین اذهب ذلك المسلوب الی عبدک زمان و

ظهرت البركه في اغنامه الي ان اصبحت قطايع كامله
 به فظلك يا ربي المنان و انه كان يشكرك علي هذا
 الفضل العظيم و يحدث بنعمتك بين الاقربين فعاش
 مستريحا بين البنات و البنين ولازال يحمذك بروح
 منيب و قلب سليم و يسئاق لقائك في ملكوتك العظيم و
 يقول رب رب قد وهن العظم ذوب اللحم و امذق العظم
 مني ادركني و ارفعني اليك و اجرني في جوار رحمتك
 و اغفر لي ذنوبي و اكشف عني كروبي و اجعل خاتمه
 حياتي باديه الالطاف فارفعني يا رفيع الدرجات الي
 عتبه قدسك مركز التجليات الي ان اتاه هادم اللذات و
 ادركه الممات و عرج الي ملكوت العفو و الغفران رب
 انعم صباحه و انر مصباحه و اسمح بفلاحه و نجاحه
 في النسنه العقبى و الفردوس الاعلى و الجنه الماوي
 انك انت الغفور و انك انت الرؤف و انك انت العزيز
 العطوف. (٣١)

عبدالبهاء عباس

ايشان با كمال اطمينان و ايقان و حسن خاتمه به
 ملكوت ابهي صعود نموده و قبرش پشت ديوار امام
 زاده در تاكر مي باسد .

۵- میرزا محمد طاهر

میرزا محمد طاهر نیز از عیال سوم رضا قلی بیگ است که با ملازمین العابدین و کربلانی زمان برادر تتی (ابی و امی) می باشد .

از تاریخ زندگی ایشان اطلاعات زیادی در دست نیست و چون جزء مؤمنین به حضرت اعلی و جمال مبارک نبود ، نامی از او در کتب امری نیامده است .

۶- میرزا محمد

میرزا محمد برادر تتی میرزا بزرگ نوری بود یعنی هم از طرف پدر و هم مادر یکی بودند . ایشان از عیال چهارم رضا قلی بیگ به نام شاه سلطان خانم دختر حاج اسماعیل بیگ تاکری می باشند و برادر بزرگ میرزا بزرگ نوری بوده و در کار ساختمان بیت تاکر مباشرت و همکاری نموده و بعدها با همشیره ناتنی حضرت بهاءالله که از پدر جدا بودند ، ازدواج نمود . توضیح این که والده حضرت بهاءالله قبل از ازدواج با میرزا بزرگ ازدواج نموده و از آن ازدواج دارای یک پسر و یک دختر شدند به نام میرزا

محمد علي و سکينه خانم معروف به طلان خانم که در
جاي خود معرفي مي شوند. بعضي از مورخين مي
نويسند : دختر ديگري به نام صغري خانم هم داشتند
(۳۲).

پس ميرزا محمد از طرفي عموي هيكل مبارك و از
طرفي شوهر خواهر هيكل مبارك بوده اند . اين زن و
شوهر بسيار محب و مؤمن بود و علاقه وافري به
حضرت بهاءالله داشته و از دست دشمنان امر هم
صدمه بسيار کشيده و مورد عنايت جمال مبارك بود .
قبر ميرزا محمد و سکينه خانم در تاکر در حجره
شمال غربي نقيه مي باشد .

مناجات طلب مغفرتي از يراعه مبارك حضرت
عبدالبهاء نازل شده است .

تاکر - زيارت حضرت عمه عبدالبهاء طلان خانم
حرم مرحوم ميرزا محمد عليهما بهاءالله الابهي

هو الله

عليك التحية الثناء يا فخر النساء المنتسبته الي الشجره
المباركه الثانيه الاصل و فرعها في السماء اشهد انك
زمن الحيات ما تهيت يشربه ماء براحه و رخاء

مبتليته با لباساء و الضراء و واقعه تحت برائش السباع
مخالبا الاعداء و ام تستريحى طرفه عين من اضطهاد
الخصماء و سلطه الرنمنا و لم تمددي جسمك في
الفراش براحه و انتعاش ليله من ليالي الهجران و يوما
من ايام الحرمان من مشاهده جمال الرحمن و لازال
يصوبون الاعداء الي صدرك سهام الملام و يطعنونك
به سهام البغض و الهوان و انك حبا بربك الاعلى
صبرت على البلاء و ما شكوت يوما ما عن تلك
المصائب الدهماء بل بقيت شكوره صبوره و قوره في
تلك اليقرته النوراء الي ان سمعت النداء يا ايها النفس
المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فاحببت
الدعاء و طار روحك الي الملكوت الابهي طوبي لك
من ربك بشري لك من هولاءك مرحي مرحي بك ايها
الامه الزكيه المباركه لرب السموات العلى و اني لازال
اذكرا لايام التي كنت في سن الصبي و ادخل عليك بكل
حب و ولاء و تأخذيني في حضنك بجنود وفاء و انفكه
بفاكهه طيبه من حديقتك الغناء اسئل الله ان يجعلك ايه
الغفران مشموله بالعفو و الاحسان طليقه الوجه رفيعه
القدر منيره الجبين كالصبح المبين طوبي لمن يتعطر

مشامه برانحه برات قبرك الساطع الشدا علي الزانرين
من اهل الوفاء و عليك التحيته و الثناء. (۳۳)
عبدالبهاء عباس

۷- ملاعلي

عموي ديگر حضرت بهاءالله ملاعلي نام داشت . از
همسر پنجم رضا قلي بيگ و از مادري از طائفه
درويش تاكر مي باشد . از ايشان هم چندان ذكري در
آثار تاريخي امر مشاهده نشد و از سرنوشت او و
اولادانش اطلاع چنداني در دست نيست .

۸- آقا ربيع

ديگر از عموهائي هيكل مبارك آقا ربيع نام داشت كه
او هم از همسر پنجم رضا قلي بيگ بوده و با
ملاعلي برادر تني يا ابي و امي بوده است . از شرح
حال ايشان هم اطلاع چنداني نداريم و چون جزء
مؤمنين در نيامدند مورخين چندان اهميتي به آنها نداده
و از ذكر تاريخ و شرح حالشان خودداري نموده‌اند .

در صفحات آتی مطالبی درباره اولاد و احفاد و
عموزادگان هیکل مبارک که نامشان در کتب تاریخی
مذکور است خواهد آمد .

عمه های هیکل مبارک

۱- نوریه

نوریه بزرگترین عمه هیکل مبارک از زن اول رضا قلی بیگ که خانمی از اهالی بارفروش بود می باشد . چون به حضرت بهاءالله مؤمن نبود ، نامی هم از او در آثار تاریخی امر دیده نمی شود به قرار معلوم اگر نفعی برای امر مبارک نداشته ضرری هم نداشته است . ایشان خواهر تتی شیخ عزیزالله تاکری مخالف سرسخت جمال مبارک بود . از همسر و اولادش چون در ظل امر نبودند ، اطلاعی در دست نیست .

۲- ام هانی

ام هانی دومین عمه حضرت بهاءالله از زن اول رضا قلی بیگ بوده و خواهر نوریه و شیخ عزیزالله است از زندگی و عاقبت حال و همسر و اولادش ذکری در تواریخ امری نیامده است .

۳- صمنبر

صمنبر سومین عمه هیکل مبارک نیز از زن اول رضا قلی بیگ بوده و چون در ظل امر نمی‌باشد، نامی از او برده نشده و از همسر و اولادانش خبری در دست نیست.

۴- زکیه خانم

یکی دیگر از عمه های هیکل مبارک زکیه خانم می باشد که مادرش زنی از طائفه اسماعیلیه تاکری و سومین همسر رضا قلی بیگ بوده است. این خانم خواهر تنی (ابی و امی) ملا زین العابدین و کربلانی زمان و میرزا محمدطاهر عموهای حضرت بهاءالله بوده و با بقیه نانتی بوده و اسمی از او در کتب تاریخی امری مشاهده نشد و از همسر و اولادش خبری در دست نیست.

۵- هاجر

يکي ديگر از عمه هاي حضرت بهاء الله هاجر خانم نام دارد که از زن سوم ميرزا رضا قلي بيگ بوجود آمد.

اين خانم و شوهرش ميرزا حيدر قلي صاحب دختری شدند به نام خانم جان که به امر مبارك مؤمن شد و در حلقه مؤمنين در آمد که مختصري از شرح حالش در بخش عمه زاده هاي هيکل مبارك خواهد آمد .
ضمناً بايد دانست که ميرزا حيدر قلي قبل از ازدواج با هاجر خانم عيال ديگري داشته و از او دختری بوجود آمده که با يحيي ازل ازدواج نمود .

۶- بيگم خانم

يکي ديگر از عمه هاي مبارك بيگم خانم نام داشت که عمه واقعي و تني هيکل مبارك بود يعني هم از طرف پدر و هم از طرف مادر با ميرزا بزرگ نوري والد مبارك نسبت خواهری داشت . مادر اين خانم شاه سلطان نام داشت که دختر اسماعيل بيگ تاکري و زن چهارم رضا قلي بيگ بود از ايشان هم به علت ايمان

نیارودن به جمال مبارک نامی در کتب تاریخی امری مشاهده نشد ، در نتیجه از سرنوشت خود و شوهر و اولادانش اطلاع چندانی در دست نیست .

۷- ملك نساء خانم

یکی دیگر از عمه های هیکل مبارک ملك نساء خانم است که خواهر میرزا بزرگ نوری بوده و از زن چهارم رضا قلی بیگ به وجود آمده ، نام شوهر این خانم میرزا کریم نمدساب است . ملك نساء خانم مادر مریم و فاطمه خانم و میرزا محمد وزیر است که شرح حالشان ذکر خواهد شد . همین قدر باید دانست که مریم همان کسی است که لوح مریم به افتخارش نازل شده ، فاطمه خانم حرم دوم جمال مبارک می باشد .

میرزا محمد وزیر هم کلمات عالیات به خاطرش نازل شده است .

۸- بی بی خانم

آخرین عمه حضرت بهاءالله بی بی خانم نام داشت و به شاه جهان خانم معروف بود . ایشان هم از چهارمین عیال میرزا رضاقلی بیگ بوده و خواهر تکی میرزا بزرگ نوری است . از شرح حال ایشان و اولاد و احفادشان هم اطلاع چندانی در دست نیست .

عموزاده هاي هيكل مبارك

به طوريكه در صفحات قبل مذکور شد هيكل مبارك حضرت بهاءالله ۸ عمو داشتند كه شرح حال مختصر آنان ذكر شد .

از اولادهاي شيخ عزيزالله به علت اينكه پدرشان از معاندین و مخالفين سرسخت هيكل مبارك بود ، هيچكدام سعادت انتساب به شجره مبارك را نيافته و مؤمن نشدند لاجرم اثري هم از آنان در آثار امري موجود نيست .

همچنين از اولاد و نواده هاي عموي ديگرشان صفي قلي بيگ هم كسي مؤمن نشد و بعضي از آنان در قيد حياتند و در طهران و تاكر ساكن مي باشند .

از فرزندان ساير عموها ميرزا محمد طاهر - ملاعلي - اقا ربيع نيز كسي مؤمن نشد ، حتي اولادهاي كربلاني زمان عموي ديگرشان كه خود مؤمن و بسيار مورد عنايت حق بودند نيز كسي به شرف ايمان نائل نشد .

فقط اولادهای ملازمین العابدین به نام آقا حسن و آقا
علی و فرزندان میرزا محمد به نامهای حوا و فاطمه
خانم و رقیه سعادت انتساب به سدره مبارکه را یافتند
و به حلیه ایمان آراسته شدند که شرح حال مختصری
از هر کدام در صفحات آتی خواهد آمد .

با توجه به مطالب ذکر شده حضرت بهاءالله دارای ۲
پسر عمو و ۳ دختر عمو می باشند به نامهای آحسن
، آعلی فرزندان ملازمین العابدین و حوا و فاطمه خانم
و رقیه خانم فرزندان میرزا محمد که عموی ابي و
امي حضرت بهاءالله بوده اند .

۱- آحسن یا محمد حسن

آحسن عموزاده هیکل مبارک نام پدرش ملازمین العابدین
و از مؤمنین به حضرت بهاءالله بوده چندین بار به
عکا سفر نموده و به حضور مبارک مشرف گشته و
حامل الواح الهیه برای احبای طهران و مازندران
بوده در یکی از این سفرها حدود ۷۰ لوح توسط
ایشان ارسال شد که به علت صعودش معلوم نشد بر

سر آن الواح مبارکه چه آمد و حضرت بهاء الله در لوح این ذنب و اشراقات به آن اشاره می فرمایند .
 از جمله در اشراقات میفرمایند (یکی از منتسبین الذی سمی به محمد قبل حسن به این ارض آمده و در مراجعت حامل ۷۰ لوح بود از برای عبادالله بعد از ورود به ارض طا حبشش نمودند بعد او را به قریه معلومه فرستادند و در آن محل صعود نمود و آن الواح را یکی از نساء آن ارض سرقت نمود نزد اخت که در ارض طا ساکن است فرستاد دیگر حق عالم است که آنها را چه کرده ...)

لوح معروف (ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی...) که در صفحه ۳۹۲ همین کتاب ضمن الواح مبارکه معرفی شده است به افتخار او نازل گشته است

هنگامیکه واقعه تأسف آور سقوط و صعود حضرت غصن الله الاظهر واقع گردید که شرح آن در ص ۳۵۶ همین کتاب آمده است چون غسل از شستشوی آن

جسد مطهر خودداری نمود ایشان آن رمس مطهر را
غسل داده و مراسم تغسیل و تدفین را انجام داد .
آقا حسن در تاجر در گذشت و در همانجا مدفون گشت
ولی محل دقیق قبرش معلوم و مشخص نیست .

2- اعلی

فرزند دیگر ملا زین العابدین عموی مبارک اعلی نام
داشت که از مؤمنین به جمال مبارک بود ولی از شرح
حالش اطلاع چندانی در دست نیست و در آثار امری
و کتب تاریخی نامی از او برده نشده است .

۳- حوا خانم

حوا خانم دختر میرزا محمد برادر ابی و امی میرزا
بزرگ و عموی هیکل مبارک می باشند .
مادر حوا خانم نامش سکینه خانم و معروف به طلان
خانم است که همشیره ناتنی حضرت بهاءالله بوده
است زیرا به طوریکه قبلاً گفته شد والده حضرت
بهاءالله قبل از اینکه زوجیت میرزا بزرگ نوری والد
مبارک در آیند ، ازدواج نموده ، از این اقتران يك

پسر و يك دختر بوجود آمد كه همين دختر بعدها به زوجيت ميرزا محمد عموي مبارك در آمد و از اين اقتران ۴ اولاد بوجود آمد و يك پسر و ۳ دختر پسرشان چون در ظل امر نبوده اند ، اسمي از او باقي نماند و يكي از آن ۳ دختر همين حوا خانم مي باشد كه با ميرزا محمد وزير پسر عمه خود ازدواج نمود . حوا خانم بسيار مورد عنايت هيكل مبارك بوده و به ايشان شاه باجي خانم خطاب مي فرمودند .

بعد از وفات شوهرش ميرزا محمد وزير اثر مبارك كلمات عاليات يا حروفات عالين به اعزاز ايشان نازل شد . ميرزا محمد وزير برادر مريم زن برادر حضرت بهاءالله مي باشد كه الواح معروف «اي مريم ، مظلوميتم مظلوميت اسم اولم را از لوح امكان محو نمود...» و «هو مريما ، عيسي جان به لامكان عروج نمود...» به افتخارش نازل شده است .

۴- فاطمه خانم

فاطمه خانم از طرفي عموزاده و از طرفي همشيره زاده جمال مبارك مي باشند زيرا پدرشان ميرزا محمد

عموي مبارك و مادرشان طلان خانم خواهر نانتی
هیكل مبارك از ازدواج اولیه والده مبارك می باشد .
فاطمه خانم را حاجیه خانم نیز می گفتند و با میرزا
یحیی ازل ازدواج نمود. شرح حال ایشان ضمن
معرفی عیالهای یحیی ازل خواهد آمد .

۵- رقیه خانم

دیگر از عموزاده های هیكل مبارك رقیه خانم است که
دختر میرزا محمد و طلان خانم می باشد . رقیه خانم
نیز با یحیی ازل ازدواج نمود . در حقیقت ازل با دو
خواهر ازدواج نموده است. مختصری از شرح حال
ایشان نیز انشاءالله در معرفی ازواج ازل خواهد آمد .

عمه زاده هاي هيكل مبارك

به طوري كه در معرفي عمه هاي مبارك ذكر شد جمال مبارك جمعاً داراي ۸ عمه بودند كه ۵ نفر آنها نانتی و ۳ نفر تتي بودند . از اولاد و احفاد ۶ نفر از عمه ها نوريه - ام هاني - صنمير - زكيه خانم - بيگم خانم و بي بي خانم اطلاعي در دست نيست و چون جزء مؤمنين به جمال اقدس ابهي محسوب نشدند . لذا به مصداق الباطل يموت بترك ذكره نامي از آنان در آثار امري نيامده است .

۱- خانم جان

هاجر خانم عمه مبارك از عيال با آقا ميرزا حيدر قلي نامي ازدواج نموده و از اين اقتران دختري به نام خانم جان بوجود آمد كه بسيار مؤمنه و مخلصه بود و به امر مبارك ايمان آورد و با ميرزا محمد قلي برادر نانتی جمال مبارك ازدواج نمود و به اتفاق هم در ركاب هيكل مبارك به بغداد و ارض اقدس رفت و در همان جا ساكن شد . داراي چندين اولاد شد كه يكي

از آنها بنام محمد بهائي راننده حضرت ولي امر الله بود و نام و نشان آنها در شرح حال شوهرش که جزء برادران جمال مبارك معرفي مي شوند ، خواهد آمد .
توضيحا معروض مي گردد که نام پدر خانم جان دختر عمه مبارك ميرزا حيدرقلي و نام شوهرشان ميرزا محمد قلي (برادر حضرت بهاءالله) و نام جدشان رضا قلي بيگ بوده است . از ملك نساء خانم عمه ديگر هيكل مبارك ۵ اولاد بوجود آمد ۲ دختر و ۳ پسر ، دختران به نام مريم و فاطمه خانم و پسران مسيح الله و اسکندر و ميرزا محمد وزير . از شرح حال مسيح الله و اسکندر به علت اينکه در ظل امر نبودند ، اطلاع چنداني نداريم .

ذیلاً شرح مختصری از حالت مريم و فاطمه خانم و ميرزا محمد وزير منقول از متون کتب تاريخی امری نقل می شود .

۲- مريم خانم

مريم دختر ملك نساء خانم و ميرزا کریم نمدساب ، يکي ديگر از عمه زاده هاي هيكل مبارك مي باشد .

مریم با حضرت بهاءالله چهار نسبت داشتند : یکی
 اینکه دختر عمه ایشان بودند . دوم اینکه زن برادرشان
 (زوجه میرزا رضا قلی) بودند . سوم اینکه خواهر
 زنشان بودند زیرا فاطمه خانم ملقب به مهد علیا حرم
 دوم جمال مبارک بودند . چهارم اینکه خواهر شوهر
 دختر عمو و همشیره زاده ناتنی آن حضرت بودند .
 زیرا میرزا محمد وزیر برادر مریم با حوا خانم
 همشیره زاده جمال مبارک ازدواج نمودند .
 مریم یکی از مؤمنین به جمال اقدس ابهی و از
 شیفتگان آن غایت قصوی بود و او همان کسی است
 که بعد از رهائی جمال قدم از زندان سیاه چال طهران
 به مدت یک ماه از آن حضرت پرستاری نمود و
 همچنین همان کسی است که دو لوح معروف مریم که
 با عنوان «هو المحزون فی حزنی ، ای مریم ،
 مظلومیت مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو
 نمود...» و لوح دیگری که با «هو مریم ، عیسی
 جان به لامکان عروج نمود...» به اعزاز ایشان نازل
 گشته و کلمات عالیات نیز که برای تسلائی خاطر
 مریم و حوا نازل شده ، اختصاصاً در قسمت آخرش

جمال اقدس ابھی الطاف خود را بر این دو ورقه
مؤمنه مبذول داشته و آنان را تسلی داده اند .

مریم دارای طبع شعر بوده و اشعاری در مدح معبود
و معشوق واقعی خود میسروده است .

به افتخار مریم زیارتنامه‌ای با عنوان «هذا زیارت
التي سمیت بمریم...» نازل شده است و در زیارتنامه

مذکور ایشان را به ورقه الحمراء ملقب می فرمایند :

«کیف اذکر مصائبک یا ایها الورقه الحمراء...» و او
را فخر رجال نامیده اند .

ذیلاً یکی از اشعار او را به نقل از خوشه‌هایی از *حرمین*

فرهنگ و ادب و هنر شماره ۳ نقل می نماید :

نوای عاشقان خوش با اثر بود

ز نار عشق عالم پر شرر بود

نداند حال عاشق غیر عاشق

که حال عاشقان نوع دیگر بود

عجب بزمی که شاهان زمانه

گدایان درش بی پا و سر بود

چه نیکو می سراید نانی عشق

که جانم از دو عالم بی خبر بود

الهی آتش سوزنده عشق

به جان ما ، دما دم بیشتر بود

ایشان یکی از کسانی بود که از ایمان گذشته به حضرت بهاء الله عشق و انجذاب عجیبی داشت و در خانه شوهر گرفتار کسان او بود که همه مسلمان و با ازلی بودند مگر آقا میرزا رضاقلی قرینشان ، ولی ایشان هم از بستگان خود ملاحظه داشتند . مریم از زحمت و اذیت کسان شوهر تمام عمر گرفتار بود ، وقتی را قصد زیارت حضرت بهاء الله نمود از حاجی میرزا رضاقلی اجازه گرفته ، کارهای خود را انجام و با دخترش ثمره به حضرت عبدالعظیم حرکت و چند شب در آنجا توقف نمود شبی را که بنا بود حرکت کند ، مادرشوهر و خواهرشوهر بنای گفتگو را با حاجی میرزا رضاقلی گذاشتند ، مانع عزیمت او به زیارت شوند . لذا برادر کوچک حضرت بهاء الله آقامیرزا نقی پریشان را به حضرت عبدالعظیم فرستادند که ورقه الحمرا را نگذارد برود . همینکه چشم مریم به میرزا نقی افتاد ، بنای گریه و ناله گذاشت تا وارد شهر شد از شدت غصه همان شب تب کرد . يك سال و نیم مریض بود و عاقبت از همان مرض در سن ۴۲ سالگی صعود نمود .

مریم در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون گردید . در
رثای او و اهمیت مقامش آیات بسیار نازل از جمله
می فرمایند : « یا ایتها الورقة الحمراء نالله من
سقوطك عن شجرة الامر سقطت اوراق سدره المنتهى
و انكسرت افنان دوحه البقاء... »

و بالاخره این کنیز با وفای جمال اقدس ابهی در
حرمان شرف به آستان مبارک عالم فانی را وداع
کرد و به فرموده حق بلایا و مصیباتی که او در راه
مولایش تحمل نمود هیچکدام از اماء موقنات تحمل
نمودند میفرمایند : « انت التي حملت في سبيل موليك
مالاحملته الله من القانتات... »

از این امه موقنه دختری به نام زهرا ملقب به ثمره و
نوه ای به نام زینبده ثمره بوجود آمد که در معرفی
شرح حال شوهرشان که برادر ناتنی حضرت بهاءالله^{علیه السلام}
ذکری از آنان می شود .

۳ - فاطمه خانم

فاطمه خانم دختر عمه هیکل مبارک و خواهر مریم و میرزا محمودزیر می باشند و ایشان حرم دوم حضرت بهاءالله نیز می باشند که چون در صفحات آتی حریمهای مبارک معرفی می شوند در آنجا بیشتر ایشان را معرفی و آخر و عاقبتشان را شرح خواهیم داد.
(بسمت ۲۸۳ مرصع شور)

۴ - میرزا محمد وزیر

میرزا محمد وزیر پسر ملک نساء خانم عمه هیکل مبارک بوده و بسیار مورد عنایت و توجه حضرت بهاءالله بودند. ایشان با خواهر خانم که از طرفی دختر عمو و از طرفی خواهر زاده امی جمال مبارک بودند، ازدواج نموده و دارای اولادانی کثیر شدند که اطلاع چندانی از وضعیت حیات روحانی آنان در دست نیست. فقط یکی از پسرانش به نام میرزا محمد که بعداً به میرزا علی آقا تاکری معروف گشت از مؤمنین به امر مبارک بوده و اسامی سایر اولادانش طبق آنچه در کتاب اقلیم نور صفحه ۱۳۹ آمده است عبارتند از: هاجر، خیرالنساء که به خانم بی بی

معروف بوده ، میرزا مهدی ، سلطان خانم ، آسیه
خانم ، حمیده خانم و سکینه خانم .

کلمات عالیات یا حروف عالین بعد از صعودشان
برای تسلی خاطر خواهرشان مریم و همسرشان حوا
به اعزازشان نازل شد .

قبر میرزا محمد وزیر در بیلاق نور در ایوان
امامزاده قریه فیول واقع است . در کتاب بهاءالله و
شمس حقیقت صفحه ۱۱۵ مینویسد محمدعلی نوری
پسر عمه جمال قدم در تابستان ۱۸۵۲ در واقعه رمی
شاه شهید گردید ولی نمی نویسد این شخص پسر
کدامیک از عمه‌های هیکل مبارک بوده و در اقلیم نور
هم که کتابی است صرفاً در معرفی عائله مبارکه از
چنین شخصی نامی نمی برد .

بعد از این معرفی مختصر از بستگان نسبی و سببی
هیکل مبارک که صرفاً به عنوان مقدمه و به خاطر
انتساب به سدره رحمانیه مذکور شد به معرفی خاندان
مبارک که موضوع اصلی این کتاب می باشد می
پردازیم . ضمناً باید به این موضوع توجه شود که در
کتاب امری ذکری از خاله و دانی هیکل مبارک و

خاله زاده ها و دانی زاده ها نشده است . شاید حکمت
بالغه الهیه بر آن قرار گرفته بود که بعدها منتسبین
عائله مبارکه و اولاد و احفادشان حالت امام زاده های
امروزی را پیدا ننموده و با اعمال و رفتارشان و
توقعشان باعث وهن امرالله نگردند و توجه اهل بهاء
صرفاً معطوف به طلعات مقدسه باشد در حقیقت کتاب
ما از اینجا شروع میشود که با شرح حال میرزا
بزرگ نوری شروع و منتسبین آل الله به فراخور حال
معرفی و تاریخچه مختصری از زندگانی ایشان برای
مزید اطلاع احبای الهی درج می گردد .

میرزا بزرگ نوری والد هیکل مبارک

میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ پسر رضا قلی بیگ تاکری است ؛ او را میرزا بزرگ وزیر نیز گفته اند .

علت اینکه میرزا عباس به میرزا بزرگ معروف شد را مورخین چنین نوشته اند : « که روزی یکی از مرقعات خط میر عماد خوشنویس نامی را فتحعلیشاه میبیند و بعد میگوید که آیا کسی در این دوره یافت می شود که به این خوبی خط نستعلیق را بنویسد ؟

حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پسر ششمش که حاضر بود گفت که میرزا عباس نوری ممکن است که چنین خطی را بنویسد .

میرزا عباس را خواستند و خطوط میر عماد را به وی دادند که از روی آنها بنویسد . او پس از چند روزی مشق کردن عین آنها را نوشته با تذهیب عالی ، مذهب نموده به فتحعلیشاه نشان داد و چون به نظر فتحعلیشاه چندان تفاوتی با خط میر نداشت این هنر



میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ وزیر



اماموردی میرزا

وي خيلي مورد تحسین شاه واقع شد و به این مناسبت شاه او را میرزا بزرگ خطاب کرده و به تن پوش مبارك (لباس شاه را سابقاً تن پوش مبارك مي گفتند) مخلص و از این تاریخ خطاب میرزا بزرگی برای او لقب گردید و علاوه بر اینها شاه اهالی قریه تاکر را هم از پرداخت مالیات دیوانی معاف نمود (۳۵) و جهت اینکه معروف به وزیر شد برای این بود که در سال ۱۲۳۰ قمری که سید علی خان قزوینی وزیر و پیشکار اماموردی میرزا کشیکچی باشی و ایلخانی قاجار پسر دوازدهم فتحعلیشاه درگذشت میرزا بزرگ به جای وی وزیر اماموردی میرزا شد و از این تاریخ است که معروف گردید به وزیر . (۳۶)

میرزا عباس نوری شایسته ترین و معروفترین فرزندان میرزا رضا قلی بیك تاکری و شاه سلطان خاتم می باشند . تاریخ تولد ایشان در حدود سال ۱۲۰۰ هجری قمری در تاکر بوده و تحصیلات مقدماتی را که در آن زمان معمول بوده در تاکر و قریه کلا بک فرسنگ و نیمی تاکر شروع نموده ، میرزا در حسن خط معلمی نداشته و در سن جوانی

چند قطعه از خطوط میرالعماد الحسنی که از خطاطان معروف دوره صفویه بوده بدست آورده و از روی آنها تمرین نموده و در اندک زمان در خط نستعلیق سرآمد عصر خود شد. میرزا علاوه بر مشق و کتابت در کتیبه نویسی دست توانایی داشته و از کتیبه های معروف ایشان کتیبه ایست که در سر در شرقی مسجد تآکر نور روی الوار این شعر به طرز زیبایی نوشته شده است:

بر درگه دوست چون رسی گو لبیک
کآنجا نه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگه دار قدم
این ارض مقدس است فخلع نعلیک

میرزا عباس با خانواده اش در حدود دهه دوم سلطنت فتحعلیشاه بین سال های ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری قمری و در سن ۲۴ یا ۲۵ سالگی به طهران آمده و در دفتر لشکری مشغول به نویسندگی شد و در اندک زمانی به لشکرنویسی توپخانه و قورخانه و کشیک خانه ارتقاء جست و مورد توجه فرزندان فتحعلیشاه واقع شد و در سال ۱۲۳۰ قمری که

سیدعلی خان قزوینی وزیر و پیشکار اماموردی میرزا کتیکچی باشی و ایلخانی پسر دوازدهم فتحعلیشاه در گذشت میرزا بزرگ نوری به جای وی وزیر اماموردی میرزا شد .

میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام و عباس میرزا نایب السلطنه به وی به نظر احترام می نگریستند . زمانی هم به حکومت لرستان رسیدند پس از پیوستن میرزا بزرگ به دربار فتحعلیشاه (در حدود سال ۱۲۳۷ هجری قمری) کار وی روز به روز ترقی کرد چنانکه جزء خانه های مجلل شهری کاخی در تاکر نور بنا نمود . (۳۷)

میرزا بزرگ تحصیلات مقدماتی خویش را در مسقط الراس خود به اتمام رسانید و چون علاقه مفردی به داشتن حسن خط داشت قطعاتی چند از اساتید خوشنویس مخصوصاً میر عماد را به دست آورده و از روی آنها شروع به مشق کردن نمود و در این کار خویش موفقیت شایانی برای وی حاصل شد تا به جایی که خودش از اساتید خوشنویس زمان خویش و سرآمد خوش نویسان گردید . (۳۸)

زيارة حضرت كاشغري حسن الدر صعد الى الافق

عند الشجرة المشاهير وعيد طينيات النور النازلة من السماء

ايها المنسوب الى الشجرة المباركة انبت من الدررة الرحمة

طوبى لك ولا تهابك الا القبة الربانية اشهد لك

اكنتم بالرب الاعم والنقطة الاولى الكونية والشمسية

والحقيقة النورانية القبة الالهية روح الاعداد من شمس الناس

بالموعن شمس الهباء من القيادة الكبرى والبيت بقدر صدق

وصفا لما ارتفع النذراء من اوج لعن شمس الحقيقة

نير الملاء الاعم مركز الاعداد جهنم الاعداد الهباء الالهية

روى عن الحسن بن النضر بن دحيث ونبت من شجرة طيبة

وتفرعت بها فان نشأ وسمو بالظاف من الله الى

ابد الآب عليك شانه الله وعليك بهاء الله و

عليك الرحمة من رب الافرة والاداء طوبى لمن

زار قبرك المظهر دمه من المنور وناصر ربه ^{بصدق}

خافق ودمع راقق من ريسك المقطر وعليك الهاء والا

محرم ١١٣٦ عمه الهاء عكس

این قطعات میرزا عباس استادی و زبردستی او را در خط نستعلیق مخصوصاً مهارت او را در تقلید شیوه میرعماد مسلم میدارد و به گمان من با اینکه پس از دوره میرعماد استادان و خوشنویسان چند از روش و شیوه میرعماد پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید و به اصطلاح نقل کرده اند هیچ يك به قدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (قبل از نوری) از عهده آن برنیامده است. میرزا عباس جز خط نستعلیق در بعضی از اقلام متداول دست نیرومند داشته و آثار موجودی وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای می دهد. (۳۹)

چون بستگان او از قبیل میرزا اسدالله نوری لشکرنویسباشی و زکیخان نوری و غیره در دربار فتحعلیشاه تقرب و اعتباری داشتند و میرزا عباس هم که خط و ربطی داشت و مرد خوش محضر و خوش منظر و با استعدادی بود با خانواده خود از نور به تهران آمد و ارد خدمت دولت گردید. ابتدا در دفتر لشکر که ریاستش با میرزا اسدالله خان نوری بود و به

شغل نویسندگی اشتغال ورزید و پس از اندک مدتی
 لشکر نویس و سپس لشکر نویس قورخانه - توپخانه و
 کشیک خانه شد و چون حسابدار کشیکخانه هم بود با
 اماموردی میرزا کشیکچی باشی و ایلخانی قاجار پسر
 دوازدهم فتحعلیشاه روابط حسنه پیدا کرد و ضمناً
 منشی او نیز گردید و در سال ۱۲۳۰ قمری که سید
 علیخان قزوینی پیشکار و وزیر اماموردی میرزا در
 گذشت میرزا بزرگ که در این مدت خود سرشناس و
 شامشناس شده بود به وزارت اماموردی میرزا گزیده
 شد . در مدتی که صاحب مشاغل مزبوره بود مردی
 متمول گردید و برای خویشن دم و دستگاہی درست
 کرد . خانه و اثاثش خیلی مجلل و عمارت عالی هم
 در تآکر برای خویش ساخت که آن را کاخ می گفتند
 در این ایام که وضعیت او به اوج ترقی و تعالی
 رسیده بود جمعی از درباریان به وی حسد می
 ورزیدند و به زندگانی مرفه او غبطه می خوردند ،
 بنابراین در صدد از بین بردن او برآمدند و سرانجام
 هم موفق گردیدند ، بدین معنی مشاغلی که داشت به
 تدریج از او گرفته شد و اموالش نیز مصادره گردید و

کاخ‌های هم‌که در تکر برای خود ساخته بود سیل آن را از بنیاد کنده و خراب کرد و با اثاثیه‌اش از بین برد و به این علل و جهات در اواخر عمر خیلی پریشان حال و تنگ دست شده بود و در زمان پادشاهی محمدشاه حاج میرزا آقاسی صدراعظم هم مزاحمت او را فراهم می‌آورد.

میرزا بزرگ در اواخر ایام چون دیگر منزلی نداشت و همه به گرو رفته بود ناچار در منزل پسر خود میرزا رضا قلی حکیم بسر میبرد و تصمیم داشت که به عتبات عالیات رفته و در آنجا مجاور شود ولی عمرش وفا نکرد و به سال ۱۲۵۵ هجری قمری دعوت حق را لبیک گفته از عالم فانی دست شسته به عالم باقی شتافت. جسدش را به نجف اشرف منتقل نموده در جوار مرقد مطهر حضرت علی (ع) به خاک سپردند ولی به سال ۱۳۳۶ به دستور حضرت ولی امرالله به گلستان جاوید بغداد انتقال یافت. این موضوع یکی از اهداف نقشه دهساله بود که تحقق یافت.

۲۰

ناگفته نماند که جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس
لوح شیخ نسخه خطی جلد اول ص ۱۴ وفات ایشان را
سال ۱۲۵۲ می نویسد ولی در تقویم تاریخ می نویسد
سنه ۱۲۵۵ .

در مورد انتقال جسد میرزا بزرگ نوری در ص ۲۲۹
تقویم تاریخ می نویسد :

جسد میرزا بزرگ نوری را در طهران امانت گذاشتند
و در سال ۱۲۷۲ هجری قمری به عتبات برده دفن
کردند و اخیراً

رمس ایشان را به گلستان جاوید بغداد منتقل ساختند و
جناب حاج محمد حسین روحانی کازرونی در ظل
اشراف محفل ملی عراق و ایران پس از چهارسال
جستجو موفق به کشف رمس جناب وزیر شد و هیكل
مبارك او را مورد عنایات مخصوص قرار دارند
(۲۱).



سیرا شام دهری اور بر دست برین مستقلی بوسان دربار صفحینا در من سرده هم است وی مقلد و پیرو سوره سر معاد بود
 و در این سنگ شادمانی ما قدرت بوده است که هفتاد و بیست و نهم در این مایه برسد باشد و این معلوم نیست و این حدیث وی تا سال

نمونه خط میرزا بزرگ توری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين هم خير البرية

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الذين هم خير البرية
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

7

11



والده هيكل مبارك

خديجه خانم مادر ارجمند حضرت بهاءالله از طایفه
نمدساب ساکن قریه فیول بودند که در سه کیلومتری
جنوب شرقی تاکر واقع است.

خديجه خانم قبل از ازدواج با ميرزا بزرگ نوري با
شخص ديگري که متأسفانه نامش در کتب تاریخی
امري ثبت نشده ، ازدواج نموده و از ایشان دارای
اولادانی بوده اند که خواهر و برادران امي (یعنی
فقط از طرف مادر) هيكل مبارك بوده اند .

در کتاب اقلیم نور صفحه ۱۰۸ و محاضرات جلد ۲
ص ۸۵۶ خواهر و برادر ناتنی حضرت بهاءالله را
دو نفر میداند به نامهای میرزا محمدعلی و سکینه
خانم ملقبه به طلان خانم ولی در کتاب بهاءالله شمس
حقیقت صفحه ۲۰ اولادان خديجه خانم را از ازدواج
اول سه نفر میداند و از دختر ديگري به نام صغري
خانم نیز نام می برد که در سایر کتب نامی از ایشان
دیده نمی شود ، اطلاعی هم از شرح حالش بدست
نیامد.

متأسفانه از سال وفات و طول مدت عمر و شرح
حيات والده ماجده جمال مبارك در كتب تاريخي امري
كه به زبان فارسي نوشته شده اشاره اي نرفته است .

عیالهای میرزا بزرگ

میرزا عباس (میرزا بزرگ) دارای هفت زن و ۱۵
اولاد بوده اند به شرح ذیل :

۱- خان ننه

از خان ننه دختر کربلانی حاجی آقا تاکری ۲ پسر (میرزا آقا که از همه اولادان میرزا بزرگ ، بزرگ و بزرگتر بوده و در جوانی فوت کرده است و میرزا محمد حسن) .

۲- خدیجه خانم والده هیکل مبارک

به شرح حال ایشان با عنوان (والده هیکل مبارک) در
فوق اشاره شد. (صحه ۷۸)

۳ - کلثوم خانم

از کلثوم خانم معروف به خانم جان ، خانم طایفه
ویلکیه قریه پوش ۵ اولاد میرزا ابراهیم - میرزا تقی

پريشان - شاه سلطان خانم كه او را خانم بزرگ و
حاجيه خانم هم مي گفته اند - فاطمه سلطان خانم -
ميرزا رضا قلي .

۴- زن تركمانيه

از عيال چهارم ميرزا بزرگ كه زني از تركمانيه نام
برده شده است يك پسر به نام (ميرزا محمد قلي)
بوجود آمد . در كتاب تاريخ رجال ايران نام اين زن را
خانم جان مي نويسند و او را عيال ششم ميرزا بزرگ
مي داند .

۵- كوچك خانم

از زن كرمانشاهي مسماه به كوچك خانم يك پسر به
نام (ميرزا يحيي ازل) بوجود آمد .

۶- نبات خانم

ششم از نبات خانم گرجي كه يك دختر به نام حسنيه
خانم بوجود آمد .



خاتم ضياء السلطنة



میرزا مسعود گرمرودی انصاری

مؤلف کتاب رجال ایران کوچک خانم را عیال چهارم
و نبات خانم را عیال پنجم می داند.

در مورد ضیاء السلطنه و اینکه آیا واقعاً ایشان همسر
میرزا بزرگ بوده اند یا خیر چون احتیاج به توضیح
و بررسی بیشتر است جداگانه مورد بحث قرار گرفته
عقاید مؤلفین و مورخین ذکر می گردد .

با توجه به مطالب فوق حضرت بهاءالله دارای ۱۰
برادر و ۶ خواهر بوده اند که از این عده ۷ برادر
ابی بوده یعنی ناتنی و فقط از طرف پدر منسوب بوده
اند ۲ نفر ابی و امی و یک نفر امی یعنی از طرف
مادر منسوب بوده و خواهران نیز ۴ نفر ناتنی و دو
نفر تنی بوده است . ضمناً در کتاب بهاءالله شمس
حقیقت صفحه ۲۰ از خواهری به نام صغری خانم که
خواهر امی جمال مبارک می شود، نام می برد که در
سایر کتب نامی از او دیده نشده است .

۷- ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه قاجار

چون در بعضی از کتب تاریخی ذکر شده که
ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه و عمه محمدشاه قاجار

با میرزا بزرگ نوری ازدواج نموده و همین ازدواج باعث فلاکت و بدبختی و ادبار او در اواخر ایام حیات بوده ، لازم شد اطلاعات بیشتری در این باره به اطلاع خوانندگان عزیز برسد و عقاید و دلایل کسانی که معتقدند چنین ازدواجی انجام شده را نیز بنگاریم . نویسنده کتاب اقلیم نور در ص ۹۷ کتابش ضیاء السلطنه را عیال هفتم میرزا بزرگ معرفی نموده و در شرح احوالش در ص ۱۱۵ می نویسد :

میرزا عباس صرف نظر از خوبی خط و انشاء ، بی نهایت وجیه و خوش قیافه بود و به همین واسطه ضیاء السلطنه که وجیه ترین دختران فتحعلیشاه بود ، حاضر به مزاجت با ایشان گردید . و در ص ۱۲۱ می نویسد : از همه ایام سخت تر برای مرحوم میرزا بزرگ ایامی بود که در خانه خودشان به امر دولت وقت مخبوس بوده و او را برای وصول مهریه ضیاء السلطنه تحت فشار و شکنجه قرار می دادند . در ص ۲۰۷ نحوه آشنایی میرزا بزرگ را با ضیاء السلطنه توضیح داده و می گوید ضیاء السلطنه علاقه مفراطی به نوشتن داشت و خطی شیوا پیدا نمود

برادرانش میرزا بزرگ را معین می نمایند که به او
 تعلیم خط بیاموزد که این ارتباط باعث آشنایی و
 ازدواج میشود و در آخر مینویسد خلاصه
 ضیاءالسلطنه با مرحوم میرزا بزرگ ازدواج و
 یکهزار و پانصد تومان مهریه معین میگردد ولی
 جدائی آنها معلوم نشد به چه علت بوده همینقدر معلوم
 است که خانه های ایشان در مقابل مهریه
 ضیاءالسلطنه به خریمه (۴۲) رفته شاید هم در اواخر
 ایام حیات یکی از علی که سبب گردید اقبال از میرزا
 بزرگ برگشته و از وظایف دولتی بر کنار شدند به
 واسطه مزاجت با ضیاءالسلطنه بوده) . در کتاب
 بهالنه شمس حقیقت نیز مینویسد بالاخره میرزا بزرگ
 با یکی از دختران فتحعلیشاه ازدواج کرد این خانم
 ملقب به ضیاءالسلطنه و مانند شوهرش خطاط
 معروفی بود و زنی حریص و مغرور بود این ازدواج
 برای وزیر نوری حاصلی جز بدبختی نداشت
 و اشتباهی که از این وصلت حاصل شد عاقبت گریبان
 اور اسخت گرفت. (۴۳)

در صفحات ۲۴- ۲۵- ۲۶ کتاب فوق نیز مطالبی تقریباً شبیه مطالب اقلیم نور مبنی بر محبوس ساختن میرزا بزرگ و ضرب و شتم او برای وصول مهریه و غیره آمده است اما در زیرنویس صفحه ۲۷ همان کتاب مترجم اضافه مینماید که نویسنده کتاب مطالب فوق را بر مبنای تحقیقاتی که در این زمینه بعمل آورده و به رشته تحریر گشانده است ولی پس از درگذشت وی اطلاعات جدیدتری بدست آمده که صحت مطالب فوق را تا اندازه ای مورد تردید قرار میدهد مخصوصاً مأخذ مستندی اخیراً بدست آمده که نشان می دهد میرزا بزرگ نوری هرگز ضیاءالسلطنه را به عقد خود در نیاورده است ولی مترجم در پاورقی اشاره ای به این مأخذ مستند نمی کند .

در قاموس لوح شیخ نجفی جلد اول صفحه ۵۰۸ نیز اشاره مختصری بر وقوع امر ازدواج بین آن دو شده و می نویسد نه باب منازل عالی متعلق به پدر جمال مبارک بود که پسران فتحعلیشاه به بهانه کابین و مهریه خواهرشان ضیاءالسلطنه که زوجه میرزا

بزرگ شد ه بود همه را بردند ولي در جلد دوم صفحه ۹۵۲ مي نويسد آنها که نوشته اند ضياء السلطنه زوجه ميرزا بزرگ والد ماجد جمالقدم جل جلاله بوده اين مطلب را بدون ذکر سند قطعي و مورد اعتماد نوشته و قابل اعتنا نيست.

در صفحه ۹۵۳ همان کتاب مي نويسد ديگر آنکه آنچه را بعضي درباره ازدواج وزير نوري با ضياء السلطنه نوشته اند که مشار اليها تا سن ۳۷ سالگي ازدواج نکرد و بعد از وفات فتحعليشاه در سال ۱۲۵۱ هجري قمری با ميرزا مسعود وزير خارجه به حکم محمد شاه ازدواج کرد و کوچکترين اشاره اي به ازدواج ضياء السلطنه با جناب ميرزا بزرگ و طلاق گرفتن او از مشار اليه نشده و به صرف نگارش در متن کتابي بدون ذکر سند معتبر آن را نوشته و نمي توان اعتماد بر صحت اين واقعه کرد.

ضياء السلطنه که نامش شاه بيگم و بزرگترين دختر فتحعليشاه مي باشد مادرش مريم خانم اسرانيليه زن سي و نهم فتحعليشاه است که چنانکه معروف است در نهايت صباحت و زيبائي بوده و باعث رقابت

و اختلاف بين دو برادر يعني فتحعليشاه و حسينقلي
خان ثاني برادر نائني او بوده كه بالاخره زور
فتحعليشاه زيادتر بوده و بقدرت زر و زور او را
بحباله نكاح خود در مي آورد و او هم بعد از اينكه
عيال فتحعليشاه شد مسلمان مي شود . ضياء السلطنه
از اين اقتران بسال ۱۲۱۷ به وجود مي آيد زني بوده
با سواد - شاعره - هنرمند از خطاطان و خوشنويسان
عهد خود محسوب مي شده دو سه ^{طه} قرآن و چند
صحيفه بخط خوش نوشته و تمام کرده است و يكي از
اين قرآنها در قم در خزانه حضرت معصومه مي
باشد . نامبرده تا سن ۳۷ سالگي شوهر اختيار نکرد و
بعد به دستور محمد شاه با ميرزا مسعود گرمرودي
(۴۴) وزير امور خارجه ازدواج نمود . چون داراي
خطي خوش بود دستخطهاي خاقان مرحوم را او مي
نوشت به خصوص نوشتجات محرمانه به هرکس
مرفوق مي شد بخط ضياء السلطنه بود .

ضياء السلطنه طبع شعر نيز داشته و گه گاهي اشعاري
مي سروده است . در کتب تاريخي دوره قاجاريه
مانند تاريخ عضدي و شرح حال رجال ايران جلد ۴ و

۶ و شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا و هزار فامیل و حقوق بگیران انگلیس در ایران نیز اشاره ای به ازدواج ضیاء‌السلطنه با میرزا بزرگ نوری نشده مرحوم نظام‌الملک نوه عموی حضرت عبدالبهاء نیز در یادداشت‌های خود منکر وقوع این ازدواج شده است

از اقتران ضیاء‌السلطنه با میرزا مسعود گرمرویدی وزیر امور خارجه ۴ اولاد ۲ پسر به نام‌های میرزا حسن خان انصاری و میرزا حسین خان مصباح‌السلطنه و دو دختر به نام‌های آقا جان ملقب به شهنشاه بیگم و شاهزاده بیگم بوجود آمد . شهنشاه بیگم به ازدواج میرزاهاشم خان درآمد و شاهزاده بیگم با امیرحسین خان میر فندرسکی ازدواج نمود .

شهنشاه بیگم دختر ضیاء‌السلطنه دارای ۳ دختر بود بنام‌های آغا شاهزاده که جده خانواده انتظام است دومی خانم شاهزاده که بامیرزا اسحاق خان مسعود انصاری ازدواج نمود دختر سوم عذرا خانم ملقب به ضیاء‌الحاجیه .

آقا شاهزاده دختر اول ضیاء السلطنه توسط دکتر منجم
باشی پزشک خانوادگی خود مرده ظهور امر جدید را
شنیده و به امر مبارک مؤمن می شود و باعث ایمان
مادر و خواهران خود میشود و به معرفی مبلغ خود با
حضرت ایادی امر الله ابن اصدق آشنا شده باب مرآه
و معاشرت مفتوح می گردد و ابن اصدق از عذرا خانم
خواهر کوچکتر شهنشاه بیگم خواستگاری نموده با او
ازدواج می نماید و از این اقتران چهار دختر نیک
اختر به وجود می آید به نامهای روحیه خانم همسر
دکتر موسی خدادوست ، طلّیعه خانم همسر لطف الله
منجم ، هدی خانم همسر عنایت الله فرزند(مادر همسر
جناب هوشمند فتح اعظم) و لقانیه خانم همسر مدیر
خاقان مدبر (۴۵)

در نتیجه گر چه ضیاء السلطنه سعادت اقتران با میرزا
بزرگ را پیدا نکرد ولی احفاد او به امر مبارک مؤمن
شده و چهار عانله بزرگ بهانی را تشکیل دادند.

برادران هیکل مبارک

۱- میرزا آقا

میرزا آقا که اولاد ارشد میرزا بزرگ می باشد نام مادرش خان ننه عیال اول میرزا بزرگ برادر ناتنی حضرت بهاءالله است . میرزا آقا با دختر میرزا حسن خواجه ازدواج نمود .

ولی زندگیش چندان دوامی نیافت و تقریباً در عنفوان جوانی دار فانی را وداع گفت و همسر بیوه اش به دستور و پیشنهاد میرزا بزرگ با میرزا محمدحسن پسر دیگرش ازدواج نمود .

این میرزا آقا همان کسی است که جمال اقدس ابهی در لوح رئیس اشاره ای به جلسه عروسیش می نمایند و می فرمایند : «وقتی که این غلام طفل بود و بعد بلوغ نرسیده والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران اراده تزویج نمود که منظور همین میرزا آقا است» .

و در ادامه می فرمایند : « و چنانچه عادت آن بلد است هفت شبانه روز به جشن مشغول بودند روز آخر

مذکور نمودند امروز بازی شاه سلطان سلیم است و از امراء و اعیان و ارکان بلد جمعیت بسیار شد و این غلام در یکی از غرف عمارت نشسته ملاحظه می نمود...» الخ

مطالب فوق در لوح دوم رئیس که بنام لوح سلطان سلیم نیز معروف است مندرج است اطلاع بیشتری از شرح حال میرزا آقا به دست نیامد .

۲- میرزا محمد حسن

دومین برادر ناتنی جمال مبارک میرزا محمد حسن نام داشت که از عیال اول میرزا بزرگ نوری بنام خان ننه بوجود آمد در کتاب اقلیم نور گاهی او را میرزا حسن و گاهی میرزا محمدحسن می نامد ایشان در زمره اولین مؤمنین به حضرت رب اعلی می باشند . در کتاب بهاءالله شمس حقیقت ص ۵۴ می نویسد : حضرت بهاءالله با تلاش خستگی ناپذیر به ترویج امر حضرت باب در خطه نور پرداختند و عده زیادی از اهالی سرشناس آن محل از جمله برادر خودشان میرزا محمدحسن را تحت لوای امر جدید در آوردند

ایشان بعداً به حضرت بهاء‌الله نیز ایمان آورده و بسیار مورد عنایت حق بوده و حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به فرزندشان میرزا فضل‌الله درباره اش چنین می‌فرمایند... الحمدلله سلیل نبیل آن شخص جلیلی که از بدایت حیات تا یوم ممات مظهر الطاف جمال قدیم بود و در جمیع موارد ثابت و مستقیم هر چند علو منزلت و سمو منقبت آن بزرگوار الی الان مجهول ولی عنقریب ظاهر و مشهود گردد...

ایشان ساکن قریه تاکر و شغلشان دامپروری و حشم‌داری بوده و گهگاهی نیز در طهران اقامت داشته‌اند بطوریکه در شرح حال میرزا آقا برادر بزرگترشان ذکر شد بعد از فوت او با همسر او که خواهر میرزا ابوطالب خان از سران لشکری بود ازدواج نمود و این ازدواج بیشتر از روی مصلحت و برای رفع کدورت و نقاری بوده که بین اهالی تاکر و بلده وجود داشته انجام شده حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند: ﴿ در میان ما و عائله میرزا آقاخان صدراعظم از اول یک نقاری بود تا آنکه در زمان جناب میرزا عباس چنین مصلحت دیدند که دختر

عموي ميرزا آقاخان را براي ميرزا حسن عمو گرفتند
(۲۶)

در کتاب اقلیم نور ص ۱۴۷ مي نويسد (عياال ميرزا محمدحسن که دختر ميرزا حسن خواجهوي بود دختر عموي ميرزا آقاخان نوري صدر اعظم بود ولي در کتاب بهاء الله شمس حقيقت صفحه ۱۱۷ مي نويسد آن دختر برادرزاده صدر اعظم بود که البته نوشته اقلیم نور چون مستند به بيان مبارك است معتبرتر است . در واقعه ۱۲۶۸ هجري قمری که در تاکر مسئله قتل و غارت و کشت و کشتار احباء پيش آمد جناب ميرزا محمدحسن نيز حضور داشته و دچار صدمات و لطمات و خساراتي شدند با وجودیکه ميرزا ابوطالب فرمانده سپاهيان برادر همسرش بود ميرزا ابوطالب خودسرانه دستور تالان و تاراج داد و حتي به شوهر خواهر خود نيز رحم نکرد و او را مجبور به ترك تاکر نمود . ولي همين ميرزا ابوطالب که يك ماه بعد از اين غائله به مرض وبا درگذشت در هنگام مرگ تنها و بيکس ماند و ميرزا محمدحسن با وجود آن همه تحقير و توهين تنها پرستار او بود و سرش را در

دامان خود گرفته از او مواظبت می نمود این شخص بقدری مورد اعتماد و اطمینان اهالی تاکر بود که منزلش محل امن شناخته شد و مردمی که به خانه او پناه می بردند از تعرض در امان بودند جناب ایشان در حدود سنه ۱۲۸۴ هجری قمری صعود نموده مدفشان در راهرو بین الحرمین در محوطه حضرت عبدالعظیم می باشد .

ایشان دارای ۴ همسر و ۸ اولاد بودند .

۱- همسر اولشان مریم خانم نام داشت و از او يك اولاد بنام میرزا حبیب الله داشتند .

۲- از همسر دومشان بنام نیات خانم دو دختر داشتند بنامهای نیره و شمسیه .

۳- از عیال سوم که دختر میرزا حسن خواجه بود يك پسر به نام میرزا غلامعلی و دو دختر یکی شهربانو که نامزد حضرت عبدالبهاء بودند و دیگری کلثوم خانم .

۴- از همسر چهارم که نوه فحتعلی بیگ عموی میرزا بزرگ نوری بود دو پسر بنام حسین آقا و میرزا فضل الله داشتند)

شرح حال برادر زاده های هیکل مبارک در صفحات
آتی خواهد آمد .

حضرت عبدالبهاء بعد از وفات آقا میرزا محمد حسن
زیارتنامه ای باعزازشان نازل فرمودند :

زیارت حضرت آقا میرزا حسن الذي صعد الي الأفق

الاعلي

عليك التحية و الثناء و عليك طبقات النور النازله من
السماء ايها المنتسب الي الشجره المباركه النابت من
الصدره الرحمانيه طوبي لك و لانتسابك الي العبه
الربانيه اشهد انك امنت بالرب الاعلي و النقظه الاولى
الكينونه الصمدانيه و الحقيقه النورانيه العلي الاعلي
روحي له الفداء من تبشر الناس بطلوع شمس البهاء
في القيامه الكبرى و لبيت بكل صدق و صفا لما ارتفع
النداء من اوج العلي شمس الحقيقه نير الملاء الاعلي
مركز الانوار مهبط الاسرار بهاء الابهي روعي لاحبائه
الفداء و ثبت و نبت من شجره طيبه و تفرعت بافنان
منشاء و سمو بالطاف من الله الي ابد الابد عليك ثناء
الله و عليك بهاء الله و عليك الرحمه من رب الاخره و
الاولي طوبي لمن زار قبرك المطهر وجدتك المنور و

ناجی ربه بقلب خائف و دمع وافق فی رمك المعطر و
علیک البهاء الابهی. (۴۷)

محرم ۱۳۳۹

عبدالبهاء عباس

۳- میرزا مهدی

میرزا مهدی برادر (ابی و امی) جمال مبارک فرزند آقا
میرزا بزرگ نوری از خدیجه خانم دومین عیالش که
والده حضرت بهاءالله نیز بوده‌اند میباشند میرزامهدی
در سالهای اوائل اظهار امر حضرت اعلی یعنی در
حدود سالهای ۱۲۶۵- ۱۲۶۴ صعود نمود و چون بی
نهایت مورد علاقه و محبت حضرت بهاءالله بودند نام
ایشان را به روی فرزند خود میرزا مهدی غصن
اطهر نهادند. مرحوم میرزا مهدی بعد از فوت میرزا
محمدعلی برادر مادریشان با عیال بیوه ایشان ازدواج
نموده و در سفری که به شیراز نمودند وفات یافتند و
معلوم نیست که آیا در شیراز مدفونند و یا طبق مراسم
معمول آن زمان جسدشان را به نجف یا کربلا و یا
بغداد منتقل نمودند.

۴- میرزا موسی ملقب به کلیم

دیگر از برادران حضرت بهاءالله جناب میرزا موسی است که برادر ابي و امي جمال مبارك است و از مؤمنین اولیه به حضرت اعلي و جمال مبارك بوده و ارادت خاصی به هيكل مبارك داشته و در بلایاي وارده بر ایشان شريك و سهيم بوده و در دوران بغداد نیز حضور داشته و بعد از اطلاع از سکونت حضرت بهاءالله در کوههاي سلیمانیه بنا به خواهش حضرت عبدالبهاء که در آن زمان بیش از ۱۲ سال نداشتند با شيخ سلطان پدرعیالشان به کوه هاي سلیمانیه رفته و از محضر مبارك استدعای مراجعت به بغداد را نمودند .

ایشان پنجمین فرزند میرزا بزرگ از خدیجه خانم دومین عیال خود بودند و در تمام ایام حیات در جوار برادر بزرگوار خود بوده و از طرف ایشان در هنگام توقف در اسلامبول و ادرنه و عکا رابط بین ایشان و

اولیای امور بود شرح حالش را حضرت عبدالبهاء در
تذکره الوفا چنین نقل میفرمایند : (۴۸)

هو الله

« حضرت کلیم یعنی جناب اقامیرزا موسی علیه
بهاء الله برادر حقیقی جمال مبارک بود لهذا از سن
طفولیت در آغوش تربیت جمال قدم اسم اعظم نشو و
نما نمود و محبت الهیه با شیر ممتاز شد . یعنی در
شیرخوارگی تعلق غریبی به جمال مبارک داشت
همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت
احدیت . بعد از وفات حضرت و الدشان در پناه مبارک
تربیت شد و در ظل عنایت نشو و نما نمود . تا به
درجه بلوغ رسید روزبه روز بر عبودیت افزود . و
در جمیع موارد امثال او امر می نمود . از فکر دنیا
بکلی فارغ بود و مانند سراج بازغ در آن خاندان می
افروخت ابدأ در فکر مناصب نیفتاد و دلبستگی به
مقاصد نداشت . نهایت آمال و آرزویش خدمت جمال
مبارک بود . این بود که به هیچ وجه از حضور
انفکاک نیافت . هر قدر که سایرین جفا نمودند او وفا

کرد و از باده صفا سرمست بود . تا آنکه ندا از شیراز بلند شد . به بیانی از فم مطهر قلبش منور گردید و بنفحه ای از گلشن هدایت مشامش معطر شد و به خدمت یاران و عبودیت دوستان پرداخت نعلق غریبی به من داشت و آنی از عبدالبهاء فراغت نداشت .

در طهران شب و روز به ترویج مشغول بود و به تدریج معروف کل گردید و دائماً با نفوس مبارکه مألوف بود . تا آنکه جمال مبارک از طهران رو به عراق حرکت فرمودند از میان اخوان در رکاب مبارک او و آقا میرزا محمدقلی حرکت کردند از ایران و ایرانیان گذشتند و از راحت و آسایش خویش چشم پوشیدند و هر بلانی را به جان و دل در ره جانان پسندیدند تا آنکه به عراق رسیدند در ایام غیبوبت مبارک یعنی سفر به کردستان حضرت کلیم در ورطه خوف و بیم بود . یعنی همواره جانش در خطر و هر روز از روز دیگر بدتر بود . ولی صبر و تحمل می نمود خوف و هراسی نداشت . تا آنکه جمال مبارک از کردستان مراجعت فرمودند بر منوال سابق همیشه

در آستان حاضر بود و به قدر وسع در خدمت
میکوشید چنان که شهره آفاق گشت و در وقت حرکت
موكب مبارك از دارالسلام به اسلامبول در معیت
مبارك حرکت نمود و خدمت می فرمود و هم چنین از
اسلامبول به ادرنه و در زمان سکون در ادرنه رانحه
خلاف از میرزا یحیی استشمام کرد شب و روز
نصیحت می نمود و دلالت می فرمود ولی تأثیری
نداشت بلکه وسوس سید محمد مانند سم مهلك تأثیری
عجیب داشت عاقبت حضرت کلیم مأیوس شد و با
وجود این آرام نداشت که شاید این غبار را بنشانند و
شخص معهود را از این ورطه مهلك برهاند و از
شدت غموم و هموم در آتش تأسف میگذاخت و بهر
آهنگی می نواخت عاقبت ملاحظه کرد که :

نکته رمز سنائی پیش نادانان چنان

پیش کر بربط سراو پیش کور انینه دار

چون نومید شد کناره گرفت گفت ای برادر اگر
دیگران پی بحقایق نبرند امر در پیش من و تو مشتبه
نیست آن الطاف جمال مبارك را فراموش نمودی که من

و تو هر دو را تربیت می نمودند چقدر مواظب درس
و مشق تو بودند شب و روز املاء و انشاء تعلیم می
دادند و هر دم به خطوط متعدده تشویق می فرمودند .
حتی به انامل مبارکه تعلیم مشق می دادند جمیع خلق
می دانند که به چه درجه مورد الطاف بودی و چگونه
تو را در آغوش عنایت تربیت فرمودند این شکرانه آن
الطاف است که با سید محمد هم داستان شوی و از
ظل مبارک خارج گردی این است شرط وفا این است
پاس نعمت بی منتهی ابدأ تأثیری نداشت بلکه روز به
روز شخص معهود ضمیر خویش را آشکار مینمود تا
آنکه جدائی حاصل گشت .

باری حضرت کلیم از ارض سر در رکاب مبارک به
قلعه عکا شتافت و در فرمان سلطانی نام او نیز به نفی
ابدی منصوص بود و در سجن اعظم ایام خویش را به
خدمات جمال مبارک محصور مینمود و شب و روز
بشرف لقا فائز و به الفت با یاران مألوف تا آنکه از
این جهان خاک به عالم پاک شتافت و در نهایت تبذل و
تضرع و ابتهاج صعود فرمود . «

جناب کلیم در تمام دوران حیات دو بار ازدواج نمودند
عیال اول فاطمه سلطان خانم دختر شیخ سلطان عرب
و دیگری حواخانم .

شیخ سلطان عرب از کسانی است که توسط حضرت
طاهره به امر مبارک مؤمن شد ، کوتاه مدتی تحت
تأثیر شخص به نام سید علو که ادعا میکرد روح
القدس در او حلول نموده واقع شد ولی بعد با زیارت
جمال مبارک به استنباه خود پی برد و از مؤمنین و
مخلصین هیکل مبارک گردید و دخترش فاطمه
سلطان خانم به حباله نکاح میرزا موسی کلیم در آمد .
شیخ سلطان به سال ۱۲۸۴ هجری قمری صعود نمود

نبیل زرندی می گوید : در اواخر ایام ادرنه حضرت
کلیم با تحصیل اذن به اتفاق جمعی از احباب عازم
فنایراوزون جدید که دارالتجاره بود شدند و پس از
چندی احباب همراهانشان مراجعت کردند و ایشان
نیامدند و گفتند که چندی هم در سواحل سیاحت نموده
مراجعت خواهند کرد لکن مدت چهارماه طول کشید و
خبری از ایشان نرسید من به نظم مثنوی تاریخ

مشغول بودم چون حال را چنین دیدم از محضر اقدس ابھی اجازہ برای رفتن و از جاع ایشان گرفتم پس بنای سیاحت در آن دیار گذاشتم و در تفحص و جستجوی از ایشان برآمدم همین که باسکه گلیبولی رسیدم در آنجا در عالم خواب دیدم که ایشان در از میر هستند پس به آنجا رفتم و از ایشان تفحص کردم روزی شخص برایم ذکر کرد که قرآنی در دست پیری بود پشیمان شدم که چرا نخریدم و بعد از چندی که آن پیر را یافتم و قرآن را طلبیدم گفت آن ، از آن درویش سیاحی بود از من گرفت و به آیدین رفت پس من دانستم که آن پیر میرمحمد شیرازی و آن سیاح حضرت کلیم اند و میرمحمد را در همان روز یافتم و تفصیل اجازہ اینجا و حرکت را برای وی گفتم ، گفت به من قسم داده اند که به کسی نگویم لذا اگر ایشان را دیدید از قول من چیزی نگویند و حال و محلشان را بدست آوردم و با راه آهن به آیدین رفتم و ایشان را پیدا کردم و لوح مبارک را به ایشان دادم چون تلاوت نمودند فرمودند معلوم می شود که باز ایام سختی در

جلو است لهذا در وقت بلا دوست دارم در حضور
مبارك باشم. (۴۹)

در مجموعه خوشه هايي از خرمن ادب و هنر شماره
۷ صفحه ۳۶ نیز تقریباً مضامین بالا تأیید شده و می
نویسد نبیل در ایام اقامت در ادرنه از طرف حضرت
بهاءالله مأموریت یافت تا جناب میرزا موسی کلیم را
که به صفحات از میر رفتہ و مدتی مفقودالخبر شده
بودند پیدا نماید و با خود به ادرنه عودت دهد نبیل از
ادرنه به گلیبولی سپس به از میر رفت و از قرائن
دریافت که جناب کلیم در آیدین مسکن گزیده اند لذا به
انجا سفر نموده منویات جمالقدم را ابلاغ نمود و در
معیت جناب کلیم در زمستان ۱۲۸۴ به ادرنه معاودت
نمود.

فرزندان میرزا موسی کلیم از عیال اول ۱- میرزا
کمال الدین ۲- میرزا علیرضا ۳- میرزا جمال الدین
۴- میرزا جمیل ۵- میرزا امجدالدین ۶- لقانیہ خانم
و از عیال دوم ۷- میرزا اجلال ۸- میرزا افواد می باشند

متأسفانه در هیچ کدام از کتب تاریخی که ذکر می‌شود از جناب کلیم شده اشاره ای به سال صعود و سن ایشان هنگام صعود و محل آن نشده در لوحی که در مانده آسمانی جلد ۸ ص ۱۶ با عنوان : هو الله تعالی شانه الحکمه و البیان بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام ندا می فرمایند مندرج است می فرمایند یا من اسمی علیک بهائی و عنایتی این ایام حضرت کلیم صعود نمود...

5- میرزا ابراهیم

پنجمین برادر حضرت بهاءالله میرزا ابراهیم نام داشت که از عیال سوم میرزا بزرگ موسوم به کلثوم خانم به وجود آمد کلثوم خانم از طایفه دیلیکه قریه یوش بود که از دهات بزرگ بیلاقی نور می باشد یکی از طوایف ساکن در آن قریه را دیک یا دیلیکه گویند .

میرزا ابراهیم برای کسب تحصیلات حوزوی به نجف اشرف رفت و در همانجا مرحوم شد و نام و اثری از او در آثار امری مشاهده نگشت در کتاب بهاءالله شمس حقیقت می نویسد میرزا ابراهیم سومین پسر



-i- Ua'.

r.

hvi

یک سال پس از نوم حضرت در تہ علیا جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیہ السلام آقصیدہ ای در دست حضرت
 بیہ علیا اشاد و ضمن عرفیہ ای ساجت حضرت علی امرا تقید نمودند کہ در جواب عینہ فرمود لومی صاوار و قصیدہ فرمود
 فرمودند کہ ایما آن قصیدہ را برای استاد خواندگان عزیز و محبت ما بگویم

ہو الالبکھی

ای کہ جہان گشتہ از رخ تو منور	کہ جہاوت مطاف گنبد انصہ
جسدہ ای از رای تو است عقل مجرہ	رتبہ ای از جاہ تو سپردہ دور
مقصد اصلی توئی خلقت عالم	بجہ نوشد کعتی آفریدہ سہ امر
لطف تو آید و شد بہشت پدیدار	قہر تو جنبید و شد جسم مصور
سایہ جود تو او افتاد بد را	تا کہ پدید آمد اندر او زرد گوہر
تا فلکت سر ز قید علم نہ چید	لا جسم آمد سرش چو طغیہ چنبر
شمہ ای از لطف تست ساحت بنان	جلوہ ای از قہر تست لغزہ تند ر
مقصد روی تست پرہ خورشید	روی تو تا سید ازاد کہ گشت منور
ماہ جسمانی داخت مرکز ایشان	دست خدائی داخت عالق اکبر
عفت تو بس کہ بر تو پردہ کشیدہ است	رو بہدیت نیافت دہم خشنود
پر تو می از حکمت تو یافت شب قدر	زان شدہ از چشم جملہ خلق مشر

جمعه گیتی بذات تو شود قائم
ذات تو شد علت جهان همه معلول
بمسرتو چون نیافسد پند خداوند
جلوه یزدان ز روی تست پدیدار
نور زخمت جلوه کرد بر زبر عرش
روح قدس نام تو در سبب بریم
سوی تو شد مسمی فعلی خداوند
نام تو را بر زبان چو زانند آتش
دشکم های اوستا چو بویس
تا که خلاصی پدید گشت مرا و را
نام تو شد نقش بر زمین سلیمان
سایه تن تو آفت بر سر یوسف
از سر کویت صبا گشت بهستان
زنگ گرفته ز روی تو ل سوری
بر که بدل مهر حضرت تو ندارد
روی تو که جلوه نمود عظمت
دوره عمرت بر رخ و غم سپری شد

ز آنکه عسبه نفس را بود تیار هم
جلوه آفاق شش اند و تو مصدر
ز آن که غریبه می بسند خویش تو عمر
آبت رحمت بذات تست منعم
روی از آن یافت راه دانست میر
تا که شد او عالم بر آن مشرب
خواست چو مرد و گفتش در آرز
از اثر نام تو چو لاله آسم
شد تمناک تو را بر شیه معجز
در نه نبودش نجات تا صف مشر
یستی از آن شد در اینت و سحر
مرد و مر آتش سجد کرد و یازده اختر
ز آن همه کلمات کشف گشت و منظر
بوی نبوت بود و نامه افسه
لی شود او را در کرمات میر
کی شدی از آب بی غریب کند
باشد بهرت و می نشاء مقدر

گاه گرفت رجب بسته زندان
گاه شریک هموم مرکز شاق
از پس نهادن ذات طلعت پیمان
داشت توانس غصن بدر ممت از
شانه ممتاز سدره احدیت
سوتی ربانی آنگه پر تو جابش
چهر تو چون شد نهان ز عالم اسوت
از غم هجرت برنج و غصه قرین شد
مدت زنده بخش و سورش دوا
مرغ شب بابتک از مدگر خست
تا که چو قدم بال باشد باریک
خصم ترا در چو شام سیه بار
گفته اشراق خاوری مدیحت
شرمین آریشود شاعر شیراز
کی سخن لب می کشودی و گفتی

گاه اسیر جنای خصم به اختر
گاه اسیر هجوم ناقص اختر
جانود ذات تو گشت ادوی و زهر
فطر حق تو بخشش خسروا
قیاب جهان محبت ندای تو انگر
برزده از کاینات نیمه سدا تر
شد دل غم پرورش غصه کند
چون تو در انغم کسار بودی و غمخور
خیل اجای شوق و غوب سرک
شب عمه شب دس ناله میکند زهر
تا که چو نیمه سیه طرد اول
عزت اجباب تو باره فستادتر
رود شیرینی آبروی ز شکر
انگه بود شعرا در وقت کمر
ای بکالت ز آفسریش برتر

قافیه تر از ار شده است عیب است

انگار ز انط بکیده بهتر

میرزا بزرگ در زمان حیات پدر وفات یافت در حالیکه از عیال اول چنانکه مذکور شد ۲ پسر به نامهای میرزا آقا و میرزا محمدحسن داشته و از عیال دوم خدیجه خانم که والده جمال مبارک باشد ۳ پسر بنامهای میرزا مهدی و میرزا حسینعلی (حضرت بهاءالله) و میرزا موسی کلیم داشته .
و میرزا ابراهیم ششمین پسر او و از عیال سومش کلثوم خانم می باشد نه سومین پسر .

۶- میرزا تقی معروف به میرزا تقی پریشان

برادر دیگر حضرت بهاءالله میرزا تقی پریشان بود که از اقتران میرزا بزرگ نوری با کلثوم خانم معروف به خانم جان خانم که عیال سوم ایشان بود بوجود آمد و برادر ناتنی جمال مبارک می باشد .
میرزا تقی خان دارای خطی بسیار زیبا بود و از لحاظ عقیدتی تابع مشرب شیخیه بود مردی وارسته و قلندر و نسبت به شنون دنیوی بی اعتنا شغلش تجارت بود و عمرش بسی کوتاه زیرا به سن ۳۸ سالگی و

در اوائل ظهور حضرت رب اعلي دعوت حق را
لبیک گفت و دار فانی را وداع نمود .

نبیل زرندي درباره اش می نویسد چون قریه قوچ
حصار که ملکی آباد و معمور و سه دانگ آن متعلق
ورثه به میرزا بزرگ بود حاجی میرزا آقاسی به
خیال تصاحب آن افتاد و چون از طرف جمال مبارک
مأیوس و تیرش به سنگ خورد از بقیه ورثه از جمله
از همین میرزا تقی پریشان و مادرش و برادرش تعهد
گرفت که این قریه را بدون اذن و اطلاع او نفروشند
میرزا تقی خان هم تعهدی به متن زیر سپرد ولی باز
هم حاجی میرزا آقاسی موفق به تصاحب آن جا نشد .
متن تعهدی که میرزا تقی پریشان نوشته به این
شرح است (اقل خلیفه محمد تقی نوری ولد مرحوم
میرزا بزرگ به صیغه پدر بر خودم لازم کردم که
بدون اذن سرکار خدایگانی عالیجاه مقرب الخاقان
محمودخان کلانتر در ده سهم از بیست و چهار سهم
قریه قوچ حصار بای وجه کان به مصالحه و مبیعه و
غیره ننمایم به تاریخ عزه شهر ذیحجه سنه ۱۲۶۳)

میرزا تقی خان قبل از سنه ۱۲۶۸ هجری قمری فوت
نمود و قبرش در نجف اشرف می باشد . جمالقدم جل
اسمه الاعظم مکتوبی به او مرقوم فرموده اند که عیناً
نقل می شود .

(جناب میرزا تقی اصعده الله الی جبروت فضله هو الله
تعالی شانہ العزیز یاخی و حبیبی مدتہا گذشت کہ هر
آن قرنی بوده و از آن جناب خبری مسموع نیفتاد به
این جهت حزن لایحسی وارد و خدای واحد شاهد حال
بوده کہ در جمیع احیان در ذکر آن حبیب جان بوده
ایم و بما کنت مستطیعاً علیہ دربارہ آن جناب اہمال
نرفتنہ و نخواہد رفت و ما هو الا الدعا و انه لہو
الفعال لما یشاء و از شما بسیار بعید است کہ هیچ
ذکری از این مسجونان در این امتداد زمان ننمودہ اید .
البتہ این تأخیر از قضایای ربانی بودہ و كذلك قضی
الامر من لدن عزیز قدیر و اگر از امورات و ارادہ بہ
این عبد بخواہید مطلع شوید تالله لن یذکر بالقلم و لن
یجرى علی المداد و لن یتم بالالواح و لن تحملہ انفس
العالمین و کان الله علی ما اقول شہیداً باری حال در
سجن مسجونم و بہ بلائی لایعد مبتلا و ما اطلع بذلك

و بما ورد علي الا الله المحصي العليم و در جميع
 رزايای و ارده و بلايای متتابعه شاکر بوده و انشاءالله
 خواهيم بود و ما ارادالله لي هو مرادي و ما قصد هو
 مقصودي في الاخره و الاولي و زياده از آنچه ذکر
 شد اگر مرقوم گردد البته بر حزن آن جناب بيفزايد لذا
 به اين چند کلمه اختصار رفت اميدواريم از بدایع
 رحمت رحمانی و ظهورات مواهب سلطان عز
 صمدانی که لازال آن جناب بر سرير عزت متمکن
 باشند و بر رفرف صحت متکي و ليس هذا علي الله
 بعزیز از خدا لقا طلبيم اگر چه مشکل به آن مرزوق
 شويم چه که قضا فوق رأس حاضر و منتظر است و
 انه لايسئل عما يفعل و هو العالم الحکيم خدمت صاحبه
 والده عرض ذکر از اين غريب بعيد معروض داريد .
 انتهي (۵۰)

7- ميرزا رضا قلي

يکي ديگر از برادران جمال مبارك ميرزا رضا قلي
 است که از کلثوم خانم سومين عيال ميرزا بزرگ
 بوجود آمد .

این برادر ناتنی گرچه به صورت ظاهر دشمنی
و غرضی باهیکل مبارک نداشته ولی از نسبت داشتن با
جمال مبارک هم استیحاَش داشته و دوری میکرد .
شغل ایشان طبابت بود و چون به مکه هم رفته بود
بنام حاجی معروف بود . تحصیلکرده دانشگاه دیده
نبود . یعنی علم طب بصورت امروزی در نیامده و
دانشکده پزشکی وجود نداشت به کسانیکه در طبابت
سر رشته داشته و مطالعات و تجربیاتی داشتند حکیم
می گفتند به معنی طبیب .

ایشان از جمله کسانی هستند که به علت ترس از
انتساب به سدره مبارکه و احتمال وجود تضییقات و
مشکلات سعی داشت که نسبت خانوادگی خود را
باهیکل مبارک پنهان نماید و حتی از کسانی است که
با رفتن شهربانو نامزد اولیه حضرت عبدالبهاء به
ارض اقدس مخالفت نمود .

نویسنده کتاب کواکب الدرّیه درباره اش می نویسد :

(۵۱)

او از اخوان ناموافق آن حضرت است که از اول در
تصدیق امر باب با برادر خود موافقت نکرد و در آخر

هم با برادر برابر نشده از مصائب مصون و در
طهران مأمون ماند و چنین دانسته شد که عدم موافقت
او نیز غالباً از خوف و جبن او بوده و همواره ترسان
و هراسان بود و پیوسته دامنش را فرا میگرفت که
مبادا شعله‌ای آنرا فروگیرد. چنانکه مشهور است در
طهران در مجمعی از اکابر حضور داشتند. شخص
ناشناسی وی را معرفی خواست یکی از حضار او را
به برادر بهاء‌الله معرفی کرد فوراً برآشفته و معرف
را همی گفت که مادام پدرم میرزا بزرگ نوری از
وزراء مشهور است معرفی کردن بنام برادر چه
ضرورتی است.

دیگری از بزرگان وی را ابله خواند همی گفت برادر
ترا هزاران نفس از نفوس کامله عاقله به ربوبیت و یا
نبوت بستایند و او را تقدیس نمایند ترا چه شده که از
برادری او در پرهیزی و از معرفی بنام او در گریز.
بنام نامی او خلقی افتخار کنند

تو ننگ حوصله را ننگ از چنین نامی است
رضاقلی همان شخصی است که جمالقدم پس از
استخلاص از زندان سیاه چال طهران بمدت یکماه در

منزل ایشان بستری و تحت معالجه بودند و در اثر
توجهات مریم خانم همسر ایشان که ضمناً دختر عمه
مبارک و خواهر حرمشان بود رفع کسالت شد به بغداد
عزیمت فرمودند .

میرزا رضا قلی دو همسر اختیار نمود :

۱- یکی مریم خانم که شرح حالش جزء عمه زاده
های مبارک مذکور شد و بسیار مورد عنایت حضرت
بهاءالله بودند و گفتیم که ایشان از چهار جهت با
حضرت بهاءالله نسبت فامیلی داشتند و دختر ملک
نساءخانم و میرزا کریم نمدساب بودند .

۲- عیال دوم ایشان قمر خانم نام داشت که دختر
میرزا عبدالله خان نامی بودند .

از مریم خانم يك دختر داشتند بنام زهرا ملقبه به ثمره
و از عیال دوم يك دختر بنام کلثوم خانم و يك پسر بنام
میرزا تقی حکمی . قبر میرزا رضا قلی در نجف
اشرف میباشد .

میرزا یحیی که به صبح ازل معروف است برادر ناتنی جمال‌مبارک از زن صیغه کرمانشاهی که عیال پنجم میرزا بزرگ بوده به سال ۱۲۴۷ هجری قمری در طهران متولد گردید . در هنگام فوت پدرش ۸ ساله بود و تحت حضانت و سرپرستی حضرت بهاء‌الله قرار گرفت . ازل که نزد بابیها و ازلیها به القاب وحید - ثمره - مرات - وجه نور - عبدالذکر - صبح الازلیه معروف است محبت و عطوفت هیکل مبارک را که سیزده سال از او بزرگتر بود و در تمام دوره طفولیت و جوانی از او نگهداری و مراقبت فرموده بودند به فراموشی سپرد و چون بنا به مصالح عالیه امریه و برای حفظ و در امان بودن مرجع واقعی امرالله با صلاحدید و مصلحت اندیشی با حضرت اعلی ازل را مشهور و معرفی نمودند . امر بر خود او نیز مشتبه گردید و ادعای وصایت و جانشینی حضرت اعلی را نمود .

حضرت عبدالبهاء در مقاله شخص سیاح در این باره چنین می فرمایند (۵۲): « و چون از برای بهاء‌الله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس به او مایل

با ملا عبدالکریم (۵۳) در این خصوص مصلحت دیدند
که با وجود هیجان علماء و تعرض حزب اعظم ایران
و قوه قاهره امیرنظام باب و بهاءالله هر دو در
مخاطره عظیمه و تحت سیاست شدیدۀ اند ، پس چاره
باید نمود که افکار متوجه شخص غایبی شود و به این
وسیله بهاءالله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون
نظر به بعضی ملاحظات شخص خارجی را مصلحت
ندانستند قرعه این فال را به نام برادر بهاءالله میرزا
یحیی زدند باری به تأیید و تعلیم بهاءالله او را مشهور
و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او
نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند و
چون مخبرات سرّیه در میان بود این رأی را باب
بنهایت پسند نمود . باری میرزا یحیی مخفی و پنهان
شد و اسمی از او در السن و افواه بود و این تدبیر
عظیم تأثیر عجیب کرد که بهاءالله با وجود آنکه
معروف و مشهور بود محفوظ و مصون ماند این پرده
سبب شد که کسی از خارج نفّرس ننمود و به خیال
تعرض نیفتاد . «

بعد از واقعه رمی شاه و حبس و تبعید حضرت
بهاءالله و تضحیقات و بلیاتی که بر اصحاب اولیه
حضرت نقطه اولی دارد آمد ازل روحیه را باخته و
از ترس فراری شد و بعد از اطمینان از آرامش نسبی
که در بغداد برای اصحاب فراهم بود به آنجا رفته و
جزء ساکنین آن دیار شد ولی پیوسته در خوف و رجا
بود و با وجودیکه ظاهراً وصی حضرت باب و مرجع
اصحاب بود روی به کسی نشان نمی داد و دائم خائف
و هراسان بود تا جایی که قریب ۲۵ نفر از اکابر بابیه
خود را اعلم از او دانسته ادعای من یظهره اللهی
نمودند از جمله نبیل زرندی درباره اش چنین سروده
است :

ازلم گر قبول و ورنه قبول

خالق صد هزار چون ازلم

و دیگری گفته :

گر براندازد بها از رخ نقاب

صد هزاران چون ازل آید پدید

تقدیر

در بیضا

کینتی چه شده است کف
 ابر از چه اشک بار و بر خاک
 نمکین چه شده اند کفایت
 روز از چه گشت تیره و تاریک
 صبح از چه برآید کربان
 بیت سخن شد از چه گلستان
 شامی که آن گرفت از احباب
 گویا شود در تنه عیب
 مولی الوری گرفت و آغوش
 زید قلب عالم است آن
 شاه اسبهار دید اشوکت
 آن پیکر نحیف نوان را
 شرمت نبود و صیف نخوردی
 ایوای کان فرشته رحمت
 آوه که آن نسیم الهی

گشت از چه قلب خلق پرآرد
 بار از چه خاک ریزد از پد
 احب از کائنات سر اسیر
 زرد از چه شد رخ ماه نور
 شب از چه کرد نسیمی در بهر
 نالان چه شد آب بفرغ
 گشت آسمان امر کف
 چون مرغ زدی قضای جهان
 درم که سس پیکر خواهر
 شد چشم با نوان حرم تر
 بر چه درخت از مژده گوهر
 اینجا که چون رفتی در بهر
 زان روح نشوید و تن لاغر
 دیگر بفرق ما زنده پر
 بر ما دران گردد دیگر

افغان که آن درخت مبارک
افسوس کان ستاره نمود
زیر زمین گرفت و جهان را
شمسی چنانکه شرح دادش
عبدالمعصوم تو گفستی بر لوح
بان ای صبا پیام احب
چون ابراشک دیده ما را
رو عرضه کاقتاف زمانه
صبر جمیل روز مصیبت
نخل جوان بی باغ بالا
سیرین اگر نماند از کلبین
در ارم باد ساحت شوقی
تو روح تسلیت دو دمار
بیضالی اندر آتش احسان
در عرض تسلیت چه تفاوت
یارب همیشه چرخ هم را
فیه جمال اقدس همشاش

دیگر بدوستان ندید بر
دیگر همه بارقه کسرت
باشد زوال شمس مقرر
چون بر جهان فشانده اختر
ریزد ز کفک شیدا شد
ز می در بر باحت المص
بفشان بر آن قدم مطهر
بر او لیا شده است کمر
احب جریل دارد در بر
سرودی اگر شکست ز صرصر
منه زمانه باد مطهر
گر شد دم صعیف اغبر
نبود تو را تسلیت در خور
گشته است تو امان سمندر
کز چشم تر بشوید دفتر
باد آستان شوقی محور
تا بنده بر فقیه تو انحر

ازل که خود مایه چندانى نداشت به تحريك و اغواي سيدمحمد اصفهاني علم مخالفت با حق برافراشت و ادعای وصایت و جانشینی حضرت باب را نمود . در حالیکه به تصریح حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع حضرت باب در الواح و آثار مقدسه به هیچ وجه ذکر جانشین و وصی نفرموده اند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارت و وعود مبارکه نسبت بظهور موعود بدرجه‌ای روشن و صریح و دور مبارك بقدری کوتاه و محدود بود که به هیچ وجه به تعیین وصی یا مبین کتاب احتیاج نمی رفت تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله سیاح بدان مبادرت گردیده همانا تسمیه میرزا یحیی از طرف حضرت اعلی به عنوان مرجع اسمی اهل بیان است که بنابه تأیید و صلاحدید حضرت بهاءالله و یکی دیگر از مؤمنین شهیر (۵۴) صورت گرفت تا بدینوسیله انظار نا ظهور حضرت موعود متوجه شخص غائبی گردد و هیکل انور حضرت بهاءالله بتواند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور

و اعتلاء امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام فرمایند .

و همچنین می فرمایند ریاست اسمی جامعه متسنت و مظلوم بدست نفسی ساده لوح و جبان که فاقد خصائل و ملکات فاضله و مستعد قبول هرگونه تلقینات و وساوس نفوس سافله ز اهله بود افتاد این قائد صوری و مرجع اسمی که اکنون از تحت توجه و سرپرستی قائد حقیقی و زعیم واقعی قوم خارج شده بود پس از وقوع این انقلاب عظیم به لباس درویشی به جانب مازندران موطن اصلی خویش متواری گردید و خود را در پناه جبال از تعرضات و حملات اهل و بال مستور و محفوظ نگهداشت .

این نفس لثیم که جز خور و خواب و شهوت عملی از او ظاهر نشد کمر به قتل حضرت بهاءالله بست و ایشان را مسموم نمود ولی اراده الهی حافظ و نگهبان بود و ایشان را حفظ نمود .

در لوح سلمان می فرمایند : نفسی را که در شهر و سنین به ید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود .

و همچنین در همان لوح می فرمایند : مثلاً در نفس معروف که بمحاربه برخواسته ملاحظه نما قسم به افتاب افق معانی که لیلاً و نهراً طائف حولم بود و در اسحار که در فراش بودم تلقاء رأس قائم و چون امر مرتفع شد و ملاحظه نمود اسمش مشهود ، لون اسم و حب ریاست چنان اخذش نمود که از شاطی قدس احدیه محروم ماند . فو الذی نفسی بیده که در ابداع شبه این نفس در حب ریاست و جاه دیده نشده فو الذی انطق کل شیء بثناء نفسه که اگر جمیع اهل ابداع اراده نمایند که حسد و بغضای نفسش را احصا کنند جمیع خود را عاجز مشاهده مینمایند نسأل الله بان یظهر صدره و یرجعه الی نفسه و یویده علی الاقرار بالله المقدر العلی العظیم .

و در لوح نصیر می فرمایند : « تا آنکه اسمی از اسمایم که بحرفی او را خلق فرمودم و نفعه حیات بخشیدم بمحاربه بر جمال برخواست تا الله الحق بانکار و استکباری بجمال مختار معارضه نمود که شبهی از برای آن منصور نه . »

از جمله بلايای جمالقدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان
 میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه
 او را از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد و
 در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را
 بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان
 فرمود و با وجود وصایا و نصایح شدید حضرت
 اعلی و تصریح بنص قاطع ایاک ایاک ان یحتجب
 بالواحد البیانیه باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب
 کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید
 و اغماض کرد، ای کاش باین اکتفا می نمود بلکه دم
 اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایلا بلند نمود و نسبت
 ظلم و ستم داد در ارض سر چه فساد و فتنه بر پا کرد
 تا آنکه سبب شد که نیر اشراق به این سجن اعظم
 سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول
 فرمود .

و حضرت ولی امر الله درباره اش می فرمایند (۵۵) :
 میرزا یحیی نیز که خود را رکن اعظم و وصی مسلم
 حضرت باب می شمرد و به القاب پر صوت و صیوت
 مراد الازلیه و صبح ازل و اسم الازل فخر و مباهات

می نمود مخصوصاً تحریرات و تلقینات سید محمد که از طرف وی در صف اول شهدا بیان قرار گرفته بود بر شدت و وخامت اوضاع بیفزود بدرجه ای که نزدیک بود عروه امرالله بکلی منقسم گردد و آثار کلمه الله بالمره محو و منهدم شود .

میرزا یحیی پس از شهادت حضرت اعلی چنان مضطرب و پریشان گردید که امر الهی از صفحه ضمیرش رخت بر بست و چندی از خوف جان به لباس درویشی در جبال مازندران پناهنده شد و رفتار و حرکاتش در صفحات نور موجب گردید که اغلب نفوس که در ایام اقامت حضرت بهاءالله در آن حدود در اثر هم و مساعی موفور مبارک شرف ایمان فائز شده بودند تزلزل حاصل کردند حتی بعضی از آنان به صفوف دشمنان پیوستند مشارالیه چندی هم به رشت رفت و در اطراف و نواحی گیلان در حال تقیه و استتار میزیست تا به کرمانشاه عزیمت نمود و برای اینکه خود را از انظار مستور و از آفات و صدمات محفوظ نگاهدارد در خدمت شخصی بنام عبدالله

قروینی درآمد و به فروش امتعه کارخانه وی مشغول گردید.

تا هنگامی که جمال اقدس ابھی در اثناء حرکت به عراق از آن شهر مرور فرمودند میرزا یحیی اظهار تمایل نمود که در ملازمت هیکل اقدس به سربرد ولی در بیت جداگانه باشد تا بتواند به طور ناشناس در بین ناس محشور و بکسب و کار مشغول گردد و برای تأمین این منظور مبلغی وجه از هیکل مبارک اخذ و چند عدل پنبه خریداری کرده به لباس عرب از طریق مندلیج خود را به بغداد رسانید و در سوق ذغال فروشان که یکی از محلات پست آن شهر بود استقرار یافت و عمامه‌ای بر سر نهاد و به اسم حاجی علی داس فروش به شغل جدید مشغول گردید .

نفسی که منتسب شجره الهیه بود و به ظاهر به شرف اخوت مظهر ظهور اعظم مفتخر گشته و ذکرش در توقیعات عدیده از قلم نقطه بیان روح الوجود لمحبه الفدا نازل و از مرایای دور بیان محسوب و در سلك طوریون محشور و سفارش او به اثر قلم حضرت باب خطاب به جمالقدم مرقوم و سنین معدوده به امر و

دستور آن محیی انام محل توجه اهل بیان و مرجع و
 مصدر امور آنان بوده ابا و استکبار نمود و به حقارت
 بر خواست و اعتسافی بنمود و شقاوتی ظاهر کرد که
 اقلام از وصفش عاجز و اوراق از حملش قاصر ،
 ظلمی بنموده و جفانی روا داشت و زهری بچشاند که
 شبه آن را احدی ندیده و سمعی نشنیده و فتنه و آشوبی
 عظیم در ارض سر بینداخت و جمعی را متزلزل و
 حیران و سرگردان کرد

حضرت عبدالبهاء در تفسیر باب دوم پولس رسول در
 ذکر مرد شریر که بر هیکل خدا مینشیند فرمودند : «
 مقصود ازل است .» (۵۶)

در آثار و الواح الهیه از ازل بالقباب قهریه ذیل یاد
 شده : مطلع اعراض - منبع اغماض - یحیی بیحیا -
 ناقض امر رب الارباب - شخص موهوم - خصم لدود -
 ناعق اعظم - قطب دایره شقاق - مرکز نفاق -
 معرض بالله - صنم اعظم - رئیس المشرکین - مشرک
 بالله - ناقض عهد جمال علی اعلی - سالار نقض -
 رئیس الافاکیں . (۵۷)

و بالاخره بعد از تبعید از ادرنه به قبرس به سال
۱۳۳۰ هجری قمری مطابق ۱۹۱۲ میلادی در سن
۸۴ سالگی در منتهای گمنامی و فلاکت چشم از جهان
پوشید و در گورستان مسلمین در شهر ماغوسا در
قبرس مدفون گردید .

ازل در تمام دوران حیات جز تجدید فراش و ازدواج
با زنان مستوره دیگر کاری نداشت . به قرار اطلاع
قریب ۱۴ همسر و ۱۵ اولاد داشته .

۱- همسر اولش حاجیه خانم دختر عموی او بوده که
دختر میرزا محمد و سکینه خانم معروف به طلان خانم
بود . از این ازدواج فرزندی بنام میرزا محمدهادی
معروف به (ابقه) بوجود آمد .

۲- همسر دوم نیز دختر عموی ایشان و خواهر همان
حاجیه خانم فوق الذکر است که رقیه خانم نام داشت
از این ازدواج ۵ اولاد بوجود آمد . بنامهای محترم
خانم - میرزا وحید - میرزا نقی - مریم خانم - فواد

الله .

- ۳ - عیال سوم بدري جان یا بدري جهان خانم از اهل
تفرش که صاحب دو اولاد شد بنامهای میرزا محمد
که او را بیان الله می گفتند و طلعت خانم .
- ۴ - عیال چهارم زنی بود از کرمانشاه و اولادی از
ایشان داشت بنام میرزا نورالله .
- ۵ - پنجمین عیال ازل ملکه خانم شیرازی بود که از
ایشان ۴ اولاد داشت بنامهای احمد ملقب به بهاج -
میرزا عبدالعلی نوروز - علی و صفیه خانم .
- ۶ - عیال ششم ایشان زنی عرب بود . از اهالی بغداد
یک پسر از ایشان بوجود آمد بنام میرزا رضوان الله .
- ۷ - عیال هفتم دختر ملا عبدالفتاح که اولادی نداشت .
- ۸ - عیال هشتم دختر میرزا حیدرقلی این میرزا
حیدرقلی شوهر هاجر خانم عمه ازل بوده که از زن
سوم رضاقلی بیگ پدر میرزا بزرگ بوده ولی این
دختر از زن قبلی میرزا حیدرقلی بوده و ناخواهري
خانم جان دختر عمه ازل می شده و گویا اولادی هم
نداشته و یادکری از آنها نشده .
- ۹ - عیال نهم زن ملامحمد معلم نوری بود که در قلعه
شیخ طبرسی شهید شد و اولادی نداشت .

۱۰ - عیال دهم رقیه دختر اعرج اصفهانی اولادی
نداشت .

۱۱ - نساء خانم از اهالی طهران که اولادی نداشت .

۱۲ - قانته از اهالی بلده نور بود این همان زنی است
که وقتی حضرت بهاء الله به قلعه طبرسی تشریف
برده و بعد عازم بارفروش شدند جناب طاهره و شیخ
ابوتراب و همین قانته خانم را به همراهی حضرت
طاهره به صفحات نور اعزام داشتند . در تقویم تاریخ
قانته را خادمه حضرت طاهره میدانند . (۵۸)

۱۳ - عیال سیزدهم فاطمه خانم حرم منقطعه حضرت
اعلی بود که دختر ملاحسین روضه خوان اصفهانی و
خواهر ملا رجب علی قهیر بود ازل بر خلاف حکم
حضرت اعلی او را به زوجیت خود در آورد سپس او
را به سید محمد اصفهانی واگذار نمود .
حضرت بهاء الله فرمودند این عمل شرم آور او مانع از
ایمان آوردن مادر حضرت اعلی گردید این ازدواج

مرثیہ در فاجعه صعود حضرت در قہ مبارکہ علی ارواحنا فدایا

گشت شناخته فی از اصل سیدۃ القصدوی
 کہ تا بدورہ پانصد ہزار سال اگر
 مثال او نہ دیگر شناخہ رویہ از سیدہ
 ز سدرہ جملہ افسان فرمہ اوراق
 رسید حکم مسادات در حال و نسا
 جمان عفت گردیدہ از نظر مستور
 برفت در گرانمایہ فی ز بحر وجود
 از آن زمان کہ نہان گشت طلعت میثاق
 چنان بامربیان و بیان وی گردید
 کجا زمانہ نشان میدہد زنی کہ بسم
 ز عمد محمدش تا محمد فی سبیل اللہ
 بخرد سالی سر کون شدہ ملک عراق

فسر کلہبسی از باغ جنت المادی
 کہ با شمس قدم سرزندہ شرق بہت
 جمال او نہ دیگر کلہبسی دہ از جا
 فسرودہ شد چونان گشت در قہ علی
 از آن زمان کہ زوی شد کمال جلوہ نا
 محیط محبت رخ کردہ نقاب خفا
 کہ در زمانہ خود بود تابی ہمیت
 بر روزگار غیاب ولی امر خدا
 کہ کجمن طلعت میثاق از او شد می نشا
 ہمیشہ بودہ براہ خدا غریب بلا
 مدام بودہ گرفتار پنج و جور و جفا
 کہ بودہ محنت آن لاتعد و لا تحصى

بنفی و جس جمال قدم سیم و شریک
چنین تحمل و صبر و سکون و حلم و وقار
برای آنکه بود طالب تحسه می حق
عجب زگرچه عالم ز ملک تا ملکوت
براونه جای فوس است و موسم اندو
از آن دین که او بود یاد کار بزرگ
سال سیصد و پنجاه و یک ربیع نخست
رشمسی است هزار و سه صد فزون و یک
بسیم کلمات از بیان نه و شتا و
هزار شکر که ظل عنایت ابدی
بس است زماطی، از این رو ما سخن کوتاه

بسجده و حمت میثاق یار و هم آوا
چنین بصیرت ایمان و نور و عقل و حس
هم اوست آیت عظمی و حجت کبری
ز امر و خلق شود همدم فصیح و بکا
که شد بر وضه رضوان و بارگاه لغت
زوجه هیکل میثاق و طلعت ابھی
پرید طایر و روحش آشیان بها
بروزیت و چهارم تیره شد بسما
رفت و رقه علیا بعالم بالا
غصن آفس ممتاز است بر سر ما
که چاره صبر و سکون است و هم رضا بقضا

در هنگام اقامت حضرت بهاء الله در سلیمانیه انجام شد
حضرت ولی امر الله در این باره می فرمایند (۵۹) :
« این معرض بالله کار گستاخی و بی حیانی را به
جانی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت به
عصمت مطهر حضرت اعلی بگشود و بعد آن حرم
محترمه را به سید محمد لنیم بخشید و با ارتکاب این
خیانت عظیم به فرموده مبارک حزن جمیع اقطار را
اخذ نمود .»

و همچنین می فرمایند : نفسی که خود را وصی نقطه
اولی میدانست و به لقب مرآت ازلیه مفتخر، پرده
عصمت علی اعلی را بدرید و آن خیانت اعظم را در
غیبت جمالقدم مرتکب گشت . (۶۰)

حضرت بهاء الله در کتاب بدیع ص ۸۹ می فرمایند :
«ملاحظه کن ای با انصاف که کی بی انصاف است
نفوسی که در اهل حرم عز صمدانیه خیانت نمودند و
دیگر چه ارتکابات شنیعه که به آن عامل گشته که و
الله الذی لا اله الا هو که قلم از ذکرش حیا می کند »
و همچنین می فرمایند : «علت و سبب اعظم کدورت
جمال ابهی از میرزا یحیی و الله الذی لا اله الا هو این

بود که در حرم نقطه اولی روح ماسواه فداه تصرف نمود با اینکه در کل کتب سماوی حرام است و بی شرمی او به مقامی رسیده که مخصوص زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نمود مع ذلك دست تعدی و خیانت بحرم مظهر ملک علام گشوده فاف له والوفانه و کاش بنفس خود قناعت می نمود بلکه او را بعد از ارتکاب خود وقف مشرکین نموده .»

حضرت عبدالبهاء در باره ازدواج های ازل میفرمایند
(۶۱):

« و هر چه ممکن بود تزنیذ نساء شد از شیراز ام احمد از تفرش بدری از مازندران رقیه و از بغداد متعدد با وجود این به اینها قناعت نشد حرم محترم حضرت اعلی همشیره ملا رجب علی ام المؤمنین و به نص قاطع حضرت اعلی ازدواج جائز نه او نیز تصرف شد و بعد از چند روز به حاجی سید محمد بخشیده گشت»

حضرت اعلی در هنگام خروج از اصفهان مشارالیه را مخیر فرمودند که یا به شیراز رفته در خدمت حضرت حرم بماند و یا در اصفهان نزد پدر و اقوام

خود باشد مشارالیه در اصفهان ماند و بعدها در بغداد
به حباله نکاح ازل در آمد. (۶۲)

فاطمه خانم در اواخر ایام حیات نابینا شده و در
ظهران صعود نمود قبرش در امام زاده معصوم است
(۶۳).

ناگفته نماند که جناب اشراق خاوری در کتاب تقویم
تاریخ ص ۷۹ نام ایشان را مریم ذکر میکند ولی در
کتاب اسرار ربانی قاموس لوح ۱۰۵ جلد دوم ص
۳۸۱ فاطمه میداند.

۱۴- چهاردهمین عیال ازل خانمی از اصفهان به نام
صاحب جان اصفهانی بود که از او يك پسر بنام
میرزا روح الله به وجود آمد. سن ازل را در هنگام
مرگ اقلیم نور ۸۴ سال، رحیق مختوم ۸۳ سال و
تقویم تاریخ ۸۰ سال می نویسد. (۶۴)

۹- میرزا محمد قلی

میرزا محمد قلی کوچکترین و آخرین برادر جمال
مبارک می باشند مادرش زنی از طایفه ترکمانیه بود که
فقط همین يك اولاد را داشت و با وجودیکه برادر

ناتنی حضرت بهاء الله بود به ایشان ارادت کامل داشت
و از مخلصین و مؤمنین حضرتش بود و در مصائب
و نفی و سرگونی برادر شریک و سهیم بود و بسیار
مورد عنایت حضرت بهاء الله ، حضرت عبدالبهاء در
تذکره الوفا در باره اش چنین می فرماید (۶۵) :

هو الله

جناب میرزا محمدقلی برادر صادق جمال مبارک ،
این شخص بزرگوار از آغاز کودکی به ازادگی
معروف و در وقت عروج حضرت والد تازه تولد
یافته . لهذا از آغاز تا انجام ایام خویش را در اغوش
عنایت گذراند از هر فکری در کنار بود و از هر ذکری
جز امر مبارک بری و بیزار . در ایران در مهد
الطاف پرورش یافت . و در عراق منظور نظر نیر
آفاق بود . در حضور مبارک ساقی چای بود و در
مرور مبارک ملازم لیل و نهار . دانما ساکت و
صامت بود و بر عهد الست مستقیم و ثابت مشمول
عواطف بود و مصدر لطائف . شب و روز بشرف
حضور ماثول داشت و در جمیع موارد صبور و



سید احمد علی

حمول تا به اوج قبول رسید . بريك و تیره حرکت
میگرد . و در ركاب مبارك سفر می نمود از عراق در
موكب اسم اعظم توجه به اسلامبول نمود و در انثای
راه مأمور به نصب خیمه و خرگاه بود . در خدمت
بنهایت همت می پرداخت و ملال و کلال نمی دانست
و همچنین در اسلامبول و ارض سر همیشه او را
حال بر يك منوال .

تا آنکه در معیت حضرت بی چون سرگون
بسجن اعظم گردید و در فرمان موبدالسیر زندان بود و
راحت و زحمت و سختی و سستی و بیماری و
تندرستی در حالت واحده بود و بشکرانه الطاف
جمال مبارك در نهایت بلاغت ناطق و با قلبی فارغ و
رخی بازغ بحمد و ستایش مألوف و در هر صبح و
شام بحضور ماثول می یافت و بشرف لقا محظوظ و
مرزوق و بصمت و سکوت مألوف .

چون دلبر آفاق به جهان اشراق صعود فرمود ثابت
بر عهد و میثاق و بیزار از مکر و نفاق در نهایت نبل
و تضرع ایام به سر می برد و هر مستمعی را وعظ و
نصیحت می کرد . و ایام مبارك را متذکر و از بقای

در این عالم متأثر بعد از صعود نفسی راحت ننمود و
با نفسی مصاحبت نکرد .

اکثر اوقات یگانه و تنها در لانه و آشیانه خویش بسر
می برد و از فراق در احتراق بود روزبه روز بر
ضعف و ناتوانی افزود تا آنکه به جهان الهی پرواز
کرد و علیه السلام و علیه الثناء و علیه الرحمه فی
حدیقه الرضوان . رمس منورش در نقیب طبریا است

حضرت عبدالبهاء علاقه وافری به ایشان داشتند چون
اختلاف سنی کمی با هم داشتند تقریباً حدود ده دوازده
سال در یکی از الواح که باعزاز ایشان نازل شده می
فرمایند :

«در سامرا به عموی عزیز جناب آقا میرزا محمدقلی
علیه بهاء الله الابهی

ای عموی عزیز رفتی بفور و شواطی اردن و ماندم
من در این بلایا و محن و تو گاهی در ساحل بحیره و
گاهی در پهن دشت عدسیه گهی نقیب و گهی رقیب و
من از صبح در تکاپو در کوچه و بازار دوان و از
شدت تعب ناتوان و چون به خانه برگردم به تحریر

مَشْغُول و به تَمْشِيَّتِ امُورِ مَأْلُوفِ و به زَحْمَاتِ بِي حَدِّ
و حَصْرِ مَبْتَلَا و به مَصَائِبِ بَاطِنِ و ظَاهِرِ مَسْتَعْرَقِ و
دَرِ بَحْرِ بِلَاوَنَهٗ صَبِيحِ أَرَامِ دَارِمِ نَهٗ شَامِ رَاحَتِ جَانِ نَهٗ
خَوَابِ و نَهٗ اسْتِرَاحَتِ وَجْدَانِ دَعَا كُنِ و از خُدا بَخْوَاهِ
بَلَكِهٖ اِنَّكَ رَاحَتِي بِجَهْتِ مَنْ مَيَسِرُ كَرَدَدِ (٦٦) .

ع ع

جناب میرزا محمد قلی در زمان حیات دو عیال
اختیار نمودند یکی خانم جان دختر عمه اش (دختر
هاجر و میرزا حیدر قلی) که مختصری از شرح
حالش ضمن معرفی عمه زاده های مبارک ذکر شد (صفحه ٦٠)
از خانم جان ٤ اولاد ٢ پسر و دو دختر به نامهای
میرزا ذکرا الله و میرزا عبدالرنوف و لقانیه خانم و
قدسیه خانم به وجود آمد .

و از زن بغدادیه نیز ٤ اولاد ٣ پسر و یک دختر
بنامهای کامل افندی میرزا ، وحید میرزا منیر و
اشراقیه خانم .

جناب میرزا محمد قلی بعد از صعود جمال مبارک نیز
بر عهد و میثاق الهی ثابت و اولادانش نیز در زمره
ثابتین بر عهد و میثاق بودند .

۱۰- میرزا محمد علی

به طوریکه در صفحات گذشته ذکر شد خدیجه خانم
والده حضرت بهاءالله قبل از ازدواج با میرزا بزرگ
نوری ازدواج نموده و دارای اولادانی بودند یکی از
آنها میرزا محمد علی است که برادر ناتنی (امی) هیکل
مبارک می باشد .

ایشان به سال ۱۲۵۷ هجری قمری یعنی سه سال قبل
از اظهار امر حضرت رب اعلی صعود می نماید از
شرح زندگیشان اطلاع چندانی در دست نیست همین
قدر می دانیم که ازدواج نموده و دارای سه اولاد پسر
بنام میرزا محمود و میرزا باقر و میرزا زین العابدین
شدند .

مشغول و به تمشیت امور مألوف و به زحمات بی حد
و حصر مبتلا و به مصائب باطن و ظاهر مستغرق و
در بحر بلاونه صبح آرام دارم نه شام راحت جان نه
خواب و نه استراحت وجدان دعا کن و از خدا بخواد
بلکه اندک راحتی بجهت من میسر گردد (۶۶) .

ع ع

جناب میرزا محمد قلی در زمان حیات دو عیال
اختیار نمودند یکی خانم جان دختر عمه اش (دختر
هاجر و میرزا حیدرقلی) که مختصری از شرح
حالش ضمن معرفی عمه زاده های مبارک ذکر شد (صفحه ۶۰)
از خانم جان ۴ اولاد ۲ پسر و دو دختر به نامهای
میرزا ذکراالله و میرزا عبدالرنوف و لقائیه خانم و
قدسیه خانم به وجود آمد .

و از زن بغدادیه نیز ۴ اولاد ۳ پسر و یک دختر
بنامهای کامل افندی میرزا ، وحید میرزا منیر و
اشراقیه خانم .

زيارت نامه جناب اخت عليها بها الله

اول ذكر خرج من لسان ^{هو} المظمه والكبرياء عليك يا ايتها
الورقة العليا والمشرقة من اغنى الامرى ايام الله مالك
الاسماء اشهد انك اقبلت الى ^{الافضل} الاعلى وفزت بما لا فاز به
اكثر الورى واشهد انك حملت الشدائد والبلايا فى سبيل الله
فاطرا السماء وكنت فى الامر على شان ما اخذتك فى الله
لومه اللاتعات ولا اعراض المشركات يا اوى لك ولمن حضر
مقامك وارادك بما ظهر من قلم الله تعالى الابهى الذى حبسه
الظالمون فى حصن عكا واشهد انك اسلمت الروح فى
الفراق بعد ما كنت مشتمله بنار الاشتياق فى ايام الله
مالك يوم التلاق سحتالقر ماعرفوا شانك وما شربوا كاس
ذكرك ونعميما لمن يذكرك بما ذكرك به الله فى الصلوات
والالواح .

خواهران حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله جمعاً داراي ۷ خواهر بودند که دو نفر آنها نتي (ابي وامي) بودند بنامهاي نساءخانم و ساره خانم و ۵ نفر بقيه نائتي بودند يعني ۳ نفر از آنها شاه سلطان خانم معروف به عمه و عزيزه و فاطمه سلطان و حسنيه خانم از طرف پدر و سکينه خانم معروف به طلان خانم و صغري خانم فقط از طرف مادر خواهران نائتي بودند .

۱- ساره خانم

اولين خواهر حضرت بهاءالله ساره خانم است که خواهر نتي حضرت بهاءالله مي باشند ايشان در الواح الهييه بنام اخت ناميده شده اند و هنگاميکه حضرت بهاءالله تقريباً ۱۵ ساله بودند ساره خانم با ميرزا محمود يالرودي معروف به خالو فرزند ميرزا اسماعيل ازدواج نمود ميرزا محمود هرگز به طور علني از امر مبارك دفاع ننمود البته مخالفتي هم ابراز

نداشت آسیه خانم حرم حضرت بهاءالله خواهر همین
میرزا محمود است .

ساره خانم بسیار مورد عنایت و لطف جمالبارک بوده
و الواح بسیار باعزازشان نازل گشته و در یکی از
الواح میفرمایند هرکس او را زیارت نماید مانند این
است که مرا زیارت نموده (من زار الاخت و المسيح
في الري كمن زارني) منظور از مسیح خواهر زاده
صدر اعظم و از مؤمنین اولیه بوده که در دره گز
وفات نموده و در صحن حضرت عبدالعظیم مدفون
است .

در یکی از الواح درباره ساره خانم می فرمایند :
و نذكر حزني في هذا اليوم الذي فيه سمعت اذني
ماورد علي اختي من معشر الظالمين نشهد انها اقبلت و
فازت و طارت في هواني و سمعت ندائي و تحركت
باذني و ارادتي كذلك شهد القلم الاعلي و لكن القوم
اكثر هم في ريب مبين طوبي لمن زارها و توجه اليها
خالصاً لوجه ربه المعطي الكريم . . .

در این سنه چند مصیبت واقع شده و در این آخر خیر
اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد و فی

الحقیقه مظلومه بوده و سرّاً بر او وارد شد آنچه که
تغیر حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهانی
علیها بما صبرت فی الله و حملت الشدائد فی سبيله
المستقیم (۶۷).

از اقتران ساره خانم با میرزا محمود خالو يك پسر به
نام میرزا اسماعیل بوجود آمد.

ساره یا سارا خاتون در شهر جمادی الثاني ۱۲۹۶
رحلت نموده و قبر ایشان در یکی از غرفات مزار

بی بی زبیده بین طهران و حضرت عبدالعظیم است.

و بر روی سنگ آرامگاه عبارت ذیل بخط نستعلیق
کنده شده است (قد ارتحلت ابي جوار رحمه الله

المرحومه المغفوره المسماه بساره خانم طاب ثراها
وحمل الجنه مكانها و مئاها بنت مرحوم مغفور خلد

اشیان آقامیرزا بزرگ نوری طاب الله ثراه فی شهر
جمادی الثاني ۱۲۹۶).

۲- نساء خانم

نساء خانم پنجمین فرزند میرزا بزرگ نوری از
دومین ازدواج شان است. نام مادر نساء خانم خدیجه

خانم است که والده جمال مبارک نیز می باشند و قبلاً
مختصراً معرفی شدند. نویسنده کتاب بهاءالله شمس
حقیقت ساره خانم را اولاد اول میداند و نساء خانم را
پنجمین اولاد از عیال دوم .

نساء خانم با میرزا مجید منشی سفارت روس ازدواج
می نمایند و علت اینکه حضرت بهاءالله در واقعه
رمی شاه بخانه ایشان می روند و یا اینکه دولت
روسیه و سفیرش از حضرت بهاءالله دفاع می نمایند
بعلت نسبت سببی بوده که با ایشان داشته اند. از نساء
خانم گرچه اطلاعی از مؤمن بودن یا نبودن ایشان در
دست نیست ولی از محبتی که به برادر خود داشتند و
علاقه ای که برای نجاتشان نشان میدادند معلوم می
شود که علاقه مفرطی بایشان داشتند و نمی خواستند
بایشان گزندی برسد .

نساء خانم در موقع وضع حمل فوت میکند و جنازه او
را به بغداد حمل میکنند و مصادف بوده با زمانی که
حضرت بهاءالله در بغداد تشریف داشتند و حضرتشان
جنازه همشیره را در بغداد مدفون می سازند .

۳- شاه سلطان خانم

یکی دیگر از خواهران ناتنی جمال قدم شاه سلطان خانم می باشد که از کلثوم خانم سومین عیال میرزا بزرگ نوری است .

ایشان همان کسی هستند که لوح معروف عمه^{۲۵} باعزازش نازلشده همگی در فامیل او را عزیه و خانم بزرگ و یا حاج عمه خانم می گفتند ایشان از طرفداران ازل بوده با جمال مبارك دشمنی دیرینه داشت و همان کسی است که مانع شد شهربانو دختر عموی حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس برود و او را به پسر صدر اعظم تزویج نمود .

می گویند کتاب تنبیه النانمین را که ردیه بر امر مبارك است او نوشته است و عده ای می گویند او سواد درست و حسابی نداشته که کتاب بنویسد و این کتاب بقلم میرزا احمد امین الاطبا رشتی است که به او نسبت داده اند . همچنین کسی را که در یکی از الواح می فرمایند یکی از منتسبین الذي سمي بمحمد قبل حسن حامل هفتاد لوح بوده ... و نژاد اخت فرستاد منظور از اخت همین خانم است که از طرفداران پر

و پا قرص ازل بود و معلوم نیست بر سر آن الواح
چه آمده ایشان تا آخر عمر ازدواج نکرده و به سال
۱۳۲۲ هجری قمری در سن ۹۵ سالگی در طهران
وفات نمود .

۴- فاطمه سلطان خانم

فاطمه سلطان خانم یکی دیگر از خواهران ناتنی جمال
مبارک بود نام مادرش کلثوم خانم سومین عیال میرزا
بزرگ است فاطمه سلطان خانم با پسر میرزا
محمدعلی (اخوی امی هیکل مبارک بنام میرزا محمود
نمدساب ازدواج نمود بطوریکه قبلاً ذکر شد والده
جمال مبارک قبل از ازدواج با میرزا بزرگ شوهر
دیگری داشتند که میرزا محمدعلی و دو دختر دیگر
از این اقتران بوجود آمد این میرزا محمود که
برادرزاده جمال مبارک محسوبند مدتی در سیاه چال
طهران با جمال مبارک هم زنجیر بوده ولی بعد از
رهانی از زندان با عیالش از طرفداران ازل شدند .

فاطمه سلطان خانم و میرزا محمود دارای ۵ اولاد شدند، ۳ دختر و ۲ پسر بنامهای ابراهیم خان و محمدخان و فخریه خانم و حمیده خانم و زمزم خانم .
قبر فاطمه سلطان خانم در امامزاده معصوم میباشد .

۵- حسنیه خانم

یکی دیگر از خواهران ناتنی حضرت بهاءالله حسنیه خانم نام داشت که از عیال ششم میرزا بزرگ که نیات خانم گرجی نام داشت بوجود آمد حسنیه خانم بعلت ازدواجش با شخصی بنام میرزا علی دزدانی که از پیروان و طرفداران ازل بود خود نیز به آنان پیوست و ازلی شد .

از اقتران این دو دختری بوجود آمد بنام قمرخانم که او نیز با میرزا روح الله یکی از نوادگان ازل ازدواج نمود .

در کتابهای اقلیم نور و بهاءالله شمس حقیقت نیز مینویسد از شرح حال ایشان اطلاع چندانی در دست نیست .

۶- سکینه خانم معروف به طلان خانم

سکینه خانم خواهر ناتنی حضرت بهاءالله از طرف مادر می باشند که از شوهر اول خدیجه خانم است و بعقد از دواج میرزا محمد برادر کوچک میرزا بزرگ نوری که عموی هیکل مبارک می شود در آمد در حقیقت سکینه خانم از طرفی خواهر و از طرفی زن عموی هیکل مبارک می شوند ایشان جزء مؤمنین حضرت بهاءالله بوده و علاقه و افری به هیکل مبارک داشتند و از دست دشمنان امر صدمات و لطمات بسیار کشیدند و بسیار مورد عنایت و توجه حق بودند. حضرت عبدالبهاء زیارتنامه ای باعزازش نازل فرموده اند که عیناً در اینجا درج میشود : (۶۸)

هو الله

عليك التحية و الثناء يا فخر النساء المنتسبه الي الشجره
المباركه الثانيه الاصل و فرعها في السماء اشهد انك
زمن الحيات ما تهنت بشريه ماء براحه و رخاء
مباليته بالباساء و الضراء و واقعه تحت برائن السباع
مخالب الاعداء و لم تستريح طرفه عين من اضطهاد

الخصماء و سلطه الزمناء و لم تمددي جسمك في
الفراش براحه و انتعاش ليله من ليالي الهجران و يوما
من ايام الحرمان من مشاهده جمال الرحمن و لازال
يصوبون الاعداء الي صدرك سهام الملام و يطعنونك
بسهام البغض و الهوان و انك حبا برتك الاعلى
صبرت علي البلاء و ما شكوت يوما ما عن تلك
المصائب الدهماء بل بقيت شكوره صبوراه و قوره في
تلك البقرته النورا الي ان سمعت الندايا ايها النفس
المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فاحببت
الدعاء و طار روحك الي الملكوت الابهي طوبي لك
من ربك بشري لك من هولاء مرحي مرحي بك ايها
الامه الزكيه المباركه لرب السموات العلي و اني لازال
اذكر الايام التي كنت في سن الصبي و ادخل عليك بكل
حب و ولاء و تاخذيني في حضنك بجنود وفاء و اتفكه
بفاكهه طيبه من حديقتك الفناء اسئل الله ان يجعلك ايه
الغفران مسموله بالعفو و الاحسان طليته الوجه رفيعه
القدر منيره الجبين كالصبح المبين طوبي لمن يتعطر
مسامه برائحته برات قبرك الساطع الشداخلي الزانرين
من اهل الوفاء و عليك التحيه و الثناء .عبدالبهاء عباس

برادر زاده های حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله جمعا داراي ده برادر بودند که بشرح
حالتشان مختصراً اشاره رفت از این ده برادر میرزا
آقا و میرزا مهدی و میرزا ابراهیم اولادی نداشتند
میرزا تقی پریشان هم تأهل اختیار نکرد و تا آخر عمر
بحال مجرد زیست. از شش برادر باقیمانده طبق
مطالب مندرجه در متون کتب امری جمعا ۴۵ فرزند
بجامانده است :

۱- از آقامیرزا محمد حسن ۸ نفر

۲- از میرزا موسی کلیم ۸ نفر

۳- از آقا میرزا محمد قلی ۸ نفر

۴- از آقا میرزا رضا قلی ۳ نفر

۵- از ازل ۱۵ نفر

۶- از محمدعلی برادر امی ۳ نفر که شرح حال

مختصر آنان در صفحات آتی نگاشته می شود.

بطوریکه در صفحات قبل ذکر شد آقا محمد حسن

برادر ناتنی حضرت بهاءالله که شرح حالش در همین

کتاب مذکور است جمعا ۴ بار ازدواج نمودند و
دارای ۸ اولاد بشرح زیر شدند.

۱- میرزا حبیب الله

میرزا حبیب الله ثمره ازدواج اول میرزا محمد حسن
با خانمی بنام مریم میباشد .

متأسفانه از شرح حال و تاریخچه حیات میرزا حبیب
الله اطلاعی بدست نیامده در کتب تاریخی امری هم
تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد مطلبی درباره ایشان
نوشته نشده است .

۲- منیره خانم

منیره خانم از عیال دوم میرزا محمدحسن بنام نجات
خانم می باشد از شرح احوال ایشان نیز در کتب
تاریخی ذکری نشده و اطلاع چندانی از زندگی ایشان در
دست نیست .

۳- شمسیه خانم

شمسیه خانم سومین اولاد آقا میرزا محمد حسن می باشد که از عیال دوم ایشان بنام نبات خانم بوجود آمده^۴

ایشان از مؤمنین بجمال اقدس ابهی بوده و بسیار

خانمی مؤمنه و مخلصه بود و الواح متعددی

باعزازش نازل گشته با عناوین شمسیه و گاهی او را

بنت اخیه و یا شمسیه بنت اخیه خطاب فرموده اند.

شمسیه خانم با ملا احمدلاریجانی ازدواج نمود و در

آمل سکونت گزید اولاد و احفادش در آمل و طهران

ساکنند ولی دور افتاده شده و از امر بی اطلاعند به

همین دلیل شمسیه الواحی که بافتخارش نازل شده به

برادرشان نظام الملك دادند در یکی از الواح که توسط

مرحوم نظام الملك بافتخار او نازل گشته چنین می

فرمایند .

بواسطه آمیرزا فضل الله همشیره محترمه ایشان امه

الله شمسیه و فرزند دلیند همشیره عباس علیها البهاء

الابهی

هو الله

ای دو منتسبین شجره مبارکه حمد کنید خدا را که از این دوحه مقدسه نابت شدید و از خدا بخواهید که ثابت مانید. از ثبوت هر شجره برگ و شکوفه نماید و بنهایت طراوت و لطافت جلوه کند هر برگی که استمداد مستمر از شجر دارد همیشه سبز و خرم است و از شبم عنایت تر و تازه امیدم چنانست که **قدر** این انتساب را بدانید و در دو جهان کام دل و آرزوی جان بیابید و علیکما البهاء الابهی (۶۹)

عبدالبهاء عباس

۴- میرزا غلامعلی

میرزا غلامعلی برادرزاده دیگر جمال مبارک فرزند آقا محمد حسن و مادرش دختر میرزا حسن خواجوی است ایشان از مؤمنین بجمال رحمن بوده و در بغداد بحضور مبارک حضرت بهاء الله مشرف شد در هنگام معاودت از بغداد مراجعت به تکر در گلندوک مرحوم و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.

۵- شهربانو

شهربانو خانم یکی دیگر از برادرزادگان جمالقدم نام پدرش آقامیرزا محمد حسن و مادرش دختر میرزا حسن خواجوی بوده شهربانو خانم از دوران کودکی نامزد حضرت عبدالبهاء بود ولی شاه سلطان خانم خواهر جمال مبارک که با ایشان بسیار مخالف بود و از طرفداران ازل محسوب بود مانع اینکار شد. این خانم که به عمه خانم و عزیزه معروف است و شرح مختصری از احوالش در ص ۱۲۸ همین کتاب مندرج است.

حضرت بهاءالله در رساله این ذنب (۷۰) می فرمایند: «بنت اخوی مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاءالله و سلامه و رحمته که مخطوبه غصن اعظم بوده او را اخت این مظلوم از نور بخانه خود برده و بمقر دیگر فرستاد...»

و همچنین می فرمایند: «خطای بزرگ از او ظاهر و آن اینکه ورقه که از دوست بوده و باو منسوب لاجل عزت ظاهره دنیا به خانه دشمن فرستاده که

منظور از بنت اخوي و ورقه ايکه از دوست بوده
همين شهربانو خاتم است .»

حضرت عبدالبهاء نيز در اين باره مي فرمايند : (۷۱)
« يکي از بنات اعمام از صغر سن به اراده مبارک
نامزد اين عبد بود چون به بغداد آمديم عم بزرگوار به
ساحت اقدس شتافت و گريه کنان رجاي تحکيم و
توثيق اين ارتباط نمود ولي اين عبد قبول نمي نمود
عاقبت به امر قطعي مبارک قبول نمودم معذک همواره
آرزوي تجرد داشتم تا به ادرنه آمديم و در ادرنه بوديم
که عمه (خانم بزرگ) چون ارتباط به يحيي داشت
محض سرور خاطر آن کوشيد تا آن بيچاره را به پسر
صدر اعظم ميرزا عليخان داد از قرار مذکور گريه
کنان و هراسان و لرزان رفت و ايام معدود نگذشت
که به مرض سل مبتلا گرديد و مسلولاً وفات نمود .
رحمة الله عليها »

در کتاب بهاء الله شمس حقيقت چنين مسطور است
(۷۲)

حضرت بهاء الله در ابتدا ماييل بودند که برادرزاده خود
شهربانو خاتم دختر محمدحسن را به زوجيت پسر

ارشدشان در آورند این آرزوی میرزا محمدحسن بود .
وی بجانب بغداد شتافته و از حضرت بهاءالله تقاضا
کرده بود که با این وصلت موافقت فرمایند ولی قبل
از آنکه حضرت غصن اعظم بسن ازدواج برسند
میرزا محمد حسن در گذشته بود وقتی حضرت بهاءالله
آقا محمد جواد کاشانی (پدر آقا حسین اشچی) را با
شال و انگشتر به خواستگاری شهربانو خانم برای
حضرت عبدالبهاء به طهران فرستادند .

شاه سلطان خانم معروف به (خانم بزرگ) خواهر
ناتنی جمال مبارک که بالاخره نیز بطرفداری از
میرزا یحیی برخاست و نیز حاجی میرزا رضا قلی ،
برادر ناتنی حضرت بهاءالله که پس از وفات میرزا
محمد حسن قیمومت شهربانو خانم را بر عهده داشت
هر دو با سفر این دختر به عراق و ازدواج او با
حضرت غصن اعظم مخالفت نمودند . شهربانو خانم
بالاخره به عقد میرزا علیخان پسر میرزا آقاخان
صدر اعظم در آمد . چنانکه برادر او میرزا فضل الله
نظام الممالک که یکی از مؤمنین مخلص جمالقدم بود
تعریف می کند شهربانو خانم هرگز نتوانست این

ازدواج را که توسط عمرو و عمه اش به او تحمیل شده بود به خود بقبولاند و در سن جوانی از غم و غصه زرد و رنجور شد و بالاخره چشم از جهان فرو بست .

گفته می شود علت مخالفت حاجی میرزا رضا قلی با ازدواج شهربانو خانم و حضرت غصن اعظم آن بود که می ترسید ناصرالدینشاه ووزرایش از این وصلت به خشم آیند و او را مورد مواخذه قرار دهند .

آقا حسین اشچی ابن محمدجواد کاشانی نقل نموده هنگامیکه در کاشان ضوضاء گردید حقیر با والده و همسیره بطهران نزد دانی خود(اسناد اسماعیل معمار) رفتیم بقصد مسافرت به بغداد ولی جناب میرزا رضا قلی برادر ناتنی جمالمبارک ما را از رفتن ببغداد منع نمود و گفت قریباً پدر شما با شال و انگشتر برای امر خیری بطهران خواهند آمد چندی نگذاشت ابوی با شال و انگشتر برای خواستگاری دختر مرحوم آقا میرزا محمد حسن اخوی دیگر جمالقدم بنام شهربانو خانم وارد شدند برای عروسی و اقتران سرکار آقا غصن اعظم ولی چون آقا میرزا محمدحسن فوت

نموده بود و اموری ایشان را آقا میرزا رضا قلی انجام
میدادند اول موافق بودند بعد خانف شدند و گفتند که
اگر من این دختر را بفرستم فردا اعیان حکومت اگر
از من استفسار نمایند چه جواب دهم بنابراین جواب
رد داد و از اقتران حضرت مولی الوری با شهربانو
خانم منصورف گردید در این خصوص ابوی بسیار با
جناب میرزا رضا قلی صحبت نموده ولی آقا میرزا
رضا قلی خیلی خانف بود و به ابوی گفت که شماها
باین واسطه آمد و شد میکنید و از برای من ضرر
دارد بعد ابوی جواب دادند که اگر دوسه نفر امثال
شما از عانله مبارکه پیدا شوند اسم این امر را بکلی
برمیدارند در جواب می گفت که من جواب صدرات
را چه بدهم ولی در سر معتقد آن بود که به پسر صدر
اعظم بدهد. (۷۳)

در یادداشت‌های نظام الممالک چنین می خوانیم :
موقعی که جمال مقصود در ادرنه تشریف داشتند
شرحی به اعزاز ملازمین العابدین عمو مرقوم که فوراً
شهربانو را از تاکر بطهران حرکت داده و در طهران
مخارج سفر را از فروش اثاث البیت تأمین و ببغداد

حرکت کنند همینکه ببغداد رسیدید نزد فلان شخص
رفته و جوهی دریافت و به ادرنه حرکت نمایند و در
ضمن تأکید صریح فرمودند که فوری حرکت کنید و
تأخیر در حرکت جائز نیست مرحوم زین العابدین
شهربانو خانم (همشیره) را در سنه ۱۲۸۵ هجری
قمری حسب الامر اطهر اقدس از تکر حرکت داده
بپهران ورود نمود و در صدد حرکت بودند که عمه
از جریان مسبوق شد او را بمنزل خودبرد و بانواع
و اقسام حیل همشیره را که از طرف مادر با
صدر اعظم نسبت داشت بعقد ازدواج میرزا علیخان
در می آورد و من طفل بودم که روزی از تکر به
طهران آمده برای دیدن همشیره منزل میرزا علیخان
پسر صدر اعظم رفتم مشارالیه در حیاط قدم میزد و
من رفتم در طالار دیدن همشیره مرا بوسید پس از
تعارف و صرف غذا عصر بمن گفت داداش جان تو
طفلی و گناهی نداری من دعا میکنم و تو آمین بگو
امید است که خداوند دعا ی مرا بواسطه آمین تو
مستجاب کند لهذا نماز خواند و دست با آسمان بلند کرد
و گفت خدایا این ننگ که من همسر میرزا علیخان

هستم مرا بس است خدایا مرگ مرا برسان که تا از
این زندگانی تنگین راحت شوم منهم نفهمیده آمین می
گفتم و آن روز در خدمتش بودم و مرخص شدم و به
تاکر رفتم ولی پس از مدت قلیلی شنیدم که همشیره
فوت کرده است. (۷۴)

شهربانو خانم فقط یکسال زن میرزا علیخان بوده است
و از این وصلت بی نهایت ناراضی بوده و
جوانمرگ شد.

۶- کلثوم خانم

کلثوم خانم دختر دیگر آقا میرزا محمد حسن از صبیبه
میرزا حسن خواجوی است این خانم که خواهر
شهربانوی فوق الذکر می باشد بعد از وفات شهر بانو
بعقد میرزا علیخان پسر صدراعظم در آمد و برعکس
شهر بانو از این وصلت بسیار راضی و خشنود بود
و اولاد انی نیز پیدا کرد که هیچکدام در ظل امر نبودند
و نامی از آنها در تاریخ امر موجود نیست.

۷- حسین آقا

دیگر از برادرزادگان حضرت بهاء الله حسین آقا نام داشت که از عیال چهارم آقامیرزا محمدحسن بنام زهرا خاتون بوجود آمد و در سنین کودکی وفات یافت. مادرش زهرا خاتون دختر میرزا خداوردی پسر فتحعلی بیگ عموی میرزا بزرگ بود گرچه زنی مومنه و مخلصه بود ولی در اثر اغوا و القای شبیهات به ازل متمایل گردید و جمالقدم از عکا لوحی به افتخارش نازل می فرمایند که میفرمایند زهرا ، الاقدس الابهی ای امه الله اگر از منزل پرسی سجن و اگر از غذا پرسی بلایا و محن و اگر از جسد پرسی در ضعف و اگر از روح پرسی در سرور و فرحی که مقابله نمی نماید بان سرور من علی الارض... (۷۵) و حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار خاندان آقا میرزا محمدحسن نازل شده می فرماید ای خاندان حضرت عم بزرگوار. .. امه الله زهرا در صغر سن در ان قریه نورا بخاطر میاید که با پدر مرحومش آقامیرزا خداوردی در هر صباح و مساء حاضر می شد و چون طفل بود صحبت شیرین می نمود و

کلماتش دلنشین بود امیدم چنان است که حال در
کبر سن خوشتر و شیرین تر و بهتر و دلکشتر بذکر
جلیل اکبر پردازد... (۷۶)

این خاتم همچنین مادر میرزا فضل الله نظام الممالک
نیز می باشد ایشان در تکر بملکوت ابھی صعود نموده
و قبرش در و سطنکیه تکر می باشد.

8- میرزا فضل الله

میرزا فضل الله نظام الممالک پسر آ میرزا محمد حسن
و زهرا برادرزاده مبارک بوده . در خردسالی پدرشان
صعود نمود و مادرش با کمال زحمت و سختی ایشان
را بزرگ می نماید . همین که بحد رشد می رسد ابتدا
بسمت یحیی متمایل و در همان اوان دختر میرزا
محمود (اخوی زاده امی مبارک) و فاطمه سلطان خاتم
(که هر دو ازلی بوده اند) مسماه به حمیده خاتم را
بجباله نکاح خود در می آورد و از این اقتران
اولادانی پیدا نمود بدین شرح

۱- ایران تاج خاتم حرم امیر مصدق خواجه نوری

۲- فرنگیس خاتم حرم میرزا مهدی شریعت زاده

۳- بدیعہ خانم حرم میرزا مہدی (ابقا) نوحہ میرزا

یحییٰ ازل

۴- معصومہ خانم حرم منتصر دیوان تاکری

۵- میرزا حسنخان اورنگی

۶- زینت الملوك حرم عباس آقا شایان پسر شمسیہ

خانم .

بعد رفتہ رفتہ ہامر مبارک تصدیق کردہ و در سال
۱۳۳۵ ہجری قمری مشرف می شود و حضرت
عبدالنبہاء بہ او امر می فرمایند شجرہ نامہ فامیلی و
تاریخ وقایع تاکر را تہیہ کردہ و بارض مقصود
بفرستند او ہم در این بارہ زحمات زیادی را متحمل
گردیدہ شجرہ نامہ و تاریخ وقایع و غارت تاکر را
تہیہ و ارسال داشت . مشارالیه مورد عنایت مبارک
حضرت عبدالنبہاء و حضرت ولی امر اللہ بودہ است .
الواح زیادی بہ افتخارش نازل گشتہ است کہ چند فقرہ
آن زیب این اوراق می گردد .

نور جناب آ میرزا فضل اللہ علیہ بہاء اللہ الابہی

تکرار جناب آریزاد فضل الله خان نظام الممالک علیه آئینه در

مؤلفه

در متب غیر عبد الله نامه شما وصول یافت ذمیت سرور

حصول گشت زیرا دلیر رحمت و سلامت آفرین مبارک بود

و بخشن برهان ثبوت و استقامت یاران از عزم فرصت محض بود

میخام الاحقرتہ کما حسینیہ کہ در مقام بیت واقع محفوظ و

تقدیم طهارت با نهایت محبوب شجره نامه مرسله رسید ^{حریظه}

نقشه استیقامت مبارک بلکہ نهایت ارتقان میرید که در این فرود

محموظ و مضمون نامد رسید در دم غنیمت سبب فلاحم کرد

آن عمرت تمام بر نقشه رصیله دو باره تمسک گردد مرکزیت

دارنده از آن در تمام قوت محفوظ نماید بنابر سدی که در مهاب

طغیان آب دره لازم نهایت مبارک از خطر محفوظ ماند البته

محبوب و مرغوبست لهذا از طرف عبدالهبا بقدر امکان سعادت

مخبر شد مظهرین شهر کجیه شهد در قریه فردا فردا مساجد و از

بعضی زیارت نامه بهایت فصاحت و دعوت و القان مرقوم

در چند پیش از آمدن شد و کلمه شما وصول مرقوم نموده بودید در

لایحه بعد از وصول مرقوم دارید آن نفوس مبارکه که در سید

جانشان نموده اند و همچنین تقدیر که با مروت در استقامت غروب

بسیار محبوب و مقرب در ده کبری هستند لهذا آن صاحبها
و بیایستند امر فرمود کردید و در نزد جناب قزاق ارادت شد که
ایشان بفرستند ضمیمه فرمودند از در بر تو عزت آید میسر و معلوم
درگاه چهار سالگی من مریوم آید تا آن زمان که خوشید که روز روز
بر آفرزید و بیشتر صلوة نماید مولود درگاه از حضرت تصرف و
مرغی کم در در بر شما آید و در فتن من طلبیم که یوما فیوما از کتاب
متذکره بیشتر صلوة نماید کجای یارین فردا فردا سخت ابدی در این
و آنکه مولود از جناب ایمن شد حال پانصد تومان است ^{عزیز} ^{الهی}

عبدالله و عباس

۱۱ و نصد و ۱۲۲۹ حیف

لورد جناب آق‌میرزا قاسم‌آغا علی‌به‌الله

مقامه

در مورد تبرکات حضرت عم بزرگوار از علوت اسرار

بزرگوار آن سرور در باره لهنداب رخسار که

حجیات دوام در بر و زار آفرینش در حقیقت در بر

مقتدر رسیدن لایمی که همه هم نشین بودیم همیشه در لطف است

و در رب البشر چنین مستقر است که مورد نظر نظر لکر لکر و دوام

و تیر تر کرد در صفات نور منظر لندر موقور در سبب لکر بکته

و لطفات آنه کرد در جمع مارین دن همزه تخت اسرار

جناب آقا

علیه السلام

هو الابهي

اي منسوب نير افاق حضرت عم بزرگوار از ملکوت
اسرار نظر به شما دارد زیرا یادگار آن سرور ابرار
يد لهذا بسیار عزیز يد الحمدالله که حجاب او هام در
يدي و ندای الهي شنیدي و نور حقیقت دیدي و بسر
منزل مقصود رسیدي ایامی که همدم و هم نشین بودیم
همیشه در نظرات و از رب البشر چنین منتظر است
که همواره نظر به منظر اکبر کنی و دمام خوشتر و
مویذ تر گردی و در صفحات نور مظهر فضل موفور
شوی و سبب اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله گردی
جميع یاران و اماء الرحمن را تحیت ابدع ابهي برسان
و عليك البهاء الابهي .

عبدالبهاء عباس (۷۷)

تاکر نور جناب امیرزا فضل الله خان نظام الممالک
علیه التحیه و الثناء

هو الله

ای منتسب عزیز عبدالبهاء نامه شما وصول یافت و
نهایت سرور حصول گشت زیرا دلیل بر صحت و
سلامت آن یار مهربان بود و همچنین برهان ثبوت و
استقامت یاران از عدم فرصت مختصر جواب می
نگارم الحمدلله آثار حسینی که در مقابل بیت واقع
محفوظ و مصون ماند تعلیم اطفال بی نهایت محبوب
شجره نامه مرسله نرسید خریطه یعنی نقشه اصلی
بیت مبارک را بنهایت اتقان بگیرید که در این خانواده
محفوظ و مصون ماند امیدواریم عنقریب اسباب فراهم
آید و آن عمارت بنامها بر نقشه اصلی دوباره تاسیس
گردد . مرکزیت دامنه اورنگ را به تمام قوت حفظ
نمائید بنای سدی که در مقابل طغیان آب دره لازم تا
بیت مبارک از خطر محفوظ ماند البته محبوب و
مرغوب است لهذا از طرف عبدالبهاء به قدر امکان
معاونت خواهد شد مطمئن باش بجهت شهدای قریه
فردا فردا مناجات و از برای بعضی زیارتنامه به

نهایت فصاحت و بلاغت و اتقان مرقوم گردید و
 چندی پیش ارسال شد ولکن شما وصول مرقوم ننموده
 بودید و نه جناب عزیز البتہ بعد از وصول مرقوم
 دارید آن نفوس مبارکہ کہ در سبیل الہی جانفشانی
 نموده اند . و همچنین نفوسی کہ با ثبوت و استقامت
 عروج فرمودند بسیار محبوب و مقرب درگاہ کبریا
 هستند لهذا ان مناجاتہا و زیارت نامہ ہا مرقوم گردید
 و در نزد جناب باقراف ارسال شد کہ ایشان بفرستند
 خلاصہ من از برای تو عزت ابدیہ می طلبم و مقربی
 درگاہ جمال مبارک می جویم باید شما نیز چنان
 بکوشید کہ روز بہ روز برافروزید و بیشتر جلوہ
 نمایند ہموارہ بہ درگاہ احدیت تضرع و زاری مینمایم
 و از برای شما تأیید و توفیق می طلبم کہ یوما فیوما
 انتساب بعتبہ مقدسہ بیشتر جلوہ نماید بہ جمیع یاران
 فردا فردا تحیت ابدع الہی برسان و آنچه حوالہ بر
 جناب امین شد حال پانصد تومان است و علیک

البہاء الالبہی (۷۸)

۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۹ حیفہ

عبدالہباء عباس

اي سليل عم جليل حمد كن خدا را كه در آن خاندان
 نفسي در كمال ايمان و ايقان مبعوث شد و بعنايت حق
 بر خطه نور لمعه طور پرتو انداخت و اشراق شمس
 حقيقت سطوع يافت قدر اين فضل موفور بدانيد و در
 نهايت سرور و حبور به شكرانه مليك يوم نشور زبان
 بگشاييد كه چنين عطائي مبذول داشت و چنين شمع
 هدايت كبري موفور گشت اميدم چنان است كه در آن
 موطن جمال مبارك روي لاجبانه الفدا نفوسي
 مبعوث شوند كه شمع هدي گردند و كوكب ساطع از
 افق اعلي بسيار محزون بودم كه جميع افاق روشن
 گردد و نفحات معطره جنت ابهي منتشر شود و نداي
 ملا اعلي نفوس را به اهتزاز آرد و خطه نور محروم
 مانند حال الحمدالله شمس حقيقت به آن ديار پرتوي از
 عالم اسرار زد نهايت سرور حاصل شد. اميدم چنان
 است كه اين نور هدايت در آن موطن مبارك شعله
 شديد زند و قريب و بعيد ترتيل آيات توحيد نمايند حال
 من در امريك ايام مي گذرانم با وجود آنكه فرصت
 تحرير يك كلمه ندارم به نگارش اين نامه مفصل

طهران مادران تبار

حجاب گامبر در قفسه الله علیه حضرت گامبر حسن عمر فرزند که تمام

عیه به الله الکره مواده

در بنده آستان مبارک نامه در شهر رسید و سبب

بزرگ دلالت بر صفت و سلامت عمیرم اجساد در آن صفحات بود

در سنین انقلاب در مسکن نهایت اللهم محفوظ را در آید و

نامر در نهایت نقیصه و مضطرب و جمیع اقایم عالم در اثر خورید

سوانه و افروخته گشته دوستان امر مبارک که تعلیم با ما در

و از یک از فریب در نهایت از من دلان و از جمیع آفات محفوظ

و پر روح در یگان لایم منبک را که را نند و با وجود این شادند

از قطع میخار است باز در جمیع جهات نمودند آنکه در از یاد و

نقشات آنکه مراد شد جمیع امور در جمیع حدود و شعور و ^{فصل}

که امر آنکه که در بر در در آنجا بود ^{شما} جمیع متعلقین و اعتبارات

تحت عبد الهیاء ارباب دارید و اجزای مفصله در نامه مردم ^{دارد}

و بگویند منبت اقلیم از صور از زیر در استوار و صیت و صوت ^{این}

از بر بیع در کان جهان را که حرکت آورده و با اکثر از ^{از}

منور بخواب که در هر گرفتاری ^{از} که در هر کشور بود که موطن ^{منشور}

از آنجا بنور محمود و محبوب است ^{از} آنکه که که موطن حضرت رسول ^{سیدم}

یترش و میخ و تهامه روشن شده بود و در کف دست شجره مبارکه بود

عقرب و در آب این قاعده شمر در جمیع دورا و کورا بود که ^{بسیار} _{بسیار}

آنها در کشنایان که از ابر و فن منظر صفت بودند میخانه مراد

شمال در این دور بدیع باشد این قاعده بهم نرید بر عکس احاطه

شرفیات الله نماید و اکثر محبت الله را فروزید و حظه نور را ^{مشافه}

لمعه نور و شعیه نظر کنید و جمیع دوستان را تحت مشافه ^{مشافه}

در این همه در جهت دوستان بخوانید و علیک البها

۱ آب ۱۹۱۲ عبدالبها عباس

نخط مبارک در حضرت سوزاده یاد که عزیز آن روح محترم و نور مستوری

حضرت عم بر کور عبد البهاء به نهایت مهربان بود و در لایم

طهولیت که در آن قریه بودم بسیار نوازش می نمود و از میر ترس می فرمود و

صدقات محبت او در مذاقست لهذا مرا آورد چنان که شمع او

گردد و آن قریه فابشر شود و شما بهغبان آن گلستان شوید و

خوشتر از برغان آنچیز با نیز آنچیز رسد و عکب البهاء

عبد البهاء عکب

صورت لوحه که در قسم مبارک شمال قمر خند زکرة الرحمن عجا با هزار

زهره نام والرد سرور فسر الله نازل شده قوله الله

زهره
الله سر الله

الله الله که از منزل پر سخن و که از خرد پر ملامت سخن

و که از خرد پر در صنف و که از روح پر در سرور و فرموده است

نمونه ای با آن سرور من عی الله صبر را قبول فرمودیم تا

گردنهای عباد را سلاسل نفس و مهور فارع شود و دولت اختیار

نمودیم تا غزوات اجزاء از شرف آورده اشراق نماید محبت

که حق عباد است قسم باسم اعظم که اگر اراده فرمایند ارواح

جميع اعمم را بکلمه اذ نمائید مندرک از عظیم علی بن حسین چشم پوشیده

و همه بدایر را کسر فرموده با کسر را به بدینیه باقیه را بر کشتند

لا یعلم احد الا اللو الالباب به کوشش بر ستمها بر خود شیطانیه

بجان و مهر شطر رضوان توبه نما تا عرف الرحمن را از ^{مقتضی}

که بدم بعضا محترمشه یا باور استنشق نما و الله اعلم

روح الزمیر کمورا بالله العزیر العظیم

پرداختم . زیرا شب و روز آرام ندارم یعنی در محافل
عمومی و کنائس عظمی و مجامع خصوصی شب و
روز به نشر نفحات الله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق
نیست جز خم ابروی دوست اکثر اوقات جمعی منتظر
ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود این چون از
بشارت نور مسرور شدم بی اختیار بنگارش این نامه
پرداختم تا بدانید که به چه درجه بشما محبت و تعلق
دارم تا بتوانید بکوشید که آن کشور مبارک معطر گردد
و آن وطن مقدس منور شود . (۷۹)

ع ع

الهی الهی لك الحمد بما اشرفت الانوار في تلك الديار
 و انتشرت النفحات في تلك المعاهد الربوع و الاقطار
 موطن ملكوت الاسرار و بنت الشجره المباركه التي
 امتدت فروعها علي كل الارحاء و ظلت علي الافاق
 رب ايد عبادك الابرار علي نشر الاثار في تلك الديار
 انتسب اليك بين الاحرار و ايد هذا لفتي الروحاني فضل
 الله الحل الرجل الجليل النوراني بتاييدات ملكوتك
 الابهي انك انت الكريم و انك انت الرحمن الرحيم ع ع
 فرصت نيست مكتوب ثاني نيز وصول يافت حوله
 اجوف را از طهران بگيريد . (۸۰)

ع ع

با ملاحظه الواح فوق معلوم می شود که چقدر هیکل
 مبارک حضرت عبدالبهاء رومی و روح احبانه له
 الفداء به پسر عموی خودشان میرزا فضل الله (نظام
 الممالک) محبت و علاقه داشته اند .
 این شخص محترم برای تنظیم شجره نامه و ساختمان
 بیت مبارک تا کر و سد رودخانه (رود نور) و آبادی

تا کر بی نهایت زحمت کشید و آثاری از خود بیادگار گذاشته است .

تاریخ صعودش ۲۷ مرداد سال ۱۳۲۴ شمسی و قبرش در راه و شرقی حسینیه (تکیه) تا کر واقع است .
اولادان مرحوم نظام الممالک حسن اورنگی و معصومه خانم منتصری به پدر تاسی کرده بهانی شدند .

بدیعه خانم و زینت خانم به مادر تاسی نموده ازلی ماندند .

ایران تاج خانم و فرنگیس خانم از شوهرانشان پیروی کرده مسلمان هستند .

محل دفن ایشان بنا به تقاضای خودش بوده زیرا حضرت عبدالبهاء مؤکداً بایشان فرمودند که حسینیه جنب بیت از آثار اباء و اجدادی ما می باشد و بر تو فرض و واجب است که در حفظ آن بکوشی لذا ایشان اقدام به تعمیرات و نوسازی حسینیه و مسجد نمودند و در سرهمین جا بخط خودشان این بیت را نگاشتند :

به خلد ، قصر رفیعی ز لطف حق شده مالک

ز پاسبانی این استان نظام الممالک

ضمناً نوه ایشان جناب حمید اورنگی مطلبی را که در
اقلیم نور راجع به اینکه در اوان جوانی متمایل به ازل
بوده اند را رد نموده و منکر شده اند .

جناب میرزا فضل الله گذشته از یادداشت‌هایی شخصی
و تنظیم شجره نامه مبارکه تاریخی نیز درباره نور
نوشته اند که جناب ملك خسروي آنرا چنین معرفی
می نمایند : مرحوم نظام‌الممالک تاکری برادر زاده
جمال مبارک تاریخی در سه قسمت نوشته که :

يك قسمت آن در ضبط محفل است در این قسمت ابتدا
تشریف خودشان را در سنه ۱۳۳۱ هـ.ق به ارض
مقصود بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء می نویسد
و بعد جریان گرفتاری جمال مبارک را در واقعه
طبرسی و نجات حضرتش را درآمل و ورود به
دارکلا و تشریف علما بمحضر مبارک و بعد مخالفت
شیخ عزیز الله عموی مبارک و ارسال صورت اسامی
عده از مؤمنین را برای شاه و وزیر در سال ۱۲۶۸
و ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیها قصد
خروج دارند و هم چنین قشون‌کشی دولت بناکر و
شهادت دو نفر از احباب و دستگیری يك عده زن و مرد

و بردن آنها را بطهران شرح میدهد صورت اسامی
دستگیرشدگان را نیز مینویسد و بعد دعوی یالرو دیها
با تاکریها را در دارکلا در سنه ۱۲۸۵ هـ.ق و
گرفتاری حاج میرزا رضا قلی را مینویسد و سپس
مرقومه جناب کلیم را برای ملازین العابدین عموی
مبارک و دستور حرکت دادن شهربانو خواهر نظام
الممالک را به ارض سر ادرنه بعد شرح ساختمان بیت
مبارک را میدهد و تهیه نقشه بیت مبارک و بعد راجع
بدانرا نمودن مدرسه در تاکرو تربیت اطفال و استخدام
معلم در سنه ۱۳۳۲ شرحی مبسوطاً مرقوم و تاریخ
تحریر را در سنه ۱۳۴۴ هـ.ق قید مینماید.

قسمت دوم که مربوط به بنده است شجره فامیلی
خودشان را مختصراً مرقوم داشته و شرح حال
اجدادی و جناب میرزا بزرگ را نوشته است که بنده
در تاکر بدست آورده ام.

در قسمت سوم تشرف خودشان را به ارض مقصود
تکرار کرده و اسامی علمانی که در دارکلا حضور
مبارک بعد از واقعه امل رسیده و راجع باین امر
مطالبی استفسار کرده اند نوشته و بغض شیخ عزیز الله

و شرحی را که بشاه راجع ببایبیهایی تا کر نوشته است
و شرح شهادت دو نفر در حوالی تا کر و دستگیری
عده ای و بردن آنها بطهران و افکندن آنها در سیاه
چال که جمال مبارک هم در آن محبوس بودند و بعد
شرح واقعه سال ۱۲۸۵ نزاع بین یالرودیها و تا کر یها
را و دستگیری حاج میرزا رضا قلی اخوی مبارک را
و جریان ازدواج شهربانو خانم با میرزا علیخان پسر
صدر اعظم و غیره است . این قسمت را دختر مرحوم
نظام الممالک موقعیکه با شوهرش در تبریز بود به
مرحوم میرزا حیدر علی اسکوئی داده بود و جناب
امیرزا حیدر علی در یک صفحه مرقوم داشته که این
تاریخ ده جمال مبارک در تا کر است و آن مرحوم
آثارش بیشتر در محفظه آثار ملی و یک قسمت نیز در
دست ورثه است .

جمال اقدس ابهی نیز به ایشان نظر لطف و عنایت
داشته در لوحی که بافتخارش نازل شده می فرمایند :

»

ت ا ف ض - ابن اخ
منظر تا کر که ما فضل الله دست

(ای پسر برادر من حمد و شکر نما که غصن این
شجره طیبه محسوبی ، تحصیل کمال کن تا عزیز دو
جهان شوی) «

بعد از آنکه خبر صعود ایشان بارض اقدس رسید
طی تلگراف عنایت امیزی بشرح زیر حضرت ولی
امرالله از صعود ایشان اظهار تأسف و تسلیت
فرمودند .

تلگراف منیع مبارک مندرج ۱۶ سپتامبر سنه ۱۹۴۵
که بافتخار این محفل صادر گردیده است مضمون
بیان مبارک بفارسی چنین است :

«...از صعود نظام الممالک تأثر عمیق حاصل به
دوستان و منتسبین ادعیه با حرارت مرا اطمینان دهید
. شوقی ربانی «

۹- میرزا کمال الدین

میرزا کمال الدین فرزند جناب میرزا موسی کلیم می
باشد که متأسفانه برخلاف روش پدر که تمام دوران
حیاتش را صرف راحتی و رفاه و اطاعت اوامر

مولایش کرد از ظل امر خارج و از طرفداران ازل
گردید و عاقبت در گمنامی از دنیا رفت .

۱۰- میرزا علیرضا

دهمین برادرزاده جمال مبارک میرزا علیرضا نام
داشت نام پدرش میرزا موسی کلیم و مادرش فاطمه
سلطان خاتم دختر شیخ سلطان عرب بود این شخص
نیز راه انحراف پیمود و به ناقضین پیوست و از شرح
حالش اطلاعی در دست نیست .

۱۱- میرزا جمال الدین

اولاد دیگر جناب میرزا موسی کلیم میرزا جمال الدین
می باشد که او نیز به تبعیت از سایر برادرانش به
ناقضین پیوست .

۱۲- میرزا جمیل

یکی دیگر از برادرزاده های جمال مبارک میرزا
جمیل می باشد که فرزند چهارم جناب میرزا موسی
کلیم است و به ناقضین پیوست .

۱۳ - میرزا مجدالدین

میرزا مجدالدین یکی دیگر از برادرزاده های هیکل مبارک و فرزند جناب میرزا موسی کلیم است که در ایامی که جمال مبارک در کوههای سلیمانیه تشریف داشتند در بغداد متولد شد او مردی بسیار شرور و شیطان صفت بود و می توان گفت که محرک اصلی ناقضین و باعث انحراف خواهر و برادرانش او بود .
مجدالدین با صمدیه صبیبه جمال اقدس ابھی ازدواج نمود . صمدیه نام مادرش فاطمه خانم دختر عمه هیکل مبارک و حرم دوم حضرت بهاءالله بوده .
مجدالدین و برادران و خواهر و عیالش از مخالفت با حق طرفی نبسته همگی در گمنامی دار فانی را وداع گفته و آرزوی ایجاد و انشقاق و ضربه زدن به حضرت عبدالبهاء را به گور بردند .

۱۴- لقانیہ خانم

لقانیہ خانم نیز برادرزاده هیکل مبارک و صبیہ میرزا موسی کلیم بود که با ناقض اکبر ازدواج نمود و به تبعیت از شوهر و برادرانش به ناقضین پیوست .

۱۵- میرزا جلال

یکی دیگر از فرزندان جناب میرزا موسی کلیم ، میرزا جلال می باشد که اطلاع چندانی از شرح حالش در دست نیست و احتمالاً جز کسانی است که به ناقضین پیوسته است .

۱۶- میرزا فواد

میرزا فواد یکی دیگر از برادرزاده های جمال مبارک می باشد که اولاد جناب میرزا موسی کلیم از همسر دومشان حوا خانم می باشد او هم راد ضلال پیمود و از صراط مستقیم منحرف گردید .

هفدهمین برادرزاده هیکل مبارک میرزا ذکراالله می باشد که نام پدرش میرزا محمد قلی و نام مادرش خانم جان دختر عمه مبارک می باشد در صفحه ۱۲۸ همین کتاب شرح حال پدرش و در صفحه ۶۰ شرح مختصری در معرفی مادرش ذکر شده است .
میرزا ذکراالله نیز با وجودی که پدرش برادر جمال مبارک بوده و بسیار مؤمن و مخلص و مورد عنایت و لطف هیکل مبارک بوده به علت خروج از ظل امر نامی از او در کتب امری نیامده است .

۱۸ - میرزا عبدالرنوف

یکی دیگر از اولادهای میرزا محمد قلی و خانم جان میرزا عبدالرنوف بود که برادرزاده دیگر هیکل مبارک باشد او نیز متأسفانه به ناقضین پیوست .

۱۹ - لقانیه خانم

لقانیه خانم برادرزاده دیگر هیکل مبارک است که اطلاعی از شرح حالش در دست نیست .

۲۰ - قدسیه خانم

از ازدواج جناب میرزا محمد قلی و خانم جان ۲ پسر و ۲ دختر بوجود آمد . که قدسیه خانم یکی از آنها و آخرین آنها می باشد . قدسیه خانم با حسین افندی نوه حضرت بهاء الله ، از حرم کاشی و فرزند سیدعلی افغان ازدواج نمود و باتفاق همسر و فامیل شوهرش جملگی ناقض شدند و سیدعلی پدر شوهرش بسیار با حضرت عبدالبهاء عداوت و دشمنی کرد شرح حال بیستری از ایشان بدست نیامد .

۲۱ - کامل افندی

بطوریکه در شرح حال میرزا محمد قلی برادر جمال مبارک مذکور شد ایشان دو عیال اختیار نمودند اولادان از عیال اول در بالا معرفی شدند از زن دومشان که خانمی عرب از اهالی بغداد بود و نامشان ذکر نشده و بعنوان زن بغدادیه در کتب امری آمده است ۳ پسر و یک دختر بوجود آمد کامل افندی یکی از آنهاست که اطلاعی از شرح حالش در متون کتب امری دیده نشده همینقدر نامش در ردیف برادرزاده

های جمال‌مبارک در ص ۱۹۲ اقلیم نور ذکر شده است.

۲۲- میرزا وحید

فرزند دوم از عیال بغدادی میرزا محمد قلی میرزا وحید نام داشت که از وضعیت روحانی و شرح حالش اطلاعی در دست نیست.

۲۳- اشراقیه

اشراقیه نیز از برادرزادگان جمال مبارک و از اولادان میرزا محمد قلی و زن بغدادیش می باشد شرح حالش در کتب تاریخی امری مشاهده نشد.

۲۴- میرزا منیر

میرزا منیر یکی دیگر از برادرزادگان جمال مبارک و از فرزندان میرزا محمد قلی و زن بغدادیش می باشد از شرح حال ایشان و وضعیت ایمانی او نیز مطلبی در کتب امری دیده نشد.

۲۵ - زهرا ثمره

زهرا خانم که به فخرالحاجیه نیز معروف است دختر
آقامیرزا رضا قلی و مریم خانم است. شرح حال میرزا
رضا قلی برادر جمال مبارک در ص ۱۰۹ و شرح حال
مریم دختر عمه مبارک و خواهر حرم دومشان در
ص ۶۱ همین کتاب آمده است .

زهرا خانم خانمی بسیار موقر و متین و مؤمن بود و
با میرزا اسماعیل فرزند میرزا محمود خالو که هم
پسر دانی و هم عمه زاده حضرت عبدالبهاء می شوند
ازدواج نمود از این اقتران يك پسر و يك دختر بوجود
آمد .

دخترشان زینبده خانم ثمری که با مرحوم صنیع
السلطان ازدواج نمود و پسرشان هم جناب ناصرخان
ثمری می باشند .

۲۶ - کلثوم خانم

کلثوم خانم دختر آقا میرزا رضا قلی از عیال دومشان
بنام قمرخانم است که دختر میرزا عبدالله خان هستند .
این خانم با شخص بنام میرزا حسن خان امیر شکار

ازدواج نمود و او و شوهرش و اولادانش نسبت به امر مبارك بیگانه بوده بشرف ایمان فانز نشدند .

۲۷- میرزا تقی حکمی

میرزا تقی حکمی سومین فرزند اقامیرزا رضا قلی و قمر خانم می باشد میرزا تقی گر چه در جرگه اهل ایمان در نیامد ولی محب بود و عریضه ای هم بحضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته که در یکی از الواح به آن اشاره فرموده اند . ایشان هم با دختر میرشکار بزرگ ازدواج نمودند و بسال ۱۳۳۵ شمسی دار فانی را وداع گفته و به جهان باقی شتافتند.

۲۸- میرزا محمود

میرزا محمود برادرزاده جمال مبارك فرزند میرزا محمد علی برادر ناتنی هیکل مبارك از طریق والدشان می باشد زیرا بطوریکه قبلا مذکور شد والده جمال مبارك قبل از ازدواج با میرزا بزرگ نوری ازدواج نموده و اولادانی داشته اند یکی از آنها همین میرزا محمود است که هم زنجیری هیکل مبارك در

سیاه چال طهران بود و حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات مبارکه می‌فرمایند : « در طهران طفل بودم بردند مرا بانبار جمال مبارك... »

ذکری از میرزا محمود می‌نمایند می‌فرمایند : « این میرزا محمود برادرزاده جمال مبارك بود و خیلی به او عنایت داشتند چنین افتخاری را بهیچ فروخت و چون از حبس بیرون آمد بطرف یحیی رفت و جمال مبارك را سب نمود این تاج و هاج را بهیچ فروخت از سر خود بخاک سیاه انداخت ما او را می‌پرستیدیم دیگر در دنیا افتخاری از این بزرگتر نبود که هم زنجیری جمال مبارك باشد و او به هیچ فروخت. »

ایشان با فاطمه سلطان خانم خواهر ناتنی جمال مبارك که از کلثوم خانم عیال سوم میرزا بزرگ نوری بوجود آمد ازدواج نمود و از این اقتران ۵ اولاد بوجود آمد .

۱- زمزم خانم که با میرزا عبدالباقی شریف فرزند شیخ جعفر نراقی ازدواج نمود .

۲- ابراهیم خان که از شرح حالش اطلاعی بدست

نیامد .

۳- فخریه خانم که با میرزا محمد هادی معروف به
ابقه پسر ازل ازدواج نمود .

۴- میرزا محمدخان که با مریم دختر ازل ازدواج
نمود

۵ - حمیده خانم که با مرحوم میرزا فضل الله نظام
الممالك که شرح حالش در ص مندرج است ازدواج
نمود و اولادانی پیدا کرد که اسامی آنان ضمن شرح
حال نظام الممالك آمده است .

۲۹- میرزا باقر

یکی دیگر از فرزندان میرزا محمد علی برادر ناتنی
امی جمال مبارک میرزا باقر است که از شرح حالش
اطلاع زیادی در دست نیست و نامی از او در آثار
امری دیده نشده همین قدر معلوم است که در تکر
زندگی می کرده و در همان جا بدو حیات گفته و
در حیات امامزاده یحیی تکر مدفون است .

۳۰- میرزا زین العابدین

فرزند دیگر میرزا محمد علی فوق الذکر میرزا زین العابدین نام داشت که از شرح حالش اطلاعی در دست نیست.

۳۱- میرزا محمد هادی

میرزا محمد هادی اولاد ارشد ازل معروف به ابقه که خود را جانشین و وصی ازل میدانست نام مادرش فاطمه خانم است. که دختر میرزا محمد عموی هیکل مبارک و سکینه خانم معروف به طلان خانم همشیره زاده جمال مبارک است و شرح حال و معرفی مختصری از آنان در صفحه همین کتاب آمده است در کتاب باب تألیف محمد حسینی می نویسد: یحیی ازل او را به وصایت انتخاب کرد ولی پس از وقوع حادثه افتضاح امیزی وی و اولادش را از وصایت محروم نمود و ملاهادی دولت آبادی را بدین سمت انتخاب نمود ولی نمی نویسد این حادثه افتضاح امیز چه بوده در تقریرات جناب اشراق خاوری در کتاب یادگار چاپ کانادا صفحه ۱۰۰ چنین آمده است: وصی ازل

که پسر بزرگش بود و ادعا میکرد که من وصی او هستم به نام میرزا محمد بود این شخص بعد از وفات پدرش در ارض اقدس حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و توبه کرد و به خیال خودش به امر مبارک مؤمن شد اما چندان شعوری نداشت و در کتاب حضرت باب صفحه ۶۵۳ نیز می نویسد :

پسر ارشد ازل که روزگاری وصی او بوده سرانجام از ازل اعراض نمود و به محضر حضرت عبدالبهاء شتافت پس از توبه و انابه بخشیده شد و تا پایان حیات در نهایت ایمان و وفاداری بر امر مبارک بود و در سال های نخستین عهد ولایت در گذشت . ایشان با فخریه خانم دختر عمه اش (دختر فاطمه سلطان و میرزا محمود نمدساب) ازدواج نمود و پسری بنام میرزا مهدی داشت . ازلیها او را آقا و مادرش را مادر آقا می نامیدند .

در کتاب قاموس لوح شیخ نجفی جلد دوم ص ۱۲۸۴ نسخه خطی درباره اش چنین می نویسد فرزندان ازل همه از حیث بلاهت و حماقت مشار بالبنان بودند محمد که در ارض اقدس بحضور مرکز عهد الهی

رفت و بخیال خود توبه کرد احباب او را بواسطه
حمقی که داشت دلی محمد می نامیدند .
قبرش در طهران در سر قبر آقا است .

۳۲- میرزا وحید

پسر دیگر یحیی ازل میرزا وحید نام داشت که از
رقیه خانم عیال دوم ازل بوجود آمد رقیه خانم خواهر
فاطمه خانم عیال اول ازل می باشد میرزا وحید نیز
مانند سایر اولاد ازل در گمنامی از دنیا رفت .

۳۳- میرزا تقی الدین

یکی دیگر از برادرزاده های هیکل مبارک میرزا
تقی الدین پسر یحیی ازل می باشد که از عیال دومش
رقیه خانم بوجود آمد از او نیز نام و نشانی در دست
نیست .

از رقیه خانم عیال دوم ازل پسری بنام فواد یا فوادالله بوجود آمد که فقط نامی از او در جزء فرزندان ازل آمده است و از شرح حالش اطلاعی در دست نیست .

۳۵ - محترم خانم

دیگر از فرزندان ازل محترم خانم می باشد نام مادر شرقیه و عیال دوم ازل بوده از شرح حالش در متون کتب منتشره امری مطلبی نوشته نشده است .

۳۶ - مریم خانم

مریم خانم که مادرش رقیه خانم عیال دوم ازل میباشد با میرزا محمد خان پسر میرزا محمود اخوی زاده امی مبارک ازدواج نمود و از اولاد و احفادش و همچنین شرح حالش اطلاع چندانی در دست نیست .

۳۷ - میرزا محمد (بیان الله)

اولاد دیگر یحیی ازل میرزا محمد نام داشت که به بیان الله ملقب و معروف بود نام مادرش بدری جان یا بدری جهان خانم است که گویا عیال سوم ازل بوده .

حضرت عبدالبهاء در لوح معروف به لوح عمه می
فرمایند :

« ابناء برخی از مدعیان که خویش را مربی کل
میخوانند و قطب اعظم می شمارند به این بقعه مبارکه
پناه آوردند و بقدر وسع خویش رساله ای در ایمان و
ایقان خود و استدلال بر امر مبارک و بطلان مادیون
مرفوم نمودند و بخط خودشان در نزد امه الله خدیجه
سلطان موجود ولی از حرکت و روش و تربیت قسم
به تربیت مبارکه چنان مخجول و در نزد بیگانه و
خویش چنان شرمسار و ملول می شدم که ایشان را
مجبور بر جوع نمودم .

۳۸- طلعت خانم

یکی دیگر از برادرزادگان جمال مبارک طلعت خانم
دختر ازل است نام مادرش بدری جان از اهالی تفرش
می باشد . طلعت خانم با شیخ احمد روحی کرمانی
پسر ملا جعفر ته باغ لله ای کرمانی و صاحب
تالیفاتی چون کتاب هشت بهشت و مترجم حاجی بابا
ازدواج نمود . شیخ احمد روحی بعنت روحیه آزادی

خواهي و دفاع از مشروطيت و نوشتن مقالاتي بر
ضد محمدعليشاه به امر او كشته شد شرح حالش در
بعضي كتب اطلاعات عمومي و تاريخي نوشته شده .

۳۹- ميرزا نورالله

ميرزا نورالله فرزند ديگر يحيي ازل از عيال
چهارميش كه خانمي از اهالي كرمانشاه بود بوجود آمد
ميرزا نورالله دختري بنام خانم گل داشت كه با
شخصي بنام مترجم همايون ازلي ازدواج نمود . اين
شخص كه نام اصليش علي محمد فره وشي است و
گاهگاهي مقالاتي بر ضد امراالله در بعضي جرايد
مينوشت مؤلف كتاب انين باب و مترجم كتاب كنت گو
بينو بنام مذاهب و فلسفه در آسياي وسطي است . از
شرح حال نورالله اطلاع چنداني در دست نيست همين
قدر ميدانيم پسري بنام روح الله داشت كه با دختر
حسينه خانم خواهر ناتني جمال مبارك از نيات خانم
گرجي كه ذكره از او در صفحه ^{۱۱۴} شده است و نامش
قمر خانم بود ازدواج نموده و همگي از طرفداران
ازل بودند .

۴۰- میرزا احمد (بهاج)

میرزا احمد فرزند ازل و مادرش خانمی بنام ملکه شیرازی می باشد . میرزا احمد در اواخر ایام بجمال مبارک مؤمن شد و تا دم آخر ثابت ماند . نویسنده کتاب بهاء الله شمس حقیقت در صفحه ۲۹۹ کتابش می نویسد این میرزا احمد سالیان بعد با پشیمانی و درماندگی بحضرت عبدالبهاء روی آور شد . نگارنده او را بخوبی بخاطر دارد که در حدود سال ۱۹۲۰ اواخر ایام زندگانی را با آرامش و سکوت در مسافرخانه ارض اقدس می گذرانید هنگامیکه عده ای از دانشجویان دانشگاه امریکایی بیروت به حیفا آمده و در همان مسافرخانه بسر می بردند نگارنده نیز در بین آنان بود حضرت ولی امر الله مخصوصاً به آنان سفارش می فرمودند که با یادآوری اعمال زشت و اشتباهاتی که پدرش مرتکب شده است قلب آن پیرمرد ساکت را از رده نسازند .

اطلاع بیشتری از شرح حالش بدست نیامد .



سرور اہل بیج فرزند اول

Right.



میرزا یحییٰ صبحی

Mirzā Yayhā Subhī
His son Aqā-yi-Nū
His son Aqā-yi-Ba

۴۱- میرزا عبدالعلی

میرزا عبدالعلی فرزند یحیی ازل از زن پنجمش بنام
ملکه شیرازی می باشد . حضرت عبدالبهاء در یکی
از الواح می فرمایند :

« در خصوص ابن یحیی مرقوم نموده بودید مشرک
بالله را همین دلیل بطلان کفایت که دو پسرش در این
ارض حاضر شدند و از او تبری جستند و ثانی رساله
در اثبات امرالله مرقوم نمود فی الحقیقه در رساله
بقدر خویش کوشش کرد و اگر چنانچه در باطن سری
دارد خود میداند ما نظر باین شنون نداریم و سببی
ندارد که سری داشته باشد چون کسی او را دلالت
ننمود و اصرار نکرد و خود بنوشتن پرداخت و
بحسب ظاهر از برای او فائده نداشت اگر چنانکه ثابت
و راسخ گردد باز خود می داند اما تا بحال جز آثار
اقرار از او امری ظاهر نگشت و چند روز در اینجا
بود و بقبرس مراجعت نمود و متصل اظهار ایمان و
ایقان مینماید فمن شاه فلیهدی و من شاه فلیعرض ان
الله غنی عن العالمین » . (۸۱)

۴۲- نوروز علی

دیگر از پسران ازل و ملکه شیرازی نوروز علی می باشد . که نامی از او در کتب امری دیده نشده و اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست .

۴۳ - صفیه خانم

صفیه خانم دختر دیگر ازل هم از عیال پنجم او بنام ملکه خانم شیرازی است این خاتم با میرزا آقا خان کرمانی که از مخالفین محمدعلی شاه و استبداد بود ازدواج نمود میرزا آقاخان بفرمان محمدعلیشاه به قتل رسید .

۴۴- رضوان الله

رضوان الله یا رضوان علی یکی دیگر از پسران صبح ازل و برادرزاده جمال اقدس ابهی می باشد مادرش زنی از اهالی بغداد بود . در کتاب اسرار ربانی قاموس توقیع ۱۰۵ جلد دوم ص ۳۸۲ می نویسد یکی از پسرهای یحیی موسوم به رضوان علی بعد از مرگ ازل مسیحی شد و به پروتستانها پیوست و در

کتاب یادگار که جمع آوری تقریرات اشراق خاوری است می نویسد رضوان علی یکی از اولادان ازل بود که رفت مبلغ مسیحی ها شد و از دین و ایمان و همه چیز بری شد مشغول کتابفروشی بود تا مرد.

۴۵- روح الله

آخرین فرزند ازل روح الله نام داشت که از عیال چهاردهم ازل بنام صاحب جان اصفهانی بوجود آمد از شرح حال ایشان هم اطلاع چندانی در دست نیست. بطوریکه در شرح حال ازل ذکر شد ایشان دارای ۱۴ عیال بودند که فقط از ۷ نفر آنان صاحب ۱۵ اولاد شده و از ۷ نفر بقیه اولاد پییدانکرده است.

خواهرزاده های هیکل مبارک

بطوریکه در صفحات قبل ذکر شد حضرت بهاءالله دارای ۷ خواهر بودند بنامهای نساءخانم - ساره خانم - شاه سلطان خانم یا (عمه خانم و عزیزه) - فاطمه سلطان - حسنیه - سکینه خانم معروف به طلان خانم و صغری خانم .

نساءخانم و ساره خانم همشیره های ابي و امي بوده اند .

شاه سلطان خانم و فاطمه خانم و حسنیه ناتنی بوده فقط از طرف پدر با حضرت بهاءالله نسبت داشتند . سکینه خانم و صغری خانم هم ناتنی بوده فقط از طرف مادر با حضرت بهاءالله نسبت داشته اند .

در کتاب بهاءالله شمس حقیقت ص ۲۰ می نویسد :
خدیجه خانم والده هیکل مبارک از ازدواج اول دو دختر و یک پسر داشتند بنام سکینه خانم و صغری خانم .

و محمدعلی ملک خسروی در اقلیم نور می نویسد :
یک پسر و یک دختر و نامی از صغری خانم نمیبرد .

از همشیره های هیکل مبارک نساء خانم که شرح
حالش در صفحه آمده است بلاعقب بود و اولادی
نداشت .

ساره خانم اولادی بنام میرزا اسماعیل داشت . شاه
سلطان خانم هم اصلاً ازدواج نکرد . فاطمه سلطان ه
اولاد و حسنیه خانم يك اولاد . سکینه خانم هم ؛
اولاد داشت .

از وضعیت زندگی و تاهل صغری خانم هم اطلاعی
در دست نیست .

جمعاً جمالقدم دارای ۱۱ همشیره زاده بودند .

۱- میرزا اسماعیل

میرزا اسماعیل فرزند ساره خانم همشیره جمال قدم از
ازدواج با میرزا محمود خالو بوده به طوریکه در
صفحات آتی خواهد آمد ساره خانم خواهر شوهر خود
آسیه خانم را برای ازدواج با حضرت بهاءالله به
پدرشان میرزا بزرگ نوری پیشنهاد نمودند . میرزا
اسماعیل هم پسردانی و هم پسرعمه حضرت
عبدالبهاء می باشند و با زهرا خانم دختر مریم نوه

عمه حضرت بهاءالله ازدواج نمودند و صاحب ۲
اولاد شدند .

زیبنده خانم و ناصر ثمری

میرزا اسماعیل از مؤمنین بجمال مبارک بود و قبرش
در بی بی زبیده جنب قبر سارا خانم است .

۲- حوا خانم

حوا خانم دختر سکینه خانم (طلان خانم) می باشند که
با میرزا محمد وزیر ازدواج نمودند . شرح مختصری
از شرح حالش در ص ۱۹۱ آمده است .

۳ - فاطمه خانم

فاطمه خانم دختر سکینه خانم و همشیره زاده جمال
مبارک می باشند که قبلاً در صفحه ۱۹۱ جزء زوجات
ازل معرفی شدند .

۴- رقیه خانم

رقیه خانم هم دختر سکینه خانم همشیره امی حضرت بهاءالله می باشند که با ازل ازدواج نمود و جزء زوجات ازل معرفی شدند .

۵- زمزم خانم

زمزم خانم دختر فاطمه سلطان خانم همشیره ابی هیکل مبارک بود که در ضمن معرفی همشیره های مبارک در صفحه معرفی شده نام پدر زمزم خانم میرزا محمود نمدساب است . زمزم خانم با میرزا عبدالباقی شریف فرزند شیخ جعفر نراقی ازدواج نمود و متمایل به ازل شد .

۶- ابراهیم خان

دیگر از همشیره زاده های هیکل مبارک ابراهیم خان است که فرزند فاطمه سلطان خانم و میرزا محمود نمدساب است از شرح حال و احوال ایشان اطلاعی بدست نیامد .

۷- فخریه خانم

فخریه خانم یکی دیگر از همشیره زادگان جمال مبارک می باشد که او نیز دختر فاطمه سلطان خانم و میرزا محمود نمدساب است فخریه با پسر ازل بنام میرزا محمدهادی ابقه ازدواج نمود و ازلی شد .

۸- میرزا محمد خان

میرزا محمدخان نیز فرزند فاطمه سلطان خانم همشیره ابي جمال مبارک می باشد این شخص با مریم دختر یحیی ازل ازدواج نمود و نامی از او در کتب تاریخی امری نیامده است .

۹ - حمیده خانم

حمیده خانم نیز دختر فاطمه سلطان خانم می باشد ایشان عیال مرحوم میرزا فضل الله روزبهی اورنگی ملقب به نظام الممالک شدند . در شرح حال نظام الممالک که در صفحه ^{۱۵۶} آمده است ذکر می از ایشان و اولادشان رفته است .

۱۰- قمر خانم

قمر خانم دختر حسنيه خانم خواهر ناتني ابي جمال مبارك از نيات خانم گرجي مي باشد در صفحه ۱۴۰ ذكر مختصري از حسنيه خانم در ردیف همشیره هاي هيكل مبارك شده است .

اين قمرخانم كه نام مادرش حسنيه و نام پدرش ميرزا اعلي دزدابي است . با ميرزا روح الله نوه ازل ازدواج نمود اطلاع بيشتري از شرح حالش بدست نيامد .

۱۱- پسر سكينه خانم (طلان خانم)

سكينه خانم كه خواهر ناتني امي جمال مبارك مي باشد داراي ۴ فرزند شدند نام سه دخترشان در ردیفهاي ۲ و ۳ و ۴ صفحه ^{۱۳۲} هم چنين در صفحات قبل ذكر شد ولي پسرشان چون مؤمن نبود حتي از ذكر نامش هم در كتب تاريخي امري خودداري شده است اطلاعي از شرح حالش در دست نيست .

حضرت بهاءالله

نام مبارک حضرت بهاءالله میرزا حسینعلی است و اولاد چهارم از عیال دوم میرزا بزرگ ثوری می باشند . تولدشان در سحرگاهان روز دوم محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری مطابق با ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ در محله دروازه شمیران واقع شد و سر حدیث (انا اصغر من ربی بسنتین) یعنی من دو سال از خدای خود کوچکترم آشکار شد . زیرا به طوریکه میدانیم حضرت رب اعلی دو سال از حضرت بهاءالله کوچکتر می باشند و تولدشان روز اول محرم سنه ۱۲۳۵ است .

حضرت بهاءالله میفرمایند : این دو یوم (یعنی اول و دوم محرم) عندالله یک یوم محسوب است . در آینده ایام محرمه به سال شمسی تبدیل می شود جز ایام اول و دوم محرم که اگر به سال شمسی تبدیل شود بین آنها فاصله می افتد .

نبیل زرنندی تاریخ تولد هیکل مبارک را در رباعی ذیل ذکر نموده است :

در اول غربال ز سال فرقان
دوم سحر محرم اندر طهران
از غیب قدم بملک امکان گذاشت
شاهی که بود خالق من فی الامکان

که منظور از غربال سنه ۱۲۳۳ است زیرا غربال به
حروف ابجد مساوی ۱۲۳۳ است و منظور از سال
فرقان سالهای قمری است یعنی در سحرگاه دوم محرم
سنه ۱۲۳۳ هجری قمری حضرت بهاء الله در طهران
متولد شدند در اهمیت یوم ولادت حضرتش الواحی
چند از قلم مبارک نازل گشته است که در کتب
مختلفه از جمله ایام تسعه صفحات ۴۵ و ۴۸ و ۵۵
و....

مندرج است از جمله در لوحی که مصدر به الاقدس
الامنع الاعظم میباشد میفرمایند : قد جاء عيد المولود
و استقر على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود
طوبى لمن حضر في هذا اليوم لدى الوجه و توجه اليه
طرف الله المهيمن القيوم قل انا اخذنا العيد في السجن
الاعظم (عكا) بعد الذي قام علينا الملوك لا تمنعها
سطوة كل ظالم.... (۸۲)

و در لوحی دیگر میفرماید : الرنوف الکریم الرحیم
ان یا ملاء الغیب و الشهود ان افرحوا فی انفسکم ثم
فی ذواتکم بما ظهر لیل الذی فیہ حشرت الاکوار
... (۸۳)

و در لوحی دیگر می فرماید : هو الله ان یا معشر
العشاق تالله هذه الیله ما ظهر مثلها فی الامکان و ان
هذه الفضل من لدی الله العزیز المنان . (۸۴)

از آنجا که شرح حال و تاریخچه زندگی مبارکش در
بیشتر کتب امری مدون است و کتبی چند مانند قرن
بدیع و اقلیم نور تألیف محمد علی ملک خسروی و
کتاب حضرت بهاءالله تألیف محمد علی فیضی و
محبوب عالم از انتشارات مجله عنده لیب و بهاءالله
شمس حقیقت تألیف حسن موقر بالیوزی و کواکب
الدریه تألیف آواره اختصاصاً در شرح حالشان تألیف
گشته لذا از شرح جزئیاتی که در آن کتب مندرج است
و در دسترس میباشد صرفنظر نموده به مطالبی اشاره
میروم که به صورت پراکنده در متون کتب مختلفه
مندرج است و شاید کمتر از آنها اطلاع داشته باشیم
دوران کودکی و نوجوانی هیکل مبارک در ناز و

نعمت سپری شد . موقعیت خاص میرزا بزرگ نوری
 و ثروت و شهرت آن خاندان و شخصیت والا و طرز
 رفتار حضرتش دوران سعادت آمیز و ایده آلی بوجود
 آورده بود و ازدواجشان با آسیه خانم خانمی از
 خانواده ای متشخص و ثروتمند این خوشبختی را
 تکمیل نمود ولی تمام اینها تا قبل از اظهار امر
 حضرت اعلی بود و بعد از آنکه حضرتش برای
 اعتلای امر حضرت باب قیام فرمودند . دوران سختی
 و ناراحتی شروع گردید چنانکه خود میفرمایند (گردنی
 را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در
 غل های محکم بستی و بدنی را که به لباس حریر و
 دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی
 قلند تنی قضانک قلاند لا تحد و طوقنی اطوانا لا تفک
 چند سنه می گذرد که ابتلا بمثل باران رحمت تو در
 جریان است و بلایا از افق قضا ظاهر و تابان چه بسا
 شبها که اگر از گرانی غل و زنجیر آسوده نبودم و چه
 روزها که از صدمات ایدی و السن آرام نگرفتم چندی
 آب و نان که به رحمت واسعه به حیوانات صحرا
 حلال فرمودی بدین بنده حرام نمودند و آنچه بر

خوارج جایز نبود بر این عبد جائز دانستند تا آنکه عاقبت حکم قضا نازل شد و امضاء به خروج این بنده از ایران در رسید

در کتاب بهاءالله شمس حقیقت ص ۳۰ درباره دوران جوانی حضرت بهاءالله چنین میخوانیم : میرزا حسینعلی پسر وزیر نوری هر قدر بزرگتر میشد آوازه هوش و ذکاوت و درستکاری و خیرخواهی و عتوفتش نیز بالاتر می رفت هنگامی که به سن ۱۴ سالگی رسید شهرتش در درک مطالب مهارتش در بحث و استدلال و قدرت بی نظیرش در شرح و تفسیر آیات زبانزد خاص و عام شده بود معذک هیچگاه به جدال در بحث نمی پرداخت و همواره جانب ادب و حوصله را رعایت مینمود تنها چیزی که خشم او را بر می انگیزت بی حرمتی نسبت به پیامبران الهی بود ولی حتی در چنین مواقعی نیز با محبت و آرامش زبان به دلالت شخص خاطی میگشود . بطوریکه در تواریخ مذکور است هیکل مبارک از همان ابتدای تولد از سایرین ممتاز بودند از والده مبارک نقل شده که این طفل ادا گریه نمی کند و شنوناتی که از اطفال

شیرخوار دیگر صادر میشود . از این طفل مشاهده نمی شود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بی تابی و بیقراری در دوران کودکی فطانت و هوشیاری و استعداد ایشان زبانه زد خاص و عام بود هیکل مبارک با وجودیکه به تحصیلات رایج نپرداختند ولی کل شهادت میدادند که در فضل و کمال سر آمد اقران هستند رؤیاهایی که دیگران درباره ایشان دیده و یا خودشان دیده و برایشان تعبیر نموده اند کل حاکی از آن است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد که بعضی از آنها در کتب مختلفه امری از جمله رساله ایام تسعه ص ۶۶ و ۶۷ مندرج است .

القاب حضرت بهاء الله

اسم اعظم

اسم مكنون

افق اعلى

اصل قديم

اب سماوي

الف و ياء

الذي بظوره فك الرحيق المختوم

الجالس علي كرسي داوود

المنظر الاكبر للبشر

الرزاقه العظمي

امتحن الله حقايق النبيين و المرسلين

بقية الله

باني نظم جهان اراي الهي

بحر اعظم

بهاء الله

باني الهيكل

جمال مبارك

جمال قدم
جوهر الجواهر
حقيقه الحقايق
جمال مختار
جمال ابهي
رب الارباب
رافع بنيان صلح اعظم
رب الميثاق
رمز المنمنم
رب الجنود
رب الملكوت
سمااء عليا
صدره المنتهي
سر المصون
سيد الاكبر
شارع دين
شارع اعظم
صاحب العهد
ظاهر به اسم فيوم

ظَهَرَتْ طامه الكبري

فاتح دو هزار ساله

قيوم

قلم اعلى

قاضي

قاضي القضاة

قيوم الارض و السماء

كنز مخزون

منجي امم

مولي الوري

محرك عالم

مظهر كلي الهي

متحد كنده ابناء بشر

موجد الف سنه منتظر

مؤسس كور جديد

منشا عدل اتم اقوم

منادي وحدت انسان

مبدع و مبشر مدنيت الهي

ممتحن الحقايق

مظلوم العالم
مقصود الامم
مطاف الرسل
موعود كل كتب
مذكور بلسان النبيين و المرسلين
مظهر العلل
ملك الملوك
مظهر نفس الله
مالك يوم الدين
محيي رمم
مؤسس نظم عالم
موجد اتحاد بين بني آدم
مبعث الرسل
معزبل الناس
موعود كل اديان و امم
مالك الوجود
من يظهره الله
نير اعظم
نير افاق

نباء العظيم

نور الانوار

واضع و مؤسس مدينيت الپيه

يوسف رحمن

يوسف الامر

يوسف البهاء

يوسف الله

رجعت كريشنا

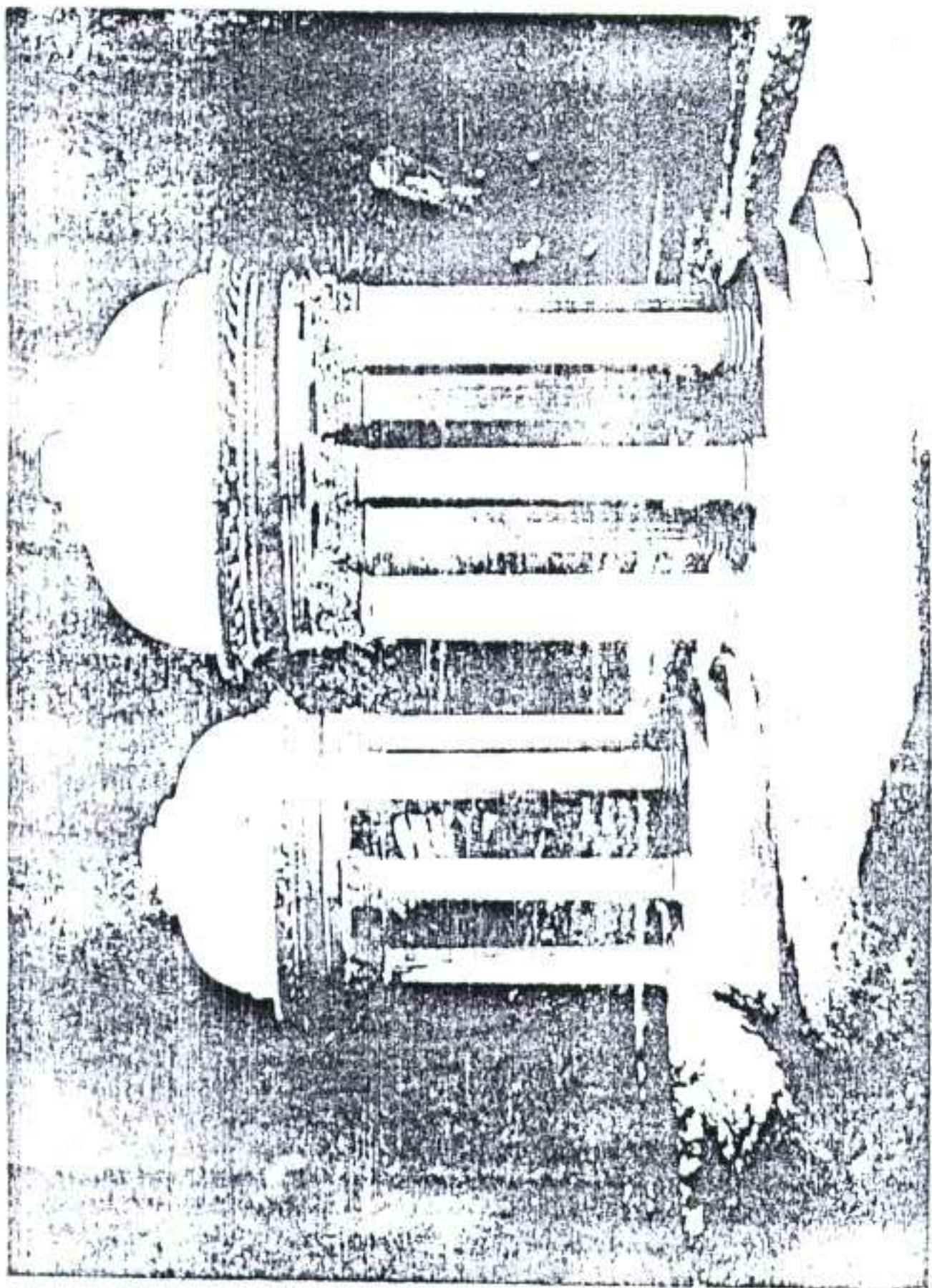
بوداي پنجم

شاه بهرام موعود

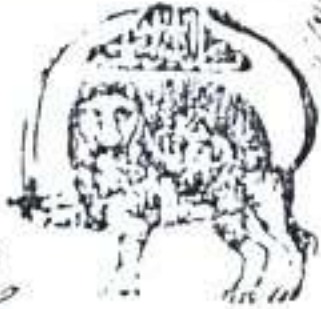
محيي ثانوي مسيح

لسان عظمت

ماخذ ترقيع ۱۰۱



مراقلة حضرة نعمة الطهر و حضرة آباء ام حضرة عبد الله

نومر	تذکرہ المومنین فی ذکر الخلفاء العظماء
اشکال	
بین	<p>و انذرت ذکرا و بعد من اشدت بر ابراهیم</p>
و کد	<p>منست منست منست منست منست منست</p>
چشم	<p>منست منست منست منست منست منست</p>
اکبر	<p>منست منست منست منست منست منست</p>
ریش	<p>منست منست منست منست منست منست</p>
سبیل	<p>منست منست منست منست منست منست</p>
اشکال	<p>منست منست منست منست منست منست</p>

گذر نامه حضرت بهاء الله

ملاقات حضرت بهاءالله با حضرت اعلی

چون در بعضی از کتب درباره اینکه آیا بین حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی ملاقاتی صورت گرفته یا خیر مطالب گوناگون و اغلب متناقض نوشته شده است. در این بخش عقاید و نظرات مختلفی را که در متون کتب امری ذکر شده است برای مزید اطلاع مینگارد.

در حقیق مختوم جلد ۲ ص ۷۱۴ و مانده آسمانی جلد ۴ ص ۱۵۴ لوحی به این عنوان درج شده است. قوله تعالی ایام مظاهر الهی در مقامی به یوم الله مذکور ولکن این ایام در جمیع کتب مخصوص است به ظهور غیب مکنون و سر مخزون الذی ینطق باعلی النداء امام وجوه العالم در کتب قبل و فرقان عظمت این ایام مذکور و مسطور است.

حضرت مبشر یعنی نقطه اولی روح ماسواه فدا در ایام توجه به ماکو بر حسب ظاهر مسطوراً عن الكل بشرف لقا فائز.

بعضی از فضیلتی امر چون فاضل قاننی و اشراق
خاوری به استناد از این لوح مبارک چنین استنباط
نموده اند که بین حضرت بهاءالله و حضرت اعلی
ملاقات حضوری دست داده است . اما بیشتر مورخین
و فضلا با استناد به بیانات مبارکه این ملاقات را در
عالم روح و فضای روحانی دانسته و آنرا ارتباطی
معنوی و همبستگی الهی که فیما بین تمام مظاهر
مقدس برقرار است دانسته اند .

نبیل زرنندی در تاریخ خود (۸۵) حاجی میرزا حیدر
علی در بهجت الصدور (۸۶) مسیو دریفوس در
تاریخ مختصری که درباره امر مبارک نوشته و به
فارسی ترجمه شده (۸۷) و حتی نویسنده کواکب الدریه
(۸۸) وقوع ملاقات بین این دو مظهر مقدس الهی را
با استناد به فرمایش حضرت عبدالبهاء و تأکید جمالقدم
در لوح شیخ کاظم سمندر و فرمایش مبارک در پاسخ
به رئیس ملایان امل که فرموده اند اگر چه با حضرت
باب ملاقات نکرده ایم ولی محبت شدیدی به او داریم
و چون حادثه امل مقارن مسجونیت حضرت اعلی در
جبال آذربایجان بوده از این بیان مبارک چنین استناد

میشود که تا آن زمان ملاقاتی در بین نبوده بعد از آن
 هم که واقعه شهادت رخ داده است حضرت عبدالبهاء
 در حاشیه کتاب کواکب الدرّیه در بخش مطلبی درباره
 احتمال ملاقات که از حاجی میرزا جانی کاشانی
 روایت شده مرقوم میفرمایند قطعاً ملاقات فرموده اند
 و در لوح جناب شکوهی نیز میفرمایند قوله الاحلی
 جمالقدم روحی لاحبانه الفداء با حضرت اعلی روحی
 له الفدا بر حسب ظاهر ملاقات فرموده اند. (۸۹)

شاید علت تصویری که بعضی از زیارت لوح مزبور
 داشته و آن را حمل بر وقوع ملاقات نموده اند مطلبی
 باشد که نبیل زرندی در تاریخ مشهور خود مرقوم
 داشته که روز دوازدهم پس از نوروز ملامهدی کنی
 و ملامهدی خویی که حامل پیام حضرت بهاءالله بودند
 به حضور حضرت باب شرفیاب شدند نبیل مینویسد
 این دو نفر از طرف حضرت بهاءالله آمده بودند نامه
 ای سر به مهر برای حضرت باب به ضمیمه بعضی
 از هدایا همراه داشتند چون نامه و هدایا را به
 حضرت باب تقدیم نمودند آثار سرور و شادمانی
 شدیدی در سیمای مبارک آشکار شد و از قول

ملا عبدالکریم یکی از ملتزمین رکاب در سفر اصفهان به طهران می نویسد از تاخت و تاز سواران و سر و صدای آنان از خواب بیدار شدم معلوم شد حضرت اعلی در چادر خود تشریف ندارند مأمورین به خیال اینکه آن حضرت فرار کرده اند از هر طرف میرفتند ولی اثری از حضرت باب نیافتند ولی محمد بیگ سواران را دلداری میداد که آن حضرت کسی نیست که فرار کنند ما را به زحمت بیندازد مسافتی را هنوز طی نکرده بودیم که دیدیم از دور آن حضرت به سوی ما تشریف می آوردند وقتی رسیدند به محمد بیگ فرمودند لابد خیال کردید من فرار کرده ام محمد بیگ خود را به پای حضرت باب انداخت و با نهایت محبت اقدام مبارک را میبوسید و می گفت استغفرالله من هرگز این خیال را نکرده ام جلالت و هیبت حضرت باب به اندازه ای بود که محمد بیگ پیش از این نتوانست حرف بزند و دیگران نیز جرأت نکردند که چیزی از محضر مبارک سؤال کنند ما همه متحیر بودیم و تعجب میکردیم زیرا در اقوال و رفتار حضرت باب عظمت مخصوص بیش از پیش ظاهر و

اشکار بود و جرأت نکردم سبب آن را بپرسم خود
حضرت باب هم در این خصوص چیزی به ما نفرمود
و از اصل مطلب بی خبر ماندیم .
با توجه به مطالب فوق واضح می گردد که تشریف
مذکور در لوح ورقا از نوع تشریف روحانی در عوالم
معنوی همانند ملاقات حضرت مسیح با حضرت
موسی بوده است .

دائره مطالعه نصوص و الواح نیز مطالبی درباره
اینکه آیا بین حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی
ملاقاتی دست داده است یا خیر مطالب زیر را توسط
ساحت رفیع بیت العدل اعظم به جامعه بهائیان عالم
اعلام فرمودند که در مجله عندلیب شماره درج
گردید و عیناً در اینجا نقل می گردد :

" نظر به اینکه بعضی از احبای الهی در خصوص
ملاقات جمال قدم جل جلاله با حضرت نقطه اولی عز
اسمه الاعلی مذاکراتی بعمل آورده و نظراتی ابراز
داشته اند لذا به منظور تبصر یاران عزیز الهی
شرحی را که دائره مطالعه نصوص و الواح
مرکز جهانی حسب الامر معهد اعلی مبنی بر آثار
مبارکه و نصوص تاریخیه تهیه و دار الانشاء آن معهد
جلیل ابلاغ فرموده اند ذیلاً درج می گردد . "

(هیئت تحریریه عندلیب)

ساحت منبع بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه
مکتوب مورخ ۴ دسامبر ۱۹۸۵ جناب روح الله مدیر

مسیحائی کہ حاوی استفساری در خصوص ملاقات
 جمال اقدس ابھی با حضرت نقطہ اولی بود بدانکہ
 مطالعہ نصوص و الواح و اصل گشت و مطالب
 مندرجہ در آن مکتوب دقیقاً مورد توجہ قرار گرفت .
 آنچه از جمال قدم جل جلالہ در این خصوص موجود
 است عباراتی از لوح مبارک بہ خط ورقاء عزّ نزول
 یافتہ و در کتاب ماندہ آسمانی (طهران : موسسہ ملی
 مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع جلد ۴ صفحہ ۱۵۴)
 بطبع رسیدہ است ، در این لوح جمال قدم می فرمایند
 :

“ حضرت مبشر یعنی نقطہ اولی روح ماسواہ فدائہ در
 ایام توجہ بہ ماکو بر حسب ظاہر مستورا عن الكل
 بشر ف لقا فانز ... ”

اما ملاحظہ آثار مبین آیات اللہ حضرت عبدالبہاء در
 این بارہ نشان می دہد کہ ملاقاتی بین جمال قدم و
 حضرت نقطہ اولی با ہیکل عنصری صورت نگرفتہ
 است . چنانکہ حضرت عبدالبہاء در جواب جناب
 شکوہی (شیراز) در لوحی کہ با عبارت : ای بندہ بہا
 مکاتیب مفصلہ آن جناب متابعاً وارد ... شروع می

شود می فرمایند : " ... جمال قدم رُوحی لاجبانه الفدا
با حضرت اعلی رُوحی له الفدا بر حسب ظاهر ملاقات
نفرمودند "

مطابق توضیحی که در صفحه ۵۷۳ کتاب کواکب
الدریه جلد اول اثر عبدالحسین اواره بطبع رسیده
حضرت عبدالبهاء بجهت ^{تصحیح} و تصحیح کتاب در
حاشیه نسخه مؤلفه اصلیه آن بخط خود کلماتی مرقوم
فرموده اند که اینک جزء متن کتاب است و بر اعتبار
و افتخار کتاب افزوده .

از جمله این حواشی که حضرت عبدالبهاء مرقوم
فرموده و حال در متن کتاب کواکب الدریه بطبع
رسیده آن است که حضرت بهاء الله با حضرت نقطه
اولی قطیعا ملاقات نفرموده اند (کواکب الدریه) قاهره
: مطبعه سعادت ۱۹۲۳ میلادی جلد ۱ صفحه ۹۶
اگر چه دو نص قاطع فوق الذکر جای هیچ شبهه ای در
عدم حصول ملاقات جسمانی باقی نمی گذارد اما
سندی نیز بخط و امضای متصاعد به رفیق اعلی
جناب میرزا اسدالله قمی در دست است که با نصوص
فوق الذکر هماهنگی کامل دارد .

در این سند جناب میرزا اسدالله قمی چنین مرقوم داشته اند :

از حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفدا پرسیدم که جمال قدم و نقطه اولی در ظاهر ملاقات نموده اند ؟ در جواب فرمودند خیر ملاقات واقع نشد (اسدالله)

بعلاوه جناب احمد یزدانی علیه رضوان الله نیز در مطلبی که خطاب به معهد اعلی مرقوم داشته اند چنین نوشته اند :

ضمناً بعرض آن امنای الهی اعضا مجلله بیت العدل اعظم می رساند که در سال ۱۹۲۶ که حقیر به ساحت اقدس حضرت مولی الوری عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الفدا مشرف بود بنا بر خواهش عده ای از احبای الهی حقیر از حضور مبارک استفسار نمود که بین جمال اقدس ابهی جل عظمته و حضرت اعلی روح ماسواه فدا ملاقات واقع شده است یا خیر ؟ در جواب هیکل مبارک بصریح بیان فرمودند خیر ملاقات واقع نشده است ...

غیر از دو نص فوق و بیانات مبارکه منقوله به وسیله میرزا اسدالله قمی و جناب احمد یزدانی به شهادت

تاریخ نبیل زرندی که مندرجات آن به لحاظ جمال
اقدس ابھی رسیدہ و بوسیله حضرت ولی امر اللہ
تصحیح و تعدیل و ترجمہ و انتشار یافتہ جمال قدم با
حضرت باب اعظم ملاقات فرمودہ اند زیرا در این
تاریخ کہ به فرمودہ حضرت ولی امر اللہ میزان
تواریخ آیندہ است .

نبیل زرندی از قول جمال اقدس ابھی نقل می کند :
کہ آن حضرت در امل بہ رئیس ملاہا کہ دربارہ
ادعای حضرت باب سنوال نمودہ بود فرمودند : گر
چہ با حضرت باب ملاقات نکرده ایم ولی محبت
شدیدی بہ او داریم و یقین داریم کہ آن حضرت بر
خلاف مقتضای دین اسلام رفتاری نمی فرماید ...
(مطالع الانوار ، طبع ۱۳۴ بدیع ص ۴۵۲)

از نقل این شواہد چنین برمی آید کہ قطعاً بین جمال
قدم و حضرت نقطہ اولی ملاقاتی با ہیکل عنصری
صورت نگرفتنہ و لذا باید بیان نازلہ در لوح جمال قدم
خطاب بہ جناب ورقاء را طوری مسطور داشت کہ
دلالت بر ملاقات معمولی و جسمانی ننماید گونی آنچه
در این مقام عز نزول یافتہ مشابہ منطوق انجیل جلیل

است که به ملاقات موسی را یا با حضرت مسیح در
جبل طابور اشاره نموده در حالی که چنین ملاقاتی در
هیكل جسمانی صورت نگرفته و تعبیر حضرت
عبدالبهاء از این آیات دلالت بر این می نماید که :

“ ... روح را ادراکات عظیمه بدون وسائط حواس
خمسه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانیه و
مکاشفات وجدانیه اتحادی مقدس از وهم و قیاس و
الفنی منزله از زمان و مکان در میان روحانیان هست
مثلاً در انجیل مذکور که در جبل طابور موسی و ایلیا
نزد مسیح آمدند و این واضح است که این الفت
جسمانی نبود يك کیفیت روحانیه است که تعبیر به
ملاقات شده است ... ”

(مفاوضات ، لیدن ، بزیل طبع ۱۹۰۸ میلادی صفحه
۱۹۰ - ۱۹۱)

امید آنکه این توضیح مختصر حقیقت مطالعه را کاملاً
روشن نموده باشد .

(دایره مطالعه نصوص و الواح)

بطوریکه می دانیم دوران حیات مبارک و پر برکت
حضرت بهاءالله حدود ۷۶ سال قمری بود از ۱۲۳۳
قمری الی ۱۳۰۹ قمری و می توان آنرا به چند دوره
تقسیم نمود .

دوران زندگی در ایران از بدو تولد تا حادثه سیاه چال
جمعا ۳۶ سال - دوران سیاه چال ۴ ماه - دوران
تبعید به بغداد و سلیمانیه تقریباً ۱۲ سال - دوران
توقف در اسلامبول ۴ ماه - دوران ادرنه حدود ۵
سال - دوران توقف در عکا تا صعود هیکل مبارک
۲۴ سال ، که جمعا ۷۶ سال می شود

بعد از اینکه حضرت رب اعلی اظهار امر فرمودند
بطوریکه در تاریخ نبیل مسطور است امانتی توسط
ملاحسین بشرونی از طرف حضرتش حضور مبارک
تقدیم شد که باعث سرور خاطر مبارک گشته آن
بیانات را از طرف خدا دانسته و برای نشر تعالیم دین
جدید قیام فرمودند و اول به خطه نور تشریف بردند
که موطن اصلی ایشان بود و تمام بستگان شان در
انجا ساکن بودند که شرح آن در تواریخ مختلفه
مسطور است .

حضرت بهاءالله تمام دوران نوجوانی و جوانی را در طهران گذرانیده و کار اصلیشان تفقد و دلجویی از فقرا و دستگیری از ضعفا بود سفری هم به قلعه شیخ طبرسی نموده دستوراتی برای استحکام قلعه و نحوه مدافعه به اصحاب دادند در بدشت نیز ۲۲ روز در معیت ۸۱ نفر از اصحاب مؤتمری بزرگ در مورد استقلال و انفصال امر حضرت باب از دیانت اسلام تشکیل دادند و بار دوم که عازم سفری به قلعه طبرسی بودند دستگیر شده و در آمل در محرم سنه ۱۲۶۵ چوب کاری شدند و درست پنج شش ماه قبل از آن حضرت نقطه اولی نیز در تبریز به دست شیخ الاسلام چوب کاری شده بودند .

در اجتماع بدشت حضرت بهاءالله را با لقب ایشان مخاطب قرار داده و برای ادای احترام از ذکر نام خودداری نموده حضرتش را با لفظ ایشان معرفی کردند و در همان اجتماع بود که هیکل مبارک به نام بهاء و محمد علی به نام قدوس و قره العین ظاهره نامیده شد .

تا قبل از حادثه رمی شاه و واقعه سیاه چال حضرتش
قائد و سرپرست اصحاب و راهنمای آنان و مشوق آن
بودند تا آنها که از شهادت حضرت اعلی روحیه را
باخته و در جریان وقایع خونین قلعه طبرسی و زنجان
و نیریز عده زیادی از اصحاب و اکابر بابیه را از
دست داده بودند به اصل امر ناظر بوده و تزلزلی به
خود راه ندهند تا اینکه عده ای از بابیان خودسر و
متعصب که از شهادت مولایشان بغایت دلنگ و
عصبانی بودند تصمیم به قتل ناصرالدین شاه گرفتند و
خونین ترین حماسه عصر رسولی را ایجاد نموده
باعث شهادت بیش از بیست هزار تن از اصحاب و
دستگیری و حبس حضرت بهاءالله در سیاه چال
طهران و نفرت و بدبینی حکام و علماء ترس از
شجاعت بابیان و انتقام گیری از آنان شدند .

دوران سیاه چال

هنگامیکه حادثه رمی شاه به سال ۱۲۶۸ واقع شد بهترین فرصتی بود برای تصفیه حسابهای شخصی و انتقام گرفتن از رقیبان به همین دلیل بدون تشکیل دادن دادگاهی منصفانه که فقط عاملین حادثه را که جرمشان شروع به قتل بود و حداکثر مجازاتشان حبس ابد حدود بیست هزار نفر را شهید و هزاران نفر را بی خانمان نموده عده ای را محبوس و تبعید نمودند و جریان سن بار تلمی و تعصبات دوران قرون وسطایی را تجدید و تداعی نمودند .

در این حادثه حضرت بهاءالله را عامل اصلی تشخیص دادند و کمر بر قتل حضرتش بستند ولی چون اراده الهی غیر از این بود و قرار بود حضرتش مظهر ظهور کلی گردد ایشان را گرفتار در سیاه چال طهران محبوس نمودند .

سیاه چال که در آثار مبارکه به سجن اکبر موصوف شده اصلاً منجلاب یکی از حمامهای طهران بود که به زندان تبدیل شده بود و در فضایی محدود بدون در

و پنجره و منفذ حدود یکصد و پنجاه نفر از افراد
شرور و سارقین را جای داده بودند .

حضرت بهاءالله در لوح ابن ذنّب در این باره چنین
می فرماید : « اما سجن که محل مظلوم و مظلومان
بود فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک و از آن افضل بود
و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل
دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب
گذشتیم و به مقری که معین نموده بودند رسیدیم اما
محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از
سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع
این جمعیت محل منفذ نداشت جز طریقی که وارد
شدیم اقلام از وصفش عاجز و روانح مفتته اش خارج
از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش . » (۹۰)

پس از ورود به سجن تا سه روز از اطعام و خوراک
خبری نبود پس از آن نیز غذای مناسبی نبود حضرت
بهاءالله در کتاب بدیع در این باره می فرماید در
ایامی که در ارض طاء محبوس بودیم چند یوم اول
چرم هم نبود که کسی بخورد . (۹۱)

مأمورین زندان پاهای مبارک را در کند گذاشتند و زنجیر معروف قره کهر را بر گردن آن حضرت نهادند همان گردنی که میفرمایند در پرند و پرنیان پرورش دادی .

آن زنجیر پنجاه کیلو وزن داشت لذا دو شاخه ای زیر چانه مبارک نصب نمودند تا سر مبارک بعلت سنگینی زنجیر به زمین نخورد .

سنه تسع در آثار حضرت رب اعلی سنه مقدسه است زیرا سنه .. بروز و تکمیل کینونات خلق برای ظهور من یظهره الله است در این سنه به تصریح حضرت اعلی اهل بیان باید مراقب ظهور قیوم باشند و بدانند که به ادراک کل خیر فائز می شوند .

زیرا میفرمایند قوله الاحلی :

(ثم فی سنه التسع کل خیر تدركون (۹۲)

و فی السنه التسع انتم بقاء الله ترزقون (۹۳)

حلول این سنه مقدس مبدأ الف سنه مذکوره در کتاب الهی و اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشعشع جمال لایزالی عزه محرم الحرام سنه ۱۲۶۹ از هجرت است . (۹۴)

پس از انقضای دو ماه از دخول مظلوم عالم در سجن
اکبر مظلّم در ارض طا می باشد)

حضرتش در این باره می فرمایند :

(در آن ایام از حق جل جلاله میطلبید آنچه را که سبب
محبت و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا
آنکه بغتاً در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمع اطوار
و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج
میداد این انقلاب تا دوازدهم یوم متتابع و متوالی نازل
و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر
اطمینان مشرق و موجود) (۹۵)

از بیان مبارک فوق مستفاد می شود که شب دوم
محرم آغاز عهد ابهی و اختتام عهد اعلی است .

حضرت ولی امرالله در گادپاسزبای تصریح می
فرمایند که این مقام مظهریت مخفیاً در آن ایام بر
حضرت بهاءالله افشاء گشته است که مراد همان
اظهار امر خفی مبارک است .

مقصود این است که حضرتشان به تصریح اظهار امر
نفرموده اند و بی آنکه اعلان ظهور جدید فرمایند

نفوس مقدسه معینه از بروزات و ظهورات وجود
مبارک پی به مقام مظهریت حضرتشان بردند .

همچنین می فرمایند :

(در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این
کلمه علیا اصغا شد انا ننصرک بک و بقلمک لا
تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین
سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصر و نک
بک و باسمک الذی به احیاء الله افنده العارفین) (۹۶)

در باره نزول وحی چنین می فرمایند :

(در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از
زحمت سلاسل و روانح منتته قلیل بود ولیکن بعضی
از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی
رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی
که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن
جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین
لسان قرانت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی
قادر نه) (۹۷)

دوران سیاه چال جمعا ۴ ماه طول کشید تاریخ دقیق
نزول وحی در اولین مرتبه مشخص نیست و تقریبا

در اواسط آن دوران بوده ولی تمام سنه تسع که از
اکتبر ۱۸۵۲ شروع می شود از شروع تا خاتمه
مبارک و مقدس است. (۹۸)

بعد از اینکه بیگناهی حضرت بهاءالله در حادثه رمی
شاه واضح شد ایشان از محبس ۴ ماهه سیاه چال
طهران آزاد گشته ولی به دستور ناصرالدین شاه
مجبور به خروج از طهران گردیدند .

آثار نازلہ در طهران

تنہا اثری کہ از دوران اقامت در طهران در دست
میباشد قصیدہ رشح عما است کہ بہ سال ۱۲۶۹ یعنی
ہمان سنہ تسع در سیاه چال طهران بعد از ظهر امر
خفی نازل شدہ و بہ فرمودہ حضرت ولی امر اللہ اولین
اثر ہیکل مبارک می باشد این لوح مبارک مخاطب
خاصی نداشته و با این بیان مبارک شروع می شود :

رشح عما از جذبہ ما میریزد

سر وفا از نغمہ ما میریزد

(کہ در ضمن معرفی آثار مبارکہ بیشتر معرفی می
گردد بہ ص ۵۶۹ مراجعہ شود) .

البتہ ناگفتہ نمائد کہ از حضرت بہاء اللہ قبل از اظہار
امر و نزول این لوح مبارک آثار دیگری نیز نازل
شدہ از جملہ الواحی کہ در قریہ بدشت نازل میشدہ کہ
نبیل زرندی بہ آنها اشارہ نمودہ مینویسد ہر روز
لوحی نازل میشد همچنین نامہ ای از دوران صباوت
حضرتش کہ در مجلہ عندلیب سال ۱۶ شمارہ ۱۶
ص ۲۷ مندرج گردید همچنین لوحی در حوالی

کرمانشاه خطاب به میرزا آقا خان نوری صدراعظم
وقت ایران و مکاتباتی که بین حضرتش و حضرت
باب و بعضی از اکابر و اعظام بابیه و اقوام و
دوستان است که متأسفانه اطلاعی از آنها نداریم و در
حال حاضر در دسترس نیست .

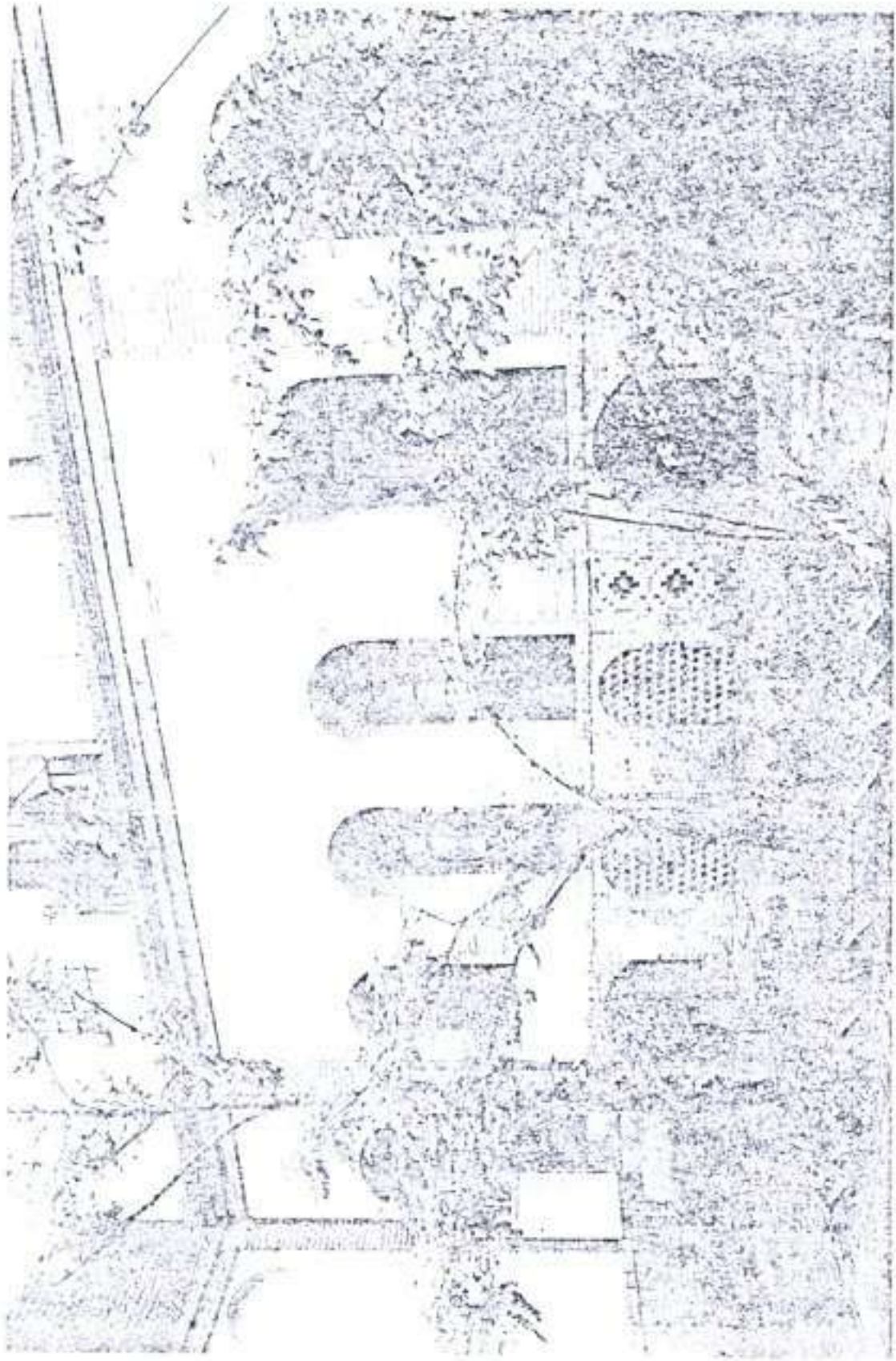
ایام بغداد

بعد از رهائی از سیاه چال طهران هیكل مبارک به
مدت یک ماه برای به دست آوردن سلامتی و رفع
نقاقت ناشی از مصائب زندان در منزل برادرشان
میرزا رضاقلی بستری شدند و با پرستاری و دلسوزی
و مراقبت شبانه روزی مریم زوجه میرزا رضاقلی و
دختر عمه مبارک بهبودی حاصل نموده و عازم
حرکت به بغداد شدند . بغداد به القاب فخیمه مدینه الله
و زوراء و ام العراق ملقب است حضرت بهاء الله در

تاریخ ربیع الثانی ۱۲۶۹ مطابق ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ در وسط زمستان سخت و عبور از راههای صعب العبور کوهستانی پوشیده از برف طهران را بقصد بغداد به همراه عائله مبارکه و همراهان ترک فرمودند و بعد از عبور از شهرها و آبادیهای شهر ری - حسن آباد - علی آباد - باقر آباد - منظریه - قم - جهرود - ساروق - ریز آباد - همدان - اسدآباد - کنگاور - صحنه - بیستون - کرمانشاه - ماهیدشت - شاه آباد - کرند - سرپل ذهاب - قصر شیرین - خسروی - خانقین - قزل رباط - شهربان - یعقوبیه . در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ مطابق ۸ آوریل ۱۸۵۳ وارد بغداد شدند این مسافرت دقیقاً سه ماه طول کشید و مسافرت در آن شرایط جوی و وسائل مسافرت قدیم که کجاوه و گاری و اسب و قاطر بوده به همراهی اطفال صغیر پس از صدماتی که در زندان سیاه چال بر آن هیکل مبارک وارد آمده بود واقعا فوق طاقت بشری بوده است .

دوران ده ساله اقامت در بغداد را می توان به سه دوره متمایز تقسیم نمود :

- ۱- دوران یکساله توقف در بغداد
- ۲- دوران دو ساله هجرت به سلیمانیه
- ۳- دوران هفت ساله بعد از تشریف فرمائی از سلیمانیه



میت مہرک بغداد

دوران یکساله اقامت در بغداد

قبل از هجرت به سلیمانیه

بغداد که آن زمان مرکز ولایتی امپراطوری عظیم عثمانی بشمار می رفت . بسال ۷۶۲ میلادی توسط منصور خلیفه عباسی بنا نهاده شده و مرکز تجارت و بازار خرید و فروش بود حضرت بهاءالله پس از ورود به بغداد شهر کاظمین را که در چند کیلومتری بغداد بود برای اقامت انتخاب نمودند ولی چون آن شهر محل دفن دو تن از ائمه شیعه و زیارتگاه مسلمین بود و محل تردد و رفت و آمد زوار ایرانی ، لذا سر قنصل ایران میرزا ابراهیم تبریزی از حضور آن حضرت استدعا نمود که محل اقامت را در بغداد کهنه قرار دهند این پیشنهاد مورد تصویب و قبول حضرتش قرار گرفت و خانه حاجی علی مدد نامی را اجاره نموده و در آن ساکن شدند .

جامعه بی سرپرست و پریشان بابی که مظهر امرشان شهید شده و بیست هزار نفر از اصحاب و مؤمنین اولیه در وقایع قلعه طبرسی و زنجان و نیریز و

حادثه رمی شاه به شهادت رسیده بودند و قائد اسمی و وصی غیر رسمی آنان ازل نیز در گوشه عزلت خزیده و از ترس در بروی خویش و بیگانه بسته بودند در سر درگمی و بلا تکلیفی عجیبی به سر میبردند تا اینکه متوجه شدند که تمام امیدهای مؤمنین به حضرت اعلی باید در شخص حضرت بهاء الله متمرکز گردد. لذا عده زیادی از اصحاب مانند سید جواد کربلانی - عبدالمجید شیرازی - میرزا حسن گل گلاب - شیخ سلطان آقا محمد مصطفی و عده زیادی از اصحاب سرشناس بابیه گرد حضرتش جمع شدند و مطمئن شدند که تنها پناهگاهی که قادر است کشتی طوفان زده دیانت آنان را حفظ نموده به ساحل نجات برساند همانا وجود مبارک جناب بهاء است که سیاست و قیادت او را در جریان مؤتمر بدشت بعضی از آنها به رأی العین مشاهده نموده بودند.

در لوح جناب ورقاً میفرمایند :

در ایام توقف در زوراء در اول ورود عراق علماء و معاریف آن ارض نزدیک نمی آمدند چه که حرفهای بی معنی از اعاجم آن ارض اصغاء نموده بودند باری

اوهاماتی سبب سد و منع شده بود که خرق و کسر آن
به نظر مشکل مینمود و لکن مشی حق جل جلاله به
قسمی بود که در مدت قلیله جمیع اعیان از علماء و
امراء و سایرین توجه نمودند امر به مقامی رسید که
ابناء ملوک هم در آن ارض کمال خلوص را اظهار
مینمودند در کاظمین علیهاالسلام مخصوص زیارت
تشریف می بردند . بجامع هم گاهی و در ایام مصیبت
سیدالشهدا روح ماسواه فدا به شانی ظاهر که گویا آثار
آن مصیبت کبری در یوم الله مبعوث شده . (۹۹)
انتهی

باید متذکر شد که انتخاب شهر بغداد بنا به اراده
حضرت بهاءالله بود و ایشان شخصاً عراق را انتخاب
فرمودند ناصرالدین شاه فقط دستور تبعید هیکل
مبارک را به خارج صادر نموده بود که به هر نقطه
که مایل باشند تشریف ببرند با وجودیکه سفیر دولت
روس پیشنهاد پناهندگی در سرزمین روسیه را داد
نپذیرفتند و سفر به عراق را ترجیح دادند .
حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند :

لأن الجمال المظلوم طلب بنفسه من دولت الايران اثن
الهجره الى العراق هو الذي طلب الهجره و لم
يجبره على ذلك احد. (۱۰۰)

و حضرت ولی امر الله در این باره می فرمایند :
حکمی که از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن
حضرت ابلاغ گردید که در مدت یکماه خاک ایران را
ترک نمایند ضمناً تعیین مقصد و محل حرکت را به
اختیار هیکل مبارک گذاشته بودند تا بهر جانب که
مایل باشند عزیزت فرمایند. (۱۰۱)

هیکل مبارک ابتدا در بیت حاجی مدد ساکن شدند
چون آن منزل مناسب حال نبود و گنجایش عائله
مبارکه را نداشت به بیت سلیمان غنام واقع در محله
کرخ و معروف به منزل میرزا موسی بابی که بعداً
بیت اعظم نامیده شد و محل طواف اهل بهاء قرار
گرفت و در مجاورت رودخانه دجله بود نقل مکان
فرمودند .

لوح کل الطعام که در جواب اسئله حاجی میرزا کمال
الدین نراقی نازل شده از آثار نازله در بغداد قبل از
هجرت به سلیمانیه می باشد .

علت هجرت به سلیمانیه

پس از یکسال و چند روز توقف در بغداد بغض و عناد ازل و اطرافیان او بالا گرفت و بیم فساد کلی میرفت بابیان نیز چون قاند و سرپرستی به طور رسمی و علنی نداشتند راه خونسردی پیش گرفته و از نصایح و مواعظ آن حضرت سرپیچی نمودند لذا آن حضرت بفرموده خودشان برای اینکه علت اختلاف نشوند ناگهانی و بی خبر به همراهی خادمشان بنام ابوالقاسم همدانی (۱۰۲) به سلیمانیه (۱۰۳) تشریف بردند و در لوح مریم به این موضوع اشاره فرموده و میفرمایند :

" ای مریم از ارض طاء بعد از ابتلای لاتحصى به عراق عرب بامر ظالم عجم وارد شدیم و از غل اعدا به غل احباء مبتلا گشتیم بعدالله يعلم و ماورد علی تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق به او بود گذشته فردا واحدا هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم ، بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر

کر بتم خون دل ببارند با طیور صحرا مؤانس شدم و
 با وحوش عرا مجالس گشتم. " (۱۰۴)

در اثر بروز نفاق و آثار تَدنی اخلاق که بواسطه
 ورود ازل و دستیارش سید محمد اصفهانی در بغداد
 بین اصحاب بوجود آمد بیم آن میرفت که آثار کلمه‌الله
 بکلی محو و نابود گردد و بواسطه ایجاد حقد و
 حسادتی که در نتیجه مشاهده استنقبال اصحاب از
 محضر جمال مبارک در ازل ایجاد شده و به روشن
 کردن آتش اختلاف و القای شبهات و اغفال نفوس
 همت گماشته بود باعث تصمیم هیکل مبارک به
 هجرت از بغداد شد چنانکه می فرمایند : ما چندی در
 بین این مردم منتظر ماندیم و کوچکترین توجهی از
 آنان مشاهده ننمودیم و همچنین می فرمایند : این عبد در
 اوائل ورود این ارض چون فی الجملة بر امورات
 محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار نمودم
 و سر در بیابانهای فراق نهادم و دو سال وحده در
 صحراهای هجر بسر بردم. (۱۰۵)

در واقع اعمال ازل و حسادت او نسبت به جمال قدم و
 اعمال شنیعه گروهی از بابیان موجب گشت که

جمالقدم سر در بیابان غربت نهادند و دو سال در
کردستان عراق غیبت فرمودند .
البته آنچه را که بر صدر منور آن مولای محبوب در
دل کوهها و غارها در آن هجرت دو ساله گذشت
کسی واقف نیست و از رمز و رموز رازهای بین
حضرت الوهیت و مظهر ظهورش کسی آگاه نشد .
اما بعضی اشاراتی که خود هیکل مبارک در برخی
از الواح خود فرموده اند حاکی از غربت و گوشه
نشینی مظلوم آفاق بوده که در گوشه ای دور افتاده و
تنها بنام سرگلو که با نزدیکترین آبادی حدود سه روز
فاصله داشتند مقیم شدند و ابوالقاسم همدانی خادم با
وفا و جانفشانی حضرتش چند روزی یکبار خورد و
خوراکی بمحضر مبارکش میرسانده است .
و فرموده حضرت عبدالبهاء غذای جمال مبارک در
جبال کردستان اغلب شیر و گاهی شیربرنج بوده و
هر زمانی که به شهر تشریف می آوردند در مسجد
قدیمی که به نام تکیه مولانا خالد نامیده میشود اقامت
میفرمودند . کم کم آوازه فضل و کمال و علم و دانش
حضرتش در بین ساکنین سرشناس محل پیچید و

علمای محل به حضور حضرتش مشرف گشته کسب فیض و معلومات می نمودند .

جمالقدم این دوره هجرت را حجت اعظم و برهان اتم اقوام از حقیقت ظهور خویش محسوب فرموده اند (۱۰۶).

حضرت ولی عزیز امرالله درباره آثار نازلہ در آن زمان میفرمایند :

در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رمم در بحور توجه و تفکر مستغرق بود گنجینه ای از انکار و مناجات به نظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری که کل از روح حزین و قلب پر احتراق جمال مبین حکایت مینمود ... (۱۰۷)

متأسفانه کثیری از آن را حوادث زمان از بین برده . حضرت ولی امرالله می فرمایند :

یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایام مراجعت از سلیمانیه نزول صحف و الواح از قلم جلال مختار بوده آیات بفرموده مبارک چون غیث هائل در لیالی و ایام از سماء رحمت مالک انام نازل می گردید .

نبیل زرندی که خود در آن اوان در مدینة الله بغداد در
محضر مبارک مشرف بوده می نویسد :
در طی دو سال اول مراجعت مبارک از سلیمانیه در
هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و
الواح نازل می گردید. (۱۰۸)

آثار نازله در سلیمانیه

اثاری که در کوههای سلیمانیه نازل شده یکی قصیده
عز ورقانیه است که به خواهش شیخ اسماعیل رئیس
فرقه خالویه بر سبک قصیده تانیه ابن فارض صوفی
مشهور مصری نازل شده که بیش از دوهزار بیت
بوده ولی هیکل مبارک از بین آن ابیات فقط ۱۲۷
بیت آنرا انتخاب و اجازه نسخه برداری و تکثیر دادند

از دیگر آثار نازله در سلیمانیه قصیده ساقی از غیب
بقا است که آن هم در دوران عزلت و گوشه گیری و

انزوای در سلیمانیه نازل شده اثر دیگری که در سلیمانیه نازل شده و متأسفانه اطلاعی از آن در دست نیست یکی از آثار قلمی مبارک است که به خط بسیار مرغوب مرقوم شده بود و بوسیله یکی از طلاب که خدمات مبارک را انجام میداد بدست سایر تلامذ و اساتید آن حوزه علمیه افتاد کل از ملاحظه آن خط در شگفت و حیرت ماندند و مایل به درک محضر مبارک شدند که آن اثر مبارک نیز مفقودالایثر و مجهول المکان است. (۱۰۹)

از تعبیرات و تفسیرات کتاب فتوحات مکیه که در جمع تلامذ بیان می فرمودند و مسلماً توسط طلاب یادداشت میشده نیز اثری نیست.

و طبق فرمایش حضرت ولی امرالله در گادپاسزبای در ایام سلیمانیه هیکل اقدس طی رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدیدی از حقایق روحانیه در مقابل انظار مستعدین منبسط و ابواب نویسی از معارف الهیه و شئونات حکمت ربانیه بر روی آنان مفتوح فرموده اند. از این رسائل و خطابات مبارکه هم چیزی در دست نیست. (۱۱۰)

مهاجرت هیکل مبارک از بغداد به سلیمانیه و غیبت
دو ساله ایشان دو اثر کاملاً متضاد در بغداد و
سلیمانیه بوجود آورد .

در بغداد بعثت بی کفایتی ازل و خوفی که به او دست
داده بود و اینکه نتوانسته بود باعث ثبات و ایمان و
دلگرمی مؤمنین به حضرت باب و اصحاب اولیه
باشد یک نوع هرج و مرج و آشفتگی در بین اصحاب
بوجود آمده بود تا جائیکه حدود ۲۵ نفر از آنان که
خود را از ازل شایسته تر میدانستند ادعای من یظهره
اللهی نمودند که اسامی عده ای از آنان در کتب
تاریخی آمده است . از جمله میرزا اسدالله دینان - نبیل
زرندی - سید بصیر هندی - میرزا موسی قمی -
میرزا حسین قطب تبریزی - سید علو - شیخ
اسماعیل و ملا محمد جعفر نراقی (۱۱۱)

نبیل زرندی که از ازل کاملاً مأیوس شده بود ادعای
من یظهره اللهی خود را به ازل اطلاع داد و چون
طبع شعر داشت شعری سرود که یک بند آن این است
:

ازلم گر قبول ورنه قبول خالق صد هزار چون ازلم

و چون درک محضر حضرت بهاءالله را در بغداد
نکرده بود ایشان را هم یکی چون ازل دانسته جسارت
را به آنجا رساند که طی شعری خطاب به ایشان
نوشت :

ای بهایت بر بهای ما دلیل

جان خود میکن بر راه ما سبیل

ولی بعد از مراجعت هیکل مبارک از سلیمانیه و
مشاهده عظمت مقام و وقار و شخصیت والای ایشان
از ادعای خود توبه نمود و تعهد نمود که اگر حق او
را ببخشد با ریش خود آستان مبارک را همه روزه
جاروب نماید ناگفته نماند که بیشتر کسانی که ادعای
من یظهره اللهی نموده بودند بعد از مشاهده من یظهره
الله حقیقی از ادعای پوچ خود دست برداشتند و به
حضرت بهاءالله ایمان آوردند. (۱۱۲)

و اما در سلیمانیه قضیه عکس جریان بغداد بود یعنی
عرفا و مشایخ مقیم آنجا بعد از کوتاه مدتی پی به
عظمت شخصیتی که بنام درویش محمد ایرانی به آنجا
تشریف آورده بود برده و چون پروانه حول شمع
جمالش گرد آمده و از محضر مبارکش مستفیض و

مستفید میشدند . نزول قصیده عز و رقائیه که بر وزن
قصیده تانیه ابن فارض (۱۱۳) است یادگار آن دوران
میباشد .

تا اینکه جریان شهادت ابوالقاسم همدانی خادم مبارک
بدست راهزنان پیش آمد و باعث اشتهار نام درویش
محمد ایرانی گردید و عانله مبارکه به این واسطه به
محل سکناى هیکل مبارک پی برده و آن حضرت را
یافتند . حضرت بهاءالله در یکی از الواح نازله در
بغداد می فرمایند :

حال از اطراف چندین نفس همین ادعا را نموده اند
زود است خواهید دید شجره استقلال به سلطان جلال
و ملیک جمال لم یزل و لایزال باقی خواهد بود و کل
اینها مفقود بل معدوم کان لم یکن شینا مذکور خواهند
گردید . (۱۱۴)

بنا بفرموده حضرت عبدالبهاء حدود ۲۵ نفر ادعا
کردند که موعود کتاب بیان میباشند بعضی از آنان
افرادی مزور و دورو برخی دیگر اشخاصی ساده
لوح و فریب خورده بودند و عده دیگر نیز خود را
بمراتب لایق تر از میرزا یحیی ازل میدیدند برخی از

آنان کاملاً راه خود را گم کردند و بقیه برای توبه
 بدرگاه حضرت بهاءالله روی می آوردند .
 هنگامی که داستان عظمت و علم ذاتی درویش محمد
 ایرانی به بغداد رسید عائله مبارکه و اصحاب دریافتند
 که وی کسی جز حضرت بهاءالله نمی تواند باشد
 مخصوصاً وصیت نامه ابوالقاسم همدانی که وصیت
 کرده بود اموالش را به درویش محمد ایرانی رسانند
 چون او خادم هیکل مبارک بود صحت این موضوع
 تأیید شد و عائله مبارکه مطمئن شدند ، لذا شیخ سلطان
 پدر زن جناب کلیم را برای یافتن جمال مبارک به
 کردستان فرستادند و او از محضر مبارک استدعا
 نمود که به هجرت دوساله خود خاتمه دهند که پس از
 الحاح بسیار مورد قبول قرار گرفت و دقیقاً بعد از
 دوسال کامل قمری در همان روزی که به صوب
 کردستان حرکت فرموده بودند . دقیقاً دو سال بعد در
 همان روز به بغداد نزول اجلال فرمودند . (۱۱۵)
 با بازگشت حضرت بهاءالله به بغداد دوره جدیدی در
 حیات روحانی اصحاب پدید آمد حزبی که ریاستش در
 دست افراد بی صلاحیتی چون ازل و سید محمد

اصفهانى افتاده بود و روحیه خود را باخته سير
قهقرانى را طى مى نمودند . با ورود حضرت بهاءالله
جان تازه اى يافتند و خلق جديد شدند . مجدداً روح
قهرمانى و حماسه اى قلعه شيخ طبرسى در آنها تجديد
شد كسانى كه ادعاى من بظهره اللهى داشتند توبه كردند
و به عرفان مقام حضرتش مقرر و مدعن شدند و
حضرتش با نصايح مشفقانه و بيانات حكيمانه آنها را
به وظائف خود آشنا نموده اختلافات فيما بين را رفع
فرمودند .

درباره اوضاع نابسامان آن دوره وجود اقدسش بنفسه
المقدس چنین مى فرماید :

بعد از ورود به اعانت الهى و فضل و رحمت و
ربانى آيات به مثل غيث هاطل نازل و به اطراف
ارض ارسال شد . و جميع عباد مخصوص اين حزب
را به مواعظ حكيمانه و نصايح مشفقانه نصيحت
نموديم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع كرديم
تا آنكه از فضل الهى غفلت و نادانى به برّ و دانايى
بدل گشت و سلاح با صلاح . (۱۱۶)

نبيل زرندى در تاريخ مشهور خود مینویسد :

اصحاب باب که از واقعه شهادت مولای خود هراسان و از صدمات و بلیات اصحاب و مؤمنین به گوشه و کنار متفرق و پریشان شده بودند بواسطه قیام و اقدام حضرت بهاءالله روحی جدید یافتند و از زوایای خمول به میدان خدمت شتافتند حضرت بهاءالله روح شجاعت و استقامت را در آنان دمیدند و از وقایع تازه و مصائب متعدده ای که بعداً واقع شد آنها را مطلع فرمودند و خود بی پرده و حجاب به نشر تعالیم در ایران و عراق مبادرت نمودند. (۱۱۷)

بعد از مراجعت از سلیمانیه مدت ۷ سال در بغداد اقامت داشتند و بطوریکه ذکر شد آیات و الواح الهی بمثل غیث هاطل (باران شدید) نازل میگردد.

آثار نازله در بغداد قبل از اظهار امر

- ۱- کلمات مکنونه که قبلاً بنام صحیفه مخزونیه فاطمیه نامیده میشد.
- ۲- صحیفه شطیه
- ۳- مدینه الرضا
- ۴- مدینه التوحید
- ۵- سوره القدر
- ۶- حروفات عالین یا کلمات عالیات و^{یا} لوح محمدیه به نام میرزا محمد وزیر پسر عمه هیکل مبارک
- ۷- لوح حوریه
- ۸- لوح آیه نور به اعزاز میرزا آقا رکاب ساز شیرازی
- ۹- لوح فتنه به افتخار شاهزاده شمس جهان نوه فتحعلیشاه
- ۱۰- سوره نصیح بافتخار سید جعفر یزدی
- ۱۱- لوح شکرشکن بافتخار سید حسین متولی قمی
- ۱۲- جواهر الاسرار بافتخار سید یوسف سده ای
- ۱۳- ایقان در جواب اسئله خال اکبر

۱۴- لوح سبحان ربی الاعلی بافتخار میرزا موسی

جواهری

۱۵- لوح غلام الخلد

۱۶- لوح حور اعجاب

۱۷- قصیده در باغ الهی

۱۸- قصیده هله هله یا بشارت

۱۹- لوح ملاح القدس بافتخار میرزا موسی جواهری

۲۰- لوح بلبل فراق

۲۱- سوره الله بافتخار شخصی بنام محمد علی

۲۲- لوح ایوب بافتخار محمد نقی ایوب نیریزی

۲۳- الواح رضوان

۲۴- چهار وادی بافتخار شیخ عبدالرحمن کرکوکی

۲۵- زیارتنامه اولیاء

۲۶- سوره ذکر

۲۷- لوح حق

۲۸- لوح مریم بافتخار مریم دختر عمه هیکل مبارک

۲۹- هفت وادی در جواب سنوالات شیخ محیی الدین

قاضی خانقین

۳۰- باز او بده جامی

۳۱- کل الطعام بافتخار میرزا کمال الدین نراقی

۳۲- تفسیر هو

۳۳- لوح البهاء خطاب به خاتون جان قزوینی صبیبه

حاجی اسدالله فرهادی

۳۴- سورة القميص بافتخار رضی الروح

در آثار نازله در بغداد بعد از برگشتن از سلیمانیه یک حالت ریتمیک و آهنگ دار ملاحظه میشود و از لطافت و زیبایی و عذوبت خاصی برخوردار است که ضمن پر محتوا بودن بیانات عالیات و وجود جواهر نفیسه معانی طامات آهنگ کلام را به صورت نظمی موزون و آهنگ دار تبدیل می نماید که از جمله میتوان به بیانات نازله در کلمات مکنونه اشاره نمود (۱۱۸).

در روضه قلب جز گل عشق مکار

خوش ساحتی است ساحت هستی

ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر

اظهار امر علنی

شرح اوضاع نابسامان و آشفتۀ اصحاب اولیہ تا قبل از اظہار امر مبارک به قلم معجز شیم حضرت ولی عزیز امرالله در گادپاسزیبای مرقوم و ترجمہ آن در جلد دوم کتاب قرن بدیع صفحات ۱۰ - ۲۴ - ۶۰ - ۹۷ - ۱۲۳ مندرج است . مراجعت حضرت بہاءالله از کوشہای سلیمانیه و کوشش در تہذیب اخلاق آنان گر چه اثرات مثبت عظیمی داشت ولی بعلت دو دستگی بین اصحاب و مخالفتہای ازل و دسیسہ های سید محمد اصفہانی (۱۱۹) و نبودن و نشناختن قائد و رہبر جامعہ لزوم توجہ بہ یک مرکز واقعی و پایان بخشیدن بہ آن وضع در ہم و آشفتہ کاملاً محسوس بود و میقات ظهور و ایام کشف غطا نیز بامر قادر متعال فرا رسیدہ بود لذا پس از اتمام سنین مهلت جمالقدم پردہ از رخسار برکشید و در هنگام خروج از عراق بقصد ورود بہ اسلامبول در بستان نجیبیہ در حوالی بغداد مقام منیع خود را بہ اطرافیان ابلاغ و موعود بیان را کہ بایستی بہ نام من یظہرہ الله ظاہر

شود بجمع حاضر و ملتزمین رکاب معرفی فرمودند و
آن روز فرخنده که به ایام رضوان موسوم است
مصادف است با یوم سی و دوم فروردین مطابق با
سوم ذی القعدة سنه ۱۲۷۹ دو ساعت قبل از غروب
که یوم اول رضوان است و درباره اهمیت آن الواح
بسیار در آثار مبارکه موجود است .

از جمله در لوحی می فرمایند : (۱۲۰)
قد جاء عبدالمولود و استقر علی الفرش جمال الله
المقتدر العزيز الودود طوبى لمن حضر فيهذا اليوم
لدى الوجه و توجه اليه

و در لوح دیگر با عنوان الرئوف الكريم الرحيم
ان يا ملاء الغيب و الشهود ان افرحوا فى انفسكم ثم
استبشروا... (۱۲۱)
همچنین در لوحی دیگر میفرمایند :

هو الله

ان يا معشر العشاق تالله هذه الليلة فاطهر مثلها فى
الامكان (۱۲۲) .

گر چه از بیانات نازلہ در الواح صادرہ بعد از سنہ
تسع تا قبل از یوم اول رضوان بطور ضمنی و بتلویح
اشارہ ای بہ مقامات عظیمہ حضرتش میرفتہ ولی تا
آن زمان جز بہ حضرت عبدالبہاء بہ احدی بہ
تصریح اظہار امر نفرمودہ اند.

کیفیت اظہار امر مبارک در باغ رضوان کہ صرفاً
برای اصحاب بابی بودہ و در آنجا برای نخستین بار
در جمع اصحاب بہ تصریح خود را من یظہرہ اللہ
موعود بیان خواندہ اند و بہ تصریح حضرت ولی
امر اللہ و نبیل زرندی حتی ازل و سید محمد اصفہانی
نیز در آن جمع بہ هنگام اظہار امر مبارک حاضر
بودہ اند و نبیل آنها را در بخش دوم تاریخ خود
مفصلاً و مشروحاً ثبت نمودہ و آقا محمد رضا قناد
شیرازی نیز در یادداشتہایش بہ آن اشارہ نمودہ
مناسفانہ بہ علت اینکہ هیچکدام از دو کتاب مزبور
بحلیہ طبع آراستہ نشدہ و منتشر نگشتہ اطلاع زیادی
در دست نیست و مطالب مختصری کہ از قول نبیل
نقل شدہ مؤید آن است کہ اظہار امر علنی مبارک دو
ساعت بہ غروب روز اول رضوان بودہ کہ بہ این

موضوع در لوح میرزا احمد علی نیریزی اشاره
فرموده اند. (۱۲۳)

حضرت ولی امر الله در باره ایام رضوان میفرمایند :
متأسفانه از ایام اظهار امر مبارک در رضوان و
چگونگی احوال مربوط بدین واقعه عظیمه تاریخی
معلومات مبسوطی در دست نیست . کلماتی که در آن
حین از لسان مبارک جاری گردید و هویت نفوسی که
افتخار حضور در ساحت اقدس و استماع بیانات
مبارکه را داشتند همه این مسائل و حقایق در پرده
ابهامی مستور است ...

از جمله اطلاعات محدود و موثقی که از آن ایام
خطیره یعنی دوره توقف مبارکه در باغ رضوان باقی
است همان شرحی است که نبیل مورخ جلیل و پر
جذبه و شور امر مقدسش برشته تحریر در آورده .
متأسفانه جریان جشن و شادی آن ایام فرح انگیز
انطور که باید و شاید در متون کتب امری نیامده و
نبیل زرنندی مسلماً از آن ایام دل انگیز و نحوه اظهار
امر در قسمت دوم تاریخ نبیل که متأسفانه تاکنون
بحلیه طبع آراسته نشده یاد نموده و مفصلاً آنرا شرح

داده است . همینقدر جسنه و گریخته از خلال آثارش
به مطالبی در این باره بر می خوریم . از جمله می
نویسد چون سنه ثمانین که میعاد طلعت موعود بود
نزدیک گردید . جمالقدم وضع پیشین را تغییر دادند و
باب دیگری بر وجوه گشودند ... بسا شبها که بعد از
غروب آفتاب جمعی از احباء در حجره ای به تلاوت
الواح بدیعه مشغول و بدون خور و خواب چنان از
عوالم روحانی بهره ور می گردیدند که یکدفعه خبر
می شدند که خورشید نوار قریب به نصف النهار
است . بعد از تلاوت لوح از باغ الهی باب راز گشوده
گشت و عوالم غیبی بر وجه اهل شهود مشهود همه
غرق دریای شوق بودند ... شبی بود که چشم امکان
ندیده و به قلب عالم چنان انجمنی خطور ننموده . آن
شب نه خواب در چشم مشتاقان بود نه تاب در دل
مشتاقان ... (۱۲۴)

و ضمن اشعاری شیوا جشن مزبور را چنین تشریح
می فرمایند :

جان بخش محفلی بود اندر بساط جانان

از شوق دل نشسته با یکدیگر محبان

سلطان گل به گلشن برقع زرخ گشوده

سرگرم عشقبازی گردیده عندلیبان (۱۲۵)

و بعد مینویسد هنگام اذان عصر بود که سلطان قدم به رضوان اعظم قدم گذاردند و آن وقت اول عید رضوان محسوب گردید . با اظهار امر حضرت بهاءالله بشارت حضرت رب اعلی دربارہ ظهور من یظہرہ الله تحقق یافت . دوران اقامت در باغ رضوان که به القاب اورشلیم جدید و جزیرةالخضراء ملقب است دوازده روز طول کشید . روز اول اظهار امر علنی واقع شد ، روز نهم عائلہ مبارکہ به باغ مزبور تشریف فرما شدند ، روز دوازدهم هم باغ رضوان را ترک فرمودند . گر چه تمام ایام رضوان جشن و عید و سرور است ولی روز اول و نهم و دوازدهم به عنوان ایام متبرکہ محسوب و تعطیل رسمی است و کار در آن سه روز حرام است . سن حضرت بهاءالله هنگام اظهار امر علنی در باغ رضوان ۴۶ سال بود و اظهار امرشان تحقق نبوات دانیال نبی است . علت اینکه بستان نجیبیہ محل اظهار امر حضرت بهاءالله را باغ رضوان نامیده اند . گذشته از اینکه روز اظهار امر

حضرتش را عید رضوان خوانده نام دربان آن باغ
نیز رضوان بوده است. (۱۲۶)

احبا بیاد باغ رضوان بغداد در نزدیکی عکا باغچه
زیبائی احداث نموده و نام آنرا باغ رضوان گذاشتند
(۱۲۷).

باغ نجیب پاشا که به بستان نجیبیه معروف است باغی زیبا و
با صفا در حوالی بغداد بود. هنگامی که فرمان تبعید حضرت
بهاءالله از بغداد به اسلامبول صادر شد، ایشان و همراهان به
این باغ نزول اجلال فرموده و ۱۲ شب و ۱۱ روز در آن
اقامت فرموده و در همان یوم اول ورود که ۳۲ روز بعد از
نوروز بود در حضور جمع حضار اظهار امر علنی فرموده و
خود را من یظهره الله موعود در کتاب بیان معرفی فرمودند.
علت اینکه این باغ به باغ رضوان تسمیه شده به علت آن است
که نام دربان آن باغ رضوان بوده و علت اینکه عائله مبارکه
بعد از ۸ روز به باغ رضوان ورود فرمودند طغیان رود و
عدم امکان ورود بوده و به طوری که می دانیم روز اول و نهم
و دوازدهم عید رضوان و از ایام محرمه است، روز اول
ورود هیکل مبارک به باغ، روز نهم ورود عائله مبارک و
روز دوازدهم حرکت از آن باغ به طرف اسلامبول. باغ
نجیبیه به القاب اورشلیم جدید و جزیره الخضرا ملقب است.

روز نهم عائله مبارکه به باغ رضوان وارد و سرانجام جمالقدم
و عائله مبارکه و اصحاب روز دوازدهم از باغ رضوان عازم
استامبول شدند .

اوقات اظهار امر مبارک در باغ رضوان و ایام استامبول تا
ورود به ادرنه در آثار مقدسه به سنه ثمانین ملقب گشته .

حضرت ولی امر الله در این باره چنین میفرمایند : (۱۲۸)

اکنون که دوره اقامت حضرت بهاءالله در بغداد رو به اختتام
میرفت و مدت هفت سال مساعی مبارک بلاانقطاع مصروف
تقویت و تشدید ارکان حزب بایی گردید و آن جامعه بی
سرپرست که از داخل و خارج به تعرضات شدید مبتلا و به
رکود و خمودت گرفتار حیات جدید حاصل نمود و به مقامی
از رفعت و مکانت واصل گردید که در تاریخ بیست ساله
موجودیت خویش نظیر آنرا ندیده .

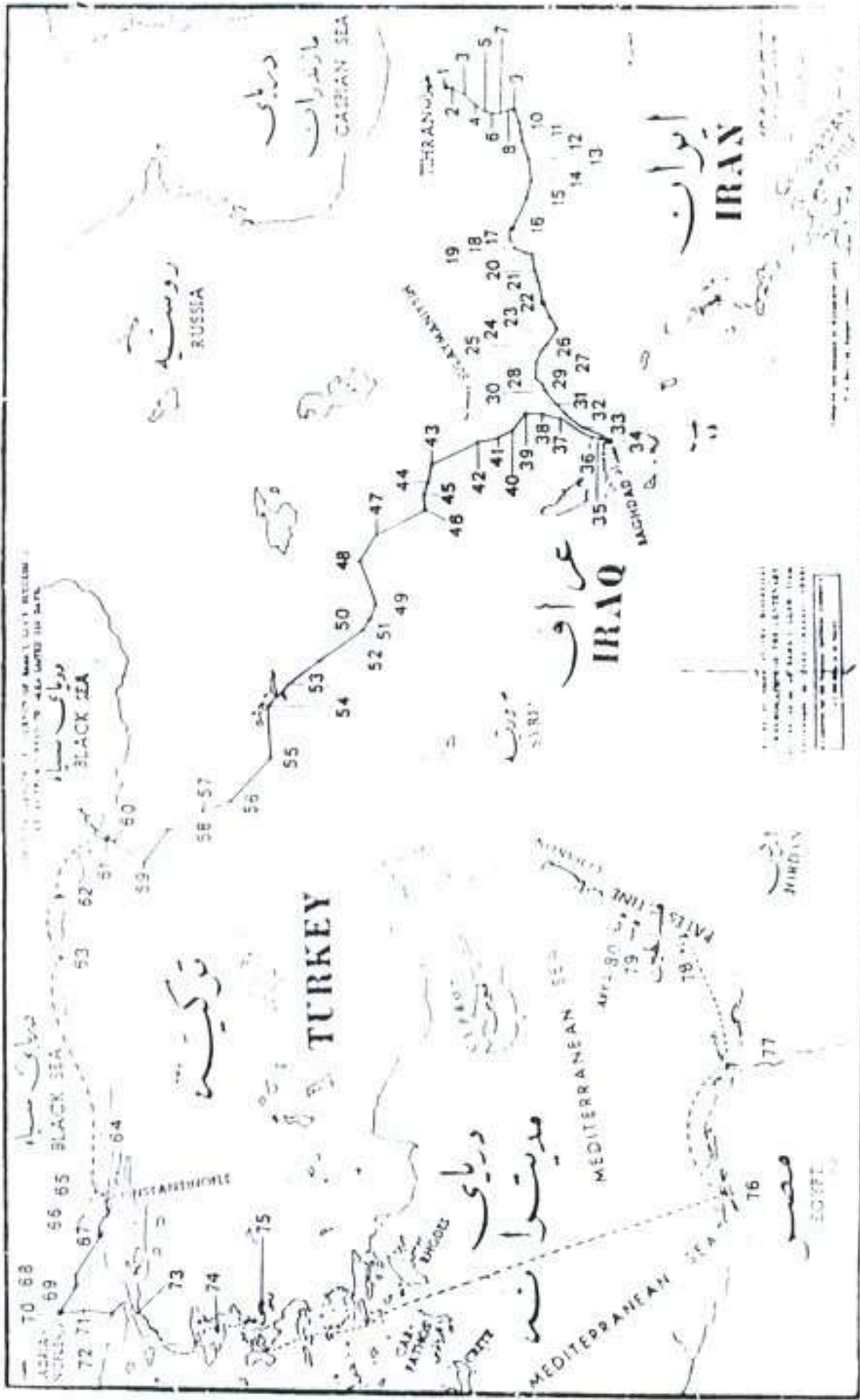
از شخصیت‌های معروفی که در باغ رضوان حضور داشته و
در سفر به استامبول در التزام رکاب بودند میتوان از میرزا
آقا جان خادم الله - میرزا آقامنیر (اسم الله المنیب) - محمد
ابراهیم امیر نیریزی - استاد محمد علی سلمانی - محمد باقر
محلاتی - درویش صدق علی - سید حسین کاشانی - آقا
عبدالغفار اصفهانی - آقا حسین اشچی - آقا محمد علی
اصفهانی - میرزا احمد کاشانی - سید محمد اصفهانی - آقا

رضا قناد - میرزا قلی - موسی کلیم (بعدا ازل هم به کاروان پیوست) - نبیل زرنندی - اقامحمد علی یزدی - محمد صادق اصفهانی - محمد علی صباغ یزدی - میرزا محمود کاشانی و آقا رضا شیرازی نام برد .

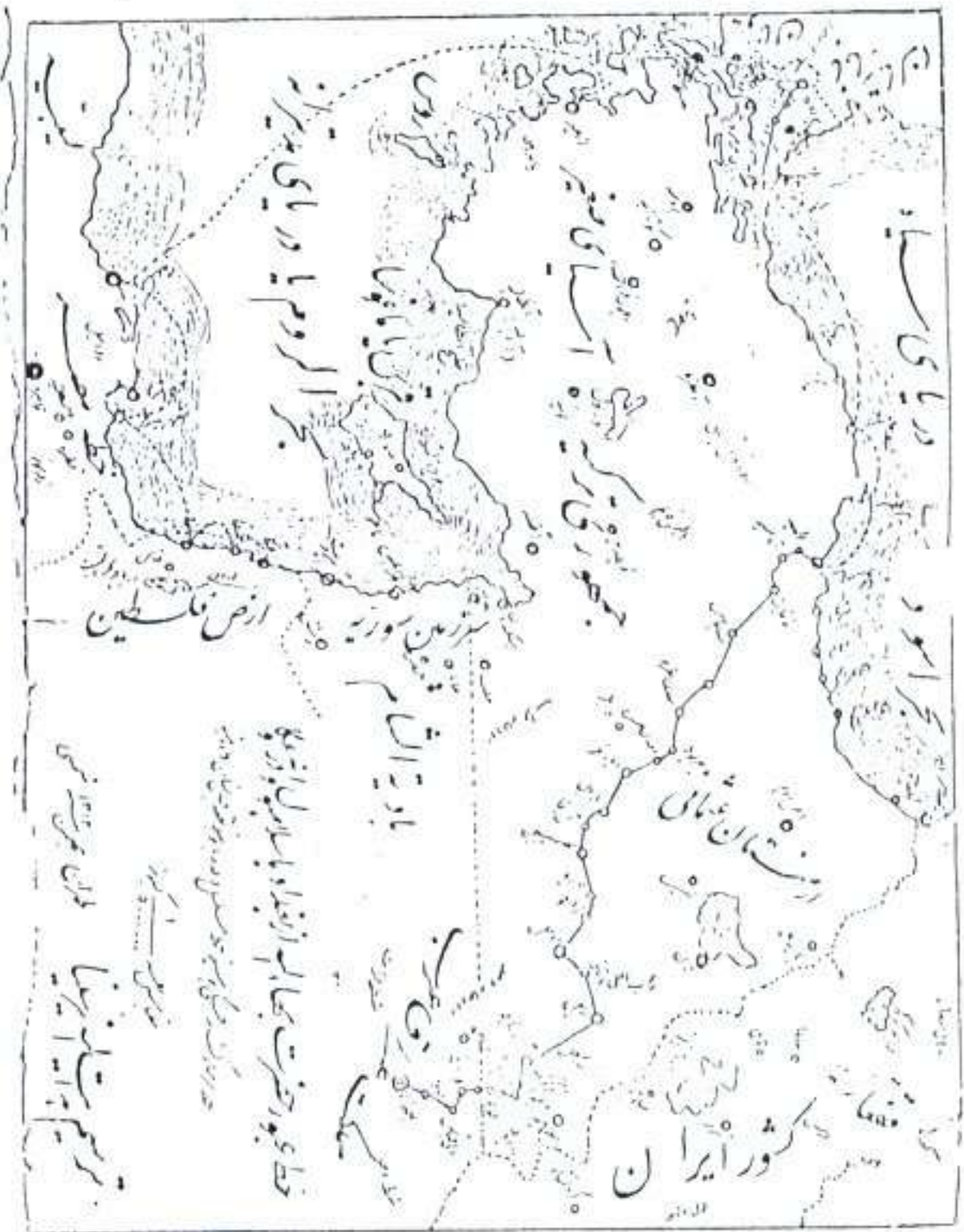
تعداد کل افراد ۷۲ نفر بودند و با ۳۶ رأس اسب و قاطر و الاغ محموله ها حمل می گردد. (۱۲۹)

پس از طی یکصد و ده روز مسافرت زمینی با کجاوه و اسب و الاغ و گذشتن از شهرهای :

جدیده - دلی عباس - قره تپه - صلاحیه - دوست خرماتو - کرکوک - اربیل - موصل - زاخو - جزیره - نصیبین - ماردین - دیاربکر - معدن مس - خارپوط - معدن نقره - دلیک تاش - سیواس - توکات - آماسیا - الهیه - سامسون - سینوپ - قسطنطنیه - یا آنالی پولیس . بالاخره به سامسون رسیدند که پایان راه خشکی بود و از اینجا تا اسلامبول را باید با کشتی بخار پیمود مدت یک هفته هیکل مبارک و همراهان در سامسون توقف فرمودند تا کشتی بخاری وارد شود پس از انتقال اثاثیه و اسبها به کشتی غروب همانروز کشتی به سوی اسلامبول حرکت نمود و فردای آن روز یعنی روز یکشنبه اول ربیع الاول ۱۲۸۰ هجری قمری در ساحل اسلامبول لنگر انداخت . جریان سفر از بغداد تا اسلامبول که جمعا ۱۱۰ روز



خط سبز جهت راه رفتن از تهران به بغداد و دمشق و استانبول و آتن و روم و قسطنطنیه



خط سرحضرت با ام از قنداره به کاسه کوه دارنده و کله

طول کشید به طور مفصل و مشروح با ذکر اسامی نقاط و محل هائی که توقف شده و شرح جزئیات وقایعی که در بین راه اتفاق افتاده در ص ۲۲۸ کتاب نفیس بهاء الله شمس حقیقت تألیف حسن بالیوزی مندرج است .

بفرموده حضرت ولی امر الله اسلامبول در آن زمان مهمترین و عظیم ترین مکان پایتخت ممالک عثمانیان بود که مسند خلافت عظمی و مرکز اداری اهل سنت و جماعت و مقر مقتدرترین سلطان عالم اسلامی محسوب می گردید. (۱۳۰)

سوره هودج به خواهش میرزا آقا جان در یک منزلی سامسون نازل شد .

دستهای مبارک در همان کجاوه در روی کاغذ به حرکت در آمده به صدای بلند نیز تلاوت می فرمودند به این ترتیب آیات مهیج سوره هودج در حین نزدیک شدن به سواحل دریای سیاه در حالیکه دورنمای این دریا نمایان بود نازل گردید. (۱۳۱)

آثار نازله در اسلامبول

در همان روز لوحی از قلم اعلی به عنوان عبدالعزیز پادشاه خلیفه عثمانی و وکلاء او در نهایت عظمت نازل شد که به واسطه شمسی بیک که مهماندار رسمی حضرت بهاءالله در اسلامبول بود برای عالی پاشا فرستاده شد متأسفانه اصل این لوح فعلاً در دست نیست .

دیگر از آثار نازله در اسلامبول لوح ناقوس یا سبحانک یا هو است که به افتخار محمد علی اصفهانی به واسطه حضرت عبدالبهاء نازل شده و تلاوتش در شب بعثت حضرت رب اعلی متداول است .

دیگر اثر نازله در اسلامبول مثنوی مبارک است که شامل ۳۱۸ بیت است این اثر مبارک در کتاب نفحات ظهور جلد دوم توسط فاضل فقید ادیب طاهرزاده و در کتاب سفینه عرفان جلد ۳ ص ۱۴۶ توسط دانشمند ارجمند دکتر شاپور راسخ معرفی شده است .

جمال مبارک و همراهان در اسلامبول در منزل شخصی به نام شمسی بیک رحل اقامت افکندند ولی چون آن منزل گنجایش همگی را نداشت بعد از قریب یکماه به منزل ویسی پاشا نقل مکان نمودند .

ولی مدت اقامت در اسلامبول بسی کوتاه بود و فقط مدت ۴ ماه ادامه داشت و به علت سغایت بدگویان و ترس عمال حکومتی از محبوبیت حضرت بهاءالله و نفوذ کلامشان دستور تبعید به ادرنه صادر گردید . در این توقیع حضرت بهاءالله به بعضی از همراهان از جمله اسم الله المنیب نبیل زرنندی - آقا ابراهیم عسگر - سید حسین کاشی - حاجی باقر کاشانی دستور دادند . از اسلامبول خارج شوند تا مشمول تبعید به ادرنه نگردند .

حضرت بهاءالله در لوح سلطان ایران که به لوح صیحیه معروف است می فرمایند : فسوف یخرجوننا او الحکم و الغناء من هذه الارض التي سمیت به ادرنه الی مدینه عکا و مما یحکون انها اخرج مدن الدنيا و اقبحها صوره و اردتها هواء و انتنها ماء کانتها دار الحکومه الصدی . (۱۳۲)

از وقایع مهم دیگر که در اسلامبول اتفاق افتاد وفات طفل خردسال صبیبه جمال ابهی به نام ساندجیه بود که در ضمن معرفی اولادان آن حضرت اشاره خواهند شد . به ص ۴۶ مراجعه شود .

حضرت ولی امرالله دوران اقامت چهارماهه در اسلامبول را بسیار پر اهمیت ذکر فرموده اند و آنرا آغاز یکی از برجسته ترین دوران رسالت حضرتش توصیف فرموده اند که شرح آن در قرن بدیع جلد ص و کتاب بهاءالله شمس حقیقت ص

۲۷۶ مندرج است . همچنین جریان حکم سلطان عبدالعزیز
جهت انتقال جمال اقدس ابھی از بغداد به اسلامبول به نقل از
نبیل زرنندی در ص ۵۰۷ کتاب ریحیق مختوم جلد ۱ و ص
۵۱۱ مندرج است .

ادرنه

بعد از اقامت ۴ ماهه در اسلامبول از تاریخ عزه ربیع الاول ۱۲۸۰ مطابق ۱۶ اوت ۱۸۶۳ الی ربیع الثانی ۱۲۸۰ فرمان سلطان عبدالعزیز به تبعید در ادرنه بدون هیچ دلیلی صادر شد و در آن زمستان سرد و یخ بندان که نظیرش را معمرین قوم نیز به یاد نداشتند بعد از گذشتن از شهرهای : کوچک چکمچه - بیوک چکمچه - سلوری - بیرکاس - بابا اسکی وارد ادرنه شدند .

سفر از اسلامبول تا ورود به ادرنه ۱۲ روز طول کشید و چون در سرمای شدید زمستان بود بسیار بر هیکل مبارک و عانله مبارکه و همراهان سخت گذشت که در سورة الملوک به شدت سرما و صعوبت آن سفر اشاره میفرمایند و بالاخره در تاریخ اول رجب سنه ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ به ادرنه نزول اجلال فرمودند .

ادرنه که در منطقه رومیلی در بخش اروپائی کشور ترکیه و در سواحل دریای مرمره واقع شده به دستور آدریان امپراطور روم در قرن دوم میلادی تجدید بنا شده لذا به نام او تسمیه گشته و آدریانا پولیس و انا طولی و ادرنه نامیده شده و در آثار مبارکه به سجن بعید و مدینه السجن و ارض سر و جزیره الخضراء ملقب گشته و چون در مرز بلغارستان واقع شده و

سرزمین اسلاوهای بین اسلامبول و بلغارستان بوده لذا به نام
صقلاب نیز معروف شده است. (۱۳۳)

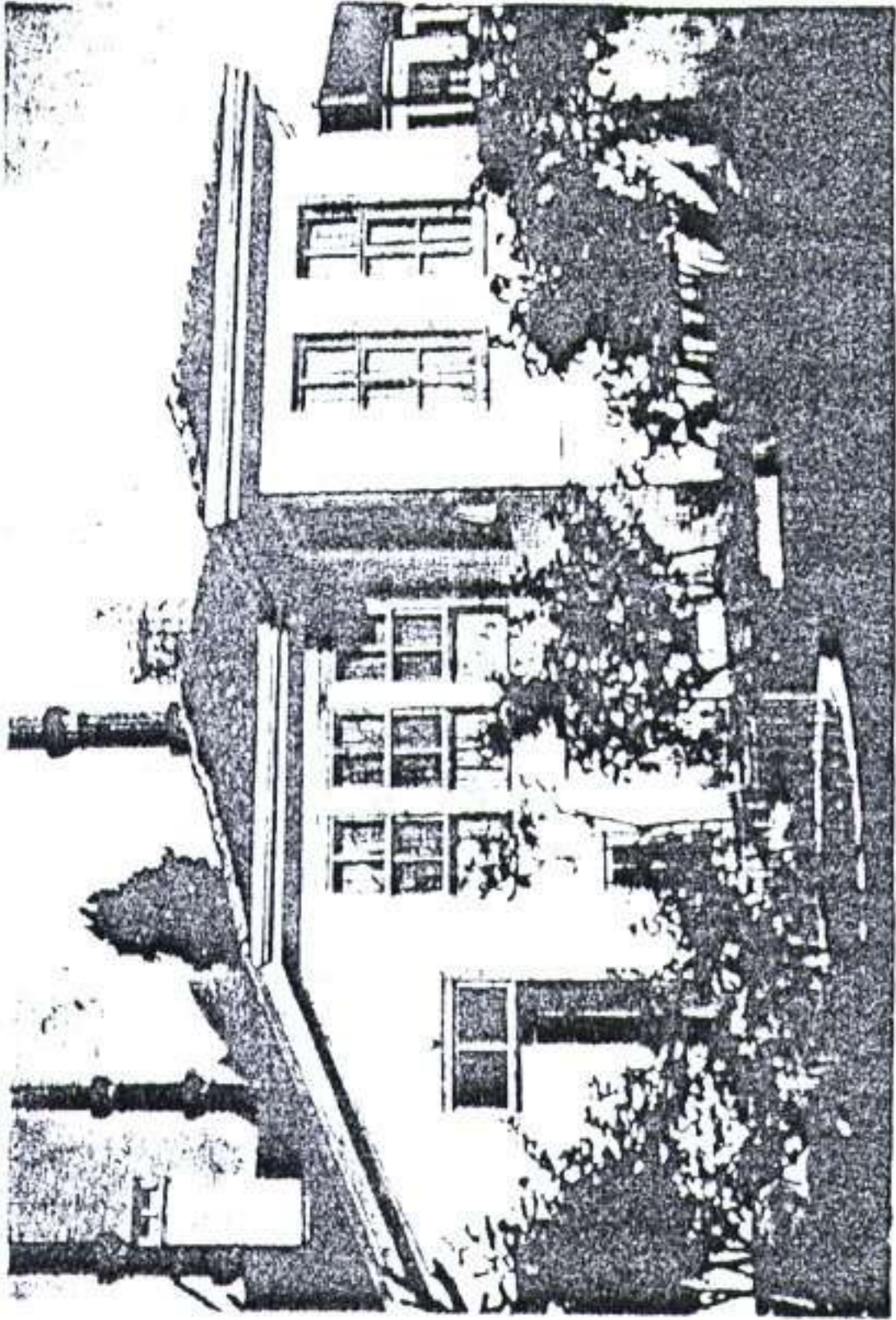
در سال اول توقف در ادرنه جز سرمای شدید و تغییر چند
محل و تولد میرزا ضیاءالله فرزند حضرت بهاءالله واقعه مهم
دیگری رخ نداد و احبانتها در یک رفاه و راحتی نسبی به سر
می بردند ولی از سال دوم شیطنتها و خیانتهای سید محمد
اصفهانی و میرزا احمد کاشانی و تحریکات و حسادتهای ازل
شروع شد و باعث ایجاد ناراحتیهای گردید بالاخره ترمز
صریح ازل و عصیان و سرکشی او و سید محمد اصفهانی
منجر به قطع رابطه و فصل اکبر و مسموم شدن هیکل مبارک
به دست ازل گردید .

حضرت بهاءالله در این باره میفرماید :

قل ان سم المشرکین قد نفذ فی انامل القدس و منعها عن
التحریر و ماجری من قلمی عملی ما اقول شهید کذلک ورد
علینا من الذین کفروا مرد بعد مرد و انا نشکرالله فی قضایاه و
تکون علی شکر عظیم .

حضرت ولی امرالله در این باره میفرماید :

دیانتی که فقط بیست سال از شروع آن گذشته بود و به
اهستگی میرفت تا اسبب طوفانهای بلا را پشت سرگذارد در
این هنگام دچار بلیه ای جدید و عظیم گشت که از بیخ و بن به



The House of Baha'ullah in Adrianople

بیت مبارک حضرت بهاء الله در ادرن

بنیادست صمد بن صالح العون محمدی امرالله

لرزش در آمد . عمل ظالمانه ازل که خود را وصی و جانشین حضرت اعلی و قائد جامعه بابی میدانست چنان فاجعه ای را به وجود آورد که آثار دردآلود آن تا قریب به نیم قرن بر روی سرنوشت امر مبارک باقی ماند که در آثار امری به سینه شداد معروف است و بالاخره در همین دوره فصل اکبر واقع گردید . ازل میزان خبائث و خیانت را تا به آنجا رساند که استاد محمد علی سلمانی (۱۳۴) را تحریک به قتل حضرتش نمود و بالاخره در همین زمان بود که با نزول الواح ملوک و سایر الواح مبارکه ابلاغ عمومی به تمام عالم گردید و اظهار امر جهری جمال مبارک به وقوع پیوست .

آثار نازله در ادرنه عبارتند از :

سورة الامر	سورة الاصحاب	سورة الدم
سورة الحج	لوح نقطه	لوح احمد عربی
لوح سیاح	لوح الروح	رضوان الاقرار
الواح ملوک	کتاب بدیع	الواح صیام
لوح رئیس	لوح عما	لوح سلطان ایران
لوح حبیب	لوح مباھله	لوح ناپلئون
سورة الاحزان	سورة الذبح	سورة الغصن
سورة العباد	لیلۃ القدس	

حضرت بهاءالله مدت ۴ سال و هشت ماه و بیست و دو روز در ادرنه اقامت داشتند .

این مدت هر چند نسبت به ادوار حیات جمال قدم در طهران و بغداد و عکا به مراتب کوتاه تر است . اما از نظر تعدد اهمیت و شدت وخامت وقایعی که در این دوره اتفاق افتاده است . از مهمترین ادوار حیات جمالقدم محسوب میگردد .

در دوره اقامت حضرت بهاءالله در ادرنه امر بهائی به صورتی مشخص و متمایز حیات اجتماعی و هویت مذهبی خود را احراز نمود مراسم حج برای اولین بار در بغداد و شیراز انجام شد . تکبیر الله ابهی که نشانه انتساب به اهل بهاست تداول یافت بین بابیه و ازلیه انفصال حاصل شد و نزول الواح عدیده و صدور آن امر مبارک به بلاد جدیده مثل قفقاز و سوریه نفوذ یافت . (۱۳۵)

و بالاخره در تاریخ ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ مطابق ۳۱ اوت ۱۸۶۸ به عکا تبعید شدند . عکا در احادیث مرویه از انمه اطهار به عظمت مقامش اشاره شده است و در آثار مبارکه به القاب مدینه محضه - ارض میعاد - ارض موعود - ارض حدباء - ارض کنیب حمراء - بقعه مبارکه بیضاء - ارض بیضاء - بقعه نوراء - بقعه الفردوس - ارض مقدسه بیضاء

- ارض مقصود - باب امید - مدینه بالشام - مدینه بین جبلین
 - وادی نبیل - سجن اعظم ملقب گردیده است .
 هیکل مبارک و همراهان بعد از عبور از شهرهای اوزون
 کبری - کشان - گالیبولی - بندر مدلی - از میر - بندر
 اسکندریه - پورت سعید - یافا - حیفا به عکا ورود فرمودند .
 شهر عکا در حقیقت زندانی بزرگ برای مجرمین و زندانیان
 سیاسی و مخالفان امپراطوری عثمانی بود دارای هوانی کثیف
 و آبی گندیده و محیطی نامناسب که احتمال زنده ماندن در آن
 بسیار کم بود از ملتزمین رکاب که نامشان در کتاب بهاءالله
 شمس حقیقت ص ۳۵۷ ذکر شده حرمهای مبارک و
 فرزندانشان ، میرزا موسی کلیم و خانواده اش شامل دو همسر
 و دو فرزندش و میرزا رضاقلی و اهل و عیالش و یکی از
 همسران ازل و حدود پنجاه نفر از اصحاب و مؤمنین می باشند .
 محل توقف حضرت بهاءالله و همراهان در امکنه مختلفه عکا
 بود مکان اول قسله عسکریه بود که حدود دو سال و دو ماه و
 یکروز در آنجا توقف داشتند . بعداً به بیت ملک تغییر مکان
 دادند که سه ماه در آنجا ساکن بودند بعد به بیت ربیعیه و
 بالاخره به بیت منصور که در اینجا هم قریب ۳ ماه تشریف
 داشتند و بیت عبود که محل نزول کتاب مقدس اقدس است و

بالاخره در مزرعه و قصر که صعود در آنجا واقع گردید
(۱۳۶).

حضرت ولی امر الله میفرماید :

با ورود حضرت بهاء الله به عکا آخرین مرحله رسالت چهل
ساله آن مظهر کلیه الهیه آغاز و دوران نفی و سرگونی آن
وجود مقدس که آن نیز مدت چهل سنه به طول انجامید به
مرحله نهائی و اوج اعلاى خود واصل گردید .

همچنین میفرماید :

فرمان صریحی که از جانب سلطان و وزرایش صادر میشد
دائر بر این بود که مسجونین که متهم به گمراه ساختن مردم
بودند هر چه بیشتر و شدیدتر تحت فشار قرار بگیرند و امید
قاطعشان بر آن بود که این حبس ابد سبب نابودی کلی زندانیان
شود . به همین دلیل ابواب لقا مسدود و سختگیری شدیدی
برقرار حتی در دادن جیره روزانه نیز سخت گیری و امساک
می کردند ولی رفتار زندانیان و از همه بالاتر شخصیت و الای
حضرت عبدالهء باعث شد که در رفتار سخت گیرانه
مسئولین تغییراتی حاصل شود و روشی انعطاف پذیر در پیش
گیرند .

با ورود جمالقدم به عکا (جمادی الاولی ۱۲۸۵) هویت بهائی
و جامعه منتسبین به حضرت بهاء الله شروع به توسعه و

گسترش وسیع یافت و بر عده مؤمنین و مکاتبات ایشان با
مرکز امر الهی افزوده شد. (۱۳۷)
در لوح رئیس فارسی میفرمایند :
تا آن که مقر حبس بهاء حصن عکا شد و بعد از ورود ضباط
عسکریه کل را احاطه نمود انانثا و ذکورا صغیرا و کبیرا جمیع
از اکل و شرب ممنوع شدند . چه که باب قشله را ضباط
عسکریه اخذ نموده و کل را منع نمودند از خروج و کسی به
فکر این فقرا نیفتاد حتی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود و
چندی است که می گذرند و کل در قشله محبوس. (۱۳۸)

آثار نازله در عكا

اقدس	كلمات فردوسيه	طرازات
بشارات	لوح حكمت	رسول
اشرافات	هریتك	رؤيا
تجلیات	حسین	سحاب
لیلة القدس	ابن ذنب	سلمان
اصل كل الخير	اتحاد	شیخ فانی
کتاب عهدی	کریم	طب
جمال	توحيد	لوح عبدالوهاب
کرمل	یوسف	لوح احباب
ویکتوریا	زین المقربین	لوح امواج
ملک روس	زیارة	انت الکافی
احتراق	مانکجی صاحب	لوح اقدس
مقصود	رضوان العدل	لوح اشرف
مریم	صلاة میت	عاشق و معشوق
مولود	امین	لوح بقا
دوم ناپلئون	اعراب	بسیط الحقیقه
نصیر	بیان	لوح بسم الله
پاپ	فؤاد	لوح برهان
پسر عم	هیکل	لوح دنیا

هجر	لوح قناع	رقشاء
ندا	سورۃ الاسمنا المرسل	جواد
زیارتنامه	سورۃ الشمس	زیارت
	زیارتنامه سید الشهداء	زیارتنامه بیت بغداد

حوادث مهمی که در عکا روی داد شهادت غصن اطهر بود که سبب رفع قلعه بندی و باعث مفتوح شدن ابواب سجن گردید و بالاخره حضرت بهاءالله که مدت ۲۴ سال در سجن عکا بودند توانستند مدتی از آن دوران را خارج از قشله و در میان باغ و بساتین سپری نمایند . مدت ۷ سال را در بیت عبود دو سال در قشله عسکریه دو سال در قصر مزرعه و مدت ۱۳ سال دوران اواخر ایام حیات مبارک در قصر بهجی گذشت صعود هیکل مبارک در تاریخ دوم ذی القعدة ۱۳۰۹ مطابق ۲۹ می ۱۸۹۲ میلادی و سنه ۱۲۷۱ شمسی ۸ ساعت بعد از غروب واقع گردید . شرح صعود وقایع مهم زندگی حضرتش در کتب بهاءالله شمس حقیقت و محبوب عالم و رساله ایام تسعه و کتاب حضرت بهاءالله تألیف فیضی و سایر کتب امری مفصل مرقوم است .

حرمهاي مبارك

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلى در تمام دوران حيات سه بار ازدواج نمودند .

حرم اولشان آسيه خانم دختر ميرزا اسماعيل يالرودي بود و از اين اقتران ۷ اولاد بوجود آمد . بنامهاي : كاظم - نامعلوم عباس (حضرت عبدالبهاء) - علي محمد - فاطمه (ورقه عليا) - علي محمد - مهدي (غصن اطهر) .

حرم دومشان فاطمه خانم كه ضمناً دختر عمه شان هم بودند از اين اقتران ۶ اولاد بنامهاي : صمديه - ميرزا محمدعلي ناقص اكبر - ميرزا ضياءالله - ميرزا علي محمد - ميرزا بديع الله - ساذجه .

حرم سومشان خانمي بنام گوهر خانم از اهالي كاشان از اين اقتران يك دختر بنام فروغيه خانم بوجود آمد كه شرح حال آنان و اولادشان را در صفحات آتي ملاحظه خواهيد كرد .

حضرت عبدالبهاء در مورد ازدواجهاي حضرت بهاءالله مي فرمايند :

كه قبل از نزول كتاب اقدس و نظر به حكمتي بوده و در دوره ابراهيم و موسي نزد داوود و سليمان تعدد زوجات جائز لهذا به حسب شريعت سابق و نظر به حكمتهاي متعدد پيش از نزول كتاب اقدس جمع بين دو زوجه فرمودند . (۱۳۹)

حرمهای مبارک

حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در تمام دوران حیات سه بار ازدواج نمودند .

حرم اولشان آسیه خانم دختر میرزا اسماعیل یالرودی بود و از این اقتران ۷ اولاد بوجود آمد . بنامهای : کاظم - نامعلوم عباس (حضرت عبدالبهاء) - علی محمد - فاطمه (ورقه علیا) - علی محمد - مهدی (غصن اطهر) .

حرم دومشان فاطمه خانم که ضمناً دختر عمه شان هم بودند از این اقتران ۶ اولاد بنامهای : صمدیه - میرزا محمدعلی ناقض اکبر - میرزا ضیاءالله - میرزا علی محمد - میرزا بدیع الله - ساندجه .

حرم سومشان خانمی بنام گوهر خانم از اهالی کاشان از این اقتران یک دختر بنام فروغیه خانم بوجود آمد که شرح حال آنان و اولادشان را در صفحات آتی ملاحظه خواهید کرد .

حضرت عبدالبهاء در مورد ازدواجهای حضرت بهاءالله می فرمایند :

که قبل از نزول کتاب اقدس و نظر به حکمتی بوده و در دوره ابراهیم و موسی نزد داوود و سلیمان تعدد زوجات جائز لهذا به حسب شریعت سابق و نظر به حکمتهای متعدد پیش از نزول کتاب اقدس جمع بین دو زوجه فرمودند . (۱۳۹)

همچنین میفرمایند : داشتن دو عیال منع صریح نیست ولی چون تعدیل مشکل است لهذا شخص منصف راضی بداشتن دو عیال نمی شود .

۱- آسیه خانم

دختر میرزا اسماعیل یالرودی می باشند بطوریکه در شرح حال ساراخانم خواهر جمال مبارک گفته شد وقتی ایشان با میرزا محمود فرزند میرزا اسماعیل یالرودی ازدواج نمودند خواهر شوهرش را که همین آسیه خانم باشند برای برادرش در نظر گرفته و از میرزا بزرگ نوری در خواست کرد که او را برای برادرشان حضرت بهاءالله خواستگاری نماید سن حضرت بهاءالله در آن موقع ۱۸ سال و ۶ ماه و سن آسیه خانم ۱۵ سال بود آسیه خانم که به القاب فخریه ، ام الکنانات ، ورقه علیا، نوابه ملقب می باشد بسیار مورد عنایت و مرحمت حضرت بهاءالله بوده در تمام سختیها و شدائد و بلاها با حضرت ایشان همراه و جز در ۴ ماهه زندان سیاه چال طهران و دو سال هجرت سلیمانیه لحظه ای ایشان را تنها نگذاشتند .

حضرت ولی امرالله در این باره می فرمایند :

« از جمله ذوات مقدسه ای که در این سرگونی و اسارت با آن طلعت احدیت سهیم و شریک بودند مخدره کبری مسماء به نواب حرم مبارک است که از قلم اعلی بلقب جنیل ورقه علیا ملقب و در طی چهل سنه آثار تسلیم و رضا و ورع و تقوی و علو روح از آن ورقه مبارکه موقنه ساطع و لامع بود بدرجه ای که پس از افول آن نجم دری افق وفا در الواحی که از یراعه مالک اسماء درشان آن سیده اهل بها نازل گردید آن نفس زکیه را بخطاب مستطاب و جعلک صاحبه له فی کل عالم من عوالمه مخاطب و مفتخر فرمودند ». (۱۴۰)

در ذکر آن نجم دری فلک عما قلم ابھی باین ندا مترنم « یا قلمی الاعلی قدانتک مصیبات ناحت بها سکان الفردوس الاعلی و الجنه العلیا و الذین طافوا العرش فی الصباح و المساء اسمع ندانی ثم اذکر المصیبه التي بها احاطت الهموم اسمی القیوم و انهزم بها الصبر و الاضطبار و تفرقا فی الدیار قل اول روح به ظهرت الارواح و اول نور به اشرفت الانوار علیک یا ورقه العلیا المذكوره فی الصحیفه الحمراء انت التي خلقک الله للقیام علی خدمه نفسه و مظهر امره و مشرق و حیه و مطلع آیاته و مصدر احکامه و یدک علی شان اقبلت بکلك الیه اذا عرض عنه العباد و الاماء. »

طوبى لك يا امتى و يا ورقتى و المذكوره فى كتابى و
المسطوره من قلمى الاعلى فى زبرى و الواحى... افرحى فى
هذا الحين فى المقام الاعلى و الجنه العليا و الافق الابهى بما
ذكرك مولى الاسماء اشهدانك فزت بكل الحير و رفعك الله الى
مقام طاف حولك كل عز و كل مقام رفيع .

و همچنين مى فرمايند : « ياورقه العليا قد بدل بحزنك اليوم
بالليل و الفرح بالحزن و السكون بالاضطراب الي ان احاطت
الاحزان من فى الامكان بما حزن الاسم المكنون و السر
المخزون و القيوم الذى فدى لنفسه القائم امام الوجوه » .

و مقام عظيم ان سيده امم بر عالميان مدلل و مكشوف و به
صريح عبارت ميفرمايند كه اين اصحاب راجع به ورقه عليا ام
عبدالبهاء است و از جمله آيات منزله در ان سفر كريم اين
است :

«مكان خيمه خود را وسيع گردان و پرده هاى مسكن هاى تو
پهن بشود دريغ مدار و طنابهاى خود را دراز كرده ميخهايت
را محكم بساز زيرا كه به طرف راست و چپ منتشر خواهى
شد و ذريت تو امته را تصرف خواهند نمود و شهرهاى
ويران را مسكون خواهند ساخت مئرس زيرا كه رسوا
نخواهى گرديد ... زيرا كه آفريننده تو كه اسمش رب الجنود

است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان
مسمی است ولی تو میباشی ...» (۱۴۱)

خدای تو این را میگوید زیرا ترا به اندک لحظه ای ترک کردم
اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود ... هر آینه
کوهها زایل خواهد شد و تلهای متحرک خواهد گردید لیکن
احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک
نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت میکند این را می گوید
ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته ای اینک من
سنگهای ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا در
یاقوت زرد خواهم نهاد و منارهای ترا از لعل و دروازه هایت
را از سنگهای بهرمان و تمامی حدود ترا از سنگهای گران
قیمت خواهم ساخت و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند
یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود ... آنانی که به
ضد تو جمع شوند به سبب تو خواهند افتاد .

در ذکر آن نجم دری فلک عما قلم ابھی به این ندا مترنم « یا
قلمی الاعلی قدانتک مصیبات ناحت بها سکان الفردوس الاعلی
و الجنة العلیا و الذین طافوا العرش فی الصباح و المساء اسمع
ندانی ثم اذکر المصیبه التي بها احاطت الهموم اسمی القیوم و
انهزم بها الصیر و الاضطبار و تفرقا فی الدیار قل اول روح
به ظهرت الارواح و اول نور به اشرفت الانوار علیک یا ورقه

العليا المذكوره فى الصحيفه الحمراء انت التى خلقك الله للقيام
على خدمه نفسه و مظهر امره و مشرق وحيه و مطلع آياته و
مصدر احكامه و ايدك على شان اقبلت بكلك اليه اذا عرض
عنه العباد و الاماء .»

«طوبى لك يا امتى و يا ورقتى و المذكوره فى كتابى و
المسطوره من قلمى الاعلى فى زبرى و الواحى ...افرحى فى
هذا الحين فى المقام الاعلى و الجنة العليا و الافق الابهى بما
ذكرك مولى الاسماء اشهد انك فزت بكل الحير و رفعك الله
الى مقام طاف حولك كل عز و كل مقام رفيع .»
و همچنين ميفرمايند :

«يا ورقه العليا قد بدل بحزنك اليوم بالليل و الفرح بالحزن و
السكون بالاضطراب الى ان احاطت الاحزان من فى الامكان
بما حزن الاسم المكنون و السر المخزون و القيوم الذى فدى
لنفسه القائم امام الوجود .» (١٤٢)

« يا اهل الوفاء اذا حضرتم لذي رمس الورقه العليا التى سعدت
الى الرفيق الاعلى فغوا و قولوا السلام و التكبير و البهاء عليك
يا اينها الورقه المباركه المنبته من صدره و اشهدانك امنت بالله
و آياته و اجبت ندانه و اقبلت اليه و تمسكت بحبله و تشببت
بذيل فضله و هاجرت فى سبيله و اتخذت لنفسك مقاما فى
الغربه حبا للقائه و شوقا لخدمه رحم الله من تقرب اليك و ذكرك

بمناطق القلم في هذا المقام الاعظم نسنل الله من تقرب اليك و
 ذكرك بمناطق القلم في هذا المقام الاعظم نسنل الله بان يغفرنا و
 يغفر الذين توجهوا اليك و يقضي لهم حوائجهم و يعطيهم من
 بدائع فضله ما ارادوا انه هو الجواد الكريم الحمد لله اذا هو
 مقصود العالمين و محبوب العارفين يا احباء الله اين دو كنز ثمين
 اعلي و دو يادگار جمال اقدس ابهي بوديعه ثالثه يعني سليله
 البهاء و بقيه يادگار حضرت عبدالبهاء منضم گرديد و در بقعه
 واحده در نقطه مرتفعه اي در جوار مطاف ملاء اعلي و مقابل
 قبله اهل بهاء مدينه منوره عكا و روضه مقدسه مطهره نوره
 استقرار يافت و در ظل اين مراقد شريفه رسم حرم من طاف
 حوله الاسماء نيز مدفون گشته كرم الهي از اين شرف عظمي
 در اهتزاز است و كوم الله از اين موهبت كبري بچنگ و ترانه
 دمساز .»

در هنگام تبعيد حضرت بهاء الله به بغداد نيز اطفال صغير همراه
 هيكل مبارك بودند در كتاب نفحات ظهور در اين باره مي
 نويسد :

از همراهان ديگر حضرت بهاء الله در اين سفر حرم مبارك
 آسيه خانم ملقب به نواب بود كه از قلم اعلي به ورقه عليا
 موسوم گرديده است . نواب دختر يكي از نجيب زادگان بنام
 ميرزا اسماعيل وزير بود و طبيعتي مهربان و شفيق داشت و

از خصائل حمیده برخوردار بود حضرت بهائیه خانم مادر
گرامی خود را با این عبارات توصیف نموده است .
تا آنجا که از خاطرات سنین اولیه بیاد دارم وقار و محبوبیت
ایشان مانند يك ملکه همیشه در نظرم مجسم می شود ایشان
مراعات هر شخصی را بطور کامل می نمودند آرام و ملایم و
به طور شگفت انگیزی از خود گذشته بودند و در تمام
اعمالشان محبت قلب پاکشان نمودار بود . هرکجا قدم می
گذاشتند همان نفس حضورشان محیطی از محبت و سرور
ایجاد می نمود . و همه حاضرین را از نفحه خوش ادب و
ملایمت سرشار می ساخت . آسیه خانم حضرت بهاءالله را
مولای خود میدانستند و ایمان و اخلاصشان به آن حضرت
محکم و تزلزل ناپذیر بود ایشان در سبیل محبت جمال مبارك
مصائب و آلام چهار تبعید پیاپی را با تسلیم و شکیبایی تحمل
نمودند . حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه خود که پس
از درگذشت مشارالیهها در سال ۱۳۰۳ هجری (سال ۱۸۸۶
میلادی) نازل گشته وی را با خطاب ممتاز و بیگانه " صاحبه
له فی کل عالم من عوالمه " مفتخر و متباهی فرموده اند
(۱۴۳).

از دواج هیکل مبارک با آسیه خانم در جمادی الثانی سنه ۱۲۵۱
واقع شد ولی نویسنده کواکب الدریه مینویسد در سال ۱۲۵۸ که
اشتباه است .

نویسنده مزبور با تمام ادعایی که در فضل و کمال داشته و در
مقدمه کتابش مینویسد به تمام منابع تاریخی دست یافته و چیزی
بر او پوشیده نماند دچار اشتباهات فاحش شده و کتابش مملو از
اغلاط تاریخی است نگارنده حدود ۲۰۰ مورد اغلاط کتابش
را استخراج و بعرض محفل روحانی ملی زمان رسانید در
جواب فرمودند :

چون دیگر این کتاب چاپ نخواهد شد لذا انتشار غلط نامه
ضرورتی ندارد .

طبق قباله ازدواج هیکل مبارک مهریه آسیه خانم عبارت بود از
پانصد تومان وجه نقد یک کنیز و یک غلام و یک باب منزل .
رونوشت قباله عیناً نقل می شود :

هوالمولف بین القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي احل النكاح و التزويج و حرم الزنا و السفاح
بمحمد و اله الطيبين الطاهرين الانجيين . محل مهر مبارک
فبعد الحمد و الصلوه غرض از صورت نگاري اين لوحه
دلگشا و مقصد كلي از چهره آرائي اين ورقه فرح بخشا که از

حسن معنی طعنه زن خوبان و از حروف و نقطه رشک فرمای
 رخسار حوران و زیباترین عروسی که مشاطکان فکر و
 اندیشه در حجال خیال به زیور کمال آراسته جمیله حمد جمیل
 یگانه ایست که سرادقات حریم عزت و جلالش از نسبت
 خویش و پیوند منزله و مبراست و ستایش بی الایش فرد بی
 همتانی است که شادروان قدرت لایزالش از شرکت کفو و
 انباز بی نیاز و مقرر است الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا
 احد مبدعی که از تار و پود ماده ازدواج انا خلقنا الانسان من
 نطفه امشاح قامت بنی نوع انسان را به خلعت حسن خلقت
 آراسته تشریف لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم پوشانیده
 منعمی که عرایس نفوس بشری را بر سریر عرضهم علی
 الملئکه جلوه داده بر وجه اتم برتبه فسجد و الادم رسانیده الاله
 الخلق و الامر تبارک الله احسن الخالقین و درود فرخنده درود
 حضرت فرزانه ایست که به مقتضای لولاک لما خلقت الافلاک
 باعث ازدواج آباء و امهات و ثباح صور موالید ثلثه در تولد
 مزاج بقابله ماده و ماده قابله محتاج مادامی که قطره ابر
 نیسانی در رحم صدف قرار نگیرد مریم در شاهوار تولد نیابد
 و تا خورشید جهان نمایی ازدواج سماء به فجره صما نتابد از
 صلب کان گوهر غلطان و از بدخشان لعل درخشان نزاید بناء
 علی هذا به مبارکی و فیروزی عقد مناکحه شرعی و وقوع یافته

فیما بین عالیشان معلی مکان سلاله الاعیان میرزا حسینعلی ولد عالیجاه شوکت و جلالت دستگاه مقرب الخاقان اصف جاهی میرزا بزرگ نوری دام اجلاله و فیما بین خدارت مآب العاقله الباکره الرشیده المسماه به آسیه خانم بنت عالیجاه معلی جایگاه میرزا اسمعیل نوری بصداق ثمن معین القدر پانصد تومان وجه اشرفی کثوستانی دانه هیجده نخودی و زنا و نه هزار دینار رواجاً بانضمام دو نفر جاریه که قیمت ایشان پنجاه تومان وجه موصوف باشد و یک نفر غلام که قیمت آن سی تومان وجه موصوف باشد به انضمام شش دانگ حیاط فتح الله خانی محدود ظهر است کلاً دین است و صیغه مناکحه جاری شد .

اللهم الف بینهما بحق محمد و آله (۱۲۴)

فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۵۱

از این ازدواج هفت فرزند بوجود آمد به نامهای کاظم - نامعلوم - عباس (حضرت عبدالبهاء) - میرزا علی محمد - فاطمه خانم (ورقه علیا) - میرزا علی محمد - میرزا مهدی که در صفحات آتی شرح حالشان خواهد آمد .

حضرت آسیه خانم به سال ۱۳۰۳ هجری قمری ۶ سال قبل از صعود هیکل مبارک در عکا به ملکوت ابهی صعود فرمودند .

رسم مطهر ایشان به امر حضرت ولی امر الله به کوه کرمل
منتقل و در جوار حضرت ورقه علیا و غصن اطهر استقرار
یافت .

در این باره چنین می فرمایند : «... مظلومه آفاق در آتشی
جدید بگداخت و به کمال تسلیم و رضا و مظلومیت کبری و
صبر و حلم بی منتهی نقل فادح رزایای لاتعد و لاتحصی را در
اواخر ایامش در مدینه عکا متحمل گشت جمعی از بلهائ و
جهلاء و گروهی از حسودان و منتسبان هر صبح و شامی
نیستی بان مظلومه فریده روا داشتند و به ذم و عتابی جدید
معائب ساختند تا آنکه ایام حیات آن نجم دری افق و فابه
سرامد و آن سیده اهل بهاء صابره شاکره مغمومه مهمومه
بملکوت ابهی صعود نمود و آن طیر مظلوم در آشیان سدره
منتهی بیارمید از رنج و محنت برهید و بر مسند عزوجل
منکی گشت و در اعلی غرفات جنان ساکن شد . بذلك شهدت
لها مرکز العهد والميثاق ان النقطة المجمله المعاني قد تفصلت
على وجه الانحلال باضمحلال انيتها فاصبحت معني لانحلا
بالافق المنير .»

در لوحی که از یراعه مرکز میثاق نازل شده می فرمایند :
«مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکن های تو
پهن بشود دریغ مدار و طنابهای خود را دراز کرده میخهایت

را محکم بساز زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد
و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را
مسکون خواهند ساخت متوس زیرا که رسوا نخواهی گردید
... زیرا که آفریننده تو که اسمش رب الجنود است شوهر تو
است و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی
تو می باشی...»

خدای تو این را می گوید زیرا ترا باندک لحظه ای ترک کردم
اما به رحمت های عظیم تو را جمع خواهم نمود ... هر آینه
کوهها زایل خواهد شد و تلهای متحرک خواهد گردید لیکن احسان
من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد
گردید خداوند که بر تو رحمت می کند این را می گوید ای
رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته ای اینک من سنگهای
ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا در یاقوت
زرد خواهم نهاد و منارهای ترا از لعل و دروازه های را از
سنگهای بهرمان و تمامی حدود ترا از سنگهای گران قیمت
خواهم ساخت و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و
پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود آنانی که به ضد تو
جمع شوند به سبب تو خواهند افتاد «

در اختران تابان مسطور است (۱:۵) :

در سال ۱۳۰۳ در یکی از روزها اهل بیت مبارک ملاحظه کردند که حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در حالیکه آثار غم در سیمای مبارکشان هویدا است از اطاق ام الکائنات که مریض گردیده خارج شدند این نشانه اندوه بزرگی بود چون مصائب و بلاها و بغض و کین اهل عدوان جسم نحیفش را در بستر انداخته بود آن روز در حالیکه به هیکل مبارک که بالای سرش ایستاده بود چشم دوخته و نگاه پر لطف و محبت مولای عزیزش را ملاحظه می کرد به نظرش میرسیده جمله خیلی رنج بردی در عنایات بی حد هیکل مبارک مستتر است با رضایت خاطر چشم از جهان فرو بست و در فراقش همه دوستان و فامیل و آشنایان گریستند چون کسی را از دست دادند که مظهر عشق و محبت و فداکاری شکست ناپذیر بود .

حضرت ولی امر الله رمس مطهرش را با رمس پسر نازنینش غصن اطهر که خود را فدای پدر با عظمتش فرمود از نبی صالح به جبل کرم منقل و نزدیک مقام ورقه علیا در جوار مقام اعلی مقابل روضه مبارکه قرار داده و این بیان احلی از لسان عظمت جاری گردیده :

هیکل مقدس مخدره کبری نواب ام حضرت عبدالبهاء نیز به آن حظیره غنا منقل گشت و به آن دو یادگار جمال اقدس ابهی

منضم گردید کوم الهی از این مفخرت به اهتزاز آمد و کرم
ربانی بوجد و طرب افتاد .

یا نواب یا ایها الورقه المنبته من سدرتی و الموانسه معی
علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود انا نبشرك
بما تقربه عینک و تطمئن به نفسک و یفرح قلبک ان ربک هو
المشفق الکریم قد رضی الله عنک من قبل و من بعد و اختصک
لنفسه و اصطفاک بین الاماء لخدمته و جعلک معاشره هیکله فی
اللیالی و الايام اسمعی مره اخری رضی الله عنک فضلا من
عنده و رحمه من لدنه و جعلک صاحبه له فی کل عالم من
عوالمه و رزقک لقانه و وصاله بدوام اسمه و ذکره و ملکوته و
جبروته طوبی لامه ذکرک و ارادت رضائک و خضعت عندک
و تمسکت بحبل حبک و ویل لمن انکر مقامک الاعلی و ما قدر لک
من لدی الله مالک الاسماء و اعرض عنک و جاحد شأنک عندالله
رب العرش العظیم ..

۲- فاطمه خانم

حرم دوم حضرت بهاءالله که دختر عمه هیکل مبارک بودند و
در معرفی عمه زاده های مبارک در صفحه همین کتاب
اشاره ای بایشان شد نامشان فاطمه خانم یا بقولی فاطمه بی بی
خانم می باشد و فرزند ملک نساء خانم و میرزا کریم نمدساب

هستند . شرح حال مادرشان جزء عمه های هیكل مبارك در صفحه آمده است .

فاطمه خانم قبل از ازدواج با حضرت بهاء الله ازدواج نموده و شوهر دیگری داشته اند (۱۴۷) ولی از نام و نشان ایشان و اینکه آیا اولادی هم از شوهر قبلی خود داشته اند یا خیر ذکر در کتب تاریخی نشده است . ایشان به سال ۱۲۶۶ هجری قمری به شرافت عظمای ازدواج با هیكل مبارك مفتخر گردیدند و بعد از رهائی هیكل مبارك از زندان سیاه چال به اتفاق عائله مبارکه و سایر همراهان ساکن بغداد شدند .

از این اقتران ۶ فرزند بوجود آمد ۴ پسر و ۲ دختر به نامهای میرزا علی محمد (ناقص اکبر) - میرزا ضیاء الله - میرزا علی محمد - میرزا بدیع الله - ساذجه و صمدیه که در صفحات آتی شرح حال مختصری از آنان ذکر خواهد شد .

فاطمه خانم ملقب به مهد علیا خواهر مریم می باشند که شرح حال سرا در ص مطالعه فرموده اید و الواح معروف مریم به افتخارش نازل شده است . فاطمه خانم بعد از صعود حضرت بهاء الله به ناقضین پیوست و نهایت کینه و عداوت و دشمنی را نسبت به حضرت عبدالبهاء ابراز داشت و بسال ۱۳۱۷ هجری قمری دار فانی را وداع گفت و گمنام و خسره الدنیا و الاخره از این جهان رخت بر بست .

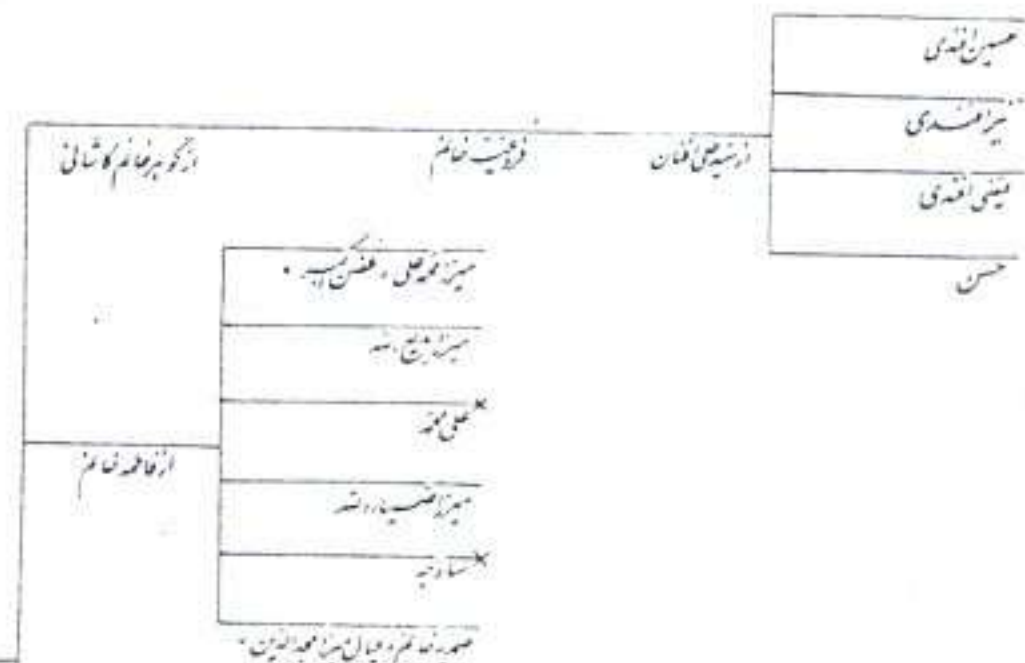
۳- گوهر خانم کاشی

سومین و آخرین حرم حضرت بهاءالله گوهرخانم نام داشت که از اهالی کاشان و از عائله احبای قدیم بود و برادر و اقوام او در دوران حضرت نقطه اولی مورد صدمات بسیار واقع شدند . گوهرخانم به اتفاق برادرش از کاشان به بغداد رفت و در آنجا مشرف گردید و چون به علت وجود تضییقات شدید رجوعش به ایران ممکن نشد ساکن بغداد گردید و بعد بافتخار همسری جمال قدم درآمد .

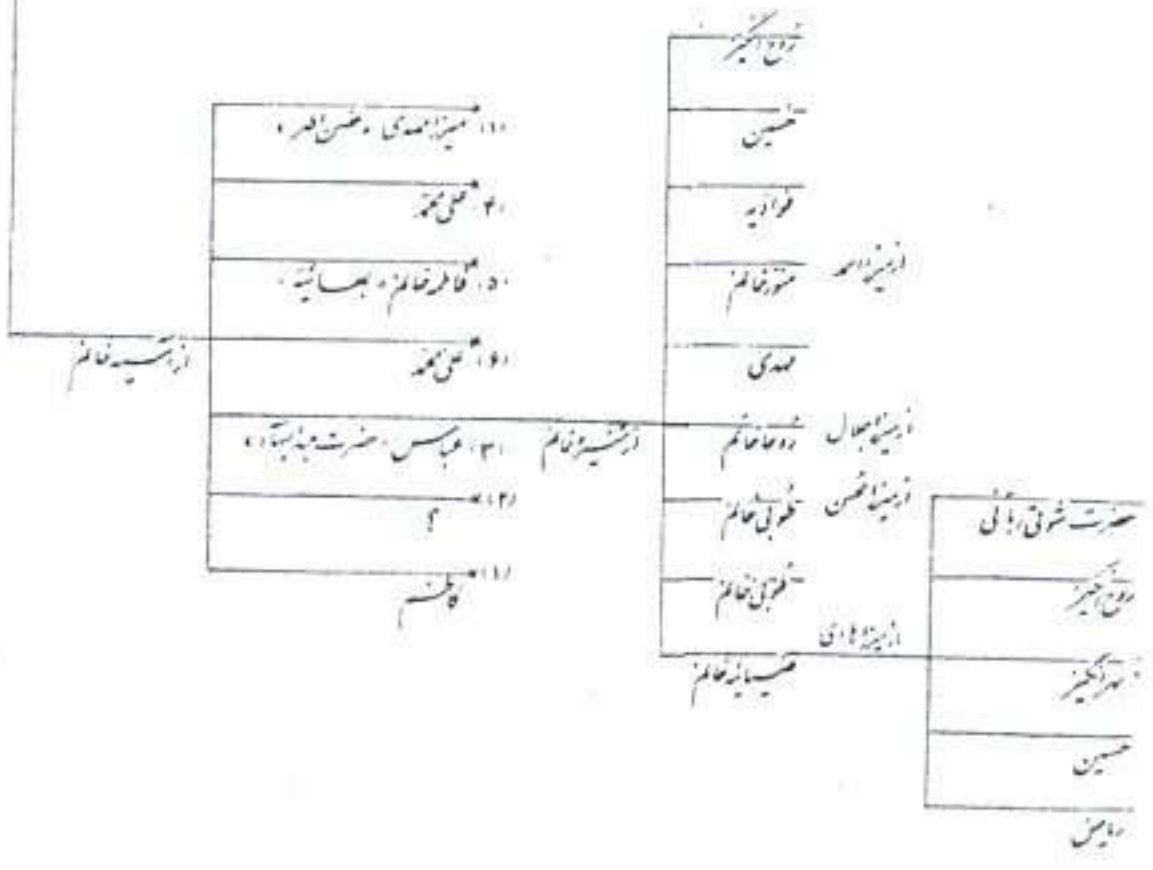
هنگامی که حضرت بهاءالله را از بغداد به اسلامبول تبعید نمودند جمعی از احبا را که در بغداد باقی مانده بودند اسیر نموده به موصل بروند و سالیانی چند در آن جا به سر بردند از جمله این اسرا یکی هم همین گوهرخانم بود . حضرت بهاءالله در لوح سلطان به این موضوع اشاره نموده و می فرمایند :

جعلوا اهلي اساري من الزورا الي الموصل كلمه اهلي اشاره بحرم مبارك است . (۱۴۸)

از این اقتراان دخترى به نام فروغیه بوجود آمد که در جمال و کمال اعجوبه دوران بود و به شرح حالش اشاره خواهد شد .



میرزا حسین حضرت پناه الله



متأسفانه شرح حال بیشتری از گوهرخانم بدست نیامد و چون
در دوران میثاق به تبعیت از دامادش سیدعلی افغان به ناقضین
پیوست لذا چندان اطلاعی از او در دست نیست .

اولادان هيكل مبارك

به طور يکيه در صفحات قبل مذکور شد حضرت بهاء الله در تمام دوران حيات سه بار ازدواج نمودند و از اين اقتران اولاداني به شرح زير به وجود آمد :

۱- از اقتران با آسيه خانم ۷ اولاد

بنامهاي کاظم - نامعلوم - عباس (حضرت عبدالبهاء) - علي محمد - فاطمه (حضرت ورقه عليا) - ميرزا علي محمد - ميرزا مهدي (غصن اطهر)

۲- از اقتران با فاطمه خانم (مهد علياء) ۶ اولاد

صمديه خانم - ميرزا محمد علي - ميرزا ضياء الله - ميرزا علي محمد - ميرزا بدیع الله - ساذجه

۳- از اقتران با گوهر خانم کاشي يك اولاد بنام فروغيه

جمعاً از ۳ همسر حضرت بهاء الله داراي ۱۴ اولاد شدند که ۹ نفر از آنان پسر و ۴ نفر آنان دختر بودند و يك نفر از آنها هم چون قبل از تولد فوت شده از جنسيت او اطلاعي در دست نيست .

ابنای مبارک

هیکل مبارک حضرت بهاءالله از ازدواج با آسیه خانم دارای شش اولاد پسر شدند که از این ۶ پسر ۳ نفر آنان به نامهای کاظم و دو نفر دیگر که هر دو علی محمد نامیده شدند در دوران صباوت و کودکی وفات نمودند و یکی از آنها هم مرده به دنیا آمد که در کتب تاریخی از او به نام نامعلوم نام برده شده و دو اولاد پسر دیگر یکی حضرت عبدالبهاء و دیگری حضرت غصن اطهر می باشند .

از ازدواج دوم با فاطمه خانم (مهدعلیا) ۴ اولاد پسر بنامهای میرزا محمد علی (ناقص اکبر) - میرزا ضیاءالله - میرزا علی محمد و میرزا بدیع الله به وجود آمد .

از اقتران سوم با گوهرخانم نیز پسری بوجود نیامد . در صفحات آتی شرح حال مختصر ۶ نفر پسران حضرت بهاءالله را ملاحظه و مطالعه خواهید فرمود .

حضرت عبدالبهاء (غصن اعظم)

از آنجا که شرح حیات افتخار آمیز و پر برکت ایشان و خدمات ارزنده به امر مبارک چه در زمان حیات هیکل مبارک حضرت بهاءالله و چه بعد از صعودشان که به مقام جانشین انتخاب شدند و به مدت ۲۹ سال سفینه امرالله را رهبری فرموده و با اسفار متعدد و طولانی به قارات اروپا و آمریکا و نزول صدها لوح و مکتوب و خطابه جامعه بشری را راهنمایی و ارشاد فرمودند. همچنین شرح مصائب و بلیاتی که از دست ناقضین امر الهی کشیده اند در کتب متعدد مشروحا بیان شده که از آن جمله میتوان کتب زیر را نام برد.

شرح حیات مبارک توسط جناب بالیوزی به انگلیسی و کتاب ادیب طاهرزاده و حیات حضرت عبدالبهاء تألیف محمد علی فیضی دو جلد کتاب نفیس و ارزنده یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء تألیف شهید مجید هوشنگ محمودی و کتاب خاطرات نه ساله عکا دکتر یونس خان افروخته و خاطرات دکتر حبیب مؤید و عزیز عزیزی و جزوه مثل اعلی و چندین جلد کتاب مشابه دیگر. لذا از شرح جزئیات حیات هیکل مبارک خودداری نموده طالبین را به مطالعه و ملاحظه کتب فوق الذکر رهنمون می‌گردد.

نام مبارک حضرت عبدالبهاء عباس میباشد که به نام عباس
 افندی معروفند ، افندی کلمه ایست ترکی به معنای آقا و سرور
 و رئیس و اهالی ادرنه و عکا از نظر رعایت احترام ایشان را
 عباس افندی خطاب می نمودند و نام ایشان را جهت
 بزرگداشت جدهاں میرزا بزرگ نوری عباس گذاشتند زیرا
 میرزا بزرگ نامش میرزا عباس بوده و پدر بزرگ میرزا
 بزرگ نیز کربلانی عباس خان نام داشت . در حقیقت حضرت
 عبدالبهاء سومین عباس نام در این خاندان جلیل میباشد .
 حضرت عبدالبهاء سومین اولاد از اولین حرم حضرت بهاءالله
 آسیه خانم می باشند . چون دو اولاد اول در صغر سن و ایام
 طفولیت وفات یافتند از این جهت حضرت عبدالبهاء اولاد ارشد
 حضرت بهاءالله می دانیم که در نیمه شب پنجم جمادی الاولی
 ۱۲۶۰ یعنی درست در شب بعثت حضرت اعلی که مصادف
 با ایام بهار بود در تهران حوالی دروازه شمیران و در نزدیکی
 مدرسه میرزا صالح که مدتی محل اقامت ملا حسین بشرویه
 ای بود تولد شدند و دوران صباوت و کودکی را با تا حدود ۹
 سالگی در آن محل ساکن بودند . هنگامی که حکم تبعید
 حضرت بهاءالله از طهران بعد از واقعه سیاه چال صادر شد
 ایشان که ۹ ساله بودند و حضرت ورقه علیا که شش ساله
 بودند در معیت خانواده و دو حرم هیکل مبارک آسیه خانم و

فاطمه خانم به بغداد تبعید شدند و از همان وقت در مصائب و سرگونی ها و تحمل ناملایمات با اب بزرگوارشان شریک و سهیم بودند ، مخصوصاً ایام دو ساله هجرت حضرت بهاءالله به سلیمانیه برای کودکی ۱۰ ساله بسیار طاقت فرسا و زجر آور بود و هیکل مبارکش همیشه این دوره را دوران وحشتناک مظلم ایام حیاتشان میدانند . حضرت عبدالبهاء از همان دوران صباوت مورد توجه و عنایت حضرت بهاءالله بوده و ایشان را اجلاله لمقامه سرکاراقا می نامند و به القاب منیعه من طاف حوله الاسماء و سرالله می ستودند . لقب عبدالبهاء را خود هیکل مبارک برای خود انتخاب فرمودند و خود را عبد بهاء نامیدند تا با وجودی که خود مثل اعلی بودند به ما درس عبودیت بیاموزند و در بیشتر الواح و آثار مبارکه از احبای الهی خواستند که ایشان را جز به لقب عبدالبهاء نستانند و در لوحی خطاب به حضرات ایادی امرالله جناب ادیب العلماء و ملا علی اکبر شه میرزادی می فرمایند :

هو الله

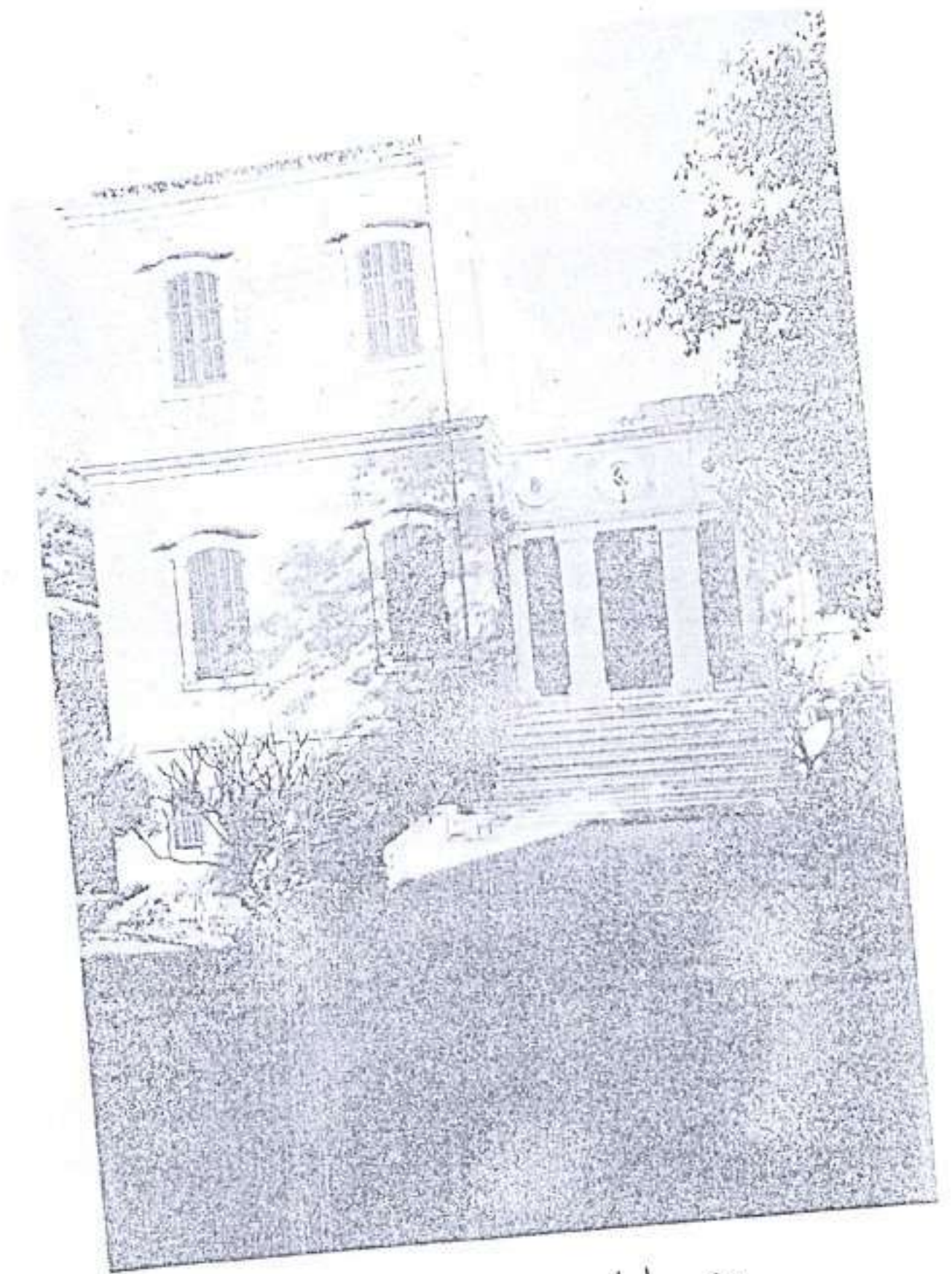
حضرت ادیب و حضرت علی قبل اکبر علیهما بهاءالله الابهی

الله ابهی

ایها الخادمان لميثاق الله از قرار اخبار در آن نقطه و سایر نقاط در بین احباءالله اختلاف حاصل و این اختلاف اسباب نفاق و



ABDU'L BAHÁ ÁBBÁS S. BAHÁ'ULLÁH



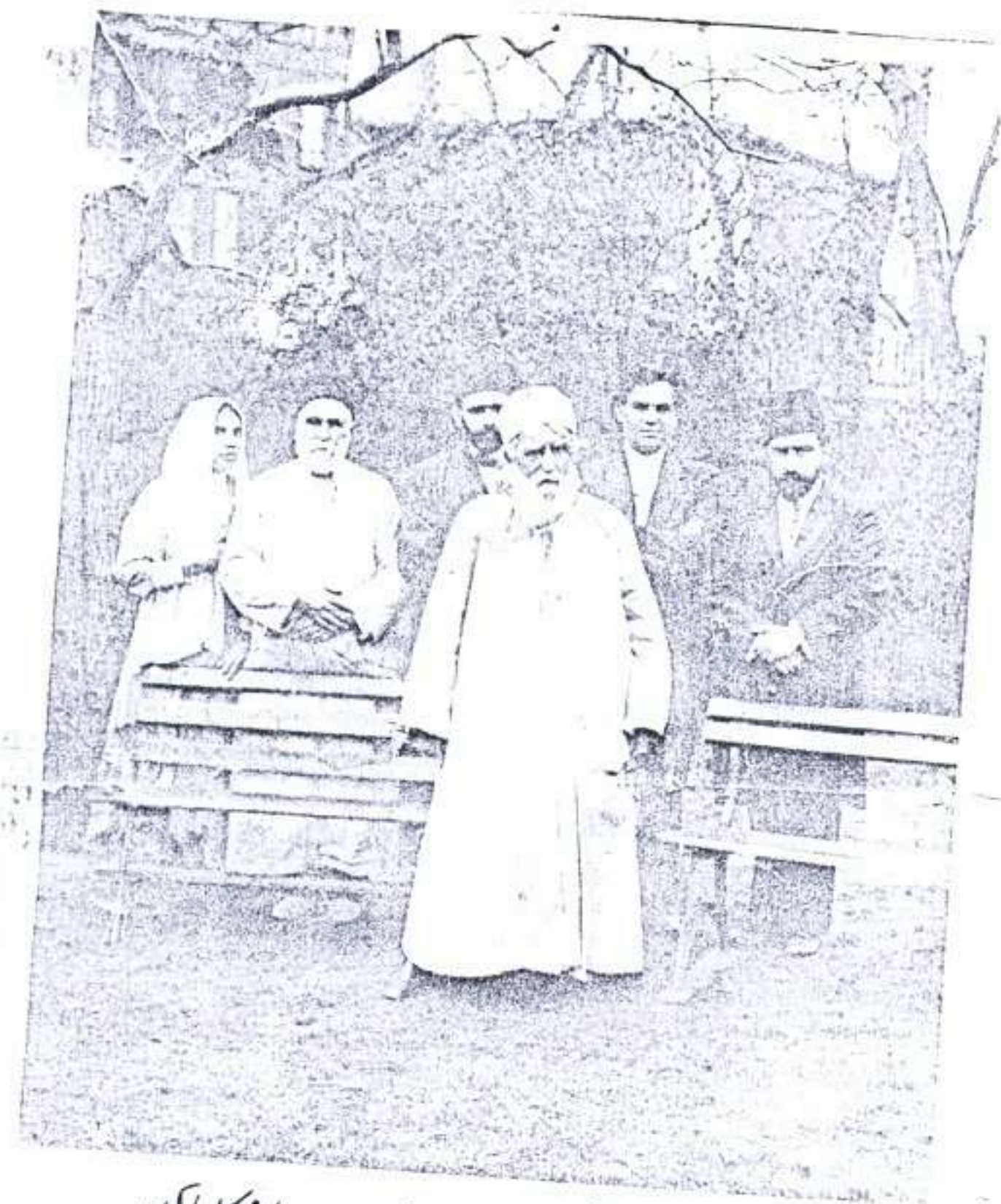
بيت مبارك حضرت عبد البهاء در حيفا

شفاق گشته و اختلاف در حق این عبد بوده هر یک به حسب ادراک و مشرب خویش بیانی مینمایند و حال آنکه کل باید ادراک و تصور خود را فراموش نمایند و آنچه از این قلم صادر من دون تأویل و تفسیر قبول نمایند و قلب را به آن انوار بیارایند و مشام را بنفحه معانی این حدیقه حقیقت معطر فرمایند و مذاق را از شهد بیان این خامه شیرین کنند و کل متمسک بصریح عبارت شوند و حرفی زیاده و نقصان ننمایند تا کل در ظل کلمه توحید محشور گردند و از ماء معین تفرید بنوشند و حصن حصین امر الله را محفوظ ماند و بنیان کلمه الله بلند گردد و اگر چنانچه در میان احباء اختلاف در مسئله حاصل گردد طرفین سکوت نمایند و استفسار از این عبد نمایند و با یکدیگر نهایت محبت را ملاحظه کنند تا جواب برسد و آنچه جواب داده شود طرفین اذعان کنند تا رفع اختلاف شود خلاصه این است مطلب که این عبد از بدو طفولیت در مهد عبودیت نشو و نما نموده و از ثدی محویت شیر خورده و در اغوش رقیبت پرورش یافته یعنی بندگی جمالقدم در پوست و گوشت و استخوان این عبد امتزاج یافته و بمنابیه روح در بدن گشته نهایت آمال و آرزوی این عبد تحقق به عبودیت صرفه محضه بحت بات جمال ابهی در جمیع عوالم غیب و شهود است و به هیچ مرتبه یعنی وصفی و نعتی و ستایشی و مقامی

و شأنی و کمالی و خداوندی و ربوبیت این عبودیت را تبدیل
 ننمایم و روی این عبد به نور عبودیت در ملکوت ابهی روشن
 است و تارک این حقیر به افسر بندگی جمال قدم مزین فو الله
 الذی لا اله الا هو نفحه عبودیت روح حیات این عبد است و
 این قلب به هیچ نسیمی اهتزاز نیابد مگر به بوی خوش جان
 بخش بندگی جمالقدم هذا روحی و ریحانی و عزیزی و شأنی و
 افق امیلتی و نور جبینی و مقام علیینی و منتهی امالی و غایه
 مقصدی لهذا باید جمیع احباء این مقام را از برای این عبد
 اثبات نمایند تا سبب مسرت قلب این عبد گردد و علت اتفاق
 کلمه (۱۴۹) ع ع

و همچنین میفرمایند :

و ان عبدالبهاء متضرع الی ملکوت الابهی و لیس شی یخفی
 اعلموا ان کینونتی عبدالبهاء و ذاتی عبدالبهاء و حقیقتی
 عبدالبهاء و ذروتی العلیاء عبدالبهاء و غایتی القصوری عبدالبهاء
 و لیس لی شأن العبودیتة البهاء و لم یصدر من قلمی الا اننی
 عبدالبهاء و ابن البهاء و رقیق البهاء و بهذا افتخر بین
 الملاء.... (۱۵۰)



عکس حضرت عبدالبهاء با مترجمین و خادمین در لنینگراد
در شیکاگو با اذن مبارک اخذ شد
دکتر مهن فرید، دکتر ضیاء بغدادی، میرزا محمد و زری، اسید قلمی، قلمی، خامن
حضرت عبدالبهاء

و در مقامی دیگر می فرمایند :

اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقه ثابتّه راسخه
واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام
حلقه به گوش و بنده عاشیه بر دوش تراب استانم ... (۱۵۱)

الواح بسیاری در مورد تأکید بر این موضوع که حضرتش را
جز به نام عبدالبهاء ننامند . در مکاتیب جلد اول ص ۲۶۴ -
۳۴۴ - ۳۲۴ - ۳۴۶ و در مکاتیب جلد دوم ص ۱۳۷ - ۲۵۴ -
۲۵۲ - ۳۱۹ - ۲۴۲ و سایر مکاتیب و الواح مبارکه به وفور
یافت می شود . تا آنجا که این بنده اطلاع دارد و در آثار امری
مشاهده شده ^{چند} نفر دیگر نیز به نام عبدالبهاء تسمیه شده اند
یکی از آنها شخصی به نام احد شیروانی برادر علی حیدر
شیروانی است و دیگری سید یحیی برادر منیره خانم حرم
محترم حضرت عبدالبهاء و فرزند میرزا محمد علی نهری
است . سید یحیی با خانم افندی صبیبه سلطان الشهداء ازدواج
نمود و حضرت بهاء الله در یکی از الواح که در ادعیه محبوب
مندرج است به آن اشاره می فرمایند : هذا یوم ما رات عین
الابداع شبیهه و لا بصر الاختراع مثله بما اراد مولی الوری ان
یزین فراش احد الاولیاء الذی سمی یعبد البهء من لسان الکبریاء
و بورقه من اوراق سدره الوفا الّتی زینها الله بطراز الشهاده فی

سبيله و انفاق الروح فى حبه فلما كان مهرها فى كتاب الله انفاق
الاجسام و الارواح اقبل بنفسه سلطان الشهدا و قبل ما قدر من
قلم القضاء. (۱۵۲)

و این موضوع باعث سوء تفاهم و اشتباه عده ای از محققین و
نویسندگان شده که گویا لقب عبدالبهاء را حضرت بهاء الله به
حضرت عبدالبهاء داده اند از جمله نویسندگان اقلیم نور نیز دچار
این اشتباه شده است ولی فاضل جلیل اشراق خاوری طی مقاله
در این باره رفع اشتباه نموده و چنین می نویسد : (۱۵۳)

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است این است که بعضی گمان
کرده و نوشته اند که خطبه نکاح نازل از قلم جمالقدم جل
جلاله که در ادعیه محبوب منطبعه در مصر مندرج است
راجع به ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم است و چنان
پنداشته اند که مقصود از سمی من لسان الکبریاء به عبدالبهاء
مقصود هیکل مبارک غصن اعظم الهی است ولی شما توجه
فرمودید که در دوران جمال مبارک لقب عبدالبهاء برای
حضرت غصن اعظم نه از طرف جمالقدم و نه از جهت دیگر
تعیین نشده بود و بنابراین گفته ها و نوشته های بعضی از حلیه
صحت عاری است این خطبه نکاح که در ادعیه محبوب
مندرج است راجع به سید یحیی پسر آقا محمد علی نهری
اصفهانى است مشارالیه برادر حضرت منیره خانم حرم

محترمه حضرت غصن الله اعظم است حضرت سلطان
 الشهداء دو دختر داشتند که یکی مسمات به سکینه خانم و
 دیگری مسمات به خانم افندی بود . سید محمد صادق پسر
 محبوب الشهداء از ساحت اقدس درخواست کرد که با سکینه
 خانم ازدواج کند و جمالقدم جل جلاله مسئول او را اجابت
 فرمودند و او به آرزوی خود رسید و شرح این داستان را به
 تفصیل در لوحی که در مجلد هشتم مانده آسمانی است میتواند
 بیابید . دختر دیگر حضرت سلطان الشهداء را که مسمات به
 افندی خانم بود سید یحیی اصفهانی پسر میرزا محمد علی
 نهری و برادر حرم حضرت غصن اعظم در ارض اقدس با
 اجازه مبارک به حلیه نکاح خود در آورد . جمالقدم به سید
 یحیی لقب عبدالبهاء را عنایت فرموده بودند این خطبه در
 مجموعه ادعیه محبوب منطبعه مصر از ص ۲۹۱ به بعد
 مندرج است اینکه فرموده اند... اراد مولی الوری ان یزین
 فراش احد الاولیاء الذی بسمی بعبدالبهاء من لسان الکبریاء ...
 مقصود سید یحیی مذکور است که به لقب عبدالبهاء در آن ایام
 شهرت داشت و جمالقدم این لقب را به او عنایت فرموده بودند
 و اینکه فرموده اند بورقه من اوراق سدره الوفا الی زینها الله
 بطراز الشهاده فی سبيله صبیبه حضرت سلطان الشهداء
 مسمات به خانم افندی است و در خاتمه لوح هم صریحا سید

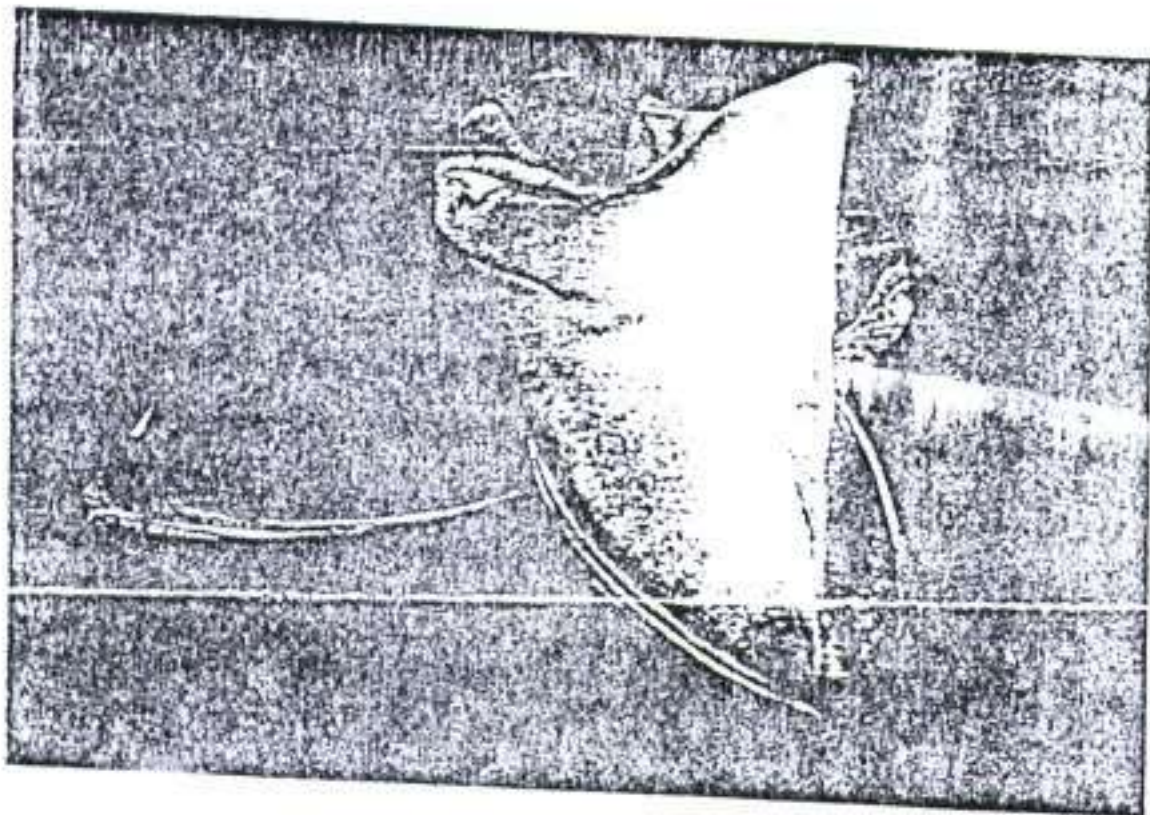
یحیی را به نام اصلی مخاطب فرموده اند بقوله تعالی یا یحیی
اسمع النداء من ذروه العلیا و خذ کتاب بقوه ... و نفر سوم هم
همشیره زاده ملاحسین بشرویه ای است همچنین شخصی بنام هوار دکنی
فرزند ادوارد کنسی که میران حضرت عبدالها در سفر سیدورک لاریز با این لقب
ملقب شده (ماخذ آئین بدیع سال ۳۱ شماره ۳۴۶ صفحه ۷۹)

از دیگر کسانی که به عبدالها، ملقب شده اند عبدالحمین لغمی نوه لغم صفهانی
شاعر معروف است که در یکی از الواح میفرماید (ای رب سلمه فی ملکوت
باسم عبدالها و فی ملکوت باسم عبدالحمین....) این موضوع در خدشه یابی از
خرمن ادب و هنر شماره ۱ و کتاب شماره ۵۲ محفظه آثار صفی ۱۳۶۶ شماره
رفته است و در ماخذ فرق می فرماید

ش خباب عبدالها علیه السلام الالهی ملاحظه فرماید
(مبدل الیه و ملکی و ملاذکی المصلین الی ملکوت تقدسک لعظم ترائی مستغنیاً
الاسم و مترجماً کفریک القدسیه ان کفط هذا الصغیر قره عن عبدک
عند لیب.....)

گیوه‌های حضرت عبدالنهاد

یکی از گیاهان دارویی بسیار باارزش حضرت عبدالنهاد، از شهر مویشین (۳۰ کیلومتر جنوب
شیراز) گیوه نامی است که قبلاً در این شهر به وفور یافت می‌شد. این گیوه، در بعضی
جایگاه‌های علمی گاهی با نام گیوه در ادبیات معاصر نیز به‌کار رفته است.
میراث حضرت عبدالنهاد در این مورد، گیوه نامی است که در این شهر به وفور یافت می‌شد. این گیوه، در بعضی
جایگاه‌های علمی گاهی با نام گیوه در ادبیات معاصر نیز به‌کار رفته است.
عکس از مظهر از استاد همدانی



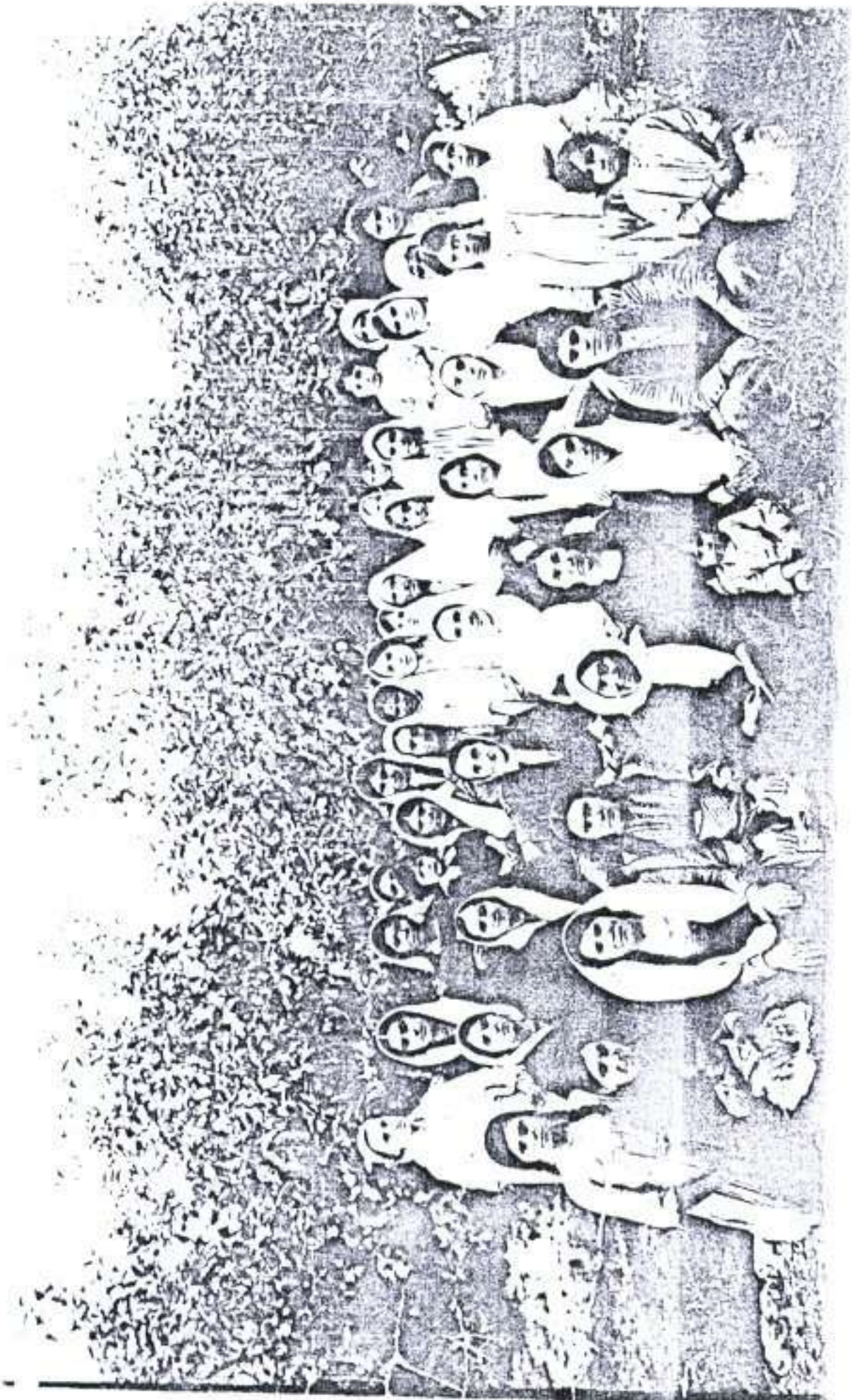
القاب حضرت عبدالبهاء

سایر القاب مبارک عبارت است از :

سر الله الاقنوم الاکرم ، هیکل میثاق ، مرکز میثاق ، مرکز پیمان ، مرکز عهد و پیمان ، مرکز عهد ، غصن اعظم یا غصن الله اعظم ، غصن اعظم الهی ، غصن اعظم ابهی ، غصن برومند ، همایون غصن یزدانی ، یوسف بهاء ، من اراده الله ، من طاف حوله الاسماء ، مبین آیات ، غصن الاقدس ، غصن الامر ، سرکار آقا ، عبدالبهاء ، فرع منشعب از اصل قدیم ، غصن انشعب من دوحه فردانیتک ، حرز للعالمین ، حفظا لمن فی السموات و الارضین ، حصنا لمن آمن بالله ، مولی الوری ، مرجع اهل بهاء ، مبین منصوص ، مثل اعلی ، مرکز منصوص ، قره العین بهاء ، سدره المنتهی ، مجری تعالیم ، جالس بر سریر خلافت عظمی ، محور میثاق ، حافظ اغنام ، رمز ظهور ، مظهر کمالات ، مبین افکار ، مهندس و طراح نظم بدیع ، رایت صلح اعظم ، مصباح هدایت ، طلعت پیمان ، نیر پیمان ، قدوه اهل بهاء ، منادی ملکوت الهی ، یوسف عهد اعلی ، خلیج منشعب من بحر القدیم ، قره العین البها و ایقه بین خلقه ، حصن امر ، درع دین الله ، مروج شریعت الله ، امین سره ، شارع اصول نظمه ، رافع لواء نصره ، المتوج باکلیل العبودیه ، الروح و الضیاء علی اولیاء الله (۱۵۴)

ازدواج مبارک با منیره خانم

نام حرم محترم حضرت عبدالبهاء فاطمه خانم می باشد ایشان دختر میرزا محمد علی نهری هستند که از شاگردان سید کاظم رشتی و از مؤمنین به حضرت اعلی بودند در سفری که حضرت باب به اصفهان داشتند حضورشان مشرف شده و چون اولادی نداشتند بدعای ایشان و تناول غذایی از دست حضرتش آرزویش برآورده شد و فاطمه خانم که بعدها منیره نامیده شد و افتخار اقتران و همسری حضرت عبدالبهاء را پیدا نمود بوجود آمد . منیره خانم دختر عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء هستند . سلطان الشهداء و محبوب الشهداء برادر کوچکتری داشتند به نام میرزا کاظم که فاطمه خانم قرار بوده با ایشان ازدواج نماید ولی اراده الهی بر این قرار نگرفت و سرنوشت بازی دیگری در سرداشت . در شب زفاف داماد به سر درد شدیدی مبتلا گشته و دار فانی را وداع گفت و این ازدواج عملی نشد و در شرح حال شهربانو عموزاده حضرت عبدالبهاء که در ص ۱۴۸ همین کتاب مندرج است خواندیم که ایشان از صغر سن نامزد حضرت عبدالبهاء بودند و قرار بود با ایشان ازدواج نمایند که آن ازدواج هم سر نگرفت و اراده الهی بر این قرار گرفته بود که این دو زوجی که سرنوشتی



مشابه در امر ازدواج داشتند در مقابل مشیت خداوندی سر تسلیم فرود آورند .

سید مهدی دهجی (۱۵۵) در سفری به ایران به اصفهان می‌رود، شمس الضحی زوجه پدر سلطان الشهدا (زن عموی منیره خاتم) از سید مهدی دهجی سنوال میکند که در این مدت که مشرف بودید هرگز شنیدید که از برای سرکار آقا دختری معین فرمایند ، گفت نشنیدم لکن یومی از ایام جمال مبارک در بیرونی تشریف داشتند مثنی میفرمودند فرمودند : آقا سید مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم خواب دیدم دختری که در طهران از میرزا حسن اخوی از برای غصن اعظم خواستیم و بسیار وجیه است رویش کم کم گرفته و تاریک شد در آن وسط دختری پیدا شد رویش منیر و قلبی منیر دارد او را از برای غصن اعظم اختیار نمودیم جز این کلام و خطاب مبارک دیگر ذکری نشنیدم . زن عمو که به خانه آمدند و ما را دیدند گفتید به خدای واحد احد قسم همان ساعتی که آقا سید مهدی این حکایت را ذکر نمودند همان ساعت در قلبم خطور نمود که بی شک آن دختر تو هستی

زمانی گذشت لوحی از ارض مقصود به افتخار سلطان الشهدا رسید در آن لوح مبارک می فرمایند ما شما را از ذوی القربی و منتسبین محسوب داشتیم چون ایشان این عبارات را ملاحظه

نمودند فوراً فرستادند نزد جمیع که آیا شماها عریضه ای
حضور مبارک عرض نموده اید این چه بشارتی و چه عنایتی
است ماها جمیعاً مذکور داشتیم اِذَا كَسَى عَرِيضَةَ اِي عَرْضِ
نکرده گفتند پس باید لوح را در مجلس احباب ذکر ننمود تا
معلوم گردد تا آنکه بعد از چند ماهی شیخ سلمان از ارض
مقصود وارد اصفهان شد و به سلطان الشهداء ذکر نمود که
بشارت تازه و عنایت بی اندازه از برای شما آورده ام و آن
اینست بنت عم شما که صبیبه مرحوم آقا میرزا محمد علی باشد
فانی از طریق مکه با زوار حجاج به اسم زیارت بیت الله
ایشان را حرکت داده ببرم لذا وسائل حرکت آماده شد و در
موعد معین به اتفاق سید یحیی (۱۵۶) و شیخ سلمان (۱۵۷) و
یک نوکر به صوب شیراز حرکت نموده تا از طریق بوشهر و
ظاهراً به قصد بیت الله و زیارت خانه کعبه عازم ارض
مقصود شد در شیراز نیز مدتی در خدمت حضرت حرم رب
اعلی بوده و چندی در آن دیار توقف داشتند تا بالاخره به
ارض اقدس وارد و در منزل جناب کلیم سکنی گزیدند یک
روز جناب کلیم تشریف آوردند و فرمودند ارمغان خوبی برای
شما آورده ام و آن این است که اسم شما از لسان مبارک منیره
نامیده شد .



سارا نيزه خانم عزم حضرت عبداللہا



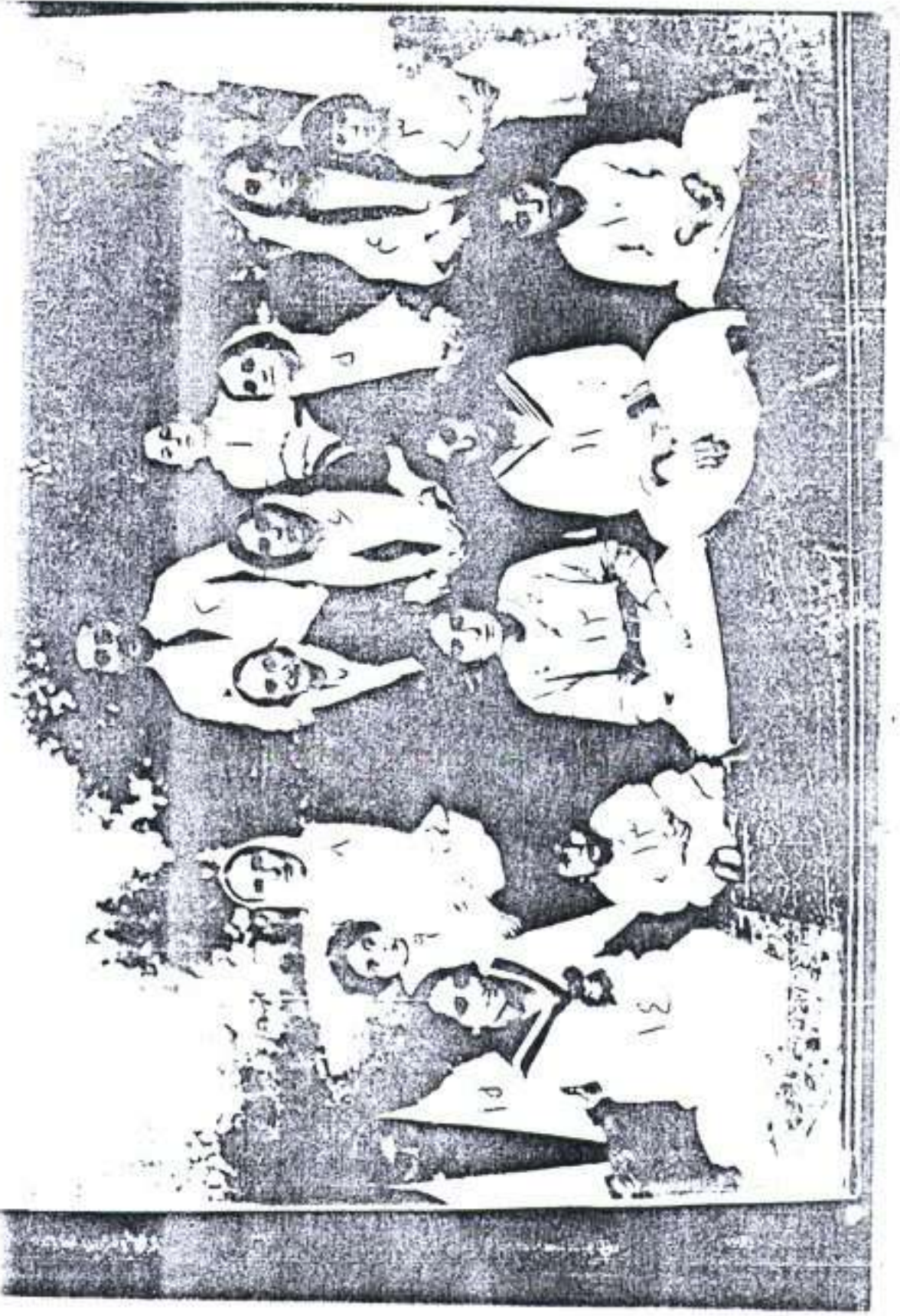
با کرم
رنگ

جناب اسد خانی نے یہ تصویر لکھنؤ میں لکھی اور اس میں لکھی



میرقد و رقه مبارکه منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء

تکلیف علیہ السلام



در تشرّف به آستان مقدّس جمال اقدس ابهی حضرت بهاءالله به ایشان می فرمایند ما شما را وقتی داخل سجن کردیم که باب سجن بر روی احبا مسدود بود تا آنکه افتدّار حقّ بر کلّ واضح و مشهود گردد . همچنین خطاب به ایشان فرمودند یا ورقتی و یا امّتی انا اخترناک و قبلناک لخدمه غصنی الاعظم و هذا من فضلی الذی لایعادلّه کنوز السموات و الارضین .

خطبه عقد را ذات اقدس حضرت بهاءالله تلاوت فرمودند منیره خانم جریان حرکت از اصفهان تا ارض اقدس و شرح زیارت جمالقدم و جریان عقد و افتران خود را در جزوه مختصری که در حیفا طبع گردیده تحت عنوان مختصری از تاریخ حیات و تشرّف به ارض اقدس ذکر فرموده اند و در آن جزوه میفرمایند در جشن عروسی ما کیک و شیرینی و آرایش و تزئینات همچنین موزیک و سرودی وجود نداشت و حضار که عبارت بودند از عائله مبارکه و دختران صاحبخانه فقط با فنجان های چای پذیرایی شدند .

اولادان حضرت عبدالبهاء

از اقتران حضرت عبدالبهاء و منیره خانم ۸ فرزند یا به قولی ۹ فرزند بوجود آمد ۲ پسر و ۶ دختر . از جنسیت نفر نهمی اطلاعی در دست نیست که در صفحات آتی شرح حال مختصر هر کدام برای ثبت در تاریخ درج می گردد اسامی آنها عبارت است از :

حسین افندی - مهدی افندی - فزادیه - روح انگیز خانم - ضیائیه خانم - روحا خانم - طوبی خانم - منور خانم - طوبی خانم .
که فقط چهار دختر اخیر الذکر یعنی ضیائیه خانم و روحا خانم و طوبی خانم و منور خانم در قید حیات بودند و بقیه در دوران صباوت و کودکی و صغر سن وفات نمودند .
اما در کتاب شاهراه منتخب نوشته لیدی بلامفیلد از قول منیره خانم چنین نقل می فرمایند : که به علت بدی آب و هوای عکا پنج تن از اطفال من در کودکی صعود نمودند که در اینصورت تعداد اولادان حضرت عبدالبهاء ۹ نفر می شود که احتمالاً دختری بوده به نام طوبی خانم که بعد از فوتش نام او را روی دختر بعدی می گذارند . این قسمت از کتاب شاهراه منتخب که توسط شهید مجید دکتر محمود مجذوب ترجمه شده است و در آهنگ بدیع سال شماره ۳۹۰ مندرج است .

۱- حسین افندی

اولین اولاد ذکور حضرت عبدالبهاء طفلی شیرین و بسیار بانمک و زیبا به نام حسین افندی بود . حسین افندی با حرکات شیرین و ادای کلمات دلنشین خود را در دل همه جای داده بود و بسیار مورد توجه و لطف و مرحمت حضرت عبدالبهاء قرار داشتند . ولی افسوس که دوران حیاتش بسی کوتاه و بیش از چهار سال نبود و در ایام کودکی و صباوت دعوت حق را لبیک گفت و دار فانی را وداع گفت .

در مجله ورقا درباره اش چنین می خوانیم : حضرت عبدالبهاء سالها بعد وقتی صحبت از فرزند کوچکشان حسین افندی شده بود فرموده بودند : سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهستگی در رختخواب من می آمد کیفیتی داشت که به وصف نمی آید .

حسین افندی کوچک را همه دوست می داشتند با آن چشم های درشت و صورت لطیف و حرکات ملیح... چه روزهای شادی بود . به دیدار پدر بزرگ خود حضرت بهاء الله میرفت و گاهی مدتها با ایشان میماند . بعضی وقتها در حضور ایشان دستهایش را به پشت می زد و به راه می افتاد . حضرت بهاء الله لبخند می زدند کجا میروید ؟

میروم تباشا " یعنی تماشا " . آخر زبان حسین افندی کوچک می گرفت و " م " را " ب " می گفت .

چه بسیار روزها که شاید حضرت بهاء الله به این پاسخ زیبا ، تبسم فرموده بودند . همه اینها زیاد طول نکشید . وقتی حسین افندی صعود کرد ، چهارساله بود . چقدر همه غمگین شدند : افسوس آن همه ملاحظت ... حالا آیا چه می شود به حضرت عبدالبهاء گفت؟ ... ایشان که همیشه خودشان دیگران را در غم ها تسلی و دلداری می دادند ... یکی از احباء به حضور مبارک رفته بود بعد از کمی سکوت گفت : سرکار آقا ، ... محزون مباشید خداوند ، کریم است .

حضرت عبدالبهاء فرمودند : " کریم ، کسی است که آنچه را بخشیده پس نگیرد . پس چرا خدا حسین افندیم را پس گرفت؟ " باز مدتی همه جا ساکت بود ... بعد حضرت عبدالبهاء تبسم فرمودند : " بله خداوند کریم است امانه این است که شما فهمیدید . خدا حسین افندیم را از من پس نگرفته چون در این دنیا هیکل حسین افندیم خیلی لطیف و ظریف بود ، لانه مطابق او نبود ، او را پرواز داد و به اشیانه خود برد . باغبان الهی فقط جای گل را عوض کرد . حالا گلنهای دیگر سرشان را به حسرت تکان می دهند که این گل ، خیلی زیبا بود ، باغبان برای چه آنرا کند؟ اما نمی دانند که او را به باغ زیباتر و



مناسبتی برده است و نمی بیند که در آنجا چطور شاد و زیبا
قد میکشد و می شکند. خداوند بسیار کریم است...»
راستی هم گل‌های دیگر این را نمی دانستند. عائله مبارکه و
سایر احباء، غمگین و غصه دار بودند اما حضرت بهاء‌الله در
آن موقع در لوحی می فرمایند: «که اگر آنها از حقیقت و
علت این امر آگاه شوند تمام غصه هایشان به شادی تبدیل
میشود.»

بعد شاید تبسم کنان، آن روزها و آن پاسخ زیبای حسین افندی
را به یاد آورده بودند حالا دیگر او راستی به "تباشا" رفته
بود.

و حضرت بهاء‌الله در آن لوح می فرمایند: «در این حین،
تباشای خود را مشغول به تماشای فردوس اعلی مشاهده می
نمائیم.»

منیره خانم در ضمن خاطراتش می نویسد:

«وقتی که فرزند عزیز و کوچکم موسوم به حسین از این عالم
صعود نمود حضرت بهاء‌الله این بیانات مبارکه را نازل
فرمودند علت و حکمت صعود عروج طفل شیرین و دل‌بند شما
در خزائن علم الهی مکنون است درموقع مقتضی حکمتش
ظاهر خواهد شد مظاهر الهی بر حال و استقبال واقف و آگاهند
حضرت عبدالبهاء می فرمودند:

«من طفلي داشتم حسين افندي سه چهار ساله بود وقتي خواب بودم به آهستگي در رختخواب من مي آمد كيفي داشت كه به وصف نيايد.»

در يكي از الواح كه با جمله : اي بنده صادق حق خير مددش و مددش مصيبت جديده دلها را مكرر نمود ميفرمايند محزون مباش مغموم مشو دلگير مگرد حكمت بالغه در اين قضيه مندمج و مندرج است و بعد مي فرمايند اين عبد مورد چنين مصيبت واقع شد ولكن به هيچ وجه حزن و المي حاصل نگشت زيرا مطمئن بر آن بود كه حكمت بالغه اقتضاي آن نمود... الخ . كه منظور مبارك از جمله اين عبد مورد چنين مصيبت واقع شد اشاره به صعود حسين افندي فرزند دلبنديشان مي باشد كه در دوران صباوت وفات نمود .

مانندمانده آسماني جلد ۹ ص ۲۸

۲- مهدي افندي

يكي ديگر از فرزندان حضرت عبدالبهاء مهدي افندي نام داشت كه در دوران كودكي وفات نمود و سال تولدش هم مشخص نيست و در كتب تاريخ حيات هيكل مبارك مانند حيات حضرت عبدالبهاء تاليف محمدعلي فيضي و آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمين سال صعود و حتي كتاب نفيس و ارزنده

یادداشت‌هایی درباره حضرت عبدالبهاء تألیف شهید سعید زنده یاد هوشنگ محمودی هم ذکر شده است. میرزا مهدی بطوریکه قبلاً در صفحات قبل ملاحظه شد نام یکی از برادران حضرت بهاء‌الله بود که در عنفوان جوانی و فاقه نمود و حضرت بهاء‌الله از روی علاقه و محبت زیادی که به او داشتند نام فرزند خود را میرزا مهدی گذاشتند که به غصن اطهر در بین احباب مشهور است و چون ایشان هم بطوریکه در شرح حالشان خواهیم خواند در عنفوان جوانی خود را فدای راحتی احباب و افتتاح ابواب سجن نمودند حضرت عبدالبهاء نیز نام این فرزند شان را مهدی گذاشتند که متأسفانه به علت بدی آب و هوای عکا در کودکی مریض شده و به علت عدم امکانات بهداشتی وفات نمودند.

صبایای حضرت عبدالبهاء

به طوریکه قبلاً ذکر شد حضرت عبدالبهاء جمعاً ۸ اولاد و به قولی ۹ اولاد داشتند ۲ پسر به نامهای حسین افندی و مهدی افندی و ۷ دختر به نامهای فوادیه - روح انگیز خانم - ضیائیه خانم - روحا خانم - طوبی خانم - منور خانم - طوبی خانم . شرح حال ابنای مبارک را در صفحات قبل ملاحظه فرمودید اینک به معرفی صبایای مبارک می پردازیم .

۱- فوادیه خانم

فوادیه خانم یکی از صبایای مبارک می باشند که در کودکی فوت می کنند و چون تاریخ تولدشان مشخص نیست نمیدانیم آیا از سایرین بزرگتر بودند یا کوچکتر همین قدر معلوم است که نام ایشان جزء دختران حضرت عبدالبهاء در کتب تاریخی و شجره نامه مبارک آمده است .

۳ - روح انگیز خانم صبیح حضرت عبدالباها

روح انگیز خانم در اواخر سنه ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق ۱۸۹۲ میلادی صعود نمود و در قبرستان عکا بخاک سپرده شد محل این قبر مشخص و به روی سنگ قبر که شماره ۸ مشخص گردیده با سه بیت از اشعار جناب ورقای شهید که در مرثیه آن مخدره علیا سروده شده منقوش است و آن سه بیت این است .

دریغ از آن نهال جاودانه که بیرون شد ز بستان زمانه

شباهنگ امشب از اهنک جانسوز زند در باغ ماتم این ترانه

اگر شد برگی از سدره بقا کم بماند غصن ابهی سبز و خرم

بر روی سنگ قبر مزبور نامی از متوفی برده نشده ولی چون جناب ورقای شهید مرثیه و ترجیع بند مفصلی در تسلیت به

ال الله سروده اند که عینا در کتاب نفیس نغمه های ورقا

صفحات ۴۵۲ و ۴۶۱ مندرج است هم انتساب اشعار منقوش بر

روی سنگ قبر بجناب ورقا محرز میگردد هم هویت صاحب

قبر روشن میشود مقاله مفصل و مشروحی در معرفی نغمه
های ورقا از جناب وحید راءفتی در مجله پیام بهائی شماره ۲۶۳
صفحه ۳۴ زیارت میکنیم که اشاره ای گذرا بمطالب فوق دارد.



روح انگیز خانم



مزار روح البکر خانم کهنه حضرت عیسیا.

۳ - ضیائیه خانم

ضیائیه خانم صبیبه حضرت عبدالبهاء و والده حضرت ولی امرالله می باشند گر چه از وقایع زندگی دوران حیات عائله مبارکه آن طوری که در خور و شایسته آنهاست اطلاعی در دست نیست ولی از مشاهده عکسها و مطالعه خاطرات زائرین دو خصیصه بارز را در این فامیل عزیز ارجمند ملاحظه می کنیم یکی وجاهت و زیبایی ظاهری و دیگری صوت خوش و دلپذیر که تقریباً در همگی عائله مبارکه عمومیت داشته است و به صدای روحپرور و دلپذیر ضیائیه خانم در کتاب گوهر یکتا ص ۱۳ و خاطرات محمد طاهر مالمیری اشاره رفته است .

محمد طاهر مالمیری در خاطراتش می نویسد : (۱۵۸)

هرروز مسافرین و مجاورین و اهل اندرون صغیرا و کبیرا و صبايای حضرت عبدالبهاء همه در اطاق چای حاضر می شدند و خانمها با لحنهای خیلی خوب تلاوت آیات می نمودند مخصوصاً والده حضرت شوقی ربانی حضرت ضیائیه خانم با چنان لحنی آیات را می خواندند که انسان مدهوش می شد و حالش دگرگون می گشت .

ضیائیه خانم با میرزا هادی افغان نوه حاج میرزا ابوالقاسم معروف به سقاخانه که برادر حرم حضرت رب اعلی بودند ازدواج نمودند . نام پدر میرزا هادی سید حسین که در کتاب

محاضرات سید محمد حسین آمده و نام مادرشان زیور سلطان بیگم بود (۱۵۹) که مورد عنایت و توجه حضرت عبدالبهاء قرار داشتند و الواح متعددی به افتخارشان نازل شده است . جناب میرزا هادی ابتدا در شیراز و بعد از ازدواج با ضیائیه خانم ساکن حیفاً بودند و ضمن انجام خدمات امری و اجرایی اوامر مرجوعه از طرف هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء به تجارت نیز می پرداختند .

ثمره این ازدواج ۵ فرزند بود به نامهای شوقی افندی (حضرت ولی امرالله) - روح انگیز - مهرانگیز - حسین افندی - ریاض افندی .

- شوقی ربانی

نخستین ثمره ازدواج میرزا هادی افنان و ضیائیه خانم دختر حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربانی می باشند . که در تاریخ اول مارس ۱۸۹۷ میلادی مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ قمری و ۱۲ اسفند ماه ۱۲۷۶ شمسی در عکا چشم به جهان گشودند نام ایشان را حضرت عبدالبهاء انتخاب نموده و شوقی نامیدند ولی همیشه ایشان را شوقی افندی خطاب می فرمودند . نام فامیل ایشان هم تبعیت از نام فامیل پدری افنان بود تا اینکه از محضر مبارک حضرت عبدالبهاء استدعا نمودند به علت



کثرت فامیل افنان و امکان تشابه اسمی فامیل جدیدی عنایت
 فرمایند و حضرت عبدالبهاء نیز فامیل ربانی را انتخاب
 فرمودند که سایر برادران و خواهران نیز از آن تبعیت نموده
 و ربانی نامیده شدند. شوقی ربانی که بعدها به سمت جانشینی
 حضرت عبدالبهاء انتخاب شده و لقب ولی امرالله یافتند دارای
 القاب دیگری از قبیل غصن ممتاز، آیت الله، مرجع جمیع
 اغصان و افنان، سرور اهل بهاء و مبین آیات الله، رئیس
 لاینعزل بیت العدل اعظم هستند. تحصیلات مقدماتی و عالیه
 را در مدرسه برادران حيفا و کالج دانشگاه امریکانی بیروت و
 بالاخره در دانشگاه آکسفورد لندن به اتمام رسانده و بعد از
 شنیدن خبر فاجعه صعود دهشتناک حضرت عبدالبهاء دچار
 صدمات و لطمات و ضربات شدید روحی و جسمی شده و در
 معیت خواهرشان روح انگیز و لیدی بلامفید به حيفا حرکت
 نموده و در فوریه ۱۹۱۵ جایزه اول اتحادیه دانشجویان
 دانشگاه بیروت به ایشان اعطا شد به سال ۱۹۱۸ دوره دانشگاه
 بیروت را به پایان رسانیده و در سال ۱۹۱۹ برای ورود به
 دانشگاه آکسفورد به لندن تشریف بردند.

بعد از ورود ایشان به حيفا و افتتاح الواح وصایا حضرت
 ورقه علیا تلگرافی مرده انتخاب ایشان را به جانشینی حضرت
 عبدالبهاء به احبای شرق و غرب اطلاع دادند در آن زمان

ایشان جوانی ۲۴ ساله بودند ، دوران ولایت امری ایشان ۳۶ سال ادامه داشت . ۳۶ سالی که توأم با لطمات و صدمات شدید از طرف ناقضین و معاندین و اداره امور دیانت جهانی در سراسر بسیط غربا بود و حضرتش با تأییدات الهی و قوانی منبعث از مظهر ظهور کلی با اراده ای آهنین بر تمام مشکلات و موانع فائق آمدند و اثراتش را در ساختمان مقام اعلی و حدائق روضه مبارکه و دارالآثار و مشارق الانکار متعدد در جهان و تشکیل کنفرانسهای بین المللی و نقشه های ملکوتی و همچنین ایجاد آثار قلمی و ترجمه آیات الهی می توان مشاهده نمود .

آثار حضرت ولی امرالله که اهل بهاء آنرا از نتایج عصمت موهوبی آن حضرت میدانند مجموعه تبیینات و تشریحات و توضیحاتی است که به الهام الهی از قلم آن حضرت جاری گشته تا اهداف و مقاصد و تعالیم امر بهانی را تفهیم نماید . لذا به عنوان متون مذهبی ملاک معتقدات قلبی و اعتقادات دینی اهل بها بوده واجب الاطاعت می باشد .

آثار حضرت ولی امرالله عمدتاً به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی می باشد که به صورت توقیعات و مناجات و کتاب طبع و نشر شده است . در مرکز جهانی حدود بیست هزار توقیع و بیش از ۱۵ هزار به انگلیسی و ۴ هزار به فارسی و



عربی و بیش از ۹ هزار تلگراف موجود است که همه آنها هنوز به مرحله چاپ نرسیده است .

۱- آثار فارسی : توقیع ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ بدیع و توقیعات بسیار در راهنمایی محافل ملیه و اجوبه سائلین و اعلام نقشه های الهی در مورد توقیع ۱۰۵ جناب اشراق خاوری فاضل ارجمند دو جلد کتاب نفیس اسرار ربانی با قاموس لوح ۱۰۵ را مرقوم نموده و جلد سوم اسرار ربانی نیز در مورد لوح ۱۱۳ می باشد که هنوز منتشر نشده است .

آثار انگلیسی عبارتند از کتاب نفیس God pass by که بنام قرن بدیع در ۴ جلد توسط نصرالله مودت به فارسی ترجمه شده که متأسفانه به علت ترجمه ثقیل و آوردن لغات عربی نا مأنوس که برای نسل جوان آشنا نیست قابل استفاده و درک کامل نیست .

۲- نظم جهانی بهائی

۳- دور بهائی

۴- امریکا و صلح اعظم

۵- هدف نظم جهانی

۶- عصر ذهنی

۷- تولد مدنیت جهانی

۸- ظهور عدل الهی

۹- قد ظهر يوم الميعاد

۱۰- ندا به اهل عالم

۱۱- اصول نظم اداری

۱۲- راهنمایی برای امروز و فردا

۱۳- حال و آینده جهان

و چند کتاب و جزوه دیگر

و ترجمه های مبارک عبارتند از ترجمه :

کتاب ایقان ، لوح ابن ذنب ، اقدس ، تاریخ نبیل ، الواح اصل

کل الخیر ، دکتر فورال ، لوح احمد ، الواح وصایا ، کلمات

مکنونه ، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ، مناجاتها ، صلوة

، الواح خطاب به حضرت ورقه علیا ، منتخباتی از لوح سلمان

، لوح مقصود ، سورة الملوك ، الواح صیام ، لوح رضوان ،

لوح کرمل ، سوره حج .

حضرت ولی امرالله در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۲۷ هنگامیکه از

سن مبارکشان ۴۰ سال و ۲۴ روز می گذشت با روحیه خانم

صبیه ویلیام سادرلند ماکسونل ازدواج نمودند ولی اولادی از

این اقتران به وجود نیامد . دوران این ازدواج فرخنده حدود

۲۰ سال طول کشیده بالاخره در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ مطابق

۱۳ آبانماه ۱۳۳۶ شمسی هنگامی که برای خرید لوازم و

تکمیل مؤسسه دارالآثار به اتفاق روحیه خانم به لندن سفر
 نموده بودند در اثر ابتلا به آنفلوآنزای آسیایی به ملکوت ابدی
 و عالم بالا صعود نمودند سن مبارکش در هنگام صعود ۶۰
 سال و ۸ ماه و یک روز بود . بعد از صعود هیکل مبارک تا
 پایان نقشه دهساله اداره جامعه جهانی توسط حضرات ایادی
 امرالله که حارسان مدنیت جهانی بودند انجام و بعد از آن طبق
 نبوات دانیال نبی اختتام مظفرانه نقشه دهساله البتّه روحیه خانم عمیره
 پسره جزء آل الله محسوب نیستند ولی چون با حضرت ولی امرالله
 ازدواج نموده و خدمات ارزنده ای چه در زمان حیات هیکل
 مبارک و چه بعد از صعود ایشان انجام داده اند مختصری از
 شرح حالشان برای ثبت در تاریخ مذکور می گردد .
 روحیه خانم که نام اصلی ایشان مری ماکسونل است نام
 پدرشان مهندس ویلیام سادرلند و نام مادرشان می بولز می
 باشد . به سال ۱۹۱۰ میلادی در کاتادا متولد شدند پدرشان
 مهندس عالی‌مقام مقام اعلی و مادرشان اولین بهائی قاره اروپا و
 مادر روحانی جامعه فرانسه و مبلغ شخصیت‌های معروفی چون
 مستر ماکسونل - منیو دریفوس اول من امن فرانسه - لورا
 پارنی - آگنس الکساندر توماس بریک ویل بود که در سن
 سالگی به قصد مهاجرت به آرژانتین رفت و در همانجا صعود
 نمود و حضرت ولی امرالله او را جزء شهدای امر محسوب

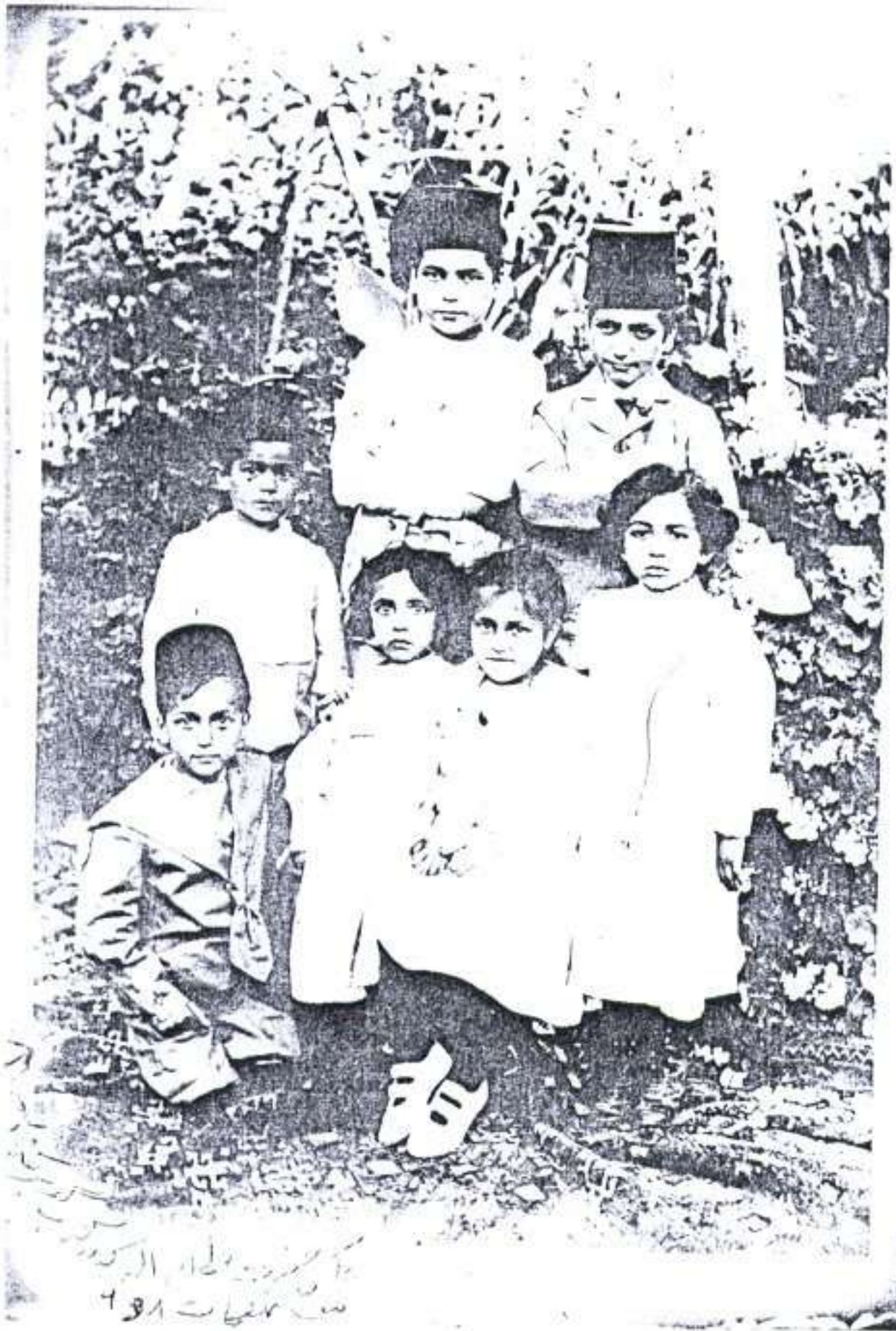
نمودند و به القاب حواری خاص و ممتاز حضرت عبدالبهاء و
سرباز فاتح بهاء الله امة البهائ همکار و مساعد حضرت ولی
امر الله و غیره ملقب گشتند .

حضرت روحیه خانم به سال ۱۹۲۷ افتخار همسری حضرت
ولی امر الله را پیدا نموده از آن به بعد در خدمات امری و
فعالیت‌های بین المللی قائم به خدمت گردید و تا آخرین لحظه
حیات از پای ننشست . ضیائیه خانم والده حضرت ولی امر الله
طی تلگرافی به تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ مرده این وصلت
فرخنده را به عالم بهائی ابلاغ فرمودند .

(بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امر الله را به یاران
ایران ابلاغ نمایند اکلیل جلیل را امة البهائ روحیه خانم صبیبه
دو خادم جانفشان آستان مقدس مستر و میسز ماکسوتل
حائز...)

حضرت امة البهائ روحیه خانم نیز مانند آسیه خانم در دوران
جمالقدم و منیره خانم در زمان حیات مرکز میثاق و حضرت
ورقه علیا در تمام مصائب و بلایای وارده بر حضرت ولی
عزیز امر الله شریک و سهیم گشتند .

روحیه خانم در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ به مقام شامخ ایادی امر الله
منصوب گردیدند و از همان سال تا ۱۹۶۱ به عضویت
شورای بین المللی بهائی که می فرمایند نطفه جنینی بیت العدل



سنة ١٣٤١ هـ
في مدينة جدة

اعظم است انتخاب شدند و نماینده و رابط هیکل مبارک و شورا بودند به نمایندگی از طرف هیکل مبارک در کنفرانسیای متعدد بین القارات شرکت نموده پیام های مبارک را به جامعه امر ابلاغ میفرمودند . بعد از صعود هیکل مبارک و تشکیل بیت العدل اعظم به نمایندگی از آن مقام منبع در اکثر مجامع بین المللی حضور یافتند و با شخصیت های مهم جهانی مانند رئیس جمهور و نخست وزیر هندوستان رئیس جمهور پاناما فرماندار کشمیر شاه ساموا ملاقات نموده امر مبارک را معرفی فرمودند علاوه بر این با تدوین کتب و مقالات و سرودن اشعار و نگارش فیلمنامه ها خدمات ارزنده ای به ادبیات غنی دیانت بهائی فرمودند . کتاب دستور العمل زندگی را در دوران حیات حضرت ولی امرالله نگاشتند که بعدها توسط سرهنگ عنایت الله سهراب به فارسی ترجمه گردید . کتاب دیگر ایشان گوهر یکتا که در معرفی و شرح حال حضرت ولی امرالله نوشته شده توسط جناب ابوالقاسم فیضی به فارسی برگردانده شده است . کتاب راهنمای مهاجرین نیز اثر ارزنده دیگری از ایشان است که متأسفانه به فارسی ترجمه نشده فقط قسمتهایی از آن در آهنگ بدیع درج شده است حضرت امه البهاء به چهار زبان زنده دنیا انگلیسی ، فرانسه و آلمانی و فارسی تسلط کامل داشته و بالاخره این

وجود ملکوتی در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۰۰ میلادی بعد از ۹۰ سال عمر پربار و پربرکت و یک عمر خدمت به امر مبارک دیده از جهان بر بستند. خبر صعود اسف انگیز ایشان را بیت العدل اعظم با این جملات به عالم بهائی اعلام فرمودند.

احبای عزیز در سراسر عالم در اولین ساعات بامداد امروز روح ملکوتی حضرت امه البهائ روحیه خاتم مؤمن محبوب حضرت ولی امرالله و انیس اهل بهاء در تمام دنیا آخرین یادگار عائله مبارکه حضرت عبدالبهاء از قید این عالم خاکی رها یافت. مراسم تشییع جنازه در روز ۲۳ ژانویه ساعت ۲ بعدازظهر با حضور اعضای بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله جنابان علی اکبر فروتن و دکتر علی محمد ورقا تنها بازماندگان عصبه انتصابی و حارسان مدنیت جهانی و عده ای از نمایندگان محافل ملی و اعضا دارالتبلیغ بین المللی در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء برگزار شد نماز میت به وسیله جناب علی نخجوانی تلاوت گردید و مناجاتهایی به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی قرانت شد. صندوق حاوی جسد ایشان را نخست اعضا بیت العدل اعظم به دوش گرفته سپس در بیرون از بیت مبارک به دوش سایر احباء و جوانان قرار گرفت و به آرامگاه ابدی که باعجه جلو بیت مبارک و مجاور دارالتبلیغ بین الملل بود حمل گردید.



آخرین عکس هیكل مبارك حضرت شوقی ریاضی ولی امرالله
که در سال ۱۹۵۷ چند ماه قبل از صعودشان گرفته شده است.

- روح انگیز

دومین فرزند ضیائیه خانم روح انگیز نام داشت که تقریباً همزمان با حضرت ولی امرالله در بیروت تحصیل میکرد بعد هم در لندن در معیت هیکل مبارک بود .

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء باتفاق ایشان به ارض اقدس معاودت نمودند . روح انگیز با پسر خاله اش نیر پسر سید علی افغان ناقض مشهور که شرح بی وفایی و نقض عهد و بد قولیش باعمه اش حرم محترم و مبارک حضرت رب اعلی نگاشته می شود ازدواج نمود و طرد شد . خاله مذکور فروغیه خانم دختر گوهرخانم عیال سوم حضرت بهاءالله می باشد که در حقیقت خاله ناتنی روح انگیز خانم است .

حضرت ولی امرالله تلگرافی می فرمایند : خواهر بزرگ این عبد سعی دارد وسائل چهارمین وصلت را با عانله سیدعلی فراهم سازد تا نوه سید علی به عقد پسر روحا در آید .

- مهر انگیز

یکی دیگر از خواهران حضرت ولی امرالله مهر انگیز نام داشت . این خواهر بی وفا نیز با حسن پسر سید علی افغان ناقض معروف ازدواج نمود و طرد گردید حضرت ولی امرالله طی تلگرافی میفرمایند : خواهر بی وفا مهر انگیز تاسی به

رفتار دختر محسن نمود غضب الهی را برای هر دو وصلت
مسئلت می نمایم . منظور از دختر محسن ثریا خانم است که با
فیضی پسر سید علی افغان ازدواج نمود و همگی طرد شدند .

- حسین افندی

چهارمین فرزند ضیائیه خانم و میرزا هادی افغان حسین افندی
نام داشت که تا اوایل دوران جوانی مجری اوامر حضرت و
لی امرالله بودند . ولی بعدها به علت تمرد طرد گردید و
حضرت ولی امرالله بسیار با او ممانعت نمودند حتی تلگراف
طرد او را تا مدتها به محافل ملی مخابره فرمودند و از آخر و
عاقبت او اطلاعی در دست نیست .

البته این حسین افندی را با حسین افندی مذکور در ص ۲۰۵ که
فرزند دلیند حضرت عبدالبهاء بودند نباید اشتباه گرفت .

- ریاض افندی

آخرین و پنجمین فرزند ضیائیه خانم ریاض افندی می باشد که
متأسفانه به ناقضین پیوست و با حضرت ولی امرالله به
مخالفت برخواست و طرد شد . حضرت ولی امرالله طی
تلگرافی که توسط محفل روحانی ملی امریکا به عموم محافل
ملیه مخابره شد درباره ریاض افندی می فرمایند :

اخيراً بین ریاض برادر خائن و مطرود و مجدالدین (فرزند جناب کلیم) خصم لدود امرالله و همدست ناقض اکبر روابط خصوصی برقرار گردیده است .

۴- روحاخانم

یکی دیگر از صبیای حضرت عبدالبهاء روحاخانم نام داشت که با میرزا جلال فرزند سلطان الشهدا ازدواج نمود . به طوریکه میدانیم سلطان الشهدا پسر عموی منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء بودند درحقیقت پسر پسر عموی حرم مبارک با دختر دختر عموی پدرشان ازدواج نمودند . میرزا جلال هنگام شهادت پدرش ۱۲ ساله بود بعد به ارض اقدس رفت و مورد عنایت الهیه قرار گرفت و به دامادی حضرت عبدالبهاء مفتخرشد .

از این اقتران ۴ فرزند بوجود آمد ۲ دختر و ۲ پسر به نامهای مریم و زهرا و منیب افندی و حسن که همگی به واسطه ازدواجهای فامیلی و ارتباط با ناقضین طرد شدند . از جمله منیب افندی با دختر برادرزاده مفتی اعظم فلسطین مطابق مراسم اسلامی ازدواج نمود و از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله طی تلگرافی طردش را به جامعه ابلاغ کردند . متن تلگراف مبارک به روحانی تلگراف نمائید که به جمیع یاران

اطلاع دهند منیب شهید بی ایمان با دختر برادرزاده مفتی اعظم فقط مطابق مراسم اسلامی ازدواج نموده این وصلت خیانت آمیز با دشمنان مسلم مستحق مجازات هم از مرکز میثاق و هم از سلطان شهدا است.

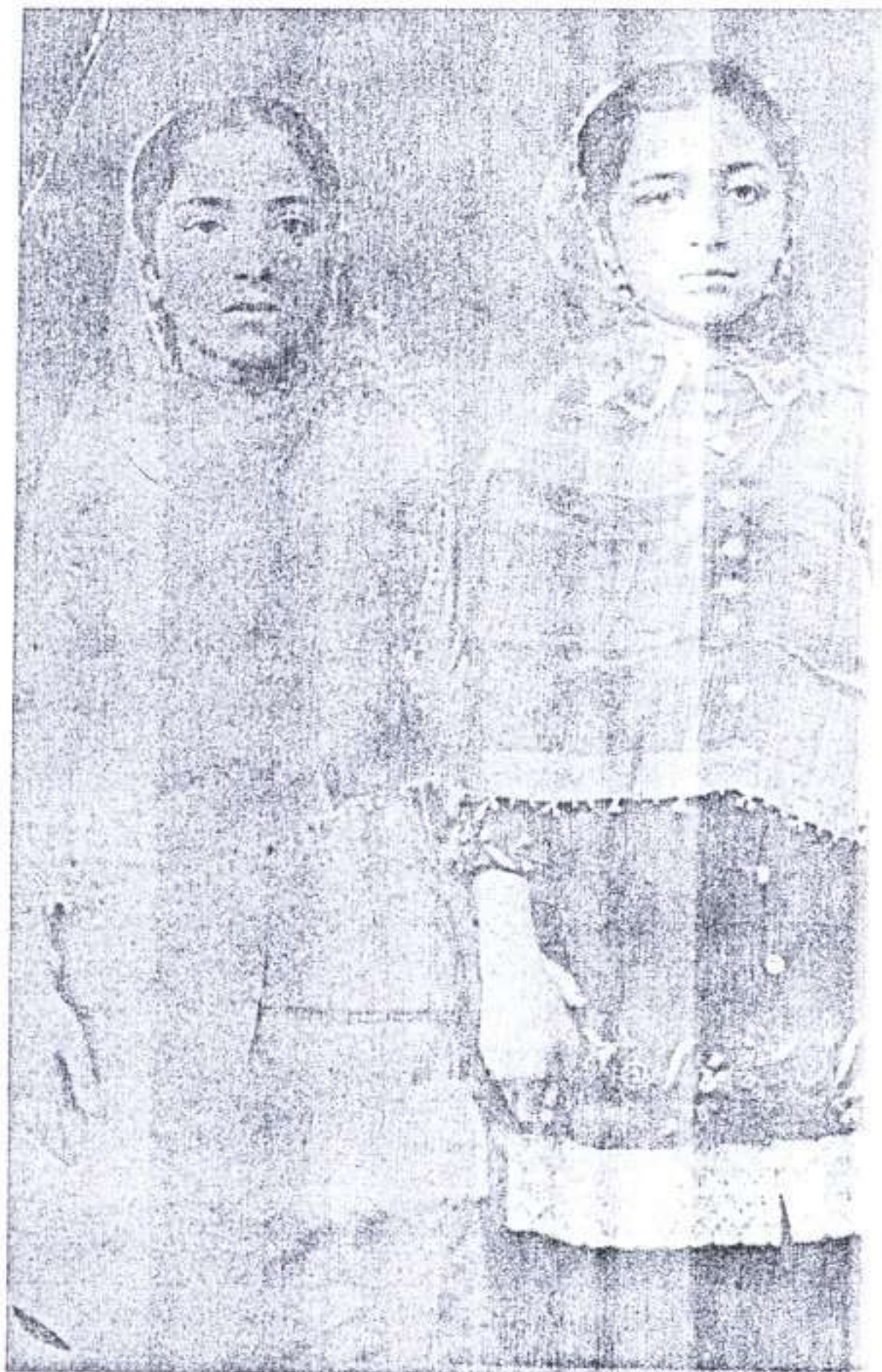
شرح حال مختصری از او در کتاب قاموس لوح شیخ جلد ۲ ص ۲۶۲ مندرج است.

۵- طوبی خانم

صبیه دیگر حضرت عبدالبهاء طوبی خانم نام داشت بنظر میرسد یکی از دخترانشان بنام طوبی خانم در کودکی وفات یافته و بعد از تولد ایشان نام دومی را طوبی گذاشته اند چون در شجره نامه مبارکه دو بار نام طوبی ذکر شده است.

این طوبی خانم با میرزا محسن افغان ازدواج نمود میرزا محسن نام پدرش میرزا سیدحسن ملقب به افغان کبیر (۱۶۰) که برادر حضرت حرم رب اعلی بود و مادرشان بی بی جان بیگم (۱۶۱) دختر خال اکبر بود و ثمره این ازدواج ۴ فرزند بود یک دختر به نام ثریا و سه پسر به نامهای روحی افندی - سهیل افندی و فواد.

ثریا با فیضی افندی پسر سیدعلی افغان (شوهر فروغیه خانم) که مضرود بود ازدواج نمود و طرد شد حضرت ولی امرالله



روضا عالم

طربی فایم

طی تلگرافی اعلام فرمودند عیال میرزا محسن صبیبه اش را به
 ناقض عهد فیضی پسر سیدعلی که کرارا حضرت مولی
 الوری او را طرد فرموده اند و عداوت شدید و بی وفایی او به
 مرکز میثاق کاملاً ثابت و آشکار شد تزویج نموده به احبا
 مخصوصاً افغان یزد و شیراز اطلاع دهید هر گونه رابطه ای
 با اعضاء عائله مطرود و ممنوع است و نسبت به روحی
 افندی می فرمایند شواهد روز افزونی موجود که روحی
 پیوسته بر طغیان و عصیان می افزاید. (۱۶۲)

۶- منور خانم

دیگر از دختران حضرت عبدالبهاء منورخانم نام داشت که با
 میرزا احمد یزدی ملقب به حمیدالوزراء فرزند حاجی
 عبدالرحیم قناد یزدی ازدواج نمود. در بعضی از کتب
 تاریخی ذکر شده که سید مهدی دهجی منور خانم را برای
 پسرش سید حسین خواستگاری نمود که مورد قبول واقع نشده
 حضرت عبدالبهاء این خواسته را تکلیف ماردیاد میفرمایند.
 زمانی که حضرت ولی امرالله به علت تالمات روحی حاصله
 از فاجعه صعود حضرت عبدالبهاء مدتی از حیفا هجرت
 فرمودند چون مدت غیبتشان طولانی شد و قریب ۸ ماه طول
 کشید و این موضوع باعث نگرانی و ناراحتی عائله مبارکه

گردید اقا میرزا احمد به اتفاق قرینه محترمه شان منور خانم به
پاریس رفته به واسطه مستر دریفوس بهر نحوی بود از
اقامتگاه حضرتش مطلع شده به آنجا رفتند و با تضرع و
التماس خواهش کردند که به حیفاً مراجعت فرمایند. (۱۶۳)
شرح حال حاجی عبدالرحیم قناد پدر جناب میرزا احمد یزدی و
علت مهاجرتشان از یزد به ارض اقدس و نحوه ایمان
آوردنشان در کتاب خاطرات محمد طاهر مالمیری صفحه ۴۵
مندرج است .

اطلاعاتی درباره دوران حیات حضرت عبدالبهاء

بدوا باید دانست که از هنگام اظهار امر حضرت رب اعلی یعنی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری تا صعود حضرت عبدالبهاء سنه ۱۳۴۰ قمری عصر رسولی نامیده شد که خود به سه عهد اعلی دوران حضرت اعلی به مدت ۹ سال و عهد ابهی دوران حضرت بهاء الله به مدت ۳۹ سال و عهد میثاق دوران حضرت عبدالبهاء به مدت ۲۹ سال تقسیم شده است و چون تصادفاً تولد حضرت عبدالبهاء نیز دقیقاً همان شب اظهار امر حضرت اعلی واقع شده پس طول دوران عصر رسولی مساوی مدت طول عمر و حیات حضرت عبدالبهاء یعنی ۷۷ سال میباشد . در دوران عهد اعلی ندای امر مبارک فقط به دو مملکت ایران و عراق رسیده بود ، در دوران عهد ابهی ندای امر مبارک به ده اقلیم رسیده بود .

مصر ، لبنان ، سودان ، ترکیه ، قفقاز ، هندوستان ، فلسطین ، سوریه و ترکستان رسید .

در دوران حضرت عبدالبهاء که سومین عهد عصر رسولی محسوب است امر الهی به ۲۰ اقلیم سرایت و نفوذ کرد :

عربستان ، اطریش ، کانادا ، فرانسه ، بریطانیا ، هلند ، ایتالیا ، روسیه ، سوئیس ، تونس ، استرالیا ، برزیل ، چین ،

آلمان ، هاوانی ، هنگری (لهستان) ، ژاپن ، آفریقای جنوبی ،
ماوراء اردن ، آمریکا .

شمار سرزمین هایی که در پایان عهد ابهی و عهد میثاق به
روی امر الهی گشوده شده بودند بسته به اینکه حدود این
سرزمینها بر مبنای چه معیاری تعیین شود میتواند متفاوت
باشد . حضرت ولی امرالله در توفیق نوروز ۱۱۰ بدیع اسامی
۱۱ مملکت ۹ اقلیم را که عهد ابهی بروی گشوده شده بود به
ترتیب زیر ذکر می فرماید :

ایران ، عراق ، ترکیه ، هندوستان ، قفقاز ، ترکستان ، مصر
، سودان ، سوریه ، لبنان .

اما مثلا در دو جزوه که در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ به زبان
انگلیسی به طبع رسید به ترتیب از ۱۳ و ۱۵ مملکت نام
میبرند . هیکل مبارک در جزوه منتشره به سال ۱۹۵۲
پاکستان و اسرائیل را که در آن زمان دولی مستقل تشکیل داده
بودند . جدا از هندوستان و سوریه ذکر نموده و به جای قفقاز
از سه جمهوری آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان نام میبرند .
بدین ترتیب شمار ممالک فتح شده در خاتمه عهد ابهی به ۱۵
و در خاتمه عهد میثاق به ۳۵ بالغ می شود .

دیگر از اقدامات حضرت عبدالبهاء اقدام به یک سفر
محیرالعقول طولانی برای ابلاغ و انتشار امر مبارک به نقاط

شاسعه جهان بود که در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۱ از عکابه پورت سعید و از آنجا به اروپا و آمریکا سفر نمودند این سفر مبارک قریب سه سال طول کشید و بیش از صدها نطق و خطابه در مجامع مختلفه و کلیساها بیان فرمودند و در تاریخ سابقه نداشته که یک رهبر دینی در سنین کهولت بنفسه المقدس به چنین سفری طولانی دست زند . حضرت ولی امر الله در توفیق ۱۰۵ به این مطلب اشاره نمود میفرمایند : حمامه وفا از چنگ زاغان جفا برهید و آهنگ ریاض غربیه نمود چون جزئیات این سفر مبارک به صورت دو جلد کتاب نفیس بدایع الآثار که به همت مبلغ امر الله و ناشر نفحات الله جناب میرزا محمود زرقانی تدوین و تألیف گشته و در سایر کتب تاریخی هم بدان اشاره رفته به همین مختصر اکتفا میشود . به طور کلی هیکل مبارک در دوبلین حدود ۳ ماه در پورت سعید ، یک ماه در مصر ، ۱۱ ماه در پاریس ، ۹ ماه و ۹ هفته در آمریکا و در لندن یکماه توقف داشتند که جمعا حدود ۳ سال می شود و در سفر آمریکا در تاریخ اول می ۱۹۱۲ اولین سنگ بنای مشرق الاذکار آمریکا را به دست مبارکشان نصب فرمودند .

موضوع اعطاء لقب سرّ به حضرت عبدالبهاء

معاندین امرالله هر از گاهی موضوعی را دست آویز قرار داده و به امر الهی حمله نموده به خیال باطل خود سد راه پیشرفت امر شده و دلیلی بر بطلان امرالله اقامه می نمایند زمانی مسئله توبه نامه منسوب به حضرت رب اعلی را مطرح میکنند و چون از این راه نتیجه ای نمی گیرند موضوع وساطت سفیر روس را در حادثه رمی شاه و مسجون شدن هیکل مبارک در سیاه چال طهران را با استناد به جزوه ای مجعوله به نام یادداشتها و خاطرات کیناز دالگورگی طرح مینمایند و چون بطلان آن نیز اظهر من الشمس است و بی اطلاعی و بی سوادی مؤلف آن به وسیله بعضی از دانشمندان و مورخین و استادان دانشگاه که جملگی مسلمان بودند آشکار می گردد طریق دیگری را پی می گیرند و اعطاء لقب سرّ به حضرت عبدالبهاء را دلیل و ابستگی دیانت مقدس بهائی به سیاست های مختلف جهانی می دانند در حالیکه او لا لقب سرّ به افراد دادن جنبه سیاسی نداشته بلکه هر شخصی که خدمتی به عالم انسانی بنماید و در راه رفاه جامعه بشری گامی بردارد از نظر تشکر و تقدیر این لقب که صرفاً جنبه معنوی داشته و هیچگونه نفع مادی ندارد به او اعطاء میشود و از راه احترام کلمه سرّ به معنی اقا و بزرگ و قابل احترام به جلو نام آن شخص اضافه

میگردد کما اینکه بعضی از برندگان جایزه نوبل به این لقب ملقب شدند حتی سید احمد خان هندی نیز که کتابی قطور در تفسیر قرآن دارد لقب سر گرفته است و موضوع اعطاء این لقب که حدود یکسال و چند ماه قبل از صعود هیکل مبارک بوده این است که به علت بروز جنگ جهانی اول در عکا و حیفا که تحت تسلط حکومت عثمانی بود قحطی و غلا سرایت نمود ولی در اثر پیش بینی های حضرت عبدالبهاء و ذخیره غلات و محصولات که از زمینهای ملکی خود در عسویه و جاهای دیگر تهیه شده بود طبق یک برنامه جیره بندی زمان بندی شده و تقسیم عادلانه آن بین اهالی بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد و حتی سربازان بیگانه از مصائب و آلام آنان کاسته شد و در یک رفاه نسبی قرار گرفتند . این عمل دوستانه مورد تقدیر و تأیید ژنرال البنی فرمانده سپاه فاتح فلسطین قرار گرفت و به پاس خدمت ارزنده ای که هیکل مبارک به قاطبه اهالی فلسطین در رفع ناراحتیهای ناشی از قحطی نموده بودند به پیشنهاد ایشان و تصویب ملکه انگلستان طی مراسم با شکوهی به حضرتش لقب سر اعطاء شد و این موضوع هیچ ربطی به مسائل سیاسی و احتمالاً سیاست های دولت انگلیس نداشته و نمی توان آنرا نقطه ضعفی برای دیانت مقدس بهائی و مقام معظم رهبری آن دانست خصوصاً مجدداً به این نکته

تأکید می شود که اعطاء لقب سر تقریباً در سال آخر حیات
مبارک بوده و فرضاً هم اگر منظوری از اعطاء این لقب بوده
باشد امکان عملی بودنش نبوده است و دشمنان امر الهی نمی
توانند با این دلایل بچگانه حقانیت این ظهور اعظم را زیر
سئوال ببرند .

مقام حضرت عبدالبهاء

گر چه بفرموده حضرت ولی امر الله (ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش می باشیم که به آسانی نمی توانیم به هویت و مقام آن حضرت پی بریم .) و انطور که شایسته مقام ارجمندش می باشد او را بشناسیم و به ارزش وجودش پی ببریم ولی به مصداق مالایدرک کله مالایترک کله تا آنجا که میسر و ممکن باشد . با زیارت نصوص مبارکه و آثار الهیه تا اندازه ای می توان عظمت مقام حضرتش را درک نمود .

حضرت ولی امر الله در کتاب دور بهانی چنین می فرمایند :
حال وقت آن است که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود فی الحقیقه ما چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش می باشیم که به آسانی نمی توانیم به هویت و مقام آن حضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی ببریم .

حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهانی متفاوت است ولیکن بر اثر مقامیکه حضرت بهاء الله به وسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدس جمعاً هیاکل اصلیه ثلاثه

آئینی را تشکیل می دهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است .

حضرت بهاء الله در سوره الغصن درباره عظمت مقام حضرت عبدالبهاء چنین می فرماید : قُلْ قَدْ اَنْشَعِبَ بَحْرُ الْقَدَمِ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ الْاَعْظَمِ فَطُوبَى لِمَنْ اسْتَقَرَّ فِي شَاطِئِهِ وَ يَكُونُ مِنَ الْمُسْتَقَرِّينَ وَ قَدْ اَنْشَعِبَ مِنْ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَى هَذَا الْهَيْكَلُ الْمَقْدَسُ الْاِبْهَى غِصْنُ الْقُدْسِ فَهِنِينًا لِمَنْ اسْتَنْظَلَ فِي ظِلِّهِ وَ كَانَ مِنَ الرَّاقِدِينَ قُلْ قَدْ نَبَتَ غِصْنُ الْاَمْرِ مِنْ هَذَا الْاَصْلِ الَّذِي اسْتَحْكَمَهُ اللهُ فِي اَرْضِ الْمَشِيهِ وَ ارْتَفَعَ فِرْعَعُهُ اِلَى مَقَامِ احَاطِ كُلِّ الْوُجُودِ فَتَعَالَى هَذَا الصَّنْعُ الْمَتَعَالَى الْمُبَارَكُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ . اِنْ يَا قَوْمِ نَقَرَبُوا اِلَيْهِ وَ ذُوقُوا مِنْهُ اَثْمَارَ الْحِكْمَةِ وَ الْعِلْمِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ وَ مَنْ لَمْ يَذُقْ مِنْهُ يَكُونُ مَحْرُومًا عَنِ نِعْمَةِ اللهِ وَ لَوْ يَرْزُقُ بِكُلِّ مَا عَلَى الْاَرْضِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ اِلَى اللهِ فَمَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ اَعْرَضَ عَنِ جَمَالِي وَ كَفَرَ بِبِرْهَانِي وَ كَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ اِنَّهُ لَوْ ذِيعَ اللهُ بَيْنَكُمْ وَ اَمَانَتَهُ فَيَكُمُ وَ ظُهُورُهُ عَلَيْكُمْ وَ طُلُوعُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُقْرَبِينَ .

مقامی را که قلم اعلی برای حضرت عبدالبهاء معین فرموده بینهایت رفیع و منیع است و بهراتب بالاتر از آن است که از نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حق خود مستفاد می گردد . در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله

" كَوَالعَامِي بِي أُنُقِ الْأَشْهُي "

دُرِّدَ الْأَشْعَبَ بِحَرِّ الْفِدْمِ مِنْ هَذَا الْمَحْرِ الْأَعْظَمِ نَطْوِي لِمَنْ أَسْعَدَ نَسِي
 بِرِ الْأَشْعَبِ مِنْ بِيذَرَةِ الْعُنْثَى هَذَا الْهَيْكَلِ الْمُعَدِّ الْأَشْهُي نَحْسُ
 الْقَائِمِ فَهَيْبِنَا لِمَنْ أَسْطَلَّ فِي ظِلِّهِ وَكَانَ مِنَ الرَّائِدِينَ قُلْ دَدَ نَعَدُ
 الْآثِرِ مِنْ هَذَا الْأَنْبَلِ الَّذِي أَسْحَكَمَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِ الْعُنْثَى وَارْتَفَعَتْ رُوعُهُ
 فِي الْأَمَامِ أَحَاطَ كُلُّ الْوَسْوَودِ تَسْغَالِي مِنْ هَذَا الْأَشْعَبِ أَسْعَالِي الْمُسْتَبَارِكِ
 تَسْبَعُ قُلْ نَا قَوْمٌ نَشْكُرُوا اللَّهَ لِشُكْرِهِ لِأَنَّ لَهُ وَانْفَعَلُ الْأَعْلَمِ
 وَبِعَفْوِ الْأَسْمِ لَكُمْ وَيَدِ يَحْسَى كُلَّ عَنَمٍ رَمِيمٍ مِنْ تَوْحَاتِ الْعَمِ فَعَدُّ نَوْسِ
 إِسْرَ الْعَمِ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَعَدُّ أَعْرَضَ عَنْ جَمَالِي وَكَفَرُ بِمِرْهَابِي وَكَانَ مِيسِرَ
 مِنْ أَيْدِي كَوْدِبَعَةِ اللَّهِ بِمَنْكُمْ وَأَمَانَتُهُ بِكُمْ وَظُهُورُهُ عَلَيْكُمْ وَطَلُوعُهُ
 مِنْ بِيَابِهِ الْعُتْرَبِيِّنَ أَرِ اغْتَنِيمُوا قَوْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَلَا تَحْتَجِبُوا عَنْهُ وَإِنَّا
 نَدُ نَعْتَفَاهُ عَلَى هَيْكَلِ الْإِنْسَانِ فَمَسَارِكِ اللَّهُ مُبْدِعُ مَا بِنَا يَا مَرْبِ الْعُسْرِمِ
 الْعَلِيمِ إِنْ الدَّهْبِ مِنْهُمْ مَنَعُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ بِنْدِ الْعُدْسِ أُولَئِكَ نَا هُوَا مِنْ الْعُرَارِ
 كُنْتُمْ سَمْعُ حَرَارَةِ الْأَشْهُي وَكَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ ۰۰۰

است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازل به افتخار حضرت عبدالبهاء از یراعه اب جلیش نیز تأیید گشته و کلاً به حضرت عبدالبهاء قدرت و اختیاری عنایت می کند که نسل حاضر هرگز نمی تواند کما ینبغی و یلیق به اهمیت و معنی آن پی برد .

درباره عظمت مقام حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امر الله در
God pass by چنین می فرماید :

حضرت عبدالبهاء یگانه غصن برومندی است که از لسان عظمت به خطاب مستطاب " اقا " مخاطب و به این عنایت عظمی از سایر اغصان مستثنی و ممتاز گردیده است و همچنین آن وجود مبارک از قلم ملهم سلطان قدم بلقب منیع و بدیع " سر الله " ملقب و به این طراز اکرم افخم مطرز گشته و این حقیقت متعالیه مدل بر آن است که آن مطلع انوار یزدانی با آنکه با لذات حائز رتبه انسانی و مقام و مرتبتش با مقام و مرتبت مؤسس و مبشر این امر اعظم مختلف و متفاوت است ولی در وجود مقدسش ملکات و فضائل بشریه با اشراقات و کمالات الهیه مقارن و شئون و خصائل ذاتیه با فیوضات و انبعاثات صمدانیه متعائق و متعاکس گردیده به شأنی که آن

هیکل تقی و جوهر عبودیت کبری را مثل اعلائی امر جمال
اقدس انہی و مرآت منیر طلعت اعز اعلی قرار داده است .

حضرت بہاء اللہ در لوحی دیگر می فرمایند :

یا غصن الاعظم لعمر اللہ نواز لک کدرتتی ولکن اللہ یشغیک و
یحفظک و ہو خیر کریم و احسن معین البہاء علیک و علی
من یخدمک و یطوف حولک الویل و العذاب لمن یخالفک و
یؤذیک طوبی لمن و الاک و السقر لمن عاداک .

و همچنین می فرمایند :

یا غصنی الاعظم قد حضر لدی المظلوم کتابک و سمعنا ما
ناحیت بہ اللہ رب العالمین انا جعلناک حرز للعالمین و حفظا
لمن فی السموات و الارضین و حصنا لمن امن باللہ الفرد
الخبیر .

و در لوحی دیگر می فرمایند :

یا الہی ہذا غصن انشعب من دوحہ فردانیتک و سدرہ
و حدانیتک تراہ یا الہی ناظرا الیک و متمسکا بحبل الطافک
باحفظہ فی جوار رحمتک اسألك بولہی فی حبک و شوقی فی
اظہار امرک بان تقدر لہ و لمحبیہ ما قدرتہ لسفرانک و امناء
و حیک انک انت اللہ المقتدر القدیر .

حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق
بی مثل حضرت بهاء الله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت
صافی انوارش و مثل اعلائی تعالیم و مبین مصون از خطای
ایاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل
بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکن
شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشاء
وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع
مقدس بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء به
نحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعوت و اوصاف است
و اعظم از کل این اسماء عنوان منبع سرالله است که حضرت
بهاء الله در توصیف آن حضرت اختیار فرموده اند و با آنکه به
هیچ وجه این خطاب نباید عنوان رسالت آنحضرت قرار گیرد
مع الوصف حاکی از آن است که چگونه خصوصیات و صفات
بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت
عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است .

حضرت عبدالبهاء در تفسیر لوح غصن چنین می فرمایند :
معنی حقیقی و مفهوم واقعی و رمز اصلی این آیات و کلمات
عبودیت محضه و رقیبت بخته و محویت صرفه این عبد در
استان جمال ابهی است این تاج و هاج و اکلیل جلیل و منقبت

عظمای من در ملکوت آسمان و زمین است و به این مقام در
بین ملائ مقربین مفتخر این است بیان من. (۱۶۴)

حضرت ولی امر الله همچنین می فرمایند :
حضرت عبدالبهاء از جمله مظاهر الهیه نیستند بلکه مستقیماً از
شارع و مؤسس امر بهائی اقتباس نور و الهام و فیض می
فرمایند و به مثابه مرات صافیه کامله انوار عظمت و جلال
حضرت بهاء الله را منعکس میکنند و ذاتاً واجد حقیقت محیطه
غیر قابل وصفی که مختص انبیای الهی است نمی باشند و
کلماتشان با آنکه همان قوت و اعتبار کلمات حضرت بهاء الله
را دارا است در رتبه و مقام با آن برابر نه و نباید آن حضرت
را رجوع مسیح یعنی ظهور ابنی دانست که در جلال اب
آسمانی ظاهر می گردد .

و در لوحی می فرمایند :

مرقوم نموده بودید که در بین احبا در خصوص رجوع ثانی
مسیح اختلاف است سبحان الله بکرات و مرات این مسئله به
میان آمده و بصریح عبارت از قلم عبدالبهاء جواب صادر
گردیده که مقصود از نیوات در خصوص رب الجنود و مسیح
موعود مراد جمال قدم و حضرت اعلی است . نام من

عبدالبهاست رقیبت به جمال قدم اکلیل جلیل و تاج و هاج من
 است و خدمات به نوع انسان انین قدیم من
 نه اسمی دارد نه لقبی نه ذکر می خواهد نه نعتی جز عبدالبهاء .
 این است آرزوی من ، این است اعظم آمال من ، این است
 حیات ابدی من ، این است عزت سرمدی من .
 تنها فردی از اغصان که به لقب مطلق (آقا) از لسان مبارک
 حضرت بهاء الله ملقب گشت آن حضرت بودند که در بین احبا
 به عنوان (سرکار آقا) شهرت یافتند و در بسیاری از امور
 بالنیابه از طرف حضرت بهاء الله بملاقات نفوس مهمه و یا
 انجام مهم امور توفیق می یافتند و به این ترتیب بود که وجود
 مبارکش مراتب تقه و اعتماد خود را نسبت به آن فرع منشعب
 از اصل قدیم به مرور زمان ابراز می فرمودند . حضرت
 عبدالبهاء نه تنها در بین احباء و یاران الهی مورد احترام قرار
 گرفته بودند بلکه هر شخص که به دیدار آن حضرت نائل می
 گردید چنان تحت تاثیر صفات و کمالات آن حضرت قرار می
 گرفت که زبان به مدح و ثنا می گشود . مستر برون مستشرق
 مشهور انگلیسی که به شرف لقای حضرت بهاء الله در تاریخ
 اپریل ۱۸۹۰ در قصر بهجی نائل گشت شرح ملاقات خود را
 با حضرت عبدالبهاء در مقدمه ترجمه کتاب مقاله سیاح ص
 ۳۵ و ۳۶ چنین می نویسد :

ندرتا شخص را دیده ام که زیارتش به این اندازه در من تأثیر نماید. رجلی بلند قامت و خوش بنیه دارای اندامی موزون و محکم قامتی چون سرو روان کشیده و خرامان مولوی سفید رنگی بر سر دارد و لباده سفیدی در بر، گیسوان مشکی بر دوش افشانده از پیشانی بلند و نیرومندش آثار کمال عقل و ذکاء و اراده محکم خلل ناپذیر پدیدار. دارای چشمانی حاد و جاذب و در عین حال فتان و دلرباء این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات حضرت عباس افندی یا (سرکار آقا) به لقبی که با بیان حضرتش را می نامند باقی مانده.

جلسات متوالی درک حضور حضرت عباس افندی و مکالمه در حضور مبارکش بر اثرات دیدار که از روز اول نگارنده را مجذوب و بیقرار ساخته بود افزود. هر جلسه ای از نو نطقی فصیح نمودن و بلا تأمل بیانی جدید و برهانی بلیغ ادا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا این اندازه در کتب مقدسه عبرانیان مسیحیان و مسلمین احاطه و علم داشتن به نظر من از نوادر و غرائب امور است که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت هستند و بر لطائف و دقائق امور واقف و آگاهند یافت نشود. این اوصاف که با مثنی و وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی

و تعجب نمود . مبهوت و متحیر ماندم که تا چه اندازه آن
حضرت نه تنها در دایره بیروان پدر بزرگوارش بلکه در
خارج آن محیط و جمیع نفوس نفوذ و احترام دارد . هر کس
که حضرت عباس افندی را زیارت نمود ممکن نیست بتواند
نسبت به عظمت و اقتدار آن حضرت شک و ریبی نماید .
ناشر نفحات الله جناب محمد علی فیضی در باره مقام والای
ایشان چنین می نویسد :

حضرت عبدالبهاء حائز مقامی است که در ادیان معتبره عالم
بی نظیر و مثیل است می توان گفت که آن حضرت عصری
را که خود منتسب به آن بود ختام بخشید و عصر ثانی را
افتتاح فرمود که ما حال در آن قائم به خدمتیم . به این ترتیب
الواح و صایا حلقه ارتباط ابدی و لاینفصم است که سر الله
الاعظم حضرت عبدالبهاء جهت ارتباط اعصار ثلاثه امر
بهائی به وجود آورده است .

به طوریکه می دانیم یکی از القاب مهیمنه حضرت عبدالبهاء
سر الله است . این لقب عظیم در لوح بیروت نازل شده
قوله تعالی ... خرج من باب السجن و افقه شمس جمال غصن
الله الاعظم العظیم و سر الله الاقنوم القویم ... و نیز از قلم
حضرت رب اعلی راجع به اول من امن بمن یتظهره الله نازل
گردیده در کتاب پنج شان می فرمایند الباب السادس و العشر

من الواحد السادس من شهر الثالث في معرفه اسم الغفور هل
تعرفون بهاء الله او لا تعرفون ذلك بهاء من يظهره الله فما لكم
كيف لا تعرفون ... و هل تعرفون سر الله او لا تعرفون ذلك
اول امن بمن يظهره الله فما لكم كيف لا تعرفون و مقصود
حضرت عبدالبهاء است كه اول امن بمن يظهره الله است .

ناشر مشهور نفحات الله و دانشمند فقید امر الله جناب عزیز الله
سلیمائی در مجله اهنگ بدیع شماره مخصوص بنجاهمین سال
صعود ص ۲۸۰ در این باره چنین نوشته اند :

البته از نفس القاب سامیه ای که جمال قدم جل اسمہ الاعظم
ضمن آیات اقدس و الواح مهیمنه و صحف قیمه به ایشان
عنایت فرموده اند رفعت شان و جلالت قدرشان معلوم است و
همین اندازه که پی به معانی آن القاب ببریم مقصود حاصل می
شود . از جمله آنها سر الله است که تفسیر این لقب فخیم را
کسی بدرستی نمیدانست تا وقتی که حضرت غصن ممتاز الهی
انرا روشن فرمودند به این ترتیب که به پاره ای از زائرین
بیانی تقریباً به این مضمون فرموده بودند که اگر از شما سؤال
نمایند که حضرت عبدالبهاء در امر بهائی چه سمت و مقامی
دارند باید بگویند ایشان شارع نیستند قطعاً چه مقام شارعیت
مخصوص است به ذات مکرم جمالقدم جل جلاله . همچنین
ولی نیستند قطعاً زیرا ولایت ولید کلمه ایشان است بعد اگر

بپرسند پس ایشان چه شأن و منزلتی دارند باید جواب بدهید که
نمیدانیم چه که ایشان سرالهند و سر مادامی سر است که
پوشیده بماند . از این بیان لطیف احلی که مندرجات رساله
مبارکه (دور بیانی) مؤید آن است مستفاد می شود که رتبه
رفیعه آن بزرگوار از تعریف و توصیف منزّه و مقدس است
دیگر از القاب مبارکه ایشان (عن اراد الله) است و این میرساند
که اراد الله بر این تعلق گرفته بوده است که بعد از افول نیر
اعظم اهل بها بلااستثناء توجه به وجه اکرمش نمایند و
حضرتش را کعبه روح و قبله دل سازند . دیگر از القاب عالیّه
ایشان (فرع منشعب از اصل قدیم) است و این را میرساند که
شاخه برومندی که از اصل دوحه ابهی و ریشه سدره منتهی
رونیده و از فیض روح قدسی سر به اوج کشیده ایشانند ولکن
حضرتشان با وجود تمام القاب شامخه ای که تاکنون ذکر شد و
لقب بسیار بزرگ دیگری که بعداً ذکر خواهد شد تنها نام و
لقبی را که برای خود برگزیدند و در میان خلق رواج دادند
بدرجه ای که برای وجود اقدسش علم شد (عبدالبهاء) است و
درباره این کلمه برخی از عرفا و ادبای احبا چیزها گفته و
نوشته و من جمله اشاره فرموده عارفانه العبودیه جوهره
کنهها الربوبیه نموده اند ولی چون این تعبیر و امثالش در
ساحت مقدس خود او مقبول نیفتاده بل فرموده است که مقصود

از این کلمه عبودیت صرفه محضه عتبه جمال ابهی است بلا
تاویل لهذا از ذکر گفته های گویندگان و نویسندگان احباء
خودداری میشود ولی این مطلب را حق داریم بگوئیم که تنها
کسی که حق عبودیت را کما ینبغی و یلیق به جا آورد و با
سلوک و روش برتر از ذکر و بیان خود بهترین درس بندگی
را تعلیم کرد همان وجود مبارک است .

بدین جهت حضرت ولی امرالله در رساله مبارکه دور بهائی
می فرمایند :

حضرت عبدالبهاء مثل اعلائی دیانت بهائی می باشند . دیگر از
القاب متعالیه آن وجود مبارک (من طاف حوله الاسماء) است
یعنی کسی که اسماء طائف حول اوست و بسیار واضح است
که مراد از اسماء ، اسماء حسنی است که منطبق است با
صفات علیا . توضیح این قول بالا جمال آنکه در عرف حکماء
و عرفاء حق تعالی شأنه دارنده اسمهای مبارک بسیاری است
که هر یک کاشف یکی از اوصاف متعالیه اوست عدد این
اسماء و اوصاف را به اعتباری بینهایت و به اعتباری دیگر
نودونه گفته اند و همگی بالاتفاق تصریح نموده اند که این
صفات علیای منطبقه با اسماء حسنی امهاتی دارند منحصر به
هفت و عبارتند از حیات و علم و قدرت و اراده و سمع و
بصر و تکلم که سایر صفات به هفت دسته طبقه بندی شده هر

دسته ای به یکی از این امهات راجع می شوند و از تحقیقات
 حکماء هم یکی این است که همچنانکه مرجع کل اسماء حسنی
 و صفات علیا هفت اسم و صفتی است که مذکور گردید به
 همچنین مرجع شش اسم و صفت از این هفت نیز علم است که
 فی الحقیقه سایر اسماء و اوصاف را هم در بردارد و لهذا
 صفت علم و اسم علیم اشرف اسماء و اوصاف و اعلائی آن می
 باشد که آن عبارت از کمال ذاتی خداوند است که احاطه دارد
 به همه موجودات جزئی و کلی از گذشته و حال و آینده و
 چنانکه از کلمات کتاب مبارک ایقان استنباط می گردد از چنین
 کمالی یعنی از علم نامحدود که شمول بر غیب و شهود و
 ضمیر و سرایر داشته باشد احدی با لذات برخوردار نیست
 مگر مظاهر قدسیه یعنی صاحبان شرایع ربانیه چه که ایشانند
 مزایای صافییه ای که جمیع کمالات الهیه که اشرف از همه آنها
 علم است در وجود مقدسشان تجلی کرده حال حضرت بهاءالله
 جل کبریانه در حق غصن اعظم و سراقومش می فرمایند :
 حمدا لمن تشرف ارض النباء بقدموم من طاف حوله الاسماء و
 این عبارت می رساند که همچنانکه جمالقدم جل اسمہ الاعظم
 دارنده جمیع کمالات نامتناهییه الهیه است . فرزند ارشد
 ارجمندش نیز صاحب همان کمالات هست جز اینکه در جمال
 ابهی جمیع این اوصاف عالییه از علم و عصمت و حلم و قدرت

و غیرها کمالاتی است ذاتی و در مرکز میناقش تمام این اسماء
و اوصاف کمالاتی است موهبتی .

حضرت بهاءالله به حدی این فرزند را محترم می شمردند که
در ایام بغداد او را که هنوز در سن نوجوانی بود آقا خطاب
می نمودند و این عنوانی بود که حضرت بهاءالله خود در
طهران برای نامیدن پدر محترمشان به کار می بردند .
حضرت بهاءالله بعدها حضرت عبدالبهاء را به القاب منیعہ
مانند غصن اعظم ، سرالله ، غصن الامر ، من طاف حوله
الاسماء ملقب فرمودند . فی الحقیقه پس از شریعت مقدسه
بهائی که اعظم موهبت جمال اقدس ابھی به عالم بشری است .
حضرت عبدالبهاء را میتوان نفیس ترین هدیه ای دانست که آن
حضرت به عالم انسانی عنایت فرموده اند . (۱۶۵)

حسن ختام این بحث را جملاتی شیوا و کلماتی زیبا از قلم
توانای شادروان ادیب طاهرزاده تراوش نموده قرار می دهیم .
فاضل عزیز دانشمند و ادیب اریب ارجمند جناب طاهرزاده
عضو فقید معهد اعلی در کتاب نفیس نفحات ظهور حضرت
بهاءالله در این باره چنین می نویسند :

یکی از خصوصیات امرالله این است که شخصیت‌های خود پرست را در خود پناه نمیدهد شعار امر عبودیت است آن هم عبودیت صرفه و واقعی که بصورت تواضع و از خود گذشتگی تجلی می کند .

حضرت بهاءالله در تعالیم مقدسه خود این نکته را تصریح فرموده اند که در عالم وجود سه رتبه بیشتر وجود ندارد اول رتبه الوهیت که از حیطه درک ما خارج است دیگر رتبه مظهریت الهی که مخصوص مظاهر مقدسه و مافوق عالم بشری است و سوم رتبه بشری که رتبه عبودیت می باشد .

در خدمت امرالله بزرگترین عامل حفظ و صیانت خادمین تواضع و بردباری است و آن مقبول ترین هدیه ای است که انسان می تواند به درگاه الهی تقدیم کند چه که در ساحت سلطنت و قدرت خداوند تواضع و افتادگی خارج از صفات و سجایای آن ذات منبع الهی است .

حضرت عبدالبهاء مثل اعلائی تعالیم جمال اقدس ابهی خود را به ادنی درجه عبودیت که عالیترین رتبه قابل صعود برای یک انسان است نزول دادند و بدین طریق نمونه و سرمشق کاملی از عبودیت بنیاد و جهت پیروی برای همه به یادگار گذاشتند .

مقام حضرت بهاءالله مقام سلطنت و عظمت بود و رتبه حضرت عبدالبهاء رتبه عبودیت .

وقتی آب از فراز کوه جاری میشود و به دره و دشت سر ازیر می‌گردد تولید نیرو می‌کند به همین ترتیب سریان و انتقال قوای روحانی از حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء نیروی شگرفی ایجاد نموده که در عالم انسانی آزاد گشته است وقتی حضرت بهاءالله ظهور فرمودند در هیچ کس استعداد و شایستگی قبول ظهور مبارکشان نبود حضرت عبدالبهاء از جانب نوع بشر به عنوان مثل اعلائی حامل این پیام روحانی گشتند و گر چه رتبه مظهریت نداشتند ولی با قدرت و قوت روحانی که از جانب حضرت بهاءالله به ایشان اعطا شده بود مخصص و موهوب بودند. (۱۶۶)

آثار حضرت عبدالبهاء

آثار قلمی حضرت عبدالبهاء که در زیبایی و لطافت معانی بی نظیر و در لطف کلام و فصاحت و سلامت ادبی بی مثل است . در حقیقت آثاری فطری و الهامی و خلق جدید است که الفاظ و کلمات را حیات تازه بخشیده و در جمیع آنها آهنگ بدیع بهائی و نغمه و آواز ملکوتی مکنون است . ادباء و محققین باید در آینده ایام در هر جمله و کلمه این آثار منبعه تحقیق و تتبع نمایند و لنالی مخزونه از آن دریای بی کران را که تاکنون بیش از پانزده هزار لوح و مکتوب از آن احصاء شده استخراج نمایند . آثار و خطابات حضرت عبدالبهاء متضمن اصول مسائل و مبین حقایق امر بهائی است که شامل تاریخ ، مباحث استدلال عقلی و دینی مجموعه تفسیرها و تشویقها و راهنماییها است که نظر به کمال عبودیت در آستان جمال ابهی به نام مکاتیب نامیده شده و تاکنون هشت جلد فارسی آن منتشر گردیده و کلا در سبیل استقرار هدف مقدس و وظیفه مبارکی است که از طرف مظهر ظهور الهی به حضرتش واگذار شده است .

گذشته از مکاتیب و خطابات و الواح مبارکه آثار ارزشمند و متعالی هم از کلک اطهرش رقم خورده که از جمله می توان کتابهای مفاوضات - تذکره الوفا - مقاله شخصی سیاح -

رساله مدنیه - رساله سیاسیة - لوح دکتور فورال - لوح هزار
بیئی - لوح ۷ شمع - الواح وصایا - لوح لاهه - تفسیر کنت
کنز - مناجاتهای کثیره را نام برد که معرفی آنها خود مستلزم
تألیف کتابی دیگر است. دانشمند محترم دکتور محمد افغان در
معرفی آثار مبارک حضرت عبدالبهاء مقاله مفصلی نگاشته اند
که در مجله آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال
صعود حضرت عبدالبهاء مندرج است ذیلاً به قسمتی از آن
اشاره می گردد. (۱۶۷)

از قلم و لسان حضرت عبدالبهاء آثار و خطابات متعددی
صادر شده است که هر یک حاوی مطالب بسیار مهمه ای
است که نه تنها متضمن اصول و مسائل و مبین حقائق امر
بهائی است بلکه نمونه های جامعی به عنوان راهنمای تحقیق و
تجسس در حقائق و ترتیب و تنظیم مطالب است.

مقاله سیاح تاریخ تحلیلی امر بهائی است که در حقیقت مسائل
اساسی تاریخ در آن مورد توجه قرار گرفته و از مباحث
فرعی به عمد فقط ذکر مختصری به میان آمده و بالاخره نتایج
و عواقب وقایع و امور بیان گردیده است. اگر چه این اثر
جلیل به صورت ظاهر در کمال سادگی و سهولت و مختصر و
موجز است اما در حقیقت از جهتی تاریخ بهائی است و از
جهت دیگر معرفی امر به متحریان حقیقت.

مفاوضات مبارک که مجموعه ای از مباحث استدلال عقلی و استشهادات دینی است در حقیقت متضمن اصول و اساس استدلال و راهنمای روشی است که حقائق معقوله در لباس دلایل محسوسه بیان شود و خطابات مبارک در مجامع مختلفه روش صحیح معرفی امر به طالبان است که باید سر مشق ابلاغ کلمه قرار گیرد .

تذکره الوفا مجموعه ای است که مستقل از ترتیب تاریخ یعنی وقایع تدوین شده و در حقیقت متضمن قدرشناسی از وفای احباء است که بسیار مورد نظر هیکل اطهر بوده است و درس وفا و قدردانی است .

از قلم حضرت عبدالبهاء الواح فراوانی صادر شده که بنابر بیان مبارک نظر به کمال عبودیت در آستان بها بطور کلی بنام مکتوب نامیده شده و مکاتیب مبارک مجموعه ای از آن است از این مجموعه نفیس که حاوی در و جواهر معنوی است تقریباً پانصد و چهل لوح جمعاً در مجلدات منتشره مکاتیب مبارک طبع شده است و شاید تقریباً یک ثلث دیگر نیز در مجموعه های متفرق جمع آوری شده باشد . بعضی از این الواح مبارک فقط چند سطر و بعضی چندین جزء است که از آنها می توان از تفسیر کنت کنز - تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم - تفسیر الم غلبت الروم - لوح هزار بیتی نام برد .

با احتساب اینکه حضرت عبدالبهاء مدت ۲۹ سال ایام عهد میثاق مرتباً به شرق و غرب عالم و جمهور احباء الواح خطاب فرموده و همچنین با توجه به اینکه حتی قبل از مرکزیت میثاق نیز حضرتش به اراده و اشاره جمالقدم خطابات و الواح صادر فرموده میتوان حدس زد که این الواح دهها برابر است .

مکاتیب مبارک را میتوان بدو گروه کلی تقسیم کرد نخست مکاتیب عمومی که حسب الامر در همان ایام تکثیر و بین کلیه یاران توزیع میشد و عموماً حاوی تعالیم مبارک و اوامر کلی بود و دیگر الواح و خطابات خصوصی که گرچه متضمن مطالب کلی و عمومی نیز هست اما به تناسب قابلیت و احتیاج مخاطبین صادر شده است .

مکاتیب مبارک به طور کلی نظم و تناسب مخصوص دارد غالب این الواح نخست با خطبه یا مناجاتی شروع شده و معمولاً با طلب تأیید و یا مناجاتی به انتها رسیده است . گرچه نباید چنین پنداشت که کلیه الواح صادره از قلم مبارک به همین سیاق است با اینهمه اکثراً متضمن مناجاتی است ، مناجاتهای صادره از قلم حضرتش بعضی خصوصی و عده ای عمومی است و برخی انفرادی و تعدادی نیز به لسان دسته جمعی و در حقیقت همه این مناجاتها جنبه آموزندگی دارد که چگونه باید

مناجات کرد و به چه حالت و کیفیتی ذات الهی و مظاهر
الاسماء و صفات او را طلبید و به چه سان طلبید .

نگارنده بعضی از آثار مبارک را در کتابی تحت عنوان معرفی آثار مبارک
جلد ۳ تدوین و تألیف نموده است

شمایل مبارک

تنها عکسی از دوران جوانی حضرت عبدالبهاء که ملاحظه
شده عکسی است که روی صندلی جلوس فرموده اند .
در مجله آهنگ بدیع سال ۲۹ شماره ۳۲۵ ص ۴۹ در این باره
می نویسد :

حضرت بهاء الله موقع برداشتن عکس روی صندلی جلوس
فرمودند و پس از برداشتن عکس حضرت عبدالبهاء در روی
همان صندلی جلوس فرموده و عکسی برداشتند که همان
عکس دوران جوانی آن حضرت می باشد . شادروان دکتر
لطف الله حکیم عضو فقید سابق بیت العدل اعظم الهی خاطره
ای در این باره تعریف می فرمایند ایشان در جواب سوال
خبرنگار مجله آهنگ بدیع که پرسیده بود اولین بار چگونه از
حضرت عبدالبهاء عکس گرفته شد فرمودند : تا آن موقع هیچ

عکسی از سرکار آقا وجود نداشت مگر عکسی که در ایام
اقامت مبارک در ادرنه برداشته شده بود .

اولین مرتبه ایکه به لندن تشریف آوردند روزنامه نگاران
مقصود مبارک را از این تشریف فرمائی پرسیدند و راجع به
امر بهائی سنوالاتی نمودند . سرکار آقا شرحی فرمودند که
مخبرین یادداشت کردند و بعد از ایشان عکس خواستند
فرمودند به جز عکسی که در ادرنه برداشته شده عکسی ندارم
اجازه خواستند که از ایشان عکس بگیرند اجازه فرمودند .
مخبرین عرض کردند بالاخره ما عکس خواهیم گرفت و جویا
شدند که سرکار آقا آن روز کجا تشریف خواهند برد و به محل
مزبور رفته منتظر ایستادند و قصد داشتند هنگامی که آن
حضرت از اتومبیل پیاده می شوند عکس بردارند اما حضرت
عبدالبهاء که متوجه مقصود آنها بودند به محض پیاده شدن از
اتومبیل عبای خود را روی سرشان کشیدند مخبرین از دور به
همان حالت عکس مبارک را برداشتند .

صبح روز بعد وقتیکه مثل همیشه روزنامه خریدم عکس
سرکار آقا در آن بود وقتی که حضور مبارک رسیدم با میس
روتبرگ و میسز کروپر و جمعی دیگر از احبا مشغول
صرف صبحانه بودند به محض ورود به من فرمودند لطف الله
چه خبر داری ؟

عرض کردم عکس مبارک در روزنامه چاپ شده فرمودند
افسوس ما نمی خواستیم ولی حالا که عکس برداشتند بیایند یک
عکس خوب بردارند .

میسز کروپر سنوال کرد چه فرمودید ؟ تکرار فرمودند :
میسز کروپر حتی صبر نکرد تا هیکل مبارک صبحانه خود
را تمام کنند دست سرکار آقا را گرفت ایشان را از پله ها پائین
آورد و با ماشین خود به عکاسخانه لافایت برد . در آنجا سه
عکس از سرکار آقا گرفتند یک عکس از رو برو و دو عکس
از نیم رخ و از آن عکسها به تمام نقاط دنیا فرستاده شد و این
اولین عکسی است که از هیکل مبارک بعد از عکس زمان
ادرنه برداشته شد و بعدها همه افراد بهائی و غیر بهائی عکس
مبارک را بر میداشتند و دیگر لازم به پرسش و اجازه نبود .

در کتاب یادداشتهایی درباره حضرت عبدالبهاء می نویسد :
در هنگام سفر به اروپا عکاسها و خبرنگاران بسیار مایل بودند
که از هیکل مبارک عکسی بگیرند و چون ایشان رضایت
ندادند از راه دور و اغلب در حرکت عکسی بر می داشتند که
زیاد جالب نمی شد . روزی میزبان هیکل مبارک به
خبرنگاران گفت آیا این عمل شما دور از ادب نیست که از
مهمانی بر خلاف میلش عکس بگیرند خبرنگار مزبور گفته
بود آخر مسئله اینجاست که اگر خبرنگار دیگری موفق شود

عکسی بگیرد و من نتوانم آنوقت رئیس مرا بی عرضه می خواند وقتی جریان را به حضور مبارک عرض نمودند با خنده فرمودند حالا که این طور است بسم الله باید عکس خوبی برداشته شود و بعد فرمودند ولی عکس ظاهری اهمیتی ندارد مانند این است که به صورت ظاهر چراغی اهمیت بدهند و حال آنکه نور و روشنایی دارای اهمیت است .

چند نفر از نقاشان معروف آن زمان با اجازه هیکل مبارک شمایل ایشان را نقاشی نمودند از جمله نقاش ماهری بود به نام مستر روچلید که اهل آلمان بود بعد از ترسیم چهره مبارک آن را به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم و تقاضا نمود چند کلمه در زیر عکس مرقوم بفرمایند .

حضرت عبدالبهاء نیز بیانات ذیل را مرتجلاً مرقوم داشتند :

خلق الانسان على صورة الرحمن اى الصفته الرحمانيه
بالشمایل الجسمانيه تفنى و الاخلاق الرحمانيه ببقی الروح فیض
الابهی و الجسد ترکیب الترابی فعلیکم بالصوره الرحمانيه .

عبدالبهاء عباس (۱۶۸)

نقاش هنرمند دیگری به نام زیگموند ایوا نوسکی لهستانی به خواهش خانم فرانسس استی یکی از بهائیان نیویورک تصویری ترسیم نموده که شاهکار او محسوب است و بی نهایت شبیه هیکل مبارک است این شمایل مدتی در مرکز

بهائی نیویورک به نمایش گذاشته بود و مدت ۶ ماه برای
ترسیم آن وقت صرف شد زمینه تابلوی مزبور بی شباهت به
اراضی فلسطین و حوالی بیت مبارک نیست با وجودیکه نقاش
مزبور نه تا آنوقت به فلسطین رفته و نه هیکل مبارک را
زیارت نموده بود .

یک تصویر قلمی هم توسط جولیت تامپسون از هیکل مبارک
ترسیم شده است .

اهم اقدامات انجام شده در عهد میثاق

۱- اسفار پر ثمر و تاریخی به ۳۹ شهر بزرگ آمریکا و ۱۳ شهر مهم اروپا و ۷ شهر از شهرهای پر جمعیت مصر که باعث اشتها و نفوذ امر الهی در دیار غرب گردیده و عده ای از بزرگان و مشاهیر دنیا بشرف ملاقات با حضرتش مفتخر گردیدند .

۲- ایراد خطابات مهیمن در معاهد علمی و معابد مذهبی و

انجمنهای مختلف

۳- صدور فرامین تبلیغی خطاب به احبای آمریکا

۴- بنیاد مشرق الاذکار عشق آباد

۵- نصب حجر زاویه ام المعابد غرب در شیکاگو

۶- خرید و تملک اراضی کرمل و ایجاد ساختمان اولیه

مقام اعلی

۷- استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در مقام اعلی

۸- دستور ترجمه و نشر آثار امری به السنه مختلفه

۹- ورود نخستین گروه زائرین غربی در ارض اقدس

۱۰- دستور تعمیرات بیوت مبارکه بغداد و شیراز

۱۱- صدور الواح وصایا و تعیین خط مشی آینده امر الله

۱۲- نسخ عنوان بابی و اشتها کلمه بهائی به شریعت

الهی

۱۳- ضبط صدای مبارک بر روی صفحه گرامافون میرزا محمود زرقانی جریان ضبط صدای مبارک را چنین شرح میدهد. (۱۶۹)

چون خسرو بهمان از احبای زرتشتی نژاد مکرر رجا و استدعای آن نموده بود که در چند صفحه فوتوگراف صوت مبارک گرفته شود این مسئلت بطراز قبول فانز و در کمپانی مخصوص تشریف برده دو صفحه صوت مبارک را با بیانات اصلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و واضح برداشته شد مناجاتی نیز در بوداپست پایتخت مجارستان ضبط فرمودند که با این بیانات عالیات شروع می شود . الهی الهی انی انضرع الیک بقلب خائف بحبک و ادعوک فی صبح اللیالی یا الهی ادرکنی بفضلك و رحمتک

متأسفانه معلوم نیست این صفحه ضبط شده در کجا هست و آیا وجود دارد یا از بین رفته است .

صدور الواح و مکاتیب و خطابات و کتب و رسائل عرفانی و فلسفی و سیاسی و تاریخی که در بخش معرفی آثار مبارکه مذکور خواهد شد .

صعود هیکل مبارک

صعود حضرت عبدالبهاء ساعت یک و ربع یا بقولی یک و نیم بعد از نصف شب هفتم آذرماه ۱۳۰۰ شمسی مطابق با ششم قوس ۱۳۴۰ هجری قمری و ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در شهر حیفا واقع گردید .

متأسفانه در بعضی از کتب می نویسد صعود مبارک حضرت عبدالبهاء در حالیکه صعود حضرتش نه تنها مبارک نبود بلکه برای جامعه بشری بسیار هم نامبارک بود . اشتباه این نویسندگان از آنجا ناشی می شود که هر چیزی منتسب به حضرت عبدالبهاء را مبارک می دانند مانند هیکل مبارک - الواح مبارک - بیت مبارک - حرم مبارک - شمایل مبارک - خطابات مبارک و ... که البته کاملاً هم محقق هستند ولی در مورد ذکر کلمه صعود مبارک حضرت عبدالبهاء باید دانست که وضع فرق میکند اگر کلمه مبارک در اینجا ضمیر اشاره به آن حضرت باشد دیگر ذکر نام مبارکش ضرورتی ندارد زیرا ضمیر کلمه ای است که خود به جای اسم می نشیند و ما را از تکرار آن بی نیاز می کند و باید گفته شود صعود مبارک مثلاً در فلان شب واقع شد که منظور از کلمه مبارک هیکل مبارک است و اگر هم صفت محسوب گردد صعود ممکن است برای متصاعد الی الله عروج به مقامات بالاتر بوده

و مبارک باشد. مسلماً برای بازماندگان نمی تواند مبارک باشد.
آن هم صعود شخصیتی مانند حضرت عبدالبهاء .
سن مبارک آن حضرت در هنگام صعود ۷۷ سال شمسی و
حدود ۸۰ سال قمری بود. زیرا چنانچه می دانیم سال قمری
۳۵۴ روز است و در حالیکه سال شمسی ۳۶۵ روز می باشد
و با صعود ایشان دوران عصر رسولی پایان گرفت و عصر
تکوین شروع شد.

چون در وصیت نامه مبارک (الواح وصایا) ذکری از محل
دفن نبود در مقام اعلی و در جوار عرش مطهر حضرت اعلی
مدفون شدند.

خبر صعود حضرتش طی تلگرافی به امضای حضرت ورقه
علیا به تاریخ ۲۹ نوامبر ساعت ۸/۵ صبح به لندن که حضرت
ولی امر الله در آن زمان در آنجا تشریف داشتند رسید مضمون
تلگراف چنین بود قد سعد حضرت عبدالبهاء الی الملکوت
الابهی . بهانیه

و در جراید آن محل آگهی زیر برای اطلاع احبا و اهالی
فلسطین درج گردید .

هو الحى الباقي

اسره حضرت عبدالبهاء عباس خاصه و البهانيون كافه ينعونه اليكم و قد انتقل البارحه و يشيع عذا الساعه التاسعه قبل الظهر من منزله الى داره طريق جبل الكرمل .

حيفا ٢٨ تشرين الثاني سنه ١٩٢١

ميرزا محمد علي ناقض اكبر و مجدالدين هم با جماعتى برآى شركت در تشييع جنازه آمدند ولى روحى افندى به ميرزا محمد علي گفت وجود شما باعث مزيد حزن عائله مبارك كه مى شود از آن جهت خواهش مى كنم تشريف ببريد او هم سر را به زير انداخته و گفت نمى گذارند داخل بشوم و مراجعت كرد (١٧٠).

چون شرح صعود هيكل مبارك مفصلاً در كتب مختلفه امرى از جمله رحيق مختوم جلد اول ص ١٤٧ و رساله ايام تسعه ص ٤٢٧ ، اسرار ربانى جلد دوم ص ٣٤ ، محاضرات جلد اول ص ٣٢٣ و يادداشتهاى درباره حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ٥٩٥ مندرج است و احببى الهى نيز كم و بيش از جزئيات آن آگاهند لذا از نقل آن خوددارى شده و طالبين را به منابع ياد شده ارجاع مى دهد .

امضاهای هیکل مبارک

اکثریت قریب باتفاق آثار مبارکه نازلہ از یراعہ مقدسہ حضرت عبدالبہاء با کلمات عبدالبہاء عباس یا ع ع مختوم و مهمور است اما در بین آثار مبارکہ بہ امضاهای دیگری بر می خوریم کہ ذیلا بہ بعضی از آنها اشارہ می شود علت اینکہ چرا ذیل بعضی از مکاتیب و الواح مبارکہ بہ امضای جدید مزین گردیدہ بر نگارندہ معلوم نیست و لازمہ آن تحقیق بیشتر در زمان تاریخ صدور و یا اوضاع و احوال مخصوصہ و شرایط خاص زمانی و مکانی را می طلبد کہ انشاءاللہ با کمک محققین و ہدایات معہد اعلیٰ در آتیہ امکان پذیر است.

از جملہ امضاهای مبارک کہ در ذیل آثار و الواح مبارکہ زیارت گردیدہ عبارتند از :

۱- فقط یک حرف (ع) کہ در مکاتیب عبدالبہاء

جلد ۱ در سہ مورد در صفحات ۱۲-۱۱۳ و ۴۷۸

و مکاتیب جلد ۵ یک مورد در صفحہ ۱۵۰

ملاحظہ گردیدہ.

۲- دیگر از امضاهای هیکل مبارک عبدالبہاء بہ

ہمراہ یک ع است (عبدالبہاء ع) کہ در ذیل

بعضی از الواح و مکاتیب مبارک مشاہدہ شدہ از

جملہ در مکاتیب جلد ۵ در ۹ مورد صفحات

۳۰-۳۱-۳۴-۳۷-۳۸-۴۹-۱۴۸ در مکاتیب جلد
۶ سه مورد در صفحات ۱۳-۳۵-۷۱ و جلد هفتم
نیز در ۵ مورد در صفحات ۵۹-۹۸-۱۴-۱۶۲-
۱۷۸ و در جلد هشتم نیز در ۷ مورد در صفحات
۱۴-۳۷-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۰-۱۲۳ موج—ود
می باشد.

۳- در یک مورد و در ذیل یکی از الواح مبارکه که
در مکاتیب جلد چهارم صفحه ۱۶۲ مندرج است
نام مبارکش به همراهی دو عدد عین ذکر شده و
مرقوم رفته (عبدالبهاء ع ع) که در جای
دیگری مشاهده نشده.

۴- حضرت عبدالبهاء در ذیل بعضی از مکاتیب و
الواح نازله از یراعه مقدسش (عبده عباس)
امضا می فرمودند که نمونه آن را در مکاتیب
جلد ۴ صفحه ۵۹ می توان ماحظه نمود.

در باره این امضاء جناب محمد علی فیضی در
مقاله ای که در معرفی حضرت عبدالبهاء مرقوم
نموده و در مجله شماره مخصوص پنجاهمین سال
صعود مبارک درج گشته چنین می نویسد :

در لوح مبارک خطاب به جناب ابوالفضائل
می فرمایند : در یوم ولادت اول اسمی که عنایت

فرمودند عباس است و بعد از چندی در ایام طفولیت این عبد را احضار و بعد از احضار عنایت کبری و موهبت عظمی مهر جد بزرگوار روحی له الفدا را التفات فرمودند و آن دو مهر منور است که سجع یکی از آن مهر حساس (عبده عباس) است.

۵- در ذیل بعضی دیگر از الواح فقط به ذکر کلمه (عباس) اکتفا شده است که در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۵ ذکر شده.

۶- در ذیل بعضی از الواح مبارکه به جای امضاء (الداعی عباس) مرقوم شده است از جمله در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۱۹۴ و ۱۹۶

۷- بعضی دیگر از الواح مبارکه نیز فاقد امضاء می باشد از جمله تفسیر حدیث کنت و کنز که در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲ از صفحه ۱۸۶ الی ۲۶۳ مندرج است همچنین در مکاتیب جلد ۱ صفحات ۶۲ و ۳۳ و ۱۱۴ و در مکاتیب جلد ۶ ص ۱۴۲ و مکاتیب جلد ۷ در ۵ مورد در صفحات ۶۳-۶۹-۱۰۹-۱۵۱-۲۳۸ و در مکاتیب جلد ۸ نیز در صفحات ۱۳-۴۱-۴۴-۹۱-۱۰۷ می توان الواح مبارکه ای را زیارت نمود که فاقد امضا می باشد البته می دانیم که کتاب مقاله

شخصی سیاح و رساله سیاسیه و رساله مدنیه نیز بدون امضاء و ذکر نام نویسنده می باشد همچنین الواح مبارکه خطاب به احبای غرب از جمله لوح اول تا پنجم در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ از صفحه ۳۶ تا ۵۷ مکاتیب ۲ صفحات ۶۹ تا ۸۱ لوح شرح شهادت احبای یزد در ص ۱۲۲ تا ۱۴۶ لوح ششم و هفتم که در صفحات ۱۵ و ۲۰ همان مجموعه نفیس مندرج است.

تمامی مکاتیب و الواح مندرجه در جلد دوم مکاتیب با امضای ع ع مطرز است جز سه مورد که فاقد امضا می باشد.



میرزا مهدی (غصن اطهر)

دومین اولاد ذکور حضرت بهاء الله از آسیه خانم میرزا مهدی است که ملقب به غصن اطهر می باشد .
ایشان به سال ۱۲۶۶ در طهران متولد شدند و چون در هنگام تبعید حضرت بهاء الله طفل صغیر بوده و بیش از سه سال نداشت و امکان مسافرت طولانی برایش نبود لهذا چنان صلاح دیدند که او را مدتی در طهران بگذارند ایشان به مدت ۷ سال در طهران در منزل منسوبین خود اقامت نمودند تا این که به سال ۱۲۷۶ هنگامی که به سن ده سالگی رسیده بودند در معیت فاطمه خانم مهدعلیا حرم دوم جمال قدم که به طهران آمده بودند به بغداد تشریف بردند و بعد از هفت سال خانواده محترم خود را ملاقات نمودند و از آن به بعد قریب ۱۲ سال به معیت خانواده در سرگونی و تبعید از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و عکا شریک و سهمیم بوده و مصائب لاتحسی را تحمل نمودند و مدتی نیز در قشله عکا کاتب وحی و واسطه فیوضات از عالم امر به عالم خلق بود .
نبیل زرندی در مثنوی خود درباره اش چنین مینویسد
گرچه اندر ظاهر از اطفال بود
لیک وجهش مشرق اجلال بود

در وفا و مهر و حلم و حوصله

متّصف بر وصف ابھی یکدلہ

گر چه عالم را رخس پر نور داشت

لیک دست قدرتش مستور داشت

به سال ۱۲۸۰ که تبعید عائله مبارکه از بغداد به اسلامبول و ادرنه و عکا واقع شد حضرت غصن اطهر کاتب وحي جمال مبارك بودند و خطي بسیار زیبا داشتند تنها عکسی که از ایشان در دست است مربوط به دوران ادرنه می باشد که در آن موقع سن مبارکتش در حدود ۱۸ یا ۱۹ سالگی بوده و از حیث صورت و سیرت فوق العاده به حضرت عبدالبهاء شبیه بوده اند .

و در ایام مبارك احبا فوق العاده منجذب اخلاق و اطوار ایشان بوده اند .

چنان چه از نبیل زرندی نقل شده است : در سال آخر توقف هیکل مبارك حضرت بهاء الله در ادرنه من به حضور مبارك رسیدم و پس از آن با حضرت غصن اطهر از نزدیک معاشر شدم و از بیاناتش اثمار بدیعه چیدم و انوار الهیه را در سیمای ملکوتی آن حضرت مشاهده کردم .

هر که دیده است حسن او با آن بیان

قدرت الله را در او دیدی عیان

در ایام اقامت در عکا که از جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ هجری
قمری شروع شده بود غصن اطهر اغلب اوقات به دعا و راز
و نیاز می پرداخت و گاهی نیز حسب الامر الهی به نوشتن
آیات و نگارش وحی مشغول می شد چون کاتب وحی بود و
مورد عنایت و الطاف پدر بزرگوار .

حضرت ولی عزیز امرالله روحی لتربته الفدا در لوح قرن
گادپاسزبای صفحه ۲۴۲ راجع به صعودشان چنین می فرمایند
(ترجمه) در بحبوحه این بلایا و رزایا مصیبت دردناک و
ناگهانی دیگری رخ گشود که بر احزان و الام مبارک بیفزود و
آن عروج نفس مقدس جناب میرزا مهدی غصن الله الاطهر
برادر بیست و دو ساله حضرت عبدالبهاء و کاتب وحی الهی
بود . این ذات مقدس در ایام صباوت پس از مراجعت حضرت
بهاءالله از مهاجرت کردستان از طهران به بغداد منتقل و به
اب بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ به بعد در نفی و
سرگونی جمال اقدس ابهی مصاحب و همراه و تا آخرین دم
حیات با غربت و کربت و اسارت و مسجونیت آن طلعت
احدیت شریک و سهیم بود . این غصن ریان و سدره سبحان

هنگام غروب در حالی که بر فراز بام قشله مثنی می فرمود و
به روش معهود به توجه و مناجات به ساحت حضرت معبود
مألوف و در دریای اذکار مستغرق بود از غایت جذب از خود
بی خود شد و از حفره ای که جهت روشنائی حجره زیرین
تعبیه شده بود به زیر افتاد و هیكل اطهرش با صندوق چوبی
که در همان حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود و اعضاء و
اضلاع صدمه شدید یافت. در اثر این حادثه پس از مضي
بیست و دو ساعت طیر روحش به معارج قدس علیا پرواز
نمود و در رفارف اسنی لانه و آشیانه ساخت و آن رزیه کبری
یوم بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری (مطابق با ۲۳
ژوئن ۱۸۷۰ میلادی) اتفاق افتاد و آن ساذج وفا در لحظات
اخیر حیات از ساحت اقدس رجا نمود که جان مقدسش چون
فدیه نی در سبیل تحقق آمال دوستان قبول و به ارادات خفیه
الهیة ابواب سجن و لقا بر وجه اهل بهاء گشوده گردد.
در باره شهادت حضرت غصن الله الاطهر فاضل فقید ارجمند
جناب اشراق خاوری در حقیق مختوم چنین مرقوم میدارند:
باری با وجود همه وسائل رخائی در امور حاصل نشد و از
بیانات مبارک این طور بر میاید که فدائی برای فتح باب سجن
لازم است و چون مرسوم غصن اطهر این بود که غالباً طرف
عصر برای تحریر وحی به حضور مبارک مشرف می شدند و

پس از فراغت از تحریر وحی به بام قشله تشریف برده در نهایت انجذاب به مناجات مشغول می شدند در حالی که گاهی متوجه دریا و وقتی متوجه صحرا بودند . از قضا روزی به حضور مبارك مشرف شده و حاضر بودن خود را برای تحریر آیات عرض نمودند جمال قدم فرمودند امروز روز نزول آیات نیست لذا شما به بام رفته و به مناجات مشغول شوید . چون غصن اطهر به امر مالك قدم به بام تشریف برد و در غایت توجه ماشیا به تلاوت مناجات پرداخت از قضا از غایت جذب از خود بیخود شد و حکمت بالغه الهی چنین اقتضا نمود که آن گل نورسته بوستان الهی در عنفوان جوانی قصد معارج علیا نماید ، لذا از روزنه ای که آفتاب به محبس اطهر می تابید به زیر افتاد و فرق مبارکش شکافته شد و دم جاری گشت .

چون عانله مبارك بر این حادثه مولمه آگاهی یافتند حضرتش را به اتاق قشله آوردند و چون بنیه ضعیف بود قادر به حرکت و تشریف به حضور اب بزرگوار نبود ، لذا جمال قدم جل ذکرة الافخم به بالین ایشان تشریف آورده و بیانات مبارك در آن موقع مبنی بر لطف و عنایت و نوازش و مقبولیت این فدائی بود . باری حضرت غصن اطهر پس از سقوط قریب به ۲۲ ساعت دیگر در این جهان خاك تشریف داشتند و بعد به عالم

بالا و جهان ملکوت مرغ روحش مقارن غروب ۲ ربیع الاول
 ۱۲۸۷ هجری قمری بیست و سه جون سنه ۱۸۷۰ میلادی در
 حالتی که از سن مبارکش بیش از ۲۲ سنه نمی گذشت پرواز
 نمود و چون غسل از تغسیل جسد اطهر امتناع نمود جناب آقا
 میرزا حسن عموزاده جمال اقدس ابھی ایشان را غسل دادند و
 در بنی صالح مقر و مأوی یافتند . و بعدا به امر حضرت
 عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداه مقام انورشان تعمیر و آیه
 مبارك (یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه
 مرضیه) بر لوح آن مقر اطهر منقوش شد و بر همین حال بود
 تا چند سال قبل اراده مطلقه حضرت ولی امر الله شوقی ربانی
 بران قرار گرفت که رمن اطهر غصن اطهر را با رمن
 مطهر مادرش آسیه خانم از مقر اولی به کوه کرمل انتقال دادند
 و این واقعه به تفصیل در توفیق حضرت ولی امر الله در باره
 انتقال رمنین نازل شده مذکور است .

سال قمری ۱۲۸۷ شروع شد ماه محرم الحرام و ماه صفر
 المظفر آن سال هم گذشت و ماه ربیع الاول آغاز شد . روزی
 چند گذشت تا شب جمعه ۲۳ ربیع الاول فرارسید و در این
 وقت از سن مبارك غصن الله الاطهر قریب ۲۲ سال می
 گذشت بنا به گفته نبیل زرندی چون از شب جمعه ۲۳ ربیع
 الاول سال ۱۲۸۷ هـ بق مقدار نیم ساعت گذشت حضرت

غصن الله الاظهر حسب المعمول به محضر مبارك جمالقدم جل
كبريانه شتافت تا به كتابت وحي مشغول شود . جمال مبارك
فرمودند امشب با تو كاري نيست . بهتر است كه به پشت بام
بروي و به مناجات مشغول شوي . غصن الله الاظهر از
محضر مبارك خارج شد و به پشت بام رفته به تلاوت آيات
مشغول شد روي بام مئي مي فرمود و چشم از ماسوي الله
پوشيده به قرانت قصيده عز و ورقانيه كه در سليمانيه از لسان
حضرت كبريائي جاري شده بود پرداخت ، انوار عشق سراپاي
وجودش را فرا گرفت و شجره وجودش از نار محبت الهيه
مشعل گرديد . آبيات قصيده ورقانيه را يكايك با لحن شيرين
و آوازي پست و حزين مي خواند :

اجذبتني بوارق انوار طلعه

لنزوغها كل الشموس تخفت

خواند و خواند ، اشكش جاري بود و آهش سوزان . چشم از
جهان بر بسته و به جمال حضرت كبريائي گشوده ... در
روي بام جابجا روزه ها بود كه نور آفتاب و هوا از آنها به
طبقه زيرين داخل مي شد وسعت روزه به قدری بود كه اگر
پاي كسي مي لغزيد بي اختيار تعادل از دست مي داد و به زير
مي افتاد .

غصن الله الاظهر در حین مثنی که ابیات قصیده را می خواند
به این بیت رسید که فرموده قوله تعالی :

بسطت بكل البسط لالقاء رجلها

علي صدري و هذا من اول مثنی

مضمون این بیت عجیب سوز و گدازي بی سابقه در وجود
غصن اظهر الهی ایجاد کرد ، صدایش می لرزید ، اشکش می
ریخت ، چشمانش بسته بود و بی خبر از همه کاینات به مثنی
خود ادامه می داد و بیت مزبور را مکرر میخواند و میگریست
. ناگاه در حال بی خودی که مستغرق دریای عشق بود پایش
بلغزید و از روزن به زیر افتاد و مصداق کامل همان بیت
مبارک شد که فرمود :

" بسطت بكل البسط لالقاء رجلها علي صدري "

باری صدای سقوط در اطراف آن محل که جایگاه سقوط بود
پیچید ، آل الله از استماع آن صدای مهیب مضطرب شدند ، هر
کس از دیگری می پرسید این صدا چه بود؟ همه از اطاق ها
بیرون ریختند قیامتی بر پا شد . برادر ، خواهر ، قوم و خویش
همه آمدند اطراف غصن الله را گرفتند .

اشکها جاری بود همه فریاد میزدند و ناله میکردند ... ناگهان
مثل این که قیامت از نو به پا خاست مادر مهربان غصن الله

بود که با حالتی زار و چشمی گریان و قدی خمیده و رنگی
 پریده خود رابه بالین نوردیده اش رسانید و چون نگریست که
 پسرش غرقه در خون است ناله ای کرد و از هوش رفت .
 غصن اطهر با آن همه ناتوانی و ضعف مادر را در اغوش
 گرفت . پس از مدتی منتسبین و حاضران هیکل مقدس غصن
 اطهر را از آن جا برداشتند و در میان بستر نهادند .
 حضرت غصن اعظم ، عبدالبهاء عباس با چشم اشک بار به
 حضور جمال قدم مشرف شدند و چهره عبودیت بر خاک
 استانش نهادند و خواستار شفا شدند، جمال قدم و اسم اعظم به
 غصن اعظم فرمودند : " یا غصنی الاعظم دعه به ربه " .
 یعنی کار او را به خداوند واگذار که هر طور حکمتش اقتضا
 می کند مجری می دارد . غصن اعظم سر تسلیم نهادند و
 دیگران را به رضای الهی متوجه ساختند .
 نبیل فرموده که در این هنگام حضرت آسیه خانم مادر داغ دیده
 غصن الله الاطهر به حضور جمال مبارک مشرف شدند و سر
 به استان عظمتش نهادند و عرض کردند پروردگارا امیدوارم
 که این قربانی را از من قبول فرمائی . جمال قدم آسیه خانم را
 مورد عنایت قرار دادند و به صبر و شکیبائی امر فرمودند .
 آسیه خانم عرض کردند آن چه رضای جمال مبارک است همان
 مطلوب و محبوب است .

سپس از غصن اطهر پرسیدند که اگر میل داری و می توانی
تو را به محضر جمال قدم بپریم و گرنه از ساحت اقدس
درخواست شود که عنایت فرمایند و به بالین تو آیند .
غصن اطهر فرمود هر چه اراده جمال قدم باشد همان محبوب
جان من است و مطلوب روان من .

ببینید تا اراده مبارك چه باشد؟

چون مراتب را به حضور مبارك عرض کردند هیکل مبارك
به بالین غصن اطهر تشریف بردند و او را به عنایات الهیه
مستبشر داشتند و سپس امر فرمودند که همه حاضرین بیرون
رفتند و تنها حضرت کبریا بر بالین آن دلداده راه وفا ساعتی
تشریف داشتند .

دیگر خدا می داند که در آن احوال حق چه فرمودند و غصن
الله الاطهر چه شنیدند .

به قول نبیل زرندی

عاشق و معشوق باهم در عیان

گفتگو کردند بی نطق و بیان

کاتدر آن جا راه نی بیگانه را

شاه خلوت کرد خلوت خانه را

پس از ساعتی جمال قدم جل کبریانه تشریف بردند ، بالاخره
آن شب سپری شد . آری شب غم گذشت و صبح ماتم طلوع
کرد .

جمال قدم دستور داده بودند که آن خبر وحشت اثر را در آن
شب به احبای دیگر اطلاع ندهند زیرا راضی به ناراحتی احبا
نبودند و چون شب گذشت و صبح طالع شد دستور دادند که آن
واقعه را به اطلاع احبای الهی برسانند .

یاران الهی که خبر یافتند همه مجتمع شدند و رستاخیز عظیمی
برپا شد ، همه چشمها دریای خون بود همه احبا به حضور
حضرت غصن اطهر مشرف شدند و ناله و فغان داشتند .

غصن الله الاطهر همه را به صبر و شکیبایی و رضا به قضای
الهی هدایت می فرمودند و از یکایک خداحافظی می کردند و
عذرخواهی مینمودند . همه از این همه مواهب و الطاف غرق
شرم و خجلت بودند . حالت غصن اطهر از همان حین سقوط
بسیار وخیم بود و لکن عنایت جمال قدم ساعتها مهلت داد تا اهل
حرم و احبا آخرین دیدار را از غصن الاطهر به عمل آوردند
و این خود لطف و عنایت جمالقدم بود بر بندگان خود...

باری جمال قدم جل جلاله به حضرت غصن الله اعظم فرمودند
که بروید و از غصن اطهر عیادت کنید از طرف من به او

بگویند که میل و آرزوی تو چیست؟ آیا می خواهی تو را شفا
بخشم و در این دنیا زنده بمانی؟

اگر چنین است حق تو را شفا بخشد و عمر طولانی دهد.

چون حضرت غصن اعظم پیام الهی را به غصن اطهر ابلاغ
فرمودند چهره غصن الله الاطهر مانند گل شکفته شد و پس از
اظهار محویت و فنا و عبودیت خالصانه به حضرت غصن
اعظم گفتند که من آرزویی جز رضای الهی ندارم ولکن یک
درخواست از محضر مبارک دارم و امیدوارم که به فضل و
لطف خود آن را تحقق بخشد و آن این است که نبیل زرندی و
جمعی دیگر از احبای الهی که به قصد تشرف به حضور
مبارک جمال اقدس ابهی از راه دور به عکا آمده اند به واسطه
عناد اعدا و ظلم ستمکاران از موهبت تشرف به آستان مبارک
محروم مانده اند و ستمکاران آنان را از شهر بیرون کرده اند
و اینک به امید حصول تشرف مدتی است در خارج عکا در
کوه و بیابان حیران و سرگردانند و منتظر ظهور رحمت بی
پایان.

این بنده را از درگاه حضرت کبریا تنها تمنا آن است که ابواب
سجن گشوده شود و مشکلات حالیه مرتفع گردد و نبیل زرندی
و سایر یاران الهی به فوز لقا فائز شوند.

جمال قدم جل جلاله استدعای غصن الاطهر را قبول فرمودند
و آیات مبارکات بسیار در آن ایام از قلم قدم دربارہ غصن الله
الاطهر عز نزول یافت .

باری حضرت غصن الله الاطهر پس از سقوط از بام بیست و
دو ساعت زنده بودند و پس از آن به ساحت قدس جانان طیران
فرمودند . در میان قشله خیمه ای بر پا کردند تا جسد مطهر
غصن اطهر را غسل دهند و پیراهن پر خون را از جسد
مطهر بیرون آوردند و جناب آقا میرزا حسن آن پیراهن را بر
سر نهاد و بوسید و بوئید و گریه کرد .

همه احباب به گریه افتادند و میرزا حسن از شدت هیجان
بیهوش شد و پس از آنکه حالت خود را یافت متصدی غسل
بدن مبارک حضرت غصن الله الاطهر گردید .

باری پس از غسل و تکفین جسد مطهر غصن اطهر را به
قبرستان معروف به نبی صالح که در شمال عکا بود بردند و
دفن کردند و به محض آن که جسد مطهر را در قبر نهادند
زلزله خفیفی رخ داد .

نبیل زرندی میگوید که من و اسم الله المهدی و آقا محمد علی
(علی بعد نبیل) در ناصره بودیم که دیدیم زلزله شد ولی خفیف
بود و مدت سه دقیقه طول کشید و همه مردم مضطرب بودند و
بعد که خبر صعود حضرت غصن اطهر در ناصره به ما

رسید علت اصلی را دانستیم (نبیل و همراهانش در آن ایام
اجازه ورود به عکا نداشتند و آن ها را مأموران دولتی از عکا
خارج کرده بودند) .

جمال قدم جل جلاله فرمودند که اهتزاز زمین به واسطه آن
بوده که ودیعه الله و امانت الهیه به او سپرده اند

طولی نکشید که ابواب سجن مفتوح شد و موانع به کلی مرتفع
گردید و احبا به محضر مبارک مشرف می شدند و این همه بر
اثر فدا شدن حضرت غصن الله الاظهر بود . در همین سال
۱۲۸۷ بود که هیکل مبارک از قشله عکا خارج شدند .

حسین اشچی در خاطرات خود می نویسد : (۱۷۱)

خضوع و خشوع و توجه و مظلومیت ایشان فوق تصور عقول
بشری بود و چند سالی سنشان از سرکار آقا روح ماسواه فدا
کوچکتر بودند ولی قامتشان قدری مرتفع تر و همیشه در
حضور جمال مبارک به تحریر نزول آیات مشغول و چون باب
لقا مسدود بود همیشه در بالای بام قشله به مناجات مشغول می
شدند یعنی قبل از غروب چون از مشغولیت تحریر آیات
فراغت می یافتند تشریف می بردند بالای قشله ، فوق محل
اقامت ، که حیاط خانه و نزدیک محل طبخ بود ، منفذی در
وسط بود در حالت مثنی و خرام و شدت عالم مناجات و توجه
به ملکوت ابهی چون به آن منفذ رسیدند و روی مبارکشان به

عالم بالا بود از وسط منفذ در حیاط خانه به روی سنگ های
صلب افتادند و از هیبت صدا و ناله جمیع از اطاق ها خارج
گشتند و دست تحیر از قضا و تقدیرات الهی بر سر زدیم در
آن حین جمال قدم جل کبریانه از اطاق بیرون تشریف آوردند
ملاحظه و فرمودند که آقا چه کردی چه شد افتادی معروض
داشتند که من همیشه در بالای بام به قدم شمرده بودم و ملتفت
بودم که به آن منفذ میرسم ولی امشب قضا و قدر چنین شد که
از خاطرم رفت ، بعد آن هیکل نازنین را وارد اطاق خودشان
نمودیم و طبیب حاضر نمودیم . شخصی بود از اهالی ایتالیا و
هر چه مداوا نمود نتیجه حاصل نشد (چون قضا آید طبیب ابله
شود) و جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء فرمودند آقا چه
میخواهی بگو . عرض نمودند که رجا دارم باب لقا مفتوح
شود از برای احبای الهی ، فرمودند انشاءالله آنچه از خدا
میخواهی خدا عنایت میکند و با آن حالت ضعف و درد و الم و
ناله و مظلومیت که قوه تقریر و تحریر ممکن نیست که
وصف نماید هرکس وارد میشد با نهایت لطف و مهربانی و
معذرت میطلبیدند و احباء چون به عیادتشان مشرف میشدند
می نشستند و همیشه می فرمودند که من خجالت میکشم شماها
نشسته و من خوابیده ، باید ببخشید .

باري از اين قسم بيانات حزن انگيز كه جگرها را مشبك
مينمود و از وقت افتادن تا صعودشان تقريبا ۲۴ ساعت طول
كشيد .

بعد از اتمام غسل و كفن آن طير الهي را در جوف تابوت تازه
اي نهاديم ، باري اهل سرادق ابهي و احبائي الهي در آن حالت
چه نمودند و چه به دوش گرفتند صيحه و ناله به عنان آسمان
رسيد و قيامتي برپا شد و با حالت توجه و توسل و به عزت و
سكون در خارج قلعه عكا در بني صالح آن وجود مقدس
استقرار يافت و تسليم شد و حال آن مرقد مطهر را حضرت
مولي الوري دورش آهن زدند و چند نفر از قبر احبا در جوف
آن دايره مي باشد و سنگي كه بنا شده به خط مرحوم جناب
مشكين قلم عليه بهاء الله الابهي (يا ايته النفس المطمئنه ارجعي
الي ربك راضيه مرضيه) بعد از رجوع رمس مطهرشان به
قشله حين ورود زلزله به ظهور رسيد كه كل آگاه شدند .

رمس حضرت غصن اطهر را پس از صعودش در قبرستان
نبي صالح مدفون ساختند و شانزده سال بعد هم آسيه خانم ام
گرامي آن حضرت را در همان گورستان مدفون ساختند .
سالها گذشت تا آنكه اراده مقدسه حضرت ولي امر الله شوقي
رباني جل سلطانه بر حسب مشيت الهي بر آن قرار گرفت كه
رمس حضرت آسيه خانم و حضرت غصن الله الاطهر را از

قبرستان مطمور عکا به دامنه جبل الرب کوه کرمل منتقل
 فرمایند شرح این موضوع را حضرت امه البهاء روحیه خانم
 ایادی امرالله در کتاب گوهر یکتا مرقوم فرموده اند در آن ایام
 پس از انتقال رمسین اطهرین از عکا به کوه کرمل توقیعی
 مفصل و منیع از قلم هیکل مقدس حضرت ولی امرالله جل
 سلطانه نازل گردید و انتشار یافت که در بین یاران به لوح
 انتقال معروف است . تاریخ صدور این توقیع منیع چهاردهم
 شهر المسائل سال ۹۶ بدیع مطابق ۲۵ دسامبر سال ۱۹۳۹
 میلادی و سال ۱۳۱۸ هـ ش است هیکل مبارک در این توقیع
 منیع در باره مقام رفیع حضرت آسیه خانم و غصن الله الاطهر
 شرحی مبسوط بیان می فرمایند و الواح منیعه جمال قدم را که
 به اعزاز آسیه خانم و غصن الله الاطهر نازل شده ذکر فرموده
 اند و الواح منیعه حضرت مرکز میثاق را مندرج ساخته اند و
 داستان انتقال رمسین را مشروحاً و با جلال و ابهتی عظیم بیان
 فرموده اند .

قسمت هایی از توقیع حضرت ولی امرالله مورخ ۱۴
 شهر المسائل ۹۶ :

احبای الهی و اماءالرحمن برادران و خواهران روحانی در
 ممالک شرقیه طرا ملاحظه نمایند .

يا حزب الله في المدن و الديار مژده باد مژده باد که در این
روز فیروز و عصر جهان افروز با وجود تتابع محن و بلايا و
شدائد و رزایا که در این سنوات اخیر بر ارض اقدس هجوم و
نزول نموده و حدوث انقلاب اعظم و وقوع جنگ و قتال شدید
بین دول و امم به تقدیرات جمال قدم و تأییدات موعوده اسم
اعظم و قوه نافذه دافعه آن محیی رمم رغما لانف الناقضین
الناکثین دو رسم اعز اشرف حضرت غصن الله الاظهر سلیل
البهاء و المخلوق من نور البهاء و کنز و ودیعه فی هذه الذیار
و مخدره کبری الورقه العلیا صاحبه البهاء ام حضره عبدالبهاء
محفوظا بالرعايه الالهیه و مثمولا بالعنایات السماویه از بقعه
متروکه مهجوره نبی صالح به آرامگاه ابدی در دامنه جبل
کرمل منتقل گردید ...

ای ستایندگان غصن اطهر الهی و علیا ورقه سدره عز
صمدانی لسان و قلم این عبد ضعیف قاصر و عاجز است از
تقدیر مقامات ممتعه عالیه آن دو ودیعه الهیه و ذکر مراتب
تقدیس و تنزیه و بیان محامد و نعوت آن دو لطیفه ربانیه
طوفان بلايا و زوبعه رزایا که از بدو طلوع فجر هدی در
موطن اقدس جمال ابهی غصن شهید دوحه بقا و ام ملکوتی اهل
بهار را احاطه نمود . وصف نتوانم و از عهده ذکر مراتب صبر

و سکون و مظلومیت و شفقت و سمو منقبت آن دو نفس نفیس
بر نیایم...

آن غصن زیبا و ورقه علیا در بحبوحه بلا رخ برافروختند و
چون پروانه حول شمع بها بسوختند و بساختند. ساغر کدر
اشامرا اسوه به و حبا لجماله و طلبا لرضانه مالمال نوشیدند
و سود بیکران بردند و اکلیل موهبت کبری بر سر نهادند الی
ان تم المیقات و ظهر ماکان مذکور ا فی کتب الانبیاء و
مسطورا من القلم الاعلی فی صحائف عز بدیع. آن غصن
رعنا و ورقه مظلومه منبته از سدره وفا و اهل حریم کبریا در
رکاب جمال ابهی به حصن عکا رهسپار گشتند.

غصن جلال حظل جفا را چون عسل مصفی بنوشید و از سد
باب لقا بر وجه اهل بها بنالید و بزارید شب و روز بر خدمت
اب آسمانی قیام نمود و راقم آیات و حی الهی گشت. از عالم
و عالمیان چشم بر بست و در بحر بیناتش مستغرق شد. از
هستی خود بیزار شد و به جمالش دل بست رنجور و علیل
گشت و عاقبه الامر در عنفوان شباب متوجها الیه منقطعا عن
دونه مستغرقا فی بحر کلماته متیما بکلیته الفداء انجذابا الی
ملکوته به مظلومیت بی منتهی خود را فدای جمال ابهی نمود و
تاج شهادت کبری بر سر نهاد و به این بیان مبارک اعلی که از

قلم اعلي صادر مفتخر گشت " هذا حين فيه يغسلون الابن امام
الوجه بعد الذي فديناه في السجن الاعظم "

و همچنین در یکی از مناجاتهای صادره از قلم نیر آفاق روحی
لرشحات قلمه الاعز فداء این بیان افخم نازل " سبحانك اللهم يا
الهي تراني بين ايادي الاعداء و الابن محمرا بدمه امام وجهك
يا من بيده ملكوت الاسماء اي رب فديت ما اعطيتني لحيوه
العباد و اتحاد من في البلاد. "

احیای عالم و اتحاد امم که از خصائص این دور اعظم است و
اعلان وحدت عالم انسانی که اعظم و اول مبدأ این امر اقوم
است و سرپرده آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام
انقلابات حالیه جهان بر حسب نبوات انبیای عظام و بشارات
مسطوره در الواح قیمه مالک انام مرتفع گردد از برکت شهادت
غصن مقدس ریان جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد
یافت هم چنانکه در ادوار سابقه یعنی دور حضرت ابراهیم
اسماعیل و در دور حضرت مسیح نفس مقدس آن حضرت و در
دور فرقان حضرت سید الشهداء و در کور بیان حضرت رب
اعلی روحی لرشحات دمهم الاطهر فداء حاضر و مهبیای فدا
جهت تطهیر و استخلاص اهل عالم گشتند و به قربانگاه فدا
شتافتند . در این کور بدیع حضرت غصن الله الاطهر به

فرموده جمال قدم و اسم اعظم جام شهادت را بنوشید تا باب لقا
بر وجه اهل بهاء مفتوح گردد .

پیام بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه

۲۵ مارچ ۱۹۷۰ خطاب به عموم محافل روحانیه ملیه

دوستان عزیز : به مناسبت صدمین سال شهادت حضرت
غصن اطهر مقارن با ۲۳ جون ۱۹۷۰ از قاطبه یاران الهی
در سراسر عالم دعوت می شود که در اقامه دعا و مناجات
برای احیا عالم و اتحاد امم همدم و هم قدم گردند .

در آن ایام که هیکل مبارک حضرت بهاء الله در يك صد سنه قبل
در سجن عکا مسجون و به انواع محن و آلام گرفتار بودند
رزیه دردناک دیگری رخ گشود که بر مصائب هیکل قدم
ببفزود و آن حادثه پر احتراق شهادت غصن نیر آفاق و
مصاحب مظهر نفس الله راقم آیات الهی میرزا مهدی غصن الله
الاطهر می باشد نفس مقدس که در حین عروج روح پر
انجذابش به ملکوت ابهی از اب بزرگوار خود رجا نمود که
حیات وی چون فدییه ای در تحقق آمال دوستان و گشایش باب
لقا بر وجه اهل بهاء قبول گردد . در لوح مبارکی که در آن
ساعت پر حرقت از قلم مالک احدیت نازل گردید این بیان
مقدس نازل هذا يوم فيه استشهد من خلق من نور البهاء اذکان
مسجوناً بایدي الاعداء و گذشته از این رتبه اسنی و مقام اعلی

هیکل وفا صعود آن غصن دوحه بقا را دارای اثری عمیق تر
 و انواری جلیل تر از نفس استدعای آن مستشهد فی سبیل الله
 شمرده و با این بیان احلی مقام او را ستایش می فرماید :
 انک انت و دبعه الله و کنزه فی هذه الدیار سوف یطهر الله بک ما
 اراد و در مناجاتی که از قلم اعلی در شأن آن جوهر محویت و
 فنا نازل این کلمات دریات مذکور : " ای رب فدیت ما اعطیتنی
 لحيوه العباد و اتحاد من فی البلاد " با این عنایات لانهایه
 مبارک معلوم میشود برای آن غصن الهی که چنین خلوص و
 حقیقتی از خود ظاهر نموده و چنین علو ذات و سمو منقبتی به
 منصفه ظهور رسانده و به تمام اشتیاق جان در سبیل محبوب
 ابهی فدا کرده چه مقام عظیم و رتبه اعلانی در امر مقدس
 الهی مقدر گردیده است . با توجه به این حرقت پر فرقت که
 ظهور و بروزش موجب ظهور آثار عظیمه و انوار بهیه
 در عالم وجود خواهد گردید . این هیئت انعقاد جلسات
 مخصوص دعا و مناجات را به اختیار محافل روحانیه محول
 می نماید تا هر نوع مقتضی دانند اقدام نمایند . در ارض اقدس
 مرکز جهانی امر الله اجتماع مخصوص بر مزار آن مستشهد
 فی سبیل الله در جبل کرمل برقرار خواهد گردید و مراتب
 جانفشانی آن جوهر وفا که چنین سرمشق جلیل و متعالی از
 فداکاری و ایثار جان در سبیل محبوب امکان به اهل عالم اهداء

نموده با تلاوت بیانات مبارکه اب بزرگوارش مورد تجلیل و
تکریم قرار خواهد گرفت .

با تحیات مشفقانه بیت العدل اعظم

درباره انتقال عرش مطهر حضرت غصن الله الاطهر حضرت
ولی امر الله می فرمایند : انتقال عرش غصن اطهر با وجود
اعتراض و احتجاج بدیع قبیح برادر و خلیفه ناقض اکبر به
جوار مقام اعلی انتقال یافت و حضرت روحیه خانم در گوهر
یکتا می نویسند : حضرت ولی امر الله شخصاً تابوت غصن
اطهر را بر شانه گذارده از خیابان مراقده بالا می آوردند .

زيارتنا من حضرت غصن اللده الاطير صادر از قلم اعلى :

الاقصدوا الايمى

هذا حين فيه يغفلون الاثنى امام الوجود بعد الذي قد بناه في السجن الاعظم .
 بذلك ارتفع حبيب البكاء من اهل سرايقي الانبيى و نوح الدين جيسوا مع الغلام فى
 سبيل اللده ما يك يوم المبعاد فى منزل تلك الحال ما صنع القلم عن ذكر ربه ما يك
 الاثم يدغ الناس الى اللده العزيز الوهاب . هذا يوم فيه استشهد من خلق من سبيل
 السها . اذ كان مسجونا بايدي الاعداء . عليك يا فضل اللده ، ذكر اللده و نناشد و نسا
 من فى حبوب الكفا و نناء من فى ملكوب الامعاء . طوسى لك بما وفت مبنا و اللده و
 عهدو الى ان قدت بفتك اما و وجه ريك العزيز المختار . انت المظلوم و جسال
 القوم قد حملت بي اول اياك ما ناحت به الانساء و تزلزلت الاركان . طوسى لعمرك
 بذكرك و بتغرب بك الى الله فالق الاثما . يا اهل الامم لاتحزوا بما سرد عليكم
 من القفاء بل تذكروا كذلك ابرتم من لدن رتكم العزيز الغلام . كذلك قمتا علمك
 يا ايتها المذكور لدى الغرير لتذكر ريك من العباد و على ما ن لامنعك البلاد عن ذكر

مالك الاسعاد :

میرزا محمد علی (غصن اکبر)

میرزا محمد علی سومین اولاد ذکور حضرت بهاء الله می باشند. مادر ایشان فاطمه خانم ملقب به مهد علیا حرم دوم جمال قدم است میرزا محمد علی به سال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شد و به لقب غصن اکبر ملقب گردید و در کتاب عهدی با ذکر جمله قد اصطفینا الاکبر بعد الا عظم بعد از حضرت عبدالبهاء در صورت صلاحیت و ایمان به جانشینی انتخاب می شد. ولی به علت عدم اطاعت از مندرجات کتاب عهدی و مخالفت با حضرت غصن اعظم مطرود و به القاب ناقض اکبر - مرکز نقض و شقاق خطب اکبر و سالار نقض و ناقض پیمان و ناکث عهد ملقب گردید. (۱۷۲)

این شخص در تمام دوران حیات ظلمی نبود که نسبت به حضرت عبدالبهاء انجام نداد و تهمت و افترائی نبود که به مقام مقدسش وارد نکرد و با گزارشات غلط و بی اساس ذهن اولیای امور را مشوش و باعث گرفتاری و ناراحتی هیکل مبارک می شد و حتی در ایام حیات حضرت بهاء الله نیز مرتکب خطاهائی شده و با جعل خط مبارک در متون الواح دست برده و مطالبی جعلی به احباب می فرستاد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح در باره اش می فرمایند:

(۱۷۴)

قوله تعالى بنويس به جناب مهدي انا انطقنا النبيل قبل علي في
صغره ليشهدن الناس قدرتي و سلطنتي ثم عظمتي و كبرياني
ولكن احبائي الجهلاء اتخذوه شريكا لنفسي و فر و ا في البلاد و
كانوا من المفسدين ملاحظه نما چقدر ناس جاهلند نفوسي كه
تلقاء حضورند معذلك رفته اند و چنين سخن ها انتشار داده اند
قل انه عبد من عبادي قد خلقناه بقدرتي و النطقناه لثنا لنفسي بين
العالمين و اگر اني از ظل امر منحرف شود معدم صرف
خواهد بود . قل يا قوم ان ماسواني قد خلق بقولي انه و امثاله
من الذين اثبتهم الدمن هذه الشجره هم يسحابت الرحمه و غمائم
الفضل و سرج الهدايه و ادلاني بين البريه ان يكونن ثابتا على
امري و ن ربك ما اتخذ لنفسه شريكا و لا شبيها و لاوزير او لا
نظير او لا ندا و لا ضدا و لا مثالي كذلك اشرق الحكم و
قضى الامر من لدي الله العلي العليم .

در كواكب الدريره در باره اش چنين مي نويسد : (۱۷۵)
غصن اكبر در ايام حيات پدر گاهي مصدر خدماتي از قبيل
تحرير الواح و غيره مي شد و خط زيباني داشت و حسن خط
و انشاء صفت فطري اين عائله جليله بوده ... غصن اكبر دو
خط بزرگ كرد يكي در حيات پدر و يكي بعد از صعود آن
سرور . اما اول اينكه چون بهاء الله او را ميداني داده به تحرير
الواح گماشتند و به مكاتبه با احباء او داشتند به زودي خود را



میرزا محمد علی شivan اکبر

سرکار سہ ماہی ۲۲۵

با قافیه بافته کلماتی ساخته و پرداخته و زمزمه ای ساز و
دمدمه ای آغاز کرد که از طرفی شائبه مخالفت با پدر از آن
استنشاق می شد و از جهتی سستی عقیده خودش را ثابت می
کرد .

اول در پرده استعارات و بالآخره بی پرده در طی عبارات
واهیه شمس الشموس نمود و هوای رب الربوبی بر سر داشت
این معلوم است که اگر هر مقصدی داشت این زمزمه و دمدمه
در ایام حیات حضرت بهاءالله بسیار بی جا و حتی از حدادب
خارج بود بلکه اگر جلوگیری از او نشده و نغمه را ادامه داده
بود و هنی عظیم برای امر و شخص بهاءالله بود اما او به
زودی دم در کشید و بعضی از احباب در حضور در خصوص
رتبه غصن اکبر سنوالاتی کردند و جوابی صادر شد که
خلاصه و مفادش این است که ما او را به نطق آوردیم .

از فضل خویش هر گاه قدر بداند از اغضان و لازم الاحترام
است و اگر ائی از ظل امر خارج شود معدوم صرف بوده و
خواهد بود . اما خبط دوم اینکه بعد از صعود حضرت بهاءالله
لوای مخالفت بر افراخت و نوای مخالف خواند و ضرر این
خبط هر دو به نفس او راجع شد .

ابنی از ابناء جمال قدم که در سنین متوالیه از پستان مرحمت
لبن عنایت نوشیده و در مهد رعایت الهیه پرورش یافته و به

غصن اکبر متصوف و منعت شده و در کتاب عهد و سجد
میثاق منصوص و به حکم قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم
مخصص و مفتخر گشته بر نقض پیمان الهی برخواست و نار
حسدش غلیانی عجیب بنمود و تیشه بغضا را به دست گرفت و
به ریشه شجر مبارکه بزد . ملت مسوخه یحیی را به وجد و
طرب آورد و دشمنان مایوس را قوت و نشاطی جدید بخشید
روح مطهر را در اعلی الجنان بیازرد یوسف بها را به
قعر زندان بینداخت به تحریف کلمات الله مشغول شد .

حضرت عبدالبهاء نیز می فرمایند :

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی
چون منحرف از ظل امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف
آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشییع
حزب الله نمود و به بغضا عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد
... تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت و زخمی نماند

که روا نداشت ... الواح وصایا

باری ای احب الله مرکز نقض میرزا محمد علی به سبب این
انحراف لاتحصی به نص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره
مبارکه متفصل شد و ما ظلمناهم و لکن كانوا انفسهم یظلمون .

حضرت ورقه علیا نیز در یکی از دستخطهایشان چنین می فرمایند :

ای یاران با وفای حضرت عبدالبهاء مرکز نقض و مخالفت که هواهای نفسانی و طبع خودش حتی در ایام اشراق شمس جمال قدم وی را رهنمون به خودسری و ریاست پروری گشت لذا داعیه آغاز کرد و جمعی بیچارگان را با خود همدم و همراز نمود، رایت انانیت بر افراخت و خویش را در مرجعیت با نفس حق شریک و سهیم شناخت تا آنکه بالاخره ید قدرت حق بنیان مقاصد و آمالش را بر انداخت سی سال با مرکز عهد و پیمانش مخالفت ورزید و هر قدر توانست در هدم بنیانش کوشید (۱۷۶)

ناقض اکبر از جمله اقدامات سخیه اش یکی این بود که امضای مبارک را که ع ع بود و عدد دو عین ۱۴۰ می شود با کلمه نفی تطبیق نموده کلمه اقا را که مخصوص حضرت عبدالبهاء بود و عدد آن ۱۰۳ می شود با کلمه ابلیس تطبیق کرد. (۱۷۷)

این مرکز نقض و قلب شقاق نه تنها خود با مرکز منصوص امر الله به مخالفت بر خواست بلکه پسرانش میرزا موسی و شعاع الله هم در ضدیت و ایجاد مزاحمت چندان کمتر از او نبودند مثلا هنگامی که اسناد مالکیت اراضی موقوفه مقام اعلی

برای اِبتِیاع و انتقال از مالک اولیه باید از طریق اداره ثبت اسناد اقدام و مراحل قانونی را طی نماید موسی فرزند ناقص اکبر که در ثبت اسناد پست و مقامی داشت و اسناد معاملات می بایست به امضای او برسد نهایت مخالفت و کار شکنی و اشکال تراشی را نمود ولی نتیجه ای از اقدامات مذبوحانه خود نگرفت عاقبت خائب و خاسر گشت و مجبور به ثبت و امضای آن گردید و بدیهی است که در حین امضا تا چه حد دچار حسرت و غم و درد و الم بوده است .

ناقص اکبر بار اول با دختر حاجی علی عسکر تبریزی ازدواج نمود که دختر دیگرش حسنیه عیال میرزا جواد قزوینی بود . در حقیقت ناقص اکبر و میرزا جواد که باجناب هم بودند در طی مراحل نقض هم عنان شدند . عیال دیگر ناقص اکبر لقا خانم نام داشت .

ناقص اکبر و خانواده اش در معیت عائله مبارکه در تاریخ ۳۱ اگست ۱۸۶۸ وارد سجن اعظم شدند .

همراهان ناقص اکبر عبارت بودند از مهدعلیا - بدیع الله و ضیاء الله دو برادرش - فاطمه عیالش که دختر حاجی علی عسکر بود - لقاخانم عیال دومش که دختر میرزا موسی کلیم بود - حاجی عسکر تبریزی پدر عیالش - حسین آقا قهوه چی برادرزنش - خانم جان مادرزنش (عیال حاجی علی عسکر)

- معصومه خواهرزنش - حسنيه خواهرزنش (عيال ميرزا
جواد قزويني) - محمد جواد قزويني باجناقش - و مشهدي
سياح عموي عيالش (برادر حاجي علي عسکر) (۱۷۸)

فرزند ديگر ناقض اکبر ميرزا شعاع الله نيز به تبعيت از پدر
به گروه ناقضين پیوست و با حضرت عبدالبهاء و حضرت
ولي امر الله بنای مخالفت گذاشت و به آمريکا نيز سفر نموده
سعی در تخديش اذهان احبا داشت که موفق نشد و عاقبت الامر
همانند تمام معاندین و مخالفين آرزوهای خود را به گور برد .
جناب ميرزا محمود زرقاني در کتاب بدایع الآثار درباره او
چنين می نویسد : (۱۷۹)

و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت
ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن
حدود مشغول به دکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر
الهی چون آوازه جهانگیر میثاق شهره در شهر انداخت او هم
ذکر حضرت بهاء الله و نسبت عنصری را بر زبان رانده در
حفره خویش به خیال جنبشی افتاد دو مرتبه روزنامه نویسی را
نظمی نمود مقاله ای شبیه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را
عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی
اعتنایی گذراندند و آن گونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ
اهمیت ندادند بلکه چون آن روز شخصی روزنامه نویس سنوال

از نسبت ظاهري او نمود فرمودند يك كلمه به تو مي گويم و
اين تا آخر كافي است و بيش از اين نه تو سنوال كن و نه من
جواب مي دهم و آن كلمه بيان حضرت مسيح است كه عرض
كردند برادران شما به ديدن شما آمده اند فرمودند اينها برادران
من نيستند بلكه برادران و كسان من شمانيد ابدآ به نسبت
عنصري آنها اهميت ندادند ...

و در كتاب كواكب الدريره نيز چنين مي نويسد : (۱۸۰)
در ضمن اين احوال غصن اكبر نيز فرزند ارشد و اكبر خود
ميرزا شعاع الله را با يكي دو نفر ديگر از اتباع خود به آمريكا
فرستاد و يقين داشت كه او با وجود جمال و جواني و با معين
و ناصري مثل ابراهيم خيرالله كاري خواهد ساخت .

اين جرثومه فساد به سال ۱۳۱۶ هجري شمسي در كمال ذلت
و خواري به مقر خود راجع شد شرح حال و عاقبت پر مال و
ايجاد مزاحمت و ناراحتي هايش را دو نفر از خادمين ميثاق كه
خود ناظر بر اوضاع بوده و در آن زمان در ارض اقدس
ساكن بودند در كتابهاي نفيس خود به نام خاطرات نه ساله عكا
و خاطرات حبيب مرقوم داشته و به يادگار گذاشته اند در كتب
رحيق مختوم و اسرار رباني و حيات حضرت عبدالبهاء و
بدائع الآثار و بعضي از مجلدات مكاتيب عبدالبهاء و
محاضرات هم مطالبتي مفصل درباره ايشان مرقوم شده است .

و بالاخره حضرت ولی امر الله خبر مرگ او را چنین به جامعه جهانی بهائی اعلام می فرمایند : یا نصراء الرحمن مرکز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدت چهل سال در گوشه ای خزیده بود از حسیض ذلت بروق اشعه تأیید را که بر چهل اقلیم از اقالیم عالم پرتو افکنده مشاهده می نمود عاقبت با دستی نهی و قلبی پر آد خائبا خاسرا متحسرا به مقر خود راجع گشت فو تبدل الغصن الاکبر بالحطب الاکبر حقیقت معدومه که به فرموده جمال قدم جل اسمه الاعظم اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود به ظاهر ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات عمق ارض مقر گزید .

میرزا بدیع الله (غصن ابدع)

میرزا بدیع الله که به لقب غصن ابدع ملقب بود برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء و چهارمین اولاد ذکور حضرت بهاء الله از فاطمه خانم حرم دومشان می باشد.

میرزا بدیع الله به سال ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری قمری در ادرنه متولد گردید .

بعد از صعود جمال مبارک به اتفاق مادرش و برادرانش به ناقضین پیوست و دسیسه ها و ایجاد مزاحمت هایش متوالیا متمادیا قریب شصت سال ادامه داشت .

حضرت ولی امر الله در توفیق ۱۰۸ بدیع دربارہ اش می فرمایند :

دسائس بدیع الله بزرگترین هم دست ناقض عهد الهی در مدت شصت سال بلا انقطاع ادامه داشت و بعدا سردسته گروه ناقضین گردیده در دوره حکومت عثمانی نزد عبدالحمید با لقاء شبهات پرداخت در زمان قیمومت انگلیس بر فلسطین در سلك طرفداران عرب درآمد و در نتیجه دخترش به جرم تحریکات سیاسی محبوس گردید و پس از تشکیل دولت یهود با نماینده خصم دیرین امر الله متحد شد و با مساعی مقدماتی خود سلطان را وادار به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء نمود و برای رشوه دادن به اعدای مرکز میثاق قسمتی از قصر بهجی را فروخت .

برای ممانعت از ابتیاع اراضی مقام اعلیٰ به انواع دسائس
متشبهت شد و در ساختمان آن اخلاص نمود و اولیای امور را به
تخریب آن تحریک کرده توبه مزورانه و دسائس بعدی او سبب
شد که حضرت عبدالبهاء مجدداً او را طرد نمایند . کلیدهای
روضه مبارکه حضرت بهاءالله را غصب و به اولیای امور
متوسل شد که تولیت او را به رسمیت بشناسند و برای
جلوگیری از انتقال رمسین ام حضرت عبدالبهاء و غصن اطهر
به کوه کرمل به محکمه اسلامی شکایت نمود و نزد اولیای
امور بریتانیا قضیه را بر خلاف حقیقت جلوه داد و در ظرف
ده سال اخیر در ارسال اوراق ناربه به ایران بیش از پیش
بکوشید . به آوارگان عرب پیوست و به کمال ذلت فرار اختیار
کرد و پس از جلب نظر نماینده حکومتی که بیش از یک قرن
سبب ایذا و اذیت امرالله گشته بود به ارض اقدس مراجعت
نمود و بعد از آنکه فوت شعاع الله پسر ارشد و موسی پسر
دیگر میرزا محمدعلی را متوالیاً به چشم خود دید ایام اخیر
حیات شوم خود را در بستر بیماری به پایان رسانید .

زعیم ثانی بدیع شنیع غاصب مفتاح مرقم مطهر رب منیع که
مدت شصت سال به انواع وسائل در ایجاد رخنه در بنیان
مرصوص الهی همت بگماشت و شعاع پر تباه خلیفه ناقص
اکبر و برادر حقود و حسودش که خصم الذجسور میثاق رب

ودود بود و قرینه غصن دیگر از اغصان یابسه ساقطه کل
متعاقباً بدار البوار راجع .

منتسبین بی وفا که از صراط و صایای محکمه حضرت
عبدالبهاء منحرف و در اثر سه اقتران با ابناء سید متمرّد و
عدو مرکز عهدالله و اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله از
سدره منتهی مفصل .

این شخص همان نفسی است که پس از افول کوکب میثاق با
عصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نوراً به کمال حدت و
شدت مفتاح آن مقام مطهر را جبراً و عنفاً از پاسبان آن آستان
آیه انقطاع مرحوم آقا سید ابوالقاسم خراسانی بگرفت و او را
به کمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدس را غضب کرد .
طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدیدۀ عدیده که از طرف
جمهور بهائیان در اقلیم شرقیه و غربیه به اولیای امور در
ارض اقدس حاکم انگلیس بنفسه مأمور گردید در جوار آن
روضه مبارکه مفتاح آن مقام را به دست همان خادم امین
بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بغضیه و نفوس منعیه را مأیوس
و مخذول نمود . (رحیق مختوم جلد ۱ ص ۳۷۹)

منظور از غضب مفتاح مرقد مطهر رب منبع گرفتن کلید
روضه مبارکه از آقا ابوالقاسم خراسانی به زور و جبر گرفت
و خود را متولی آن آستان مقدس معرفی نمود و قریب به نیم

قرن آنجا را در تحت تصرف خود در آورد. تا اینکه با طرح دعوی در محاکم صالحه و رسیدگی دقیق محکوم شد و مجبور به استرداد کلید روضه مبارکه گردید.

منظور از شعاع فرزندی ارشد و خلیفه ناقض اکبر است که حضرت ولی امر الله در باره اش می فرماید :

شعاع الله کسی بود که به دستور بدیع الله برای همکاری با خیر الله به امریکا رفت و به نص الواح و صایا در صدد قتل حضرت عبدالبهاء بر آمد. (۱۸۱)

و منظور از برادر حقود و حسودش میرزا موسی پسر دیگر ناقض اکبر است که به فرموده مبارک با کمال قوت از تسجیل شعبه محفل ملی امریکا در فلسطین و انتقال موقوفات بین المللی بهائی به اسم آن شعبه جلوگیری کرد و منظور از سه اقتران ازدواجهای نوه های حضرت عبدالبهاء با پسران سید علی افتان است که از او به عنوان سید متمرّد یاد فرموده و شرح حالتش در ذکر احوال صبایای مبارک خواهد آمد زیرا او با فروغیه خانم صبییه حضرت بهاء الله ازدواج نمود و داماد هیکل مبارک حضرت بهاء الله بود و منظور از اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله ازدواج میرزا منیب پسر میرزا جلال با دختر برادرزاده مفتی اعظم که از اعداء مسلم امر الهی بود. میرزا جلال پسر سلطان الشهداء و داماد حضرت عبدالبهاء بود.

که با روحانم صبیبه حضرت عبدالبهاء ازدواج نمود و شرح
حالش قبلاً ذکر شد .

حضرت ولی امر الله طی متحدالمالی به محفل روحانی چنین
می فرمایند روحانی تلغراف نمایند که به جمیع یاران اطلاع
دهند (منیب شهید) (نوه دختری حضرت عبدالبهاء نوه پسری
سلطان الشهداء) بی ایمان با دختر برادرزاده مفتی اعظم فقط
مطابق مراسم اسلامی ازدواج نموده این وصلت خیانت آمیز با
دشمنان مسلم مستحق مجازات هم از مرکز میثاق و هم از
سلطان الشهداء است. (۱۸۲)

شوقی ربانی

تحقق یک پیشگویی

دکتر یونس خان افروخته در کتاب خاطرات نه ساله ذیل تحقق

یک پیشگویی می نویسد : (۱۸۳)

همگی از لسان مبارک شنیده بودند که فرموده اند عنقریب خواهید دید که میرزا بدیع الله بقدری بعسرت و محنت مبتلا میگردد که در میانه عکا و بهجی بکوت کثی (کود) راضی میشود و برای او میسر نمی شود و این مطلب را قویاً گوشزد و خاطر نشان فرموده بودند و همه حضار در جزء این فرمایشات متفق القول بودند و این عبد همواره متحیر بودم که این وعید با چنین لحن شدید را چگونه تعبیر و تحویل نمایم و از طریقه عرفان باقی تفسیر کنم زیرا تصور کودکش در حق ایشان آسان اما تصور اینکه بخواهد و نشود بسیار دشوار است مگر آنکه کودکش ایرانی باشد بیلش بشکند یا عربی باشد زنبیلش بشکافد تا اینکه چهار سال بعد مصداق این وعید را به درجه اکمل مشاهده نمودم و صدق یا عبدالبهاء را در دل گفتم . اما آن وعده که به چند نفر از مسافریین راجع به ظهور نکبت و ذلت میرزا بدیع الله فرموده بودند در مخیله من جا نمی گرفت ناچار به تعبیر و تأویل قائل شده بودم و در مدت چهار سال به جهات مختلف ناظر بودم که مصداق آن بیان مبارک را پیدا کنم تا اینکه یک روز پیدا کردم اما چه پیداکردنی که یاد آن را

هرگز از دست نخواهم داد به طوریکه قبلاً عرض شد
مشغولیت صبح تا شام این عبد غالباً سنگین و مستمر بود لهذا
همه روزه نزدیک غروب برای رفع خستگی و تفریح از
دروازه عکا بیرون می رفتم و غالباً جنابان میرزا نورالدین و
میرزا منیر برای تمرین تکلم به انگلیسی همراهی می کردند .
و در مراجعت يك ساعت بعد از غروب در بیرونی مبارك با
مسافرین و مجاورین همگی در محضر مشرف می شدیم اما
خروج از شهر مدتی بود که بسیار صعب و ناگوار بود زیرا
يك برزخی را می بایستی طی نمود تا به فضاي وسیع معطر
خوشبو به هوای صحرا رسید و در مراجعت هم بایستی از
همین برزخ ناگوارتر از دوزخ عبور نمود تا در داخل شهر به
در ب خانه مبارك وارد شد این برزخ چه بود بلافاصله بیرون
دروازه عکا در کنار دریا در جوار قراول خانه عسکریه در
جنب دو باب قهوه خانه خرابه بود مشرف به دریا که مملو از
توده های زباله و کثافات دیگر بود . این توده ها در زیر باران
و بعد در مقابل آفتاب گرم چنان عفونتی منتشر می ساخت که
مشم انسان را مانند روایح کربحه اوراق ناقضین منزجر و
مکدر می نمود خصوصاً وقتی که باران شیره این کثافات را در
معبر عام جاری میکرد و حرارت آفتاب تبخیر مینمود عبور از
این برزخ گاهی به اندازه ای دشوار بود که می بایستی مسافتی

را جیس نفَس نموده دوان دوان افتان و خیزان خود را نجات داد . به همین سبب و علت گاهی از تفریح و تفرج در صحرا و کنار دریا صرف نظر می نمودیم و گاهی لاعلاج در هنگام عبور زحمت و مشقت این برزخ را تحمل میکردیم . يك روز که با چنین ذلت و افتضاح با آن دو نفر آقایان از این برزخ می گذشتیم مکرانه و غضب آلوده به همراهان خود گفتم عجب مردمان بی حس و بی مدرکی هستند اهل این شهر و ساکنین این اطراف اگر این شهر بلذیه ندارد لافل باید مستأجرین این قهوه خانه ها چند بشلیک مایه بگذرانند این کثافات را به دریا بریزند و جان خود را آزاد کنند سبحان الله بی حسی تا چه اندازه دیدم این دو نفر همراهان به من می خندیدند پرسیدم شما چرا می خندید گفتند ببخشید این ها کثافت نیست ثروت است سرمایه شرکت است ، مایه معیشت است ، تصور کردم شوخی میکنند گفتم بلی مایه معیشت عربها ، گفتند خیر معیشت جناب آقا میرزا بدیع الله .

باز تصور کردم توهین از او می کنند گفتم این چه کار دارد به میرزا بدیع الله . گفتند بلی ایشان با چند نفر دیگر شرکتی تشکیل داده از صحرائی هوران کود جمع آوری نموده در این کنار دریا میریزند بعد با قایق به کشتی می برند و از آن جا این مال التجاره را به ماری حمل می کنند و منافح بسیار می

برند و اینک نزاعی در بین شرکا واقع شده است و موضوع در عدلیه مطرح و در تحت محاکمه و تعقیب است و این مال التجاره در توقیف آن اداره است تا محاکمه به انتها برسد گفتیم سبحان الله بهائیان این شهر از صحرای هوران جو و گندم ابتیاع نموده به مارسیل حمل می کنند پس چه سبب دارد که جناب آقا میرزا بدیع الله فضولات و کثافات و مدفوعات آن جو و گندم را مال التجاره قرار داده اند و بخارج می فرستند آن هم با چنین شرکتی که در توقیف عدلیه بماند ، بلی برای این است که تحقق یابد آنچه را که چهار سال قبل سرکار آقا فرمودند عنقریب خواهید دید که میرزا بدیع الله در میانه بهجی و عکا به کودکشی راضی می شود و میسر نمی گردد .

هم چنین در کتاب خاطرات نه ساله عکا ذیل حکایت تائب شدن جناب آقا میرزا بدیع الله چنین مسطور است : (۱۸۴)

چندی بود زمزمه قصد تائب شدن جناب آقا میرزا بدیع الله به گوش می رسید این شهرت را بعضی با قید تردید و برخی به طور یقین قبول می نمودند گروه اول اظهار نگرانی و گروه ثانی ابراز شادمانی می کردند نگرانی از ناحیه ثابتین بود که مبادا حيله و ریای تازه در کار باشد شادمانی از طرف مذبذبین و طرفداران ایشان بود که همیشه طالب رخنه و نفوذ مردمان بیمان شکن بودند .

اما این نیت به صورت ظاهر هم خالی از منفعت نبود زیرا ایشان مردمی بودند بذال و خراج و تمام دارائی خود را در راه نقض به مصرف رسانیده بودند و بعد از برای کسب معیشت به وسائل عدیده متوسل شدند و نتیجه نبردند ، شرکت و تجارت سودی نبخشید زراعت و فلاحت ثمری نیاورد همین که فاقد همه چیز شدند از طرف ناقض اکبر هم مساعدتی به عمل نیامد ناچار با خود گفتند روی به کدام سوی آورم جز آن که متوسل به ذیل اطهر مرکز میثاق شوم زیرا که گفته اند :

دست حاجت چو بری پیش خداوندي بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

خلاصه آنکه در انتشار این خبر تعبیر و تفسیر متعدد بود . حتی کسانی که با کتب آسمانی آشنا بودند این قضیه را به حکایت فرزند نا خلف مذکور در انجیل تاویل نمودند که سهم میراثی خود را به مصرف لهو و لعب رسانید عاقبت محتاج و پریشان شد و به نیت خدمتگزاری به استان پدر بازگشت نمود و مسئولش مستجاب گردید . مدتی این گفتگوها در میان بود تا اینکه حقیقت مطلب معلوم شد . جناب آقا میرزا بدیع الله به شرایط توبه تسلیم شدند و بیانه انشاء نموده از همگان بد کردار خود بریدند و به خیر خواهان حقیقی خود پیوستند و بنا بر

شفاعت بعضی در ساحت مقدس مرکز میثاق قبول شدند و مقرر شد . روز معینی در بیرونی مبارک حاضر شده توبه نامه خود را قرائت نموده در حضور جمیع احبای الهی مراسم توبه و انابه را به عمل آوردند . فی الحقیقه یکی از روزهای تاریخی همان روز بود که هر کس دید فراموش نکرد و هر کس ندید از تماشای این روز تاریخی محروم ماند ، از آن جا که مبنای عقیده ناقضین بر اصول اتحاد سه گانه و غصب خلافت و خانه نشین نمودن حضرت امیرالمؤمنین بود این توبه نامه را در زمینه بیعت نامه تدوین نموده بودند و اما مرکز میثاق الهی که زمان حال و ماضی و استقبال را کاملاً آگاه بودند و به قول قدوه حسنه عارفین که می فرمایند :

آنچه در ایشان بود مکر و رموز

پیش حق پیدا و رسوا همچو روز
 همه می دانستند و این توبه نامه را بر سبیل اتمام حجت بر جمیع من علی الارض قبول فرموده بودند . همین که روز معهود فرا رسید همه احبا در بیرونی مبارک ظرف عصر جمع شدند جناب آقا میرزا بدیع الله وارد شدند مراسم عبودیت و خضوع را به جا آورده توبه نامه را قرائت نمودند و به پای مبارک افتاده طلب عفو و مغفرت کردند . مراسم مبارک شامل حال ایشان گردید و اظهار ملاحظت فرمودند تمام کیفیات آن

روز در طرز قرائت توبه نامه و اسلوب انشاء آن بود که با مهارت تام تدوین شده بود . تمام تقصیرات و خطایا و معاصی به عهده ناقض اکبر بود و جناب آقا میرزا بدیع الله خواهی نخواهی شرکت جسته بودند . جمیع رنوس مسائل عصیان و طغیان حتی خیانتها و دزدیها و تحریف کلمات الهی و نشر اوراق مفتریات جملگی با ذکر مدارك مذکور بود همین که مراسم توبه کاملاً به عمل آمد و به خوشی خاتمه یافت آن وقت آداب مصافحه و معانقه و ماچ و بوسه و صحبت و خنده شروع شد . در این هنگامه هر يك از حضار عقیده در دل و فکری در سر داشت و این عبد متوجه اخلاق و اطوار و طرز رفتار حضار بودم که با شخص تائب چه معامله می نمایند يك مرتبه دیدم یکی از طائفین از فرط شعف بی اختیار زانو بر زمین زده پای جناب میرزا بدیع الله را بوسه داد ایشان هم قدری بر خود بالیده اطراف نگاه کردند و عالم امر را در پیشگاه خود خاضع و خاشع و ساجد و عابد تصور کردند این حرکت مذموم بنده را بی نهایت مهموم و مغموم ساخت ، دانستم که مقاصد و نوایای بعضی از چه قرار است و چه آرزویی در دل و چه فکری را در سر می پروراند و از آن روز به هر يك از ثابتین این فکر را تلقین کردم . که پیش از پیش بیانات مبارك را باید به دقت توجه نمود و هر کلمه را

مرکوز ذهن و نصب العین قرار داد و زودتر بر مقاصد
 ناقضین راه یافت و اما جناب میرزا بدیع الله از همان روز اول
 از هر جهت راحت و مستریح شدند و سائل معیشت و زندگانی
 به خوشی و فراوانی با کمال راحت و ناز و نعمت مهیا گردید
 و حسب الامر محل سکونت مجالی که در مدینه محقره عکا
 فراهم می شد آماده گردید مخارج و مصارف و اسباب آسایش
 برای خود و کسان ایشان برقرار شد و خودشان اغلب اوقات
 مشرف بودند و در ظل مبارک همه جا می رفتند و اما توبه
 نامه ایشان که به نحو اعلامیه بود از يك طرف استنساخ شد به
 ایران ارسال گشت و از يك طرف به انگلیسی ترجمه شد ، در
 ممالک اروپا و آمریکا به دست احبای الهی رسید و اما احبای
 طائفین از رجوع ایشان بعضی خوشبین و برخی بسیار بدبین
 بودند لهذا در رفتار و کردار ایشان بسیار دقیق شدند و ضمناً
 از اصغاء بیانات مبارک تمعن میکردند که به حقیقت احوال پی
 برند و از منویات خاطر ایشان آگاه شوند . في الحقیقه این
 طور هم لازم بود زیرا فرمایشات مبارک همه را آگاه و بر
 انتباه می نمود و در آن ایام اعمال گذشته ناقضین که به خط و
 مهر و امضاء و حتی با قرار خود جناب اقامیرزا بدیع الله
 کاملاً اعلان شد حالاً باید افکار و نوایای آینده آنها به سمع
 احبای الهی برسد تا جملگی بیدار و هشیار باشند از همان

روزي که مسئله توبه و رجوع ایشان اعلان شد ديگر ذکر
احوال ناقصين چندان لزومي نداشت زيرا نمونه آنها در بين
دوستان حاضر بود و روش مطالب به خط و مهر و امضاي
ایشان منتشر در آن ایام از بیانات مبارك معلوم بود که توبه
جناب آقا ميرزا بدیع الله چه هوسهاي شیطاني در برداشته است
اما همه احباب مطالب را مي فهميدند و به ملاحظه نص کتاب
عهد که مي فرمايد قوله تعالی " احترام اغصان بر کل لازم
الاعزاز امر " لهذا احترامات لازمه نسبت به جناب آقا ميرزا
بدیع الله که رجوع نموده بودند به عمل مي آوردند اما ایشان به
احترامات فائقه قانع نبودند بلکه توقع تعظيم و تکریم فوق العاده
داشته حتي طمع دست بوسي و پا بوسي در دل مي پرورانيدند
و این طمع باعث انزجار خاطر بسياري از ثابتيين بود و اما
حضرت مولی الوري در آن ایام مي فرمودند احبا که پیش من
مي آیند به من تعظيم نکنند و به تکبير الله ابهي قناعت کنند که
باعث سرور خاطر من است و باز بیشتر بیانات مبارك در
خصوص اهميت بيت العدل بود . يك شب ديگر که در این
خصوص فرمایش مي فرمودند ، فرمودند : اگر امروز بيت
العدل دائر و برقرار باشد و حکم اعدام مرا صادر کند همه
بايد اطاعت کنند .

از این فرمایش مرحوم آقا محمدرضای قناد بر آشفت عرض
کرد : قربان بیت العدل حق است یا حق نیست؟ فرمودند : البته
حق است . عرض کرد پس چگونه حق بر علیه حق می تواند
حکم کند ؟

فرمودند : مقصود این است بدانید در آن زمان بیت العدل نفس
حق است چرا که جمال مبارک آن را شارع قرار داده است
خلاصه این بیانات ریسمان امید جناب آقا میرزا بدیع الله رامی
برید و دندان طمع ایشان را می شکست و از آینده مأیوس می
نمود .

اخلاق و اطوار و رفتار جناب آقا میرزا بدیع الله

(نقل از خاطرات نه ساله ص ۱۸۳)

تا وقتی که جناب آقا میرزا بدیع الله را احبای الهی حضوراً ملاقات ننموده بودند بعضی گمان می کردند که ایشان به واسطه انتساب به سدره مبارکه رحمانیه، دارای اثمار و ازهار عرفانیه و کمالات صوری و معنوی و صاحب مزایای اخلاقی و عرفانی هستند، چون در ظل این امر تربیت شده و عمری به سر برده اند یقیناً صاحب نطق و بیان و طلاق لسان می باشند و امیدها چنان بود که چون ثابت شوند برای تلافی مافات چنان که قلم اعلی می فرمایند :

(سخرُوا مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسِیُوفِ الْحِکْمَةِ وَ الْبِیَانِ) به قدرت بیان و تبیان عالمی را به شاطی بحر اعظم عرفان دلالت فرمایند اما افسوس که این طور نبود بلکه ایشان برخلاف انتظار از جمیع معارف امری عاری و بری بودند و چون نطق و بیانی هم نداشتند عموماً در محضر جمع ساکت می نشستند و اگر مناسبتی در صحبتی شرکت می جستند الفاظ و عباراتی که حاکی از فقدان معرفت بود ادا می کردند و البته سکوت ایشان مقبولتر و پسندیده تر بود زیرا که گفته اند :

زبان بریده بکنجی نشسته صم و بکم

به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

وقتی طالب تحصیل زبان انگلیسی شدند و مرحومه مسیس لوا گسٹینگر به شوق و شغف بسیار این خدمت را به عهده گرفت به امید آنکه از برکت مصاحبت ایشان اطلاعات امری و فیوضات رحمانی اکتساب نماید چند روزی که مشغول تعلیم بود سنوالات بسیار نمود تا کمالات معنوی اقتباس نماید بعد ملاحظه نمود که اینجا چشمه آب نیست بلکه وهم و سراب و آتش عطش نمی نشاند لهذا دوستانه و محرمانه به ایشان اظهار کرد که شما خوب است انگلیسی ندانید و زبان خارجه نخوانید تا احترام شما و عزت امر هر دو برقرار ماند زیرا بعدها که دوستان غربی به این اراضی دسته دسته می آیند و از شما سنوالات می کنند که اطلاعات روحانی اخذ نمایند اگر شما انگلیسی ندانید صحبت ننمایند بی اطلاعی شما جلوه نمی کند زیرا که گفته اند :

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

بهتر آن است که دوستان غربی به توسط مترجم با شما صحبت کنند تا کمک و مساعدت او ابروی شما را محفوظ دارد خلاصه آن که با این حال و با وجود آن که صاحب معلوماتی که جذب قلوب نماید نبودند همواره توقع داشتند که مورد ستایش و

پرستش احباب واقع شوند و در موافقی که مشاهده می نمودند
یاران جانفشان الهی در حضور مبارک پروانه وار در گرد آن
شمع انجمن روحانی با روح نشاط خود را قربانی می کنند .
ایشان در آتش بغض و حسد می سوختند و از آنجا که فرموده
اند " ان الحسد یا کل الجسد و یحرق الکبد " ایشان حسرت می
بردند و حسد می ورزیدند . به نحوی که مزاجا علیل ، جسم
ضعیف ، روحا افسرده ، باطنا پژمرده و دل شکسته بودند و
دلالتگی و افسردگی خاطر ایشان باعث عزلت و گوشه نشینی
گردید .

وقتی که توبه نامه میرزا بدیع الله منتشر شد تا مدتی ناقضین
ساکت و صامت و افسرده بودند چند ماهی نگذشت باز افواج
طیور لیل حرکت کرد و اوراق ناریه در جولان آمد و روانح
کریهه عفینه به مشام یار و اغیار رسید و همه هفته شکایت
ایران حاکی از حزن و کدورت یاران به علت تخدیش اذهان
بود ناقضین در اطراف توبه نامه میرزا بدیع الله تعبیرات و
توجیهات عجیب و غریب انتشار دادند و جعلیات چندی باصدق
یاکذب بخودمیرزا بدیع الله چنانکه از خارج مسموع شد نسبت
دادند و بقراریکه از یکنفر مومن موثق یعنی مرحوم آقا محمدر
ضا قناد شنیدم سرکار آقا روح ماسواه فداه مکرر بمیرزا بدیع
الله فرموده بودند چرا مراتب را تکذیب نمیکنی او هم بیعضی

عذرهای غیرموجه متوسل شده از تکذیب اخباریکه انتشارش را باونسبت میدادند استتکاف مینمود در این خصوص مستقیماً چیزی از لسان مبارک نشنیدم اما در افواه شایع بود که میرزا بدیع الله بنای کج رفتاری و شیطنت راپیش گرفته کم کم قهر کرده خانه نشین شد دیگر بحضور مبارک نمی آمد همین قدر میدانم چندماهی انزوا اختیار نموده بهیچ وجه مشرف نمی شد. اماهیكل مبارک برای دلجوئی و رسیدگی بامورزندگانی او تشریف میبردند. و کلمه در حقش اظهار نمی فرمودند و حتی گاهی بعضی از مسافرین که سابقه آشنائی با او داشتند بعنوان دلجوئی و احوالپرسی نزد او می فرستادند گاهی بعضی از مسافرین و آمده راهم که وارد میشدند یا مرخص میگشتند بعنوان تودیع و خداحافظی نزد او می فرستادند سه چهارماه در حال انزوا باقی بود تاآنکه قرار داد سری خود را باهمگنان سابق خود تکمیل نموده يك مرتبه رسماً و علناً بانها ملحق شد و توبه نامه و اعترافیه اعمال گذشته خود را بامضای خود بیادگار باقی گذاشت.

چون متن کامل توبه میرزا بدیع الله چندان در دسترس نیست برای ثبت در تاریخ متن کامل آن را تحت عنوان توبه میرزا بدیع الله در اینجا به نقل از جزوه ایکه سالها قبل تکثیر شده می نگارد :

توبه نامه میرزا بدیع الله

هو الابهی

ای جنود منصوره الهی و متوجهان بافق عهد مولی الوری لله
الحمد الویه امر الهی در قطب امکان مواج و افنده مطهره
ثابتهین و مستقیمین منجذب و بهاج است نفحه نفحای کلمه علیا
در اتحاء و اطراف متضوع و انوار نیر حقیقی در ارجاء بلاد
ساطع از اثر قوه مویده مرکز پیمان و ملهم به الهامات حضرت
یزدان از غرب ندای جان فزای ایمان مرتفع و از شرق صوت
دل ربای ایقان بلند، اهل شمال به ذکر ابدع ابهی مشغول و اهل
جنوب بوصف و نعت رب اعلی مانوس شامه من فی الافاق از
رائحه لطیفه میثاق معطر و قلوب جواهر وجود از پرتو نیر
آفاق منور سراج امر الهی در مشکاه جهان واضح و تابان و
شمع اراده یزدان در انجمن جهاتیان روشن و نمایان فیوضات
بی منتها عالم را احاطه نموده و رحمت بیکران آفاق امم رافرا
گرفته قوه تائید رب مجید در هیکل منشعب از اصل قدیم ظاهر
و سنوحات الهیه در وجود منزله فرع قویم باهر هنگام جشن و
سرور و وقت شادی و حبور است ایام جذب و انجذاب و
احیان خرسندی و شور است، مبین کتاب رب الارباب در جلوه
و نمایان و اشعه مروج امر حضرت سبحان در افق عالم
در خشان بساط انبساط گسترده شده و اسباب فرح و نشاط فراهم

آمده و نعم سرمدیه کل را احاطه نموده در این ایام شایسته این
 عباد آنکه کل در نهایت اتحاد و اتفاق و محبت و وفاق کمر
 همت را محکم نمائیم و به چوگان انقطاع در مضمار امر مالک
 اختراع گوی سعادت ابدیه را بر بانیم و سمنند ارجمند استقامت
 را در بیدای ثبوت بر عهد جولان دهیم و اهل جهان را به
 بشارت ملکوت ابھی خرسند و فرهمند نمائیم و به ورود و
 وفود در ظل سدره منتهی و شجره مقدسه نور را دلالت کنیم .
 کل در ظلال میثاق به ثبات شهره آفاق گردیم و در سایه لوای
 پیمان بیاسانیم . بذل جان و مال را در سبیل امر غنی متعال
 دریغ ننمائیم و از جمیع شنونات و اسباب دنیویہ چشم پوشیم و
 به جمیع قوای ظاهری و باطنی به آنچه سبب اعلاء کلمه و
 ارتفاع امر است قیام و اقدام کنیم تا در ملکوت اعلی و افق
 ابھی از اهل وفا معدود گردیم و با وجود مستبشره و افنده
 مستزهره و قلوب منجذبه و نفوس طاهره به عتبه مقدسه تمریغ
 جباء نمائیم و به نعت رضای بی منتهای ابھی متنعم شویم و
 در قطب امکان به آواز بلند و صوت دلپسند هله یا بشری گوئیم
 و آذان دور و نزدیک و ترک و تاجیک را به اصغای کلمه
 مبارکه الله ابھی مزین و مطرز نمائیم . باری مقصود این عبد
 عقبه عالیہ و متوجه به سماء اراده الهیه از تحریر و ترقیم این
 اوراق آنکه مختصری در آنچه این ایام و ایام ماضیه واقع شده

بنگارد و بر ضمیر منیر و خاطر خطیر احبای الهی اظهار
 دارد شاید آگاهی علت اطمینان قلوب گردد و سبب آسایش افنده
 شود و از نقض پیمان و شکست عهد حضرت یزدان محروس
 و محفوظ مانند و تشهیر اراجیف و شبهات تخذیش اذهان
 نماید و تثنیت شمل دوستان نکند در جمیع شئون و احوال بما
 نزل من القلم الاعلی ناظر باشند و به تمام قوت و همت و ثبوت
 و استقامت به آیه مبارکه اذا غیض بحر الوصال و قبض
 کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من
 هذا الاصل القدیم متوجه گردند .

ای احبای الهی روحی لحبکم الفداء این عبد چندی قبل قصد آن
 نمود که اسبابی فراهم آورد شاید بساط نقض پیچیده و بستر
 محبت و الفتی گسترده شود و بغض و عداوت که مخالف
 شریعه الهیه است محو و نابود گردد و کل از شمال نقض
 میثاق به یمین ثبوت بر عهد نیر آفاق توجه نمایند و رانحه و
 فرای اختلاف که علت تثنیت شمل و تقریق جمع و اضطراب
 افکار و حزن قلوب ابرار است بنفحه نفحای محبت و صفا و
 مودت و وفا تبدیل گردد و تدارک مافات شود و بسبب اطاعه
 حکم محکم وصیه الله و توجه به من اراده الله شمس توحید از
 آفاق افنده اشراق نماید و کلمه جامعه علیا از ظلم اختلاف
 رهائی یابد و بساط کین که به اسم دین گسترده شده کطی

السجل پیچیده شود و شمس آیه مبارکه اسباب نظم را سبب
پریشانی منماید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید اشراق
نماید و العباد را روشنی بخشد و سبب این قصد آنکه قبل از
مسجونی در سجن اعظم از آقا میرزا محمد علی حرکات و
سکناتی ظاهر شد که کل بخط مستقیم مخالف امانت و دیانت و
مباین اوامر حضرت احدیت بود و این عبد منتظر سnoch وقت
و انتها از فرصتی بود تا بعضی مسائلی که نسبت آن را
بحضرت عبدالبهاء رومی لاحبانه الفداء داده اند فحص و
تحقیق نماید تا حق از باطل و صدق از کذب آشکار گردد و
حقیقت مقصود میرزا محمد علی واضح شود ولی اسباب آن
فراهم نیامد تا در این سجن که حقیقتاً جبهه الماوی این عبد است
حق جل شانه به صرف فضل و محض جود مطلوب این عبد
را مهیا فرمود و به مقصود دلالت نمود یومی از ایام به
حضور حضرت من اراده الله رومی لالطافه الفداء مشرف شده
مطالب خود را معروض داشت و از لسان اطهر آنچه که
مخالف جمیع نسبت‌هایی که داده اند اصغا نمود بعد از آن توجه
به بیت کرده و به آقا میرزا محمد علی مذاکره کرد و اصرار
و ابرام نمود لعل از شخصیات بگذرند و به آنچه مامورند عمل
نمایند و بیش از این صدمه بر امر الهی و احبایی او وارد
نیاورند هر چه اصرار نمود جز اباء و استکبار ندید و غیر از

کلمات و عبارات مبني بر عناد و لجاج و عداوت و بغضاي
 بامنصوص کتاب مالک ایجاد نشيند بلکه بهزار وسيله تشبث
 کردند که در خارج و داخل استباه کاري نمايند تا اصل مطلب
 اين عبد محجوب و مستور ماند . پس از مشاهده آن حرکات و
 سکناات و گفتار و کردار اين عبد بکلي مایوس شد و صرف
 نظر نمود بعد از چندي معلوم گشت که اراجيف و ابا طيلي
 ترتیب داده اند و بخطوط رمزيه و اذکار خفيه گوشزد اين و
 آن نموده و کما في السابق بدسائسي مي خواهند نفوس را از
 معرفت حقيقت مطلب محروم نمايند و خود را در عالم مظلوم
 قلم دهند مع آنکه ليلا و نهارا در بيت به سب و لعن و شتم
 مرکز منصوص الهي مشغولند اعلاني ترتیب داده و اظهار
 مظلوميت و تمسک به شريعت نموده اند و لاجل القاي شبهه
 عباراتي مرقوم نموده اند که کل از صدق عاري و از حقيقت
 دور چون مقصد اين عبد اختصار است لذا تشریح و تفصيل ان
 اعلان و اوزافي که الي يومنا هذا ترقيم نموده اند به وقت ديگر
 مرهون مينمايد باري رفته رفته اراجيف به حدي رسيد که اين
 عبد مجبور بر آن شد که از دولت طلب نقل از اين سجن به
 سجن رودس مينمايد و از آنچه تن و روان و سمع و وجدان از
 آن بري و بيزار است نجات يابد بناء عليه نامه اي بنام همايون
 اعلي حضرت سلطان به اسلامبول ارسال داشت و همچنان

ورقه رسمی به مرکز ولایت نگاشت ولی چون اراده حضرت
منصوص کتاب بر آن تعلق نگرفت. ملاحظه نمود و از آنچه
مرفوع شده بود استفسار نکرد در آن ایام جناب حاجی میرزا
حسن خراسانی علیه بهاء الله الابهی وارد شدند و به زیارت
عنه سامیه الهیه فائز گشتند و چند مرتبه این عبد را ملاقات
نمودند و اصرار و الحاح کردند که یک دفعه دیگر این عبد
بامیرزا محمد علی ملاقات نماید و طلب توجه به مقام منصوص
کند شاید حبا لامر الله و اتباعا لاحکامه از شخصیات بگذرند و
به آنچه مأمورند تمسک کنند اگر قبول کردند. فنعم المراد و اگر
ایا نمودند این عبد توجه خود را اعلان نماید و بحضرت
عبدالبهاء روح الوجود لذرات تراب قدمیه الفدا ببیوندد. این
عبد نظر باینکه می دانست. که بهیچوجه از بغض و عداوت
نمی گذرند و توجه نمی نمایند تجدید مذاکره را جایز ندانست
ولی خود آنچه سبب توقف بود. استفسار نمود و چون خلاف
مسموعات و القانات سنین عدیده واضح و مشهود گشت قطع
علاقه نمود و اعلان توجه را طبع و نشر داد و بحضرت
عبدالبهاء پیوست و از غیر او گسست و یوم اخیر با حضرت
افغان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا سید علی علیه بهاء الله
الابهی آقا میرزا محمد علی را ملاقات نمود آنچه فریضه دیانت
و لازمه محبت است اجرا داشت و طلب آن نمود که با این عبد

اتفاق نمایند و بموهبت کبری فائز شوند و چون عبارات بیهوده ای که کل راجع به شخصیات است اصغا نمودبرخواست و يك سر به محل حضرت عبدالبهاء توجه کرد پس از آن برحسب قاعده قدیمه از قول چند نفسی که متوجه به مقام منصوص نیستند بحضرت افنان مرقوم داشتند و در آن ورقه بجهت حفظ مبحث و اضطراب افکار و القای شك و ریب در قلوب ساده دلان تشکیل مجلسی خواستند این عبد فورا بدون توقف پیغام داد که هر کجا و هر جا بخواهید حاضریم و در اظهار کلمه حق و بطلان غیر حق مستند بمجرد آنکه جناب افنان پیغام را رساندند به وسائل دیگر تشبث نموده هر یوم افترائی ترتیب دادند و به وسائل مغرضانه مشهور ساختند اگر چه آنچه بگویند و بنویسند و استهار دهند جز خسران مبین نتیجه ای نبینند ولی جهت بیداری احبای الهی لازم است بعضی مطالب که به آن تمسك جسته و صوت مظلومیت را بلند نموده اند نگاشته شود تا حقیقت مسائل بر ضمائر منیره مكشوف گردد از جمله مسائل مسئله ربودن آثار و تحریف آیات به وسائل و وسائل مراجعه به احکام است که می خواهند پنهان نمایند و از اهل جهان پوشیده دارند و این مطالب را وسیله مظلومیت خود قرار داده اند. و مشکلات مانع از توجه شمرده اند و فغان و

ناله و زاري مي نمايند مع آنکه آنچه بعضي نفوس در اين
 خصوص ذکر ي نموده اند عين صواب و حقيقت واقع بوده .
 حال اين عبد از آنچه از نفوس اصغا نموده قطع نظر مي نمايد
 و آنچه رابچشم خود مشاهده کرده از لسان خودشان شنیده مي
 نگارد تا حقيقت واقع بر کل معلوم گردد .
 اي احبائي الهي مسئله ربودن آثار آنکه در ايام نقاهت طلعت
 معبود يومي اين عبد را احضار فرمودند و کلیدهاي خزانه و
 جعبه هاي مبارکه را عنايت فرمودند و به تجديد قفل در خزانه
 که در اطاق مبارك است امر فرمودند اين عبد حسب الامر در
 را فرستاد محمد قانتي قفل آنرا تجديد نمود ميرزا علي رضا آورد
 و بجاي خود نصب نموديم و در را بسته و کلید را تقديم نمود
 فرمودند نزد خود نگاهدار و همچنان قفل خزانه که در اطاق
 اين عبد بود امر به تجديد آن فرمودند و حسب الامر تجديد
 نمود و همچنين در ايام نقاهت مبارك حضرت عبدالبهاء مرا
 احضار فرمودند و امر کردند که آثار و آيات و خطوط مبارك
 را جمع نمايند از اين فرمايش چنان حالي دست داد که اشکشان
 مثل باران جاري شد . با تني لرزان و دلي سوزان به تاکيد
 مبارك به جمع اوراق مهمه پرداختند و جميع در دو چائنه
 بزرگي گذاشته شد که هميشه محفظه آثار و الواح مهمه بود ،
 در وقت تشریف بردن به عکا و حيفا و قصر اين در اطاق

مبارک بود و امانت حضرت عبدالبهاء بود زیرا بایشان عنایت فرموده بودند تا شب غیض بحر وصال و مصیبت کبری رسید و عبرات ملاء اعلی جاری گشت و زلزله بر ارکان آفاق افتاد و آفتاب انور جمال در خلف سبحات جلال متواری گشت چون بو شاق مبارک بجهت تغسیل جسد مطهر حاضر شدند و آب آوردند آقا میرزا محمدعلی گفت که چون حال در این اطاق آب زیاده ریخته می شود محض آن که این چائنه ها رطوبت نگیرند بدهید در اطاق دیگر بگذاریم آن دو چائنه ها را دادند آقا میرزا محمدعلی و او بواسطه میرزا مجدالدین در خزانه اطاق این عبد گذاشت بعد از سه یوم آقا میرزا محمدعلی به این عبد اظهار داشتند که جمال مبارک جل شانہ فرموده اند . چیزی نوشته ایم در خزانه گذاشته ایم . لازم است که ملاحظه شود . به این جهت کلیدها را از این عبد گرفته بردند بعد این عبد ملاحظه نمود که بواسطه میرزا مجدالدین و علیرضا و همشیره او و دلدادہ میرزا شعاع الله امانتہای مبارکہ مذکورہ را از پنجرہ طرف غلام گردش قصر بہ محل خود برده اند و آنچه آثار قلم اعلی و الواح مخصوصہ کہ جہت احبای الہی نازل شدہ برداشته اند و چون این عبد باز خواست نمود مطالبی اظهار داشتند کہ اگر بخواہد شرح دہد مثنوی ہفتاد من کاغذ شود از جملہ ذکر نمودند کہ حفظ آثار مبارکہ بہ امر

مبارك محول به من است و به اثر قلم اعلي لوحی در این
 خصوص دارم حتی این عبد را هم نگذاشتند آثار مبارکه را
 زیارت نماید و دیگر آنکه به دسانسی گوشزد این عبد نمودند
 که حضرت غصن اعظم مخالف شریعت مبارك هستند اگر آثار
 مبارکه بدست ایشان افتد محو می نمایند و اسمی از جمال
 مبارك و در عالم باقی نمی گذارند و دیگر مسئله تحریف است
 تفصیل آن اینکه مدتی مدید بکنایه و اشاره و تلویح و تصریح
 ذکر می نمودند که در حق حضرت عبدالبهاء لوحی به اثر قلم
 اعلي نزد من هست که اگر اظهار دارم به کلی اسمشان محو
 می شود و این مطلب را به بعضی از عائله و غیره بکرات
 ذکر کرده اند پس از انقضای مدت مدیدی بعضی از نفوس از
 این عبد استفسار نمودند و این عبد بنابر خواهش آنان چند
 مرتبه اظهار آن لوح را طالب شد هر یوم عذری آوردند و بهانه
 ای جستند تا آنکه قبل از مسجونی در سجن اعظم ابهی یومی
 لوح مبارکی باثر قلم اعلي از جعبه بیرون آوردند که در آن
 ذکر اعمال و افعال و ظلم و تعدی میرزا یحیی را مرقوم نموده
 اند و در ذکر او آن آخی از قلم اعلي نازل بعد از آنکه این عبد
 تلاوت نمود اظهار داشت که این لوح بهیچوجه دخلی باین ایام
 ندارد گفتند من از جمال قدم جهت حفظ امر اذن دارم که در
 خط مبارك قلم ببرم و حال چون نفوس غلو نموده اند و اقاء

دعوي الوهيت دارند ان اخي را محو مي نمايم و ان غصني
 الاعظم مي نويسم و به بعضي نشان ميدهم که جلوگیری نمايم
 اين عيد مبهوت ماند ولي تحاشي ننمود تا ملاحظه نمايد که
 حقيقتاً چنان جسارتي ميکنند يا نه بعد از چند دقيقه لوح مبارك
 را برداشتند ان اخي را محو نمودند و ان غصني الاعظم
 نوشتند اين عيد بعد از مشاهده ذکر کرد که اين عمل خطائي
 است عظيم و خيانتي است بزرگ اگر اين لوح را نشان بدهيد
 اين عيد تفصيل را بکل اعلان مينمايد و تحريف را آشکار مي
 سازد و جميع آثار مبارك که نزد شما هست از اعتبار ساقط
 مي گردد چنانچه خود اين عيد من بعد هر لوحی که به اثر قلم
 اعلي مزین باشد اظهار داريد تا با خطوط مبارك مسلمه که
 موجود است . مطابقه نمايد و با ذره بين ملاحظه نکند ادا قبول
 نمي نمايد بعد از استماع اين کلمات مضطرب شدند و عهد
 نمودند و قول دادند که با حدي نشان ندهند و از اين عيد
 خواهش نمودند که اظهار آن را ننمايم ولي اين عيد از آن يوم
 ديگر بهیچوجه در مراتب امريه و مسائل و جدائيه به او
 اعتماد ننمود و پیوسته وسيله مي جست تا بقیه مسائلي که از
 يوم صعود طلعت معبود در آن سنين عديده القا نموده بودند
 فحص و تحقيق نمايد ابتدا رجوع به اوراقيقه در اين مدت
 نوشته بودند نمود ملاحظه شد که جميع آياتي که در حق اهل

بیان و نفوسیکه بعد از شهادت حضرت اعلی روح مسواہ فداه
دعوی الوهیت و مظهریت و وصایت و مرآتیت نموده بودند
نازل شده و از قلم اعلی جاری گشته کل را از مواضع خود
تحریف نموده و به ایام بعد از صعود طلعت معبود نسبت داده
و می دهند و به این و اسطه اذهان را پریشان مینمایند و
نفوس را از توجه ممنوع میسازند اگر این عبد بخواهد جمیع
را مفصلاً بنگارد تطویل بلاطائل است چه که بر ارباب دانش
و هوش که از وقوعات ماضیه مطلعند از تلاوت آیات مذکوره
اصل مقصود را ادراک می نمایند لذا به يك لوح مبارك که در
اکثری از جزوه های خود مرقوم نموده اند اکتفا می نماید و آن
لوحی است که حین خروج از عراق نازل شده قوله تعالی ای
سلمان حین خروج از عراق لسان الله جمعی را اخبار فرموده
که سامری ظاهر خواهد شد و عجل به ندا آید و طیور لیل بعد
از غیبت شمس البتہ به حرکت آیند . انتهى

در جواب شخص سائلی که از این لوح مبارك سنوال نموده می
فرمایند و اما ما سئلت فیما اخبارنا العباد حین الخروج عن
العراق فی ان الشمس اذا غابت تتحرك طیور اللیل و ترتفع
رایت السامری تالله قد تحركت طیور اللیل فی تلك الايام و نادى
السامری و طوبی لمن عرف و کان من العارفين ثم اخبارنا هم

بالعجل تالله كل ما اخبرنا هم قد ظهر و لا مرد له الا بان يظهر
لانه جري من اصبع عز قدیر . انتهى

حال این لوح مبارک را که ذکر عجل و سامری و طیور لیل
در آن نازل از شدت بغض و عداوت به این ایام نسبت داده و
می دهند و بهیچوجه تفکر در قبح این گونه تحریفات نمی نمایند
و همچنان الواح و آیات متعدده که محض اعلا کلمه الله و
حفظ امر الله از تشنیت و تفریق و اختلاف نازل کل را محض
پیشرفت مطلب خود واسطه عظمای اختلاف و سبب کبرای
عداوت و بغضا نموده اند و خود را از اهل وفا می شمارند و
از موحدین می خوانند. و دیگر در لوح مبارک مقطوع الاول و
الآخر که باثر قلم اعلی مزین به این عبد نشان دادند و طلب
چسباندن و قطعه کردن آن را نمودند به این قسم که بر يك مقوا
متصل به هم چسبانده شود و ذکر کردند که این دو يك لوح
مبارک است که در دو صفحه نازل گشته این عبد به ملاحظه
آنکه لابد در این هم قصدي هست چسباندن آن را قبول ننمود و
ذکر کرد که در این امور این عبد قطیعا مداخله نمی نماید خود
اگر می خواهید بچسبائید و چون اصرار و الحاح نمودند و این
عبد را تشویق و تحریص بچسباندن کردند بر این عبد واضح
شد که آن دو قطعه يك لوح نیست بلکه می خواهند این دو را به

هم متصل نمایند و نظر به ذکر عهده که در آن موجود است به سبب اتصال به هم متمسکی نمایند و تثنیة در کلمه عهد اندازند و گفتند به اجمال هم گفته ام تحسین نموده این عبد ذکر نمود هر کس می خواهد تحسین نماید ممکن نیست در این گونه امور دخل و تصرفی نمایم و چون از این عبد مایوس گشتند دیگر در این خصوص اظهاری نداشتند و اما مسئله سجن آنکه یومی در قصر اظهار داشتند که حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا باسلامبول مخابره نموده اند که مقام مبارک را به کرمل نقل نمایند باید در این خصوص تدبیری نمود این عبد نظر به آنکه پس از مشاهده آن حرکات قطیعا در امور مداخله نمی نمودند ذکر نکرد تا آنکه قرار دادند میرزا مجدالدین را باهدیه و مکتوبی فارسی عبارت از ناظم پاشا و الی شام ارسال دارند و از او طلب مساعده کنند پس از استماع این قرار این عبد اظهار داشت که والی مذکور شخصی است سیاسی اگر بعض مطالب باو ذکر شود لابد بسطان تفصیل را عریضه خواهد نمود و سبب تو هم دولت می گردد و نتایج مضره آن کل را مبتلا می نماید چنانچه این مطلب را در همان ایام این عبد به جناب افغان حاجی میرزا سید علی علیه بهاء الله الابهی هم اظهار داشت مع کل هذا میرزا مجد الدین را با هدیه و مکتوب و سفارشات و تعلیمات شفاهی روانه شام نمودند و

شخص مذکور ناظم پاشا را ملاقات نموده از قرار قول خودش که به این عبد در حيفا ذکر کرد آنچه توانست از بنای کرمل و ذهاب و ایاب احبای امریک و اجتماعات در عکابر او القاء نمود و پاشا مذکور لاجل معرفت جمیع مسائل نهایت مهربانی را با او نمود و اطمینان داد که مساعده نماید پس از مراجعت میرزا مجد الدین چند یومی نگذشت که تلغراف رمزی از مابین همایونی مبنی بر سجن حضرت و این عبد و آنان صدور یافت این عبد به مجرد استماع این خبر به حضرات ذکر نمود که این ثمره و نتیجه سفر میرزا مجدالدین است و با آنکه این امر عظیم را خود سبب شده اند هر یوم افترائی ترتیب داده و در خارج و داخل ذکر نمودند گاهی گفتند شخص مسیحی که از محبین حضرت عبدالبهاسست و در مصر ساکن است در کلیسا در حضور جمعی مطالبی ذکر نموده که مخالف حکمت بوده و آن سبب مسجونگی گشته و وقتی گفتند جناب امیرزا ابوالفضل علیه بهاء الله الابهی کتابی تالیف و طبع نموده اند و به دست علمای از هر افتاده آن سبب شده خلاصه آنچه توانستند در ستر و کتمان عمل خود کوشیدند و یمکرون و یمکرالله و الله خیر الماکرین در آن ایام شخصی از شام وارد عکا شد و به بعضی از نفوس خارجی ذکر کرد که سبب قلعه بندی حضرت عباس افندی ناظم پاشا والی شام شده و اغرب از همه آنکه پس از

مسجونی امیرزا محمدعلی مکتوبی جهت خلاصی خود بناظم
پاشا مرقوم نمود و شخصی که آن مکتوب را به ترکی نوشت
الآن يك كلمه جواب ننوشت حال اي احبائي الهي اقسامكم ببركم
الابهی آیا پس از مشاهده این اعمال و حرکات که مخالف
نصوص قاطعه الهیه و مابین امانت و دیانت متداوله بین جمیع
ملل و طوائف است و ظهور بطلان آنچه که در حق مرکز
میثاق الهی و مقر پیمان یزدانی اشتهار داده و میدهند دیگر از
برای این عبد مجال توفقی می ماند و در هیچ شریعتی از
شرایع الهیه ارتباط با امیرزا محمدعلی جائز است لاوربی
الابهی بلکه اجتناب از او امری است مشروع و حکمی است
محکم و مطبوع بقوله تعالی اگر از نفسی رانحه بغضای در
امر الله استشمام نمودید از او اجتناب نمایید آیا شخصی که این
حرکات و اعمال از او ظاهر شود مبعوض است یا محب
مغرض است یا بیغرض مع کل ذلك این عبد بتضرع و ابتهال
از غنی متعال سائل و امل است که آنان را هدایت فرماید و
بظل کلمه مبارکه عهد و میثاق وارد نماید و بصرف فضل
معامله فرماید و بآنچه سزاوار است موید و موفق نماید انه
قریب یحییب و اما طرقي که بآن واسطه القای شبهه می نمایند
لازم است مجملاً ذکر شود تا سبب آگاهی و بیداری نفوس
گردد که مباد شخص در شرك شبهات آنان گرفتار شود و از

نعمت سرمدیه الهیه محروم ماند اولاً نهایت درجه اطهار انقیاد و اطاعت باوامر الهیه را می نماید و شب و روز بتحریر آیات مشغول می شوند به قسمی که شخص وارد چنان گمان می نماید که فانی فناء احدیت هستند و جز امر مبارک و آیات مبارکه هیچ خیالی و قصدی ندارند کم کم بنای اذکاری می گذارند که مستمع را از توجه بحکم محکم وصیه الله ممنوع سازند یعنی بعضی آیات را تأویل و تعبیر می نمایند و بعضی را از مواضع تحریف میکنند و به کمال لطافت و مظلومیت آنچه که باعث عداوت و بغضای حضرت من اراده الله است بر قلبش القا میدارند بعد از آن او را به دسائس بیدگویی تشویق میکنند و خود در ظاهر لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالانید بر زبان می رانند و حکم محکم توجه بمن اراده الله که از اعظم احکام الهیه است آن را در نهایت سستی ذکر می کنند و بعضی جزئیات را نهایت درجه اهمیت میدهند مع آنکه اگر درست ملاحظه شود پس از صعود طلعت معبود در رتبه اول و درجه اولی اطاعت حکم محکم آیه توجه بر کل فرض است و بعد از آن احکام دیگر کتاب الهی مثلاً اگر شخصی قتل نفس نماید معصیتی نموده ضررش بنفس خویش وارد و اما اگر از ظل کلمه عهد الهی منحرف شود و سبب اختلاف در شریعت الله گردد ضرر آن باصل امر وارد می شود

در این صورت معدوم صرف و مفقود بحث خواهد بود چه که
اس اساس اتحاد و اتفاق منوط با اجتماع در ظل يك كلمه بوده و
هست این است توحید و تفرید که در اکثر الواح از قلم اعلي
نازل شده حال کدام کلمه بعد از صعود اعظم از کلمه توجه
است و چه حکمی افضل از آن ولی چه سود که اغراض
هواییه و مطامع شخصیه حجاب اکبر شده و از نعمت ابدیه
الهیة محروم نموده و دیگر بر مستمع القامی نمایند که
حضرت عبدالبهاء دعوی و مقامی فوق مقام جمال قدم جل شانہ
دارند و می خواهند اوامر و احکام مبارکه را محو کنند و از
میان بردارند و خود با استقلال شریعتی و احکامی تاسیس نمایند
و شاهد بر این مطلب اقوال نفوسی است که از حضرت
عبدالبهاء دورند و فوق العاده عداوت و بغضا دارند و همچنان
اوراق اشعار و بعضی جزوه هائیس است که در آن مباین عقاید
حقه مرکز میثاق و آمال حضرت عبدالبهاء مضامینی است و
عنقریب بقوت قلم و بیان مرکز میثاق افق حقایق و معانی
نورانی گردد و آنچه آرزوی دل و جان حضرت عبدالبهاء
یعنی عبودیت صرفه عنیه مقدسه است ثابت و ظاهر و باهر و
برقرار شود و اما اختلاف در امر را که مزعزع بنیان شریعت
الهیست و علت اشتعال نار ضغینه و بغضای مذهبی از
فرانض دینیہ می شمارند بلکه اساس شریعه مقدسه میدانند و

اگر شخص کلمه مطابق نصوص کتب الهی در منع اختلاف و
وجوب اتحاد ذکر نماید او را شرك و مردود می خوانند و
صوت و اشریعتاً را بلند می سازند . با آنکه او امر الهی کل
مبنی بر اتحاد در ظل يك کلمه است و مقصود اصلی ظهور
کلیه الهیه الفت و اتحاد جمیع فرق و ملل عالم است و در اکثر
الواح مبارکه این مطلب تصریح و توضیح شده چنانچه در یکی
از الواح می فرمایند ای اهل بها کمر همت را محکم نمائید که
شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو
گردد " حبا لله و لعباده بر این امر عظیم قیام نمائید ضعیفه و
بعضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب
مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عظیم نجات بخشد انتهی
و هم چنان می فرماید بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از
کشف نقاب جمعی به آیات متمسک آیات نازل نمودیم و برخی
به بیانات متشبث آن را اظهار داشتیم و حزبی به احکام متوجه
شطری اعظم از آن ظاهر فرمودیم آنچه گفتند مجری شد و هر
چه خواستند به اصغاء فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد
آنکه گوشها مستعد شود از برای اصغای این کلمه در عالم
محل اخذ نماید .

کل خود را فارغ و مستریح مشاهده نمایند بگو لعمر الله مذهب
الهی و دینش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و

نفاق يشهد بذلك أم الكتاب و القوم هم لا يسمعون البهاء المشرق
من أفق سماء ملكوتي عليك و علي الذين نبذوا الاوهام متمسكين
بانوار اليقين .
انتهی

حال این اوامر محکمه متینہ را ترک نموده و وراء ظهور
انداخته اند و به جهت اجرایی غرض خود به اقوال این و آن
تمسک جسته اند و به ایقاد نار بغضادر صدور و قلوب
مشغولند این است که در کتاب قدرت صمدانی که از لسان او
جاری گشته مشاهده می کردند واضح و مکشوف می شد که
جمیع آنچه دوزن ذکر عبودیت محضه است میان اوامر شفاهی
و قلمی اوست با آنکه دارای عهد جمال قدم هستند در مراتب
بیان خود را خادم احبای الهی می شمردند و جزء اعلاء کلمه
الله و ارتفاع امر الله و نشر نفحات الله و تربیت نفوس قصدی
نداشته و ندارند و برهان اعظم آثار قلمیه لایعدو لایحصری از
آن جمله در این اواخر بیانی از لسان اطهر جاری و نسخ آن
به اطراف رفته در این مختصر مرقوم می گردد تا بر کل
مکشوف گردد که غیر از ذکر عبودیت و مقام عبودیت هیچ
ذکری در آن مقام نه بواسطه جناب اغلامعلی علیه بهاء الله
احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

الهي الهي انك لتعلم ان قلبي ممتلاً بحب احبائك و روعي
 متعلق بروح اصفيانك و صدري ينشرح بذكر امتانك و حقيقتي
 منجذبه بذكري و ارقانك و اخذتي سكره حبههم فاجبرتي ان در
 طب لساني بثنائهم و انا جيك بقلبي و روعي و لساني و اتضرع
 اليك ان تنزل عليهم مواندك السماويه و الاثك الرحمانيه و
 تغرقهم في بحار رحمتك و تحفصهم بجليل موهبتك و تختارهم
 لأعلاء كلمتك و تتم عليهم نعمتك حتى تتجلي في قلوبهم انوار
 توحيدك و يمرّ علي رياض افندتهم نسيم الحيات بفضلك وجودك
 و تنطبع في مرآيا قلوبهم آيات معرفتك و تقرّ اعينهم بمشاهده
 مظاهر موهبتك و تنطق السنهم ببديع اسرارك و تطمنن
 نفوسهم بادراك اثارك و تفيض عليهم فيوضات اسمائك و
 صفاتك ربّ ربّ ايدهم علي خدمتك و وفقهم علي عبوديتك و
 اجعلهم آيات توحيدك و آيات تمجيدك و اشجار رياض محبتك
 و كلمات كتاب معرفتك و سرج هدايتك و نجوم افق موهبتك و
 امواج بحر احديتك و شهب اوج عظمتك و اشعه شمس
 ظهورك و رياحين حدائق رحمانيتك و ينابيع اسرارك و
 مصابيح هدايتك انك انت المقتدر المعطي المؤيد القوي الكريم .

اي ياران الهي و ياوران عبدالبهاء شمس حقيقت چون در پس
 سحاب جلال مخفي شدونير آفاق از مطلع شهود افول نمود و

در جهان پنهان اشراق کرد و از غیب اکوان بر عالم امکان
فیض مستمر مبذول داشت خفاشان بحرکت آمدند و پرده بالی
گشودند و جولانی دادند و چنان گمان نمودند که فیض جلیل آن
وجه را مفقود نمایند و نور محمود را معدوم سازند زیرا چنین
پنداشتند که به صعود حضرت مقصود بنیان الهی بر افتد و
شجره مبارکه از ریشه کنده شود بنس ماضتوا و بمجرد استماع
خبر مصیبت کبری جشن گرفتند و فرح و شادمانی نمودند
مجلس بزم آراستند و عود بمجر انداختند و نقل و شکوفه نهادند
و شمعهها افروختند و شهد و شراب آمیختند و چنگ و چغانه
بنواختند و آن شب را تا به صبح فرح و شادمانی نمودند و
مسرت و کامرانی جستند ولی غافل از اینکه فیض آن آفتاب
را انتهای نه و سیل آن بیابان را انقطاعی نیست پر توان کوکب
مبارک مستمر است و سریر سلطنت الرحمن علی العرش
استوی مستقر بلکه هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده
شعاع آفتابست این است که در انجیل می فرماید حضرت
موعود وقتی که آید برابر سوار است و چون سحاب مکرم
مخفی گردد قرص شمس ظاهر شود و شعاع شدید منتشر
فرماید لهذا چندی نگذشت ولوله در آفاق افتاد و زلزله در
ارکان عالم افکند شرق پر هلهله شد غرب پر غلغله گشت آفتاب
انور جمال حقیقت از منطقه البروج غیب در نقطه احتراق

اشراق بر افق نمود پرده ستر و خفا بر افتاد و نار محبت الله در قلوب و احشاء بر افروخت احبای الهی مانند شمع روشن گشتند و بمثابة شاهدان عشق رسوای انجمن شدند از هر کرانه نغمه و ترانه بلند شد و ندای ربنا انا سمعنا ندانك من كل الاقالیم بلند شد اعلاء كلمه الله گشت و نشر نفحات الله صیت حق جهانگیر شد و صوت الست باذان قریب و بعید رسید امر الله عظیم تر شد و بنیان شریعت الله رفیع تر گشت جمیع ملل متأثر شدند و دشمنان جمال مبارك خائب و خاسر گشتند و چون ملاحظه نمودند که صعود حضرت مقصود روحی لاحبانه الفداء سبب اعلاء امر مبارك گشت و شعله نار موقده بیشتر شد و هر مومن مطمئن قدم بیشتر نهاد لهذا سطوع نور منیر ملل معارضه را خسران مبین شد و هم چنین فضل حضرت یزدان سریر تاجداری ایران را به جلوس پادشاه عادل تزیین داد و بقوه رحمن آن تاجدار کامل بر حزب مظلوم مهربان گردید این نیز تائیدی از حضرت رب قدیر شد و هم چنین نفوس مقدس از یاران الهی به وفا قیام نمودند و در سبیل جمال ابهی جانفشانی کردند راحت و آسایش خویش را بگذاشتند و دیده بافق احدیت گماشتند منادی پیمان گشتند و پیمان پیمان بدست گرفتند و جهاتی سرمست نمودند نشر نفحات الله کردند و تبلیغ امر الله نمودند و نفوس کثیره را هدایت کبری مهذول

داشتند الحمد لله که تأییدات جمال ابھی پی در پی رسید و
 نصرت ملاء اعلی پرتوش مانند بارقه صبح دمید افواج جنود
 ملاء اعلی مانند امواج مترادفا نازل و جیوش پر جوش و
 خروش ملکوت ابھی به کمال قوت و قدرت ممالک قلوب را
 گشود و مسخر نمود . این جنود الهامات الهیه بود و این افواج
 امواج بحور رحمانیه نفوس میتہ را حیات ابدیہ بخشید و بر
 ممالک قلوب هجوم نموده جان و روح مبذول داشت زیرا لشکر
 حیانتد و جنود نجات زادهم الله شوکه و جلالا و دوله و رجالا
 پس ای احبای الهی حال وقت آنست که بشکرانه این موهبت
 بآنچه مکلفند بان قیام و احکام شریعت الله را مجری دارید در
 مشرق الاذکار بدرگاہ احدیت نماز آرید و عجز و نیاز کنید و
 به ستایش و نیایش پردازید و در شهر صیام صائم گردید و در
 لیالی ش فائمه ولی به کمال حکمت نه به نوعی که سبب جزع و
 فزع جهال گردد و یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن
 آرزوی جان منست که مرا به صرف عبودیت آستان مقدس من
 دون تأویل بستایند و بجز به کلمات و تعبیراتی که از نفس
 خامه این عبد صادر عبدالبهاء را نستایند ابدًا تجاوز از آن
 نکنند بهمان قدر کفایت کنند ان نعنی و صفتی و سمئی و اسمی
 و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی و علانیتی عبدالبهاء و لیس
 لی شان غیر هذا البتہ یاران الهی استدعای این عبد را که به

کمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند فرمود و این قلب حزین
را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبدول
خواهند داشت تا عبدالبهاء به استماع این بشارت کبری و
حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح
رحمانی یابد. ع ع

ولی چون ناقضان جز هواخدانی نخواهند و غیر از غرض
مطلبی ندارند اگر صد هزار آثار و قدرت الهی را مشاهده
نمایند بر عداوت و بغضا افزایند و قطیعا ملاحظه شرف امر
و خود و احبای الهی را نمی نمایند و بهیچوجه من الوجوه
متنبه نمی شوند ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاه باری لله الحمد نفوسیکه متوجه هستند کل
معتقد بظهور کلیه الهیه و حسب الامر او تعالی متوجه به مقام
منصوص و مرکز مشهودند و بعد از او امر جمال مبارک جل
شانه اطاعت او امر حضرت عبدالبهاء را فرض می شمارند و
سبب نشر نفحات عزیز علام می دانند و باعث ترویج احکام و
او امر جمال قدم می شمارند ملاحظه نمائید که نفوذ بیان
حضرت عبدالبهاء به چه حد است که اهالی امریک با بعد
مسافت و تفاوت مشرب و عادت چنان منجذب و مشتعل شده
اند که سبب حیرت عقول گشته در این ایام یکی از مومنات و

موقوفات آن ارض که موسوم به امه الله (لوا) است در این بقعه مبارکه موجود و اشتعال و انجذابی دارد که از حد وصف خارج شب و روز گریان و از حضرت عبدالبهاء طالب توجه بایران و اشمایین کاس شهادت است مع هذا فریاد و فغان می نمایند که امر الهی از میان رفته کدام امر الهی در میان است و چه اثری از آن در دست همگنان ای پروردگار تو شاهد و گواهی که این عبد جز رضایت نجوید و غیر از ارتفاع کلمه مبارکه ات نخواهد و بکمال همت و استقامت بر خدمت مرکز پیمانت قائم است و به او ناظر و متوجه از بحر کرمیت می طلبد که آنان را بر راه راست هدایت فرمائی و به آنچه بآن مأمورند دلالت نمائی تا آنچه سبب شادی قلوب دشمنان دین و آئین توست زائل گردد و افنده متمسکین بعروه عهد و پیمانت شاد و مسرور شود بدرستی که تویی قادر و توانا و البهائ علی اهل الوفاء الذین توجهوا الی افق عهد مولی الوری

بذیع الله

نسخه اصل بخط و مهر و امضاء موجود است.

بدیع الله که ابتدا با غصن اکبر همراه بود پس از چندی بحضور
 حضرت عبدالبهاء آمده توبه کرد و دورساله بخط خویش که
 شامل اقدامات مخالفت آمیز ناقض اکبر و همراهانش نسبت به
 مرکز میثاق بود نگاشت و در آن رساله ها تصریح کرد که
 چطور ناقض اکبر بتحریف آیات الهی مشغول و بتصحیف
 الراح مألوف بود سید علی افغان که از ناقضین بود با بدیع الله
 بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء رفت و توبه کرد و در ذیل
 رساله بدیع الله مطالبی نوشت و مندرجات رساله بدیع الله را
 تصدیق نمود...
 ریحق مختوم ج ۱ ص ۳۹

این رساله میرزا بدیع الله خیلی مفصل و ذکر تضحیقات ناقضین
 به باب عالی و سلطان عثمانی و غیره در آن مذکور و اقدامات
 اهل فنور را مفصل مسطور نموده است و تعجب در اینجا است
 که بعد از اشاعه و انتشار این کتاب دو مرتبه میرزا بدیع الله
 به ناقضین پیوست و آنها هم او را قبول نمودند تا به مصداق و
 مفاد آیه مبارکه قرآن ختم علی افواهم و لکننا ابدیهم و نشهد
 ارجلهم بها كانوا یکسبون بخوبی و اضح و لایح گردد .

حاجي ميرزا حيدر علي اصفهائي كه مستغني از تعريف مي باشد در نامه اي كه به شاه خليل الله رحماني فاراني مينويسد درباره ميرزا بديع الله و توبه نامه اش چنين مي نگارد (۱۸۵):

بشارت عظمي آن كه ميرزا بديع الله كه ديديد و في الجملة بر حالش مطلع شديد يعني هينت و هيكلش بر فرعونيت و تكبرش گواه بود از يوم رجوع و توبه اعلان آنچه را نوشت و طبع نمود و منتشر كرد مقصودش اولاً نجات از اضطرار و پريشاني و قرض بود و ثانياً در داخل اولياي امور را به انواع دسائس و وساوس بر ضد حضرت من اراده الله تربيت كند و محرك فساد بزرگي شود چه كه در خارج هر چه كردند نتيجه به عكس بخشيد مالشان رفت و تبت يدا ابي لهب شدند و بناي فساد گذاشت و بر حسب ظاهر هم ميدانستند بلكه طائفين هم اكثر مي ميدانستند ولكن ستايت و غفارت مي فرمودند هر قدر بيشتر ستايت و فضاليت و ملاطفت فرمودند غفلتش زيادتر و غرورش بيشتر و تكبرش بيشتر شد تا كه خود را غالب و قاهر و غني و مطلع غنا را به خود محتاج و مغلوب و مقهور گمان نمود و گمان نمود آن چه كشته است در اين مدت وقت حصادش رسيده است و الحمدالله مطرود و مرجوم شد و دو ماه است جهرا عداوت مي نمايد و نفاق باطنش را ظاهر نمود

زيات نامه ورقه عليا - آسيه خانم حرم حضرت بهاء الله

هو المعزى المسلى الناصح العليم يا قلم قد جاء كره بمد
 اخرى ما اخذت به الاحزان اهل البهاء الذين آمنوا بالله
 مالك الاسماء و فاطر السماء و طار و ابا جنحة العرفان فى عموا
 الايقان و اعترفوا بما نطق به لسان المعظمة فى الامكان يا قلمي
 الاعلى قد اتتك مصيبات داحت بها سكان الفردوس الاعلى
 والجنة العليا والذين طافوا العرش فى الصباح والمساء
 اسمع ندائى ثم اذكر المصيبة التى بها احاطت الامة
 القيوم وانهمز بها الصبر والاصطبار وتفرقت فى الدنيا - ر - ر -
 روح به ظهرت الارواح و اول نوره اشرفت الانوار عليك يا
 ورقه العليا المذكورة فى الصحيفة الحمراء . انت التى خلقت
 الله للقيام على خدمة نفسه ومظهر امره ومشرق وحيه ومطلع
 آياته ومصدر احكامه وايدك على شان اقبلت بكلك اليه از
 لعرض عنه العباد والاماء وسمعت ندائه الاحلى واجبتك وكنت
 معه فى كل الاحوال الى ان ماجرت من ارض الطاء الى الزور
 ومن الزور الى ارض السرو ومنها الى هذا السجن الذى سمي بكل الاسماء
 من لدى الله فاطر السماء وكنت فى الليالى والايام فائزه
 بلقائه وناظرة الى وجهه وطائفه حول عرشه وسامعة نداءه
 وساكنه فى بيته ومتمسكة بحبله ومتشبهة بانىالرداء كرمه
 وفضله الى ان جاء القضاء بما كان مكتوبا فى كتاب الله

رب الاخرة والاولى وحملت شدائده الى ان انفقت روحك
 في سبيله امام وجهه طوبى لك يا امتى ويا ورقتى المذكورة
 في كتابى والمسطوره من قلبي الاعلى في زبرى والواحسى
 اشهد انك شربت رحيق الصرفان من كأس البيان وصبرت
 فيما ورد عليك من الباساء والخراء في سبيل الله منزل
 الايات ومظهير البينات ونشهد انك آمنت ^{به} ويكتبه ورسله وما
 انزله عن سماء شيبته وعمواء ارادته افرحى في هذا الحين في
 المقام الاعلى والجنة العليا والافق الابهى بما ذكرك موسى
 الاسماء ^{بكل} نشهد انك فزت الخير ورفحك الله الى مقام طاف
 حولك كل عز وكل مقام رفيع قد كنت نائمة على الفراش وكان
 نائما على خدمتك الضمن الاعظم ومن دونه الاغصان
 ثم زوى القربى والاماء اللائى كن من اهل سرادق الصلوة
 ثم اللائى جعلهن الله من اوراق سدرة امره واشجار شجره
 ثمك وكان الاغصان يدخلون عليك بسلام ويخرجون باذكار
 وزفرات واسفات وبعد عبود روحك نزلت عبراتهم ومعدت
 زفراتهم وناح كل ذى قلب ^{وذى} مقام عند ربك مالك الارضين والسموات
 فاه فاه بحزنتك حزن اهل خباء المجد وفسطاط الفضل
 وذرفت عيون اللائى طفن حول العرش بمصيبتك ظهر الفزع
 الاكبر وذرفت الابصار لتلقا وجه ربك المختارون نحن المقربات على
 شان ناح بنوحهن اهل الجنة العليا والفردوس الاعلى

و بسیار بسیار از این جهت مسرور و شاکریم چه که آن
حسود عنود دستش از صد هزار تدلیس کوتاه شد و وجود
مبارک هم و بیت مبارک هم از هر جهت راحت شدند مشهور
است توبه گرگ مرگ است .

میرزا بدیع الله بعد از توبه مجدداً نقض عهد کرد و به ناقضین
پیوست و بالاخره در فلاکت و گمنامی از دنیا رفت .
صورت تلگراف منیع مبارک مورخ پنجم نوامبر سنه ۱۹۵۰ به
افتخار محفل روحانی ملی ایران

(نقل از توقیعات مبارکه ۱۰۲ - ۱۰۹ ص ۲۳۵)

بدیع الله برادر و ظهیر ناقض اکبر پس از آنکه شصت سال
متمادياً برای تخریب بنیان نظم الهی تلاش بیهوده نمود به کمال
ذلت در گذشت و در پنج ماه اخیر حیانتش مرگ شعاع و موسی
برادرزاده های خود را که بزرگترین علمداران نقض و شقاق
پدرخانیشان بود به چشم مشاهده نمود . شوقی

برای اطلاع بیشتر از شرح حالش به منابع زیر مراجعه شود :

قرن بدیع جلد ۴ ص ۸۲ ، ص ۱۰۸

توقیع منبع مبارک ۱۰۸ و ۱۰۱

خاطرات نه ساله عکا ص ۲۱۹ - ۲۲۹ - ۲۲۷

رحیق مختوم جلد اول ص ۳۹ - ۴۵ - ۳۷۹

قاموس لوح شیخ نجفی جلد ۲ (خطی) ص ۱۳۴۹

اسرار ربانی جلد ۱ ص ۲۱۴

اسرار ربانی جلد دوم ص ۲۲۴ - ۲۶۴

آهنگ بدیع سال ۴ شماره ۱۷ ص ۱۴

والملاءم الا بهي الذين طافوا في ازل الا زال حول ارادة ربهم
مالك الحبداء والمال . ياورقد المليا قد بدل بحزنك اليوم
بالليل والفرح بالحزن والسكون بالاضطراب الى ان احاطت
الاحزان من في الامكان بما حزن الاسم المكنون والسر المحزون
والقيوم الذي فدى لنفسه القائم ايام الوجوه يا قلم اصبر
لان الاحزان اخذت الغيب والشهود ضح ما كنت عليه وقل
مقبلا الى الله مولى الاسماء وفاطر السماء الهى الهى اسئلك
بحزن اصفيائك ودموع اوراقك والاحزان التى بهاز ابنت
الاكباد فى البلاد بان تخفر عبادك وامائك الذين ذكروا
بما نزل من سماء عنايتك ونم ارادتك اى ربترى المصوم
احاطت مظهر اسمك القيوم والاحزان اهل سرادق مجدك
وعظمتك اسئلك بزفرا تهن وعبراتهم فيما ورد عليك فى ايامك
هان تنزل على اهل بيتك ما تمدن به افئدتهم وتستريح
به انفسهم لئلا يحملوا ويريد على حزنك فى ايامك ثم اغفر كل
امسؤردت بيتك وناحت فيما ورد فى هذا اليوم الذى غير ه
تضائك وحزن اوليائك واصفيائك ثم ايد عبدك الحاضر الذى
كان قائما على خدمتك وشريكا فى مصائبك وناطقا بثناءك
ثم اغفر اللهم الامه التى سافرت والذين هاجروا من ديارهم
الى ان حضروا وسمعوا ثم رجعوا ثم الذين اراد وفضلك
ومواهبك وجودك وعطاياك انك انت المقدر على ما تشاء

لئلا يتريد لتجعل الحزن فرحاً في مملكتك و كينونة الهم سروراً بين
 عبادك لا اله الا انت الغفور الكريم ثم اسئلك مرة اخرى يا اله
 الاسماء بنفوز امرك واحاطة مشيتك واسرار كتابك وما جرى في
 عن قلمك الاعلى في صحفك وزبرك بان تخفرني هذا اليوم
 عبادك وامائك كلهم وكلهن الذين اقبلوا اليك وفازوا ابذرك
 يا اله اعلى خدمتك انك انت الشفور الكريم والخطوف الرحيم
 يا اله الا انت العلى العظيم .

میرزا ضیاءالله (غصن انور)

پنجمین و آخرین اولاد ذکور حضرت بهاءالله میرزا ضیاءالله نام داشت که به غصن انور مشهور بود (۱۸۶) و از حرم دوم جمال مبارک فاطمه خانم مشهور به مهد علیا که دختر عمه جمال قدم نیز بودند به وجود آمد. میرزا ضیاءالله در شب ۱۲ رجب الاولی سنه ۱۲۸۱ هجری قمری مطابق ۱۵ اگست ۱۸۶۴ میلادی در ادرنه متولد گردید. (۱۸۷)

شخصی بوالهوس و متلون بود و وسیله و واسطه ای بود بین ناقضین و مرکز میثاق در کتاب خاطرات نه ساله عکا درباره اش مینویسد: مرحوم ضیاءالله این بیچاره متلون را می مستقیم نداشت گاهی محب گاهی مغرض گاهی ثابت گاهی ناقض و همیشه متزلزل بود و غالباً پیغام های ناقضین را به حضور مبارک میرساند. (۱۸۸)

و در جای دیگر مینویسد: مرحوم ضیاءالله که همواره بوالهوس و متزلزل بود با تلویح یک آیه از کلمات مبارکه مکنونه متابعت کرده از نغمه ورقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شد تا فیض و رحمت الهی با او چه معامله نماید. (۱۸۹)

ضیاءالله نیز از کسانی است که جزء همراهان حضرت بهاءالله به سال ۱۸۶۸ در حالی که سنش حدود ۴ سال بوده به عکا و سجن اعظم وارد شده است. (۱۹۰)

میرزا ضیاء الله تقریباً یک سال بعد از صعود هیکل مبارک حضرت بهاء الله به دستور حضرت عبدالبهاء با ثریا خانم صبیبه جناب سمندر (همشیره حضرت ایادی امر الله میرزا) طراز الله سمندری ازدواج نمود. (۱۹۱)

نام اصلی ثریا خانم نوریه بود که بعداً به امر مبارک ثریا نامیده شدند. (۱۹۲)

انتخاب ثریا خانم برای نامزدی و ازدواج با میرزا ضیاء الله در زمان حیات هیکل مبارک حضرت بهاء الله انجام شده بود ولی هنوز بیش از دو سه ماهی از ورود جناب سمندر و صبیبه و همراهان به ارض اقدس نگذشته بود که واقعه اسف بار صعود حضرت بهاء الله واقع شد. متأسفانه ثریا خانم نیز با تبعیت از شوهر به جرگه ناقضین پیوست اما این ازدواج دیری نپایید زیرا حدود ۴ سال بعد میرزا ضیاء الله فوت نمود. (۱۹۳)

جناب اشراق خاوری در تقویم تاریخ فوت میرزا ضیاء الله را سنه ۱۳۱۴ هجری قمری مینویسد (۱۹۲) ولی جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار جلد ۴ در ۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ هجری قمری می داند.

به هر حال قدر مسلم آن است که میرزا ضیاء الله عمری طولانی نکرد و حدود ۳۴ یا ۳۵ سالگی فوت نمود.

بعد از فوت میرزا ضیاءالله ثریا نامه ای به خانواده اش نوشت تا وسیله آمدن او را به ایران فراهم سازند میرزا طرازالله خویشان عازم کوی محبوب شده تا با همشیره به ایران حرکت نمایند ولی ناقض اکبر مانع ملاقات و دیدار ایشان شد و حتی جناب سمندر و عائله هم که بعد از ایشان آمدند مورد ضرب و شتم ناقضین قرار گرفتند و از همراهی ثریا خانم با خانواده اش جلوگیری کردند .

شرح این ماجرا را جناب سمندر مرقوم داشته و در محاضرات جلد ۱ نیز مختصری از آن مذکور است .

در کتب امری ذکری از این که اولاد و احفادی هم داشته اند یا خیر نشده است .

در کتاب اسرار الآثار جلد ۴ در مورد فوت میرزا ضیاءالله چنین مینویسد اصغر اغصان که ابتدا به غصن انور معروف بود در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۱۶ در حیفا در گذشت و در عکا به جوار روضه مبارکه مدفون است . او نیز با مرکز الهی صفا و اطاعت خالصه نکرد ولی در حقش فرمودند من از او در گذشتم و راضی هستم . (۱۹۵)

هم چنین در همان کتاب ص ۳۷۹ می نویسد : حضرت عبدالبهاء اندکی پس از صعود حضرت بهاءالله تقریباً در سال ۱۸۹۳ میلادی زمینی را در دامنه کوه کرمل خریدند و چندی

بعد از آن تقریباً در ۱۸۹۸ برادران و منتسبان مخالف بدون اجازه از ایشان اطاق مخصوصشان در بهجی به جنب روضه مبارکه را که به مصرف اجتماع و استراحت زائرین روضه مبارکه صرف می کردند مدفن میرزا ضیاءالله غصن نمودند .
و بالاخره مقام مصون از خطای الهی طی پیامی مژده مسرت بخش ذیل را به عالم بهائی مخابره نمودند .

(نقل از اخبار امری سال ۴۴ شماره ۹ ص ۴۴۰)

ترجمه تلگراف بیت العدل اعظم الهی که وسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریکا واصل شده است .

یاران عزیز بهائی

به عالم بهائی اعلام نمائید بقایای جسد میرزا ضیاءالله برادر کوچک میرزا محمدعلی همدست و شریک ناقض اکبر در دسایسی که برای انهدام اساس میثاق الهی بلافاصله پس از صعود جمال اقدس ابهی به عمل آوردند از جوار روضه مبارکه حضرت بهاءالله به نقطه دیگری منتقل گردید .

این اقدام نهائی که در سبیل تطهیر اماکن متبرکه بین المللی امرالله در بهجی از لوٹ وجود آنها صورت گرفته از قضا به درخواست منسوبین خود ناقضین به عمل آمد به این معنی که مرحله اول آن توسط حضرت عبدالبهاء شروع گردید و بعد در اوائل دوره ولایت حضرت ولی امرالله با تخلیه قصر بهجی

مؤداه به خط مبارک است کہ حضرت سیدنا منصرف عکاء مرقوم دارالندوة در
موقع تنزوف وقت و مسالہ تفسیر و تالیف عہد رت العالمین (میرزا اللہ سیدری)

۹

انٹی رجل من بلاد الفرس قد سہمت بوفاء مرحوم ضیا افندی صہری منذ مدۃ فترکت
اموری و اشغالی و قطعت مسافۃ ثلاثة اشہر مع فریتی و ابنی و حضرت بهذا الطرف
لاجل تعریۃ سبیتی ارملة المرحوم ضیا افندی و ان امکن بوسانط مشروعة اخذها الى
البلاد حيث لم یزل لها محارم بهذه الجهات فحضرت لعکاء و قصدت ملاقاتها بتقصر و
اخذت معی بدیع افندی ابن سید جواد افندی ذلیلاً حيث ما كنت اعرف المحل فلما
وصلنا القصر دخلنا التربة و اجتمعت انا و فریتی و ابنی معها فبعد التعزیه و البکا باجمعنا
نحدثنا و دموعنا هامعة مدۃ الى ان قمنا لاجل الرجوع فصیبتی ارملة المرحوم ضیا افندی
قالت لنا اقبوا هذه الیلۃ بالقصر فقلنا لها غیر مناسب بقائنا بل رافقنا الى عکاء حيث
لیس لك محرم ههنا فابت الآ بقائنا و ابنا الآ الرجوع الى عکاء فالحت و الحنا فما امکن
فانترنا و اما ما سوی ذلك کلها کذب و افتراء ربنا ان هذا لیهتان عظیم فهل يتصور اننا
الاب و الام و الاخ نقطع مسافۃ تسعین مراحل بكل تعب و شقاء و تنکب مصاریف باهضة
حتى نأخذ لا سمح الله اناساً اجانب معنا و نهین بتنا المخذرة و بضربوها و بلکموها و
یہکوا حرمتها هل يتصور هذا عند عاقل فوالله فوالله فوالله ان هذا کله افتراء محض
مختلف فلم یدخل بیننا احد لا بدیع افندی و لا محمد مہدی هذا هو الحق و ما بعد الحق
الآ الضلال و من مضمون الزابورط المتقدم من جناب مستنطق افندی و الضابط لسعادة
المتصرف ایضاً يظهر هذا الیهتان الفطیع و الافتراء النبیح فوالله لو تعرض بها رجل غیر
محرم لها اما قلته و اما قلت نفسی فهل يتصور هذا عاقل فی الدنیا حسبی الله و نعم
الوکیل الشیخ کاظم والد ارملة المرحوم میرزا ضیاء اللہ افندی.

اهمیت آن بیشتر نمایان شد و با تطهیر حرم اقدس به اوج اعلی
رسیده و اکنون با تنظیف داخل آن مکان مقدس یعنی شریف
ترین اماکن اهل بها و قبله جهانی بهائی با کمال رسید اقدامی
که نوید می دهد بنا به فرموده آیت الهی در روی زمین
حضرت ولی امر الله در موقع خود مقام شایسته ای در آنجا بنا
گردد .

بیت العدل اعظم

صبایای مبارک

حضرت بهاء الله از سه ازدواج جمعا داراي ۴ دختر بودند از
حرم اول آسیه خانم حضرت ورقه علیا .

از حرم دوم فاطمه خانم (مهد علیا) دو دختر به نامهای صمدیه
و سانجیه .

از حرم سوم گوهر خانم يك دختر به نام فروغیه خانم .

۱- حضرت ورقه علیا

نام حضرت ورقه علیا فاطمه خانم می باشد ولی به بهائیه خانم
معروف هستند و ورقه علیا که لقب مادرشان آسیه خانم بود بعد
از وفات ایشان به حضرتش خطاب گردید و در بین جمع اهل
بها به نام ورقه علیا معروف و مشهور شدند . فاضل
مازندرانی در اسرار الانار مینویسد : نام ایشان سلطان خانم
بوده و بهیه یا بهائیه امضاء می نمودند .

ایشان به سال ۱۲۶۳ هجری قمری در طهران متولد شدند سه
سال از حضرت عبدالبهاء کوچکتر و سه سال از غصن اطهر
بزرگتر بودند ولی جناب فاضل مازندرانی در شرح اولادهای
آسیه خانم مینویسد :

میرزا کاظم که در ۵ سالگی وفات کرد .



دختری که سه سال بعد از ولادت میرزا کاظم متولد شد و در
چهل روزگی در گذشت .

غصن اعظم که سه سال پس از ولادت آن دختر متولد شدند .
بهیه خانم ورقه علیا که سه سال بعد از ولادت آن حضرت تولد
یافت .

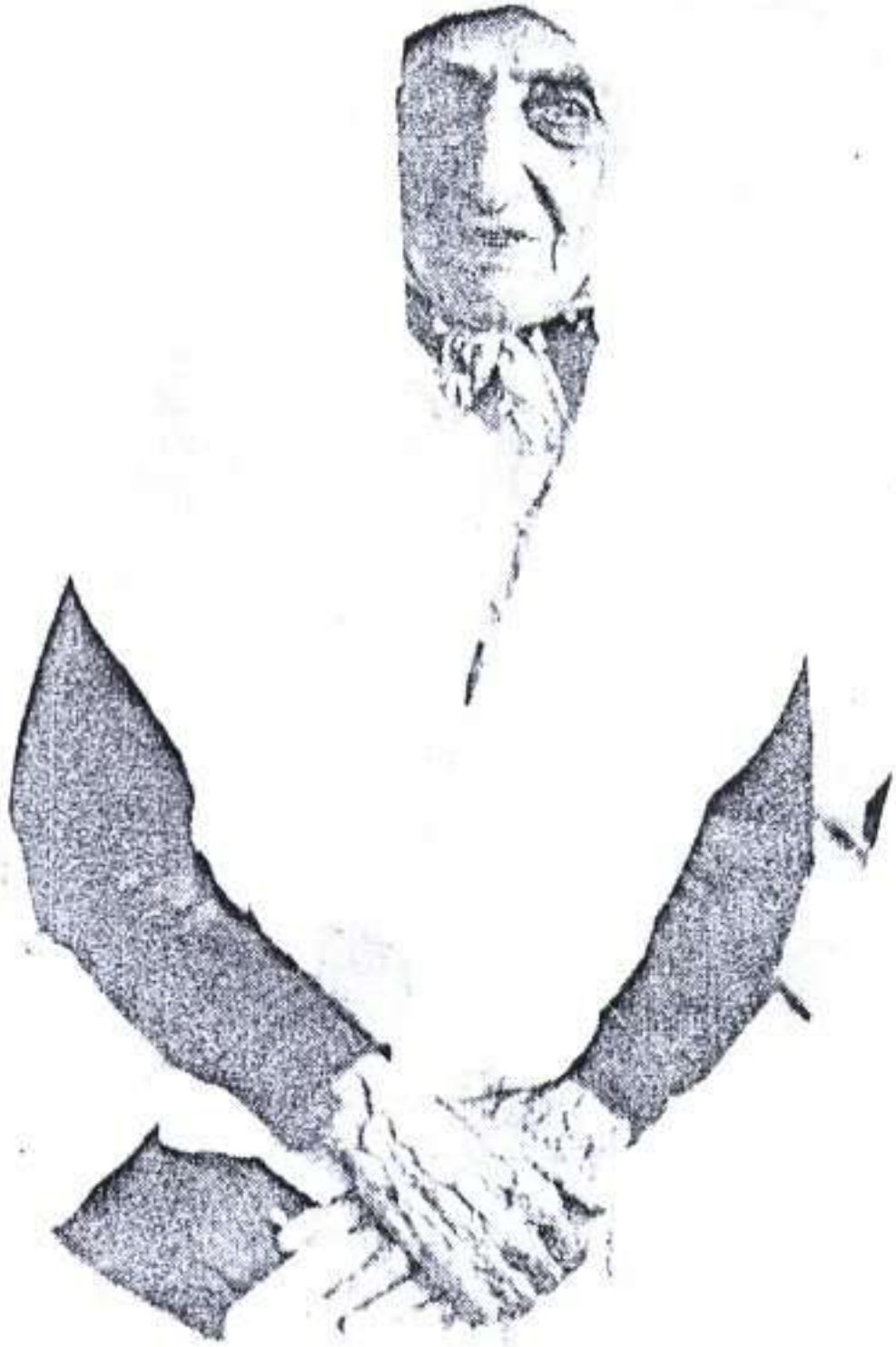
میرزا علی محمد که سه سال بعد از آن خانم متولد گردید و
در هفت سالگی درگذشت .

میرزا مهدی غصن اطهر که سه سال پس از ولادت میرزا علی
محمد متولد شد و در مهاجرت جمال ابهی از بغداد تا اسلامبول
با آسیه بانوی نام برده از يك كجاوه بود . با توجه به مطالب
مذکوره در فوق و آن چه در متون کتب مختلفه امری مسطور
است به نظر نمی رسد مراتب مسطور در اسرار الآثار درست
باشد زیرا اولاً تعداد اولادان از حرم اول را ۶ نفر می نویسد
در صورتی که ۷ نفر بوده اند . ثانیاً تاریخ تولدها با آنچه
ذکر شده مطابقت ندارد زیرا تاریخ تولد حضرت عبدالبهاء که
پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ می باشد کاملاً محرز و مسلم
است .

تاریخ تولد حضرت ورقه علیا نیز سه سال بعد یعنی بسال
۱۲۶۳ بوده و بعد می نویسد میرزا علی محمد سه سال بعد از
حضرت ورقه علیا متولد شده و در ۷ سالگی فوت می نماید و

حضرت غصن اطهر نیز سه سال بعد از میرزا علی محمد متولد میشود در این صورت باید تاریخ تولد غصن اطهر ۶ سال بعد یعنی بسال ۱۲۶۹ باشد در صورتیکه می دانیم بسال ۱۲۶۹ که واقعه تبعید حضرت بهاء الله و عائله مبارکه به بغداد به وقوع پیوست حضرت غصن اطهر طفلی سه ساله بودند و به علت صغر سن او را در طهران نزد اقوام گذاشتند و ۷ سال بعد به عائله مبارکه پیوست مضافاً به اینکه حضرت ورقه علیا در یادداشتها و خاطرات خود مینویسد در هنگام تبعید به بغداد آسیه خاتم باردار بوده و احتمالاً طفلی که در چهل روزگی از بین رفته هم اوست. (۱۹۶)

باری ایشان در سن ۶ سالگی (محمد علی فیضی در کتاب حضرت بهاء الله می نویسد ۷ سالگی) به همراهی پدر بزرگوار و سایر افراد عائله مبارکه بعد از واقعه سیاه چال به بغداد تبعید شدند و غیر از تحمل و رنج سفر در بلاد غربت و غم دوری از پدر در دوران هجرت حضرت بهاء الله به سلیمانیه مصیبات و بلاهایی متواتره مانند صعود برادر کوچکترش حضرت غصن اطهر و رحلت مادر دلیند و صعود اب بزرگوار و بالاخره رحلت جانگداز حضرت عبدالبهاء و مشکلات و ناراحتیهای ناشی از اعمال و رفتار ناقضین را چون کوه پر شکوه تحمل نمود و بار مسئولیت عظیم اداره



حضرت ورقم علی

امراالله را در هنگام اسفار حضرت عبدالبهاء به اروپا و امریکا و هم چنین بعد از هجرت و غیبت حضرت ولی امرالله و تا اعلام آمادگی روحی و جسمی ایشان برای تصدی مقام عظمای ولایت امر تحمل نموده و به خوبی از عهده اش بر آمدند و با صدور دستخطهای مبارک جامعه امر را رهبری و اداره فرمودند مثلاً در یکی از دستخطهای مبارک می فرمایند :

خواهش و رجا این فائیه آن است که یاران الهی همی نمایان فرمایند و چنان بانوار محبت الله بدرخشند که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت به اهتزاز آید .

حضرت ورقه مبارکه علیا شایستگی خویش را برای اداره جامعه قبلاً نیز در زمان مسافرتهاى حضرت عبدالبهاء به غرب به منصفه ظهور رسانده بودند چه که در مدت حرکت و مسافرت مولای محبوب اداره امور ارض اقدس به عهده ایشان بود و نیز قادر بودند که جامعه را به سوی کمال رهبری نمایند در این باره حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء می فرمایند که :

حضرتشان مظهر يك شخصیت بزرگ از لحاظ خدمت و فداکاری و نمونه يك قدوسیت عظیم در زندگی و بعد از حضرت عبدالبهاء بهترین مثل اعلاى امر مقدس بهائی و جامع

جميع کمالات انساني است که خداوند آن را در این ظهور
برای ارتقای عالم به درجه بلوغ مقرر فرموده است .
حضرت ورقه علیا گذشته از انتساب به سدره مبارکه شخصاً
دارای عظمت و ابهتی والا بوده و شخصیتی ممتاز در بین
عائلة مبارکه داشتند با وجودی که به مدرسه ای نرفته و جز
در مکتب حضرت بهاءالله درسی فرا نگرفتند آثار قلمی ایشان
که به نام دستخطهای حضرتش مطبوع و منتشر گردیده نشانه
ای از علو مقام و سمو رتبه آن ورقه مبارکه است و به مدت
سه سال در غیاب حضرت عبدالبهاء که در سفر اروپا و
امریکا تشریف داشتند هم چنین به مدت ۹ ماه که حضرت ولی
امرالله در حیفا تشریف نداشتند با درایت و کفایت هر چه تمام
تر جامعه بهائی را اداره فرموده و با دستخطهای مبارک خود
محافل و حضرات ایادی و ناشرین نفعات الله را راهنمایی و
ارشاد می فرمودند .

آن حضرت علائق دنیوی را بکلی از صفحه قلب و ضمیر
بزدود و فکر ازدواج را به خاطر راه نداد و با عزمی راسخ به
معاضدت برادرش برخاسته کمال مساعدت و خدمت را نسبت
به او نمود و ایام حیات را در سبیل امر اب جلیش مصروف
داشت در تمشیت امور منزل فی الحقیقه بی مانند بود و در
تنظیم و ترتیب مراوده و تشریف نفوس به حضور پدر و برادر

بزرگوارش به دل همت می فرمود و در رفع حوائج یومیه حضرت بهاءالله همواره می کوشید و در رفتار و کردار آیت محبت و احسان و سخاوت بود و بر اثر ابراز این صفات و سجایای حمیده آن حضرت یکی از مقدس ترین طلعاتی است که با دوران حیات حضرت بهاءالله و امر جلیش ارتباط و بستگی تام دارد .

حضرت ورقه علیا هرگز برای تعلیم و تعلم به مدرسه ای نرفتند و جزء در مکتب حضرت بهاءالله درسی نیاموختند و تمام عمر پر برکت خود را صرف رفاه و آسایش عائله مبارکه و خدمت به امرالله نمودند و تا آخر عمر مجرد زیستند و تن به ازدواج ندادند تا بیشتر و بهتر و آزادتر بتوانند به خدمات ارزنده خود ادامه دهند .

و بالاخره آن طیر حدیقه بقا بعد از گذشت بیش از هشتاد و پنج سال از سن مبارکش به تاریخ نهم ژانویه ۱۹۳۲ میلادی مطابق ۱۴ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی و شهر الکلمات ۸۹ بیانی به ملکوت ابهی صعود نمود و از رنج و محن این دنیای دون رهایی یافت ۱۹۴

صعود حضرتش در حیفاً واقع شد و مقام مقدسش را در کوه کرمل مرتفع و بر سنگ مقام مبارکش این جمله منقوش است :

الورقه المباركه العليا ثمره سدره المنتهى و سراج الملاء الاعلى
و بقيه البهاء و وديعه شقيقه عبدالبهاء بهانيه ١٩٣٢ .

هنگامي كه صعود حضرت ورقه عليا واقع شد حضرت ولي
امر الله در حيفا تشریف نداشتند و تأثر از اين حرمان در آثار
مباركه اش كاملاً مشهود است .

از جمله در توقيع منيع مبارك كه به تاريخ ١٥ تموز ١٩٣٢
شرف صدور يافته مي فرمايند :

هو الابهي

ايها اللهبتون من نار الفراق قسم به نير آفاق كه كبد اين مشتاق
چنان در سوز و احتراق است كه شرح نتوانم و از عهده
وصفش بر نيويم زيرا خبر فاجعه عظمي و فادحه كبري عروج
عليا ورقه مقدسه زكيه مطهره نورا بقيه البهاء و وديعه ثمره
ازليه سدره منتهى و يگانه يادگار شجره طوبي روي
لمظلوميتها الفدا بسمع اين بينوا فجاه رسيد و جمره محترقه در
قلب اين خسته دل ناتوان بيفكند و بنيان صبر برانداخته و اشك
حسرت چون سيل جارف از ديده منهمر ساخته فوا اسفا علي
بما منعت عن الحضور و الوفود و ساحتها حين خاتمه حياتها و
عروجها الي ربها

جسم لطیفش از سجن محن و بلايای متتابعه که از ید از هشتاد
سال به مظلومینی حیرت انگیز تحمل فرموده آزاد شد و از قید
غموم و هموم برست و از الام و اوجاع گوناگون نجات یافت و
از عوارض این دنیای دنییه رهائی جست و بساط هجر اب
بزرگوار و برادر نیک اختر محل پرورش را در هم پیچید و
در بحبوحه فردوس مقر و مأوی یافت

صورت تلگراف منیع مبارک که به مناسبت صعود حضرت
ورقه مبارکه علیا صادر گردیده است :

از حیفا ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ - ۲۵ خرداد ۱۳۱۱ شمسی

پارسیان

ورقه مبارکه علیا بقیه البها و ودیعته از افق بقعه نور امتواری
و به سدره المنتهی متصاعد و در اعلیٰ غرف جهان بر مسند
عزبقا متکی چشم اهل بها گریان است و قلوب اهل وفا سوزان
صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسلیم و رضا از
شیم خاصان و مقربان اعیاد و جشنهای امریه اعزاز المقامها
المحمود مدت نه ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیه
موقوف هیکل ناز نینش در بقعه مرتفعه جوار مقام ابهی
استقرار یافت . شوقی

شرح صعود و تشیع جنازه خانم اهل بهانه تنها در کتب و نشریات امری انعکاس عظیم یافت بلکه جریده النفر که از جراید و زین فلسطین بود در شماره ۷۰ سال ۲۹ چنین نوشت :

تشیع جنازه مرحومه بهانیه خانم روز شنبه ۱۶ تموز ۱۹۳۲ یکی از ایام مهمه بود که به ندرت شهر حيفا قبل از آن نظیرش را به خود دیده بود در آن روز احتفال عظیمی برای تشیع جنازه خواهر حضرت عبدالبهاء سیده بزرگوار پرهیزگار بهانیه خانم که در ۱۵ تموز يك ساعت بعد از نصف شب گذشته به رحمت ایزدی پیوسته و اقع گردید هنوز ساعت چهار و نیم از ظهر شنبه نگذشته بود که صحن دار الضیافه بیت بهاء مملو از جمعیت تشیيع کنندگان گردید . جمعیت مزبور مرکب از بزرگان و اعیان شهر حيفا و سائر بلاد فلسطین و رجال حکومت و هیأت تفتیشیه و غیره بود...

خلاصه قریب دو صفحه از مطالب روزنامه درباره معرفی دیانت بهانی و شرح مقام ایشان است .

حضرت ولی امر الله طی تلگرافی خبر استقرار رمس حضرت ورقه علیا را به اطلاع جامعه جهانی بهانی می رساند .

ورقه مبارکه علیا بقیه البهائ و ودیعتنه از افق بقعه نورا متواری و به سدره المنتهی متصاعد و در اعلی غرف جنان بر

مسند عز بقا متكي چشم اهل بها گريان است و قلوب اهل وفا
سوزان صبر و شكيب صفت ياران راستان است و تسليم و
رضا از شيم خاصان و مقربان ، اعياد و جشنهاي امريه
اعزاز لمقامها المحمود مدت ۹ ماه در شرق و غرب عالم
بهائي بالكلية موقوف هيكل نازنينش در بقعه مرتفعه جوار مقام
اعلي استقرار يافت . شوقي

(رحيق مختوم جلد ۲ ص ۶۲۰ و اختران تابان ص ۱۰۸)

زانرين ارض اقدس در مقامات متبركه گنبدي مدور را مي
بينند كه بر روي ۹ ستون مرمرين قرار گرفته و چون گوهر ي
درخشان در آن مقامات عليا نمايان است و بر ضريح مبارکش
با اب طلا اين عبارات نوشته شده است :

الورقه المباركه العليا ثمره سدره المنتهي و سراج الملاء
الاعلي بقيه البهاء و وديعته شقيقه عبدالبهاء بهانيه ۸۹- ۳

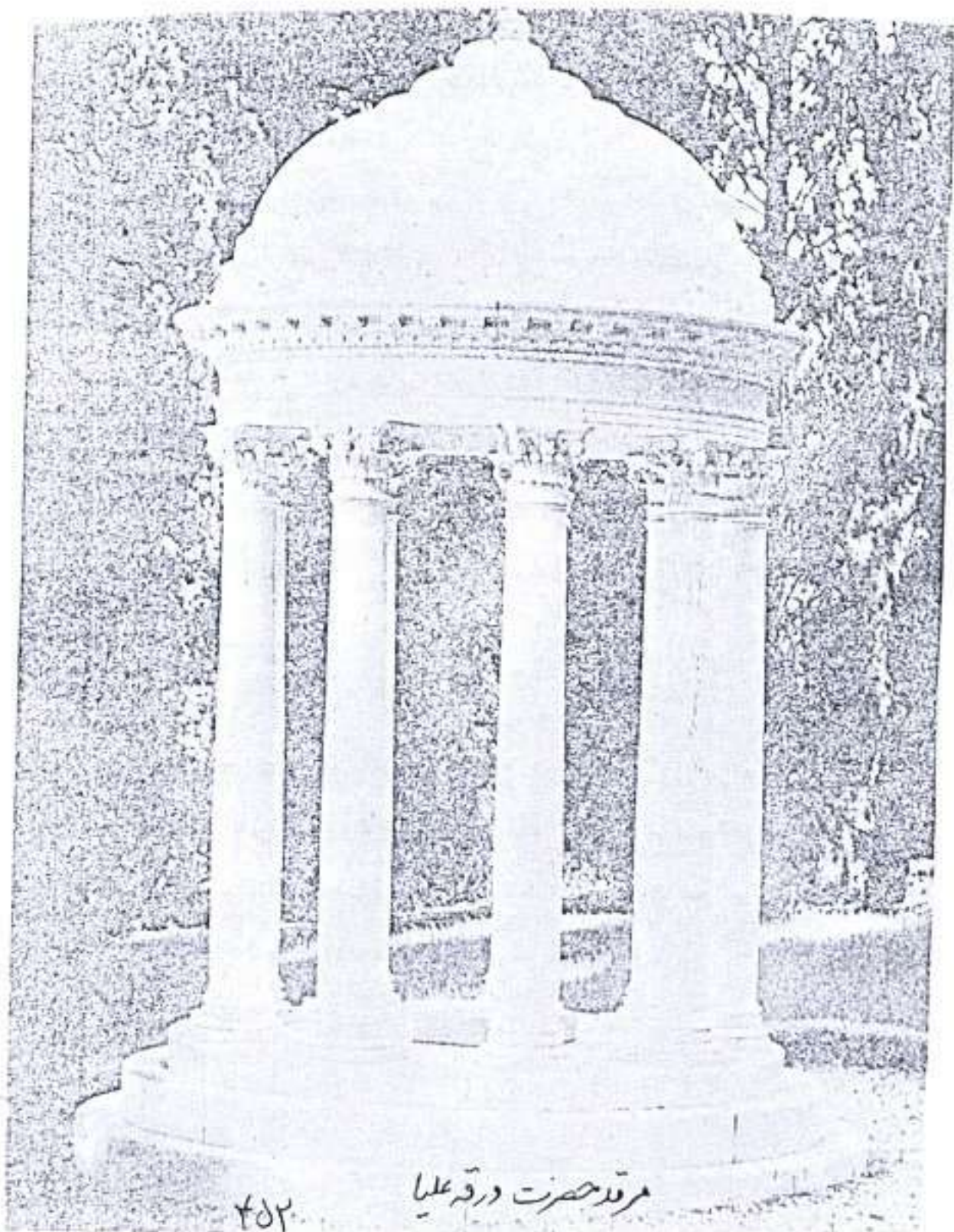
۱۸۴۶ - ۱۹۳۲

حضرت ولي امر الله مي فرمايند :

مرقد حضرت ورقه عليا رمز بنيان بيت العدل است پله هاي
مرقد مبارك به منزله محافل مليه است و اعمده يعني ارکان و
ستونهاي مرقد به منزله محافل مركزي روحاني و قبه مرقد كه

بعد از نصب ارکان مرتفع می گردد به منزله بیت العدل اعظم
است. (۱۹۷)

حضرت ولی امرالله آن مرقد منور را آیت هنر نامیده اند.



مرقد حضرت درقه علیا

مقام و مرتبت حضرت ورقه علیا

حضرت ورقه علیا بعد از حضرت عبدالبهاء بهترین مثل
اعلای امر مقدس بهائی هستند و بعد از طلعات مقدسه مقامشان
مافوق حروف حی و شهدا و ایادی امر و ناشرین نفحات الله
است . (اختران تابان ص ۱۰۵)

و با صعود حضرتش که آخرین یادگار عصر رسولی بودند
دوره ابطال پایان گرفت .

القاب مبارکه ایشان عبارتست از :

الشقیقه العزیز - بقیه البهاء - ودیعه ثمره از الله سدره المنتهی -
یگانه یادگار شجره طوبی - ورقه مقدسه زکیه مطهره نورا -
ودیعتی از افق نورا - عرف قمیص منبر - الورقه التي تورقت
من هذا الاصل القديم - ورقه طیبه طاهر محبوبه اهل بهاء -
خانم اهل بها و ورقه علیا . (۱۹۸)

حضرت بهاء الله ایشان را به یا ایها الورقه المبارکه النورا
مخاطب ساخته و حضرت عبدالبهاء او را یا الشقیقه العزیزه
می نامید و حضرت ولی امر الله آن ورقه مقدسه را بقیه البهاء
و ودیعه ثمره ازلیه سدره منتهی و یگانه یادگار شجره طوبی
خطاب میفرمودند .

و حضرت بهاء الله خطاب به حضرت ورقه علیا می فرمایند :
یا اینها الورقه المبارکه النورا غنی و تغنی علی افنان دوحه
البهاء هذه الكلمه العلیا انه لا اله الا هو رب الاخره و الاولي قد
جعلناك من خیره الاماء و اعطیناك مقاما لدي الوجه الذي ما
سبقته النساء كذلك فضلناك و قد مناك فضلا من لدن مالك
العرش و الثری .

حضرت بهاء الله درباره حضرتش می فرمایند :
قد جعلناك من خیره الاماء و اعطیناك مقاما لدي الوجه الذي ما
سبقه النساء كذلك فضلناك و قدمناك فضلا من مالك العرش و
الثری .

(رحیق مختوم ج ۲ ص ۱۵۷ او اختران تابان ص ۹۷)

حضرت ولی امر الله در لوح قرن احبای آمریکا میفرمایند :
در جوار مقام حضرت باب محلی معین گردیده از برای
قرارگاه ابدی ورقه مقدسه عظمی سقیقه عزیزه اخت حضرت
عبدالبهاء ورقه نابّه از اصل قدیم رائحه مشک ثیاب منوره
بهاء الله که مقام عالی ما سبقته النساء از قلم قدم به او عنایت
شده و در ردیف نساء خالذات الصیت از زمان سابقه و بتولات
ادوار ماضیه از قبیل ساره و آسیه و مریم عذرا و فاطمه و

طاهره قرار گرفته که هر يك از آنها در ادوار ظهورات گذشته در میان جنس خود مقام و شهرتی بسزا داشتند .

(نقل از اختران تابان ج ۲ ص ۸۰)

حضرت ولی امرالله درباره ایشان چنین می فرمایند :
دیگر خواهر هفت ساله حضرت عبدالبهاء است که در سنین بعد به همان عنوان ام بزرگوار یعنی ورقه علیا ملقب شد و خدمات گرانبهائی آن ورقه نورا که تا آخرین لحظات حیات پر انوارش در سن ۸۶ سالگی ادامه داشت مع مقام فخیم و عظیم انتسابش به اصل سدره الهیه آن وجود مبارک را در صف اول اماء جلیله این دور اعظم قرار داد .

(قرن بدیع ج ۲ ص ۵۵)

همچنین در توفیق مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۲ می فرمایند :
یا ورقه العلیا اگر در هر دمی صد دهان بگشایم و در هر دهانی صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنائی سجایای رحمانیه ات النی ما اطلع بها اجد الا الله بز نیایم و نمی ازیم مراحم و محبت بیکرانت را تعبیر و تقدیر نتوانم بجزء معدودی که بر اعلی رفارف قدس جالسند و در حرم اقصی حول عرش کبریا لیلا و نهارا طائف و از لبین سفا از انامل جمال ابهی

مرز و قند نفسی در این دنیایِ دنییه کینوننت مقدسه طیبه طاهره
ات را شناخته ...

و درباره بلایا و مشقاتی که در تمام دوران مدت عمر وجود
مبارکش تحمل فرموده چنین می فرمایند :

مدت حیات پرتلاطمش این لطیفه ربانیه دمی نیاسود و آنی
فراغت و آرامی نجست و نحواست در بدو حیاتش از حین
طفولیت از کأس کور آشام بلیات و رزایای سنین اولیه مزبور
امر اعظم الهی بنوشید و در فتنه سنه حین در اثر تالان و
تاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید و در
اسارت و کربت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت و
در متن انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب
شفاق و مرکز نفاق احداث شد بلایای لاتحصی در نهایت تسلیم
و رضا تحمل فرموده از خویش و پیوند بگذشت و از مال و
منال بیزار شد ...

(درج لنالی هدایت گوهر سوم ص ۵۲۶)

ای خانم اهل بها

رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما
قلم و لسانم از عهده شکر عجز است و از وصف سجایای
حمیده ات قاصر ... ای حبیبان با وفا شایسته و سزاوار آن که

در جامعه پیروان حضرت بهاءالله اعزاز المقامها المتعالی
المنیع در مدت ۹ ماه در خاور و باختر اعیاد و جشنهای امریه
بالکلیه موقوف گردد و مجالس تذکر و تعزیت در هر شهر و
قریه به کمال وقار و روحانیت و توجه و خضوع و خضوع
منعقد شود ... بنده آستانش شوقی

همچنین می فرمایند : این نفس مقدس بی مانند در این ظهور
بدیع منیع بعد از سه ذات مقدس مبشر و مؤسس و مبین امر
مبارک مافوق حروف حی و شهدا و ایادی و مبلغین و بانیان
نظم بدیع بهائی قرار دارد .

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : یا شقیقی الشقیقه در شب و
روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطر نمی روی فی الحقیقه به
جهت خود ایدا متأسف و متحسر نیستم ولی هر وقت ملاحظه
صدمات شمارا می نمایم بی اختیار اشک از چشم می ریزد .

بهائیه خانم بعد از صعود جمال مبارک تنها وجودی بود که می
توانست حضرت عبدالبهاء را موجب تسلی باشد زیرا در تمام
نوازل و ارده بر ایشان شریک غم و اندوهشان بود و در هر
مورد محرم رازشان به شمار می آمد و از خلال الواح مبارکه

صريحاً مستفاد مي شود كه اين وجود مبارك در قلب مقدس
مرکز میثاق جایگاهی بلندتر از ورقات دیگر داشته است . این
است پاره نئی از نصوص مبارکه درباره حضرتش اینها الشقیقه
العزیزه الروحانیة شب و روز بیاد تو هستم و چون بخاطرم
گذری تأثر اشتداد یابد و تحسر نژاید جوید غم مخور غمخوار
تو منم محزون مباش مایوس مباش محصور مباش این ایام
بگذرد انشاءالله در ظل جمال مبارك در ملکوت ابهی جمیع این
غصه ها را فراموش می کنیم و جمیع این طعنها را به تحسین
جمال مبارکش تلافی می گردد تا دنیا بوده است حزن و اندوه
و حسرت و حرقت نصیب بندگان الهی بوده قدری فکر بکن
بین همیشه چنین بوده است لهذا دل به الطاف جمال قدم خوش
کن و خوش باش و مستبشر باش ...

باشقیقتی الشقیقه در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطرم
نمی روی فی الحقیقه به جهت خود ادا متأسف و متحسر نیستم
ولی هر وقت ملاحظه صدمات شما را می نمایم بی اختیار
اشک از چشمم می ریزد .

خطاباً به حرم (منیره خانم) می فرمایند : حضرت اخت را به
جان و دل و روح و قلب و فواد مشتاق و در لیل و نهار در
حقیقت جان و وجدان مذکور و از فرقتش نتوانم ذکر می کنم
زیرا آنچه نویسم البته در عبرات محو خواهد شد . به ورقه

مبارکه که این سفارش به خط مبارک مرقوم و مسطور ای ضیاء
(والده ماجده حضرت غصن ممتاز) در این سفر باید با دل
خرم و روح و ریحانی محکم همدم حضرت شیفته باشی شب
و روز بکوش و بجوش و بخروش که سبب سرور قلب
مبارکش گردی چه که در مدت حیات دمی نیاسود و در جمیع
عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز می نمود
جانی افروخته داشت و دلی از حرارت محبت الله سوخته .

انتهی

در فاصله ما بین صعود حضرت عبدالبهاء و ورود حضرت
ولی امر الله به ارض اقدس امانتدار وصایای مبارکه و ثانیاً
مدت نه ماه در غیبت و هجرت اولیه حضرت غصن ممتاز
زماندار جامعه بود که آثار بهیه و کلمات سنیه اش در خلال
همان احوال سمت صدور یافت و عالم معارف الهیه بهانیت را
به نوری تازه منور ساخت و در غیاب حضرت ولی امر الله
ضمناً قدر و منزلت و مقام این ورقه مبارکه بر عالمیان هویدا
گردید .

حضرت خانم در زمان حضرت ولی امر الله نیز همان وفا و
صفا و محرمیت را نسبت به مقام ولایت داشتند که قبلاً نسبت
به مرکز میثاق دارا بودند .

۲- سازجیه

دومین صبیبه حضرت بهاءالله سازجیه نام داشت که از حرم
دومشان مهدعلیا بوجود آمد و در همان سنین کودکی در
اسلامبول وفات یافت .

در کتاب اسرار الآثار هنگامیکه عائله مبارکه بغداد را به سوی
اسلامبول ترک می نمایند می نویسند : (۱۹۹)

مادر میرزا محمدعلی غصن اکبر با مرضعه (طفل شیرخوار)
بنام سازجیه دخت صغیرش در کجاوه جداگانه ای بودند .
همچنین در همان کتاب وقتی از اولادان مهدعلیا نام میبرد (می
نویسد و از حرم دوم فاطمه مشهور به مهدعلیا میرزا محمد
علی - میرزا بدیع الله - میرزا ضیاءالله و صمدیه بر جای
ماندند تنها از میرزا ضیاءالله نسلی نیست . (۲۰۰)

در یکی از الواح مبارک حضرت بهاءالله می فرماید : (۲۰۱)
چهارماه در آن مدینه غیر منیره (اسلامبول) ماندیم و ثمره
شجره الهی ورقه سدره ربانی را در آن محل ودیعه گذاشتیم و
از آن جا مثل اسرا به شهر دیگر که موسوم به ادرنه است
وارد شدیم .

که منظور از ثمره شجره الهی همین سازجیه است زیرا در
کتاب بهاءالله و شمس حقیقت مینویسد : در همین احیان بود که
دختر ۱۸ ماهه هیکل مبارک به نام سازجیه وفات نمود و در

قطعه زمینی در خارج دروازه ادرنه شهر اسلامبول به خاک
سپرده شد. (۲۰۲)

۳- صمدیه خانم

دیگر از دختران حضرت بهاءالله از حرم دومشان صمدیه نام
داشت. در کتاب بهاءالله شمس حقیقت ص ۳۵۷ نام ایشان
جزء کسانیکه به سال ۱۸۶۸ میلادی به همراهی عائله مبارکه
وارد سجن اعظم شدند مسطور است.
در اسرارالاثار مینویسد ایشان در کودکی به نام خانم مشهور
بودند و مینویسد خانم نام و شهرت دخت ابهی بود که زوجه
میرزا مجدالدین بن میرزا موسی کلیم شد. (۲۰۳)
این خانم همانطور که در بالا ذکر شد با میرزا مجدالدین
پسر عموی خود ازدواج نمود.
میرزا مجدالدین با وجودی که فرزند میرزا موسی کلیم بود که
از مؤمنین جمال اقدس محسوب می شد و بسیار مورد لطف و
احترام هیکل مبارک بود ولی متأسفانه به ناقضین پیوست و به
فرموده حضرت ولی امرالله خصم لدود امرالله و هم دست
سابق محمدعلی ناقض اکبر گردید و همسرش صمدیه خانم هم
از او تبعیت نمود و به ناقضین پیوست.

در روز نهم بعد از صعود حضرت بهاءالله که کتاب عهدی
مفتوح و قرانت شد به دستور حضرت عبدالبهاء همین میرزا
مجدالدین مأمور شد که کتاب عهدی را با صدای بلند قرانت
نماید (۲۰۴)

صمدیه خانم به سال ۱۳۲۳ هجری قمری و مجدالدین به سال
۱۹۵۹ میلادی (۲۰۵) خسره الدنيا و الآخره از دنیا رفتند و
نامی و نشانی از آنان نماند چه که به فرموده هیکل مبارک
شجره یابسه لایق نار بوده و خواهد بود .

۴- فروغیه خانم

تنها اولادیه که از گوهر خانم کاشی حرم سوم حضرت بهاءالله
به وجود آمد فروغیه خانم بود . فروغیه خانم به قول جناب
اشراق خاوری در حسن و صباحت منظر از آیات جلیل اکبر
محسوب بود . (۲۰۶)

فروغیه خانم با وساطت حرم حضرت رب اعلی به ازدواج
سیدعلی افغان برادرزاده ایشان در آمد این ازدواج به سال
۱۸۸۵ واقع شد . در کتاب بهاءالله شمس حقیقت (۲۰۷) می
نویسد : در دوران حکومت زیور پاشا ، فروغیه خانم یکی از
صبایای جمال قدم به عقد ازدواج سیدعلی افغان در آمد .

اقا رضا (۲۰۸) نقل می کند : که متصرف عکا و مأمورین عالی رتبه و بزرگان عکا در این جشن عروسی شرکت کردند. سیدعلی افنان پسر مرحوم میرزا ابوالحسن افنان کبیر برادر حرم حضرت رب اعلی می باشند .

این برادرزاده ناخلف به عمه خود قول داده بود که اگر با وساطت و معرفی ایشان به دامادی حضرت بهاءالله مفتخر شود ایشان را با خود به ارض اقدس ببرد ، زیرا حضرت حرم رب اعلی توسط منیره خانم حرم مبارک حضرت عبدالبهاء سه تقاضا از محضر مبارک حضرت بهاءالله نموده بودند .

یکی اینکه اجازه دهند در بیت مبارک شیراز تعمیراتی و تعمیراتی داده و در آن جا ساکن شوند .

دوم اینکه اجازه دهند سیدعلی افنان برادرزاده اش با فروغیه خانم ازدواج نماید .

سوم اینکه اجازه تشرف به آستان مبارک را خواستار شدند و هیکل مبارک با هر سه تقاضای ایشان موافقت فرمودند .

حضرت بهاءالله در لوحی میفرمایند : در سنین قبل ورقه علیا (۲۰۹) علیها بهانی استدعای مطلبی نمود و به طراز قبول

فائز .

نظر به آن وعده مدتی است حضرات علیهم بهاءالابهی آمده اند

لاجل زیارت و امر معهود . (۲۱۰)

حضرت منیره خانم نیز در مرقومه خود به حضور حرم
مبارک حضرت اعلی مرقوم می دارند (باری دیگر در
خصوص امر معهود مرقوم فرموده بودید رجای شما در
ساحت اقدس معروض آمد و محبوب افتاد .

الحمد لله و المنة که فضل و عنایت درباره آن محبوب به حدی
است که رجاء کبیری قبول و مقبول شد .

و منظور از امر معهود همین خواستگاری فروغیه خانم برای
سید علی افغان است . ولی سید علی به وعده خود وفا نکرد و
طی عریضه ای به حرم مبارک نوشت که چون وسائل
مسافرت از آن طریق میسر نشد انشاء الله بعداً ترتیب حرکت
ایشان را خواهد داد که این خلف وعده باعث اندوه شدید
حضرت حرم و بالمآل سبب صعود ایشان گردید .

از این اقتران ؛ فرزند پسر به وجود آمد به نامهای حسین
افندی - نیر افندی - فیضی افندی و حسن که نه تنها همگی به
تبعیت از پدر و مادر و مادر بزرگ به جرگه ناقصین پیوستند و
منتهای اذیت و آزار و ناراحتی را برای هیکل مبارک حضرت
عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله به وجود آوردند . بلکه با
ازدواج بانوه های حضرت عبدالبهاء آنها را نیز به مرض
نقض دچار نموده و از سدره مبارکه جدا نمودند .

حضرت ولی امر الله می فرمایند (۲۱۱) :

به محفل طهران تلگراف کنید عیال میرزا محسن صبیبه اش را
به ناقض عهد فیضی پسر سید علی که کرارا حضرت مولی
الوری او را طرد فرموده اند و عداوت شدید و بی وفائی او به
مرکز میثاق کاملاً ثابت و آشکار شد تزویج نموده به احباء
مخصوصاً افنان یزد و شیراز اطلاع دهید هر گونه رابطه ای
با اعضاء عائله مطرود ممنوع است . شوقی ربانی

که منظور از عیال میرزا محسن طوبی خانم دختر حضرت
عبدالبهاء است و منظور از صبیبه اش ثریا خانم است .
منظور از فیضی افندی پسر سید علی افنان است .
منظور از سید علی افنان برادرزاده حضرت حرم رب اعلی و
شوهر فروغیه دختر حضرت بهاء الله می باشد .
حضرت ولی امر الله در تلگراف مبارک مورخ ۹ ژانویه
۱۹۴۲ می فرمایند :

خواهر بی وفا مهر انگیز به دختر محسن تاسی کرد قهر الهی
را برای هر دو وصلت مستلک می نمایم . (۲۱۲)
شوقی ربانی

منظور از تاسی به دختر محسن این است که همان طور که
ثریا نوه حضرت عبدالبهاء (دختر میرزا محسن و طوبی خانم)
با فیضی افندی پسر سیدعلی افنان و فروغیه ازدواج نمود .
مهر انگیز خواهر حضرت ولی امرالله نیز با حسن پسر دیگر
سیدعلی ازدواج نمود و به مطرودین پیوست .

و هم چنین در تلگراف مورخ ۵ آوریل ۱۹۵۳ خطاب به محفل
ملی بهائیان آمریکا می فرمایند :

به محافل ملیه اطلاع دهید که قهر و غضب الهی که در این
سالیان اخیر سریعاً متتابعاً متوجه دو پسر برادر و خواهر زن
ناقض اکبر عهد و میثاق حضرت بهاءالله گردیده بود . حال نیز
افنان پسر دوم سیدعلی محور دسائس و حلقه اتصال میان
ناقضین قدیم و جدید را به دیار عدم فرستاد . تنها مرور زمان
اشکار خواهد ساخت که این جرثومه نقض تا چه اندازه در طی
بیست سال مایه فتنه و فساد در عائله حضرت عبدالبهاء بوده
است این ناقض عهد و میثاق کسی است که اسمش با لکه های
ننگین ذیل در تاریخ مثبتوت خواهد شد . مادر بزرگش یعنی
حرم حضرت بهاءالله بلافاصله پس از صعود به ناقضین عهد
پیوست و پدر و مادرش نیز جدا به معاونت مشارالیها قیام
کردند و پدرش علناً حضرت عبدالبهاء را مستوجب قتل دانست
و در همراهی حرم مبارک حضرت اعلی به ارض اقدس به

و عده خود وفا نکرد و این خلف و عده منجر به صعود حرم
گردید و کراراً مرکز میثاق وی را بزرگترین خصم خویش
شمرد و برادر ارشدش متعامداً با اظهارات خلاف حقیقت به
مدافعین بیت اعظم بغداد اهانت وارد آورد و خواهر زنش به
هواخواهی اعدای مشهور امر برخاسته است و برادرانش به
معاونت او قیام کرده و حضرت عبدالبهاء را در مورد مرض
مهلکی که دامنگیر مادرشان شده بود متهم ساختند و برای
تلافی اولاً به وسیله ازدواج موفق گردید خواهر ارشد مرا به
طرف خود جلب و در نتیجه راه را برای ازدواج برادرانش
با دو نواده دیگر حضرت عبدالبهاء هموار نماید و در نظر
داشت که وسیله چهارمین ازدواج را بین دخترش با نواده
حضرت عبدالبهاء فراهم نماید و به این وسیله سه شاخه از
عائله حضرت عبدالبهاء را در این وصلت های ننگین وارد
کند و متجاوز از بیست سال کوشید تا با کمک دشمنان دیرین
امر در ایران و جامعه های مسلمان عرب و سران قوم و
اولیای امور در ارض اقدس مقام مرکز امر را متزلزل سازد و
قرار بود به عنوان شاهد اصلی از طرف دختر بدیع الله در
جلسه محاکمه اش که اخیراً تشکیل گردید شرکت نموده و علیه
اختیاراتی که به موجب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به
ولی امر الله تفویض گردیده اعتراض کند . امضاء مبارک شوقی

که منظور از دو پسر ناقص اکبر، میرزا موسی و شعاع الله و از برادرش میرزا بدیع الله و منظور از نیر افغان که بنام نیر افندی نیز معروف بود فرزند دوم سیدعلی است که با روح انگیز خانم خواهر حضرت ولی امر الله ازدواج نمود و به فرموده مبارک محور دسانس و حلقه اتصال ناقصین بود و منظور از مادر بزرگش گوهر خانم کاشی حرم سوم حضرت بهاء الله است و منظور از پدر و مادرش سیدعلی و فروغیه خانم می باشد .

منظور از برادر ارشدش حسین افندی است که در جریان بیت بغداد منتهای ردالت و ضدیت را نمود .

منظور از خواهرزانش مهر انگیز خانم خواهر دیگر حضرت ولی امر الله می باشد که با حسن پسر دیگر سیدعلی ازدواج نمود . یعنی در حقیقت دو خواهر با دو برادر ازدواج نمودند و منظور از برادرانش حسین افندی و فیضی افندی و حسن می باشد .

منظور از خواهر ارشد روح انگیز خانم خواهر حضرت ولی امر الله است و منظور با دو نواده دیگر حضرت عبدالبهاء ثریا دختر طوبی خانم و مهر انگیز دختر ضیائیه خانم است .

که الحمد لله همگی به دار البوار راجع شدند و نتیجه ای از مخالفت هایشان نگرفتند و به فرموده مبارک سید حسین پسر

سید علی افغان نیز مانند پدرش گرفتار و به دار البوار مقرر
اختیار نمود. (۲۱۳)

کسانیکه قبل از اظهار امر به مقام منبع حضرت
بهاء الله عارف شدند

در بیشتر آثار مبارکه قبل از اظهار امر علنی در بغداد بشارت
بسیاری به مقام هیکل مبارک گردیده که چون میقات
ظهور فرسیده بود درک آن برای اهل بیان آسان نبود از جمله
در ایقان مبارک می فرمایند :

(تا حمامه ازلی در شور و تغنی است و بهار الهی در جلوه
تزیین غنیمت شمرده گوش قلب را از سروش او بی بهره مکن .
همچنین می فرمایند : چه قدر از لئالی بی شمار که ناسفته در
صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های
حکمت مستند گشته که اشاره به مقام منبع حضرتش می باشد)
(سفینه عرفان ج ۲ ص ۱۹۰)

و در جواهر الاسرار خطاب به سید یوسف سدهی مخاطب لوح
می فرمایند (وانك انت المذكور في هذا الرق
المنشور والمستور في هذه الظلمات الديجور فيما تجلي الله عليك
من انوار الطور في سينا الظهور مي فرمایند در آن وقت
انوار طور که مقصود تجلی الهی است در مقام ظهور بر او تابیده
ولکن چون اراده الهیه هنوز به رفع ستر تعلق نگرفته بود
بصیرتها از درک این قبیل اشارات واضحه ممنوع بوده)
و در جای دیگر می فرمایند (کاش قلوب پاکی یافت می شد

تاریخی از دریاها ی علم برایشان القانمایند) و لکن می فرمایند که هنوز اذن برای آشکار ساختن این رمز پوشیده نیامده .

مظاهر مقدسه الهیه از بطن ام دارای کمالات روحانیه و متصف به صفات الهیه اند و آنچه از آن به بعث اظهار امر تعبیر می شود در حقیقت تجلی صورتی آن مقام معنوی در عالم ظاهر است حضرت بهاء الله به صراحت بیان می فرمایند که مظاهر مقدسه لم یزل حقایق نورانیه بوده و هستند و تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار .

حضرت بهاء الله در سوره حج بیت مبارک بغداد میفرمایند (۲۱۴) ما وجه را بمدت ۲۰ سال مستور نگاه داشتیم و مردم با اینکه آیات را می شنیدند و هر روز مشرف می شدند همواره در شك بودند و نفسی از ایشان جمال الهی را نشناخت سپس جمالقدم به بیان این نکته مهم پرداخته اند که نبیل زرندی از جمله کسانی بوده که مطابق و عود حضرت اعلی ناس را بظهور سنه تسع بشارت می داده و جمالقدم او را در آن ایام که هنوز میقات ظهور نرسیده بوده است از این عمل منع فرموده بودند سپس وقتی میقات اظهار امر رسید نبیل را به بشارت دادن مردم که حتی قبل از ظهور به آن مشغول بوده امر نمودند .

بفرموده حضرت ولی امر الله تنها معدودی از اصحاب بابی در فاصله سالهای ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۹ هجری قمری بر اثر درایت و انقطاع و توجه روحانی پی بمقام عظیم مظهریت جمال ابهی برده اند و به علت منع شدید حضرتشان مجاز به افشاء این راز نبودند .

گر چه به اعتباری نخستین نفس مبارکی که به مظهریت جمال اقدس ابهی مؤمن گشته شخص حضرت رب اعلی بوده چنانکه خود می فرمایند نقطه البیان یومن بمن یظهره الله قبل کلشی (محبوب عالم ص ۲۱۴)

ولی عده زیادی در نتیجه صفای باطن و خلوص نیت و مشاهده آثار عظمت که از هیکل مبارک حضرت بهاء الله ساطع و لامع بود حتی قبل از اظهار امر پی به مقام عظیم و شخصیت والای حضرتش برده بودند .

به تصریح حضرت رب اعلی نخستین نفس مبارکی که به من یظهره الله مؤمن می شود حضرت سر الله است در کتاب پنج شأن یا شنون خمسہ میفرمایند (هل تعرفون سر الله اولاً تعرفون ذلك اول من آمن بمن یظهره الله ...) و بطوریکه می دانیم سر الله یکی از القاب حضرت عبدالبهاء است .

حضرت عبدالبهاء می فرمایند : در بغداد طفل بودم در آن زمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند مؤمن شدم .

حضرت ولی امر الله در قرن بدیع می فرمایند : نخستین فردی
از بابیان که به جمال انبی مومن شد میرزا آقا جان کاشانی
(خادم الله) بود و این اندک زمانی قبل از هجرت حضرت
بنیاء الله به سلیمانیه بوده است .

در کتاب محبوب عالم ص ۲۴۹ کسانی را که قبل از
اظهار امر بمقام مبارک عارف بودند چنین معرفی می نماید :

میرزا فتح علی اردستانی

ملاحسین بشرویه نی

سیدجواد کربلانی

قدوس

حاج عبدالمجید نیشابوری

طاهره

شیخ سلطان کربلانی

مصطفی بیگ سنندجی

شیخ علی میرزای شیرازی

ملاحمد علی نبیل قانلی

سید عبدالرحیم اصفهانی

آقا جان خادم الله

ملاباقر تبریزی حرف حی

حضرت عبدالبنیاء

مقدس خراسانی

میرزا کمال الدین نراقی

میرزا محمدعلی نهری

سید اسماعیل زواره ای

شیخ محمدنبیل

محمد مصطفی بغدادی

اسم الله المنیب

خال اکبر

زین المقربین

محمدتقی افغان وکیل الحق

حاجی میرزا حیدر علی اردستانی

شیخ سلمانی هندجانی

در گنج شایگان در زمره اشخاصی که بمقام منبع جمالقدم قبل
از اظهار امر پی برده اند میرزا حبیب الله مراغه ای را نیز ذکر
می نمایند .

میرزا محمد که بعدها به میرزا علی معروف شد و در ص
همین کتاب اشاره ای باو شده در یادداشت‌های خود نوشته که
پدرش میرزا محمد وزیر که مخاطب لوح محمدیه بوده اول من
امن بجمال اقدس ابھی است .

طبق نوشته محمد طاهر المیرزا حسین فرزند ملا
مهدی عطری نیز از کسانی بوده که حضرت بهاءالله را قبل از
اظهار امر شناخته بود و در نفحات ظهور شیخ حسن زنوزی را
نیز در زمره کسانی که حضرت بهاءالله را قبل از اظهار امر
شناخته اند ذکر می نماید .

معرفی آثار مبارکه و محل زیارت آنها

بحث درباره آثار حضرت بهاءالله و حتی معرفی ساده آن خود تألیف کتابی جداگانه و خاص رامی طلبد که از عهده این حقیر خارج است خوشبختانه اقدامات مؤثر و جلسات پر ثمری برای طبقه بندی و معرفی آثار مبارکه به همت علماء فی البهائ تحت اشراف و ارشاد دائره نصوص و الواح در جریان است که نمونه هایی از آن را در مجلدات خوشه هائی از خرمن ادب و سفینه عرفان ملاحظه می کنیم در این قسمت آثار را فقط بر اساس عناوین به نقل از مقاله محققانه دکتر وحید رافتی نقل نموده سپس تا آنجا که میسر بوده الواح مبارکه معرفی و محل زیارت آن در کتب امری ارائه میگردد .

طبقه بندی بر اساس عناوین

(اگر چه اکثریت آثار حضرت بهاء الله غالباً تحت عناوین کلی الواح و سور تسمیه می شوند در نفس آثار مبارکه حضرت بهاء الله برای بسیاری از آثار نازله عناوینی مشخص و تعیین گردیده است مهمترین این عناوین به شرح زیر است .

۱- کتاب : نظیر کتاب اقدس ، کتاب ایقان ، کتاب بدیع

۲- تفسیر : نظیر تفسیر والشمس و تفسیر کل الطعام

۳- سور ۵ : نظیر سور ۵ ملوک ، سور ۵ حج ، سور ۵ صبر

۴- لوح : نظیر لوح برهان ، لوح اقدس ، لوح دنیا

۵- کلمات : نظیر کلمات عالیات ، کلمات فردوسیة ، کلمات

مکنونه

۶- زیارتنامه : نظیر زیارت نامه سید الشهداء ، زیارت نامه باب

الباب

۷- مناجات : نظیر مناجاتهای صیام

۸- صحیفه : نظیر صحیفه شطیه

ناگفته بر اهل اطلاع پیداست که آثار منظوم جمال قدم نظیر مثنوی و یا قصیده عزور قانییه تحت عناوین هشتگانه فوق در نمی آید و بعضی دیگر از آثار مبارکه نظیر هفت وادی و یا چهار وادی ممکن است تحت عنوان کتاب یا رساله در آیند . مقصود آن است که عناوین هشتگانه فوق عناوینی هستند که

اکثریت آثار جمال قدم را شامل می شوند ولی از وجود آثاری که تحت این عناوین شهرت نیافته اند نباید غافل بود. (۲۱۵)

لوح در لغت بمعنی ورقه فلزی یا سنگی یا چوبی و غیره است که بر آن بتوان مطالبی را نوشت بهمین دلیل به کتیبه ها نوشتجات روی سنگها الواح می گویند .

در دوران نه چندان دور شاید حدود نیم قرن قبل که کاغذ باین فراوانی و ارزانی نبود کودکانی را که به مکتب خانه یا دبستان می فرستادند ورقه ای از جنس الومینیم یا حلبی تقریباً به قطع ۳۰×۵۰ به آنها می دادند تا بروی آن تمرین خط نویسی یا انجام تکالیف درسی را بنمایند که با قلم نی و مرکب سیاه نوشته میشد و بعد از ملاحظه معلم و گرفتن نمره آن را با آب شسته و بعد از خشک شدن مجدداً مورد استفاده قرار میدادند .

و اشاره سعدی در باب هفتم گلستان به داستانی که می گوید :

پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش در کنار نهاد

بر سر لوح او نوشته به زر جور استاد به که مهر پدر

اشاره به همین ورقه فلزی است .

اسم لوح که ۵ بار در قرآن کریم تکرار شده و معانی مختلف

از آن استنباط شده مثلاً لوح محفوظ کنایه از معرفت الهی و

وحی ایزدی است .

در آثار مبارکه نیز آنچه از قلم معجز شیم جمالقدم و حضرت
عبدالبهاء نازل گشته به نام لوح معروف گشته ولی آثار
حضرت ولی امرالله را توفیعات و مرقومات حضرت ورقه
علیا را دستخط می نامیم .

در اوائل تشکیل بیت العدل اعظم مکاتیب صادره از آن مقام
مصون از خطا و در انتشارات رسمیه محفل ملی و نشریه
اخبار امری به نام توفیق ذکر می شد معهداعلی در پیام مورخ
۱۴ شهرالکلمات ۱۲۱ مطابق ۲۶ جولای ۱۹۹۴ خطاب به
محفل روحانی ملی بهائیان ایران فرمودند :

محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانه
در انتشارات رسمیه آن محفل و مجله اخبار امری در سنه
گذشته ملاحظه گردید که همه جا آن امضاء عزیز امرالله کلمه
توفیق را در مورد مکاتیب این هیأت بکار برده اند اگر چه
اختیار آن کلمه مبین عواطف قلبیه و خلوص و احترام آن
محفل نورانی نسبت به مرجع منصوص و مؤسسه بیت العدل
اعظم است و مستحق تقدیر و تمجید ولیکن چون لفظ توفیق ابتدا
در مورد آثار منیعه حضرت رب اعلی جلت عظمته و بعدا
جهت آثار گهربار حضرت ولی عزیز امرالله جل شانته معمول
گشته و در حقیقت از اعلام محسوب ارجح و انسب آنکه آن
معاضد آن عزیز رحمانی کلمه یا کلمات دیگری را جهت

مکاتیب این هیات انتخاب و اختیار فرمائید تا از اختلاطات و اشتباهاتی که ممکن است در آینده از این ممر عاید شود احتراز گردد .

با تقدیم محبت روحانیه بیت العدل اعظم

و از آن به بعد دستخطهای بیت العدل اعظم را پیام نامیدند .

در کتاب نوزده هزار لغت ص ۶۹۱ در این باره می نویسد :
در اصطلاح امر مبارك بهائی هر يك از آثار قلم اعلي غير از كتب و رسالات خاصه - لوح می باشد ولي در اصطلاح عرف به مكاتیب و آثار نازله از قلم مركز میثاق و به توفیعات حضرت ولي امر الله نیز لوح و در جمع الواح گفته می شود .
به بعضی از آثار مبارك که حضرت رب اعلي نیز لوح اطلاق شده است مثل لوح هیاکل و لوح حروفات در اصطلاح قران به نوشته های مقدس شامل قوانین و احکام الهی لوح اطلاق گردیده است چنانکه در آیه ۱۴۵ سوره اعراف به این مضمون می فرمایند که خداوند در الواح برای حضرت موسی در باره هر چیزی پندی نوشت بعضی از مفسرین اسلامی الواح را در این آیه به تورات ترجمه و معنی کرده اند .

در هیچ يك از ظهورات سابقه این همه اثر از كلك گهربار مظهر امر حق تراوش ننموده و حتی مجموع آثار پیامبران

سلف و انبياي متقدم به يك چندم آثار مكتوب حضرت بهاء الله
ترسيده است .

در ظهورات پيشين جز در مورد اسلام كلام حق از طريق
حافظه و سينه به سينه به نسل هاي اينده منتقل مي شده در
حاليكه در اين ظهور افخم قلم مبارك خود شارع امر اعظم با
خامه ميرزا آقا جان خادم الله و ساير كتاب و بازنويسان معتبر
و موثق ناقل كلمه الله گرديده است بدین وجه عصر حضرت
بهاء الله به عنوان عصر كتابت از اعصار قبل كه بر فرهنگهاي
شفاهي متكي و مؤسس بوده بكلي متفاوت و متمايز است .

در اهميت اين دور مبارك حضرت بهاء الله چنين مي فرمايند :

قوله الاحلی

اليوم فضلي ظاهر شده كه در يوم وليل اگر كاتب از عهده بر آيد
معادل بيان فارسي از سماء قدس رباني نازل مي شود در اين
ايام معادل جميع كتب قبل وبعد از قلم اعلي امام وجود نازل
.... آنچه در اين ارض موجود كتاب از تحريرش عاجز مانده
اند چنانچه اكثر ي بي سواد مانده .

نكته مهمي كه ذكرش لازم است آن است كه متأسفانه آثار
مفقوده و از دست رفته مبارك در اين دور خيلي زياد و در

حقیقت بمراتب بیش از آثار موجوده می باشد و در اینجا
بترتیب قدمت تاریخی بچند مورد آن اشاره می شود .

(ماخوذ از مقاله دکتر مشرف زاده در مجمع تحقیق جلد ۲ ص)

اول : هنگامیکه حضرت اعلی روح الوجود له الفدا در حین
حرکت به آذربایجان در نزدیکی های قریه کلین متوقف بودند .
حضرت بهاءالله جل ذکراه و ثنانه پیامی توسط ملامهدی کنی
جهت آن حضرت ارسال فرمودند و طبق شهادت حضرت ولی
امرالله ارواحنا فدا در *God pass by* قدرت و کیفیت
مودوعه در آن پیام بود که روح آن اسیر الهی را در آن
لحظات بحران از غموم و احزان که نسبت به آتیه امر بر
خاطر مبارکش مستولی شده بود نجات بخشید چنین بر می آید
که پیام مزبور کتبی بوده نه شفاهی . زیرا هیکل مبارک کلمه
ارسال را به کار برده اند در هر حال این پیام مبارک که شاید
اولین اثر حضرت بهاءالله مربوط به امرمی باشد در دست
نیست .

دوم : در بدشت حضرت بهاءالله جل اسمه الابهی هر روز لوح
تازه ای صادر می فرمودند و به میرزا سلیمان نوری میدادند
که در جمع احباء بخوانند و در همین جا بود که خود را بهاء
نامیدند و القاب قدوس و طاهره را نیز اعطاء فرمودند از الواح
مبارک نیز اثری موجود نیست .

سوم : در ایام سلیمانیه بر حسب تصادف یکی از آثار قلمی مبارک که به خط بسیار مرغوب مرقوم شده بود بوسیله یکی از طلاب که خدمت مبارک را انجام میداد به دست سایر تلامیذ و اساتید آن حوزه علمیه افتاد کل از ملاحظه آن خط در شگفت و حیرت ماندند و مایل به درک محضر مبارک شدند . آن اثر مبارک نیز مجهول المکان است .

چهارم : از تفسیرات و تعبیراتی هم که راجع به فتوحات مکیه فرمودند و حتماً تلامیذ آن زمان یادداشت هائی از آن برداشته اند چیزی در دست نیست .

پنجم : بنا به شهادت حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع در ایام سلیمانیه هیکل انور طی رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدیدی از حقایق روحانیه در مقابل انظار مستعدین منبسط و ابواب نوینی از معارف الهیه و شئونات حکمت ربانیه بر روی آنان مفتوح فرموده اند که از این رسائل و خطاب مبارکه نیز چیزی در دست نیست .

ششم : باز به فرموده هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع یکی از خصوصیات و افتخارات ایام مراجعت از سلیمانیه نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بوده . آیات بفرموده مبارک چون غیث هاطل در لنالی و ایام از سماء رحمت مالک انام نازل می گردید و خطب و رسائل و تفاسیر و

قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات کل بر تحسین
اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب باری به خدمت
امر الله صادر می‌شد و به شرحی که نبیل خود در آن اوان در
مدینه الله در محضر مبارک بوده می‌نویسد در طی دو سال
اول مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از
لسان مبارک آیات و الواح نازل می‌گردید که سواد نمی‌شد و
آنچه که به خط مبارک تحریر می‌گشت و یا در حین نزول امر
به کتابت می‌فرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و
عظمت بیان غیر قابل تصور بود متأسفانه مقدار کثیر بل
قسمت اعظم این آثار مبارکه متعالیه از دست رفته و جامعه
بشریت از آن کنوز ثمینه الهیه محروم مانده است نبیل از قول
میرزا آقا جان کاتب وحی می‌نویسد صدها هزار بیت از آیات
که از سماء مشیت رب البینات نازل و اغلب به خط مبارک
تحریر یافته بود حسب الامر در شط زوراء ریخته شد و محو
گردید. میرزا آقا جان می‌گوید چون حضرت بهاء الله مشاهده
می‌فرمودند که این عهد در اجرای دستور مبارک و ریختن آثار
مبارک در شط دچار تردد و تحیرم مؤکداً فرمودند بریز در این
احیان احدی لایق اصغاء این نعمات نه و این کیفیت مخصوص
یکبار و دو بار نبود بلکه بکرات و مرات امر به ریختن اوراق
در شط می‌فرمودند.

آنچه که تاکنون از آثار مبارکه نشر شده فقط جزئی کوچک از آثار نازله را تشکیل میدهد .

با وجودیکه آثار الهی در مجلدات زیاد تحت عنوان آثار قلم اعلی در ۷ جلد و کتب مانده آسمانی به استثنای یکی دو جلد که اختصاص به الواح و حضرت عبدالبهاء و توافیع حضرت ولی امرالله دارد در ۹ جلد رساله تسبیح و تهلیل و مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر و ادعیه محبوب و چند جلد دیگر مدون و مطبوع گشته و حدود ۲۰ جلد از آثار هم توسط لجنه محفظه آثار امری در نسخه های معدود فقط برای حفظ تکثیر شده ولی هنوز هم در دارالاثار مرکز جهانی متجاوز از حدود شانزده هزار فقره از الواح مبارکه حضرت بهاءالله به جا مانده که یا راسا با دست مبارک حضرتش نگارش یافته و یا به دستور ایشان توسط کتاب یا بازنویسان تحریر گردیده و حجم آن الواح مجموعاً معادل یکصد جلد می گردد .

در این بخش شرحی کوتاه از الواح معروف حضرتش و محل زیارت آن در صورت امکان معرفی مختصری از هر یک برای مزید اطلاع خوانندگان درج می گردد . نگارنده در کتابی دیگر تحت عنوان معرفی آثار مبارکه جلد دوم بعضی از آثار را معرفی نموده است .

تفسیر آیه نور

تفسیر آیه نور از آثار نازله در بغداد بعد از مراجعت از سلیمانیه می باشد که به اعزاز میرزا آقا رکاب ساز شیرازی نازل شده است .

میرزا آقا رکاب ساز شیرازی از کسانی است که از حاضرین و شرکت کنندگان در حادثه مسجد وکیل شیراز بود زمانیکه به دستور حسینخان حاکم فارس حضرت رب اعلی را روز بعد از محاکمه در دار الحکومه شیراز به مسجد وکیل آوردند تا از خود رد اتهام نمایند و ایشان در آنجا بیاناتی فرمودند که بفرموده حضرت عبدالبهاء باعث سکوت و سکون مخالفین و ثبوت و رسوخ تابعین گردید و همین بیانات باعث ایمان آوردن عده زیادی شد از جمله همین میرزا آقا رکاب ساز شیرازی و بحضرتش ایمان آورد و در بغداد حضور حضرت بهاءالله مشرف شد و سنوالاتی از محضر مبارک نمود که یکی از آنها تفسیر آیه نور مندرج در قرآن کریم است .

میرزا آقا بالاخره به اتفاق سه نفر دیگر در شیراز به حکم شیخ حسین ظالم به مقام رفیع شهادت فائز گردید .

این لوح مبارک که بطور کامل در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۹ درج گردیده است قسمتی از آن در کتاب گنج شایگان صفحه ۴۵ نقل شده و شرح بسیار مختصری هم در معرفی آن

نوشتۀ اند همچنین در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد
اول صفحه ۱۳۹ شرحی در شأن نزول این لوح مبارك مندرج
است و شرح حال مختصر مخاطب لوح هم در کتاب نقطه
اولی صفحه ۱۶۸ آمده است .

لوح ابن ذنب (یاشیخ نجفی)

این لوح مبارک که به لوح شیخ نجفی و لوح ابن ذنب معروف است خطاب به شیخ محمد تقی نجفی است و از آثار نازله در عکامی باشد. این رساله را حضرت بهاءالله از آیات نازله سابق جمع آوری و تألیف نموده اند و یکی از احبای اصفهان بطور ناشناس آن را بر سر سجاده شیخ محمد تقی گذاشت و او از حقیقت آن آگاه شد (۲۱۶) این لوح منیع که بسال ۱۸۹۱ نازل شده یکی از آخرین آثار نازله از قلم اعلی می باشد.

این لوح مبارک توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده است برای این لوح مبارک که چندین مرتبه بطور مستقل و بنام لوح شیخ نجفی طبع و نشر شده فاضل فقید اشراق خاوری قاموسی جامع و کامل در دو مجلد و بنام قاموس لوح شیخ تدوین و تألیف نموده اند. که متأسفانه هنوز به زیور طبع آر اسنه نشده جناب محمدعلی فیضی در کتابی بنام انالی در خستان قاموس مانند مختصری در باره دو لوح معروف شیخ نجفی و لوح سلطان ایران تألیف نموده اند که مطبوع و منتشر

است. برای اطلاع بیشتر به کتاب معرفی آثار مبارک جلد ۲ صفحی درج شده فرمائید

ای بلبلان الهی (عاشق و معشوق) یا گلزار الهی

هو العلی العالی الاعلی

ای بلبلان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی نمائید مرزده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده .

این لوح مبارک که در رساله ایام تسعه صفحه ۳۱۹ و کتاب محبوب عالم ص ۲۸۶ و دریای دانش ص ۲۹ و مجموعه الواح مبارک که ص ۳۳۴ .

مندرج است اثری شورانگیز با نثری زیبا و دلکش است که نوع بشر را به ایمان به مظهر کلی الهی که به رضوان الهی تعبیر شده دعوت می فرماید .

این لوح بنام لوح گلزار یا لوح عاشق و معشوق نیز معروف است در آثار قلم اعلی جلد ۴ در این باره مینویسد (۲۱۷)

لوح عاشق و معشوق همان لوحی است که مصدر به ای بلبلان الهی است که در مجموعه الواح مبارک که چاپ مصر به چاپ رسیده است و لوحی که با مطلع گل معنوی شروع می شود و در این کتاب در ص ۳۳۶ با مطلع بنام دوست لله المثل الاعلی طبع شده غیر از لوح عاشق و معشوق است که در نشر سابق آمده است این لوح مبارک در کتاب گنج شایگان ص ۱۷۶ تحت عنوان لوح عاشق و معشوق معرفی شده است .

لوح از باغ الهی

این لوح مبارک در اواخر ایام توقف هیکل مبارک در بغداد نازل شده و با این آیات بینات شروع می شود :

از باغ الهی با سدره ناری آن تازه غلام آمد

های های هذا جذب الاهی هذا خلع یزدانی هذا قمیص ربانی

این لوح مبارک بسیار مفصل است و نبیل زرندی در تاریخ جاودانی خویش در فصل ایام رضوان بدان اشاره نموده است در گنج شایگان صفحه ۶۶ نیز مختصری در معرفی این لوح منیع ذکر شده .

در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد اول صفحه ۲۳۶ درباره این لوح مبارک چنین می نویسد :

(از باغ الهی قصیده ای است که اندکی قبل از اظهار امر علنی از قلم جمال اقدس ابهی نازل شده و یکی از پرشورترین اشعار آن هیکل مطهر است که به سبک بدیعی تنظیم گشته است این قصیده بدو زبان فارسی و عربی است و هر نیم بیت فارسی مصرعی به لسان عربی در پی دارد و التیام آنها با هم آهنگ با شکوهی ایجاد می کند که از نظر زیبایی و جذابیت بی نظیر و رقیب است موضوع اصلی قصیده از باغ الهی بشارت حلول یوم موعود الهی است حضرت بهاءالله در هر بیته از ابیات این قصیده به وجود اقدس خود اشاره و اوصاف حضرتش

رامی ستایند و خود را در میان القاب و عناوین دیگر مولای
عالمیان مطلع شمس حقیقت ، موعود کل اعصار ، غلام
بهشتی ، محیی امم و جوهر روح حقیقت معرفی می فرمایند
این قصیده در حقیقت توصیف بلیغی از مقام و الای حضرت
بهاء الله حقیقت رسالت روحانی آن جمال قدیم و فیوضات
صادره از ظهور آن مظهر رب کریم است اصحاب جمالقدم در
بغداد در ترتیل این اشعار در محافل خود در عوالم روح طایر
و از جهان و جهانیان بیزار و غافل می شوند .

این اثر مبارک که قسمتی از آن در صفحه ۶۶ گنج شایگان
آمده است تمام آن را که بالغ بر بیت می باشد در مجموعه
محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۵۲ می توان زیارت نمود .

لوح ابنانی یا لوح خلیل

این لوح مبارک به افتخار حاجی ابراهیم قزوینی ملقب به خلیل نازل شده است. حاجی ابراهیم قزوینی در اثر تفتین مخالفین از امر مبارک کناره گیری کرد و گوشه نشینی اختیار نمود تا اینکه عریضه ای به حضور مبارک معروض داشته از مقام ایشان و ابناء و اغصان پرسش نمود و از طرف حضرت بهاءالله لوح ابنانی به افتخارش نازل گشت و او مؤمن و موقن شد و مورد عنایت حق واقع گشته و به لقب خلیل مفتخر شد و در دوران میثاق نیز ثابت ماند و الواح بسیار بافتخارش نازل گردیده باین موضوع حضرت بهاءالله در لوح الروح اشاره می فرمایند و به مخاطب لوح الروح می فرمایند ثم اعلم یا علی بان حضر بین یدی الله کتاب من احد من اهل القاف (قزوین) الذي توقف فی هذا الامر من قبل و سنل فیہ عن شانی و انا اجبناه فی هذا اللوح ...

و چون این شخص ملقب به خلیل بود لذا این لوح را لوح خلیل هم می نامند ولی در گنج شایگان این لوح مبارک معرفی نشده این لوح مبارک را می توان در کتاب مانده آسمانی جلد ۱ ص ۶۵ زیارت نمود.

لوح اي پسر عم حمد كن خدا را

اين لوح به افتخار آقا ميرزا محمد حسن پسر عموي جمال مبارك نازل شده اين شخص فرزند ميرزا زين العابدين عموي هيكل مبارك است آقا محمد حسن كه از مؤمنين به حضرت بهاء الله بود چندين بار به عكا سفر نمود و به حضور مبارك گشته و واسطه ايصال و ارسال الواح الهيه براي احبائي طهران و مازندران بوده زماني كه او حامل ۷۰ لوح براي احبائي ايران بوده و به علت اينكه صعود مي كند سرنوشت الواح و اينكه چه بر سر آنها آمده معلوم نيست حضرت بهاء الله در اشراقات و لوح ابن ذئب به اين موضوع اشاره مي فرمايند :
لوح اي پسر عم كه مصدر به اين بيانات عاليات است به اسم دوست يكتا اي پسر عم حمد كن خدا را كه نعمت كبري قطع نشد در كتاب اقتدارات ص ۱۷۴ و اقليم نور ص ۱۲۸ مندرج است .

بعد از صعود آقا ميرزا محمد حسن زيارتنامه اي به افتخارش نازل شده كه در اقليم نور ص ۱۴۵ مندرج است و با اين بيانات عاليات شروع ميشود :

زيارت نامه حضرت آقا ميرزا حسن الذي صعد الي الافق
الاعلي عليك التحيه و الثناء و عليك طبقات النورا لنازله من

السماء ايها المنتسب الي الشجره المباركه الفابت من سدره
الرحمانيه طوبي لك و لانتسابك الي العتبه الربانيه ...

محرم ١٣٣٩ عبدالبهاء عباس

لوح اتحاد

لوح اتحاد از الواح صادره در عکا است که به اعزاز آقا سید اسدالله رشتی نازل شده این لوح مبارك باجمله هو الله تعالی شأنه الحکمه و البیان قد حضر لدي المظلوم کتاب احد من السادات الذین اقبلوا الي الله و سمعها و احبابوا ربهم المشفق الکريم ... این لوح مبارك به فارسی نازل شده و در آن مراتب مختلفه اتحاد مذکور است .

سید اسدالله مخاطب این لوح از سادات خمه رشت بود ؛ برادر دیگرش رضا میرعلی و سید محمود و سید نصرالله بودند که این پنج برادر بنام سادات خمه معروف شدند سید اسدالله در گیلان به عالم ملکوت صعود نمود این لوح مبارك را می توان در مجموعه الواح مبارك چاپ مصر صفحه ۲۸۴ و ادعیه حضرت محبوب از صفحه ۳۸۸ الي ۴۰۶ زیارت نمود و در محاضرات جلد اول ص ۵۷۹ و گنج شایگان صفحه ۱۸۷ مختصراً معرفی شده است همچنین در قاموس لوح ابن ذنب جلد ۲ صفحه ۱۳۰۵ .

لوح الاحباب

این لوح مبارک در عکا نازل شده و خطاب به ملاصادق مقدس خراسانی است .

این لوح مبارک که در صفحه ۹۶ کتاب مبین مندرج است با این بیانات عالیات شروع می شود :

هذا لوح الاحباب قد نزل من لدي الله العزيز الوهاب بسم الله
الاقدم الابهي هذا كتاب من لدنا الي الذي اذا سمع النداء من
شطر ربه الابهي قال بلي يا اله من في الاضين و السموات ...

سوره الاحزان

این لوح مبارك به لسان عربي در ادرنه نازل شده است و حاوي شرحي در باره عداوتها و خصومتهاي ازل و طرفدارانش مي باشد اين لوح مبارك كه در صفحه ۲۲۱ آثار قلم اعلي جلد ۴ مندرج است با اين بيانات عاليات شروع مي شود .

هذه سوره الاحزان قد نزلت من لدي الرحمن للذي توجه الي
شطر السبحان ... بسم الله الامنع الاقدس الاعز الابهي
ان يا سياح الاحديه سبح في قلزم الكبريا الذي ظهر باسمي
الابهي ...

این لوح مبارك كه بسيار مفصل و در حدود ۱۵ صفحه است ضمن اشاره به نمك نشناسي و ناسپاسي ازل و اينكه كمر بر قتل هيكل مبارك بسته بود و يكي از خدام را تشويق و ترغيب به قتل حضرتش نموده و در آن لوح مي فرمايند به كسي كه گفته اين مطالب از روي هوي است فرموده اند قسم بخدا كه اينها همان وحى الهي است كه از قبل به موسى و روح الله و محمد رسيده است و مخاطب لوح را به اي علي مخاطب مي سازند كه به ظن قوي منظور ميرزا علي سياح مراغه اي مشهور به ادي گوزل است .

این لوح مبارک گذشته از آثار قلم اعلی جلد ۴ در مجموعه
محفظه آثار شماره ۳۷ صفحه ۸۵ نیز مندرج است و در کتاب
گنج شایگان صفحه ۱۱۴ نیز مختصراً معرفی شده است .

لوح احمد عربي

این لوح مبارك بسیار معروف است و در آن می فرمایند هر کس آن را به صدق خالص و نیت پاک تلاوت نماید حزن او برطرف می شود و برای خواننده آن اجر صد شهید قائل شده اند . به افتخار ملا احمد یزدی است و در ادرنه نازل شده و **وی** به سال ۱۲۲۰ هجری قمری در یزد متولد شد و در نتیجه تحری حقیقت به امر مبارك مؤمن گردید عمری بسیار طولانی نموده ، قریب يك قرن زندگی نمود نحوه اطلاعی از امر مبارك و تصدیقش و زحماتی که در این راه متحمل شده بسیار خواندنی است مبلغ او ملاصادق مقدس خراسانی به معرفی ملا عبدالخالق یزدی است بعد از ایمان به بغداد رفته حضور حضرت بهاء الله مشرف می شود مدتی نیز در اسلامبول بوده بعد که لوح مزبور به افتخارش نازل شده و امر به تبلیغ و تبشیر می فرمایند به بیشتر نقاط ایران سفر نموده و به تبلیغ می پردازد و بالاخره در سن صد سالگی به سال ۱۳۲۰ هجری در طهران به ملکوت ابدی صعود می نماید شرح حالش در محاضرات جلد دوم ص ۶۵۳ و تاریخ امری عشق آباد مسطور است این لوح مبارك که در ادعیه حضرت محبوب ص ۱۹۳ و ابواب ملکوت صفحه ۵۲ و تسبیح و تهلیل ص ۲۱۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۱ مندرج

است به نحو اختصار در گنج شایگان صفحه ۷۴ معرفی شده

است

لوح احمد فارسي

بدواً بايد دانست كه دو لوح احمد داريم يكي لوح احمد كه به فارسي نازل شده و به افتخار حاجي ميرزا احمد كاشاني برادر حاجي ميرزا جاني كاشاني معروف است .

و ديگري لوحي به همين نام كه به عربي نازل شده و به افتخار احمد يزدي برادر عبدالرضا خان بيگلر بيگي يزدي نازل شده كه در صفحه قبل معرفي شده است .

اين لوح مبارك به افتخار ميرزا احمد كاشاني در ادرنه نازل شده و در كتاب مجموعه الواح مبارك كه چاپ مصر صفحه ۳۱۵ و درياي دانش ص ۱۱۴ و مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ و صفحه ۱۸۵ مندرج گشته است .

اين لوح مبارك در ۱۹ هزار لغت ص ۲۸ معرفي شده است .

سوره اسمنا المرسل

سوره اسمنا المرسل یا سوره المرسل از الواح نازلہ در عکا و بہ لسان عربی است مطالب این لوح مبارک در ذکر اقسام رسل و مراتب و درجات و مقامات مختلفہ آنان و شرح بلیات و مصائبی است کہ بر آنان نازل شدہ و می شود .

این لوح مبارک در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۳۱۱ و مجموعہ محفوظہ آثار شمارہ ۳۷ ص ۱۳۲ مندرج است قسمتی از این لوح نیز در گنج شایگان ص ۲۰۱ بدون هیچ توضیح و تعریفی آمدہ است .

اشراقات

بدواً باید دانست که لوح اشراقات با کتاب اشراقات متفاوت است کتاب اشراقات کتابی است که در حدود سیصد صفحه حاوی الواح مختلفه از جمله طرازات - تجلیات - کلمات فردوسی - و الواحی به افتخار نبیل و شاهزاده فرهاد میرزا و سمندر و عده ای دیگر یکبار بدون ذکر محل و تاریخ و ناشر طبع و نشر شده و یکی از الواح آن لوح اشراقات می باشد .

لوح اشراقات به افتخار جلیل خونی در عکا نازل شده و در آن معاندین و مخالفین را انذار نموده و بیاناتی در جواب منکرین از جمله هادی دولت آبادی و رفع شبهات او فرموده پس از ذکر مصیباتی که بر مؤمنین وارد آمده و ذکر شواهدی از آیات حضرت رب اعلی طی ۹ اشراق احکامی نازل می فرمایند به همین دلیل این لوح مبارک را از متممات کتاب اقدس دانسته اند مطالب این لوح مبارک که با این عبارت شروع میشود :

هو الله تعالی شأنه الحکمه و البیان الحمد لله الذی تغرد بالعظمه و القدره و الجمال و توحد بالعززه و القوه و الحلال و تقدس عن ان یدرکه الجنان ...

اهل بیان را مخاطب قرار داده و به آنها می فرماید دست از او هام و خرافات بردارند و با نظر انصاف باین ظهور اعظم بنگرند و بعد به دوران زندان سیاه چال طهران و امل اشاره

فرموده و مصائبی را که متحمل شدند و بعد به سنوالات سائل
و مراحل عصمت کبری و عظمت مقام ظهور که اگر آب را
شراب و آسمان را زمین و نور را نار خطاب نماید کسی را
حق اعتراض نیست پاسخ فرموده و بقیه لوح مبارک را به
فارسی بیان فرموده بعد از ذکر اعمال و رفتار مخالفین می
فرمایند .

اشراق اول اهل ثروت و اصحاب عزت باید حرمت دین را با
حسن مایمکن ملاحظه نمایند دین نوری است مبین و حصنی
است متین ...

اشراق دوم جمیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای
حفظ بشر امر نمودیم .

اشراق سوم اجرایی حدود است چه که سبب اول است از برای
حیات عالم .

اشراق چهارم جنود منصوره در این اعمال و اخلاق پسندیده
است .

اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطا مناصب
باندازه و مقدار .

اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است .

اشراق هفتم تعلیم و تربیت اطفال .

اشراق هشتم امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی .

اشراق نهم دين الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم
از سماء مشيت مالك قدم نازل گشته ...

و در ساير مواضع اين لوح منبع خلق را با مواظظ حسنه به
اعمال و رفتار و اخلاق مرضيه نصيحت فرموده و در همين
لوح مبارك است كه ربا را حلال معرفي مي فرمايند .

اين لوح مبارك در كتاب اشراقات صفحه ۵۰ الي ۸۵ مندرج
است و در كتاب گنج شايگان صفحه ۱۵۴ معرفي شده است .

لوح اشرف

لوح اشرف لوح مبارکي است که با این عنوان شروع میشود بنام خداوند عالم دانا رشحات الهمام از اوراق سدره منتهی به اعانت نسیم از اده مالک اسماء به صورت این کلمات ترشیح نموده ...

این لوح به افتخار میرزا اشرف آباده ای است که در اصفهان به مقام رفیع شهادت رسید .
معرفی مختصری از این لوح در گنج شایگان صفحه ۱۸۶ شده است .

ضمناً لوح دیگری نیز به نام لوح اشرف با عنوان هو العزیز البدیع ان یا اشرف اسمع ما یلقیک لسان القدم ولا تکن من الغافلین موجود است که با این لوح فرق دارد و در مجموعه مبارکه چاپ مصر ص ۲۱۱ مندرج است .

همچنین لوح دیگری نیز به نام لوح اشرف با عنوان الحمد لله الذی ارسل النعمه و انزل المانده موجود است که در کتاب مأخذ اشعار در آثار جلد ۲ ص ۱۹۲ بدان اشاره رفته است .

سوره الاصحاب

این لوح مبارك كه از صفحه ۲ كتاب آثار قلم اعلي جلد ۴ تا ۲۲ مندرج است از آثار دوران ادرنه مي باشد و با این بیانات مبارك كه شروع مي شود بسم الله البهي الابهي ح - ب اسمع ندالله عن جهة العرش بايات مهيمن مقدم عظيم لعل نقلب بلك الي موليك ...

در صفحه ۶۸ كتاب نوزده هزار لغت مي نويسد باعزاز جناب ميرزا حبيب الله مراغه اي عز نزول يافته است به این جهت نام ديگرش لوح حبيب است و در ص ۴۰۱ مي نويسد این لوح در ادرنه به لسان عربي نازل و حاوي شرحي درباره عظمت امر الهي و نهي از بيروي معرضين و معاشرت با مغلين است.

در گنج شايگان صفحه ۷۵ تحت عنوان معرفي لوح حبيب قسمتي از همين لوح مبارك را نقل نموده و شرح حال مختصري از ميرزا حبيب الله مراغه اي را مي نگارد ولي اسمي از سوره الاصحاب نمي برد .

در متن لوح مبارك چندین بار مخاطب لوح را با خطاب ان يا حبيب فسوف تجد استدلال المعرضين و ... و يا با خطاب يا حبيب عن وزن و كف و دفأ في جبروت البقاء ...

و يا انك يا حبيب فارزق كل نفس من نعمه الطريه الاحديه
الصمديه ... طرف خطاب قرار مي دهند .

ولي در متن همين لوح مي فرمايند تلك الاصحاب قد نزلناها
بالحق و ارسلناها اليك لتقر بها علي الذين تجد في وجوههم
نضره الرحمن ... و يا في تطهير نفوسكم يا معشر الاصحاب
... و يا كذلك نقص عليكم من قصص الحق يا اصحاب الحجي
... ولي جناب اشراق خاوري در محاضرات جلد اول ص ۲۵
ضمن شرح حال ميرزا آقا كاشاني ملقب به اسم الله المنيب
مينويسد زمان هجرت جمال مبارك در بغداد شبها جلو كجاوه
مبارك فانوس مي كشيد و تا اسلامبول در ملازمت هيكل
مبارك بود و از آنجا حسب الامر به ايران آمد و در سر سر به
تبليغ امر مشغول بود تا وقتيکه سوره اصحاب به نام آن جناب
در طهران رسيد و قسمتي از لوح مبارك را نقل مي نمايد كه با
اين عبارت شروع مي شود .

فاعلم بان الغافلين اخرجونا عن مدينه السر بظلم عظيم و بذلك
ارتفع عويل البكاء بين الارض السماء ...

كه اين مطالب در لوح اصحاب كه در آثار قلم اعلي جلد ۴
آمده نيست و معلوم مي شود كه آن لوح ديگري است و فقط به
صرف ذكر كلمه اصحاب و در متن لوح اشنباهها باين نام ناميده
شده است .

در کتاب حضرت بهاء الله تألیف فیضی ص ۲۷۳ می نویسد
این لوح بافتخار اسم الله المنیب نازل شده همچنین در بهجت
الصدور در صفحه ۵۱ در کتاب نفحات ظهور جلد اول صفحه
۳۰۴ نیز می نویسد وقتی جناب منیب به طهران رسید عظمت
مقام حضرت بهاء الله را به تعدادی از بابیان با اشاره و با احتیاط
در میان گذاشت پس از اندک مدتی حضرت بهاء الله لوحی
خطاب به وی و در هدایت و حمایتش از ادرنه ارسال فرمودند
که به سوره اصحاب معروف است و همچنین می نویسند
سوره اصحاب لوح مفصلی است که در آن حضرت بهاء الله
عظمت امر الهی را بیان و با اشاره به میرزا یحیی بابیان را
انذار می فرمایند که از نفوسی که به انکار آن برخاسته اند بر
حذر باشند.

اصل كل خير (لوح رنوس)

از الواح بسيار معروف است كه در بيشتتر آثار امري نقل شده
از جمله در ادعيه حضرت محبوب ص ۴۴؛ مجموعه الواح
مباركه چاپ مصر صفحه ۳۳ و مجموعه الواح چاپ المان
ص ۹۲ .

اين لوح مبارك بنام لوح رنوس نيز معروف است و از آثار
نازله در عكا مي باشد (۲۱۸)

در مجله آهنگ بديع شماره مخصوص پنجاهمين سال صعود
حضرت عبدالنهاء ص ۲۹۷ مي نويسد اين لوح مبارك بافتخار
محمد علاقه بند يزدي نازل شده است .

سوره الاعراب

این لوح مبارك كه خطاب به اعراب مؤمن بغداد مي باشد در عكا نازل شده با مطلع هذه سوره الاعراب قد نزلت من لدن منزل قديم ، هو المقدس المتعالي العلي الابهي تلك آيات الله قد نزلت بالحق من سماء عز بديع و جعلها الله حجه من عنده ...

در این لوح شرحي از مصائب وارده بر هيكل مبارك كه بسيار حزن انگيز است آمده است و در همين لوح مبارك است كه مي فرمايند در اثر ابتلاء به بلاهاي لاتحصي اگر مرا ببيني نمي شناسي زيرا موهاي سپاهم سفيد گشته و قامت كه مثل الف كشيده بود مانند دال خميده گشته و رويم زرد شده است .

این لوح مبارك در آثار قلم اعلي جلد ۲ ص ۲۱۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ صفحه ۸۱ مندرج است .

و در كتاب گنج شايگان ص ۲۰۴ معرفي شده است .

سوره الاعرابي (لوح القدس)

این لوح مبارك خطاب به اعراب ساکن در بغداد نازل شده و مطلع آن چنین است :

هذا لوح القدس قد نزل للاعراب الذين سكنوا في مدينه و آمنوا بالله العزيز المقتدر القدير هو العزيز يا اعرابي ثم يا احباني ثم يا اصفياي ثم يا جنودي ثم يا ظهوري اسمعوا ندائي ان انتم من السامعين اين لوح مبارك که در ص ۳۲۵ آثار قلم اعلي جلد ۴ مندرج است چون اول آن خطاب يا اعرابي آمده است به لوح اعرابي معروف شده است که البته با سوره الاعراب که در صفحه ۲۱۵ همان کتاب آمده است نباید اشتباه گرفت .

منظور از اعراب ساکن در مدينه ، مدينه الله بغداد است نه شهر مدينه واقع در عربستان .

جناب اشراق خاوري در ص ۲۰۴ گنج شايگان ضمن معرفي سوره الاعراب مي نويسند : اين لوح شامل دو قسمت است که شايد منظورشان همين لوح باشد ولي در فهرست آثار قلم اعلي مي نويسد لوح القدس يا اعرابي .

ضمناً بايد توجه داشت که در کتاب مبين ص ۲۶۷ لوحي به همين نام لوح القدس با عنوان بسم الله القديمي بلا فناء هذا لوح القدس نزل من جبروت الامر لن وجد عرف القميص من شطر التقديس ...

و در صفحه ۳۴۱ کتاب فوق الذکر نیز لوحی بنام لوح القدس نازل شده که عنواناتش چنین است الاقدس الاعلی هذا لوح القدس قد نزل بالحق من لدن عزیز حکیم یستشقی منه الموحدون رائحه الرحمن و تهتّز به افنده الذین اقبلوا الی هذا الشطر المنیر نازل شده که دو لوح مجزا است و ربطی به سوره الاعرابی که بنام لوح القدس معروف است ندارد .

کتاب اقدس

کتاب مستطاب اقدس ام الكتاب و کتاب آسمانی دیانت بهائی است که بالقاب فخیمه ام الكتاب ، حجت عظمی ، رق منشور ، سفر قدیم ، سفینه الاحکام ، برهان الرحمن فی الارضین و السموات ، صراط الاقنوم ، فرات الرحمه ، کتاب الله ، قسطاس الهدی بین الوری ، محیی الامم ، مرجع اعلی ، مشکوه الفلاح فی ملکوت الابداع ، میزان العدل ، اورشلیم جدید نازل از سماء صحیفه علیا ، ناموس اکبر ، روح الحیوان (۲۱۹)

ملقب گردیده است به سال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۸۶ هجری در عکا در بیت عودی خمار نازل شده است و تقریباً به سال ۱۲۸۸ اتمام پذیرفته بفرموده حضرت ولی امر الله این لوح منبع گنجینه اوامر و حدودی است که اشعیای نبی و یوحنا در مکاشفات بشارت آن را داده اند . . . اوامر و احکام مندرجه در کتاب اقدس تا مدت یک هزار سال باقی و برقرار و سلطنت و نفوذش اقطار ارض را احاطه خواهد کرد و همچنین می فرمایند : کتاب اقدس از حیث مئانت و قطعیت و جامعیت نسبت به کتب آسمانی قبل بی نظیر و عدیل است .
درباره اهمیت و عظمت مقام کتاب اقدس جمال اقدس ابهی چنین می فرمایند :

کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل باید کل به آن عمل نمایند قسم به مربی امکان که بحر حیوان در او مستور و نفحه رحمان از او در مرور و همچنین می فرمایند : الیوم باید جمیع به او امر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و به کمال حکمت مابین خلق مشی کنند و همچنین در کتاب اشراقات می فرمایند : حضرت مبشر روح ماسواه فدا احکامی نازل فرمودند ولیکن عالم امر معلق بقول لذا این عبد مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارت اخری نازل و در بعضی توقف نمودیم الامر بیده یفعل مایشاء و یحکم مایرید و هو العزیز الحمید و بعضی احکام هم بدوا نازل طوبی للفانزین و طوبی للعاملین .

منظور از بعضی از احکام را تأیید فرمودند احکامی است که در کتاب بیان تشریح شده مانند ضیافت نوزده روزه - ارث - نماز میت - تعیین قبله - تقویم - تجدید اسباب بیت هر نوزده سال - نهی از ارتقاء به منابر - حرمت حمل سلاح جز در هنگام ضرورت - تعیین میزان مهریه - جواز استعمال طلا و نقره - که با جزئی تغییراتی در کتاب اقدس تأیید گردیده است

در مقدمه کتاب اقدس که بعد از ترجمه آن بانگلیسی در خارج با چاپی نفیس و شکلی بسیار زیبا طبع و منتشر شده در اهمیت

آن می نویسد کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکه حضرت بهاءالله حائز اهمیتی بی نظیر است دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیته است عالمگیر که تأسیس هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب برای اولین بار کتاب اقدس به سال ۱۲۹۰ هجری به ایران ارسال شد و از روی آن نسخه های بسیار خطی و ژلاتینی تکثیر گردید و چون در استنساخ اشتباهاتی رخ میداد حضرت عبدالبهاء فرمودند فقط نسخه ای که به خط جناب زین المقربین است سندیت دارد و بعد در بمبئی این کتاب مقدس به انضمام بعضی الواح چاپ و در طهران هم دو بار طبع گردید تا اینکه اخیراً همزمان با انتشار ترجمه آن به انگلیسی متن اصلی آن به انضمام رساله سنوال و جواب و حواشی و توضیحاتی با چاپی بسیار نفیس در خارج مطبوع و منتشر گردید باید دانست که ترجمه کتاب اقدس بانگلیسی از اهداف نقشه دهساله بود و بیش از نیمی از آن را هیکل مبارک حضرت ولی امرالله شخصاً ترجمه فرمودند که صعود واقع شد کتاب اقدس توسط بعضی از مستشرقین به زبانهای مختلفه ترجمه گردید که البته سندیت ندارد از جمله کسانی که به ترجمه کتاب اقدس اقدام نمودند ادوارد براون و اکادمی E.E. BERTELS همچنین توسط انجمن سلطنتی

آسیایی the royal asiatic society در لندن و پرفسور آ
- تومانسکی مستشرق نامدار روسی نیز ترجمه کتاب اقدس
پرداخت که البته خالی از اشتباه نمی باشد .

مقالات بسیاری در معرفی کتاب مقدس اقدس توسط ناشرین
نفحات الله و فضیله امر نوشته شده است از جمله جزوه ای
که شهید مجید بدیع الله فرید نوشته مقالات اشراق خاوری و
دکتر محمد حسینی و محمد علی فیضی در مجله آهنگ بدیع
شماره مخصوص صدمین سال نزول کتاب اقدس و همچنین
مقاله محققانه دکتر وحید رافعی پیرامون متممات کتاب اقدس
در معرفی الواح اشراقات - بشارات - طرازات - تجلیات -
کلمات فردوسی و لوح دنیا و غیره مندرج در آهنگ بدیع و
کتاب بهاء الله موعود کل کتب تألیف علاءالدین قدس جورابچی
ص ۲۱۵ .

لوح اقدس

این لوح مبارک که به علت تشابه اسمی اغلب با کتاب اقدس اشتباه می شود به افتخار قسین فارس سوری در عکا نازل شده این لوح مبارک که با این بیانات عالیات شروع می شود .
هذه اللوح الاقدس نزل من الملكوت المقدس لمن اقبل الي قبله العالم الذي اتى من سماء القدم بمجده الاعظم بسم الرب ذي المجد العظيم هذا كتاب من لدنا الي الذي مامنعه سبحات الاسماء عن الله فاطر الارض و السماء ... بخش اعظم ان شامل بيان تحقق بشارات و نبوات انبياء بني اسرائيل و حضرت مسيح نسبت به امر مبارک مي باشد البته الواح ديگري هم باين نام نازل گشته است که در اسرار الآثار ذيل کلمه قدس مذکور شده از جمله هذا لوح القدس قد نزل بالحق من لدن عزيز حكيم مندرج در کتاب مبين ص ۳۴۱ و يا لوح ديگر با عنوان هذا لوح القدس قد فصلنا من ام البيان و يا هذا لوح القدس قد جعل الله مقام النقطة همچنين هذه لوح القدس مندرج در صفحه ۲۲۷ کتاب مبين ... ولي منظور از لوح الاقدس همین لوح مبارک است که در صفحه ۱۳۸ کتاب مبين مندرج است .

قسین فارسی سوری در زندان اسکندریه توسط نبیل زرندی به امر مبارک مؤمن می شود و مصدر خدمات درخشان می

گردد و باعث ایمان آوردن عده ای از هم کیشان خود می شود
شرح نزول این لوح مبارک و داستان خواندنی تصدیق این
کشیش مسیحی و نحوه ارسال عریضه به ساحت اقدس و نزول
لوح در کتاب گنج شایگان ص ۱۶۴ مندرج است .

سوره الله

این لوح مبارك در اواخر ایام توقف در بغداد و هنگامیکه اراده الهیه به عزیمت به اسلامبول قرار گرفته بود نازل شده مخاطب این لوح شخصی بنام محمدعلی است و با این بیانات عالیات شروع می گردد .

حين الذي يري ان يخرج عن بينكم بما اكتسبت ايدي الظالمين
.....

در این لوح مبارك حضرت بهاءالله اهل بیان را مخاطب قرار داده و نفوسی را که از مشاهده عظمت مقام حضرتشان کور بودند و یا نسبت به وجود مبارك ابراز حقد و حسد و کینه می نمودند توبیخ می فرمایند هیکل مبارك با اشاره به افکار و احوال این چنین نفوس یادآور می شوند که اگر نزول کلمات الهی جرم محسوب شود حضرت باب بیش از آن حضرت و قبلتر از آن حضرت محمد ، حضرت مسیح و حضرت موسی که کل بقوه روح القدس مبعوث و نباض بوده اند مرتکب این جرم گشته اند .

این لوح مبارك عظمت مقام حضرت بهاءالله را بر بابیان آشکار می کند و مخاطب لوح را نصیحت می فرماید که از اهل کناره گیرند و از دنیا منقطع شود و هم چنین به عداوت بی وفایاتی که در میان بابیان وجود داشتند اشاره می فرماید .

این لوح مبارک در گنج شایگان ص ۶۰ و نفحات ظهور
حضرت بهاءالله جلد اول ص ۲۶۲ و جزوه مجمع تحقیق جلد
۲ ص ۱۸۴ معرفی گردیده است .
این لوح مبارک را آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۶۸ مندرج است .

سوره الله

این لوح مبارك در اواخر ایام توقف در بغداد و هنگامیکه اراده الهیه به عزیمت به اسلامبول قرار گرفته بود نازل شده مخاطب این لوح شخصی بنام محمد علی است و با این بیانات عالیات شروع می گردد .

حين الذي يري ان يخرج عن بينكم بما اكتسبت ايدي الظالمين

....

در این لوح مبارك حضرت بهاء الله اهل بیان را مخاطب قرار داده و نفوسی را که از مشاهده عظمت مقام حضرتشان کور بودند و یا نسبت به وجود مبارك ابراز حقد و حسد و کینه می نمودند توبیخ می فرمایند هیکل مبارك با اشاره به افکار و احوال این چنین نفوس یادآور می شوند که اگر نزول کلمات الهی جرم محسوب شود حضرت باب پیش از آن حضرت و قبلتر از آن حضرت محمد ، حضرت مسیح و حضرت موسی که کل بقوه روح القدس مبعوث و نباض بوده اند مرتکب این جرم گشته اند .

این لوح مبارك عظمت مقام حضرت بهاء الله را بر بابیان آشکار می کند و مخاطب لوح را نصیحت می فرمایند که از اهل کناره گیرند و از دنیا منقطع شود و هم چنین به عداوت بی وفایاتی که در میان بابیان وجود داشتند اشاره می فرمایند .

این لوح مبارک در گنج شایگان ص ۶۰ و نفعات ظهور
حضرت بهاءالله جلد اول ص ۲۶۲ و جزوه مجمع تحقیق جلد
۲ ص ۱۸۴ معرفی گردیده است .
این لوح مبارک را آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۶۸ مندرج است .

لوح امواج

این لوح مبارک که با عبارت امروز ام الكتاب امام وجوه
احزاب ذکر مبداء و مآب می فرماید به افتخار آقا سید یحیی ^{علیه} دراز
نازل شده و از الواح نازلہ در عکا می باشد .
این لوح را در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۶۲
می توان زیارت نمود .

سوره الامين

سوره الامين از آيات نازلۀ در ادرنه مي باشد و به اعزاز امين افندي بغدادی که یکی از مؤمنين مخلص امرالله بود نازل گشته و نبیل زرندی در مثنوی خود مختصري از شرح حالش را به نظم آورده این شخص در دوران فتنه بغداد به علت اشتهاى به بهائی بودن به زندان افتاد و در آنجا یازده نفر را به امر مبارك تبليغ نمود و تا آخر عمر به خدمت امرالله مشغول و بسیار مورد عنایت حق بود .

این لوح مبارك که با جمله سوره الامين قد نزلت من لدي الله العزيز الحكيم ، بسم الله الابدی بلا زوال هذا كتاب من لدي الله المهيمن القيوم الي الذي منه ظهرت الاستقامه الكبرى في يوم فيه اضطربت افنده اولي النهي ... شروع مي شود را در كتاب مبين (آثار قلم اعلي جلد ۱) ص ۱۷۰ و آثار قلم اعلي جلد ۲ ص ۳۲۰ مي توان زیارت نمود .

انت الكافي

دعای انت الكافي دعای شفا و رهائی یا درمان درد است و

معمولا برای اعاده سلامتی مرضی خوانده می شود .

این دعا در کتب زیر موجود است :

رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۰۷

ادعیه حضرت محبوب ص ۱۸۳

ابواب ملکوت ص ۴۸

مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ ص ۴۴۸

الواح ایام هاء

الواح ایام هاء الواحی مختلفی است که مخصوص ایام هاء و قبل از شروع ماه صیام نازل شده است این ایام که معمولاً ۴ روز و در سالهای کبیسه ۵ روز است در تقویم بدیع که از ابداعات حضرت رب اعلی است جای مشخصی نداشت ولی در این ظهور بدیع حضرت بهاءالله این ایام را بعد از پایان ماه هجدهم بیانی و قبل از شروع ماه نوزدهم قرار دادند و محل آن ثابت و مشخص گردیده این الواح مبارکه را در لیالی ایام هاء که معمولاً جلسات مهمانی و دعوت برقرار است تلاوت می نمایند در :

ادعیه محبوب ص ۱۳۱

ابواب ملکوت صفحات ۱۹ - ۲۰

مجموعه محفظه آثار شماره ۴۱ ص ۶

تسبیح و تهلیل ص ۱۹۷ - ۲۰۳ - ۲۰۴ مندرج است .

ایقان

کتاب مستطاب ایقان اولین کتاب استدلالی در امر مبارک بوده و بعد از کتاب اقدس از مهم ترین و بزرگ ترین آثار صادره از قلم اعلی است این کتاب مستطاب در اوائل رساله خالویه و الواح پارسیه که به استدلالیه معروف است نامیده می شد در جواب اسئله حاج سید محمد خال اکبر به سال ۱۲۷۸ و ۶ سال بعد از مراجعت از سلیمانیه نازل و در حقیقت مکمل کتاب بیان است که طی دو شبانه روز نازل گردید نسخه اصلی کتاب به خط حضرت عبدالبهاء و حواشی آن به خط حضرت بهاء الله است اصل کتاب که تا سالهای اخیر در خاندان افغان محفوظ بود به سال ۱۳۲۷ شمسی به دار الآثار بین المللی تقدیم و هم اکنون در آن جا محفوظ است .

مطالب کتاب ایقان در جواب سنوالاتی از علانم ظهور قائم - خاتمیت - رجعت - لقاء الله - قیامت به عظمت قائم یوم بعث و حشر احياء اموات و تشریح معانی رموز احادیث اسلامی در مورد ظهور قائم موعود می باشد که باعث تصدیق خال اکبر و عده زیادی از مبلغین از جمله آقا بزرگ گرایلی - فاضل شیرازی - شیخ حیدر معلم - میرزا حیدر علی اسکویی - محمد حسین الفت - فاضل یزدی و میرزا علی محمدخان بهائی گردید .

این کتاب توسط مسیو دریفوس اول من آمن فرانسسه بفرانسسه ترجمه گردید . علی قلیخان کلانتر آن را به انگلیسی برگردانید ولی حضرت ولی امر الله بنفسه المقدس مجدداً آن را به انگلیسی ترجمه فرمودند .

این کتاب چندین بار در مصر و هند و ایران به طبع رسیده و به امر محفل مقدس روحانی ملی ایران فاضل فقید ارجمند اشراق خاوری قاموسی در ۴ جلد برای آن تنظیم و تألیف فرمودند که در دسترس می باشد .

در اهمیت مقام آن و معرفی بیشتر این اثر نفیس می توان به منابع زیر مراجعه کرد :

اثار قلم اعلی جلد ۵ ص ۱۴۸

سفینه عرفان جلد ۲ ص ۱۸۵

گنج شایگان ص ۱۳

نفحات ظهور جلد ۱ ص ۱۷۳ و ص ۱۸۰ الی ۲۱۲

بهاء الله شمس حقیقت ص ۲۱۶

جزوه دومین مجمع تحقیق ص ۱۶۸

کتاب لنالی درخشان ص ۲۲۵

کتاب خاندان افغان سدره رحمن ص ۳۸

لوح بسیط الحقیقه

متأسفانه درباره چنین لوح مهم و بحث مهمی در آثار امری چندان اشاره ای نشده در گنج شایگان که صرفاً در معرفی آثار و الواح مبارکه حضرت بهاءالله تألیف شده در ص ۱۸۵ مینویسد لوح بسیط الحقیقه در جواب سنوال سائل در سجن اعظم نازل شده نه توضیحی درباره مطالب لوح و نه حتی نام سائل را ذکر می نماید در نوزده هزار لغت هم که از بیشتر الواح نام برده شده ذکر ی از این لوح منیع نیست .

موضوع بسیط الحقیقه یکی از مسائل معضل و پیچیده فلسفی اسلامی است که فلاسفه بزرگی از جمله ملاصدرا و دیگران آن را مورد بحث قرار داده اند و محور مطالعات و مباحث مختلفه در عرفان اسلامی قرار گرفته ، در آثار عرفا قاعده بسیط الحقیقه را چنین مطرح نموده اند که بسیط الحقیقه موجودی است که به هیچ نحوی از انحاء و به هیچ يك از اقسام ترکیب مرکب نباشد چنین موجودی در عالم وجود یکی است و آن واجب الوجود با لذات است که بسیط حقیقی و کل اشیا است و در اینجا باید ذات مقدس الهی را از هر نوع اتحاد و افتران با مخلوق خود مبری دانست زیرا اگر مراد از بسیط الحقیقه ذات الهی باشد چنین ذاتی نمی تواند عبارت از کل اشیا که مخلوق نیز جزئی از آن است باشد و اگر مراد از

بسيط الحقیقه غیر از ذات خالق امر دیگری باشد قاعده بسیط الحقیقه صحیح و درست و متین است .

قاعده بسیط الحقیقه که در آثار مبارکه به معنی مفهوم کلمه الهیه و نفس حق نه ذات حق و به عنوان معادلی برای آن در نظر گرفته شده و آن را کلمه اولیه که از مثبت اولیه نشأت گرفته می دانند آن هم از مقام تجرید نه مقام تحدید .

این قاعده مهم فلسفی مورد سنوالاتی سائلی به چنین نام قرار گرفته و لوح منیع و مهیمن بسیط الحقیقه با مطلع

هو الله

تعالی شأنه العظمه و الکبریا و ما سنل السائل فی قول الحکما
بسيط الحقیقه کل الاشیاء قل فاعلم ان المقصود من الاشیاء من
هذا المقام لم یکن الا الوجود و کمالات الوجود من حیث هو
وجود و من کل الواجد ...

که از آثار نازله در عکاسی باشد نازل گردیده است و در آن
از هر مس حکیم تعریف فرموده و از حکیم سبزواری (ملا
هادی) که در مقام قول مقبول و در مقام عمل مردود است یاد
نموده اند قسمتی از این لوح به فارسی و قسمت دوم به عربی
نازل شده است این لوح مبارک در اقتدارات ص ۱۵ و مانده
اسمانی جلد ۷ ص ۱۴۰ درج شده است .

و در معرفی معنی بسیط الحقیقه در سفینه عرفان جلد ۱ ص
۷۱ و خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۲ دوره
مصباح ص ۱۷ مطالبی مندرج است .

بازا و بده جامی

این غزل زیبا و دلنشین از آثار دوران بغداد است و با این ابیات شروع می شود :

بازا و بده جامی این ساقی عطشان را

ز آن ساغر باقی ده این فانی دوران را

این هیکل فانی را بر سوز و بود خندان

تا از روزن جان بینم رخساره جانان را

این غزل که شامل ۱۲ بیت می باشد و حضرت بهاءالله تخلص درویش را برای خود انتخاب فرموده اند با این ابیات زیر پایان می پذیرد :

گر تیغ تو بر فرقم و ز تیر تو بر صدرم

باید همی اندر پی حاصل چه بود مستان را

درویش همی خواهد جان را به رهت بازد

گرچه نبود لایق هدیه جان جانان را

این غزل در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ ص ۱۸۶ مندرج است.

لوح برهان

این لوح مبارک که به سال ۱۲۹۷ هجری قمری در عکا نازل شده بعد از جریان شهادت نورین نیرین حضرت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا است و خطاب به شیخ محمد باقر نجفی ملقب به ذنب و محمد حسین ملقب به رُقْشَاء است آیات نازل شده در لوح برهان مملو از اندازات الهیه و مشعر بر عذاب برای آن دو است که وعود الهیه به تحقق پیوست و دچار عاقبتی نامبارک گردیدند که شرح آن در قرن بدیع و سایر کتب تاریخی و امری از جمله کتاب از مکافات عمل غافل مشو تألیف نگارنده این سطور مرقوم است در بعضی کتب از الواحی به نام لوح رُقْشَاء نام برده شده که چنین لوحی تا کنون به دست نیامده ولی در هر لوحی که در آن به اعمال شنیعه امام جمعه اصفهان و ظلم های او اشاره رفته است به لوح رُقْشَاء معروف شده این لوح مبارک که مطلع آن ، هو المقتدر العظیم الحکیم قد احاطت اریاح البغضاء سفینه البطحاء بما اکتسبت ایدي الظالمین است را می توان در کتاب نورین نیرین ص ۲۴۵ و رَحِیقِ مَخْتُومِ جلد ۲ صفحه ۳۹۹ زیارت نمود .

و در یکی از الواح خطاب به ابن ذنب می فرمایند یا ابن باقر در این ظهور تفکر کن ... لوح برهان که از سماء مشیت

رحمن مخصوص والد نازل شده تحصیل نما و قرانت کن شاید
از شمال و هم و او هام به یمین یقین و ایقان توجه نمائی ...

کتاب بدیع

این کتاب که از الواح مهمه استدلالیه بوده و همانند کتاب مستطاب ایقان است . در رد ایرادات و شبهات از لیان و بابیهها بسیار مهم و با ارزش می باشد از آثار نازله در ادرنه به سال ۱۲۸۳ می باشد .

میرزا مهدی رشتی که به میرزا مهدی گیلانی نیز معروف است از معتمدین میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در اسلامبول و قاضی سفارت ایران در اسلامبول بود که در اثر القاء شبهات سید محمد اصفهانی مکتوبی سراسر افتراء و اعتراضی به عنوان آقا محمد علی اصفهانی تنباکو فروش که از مخلصین مؤمنین مهاجر ادرنه بود فرستاد همین که این مکتوب به لحاظ مبارک حضرت بهاءالله رسید در سه یوم متوالی و هر یومی قریب دو ساعت بیان جواب فرمودند که در ظهور الحق جلد ۵ مختصری از شأن نزول این لوح مبارک آمده است .

دوره ادرنه از دوران پر تلاطم امر و مقارن با محاجه اهل بهاء با اعوان و انصار ازل بود اهمیت این مسائل بحدی بود که یکی از مفصلترین آثار جمالقدم یعنی کتاب بدیع که در حدود ۴۱۲ صفحه می باشد به شرح و بسط این قضایا

اختصاص یافته است در حقیقت کتاب بدیع کلید درك آثار حضرت رب اعلي و حلال مشکلات کتاب بیان است .

نام گذاري این لوح بنام کتاب بدیع در اصل اثر نیامده ولی حضرت بهاءالله در یکی از الواح که به افتخار خادم الله نازل شده بنام آن اشاره فرموده و می فرمایند کتاب بدیع که از لسان یکی از احبا از مصدر وحی نازل شده این کتاب يك بار توسط زین المقربین در سال ۱۲۸۶ هجری و بار دوم به سال ۱۹۹۲ در پراك بوسیله موسسه زیر و پالم پارس تجدید چاپ شد این لوح مبارك در سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۸۴ توسط دکتر نادر سعیدی معرفی گردیده است . همچنین در ریح مختوم جلد ۲ صفحه ۲۳۹ شرح حال آقا محمد علی تنباکو فروش در اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۹۷ مندرج است .

بشارات (لوح ندا- روح الحيوان)

این لوح مبارك كه به نام لوح ندا و روح حيوان نيز معروف است از الواح صادره در عكا است حضرت بهاء الله در يكي از الواح خطاب به جناب حاجي ابوالحسن اردكاني امين حقوق الله مي فرمايند : يا امين چندي قبل لوح امنع اعظم اكبر ابهي كه در مقامي به نداء تعبیر شده و در مقامي ديگر به روح حيوان و رتبه اخري به بشارات ...

حضرت ولي امر الله در رساله انين بهاني نام اين لوح مبارك را به نام لوح نداء ثبت فرموده اند اين لوح مبارك حاوي مطالب مهمه از جمله ۱۵ بشارت است از جمله محو حكم جهاد - معاشرت با اديان - وحدت لسان و خط - خدمت به سلاطيني كه به احبا اعانت نموده و آنها را حفظ نمايند امانت و صداقت ، صلح اكبر ، اختيار لباس و ريش ، نهي از عزلت و گوشه نشيني ، عدم استغفار نزد غير ، رفع حكم محو كتب ، تحصيل علوم نافعه ، لزوم تشكيل بيت العدل ، واجب نبودن مسافرت براي زيارت قبور و طرز حكومت و غيره .

این لوح مبارك را در آثار زیر می توان زیارت نمود :

مجموعه الواح مبارك چاپ مصر ص ۱۱۶

نبنده من تعاليم مبارك كه ص

مجموعه الواح چاپ المان ص ۱۰

لوح بلبل فراق

این لوح مبارك از الواح نازلہ در بغداد است و خطاب آن به عموم احبای الهی است و در اواخر ایام اقامت در بغداد نازل گشته و از دو قسمت تشکیل شده صفحه اول آن تقریباً حدود ۱۱ سطر به عربی و بقیه به فارسی نازل شده است و در آن اشاره به هجرت از عراق می فرمایند و جمله هذا الفراق یا ملاء الاشتیاق در هر جمله تکرار گردیده است .

قسمت عربی این لوح مبارك با این بیان مبارك شروع می شود
هو العزيز المحبوب بلبل الفراق علي غصن الأفاق ينادي بهذا
الراق يا ملاء الاشتیاق ...

و بخش فارسی آن با این جمله شروع می شود این نامه از این نمله فاتیبه به سوی احبای خدا ارسال میشود تا چشم باقی بگردید و تا نفس موجود بنالید زیرا که بساط وصل و اتصال و قرب و لقا در هم پیچیده شد ...

قسمت عربی این لوح در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۳۲۴ و قسمتی از عربی و فارسی آن در گنج شایگان ص ۴۲ نقل گردیده و در کتاب مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۷۸ و نفعات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۱ ص ۲۶۲ و گنج شایگان ص ۴۲ مطالبی در معرفی این لوح مبارك مندرج است .

سوره البيان

سوره البيان كه مخاطب آن معلوم نيست از الواح صادره در
عكا مي باشد و با اين بيان مبارك شروع مي شود هذه سوره
البيان قد نزلت من جبروت الرحمن ... هو العلي الاعلى في
جبروت الابهي ذكر اسم ربك عبده اذ دخل بقعه الفردوس مقر
الذي استشرق عليه انوار الوجه ممن مشرق الجمال بآيات
مبين .

اين لوح مبارك كه در سراسر آن پند و اندرز به اهل بيان است
توسط حضرت ولي امر الله قسمتي از آن به انگليسي ترجمه و
در God pass by نقل شده است .

اين لوح مبارك را مي توان در آثار قلم اعلي جلد ۴ صفحه
۱۸۰ مجموعه محفظه آثار شماره ۸۴ صفحه ۲۰۳ و مجموعه
۳۷ صفحه ۷ زيارت نمود .

در كتاب گنج شايگان صفحه ۱۹۸ قسمتي از اين لوح نقل و
شرحي مختصر در توضيح بعضي اسامي نازله در آن داده اند .

لوح البها

این لوح مبارك در اواخر ایام اقامت هیکل مبارك در بغداد به افتخار خاتون جان دختر حاجي اسدالله فرهادي قزوینی نازل شده ولي خطابی عمومی به احبای الهی است و می فرماید:

هذا لوح البهاء قد نزل من جبروت البقاء ان اقرنوا یا ملاء العما
لعل الي سماء الامر في هذا الهوا ترتقون و علي امر ربكم
الرحمن تستقمون ...

در یکی از الواح که در حدیقه عرفان ص ۷۹ مندرج است .
در اهمیت این لوح مبارك می فرماید :

قسم به جمال که لوح موسوم به لوح البهاء که ارسال شد معادله
نمی نماید به حرفی از آن کل من فی السموات و الارض ولكن
گویا قرانت نشده و اگر هم شده به زعم خود تفسیر نموده اند .
قسمتی از این لوح مبارك و معرفی مختصری از آن در صفحه
۴۰ کتاب گنج شایگان آمده است در اسرار الآثار جلد ۲ ص
۸۹ می نویسد این لوح در ادرنه نازل شده ولی در گنج شایگان
صفحه ۴۰ می نویسد در بغداد .

لوح پاپ

لوح پاپ خطاب به پی نهم که نامش کنت ماستامی فواتی و بزرگترین و بالاترین مرجع دینی مسیحیان کاتولیک بود در نازل شده است حضرت ولی امرالله قسمتی از این لوح مبارک و شرح حال و عاقبت پر مال او را در قد ظهر یوم المیعاد نقل فرموده اند .

این پاپ که دویست و پنجاه و چهارمین پاپی است که به جانشینی پطرس انتخاب گردید و حدود سال ۱۲۶۲ هجری قمری بر سریر روحانی پاپی جلوس نمود و چون به نصایح قلم اعلی توجه ننمود و عود در آن لوح تحقق یافت و به سرنوشتی غم انگیز مبتلا گردید .

جناب محمد علی فیضی در خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین نام این شخص را یوحنا ماریاستای فرتی می نویسد که به سال ۱۷۹۲ در سینگالا متولد گردیده و به رتبه کاردینالی رسید و به سال ۱۸۴۶ جانشین گرگوار شانزدهم که مستبدترین پاپها بود بر مسند روحانی پاپی مستقر گردید .

این لوح مبارک در کتاب مبین ص ۳۸ و الواح ملوک ص ۷۳ مندرج است و مطلع آن این است :

يا پاپا اخرج الاحجاب قد اتى رب الارباب في ظل السحاب و
قضى الامر من لذي الله المقتدر المختار .
در کتاب خطابات قلم اعلى تأليف فيضي ص ۸۸ و گنج
شایگان ص ۱۲۴ معرفی شده است .

پنج کنز

پنج کنز که از بیانات شفاهی حضرت بهاءالله در هنگام اقامت در بغداد توسط نبیل زرندی جمع آوری و تنظیم شده متأسفانه در هیچ کدام از کتب امری ثبت نگشته و حتی در کتابهای معتبری چون قرن بدیع و تاریخ نبیل تاریخ دقیق نزول آن مرقوم نشده و در کتاب گنج شایگان که صرفاً کتابی است در معرفی آثار مبارکه حضرت بهاءالله نامی هم از آن برده نشده در حالی که صدور آن از فم مطهر مظهر ظهور کلی الهی محرز بوده و سندیت آن به تأیید و تأکید بیت العدل اعظم الهی رسیده است سال تقریبی نزول آن احتمالاً بین سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۹ هجری قمری و در دارالسلام بغداد است طبق مرقومه مورخ ۱۶ جون ۱۹۸۵ دائره مطالعه نصوص و الواح پنج کنز از بیانات شفاهی جمال اقدس ابهی است اگر چه از الواح محسوب نمی گردد اما سندیت دارد .

به هر حال چون این اثر کمیاب جز آثار محسوب است به جاست که ضمن معرفی آثار مبارکه مطرح شود .

همان طور که معروض شد این اثر نفیس در هیچ کتابی از آثار منتشر شده امری نیامده است فقط یکبار در مجله آهنگ بدیع درج شده است . و مجله عندلیب که البته در نقل مضامین با هم جزئی اختلافاتی دارند .

برای زیارت این بیانات عالیات که خطاب به عموم اهل عالم
است به کتاب بهانی را به صفت شناسند تألیف نگارنده صفحه
۲۱ و مجله آهنگ بدیع سال ۲۷ شماره ۱ و ۲ و مجله عندلیب
سال ۱۰ شماره ۴۰ مراجعه فرمائید .

در معرفی این اثر نفیس مقاله بسیار جالب و مستدلی بقلم خانم
ژیلا نیکونی در مجله عندلیب سال ۱۸ شماره ۶۹ ص ۳۳

مندرج است و در کتاب معرفی آثار مبارکه تألیف نگارنده مفضلاً معرفی

گرفته است

لوح تایمز (لوح مبارك شهداي سبعة يزد)

این لوح مبارك كه با مطلع هوالمبين الصادق الامين كنا ماشيا في البيت و سامعا حديث الارض اذا ارتفع النداء من الفردوس الاعلى ... امروز روز نشاط و انبساط است لعمري در ملاء اعلى بساط فرحي گسترده شده كه بر چیده نشود ...

در این لوح واقعه شهادت شهداي سبعة يزد را شرح فرموده و مظالمي را كه بر آنان و منسوبانشان وارد آمده بر شمرده و در اواسط آن خطاب به روزنامه تایمز كه از جرايد معروف لندن بود مي فرمايند يا تایمز يا داراي گفتار و مطلع اخبار يكساعت بر مظلومهاي ايران بگذر و ببين مشارق عدل و مطالع انصاف زير شمشير اصحاب اعتساف مبتلا ... يا اوراق اخبار در مدن و ديار آيا حنين مظلومان را شنديد و نوحه ايشان به سمع شما رسیده يا مستور مانده ...

این لوح مبارك از آثار نازله در حيفا تقريبا در اواخر سنه ۱۳۰۸ هجري قمری است و جمال قدم براي اولين بار نشریه اي مشهور و پر اعتبار را در قلب تمدن و فرهنگ اروپائي وسيله قرار مي دهند تا مظالم وارده بر جامعه بهائي ايران را به اطلاع جهان آزاد برساند .

این لوح مبارك در مانده آسماني جلد ۴ تحت عنوان لوح مبارك شهداي سبعة يزد نقل شده و در گنج شاپگان هم نامي از آن

برده نشده ولی چون در آن خطاب مبارک به روزنامه تایمز
لندن شده به لوح تایمز هم معروف شده است .
این لوح مبارک در رحیق مختوم جلد ۱ ص ۴۶۵ و مانده
آسمانی جلد ۴ ص ۱۲۴ مندرج است و در پژوهشنامه سال
دوم شماره ۱ که به اشتباه در بالای صفحات آن شماره سوم
نوشته شده است در صفحات ۱۱۹ و ۱۲۲ مطالبی درباره آن
مرقوم شده است .

لوح تجلیات

این لوح مبارک به افتخار استاد علی اکبر بنای یزدی در عکا نازل شده است این لوح مبارک با خطبه ای در عظمت امر الهی با این بیانات عالیات شروع می شود .

هو السامع من افقه الاعلی ، شهد الله انه لا اله الا هو و الذی اتی انه هو السر المکنون و الرمز المخزون و الكتاب الاعظم الامم ... بعد از اظهار عنایت به مخاطب لوح و اشاره به تشرف او بقیه لوح مبارک به زبان فارسی است و می فرمایند اراده آنکه به لسان پارسی نطق نمائیم که شاید اهل ایران طراً بیانات رحمن را بشنوند ...

و بعد طی ۴ قسمت که هر کدام را یک تجلی می نامند تجلی اول را شناسایی و معرفت مظهر ظهور که واسطه بین خلق و حق است مقرر فرموده تجلی دوم استقامت بر امر الله و تجلی سوم فراگیری علوم و فنون نافع و بالآخره تجلی چهارم درباره معنی ذکر الوهیت و ربوبیت مظاهر مقدسه می باشد .

این لوح مبارک در صفحه ۱۹۸ کتاب اشراقات و مجموعه الواح جمال اقدس ابهی چاپ آلمان ص ۲۵ مندرج است .

همچنین در سنه ۱۹۱۸ در مطبعه عزیزی بمبئی و یکبار هم در دهلی نو تحت اشراف محفل روحانی ملی بهائیان هند و

بر ما به انضمام الواح اشراقات و طرازات و کلمات فردوسیّه و
لوح دنیا و بشارات مستقلاً طبع گردیده است .

جواهر الاسرار

این لوح مبارک از آثار نازله در بغداد و قبل از نزول کتاب مستطاب ایقان و اظهار امر مبارک می باشد و در جواب سوالات سید یوسف سدهی است که ساکن کربلا بوده و در کتاب ایقان که می فرمایند در الواح عربیه به تفصیل ذکر شده منظور همین جواهر الاسرار است این لوح مبارک که بسیار مفصل و در حدود ۹۰ صفحه میباشد بلافاصله بعد از وصول سنوالات نازل شده زیرا در آخر لوح اشاره به اینکه مطالب را به علت ضیق وقت با عجله مرقوم فرموده اند و قاصد مسافر منتظر بردن جواب است می فرمایند مسائل مطروحه در این لوح مبارک عبارت است از شرح بلایا و مصائبی که هیکل مبارک تحمل نموده و زجر و عذابی که از اهل بیان و اعمال آنان برده اند ، تفکر در علل احتجاب امم قبل و معنی علامات وارده در اناجیل اربعه (لوقا - متی - مرقس - یوحنا) مقصود از ابدیت شریعت و امتحانات الهیه ، وحدت مظاهر مقدسه ، جابلقا و جابلسا ، علل اعراض نفوس ، لقاء الله و قیامت و معنی موت و حیات و غیره است .

این لوح گرچه از نظر مسائل عرفانی با رساله هفت وادی متفاوت است ولی از بعضی جهات دیگر به آن شبیه میباشد .

و هنگامي که مراحل هفت گانه سير و سلوك انسان را بيان مي‌فرمايند و از مدينه الطلب و مدينه العشق و مدينه التوحيد و حقيقت التفريد و مدينه فنا و غيره سخن مي‌رانند بي اختيار مطالب هفت وادي تداعي مي‌شود .

از طرفي هم اين لوح مبارك تشابه بسياري با ايقان مبارك دارد که معاني مستوره در کتب سماوي را تشریح مي‌فرمايند . در حقيقت رساله جواهر الاسرار حلقه ارتباطي بين کتاب مستطاب ايقان و هفت وادي مي‌باشد .

سائل اين لوح که از سرنوشتش اطلاعي در دست نيست مورد عنايت حق بوده زيرا در نفس لوح او را به السالك في سبل العدل و الناظر الي طلعه الفضل و الماشي في بيداء المعرفة و الساکن في سفينه الحکمه و يا اخی خطاب مي‌فرمايند .

ناگفته نماند که در کتاب گنج شايگان ص ۲۸ مخاطب جواهر الاسرار را حاجي سيد محمد اصفهاني مجتهد ساکن نجف دانسته و شرح ايمان آوردن او و عاقبتش را ذکر نموده است که مبني بر اشتباه است و طبق تأييد معهد اعلي بناهر نوشته نبيل زرندي اين لوح بافتخار سيد يوسف سدهي نازل شده و نسخه اصل آن به خط ميرزا منيب کاشاني در ارض اقدس موجود و در مرکز جهاني محفوظ مي‌باشد و به خط جمال مبارك در حاشيه آن مرقوم شده (اين رساله در جواب سائلي

نوشته شده که سنوال نموده بود از مهدی موعود که چگونه
تبدیل شد به علی قبل محمد لهذا این سنوال دست اویزی شد و
مطالبی که مقصود بودی از هر قبیل ذکر شد و برای سالکان و
اصلا ن همه نافع و مفید است لو انتم بفطره الله تنظرون (نسخه
اصل آن به خانواده جناب ورقا تعلق داشت که هم اکنون در
ارض اقدس می باشد .

این لوح مبارک در جلد سوم آثار قلم اعلی صفحه ۴ و در
مجموعه محفظه آثار شماره ۶۶ ص ۳۶ و شماره ۹۹ مندرج
است و در کتب سفینه عرفان جلد ۲ ص ۱۷۰ و نفحات ظهور
حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۱۷۰ و مجمع تحقیق جلد ۲ ص
۱۶۵ و گنج شایگان ص ۲۷ معرفی و شرح داده شده است .

رساله چهار وادي

رساله چهار وادي از آثار نازله در بغداد است که باعزاز شيخ عبدالرحمن کرکوکي نازل شده است شيخ عبدالرحمن در میان اکراد نفوذ فوق العاده داشت و رهبر و پیشوای بیش از یکصد هزار از مریدان خود بوده و از لحن کلام مبارک پیداست که جمال اقدس ابهي لطف و محبت خاصی به او داشته و رابطه الفت و سابقه دوستي در میان بوده در ابتدای لوح مزبور مي فرمایند :

چه مخالفت بدیدی که ملاطفت بریدی

مگر آنکه ما ضعیفیم و تو احتشام داری

در همین لوح مبارک است که مي فرمایند اگر مخالف حکم کتاب نمی بود البته قاتل خود را از مال خود قسمت می دادم و ارت می بخشیدم ... این لوح مبارک از آثار نازله قبل از اظهار امر مبارک می باشد و گرچه در جواب سنوال شخصی معین است ولی از فحوای کلام مستفاد می شود که مراد جمع کثیر مؤمنان است زیرا می فرمایند اخبار و آیات آفاقی و انفس در این رتبه بسیار ولکن به دو حدیث اکتفا می رود تا نوری باشد از برای مطلعین و سروری باشد برای مشتاقین ...

این اثر مبارک را در ردیف آثار عرفانی همچون کلمات مکنونه ، مثنوی مبارک ، هفت وادي ، جواهر الاسرار ، باید قرارداد

در این لوح مبارك از چهار مرحله یا چهار وادی یا مراتب
اربعه سیر و سلوك به ترتیب نفس - عقل - عشق و فواد نام
می برند و هر کدام از مراحل را شرح و معرفی میفرمایند این
شیخ عبدالرحمن همان کسی است که متقاضی نزول قصیده عز
ورقانیه نیز بوده در این لوح مبارك با تلویحی ابلغ از تصریح
مقام روحانی خود را آشکار و قرب ظهور خود را بشارت می
دهند درك حلاوت مطالب عالییه عرفانی و رموز و
اصطلاحات فلسفی و تشبیهات و استعارات این اثر نفیس جز با
مطالعه مکرر خود آن اثر و تعمق در آن و مطالعه مقالاتی که
در معرفی و شرح آن نوشته اند میسر نیست .

این اثر نفیس را در آثار قلم اعلی جلد ۳ ص ۱۴ می توان
زیارت نمود .

معرفی و شرح و توضیحات مطالب این اثر در کتاب خوشه
هایی از خرمین ادب و هنر شماره ۹ ص ۱۴۱ و سفینه عرفان
جلد ۳ صفحه ۱۳۴ رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۵۵ و گنج
شایگان ص ۱۸ و خوشه هایی از خرمین ادب و هنر شماره ۱
ص ۸۷ مندرج است .

سوره حج

لوح حج بیت بغداد نیز از آثار نازله در ادرنه و خطاب به نبیل زرندي است . نبیل زرندي اولین شخص و شاید تنها کسی است که موفق شده است مراسم و مناسک حج را تمام و کمال و مطابق النعل بالنعل همانطور که در آن لوح دستور داده شده است انجام دهد نبیل زرندي بعد از اجرای مراسم حج در شیراز به بغداد رفته مراسم حج آنجا را نیز انجام داد .

مراسم و مناسک بیت مبارک بغداد با بیت مبارک شیراز فرق دارد و در آن لوح مبارک میفرمایند کسی که بخواهد به شطر اقدس توجه نموده در حضور خداوند حاضر گردد و ندای الهی را استماع نماید هنگامی که وارد مدینه الله شد ، باید خداوند را تکبیر گفته بهترین لباسش را بپوشد وضو گرفته و در هنگام شستن دست بگوید ای رب هذا ماء الذي اجریته بامرک فی جوار بیتک و ... و در هنگام شستن صورت بگوید ای رب هذا وجهی الذي ظهرته بار ادنک .

و پس از عبور از پل تکبیر گویان به انتهای پل رفته وقتی رو به بیت قرار گرفت و قدم اول را برداشت بگوید ای رب هذا اول خطه ...

سپس ۷ بار بیت مبارک را طواف نموده و به خاک افتاده استغفار کند و دعایی بخواند تا ندای پروردگار را استماع کند

و اگر نکرد آنقدر این عمل را تکرار بنماید تا ندای حق را بشنود حضرت عبدالبهاء در مورد شنیدن ندای حق می فرماید شنیدن ندای الهی از وادی ایمن قلب است و زائر در این هنگام تمام گناهانش بخشیده می شود و مانند روزی است که از مادر متولد گردیده .

غیر از این لوح مبارک که با این بیانات عالیات آغاز می گردد هوالباقی الظاهر و لمن اراد ان يتوجه الي شطر القدس و يحضر بين يدي الله العزيز العليم و يسمع نداء الله و ينظر جماله ... زیارتنامه ای نیز برای بیت بغداد نازل شده که در صفحه همین کتاب معرفی شده است و موضوعی جداگانه است و ربطی به این لوح مبارک ندارد .

لوح حج بیت بغداد در کتاب مبین ص ۱۸۷ و در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۹۲ و رساله تسبیح و تهلیل ص ۵۷ و مجموعه محفظه آثار شماره ۹ ص ۲۸۳ و شماره ۳۷ ص ۶۶ مندرج است و در گنج شایگان ص ۸۳ معرفی شده است و محقق ارجمند دانشمند دکتر وحید رافتی طی مقاله محققانه ای که در کتاب محبوب عالم ص ۳۳۶ مندرج است این لوح را معرفی و مطالب جالبی درباره مواضع آن مرقوم فرموده اند .

سوره حج (بیت مبارك شیراز)

در دیانت مقدس بهائی دو مکان متبرک و مقدس برای انجام فرایض حج در نظر گرفته شده بیت مبارك شیراز و بیت مبارك بغداد که اجرائی مراسم و مناسک هر کدام با هم متفاوت بوده و مقررات خاص خود را دارد لذا برای هر کدام از آن اماکن مقدسه لوحی خاص نازل گردیده است هر دو لوح مبارك در ادرنه نازل گردیده و هر دو هم به افتخار نبیل زرندي است.

لوح حج بیت شیراز از ۴ قسمت مختلف تشکیل یافته است قسمت اول مقدمه ای است که در آن می فرمایند این لوح حج است که از راه فضل خداوندی بر بندگانش نازل شده و بعد میفرمایند ای قوم امروز به چپ و راست خود توجه نکنید بلکه توجه به آن مقام محمودی باشد که در این ارض ساکن است

قسمت دوم لوح در مورد شرایط خصوصیات زائر است در این قسمت می فرمایند قرار بده نام مرا در پیش روی خود و محبت مرا پشت سر خود و اسم مرا طرف راست خود و حفظ مرا سمت چپ خود و چنان بر محبت و عشق مولای خود ثابت باش که اگر ابرهای قضا و شمشیرهای بغضا بر تو ببارد بر خدا توکل کن و بعد میفرمایند : اگر به تو خیری رسید

شاكر باش و اگر ضري رسيد صابر اگر كسى به تو ظلمي نمود او را بخدا واگذار قلب خود را از همه چيز پاك كن و خود را به انقطاع آراسته گردان و پيراهن نفس و هوي را از خود دور كن ...

در بخش سوم اعمالی است که زائر باید انجام دهد و ادعیه ای که باید بخواند به هزار قدمی که رسید غسل کند سبیل را کوتاه کند سرش را بتراشد ناخنهایش را بگیرد و بهترین لباسش را بپوشد چون به دروازه شهر رسید به خاک آن بوسه زند و ادعیه مخصوصه را تلاوت کند تا به بیت مبارك برسد هفت بار حول بیت طواف کند ...

بخش چهارم اجر و مقام زائر بیت مبارك است که ملائکه مقربین او را طواف نموده وارد بهشت می شود و از نور رویش انجا را نورانی میکند و گناهان خودش و پدر و مادرش و تمام بستگانش بخشیده می شود ...

این لوح مبارك را در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۷۵ و رساله تسبیح و تهلیل ص ۶۹ حقیق مختموم جلد ۲ ص ۸۱۱ و مجموعه محفظه آثار شماره ۸۳ ص ۴۹ می توان زیارت نمود

این لوح مبارك در گنج شایگان ص ۸۳ معرفی شده است و
برای اطلاع باید به مقاله محققانه ای که دکتر وحید رافعی در
کتاب محبوب عالم ص ۳۳۶ نوشته اند مراجعه گردد .

تفسیر حروف مقطعه قرآن

این اثر مبارک از آثار دوران بغداد و در جواب سوالات میرزا آقا رکاب ساز شیرازی است که در معرفی تفسیر آیه نور اشاره ای به شرح حالش شد .

میرزا آقا رکاب ساز شهید شیرازی از محضر مبارک حضرت بهاءالله دو سوال نمود که به هر دو سوال او جواب دادند به همین دلیل هم این لوح و لوح تفسیر آیه نور معمولاً با هم در يك جا از جمله در مانده آسمانی جلد ۴ ص ۴۹ آمده است ولی چون حضرت ولی امرالله آن دو را از هم تفکیک نموده و هر کدام را جداگانه مرقوم فرموده اند لذا تحت عنوان مستقلی ذکر گردید این لوح مبارک در گنج شایگان ص ۲۱ معرفی شده است .

لوح حکمت (حکما)

لوح حکمت یا لوح حکما از آثار نازلہ در عکا و بہ اعزاز آقا محمد قاننی ملقب بہ نبیل اکبر است این لوح منبع از امہات الواح مبارکہ و حاوی مسائل عالیہ فلسفی می باشد در این لوح راجع بہ کلمہ اللہ کہ علت اصلیہ ایجاد است و دربارہ آغاز خلقت و معرفی طبیعت و وحدانیت الہیہ بہ تفصیل بیانات شئی می فرمایند و از فلاسفہ حقیقی کہ بوجود خالق قدیر و عظمت او معترف بودند تجلیل نموده و سقراط را سید الفلاسفہ لقب داده اند این لوح مبارک بہ سال ۱۲۹۰ ہجری قمری مطابق با ۱۸۷۴ میلادی نازل شدہ و نزول آن تدریجی بودہ و بہ سال ۱۲۹۱ پایان یافتہ مخاطب این لوح مبارک از شخصیتہای برجستہ امر و از فضلا و علمای مشہور بودہ و از شیخ مرتضی انصاری درجہ اجتہاد گرفت و جزء حواریون حضرت بہاء اللہ و ایادی امر اللہ محسوب است شرح حالش در تذکرہ الوفا ص ۱ ، مصابیح ہدایت جلد ۱ ص ۲۷۵ ، بہجت الصدور ، موسسہ ایادی مشاہیر امر ، گنج شایگان ، تذکرہ شعرائی قرن اول بہائی جلد ۴ و سایر کتب امری مدون و مسطور است ایشان توسط ملا یوسف اردبیلی بہ امر مبارک مؤمن گردید در اہمیت این لوح مبارک ہمین بس کہ در الواح

مختلفه به اهمیت آن اشاره فرموده اند از جمله می فرمایند قد
انزلنا من ملکوت بیانی فی لوح الحکمه ... (۲۲۰)

این لوح مبارک هفده سال بعد از نزول آن برای اولین بار در
بمبئی به سال ۱۳۰۸ توسط ناقض اکبر طبع و منتشر شد و در
سال ۱۳۱۴ هجری قمری مجدداً و مکرراً در بمبئی به زیور
طبع ارسته گردید و به سال ۱۹۲۰ میلادی تحت نظر و ارشاد
حضرت عبدالبهاء توسط محیی الدین صبری کردی سنندجی
در مطبعه سعادت قاهره مصر طبع گردید و توسط مسیو
دریفوس نیز به فرانسه ترجمه شده است .

این لوح منبع را در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۳۷
و در آثار قلم اعلی جلد ۲ ص ۱۳۰ و مجموعه الواح جمال
اقدس ابهی چاپ آلمان ص ۸۰ در مجموعه محفظه آثار شماره
۹۰ صفحه يك و شماره ۸۱ ص ۲۴ می توان زیارت نمود .

در گنج شایگان ص ۱۳۹ و کتاب ارباب حکمت در لوح
حکمت تألیف فریدالدین رادمهر و جزوه شهید سعید مجید کمال
الدین بخت آور و مقاله دکتر رافتی در مجله عندلیب در مورد
خلفت تحت عنوان فاعلین منفعلین معرفی و شرح داده شده
است .

یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در توضیح و تشریح
آیه ای از این لوح مبارک در مانده اسمانی جلد ۲ ص ۱۴۰
مندرج است

لوح حق

این لوح مبارك كه با این بیانات عالیات شروع می شود الهی
الابهی هذا لوح الحق قد نزل من جبروت الامر و من یقرنه
یتفکر فیہ یبعثه الله فی قطب الرضوان بطراز الذی یتشرق
منه انوار الرحمن ...

از آثار دوران بغداد است و مخاطب خاص ندارد .
در این لوح مبارك بعد از توجه دادن اهل بیان به ظهور قریب
الوقوع حق اشاره به منکرین و مکذبین فرموده و می فرمایند
این گروه همان طور که منکر حقانیت حضرت اعلی شدند از
بعد نیز همین کار را تکرار می کنند و اشاره به فضل و
رحمت الهی نموده و آرزو مینمایند که متنبه شوند .
این لوح مبارك که به لسان عربی نازل گشته چندان مفصل
نیست و بدون هیچ گونه توضیحی در گنج شایگان ص ۳۷ و
مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ ص ۱۴۱ درج گشته است .
این لوح مبارك در رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۷۶ به
طور اختصار معرفی گردیده .

لوح حوریه

این لوح مبارک از آثار نازلہ در بغداد است لوح حوریه قبل از اظهار امر علنی است و مخاطب آن شخص معینی نیست و شامل مطالب مهمه ای است که در مستقبل ایام باید واقع شود این لوح مبارک که به لسان عربی نازل شده و در حدود ۱۲ صفحه می باشد با این بیان مبارک شروع می شود بسم الله الاقدس الاعلی سبحانک اللهم یا الهی اذکرك حين الذي استشرقت شمس الوهيتك عن افق سماء سینا لاهوت احدیتک

...

و بعد از حمد و ستایش ذات باری تعالی اشاره به طلوع حوریه از سرادق قدس می فرمایند در حالی که بر پیشانی سفید و زیبای او بامداد قرمز و قلم اعلی جمله تالله هذه الحوریه ما اطلعت علیها نفس الا الله الا اعلی نقش بسمه سپس شرح ملاقات هیکل اطهر را با حوریه مزبور و عوالم روحانی شور و عشق و انجذاب را می فرمایند این لوح مبارک بعضی از ابیات قصیده عز و رقائیه را تداعی میکند که در آنجا نیز هیکل مبارک با حوریه الهی که کسی جز حقیقت وجودی هیکل اقدسش نیست مکالمه و مفاوضه مینماید .

این لوح مبارک در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۳۴۲ مندرج است .

و در گنج شایگان ص ۲۰ و مجمع تحقیق ج ۲ ص ۱۵۶
بطور اختصار معرفی شده است .

سوره الدم

سوره الدم از آثار نازله در ادرنه است كه به افتخار بار محمد زرندي ملقب به نبيل اعظم مؤلف اثر جاوداني تاريخ نبيل نازل شده است .

ابتدای این لوح با این کلمات عالیات شروع می شود هذه سوره الدم قدر شحناها من بحر الغيب ليكون آيه ظهوري بين الخلائق اجمعين هو الباقي في العرش باسمي البهي الابهي ان يا محمد اسمع ندا ربك عن هذا المقام ...

در این لوح مبارك بعد از نصايح بسيار او را امر به تبليغ می فرمایند و او را هدهد سبا می نامند .

عمده مطالب این لوح منبع در تذكر به نفوس غافله و تنبيه آنان و تذكر و توجه به سوي خدا و ايمان به مظهر امر الله است این لوح در آثار قلم اعلي جلد ۴ ص ۵۹ مندرج است و در صفحه ۸۱ گنج شایگان مختصراً معرفی شده است .

لوح دنیا

لوح دنیا به افتخار ملاعلی اکبر شهمیرزادی و ابوالحسن اردکانی عز نزول یافته است این لوح مبارک به سال ۱۳۰۸ هجری قمری و تقریباً یک سال قبل از صعود هیکل مبارک نازل شده و با این مطلب شروع می شود حمد و ثنا سلطان مبین را لایق و سزاوار است که سجن متین را به حضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود ... بعد از اظهار عنایت نسبت به آنان احبا را به رعایت حکمت سفارش فرموده و ذکر از مظالم جلال الدوله حاکم یزد نموده احبا را به اهمیت مقام بیت العدل اعظم و وحدت لسان و لزوم تمسک به اسباب محبت و اتحاد تأکید و اهمیت زراعت و کسب و صنعت را گوشزد می فرمایند .

جناب اشراق خاوری در گنج شایگان این لوح مبارک را در آثار نازله در عکا دانسته اند ولی جناب دکتر وحید رافتی در پژوهشنامه سال ۳ شماره ۱ ص ۱۱۳ آن را از آثار نازله در حیفاً می دانند .

این لوح مبارک زمانی نازل شد که ملاعلی اکبر شهمیرزادی که از حضرات ایادی امرالله بودند با جناب ابوالحسن اردکانی ملقب به امین الهی که امین حقوق الله بودند دو سال در قزوین

و یکسال در طهران محبوس بودند و عکس آن دو در زیر
زنجیر در بعضی کتب تاریخی موجود است .

فیلسوف شهیر اهل بها دکتر داوودی عزیز اعلی الله مقامه طی
نطقی مبسوط و فصیح درباره این لوح مبارک صحبت فرموده
و مطالب آن را توضیح و تشریح فرموده اند و این لوح را از
منتمات کتاب اقدس دانسته اند و مطالب مهمه آن را که مربوط
به عظمت گذشته ایران و تمدن چشمگیر و باستانی اوست
مطرح و یادآوری می فرمایند نطق ایشان روی نوار ضبط شده
و به شماره ۹۹ جزء نوارهای تکثیر شده لجنه نشر معارف
سابق موجود است .

این لوح مبارک در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه
۲۸۵ دریای دانش ص ۸۴ و مجموعه الواح جمال اقدس ابهی
چاپ آلمان ص ۴۶ مندرج است و در گنج شایگان ص ۱۶۸
معرفی گردیده .

سوره الذبح

این لوح مبارك از آثار نازلہ در ادرنہ و بہ اعزاز حاجي محمد اسماعيل ذبيح است کہ برادر ميرزا جاني کاشاني معروف بہ پریا است این شخص در لوح رئيس بہ لقب انيس نیز ملقب گردیده است کسان دیگری هم در امر مبارك لقب ذبيح دارند از جمله ملا عبدالخالق اصفهانی کہ در بدشت گلوي خود را برید و از طرف حضرت طاهرہ لقب ذبيح بہ او داده شد اسماعيل زوارہ اي نیز لقب ذبيح دارد همچنین سلطان الشہدا نیز از القاب اوست مطلع سوره : هذه سوره الذبح قد نزل من سماء الامر للذي سمعناه بالذبح في ملكوت الاسماء لعل يخلص وجهه لله رب العالمين .

محل مراجعہ زیارت لوح آثار قلم اعلي جلد ۴ ص ۱۰۰ و مجموعہ محفظہ آثار شمارہ ۳۷ ص ۳ معرفي این لوح مبارك در کتاب گنج شایگان ص ۱۱۴ بہ آن اشارہ مختصری رفتہ است .

سوره الذکر

سوره الذکر لوح مبارکی است که به لسان عربی و احتمالاً از الواح نازلہ در بغداد می باشد این لوح مبارک مخاطب خاصی ندارد و برای شخص به خصوص نازل نشده بلکه جنبه عام دارد و قسمت اعظم آن نقل اقوال حضرت اعلیٰ به اهل بیان است در اهمیت مقام و شناخت من یظهره الله این لوح مبارک که با عبارت هذه سوره الذکر قد نزلت بالفضل لعل ملاء البیان یقطعن عما عندهم و یتوجهن الی یمین عدل و تعد من عن رقد الهوی و یتخذن الی ربهم العلی الابهی علی الحق سبیلاً ... شروع میشود گلايه و توییح اهل بیان است که چرا به ظهور الله بی وفائی کردند و بمن یظهره الله ایمان نیاوردند .

این لوح مبارک در آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ ص ۱۰۸ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ ص ۳۹ و شماره ۴۷ ص ۱ مندرج است همچنین در کتاب بدیع صفحه و معرفی مختصری از آن در رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۸۳ و گنج شایگان ص ۵۹ شده است .

قصیده رشح عما

اولین اثری که از حضرت بهاءالله زیارت شده است قصیده رشح عما است که به سال ۱۲۶۹ هجری قمری در طهران نازل شده قصیده رشح عما که با این بیانات عالیه شروع می شود .

رشح عما از جذبه ما می ریزد

سر وفا از نغمه ما می ریزد

از باد صبا مشک خطا گشته پدید

وین نفحه خوش از جعده ما می ریزد

این قصیده جمعا دارای ۲۰ بیت می باشد و دارای معانی بسیار عمیق و متنوع است و در کنه مطالب آن ارانه مقام مظهریت و اعلان تجلیات و فیوضات الهیه مشهود می گردد قصد اصلی هیکل مبارک از این قصیده شهادت به حقانیت ظهور حضرت اعلی و پیوستگی و اتحاد ظهور خودشان با آن ظهور اعظم است عنوان این قصیده به عنوان رشح عما خود حاکی از بروز فیوضات قدسی و تجلیات ربوبی در هیکل بشری است زیرا رشح در لغت به معنی تراوش کردن و تراویدن است و در اصطلاح عرفانی رمزی از ممکنات است که خود ربوبی در هیکل بشری است زیرا رشح در لغت به معنی تراوش کردن و تراویدن است و در اصطلاح عرفانی رمزی از

ممکنات است که خود رُشحي از عالم حق است و بخودي خود موجوديتي ندارد و کلمه عما که در آثار عرفا معاني بسيار از آن مستفاد مي شود از نظر لغوي ابر متراکم، ابر بارنده و ابري که بر قله کوهها نشسته باشد معني مي دهد و در بعضي جاها بصورت عمي به معني گمراهي و لجاجت هم آمده است در احاديث اسلامي و آثار حکما به معني تجلي ذات الهي در ذات خودش است که به فيض ذاتي يا تجلي حبي هم تعبير شده است خلاصه اين قصيده مبارك داراي رموز و استعارات و اشاره به تشبيهات و تمثيلات عدیده است که بايد با آن اصطلاحات آشنا بود تا حلاوت درك معاني آن را نمود براي آشنائي با اين اصطلاحات و اهميت اين قصيده به مقاله محققانه دکتر وحيد را فتی در سفینه عرفان جلد ۲ ص ۵۰ معرفي و شرح داده شده است .

مثلا در سطر ۸ در سفینه عرفان مي نويسد که هدهد از طفحه با ميريزد در مانده آسماني کوثر حق از كاسه دل آمده در سفینه عرفان کوثر حق از حقه دل و يا در سفینه عرفان مینويسد کف الهي بين کز جبرمه لا مي ريزد در مانده آسماني ۲۶۹
 جلد ۴ : مي نويسد کف الهي بين کز جذبہ لا مي ريزد .

لوح رسول

این لوح مبارک که در صحیفه ۱۷۹ کتاب مبین (آثار قلم اعلی جلد ۱) مندرج است و با این بیانات شروع می شود الاقدس الاعلی رسولی لا تحزن عما ورد عليك لعمری انک تحت جناح فضل ربك العزیز الحمید ... این لوح مبارک در صفحه ۱۸۰ گنج شایگان به آن اشاره رفته ولی متأسفانه از نام و نشان مخاطب لوح که کدام رسول است ذکر نشده است .

لوح دیگری نیز به نام لوح رسول معروف است که به فارسی است و با این عبارت شروع می شود یا رسول اگر از شمس سماء معنی پرسی در کسوف حسد مکسوف و مغطوء و اگر از قمر بقای قدس خبر خواهی در خسوف بغضا مخسوف ... اطلاع بیشتری از مخاطب لوح و شرح حالش بدست نیامد .

لوح رضوان الاقرار

این لوح مبارک از آثار نازله در ادرنه می باشد و بابیان مبارک
هذا رضوان الاقرار قد نزل من الله المهين القيوم بسم الله
الاقدم الامنع الابهي اقر الله بذاته بانه لا اله الا هو له الحق و
الامر ...

شروع می شود بیشتر مطالب در باره عظمت مقام مظهر امر الله
و نصایح به خلق و عباد است مخاطب لوح شخصی بنام محمد
علي است ولي گاهي او را نبيل و گاهي هم محمد خطاب می
فرمایند ان يا نبيل انا جعلناك نفحه من نفحات الامر ...

از قرائن بر می آید که احتمالاً منظور از نبیل همان نبیل
زرندی باشد زیرا به او می فرمایند به عراق که رفتی کلیم را
ملاقات کن و طبق مطالب مندرجه در تواریخ امری از جمله
بهاء الله شمس حقیقت بعد از اینکه مخالفت ازل شدت گرفت از
ادرنه سفر کرد که شرح آن را نبیل در مثنوی خود هم ذکر
کرده است .

این لوح مبارک را در آثار قلم اعلي جلد ۴ صفحه ۱۸۰ و
مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ صفحه ۵۷ و شماره ۴۷
صفحه ۵۰ و ۸۳ صفحه ۹۲ می توان زیارت نمود .
در گنج شایگان صفحه ۱۱۵ این لوح مبارک معرفی شده است .

لوح رضوان العدل

این لوح مبارک که خطاب به سید محمد رضای شهمیرزادی بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی می باشد با این کلمات عالیات شروع می شود بسم الله العادل الحکیم هذا لوح فيه بعث الله اسمه العادل و نفخ فيه روح العدل في هياكل الخلائق اجمعين

در این لوح مبارک خطاب مفصلي به عموم مردم جهان و خصوصاً اهل بیان فرموده مراتب عدل را مطرح نموده اند بعضی از قسمتهای این لوح مبارک توسط حضرت ولی امر الله به انگلیسی ترجمه شده است .

این لوح در اوائل ورود به عکا نازل شده است و در گنج شایگان ص ۲۰۷ معرفی گردیده است این لوح مبارک را می توان در آثار قلم اعلي جلد ۴ ص ۲۴۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۷ ص ۱۰۴ زیارت نمود .

لوح الروح

لوح الروح که با این آیات بینات شروع می شود هذا لوح الروح قد نزل بالحق و جعله الله روحا حيا حیوانا لیحیی به افنده العالمین هو الباقي ببقاء نفسي المهیمن القیوم لان نفسي نفسه لو انتم تشعرون ... این لوح مبارک از آثار نازله در ادرنه می باشد در این لوح مکرر از شخصی به نام علی یاد نموده و او را مورد خطاب قرار داده از وقایعی که در ادرنه واقع شده اخبار فرموده و مغرضین را به خطایات شدید و عتابهای عدیده مخاطب فرموده و بعد از شرح مصائب وارده بر هیکل مقدسش جواب پرسش علی که از مقام و منزلت صاحب امر پرسیده بود را داده و عظمت مقام صاحب امر را مفصلا بیان می فرمایند این لوح مبارک را میتوان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۲۳ و مجموعه محفظه شماره ۳۷ صفحه ۱۸ و شماره ۸۳ ص ۷۳ زیارت نمود ضمنا در کتاب گنج شایگان صفحه ۸۵ نیز مفصلا معرفی شده است .

لوح رویا

این لوح مبارک به سال ۱۲۹۰ هجری قمری ۱۹ سال قبل از صعود هیکل مبارک در یوم میلاد حضرت رب اعلی در عکا نازل گردیده و با این کلمات عالیات شروع می شود بسمه المغرد علی الافنان یا اسمی اسمع ندانی من حول عرشی لیبلغک الی بحر ماله ساحل و ما بلغ قعره سابع ان ربک لهو العلیم الکریم .

این لوح مبارک در تجلیل از مقام مبارک حضرت رب اعلی نازل شده و در آن مسائل و مصائبی را که در آینده به وقوع خواهد پیوست پیش بینی فرموده .

حضرت ولی امر الله در *god pass by* به این لوح مبارک و اهمیت آن اشاره می فرمایند .

این لوح مبارک که در آثار قلم اعلی جلد ۲ ص ۱۷۴ و رساله ایام تسعه صفحه ۱۶ و رحیق مختوم جلد ۲ ص ۹۷۳ و ۴۰۹ مندرج است و در گنج شایگان ص ۱۴۹ مختصراً معرفی شده است .

لوح رئیس (لوح سلیم)

لوح رئیس که خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی است در محلی بنام کاشانیه بین گالیبولی و ادرنه به سال ۱۲۸۵ هجری قمری نازل شده و جزء الواح نازل شده در ادرنه می باشد. لوح دیگری نیز بسال ۱۲۸۸ خطاب به همین شخص نازل است در لوح اول که به لسان عربی نازل شده و با این کلمات عالیات شروع می شود بسمه الابهی ان یا رئیس اسمع نداء الله الملك المهیمن القیوم انه ینادی بین الارض و السماء و یدع الكل الي المنظر الابهی این لوح مبارک بعد از خروج از ادرنه نازل شده و طبق تأیید حضرت ولی امر الله نزول آن در گالیبولی چند منزلی ادرنه شروع و در گیاورکی خاتمه یافته است در این لوح منیع اشاره به عناد و مخالفت صاحبان اقتدار در دوره مظاهر الهیه از قبل فرموده رفتار شاه ایران را دوره ظهور اسلام نسبت بحضرت محمد و رفتار فرعون را با حضرت موسی و دشمنی نمرود را با ابراهیم ذکر نموده اند و او را انذار فرموده اند که با امر مبارک دشمنی نکند ولی او این نصیحت را نپذیرفت و از مخالفین سرسخت امر الله بود و عاقبت هم سزای اعمال خود را دید و در فلاکت و بدبختی از این جهان رخت بریست. لوح اول رئیس در مجموعه الواح مبارک چاپ قاهره صفحه ۸۷ و کتاب مبین صفحه ۱۱۳ و

مجموعه محفظه آثار شماره ۴۷ صفحه ۱۴۷ مندرج است
دریای دانش ص ۴۳ و در گنج شایگان هم در صفحه ۱۰۹
معرفی شده است .

لوح دوم رئیس که ان هم در صفحه ۱۰۲ مجموعه الواح
مبارکه مندرج است دوسه سال بعدتر یعنی به سال ۱۲۸۸
هجری قمری در عکا به زبان فارسی نازل شد و در ابتدای آن
می فرماید هو المالك بالاستحقاق .

قلم اعلی می فرماید ای نفس که خود را اعلی الناس دیده و
غلام الهی را که چشم ملاءاعلی به او روشن و منیر است ادنی
العباد شمرده ای ...

معرفی لوح دوم رئیس در گنج شایگان صفحه ۱۲۱ به عمل
آمده است ناگفته نماند که در کتاب قاموس لوح شیخ صفحه ۶۸
می نویسد :

لوح سلیم همان لوح رئیس فارسی است که خطاب به عالی
پاشا صدر اعظم سلطان عبدالعزیز نازل شده و مقصود از
رئیس عالی پاشا است چون در این لوح از برای تذکر و تنبیه
عالی پاشا و عبدالعزیز و سایرین داستان سلطان سلیم را نقل
فرموده اند این لوح به لوح سلطان سلیم معروف است که لوح
سلیم هم می گویند .

زیارتنامه مبارك حضرت اعلي و حضرت بهاءالله

و حید رافتی در شأن نزول و توضیح زیارتنامه چنین می نویسد
زیارتنامه ای که امروزه در دست احبا است و در شب صعود
جمال قدم و یا یوم شهادت حضرت نقطه اولی و یا در حین
زیارت روضه مبارکه در عکا و مقام حضرت اعلي در حیفا
تلاوت می گردد ، از مجموعه چند اثر مختلف حضرت بهاءالله
تالیف گردیده است .

شرح تالیف زیارتنامه مبارك از این قرار است که پس از
صعود حضرت بهاءالله ، حضرت عبدالبهاء ، نبیل زرندي را
مامور فرمودند تا زیارتنامه ای برای تلاوت در محل مرقد
مبارك تنظیم نماید علت انتخاب جناب نبیل برای مبادرت به
این عمل خطیر و تاریخی در آثار حضرت عبدالبهاء تشریح
نگشته ولی از شرحی که هیکل مبارك در خصوص صفات و
کمالات نبیل زرندي داده اند پیداست که حضرت عبدالبهاء به
علم و بصیرت و مراتب ایقان و عرفان او نهایت اعتماد را
داشته اند .

جناب نبیل وقتی مأمور به تنظیم زیارتنامه شد از آثار مختلف
جمال قدم ، عباراتی را استخراج و به شرح ذیل ، تالیف نمود
و آن را در ابتدای جزوه ای که در شرح صعود حضرت
بهاءالله نوشته ، قرار داد .

اول - از عبارت آغاز زیارتنامه یعنی " الثناء الذي ظهر ... " تا عبارت : " ... انك كنت علي كل شي محيطا را از لوح اقا بابا استخراج نمود . این لوح در صفحه ۲۸۶ تا ۲۸۹ مجموعه شماره ۴۹ که از طرف لجنه محفظه آثار امري ايران در شهر الكلمات ۱۳۳ بدیع منتشر گردیده ، درج شده است و به ظن قوی این لوح در حق ملا اقا بابای سر چاهی بیرجندی از قلم جمال قدم ، نازل گشته است . در نوزده هزار لغت می نویسد منظور از بابا عموی حضرت بهاء الله است .

دوم - از عبارت : " عليك يا جمال الله ، ثناء الله و ذكره ... " تا عبارت : " ... انك انت المقتدر المتعالي العزيز الغفور الرحيم " مأخوذ از لوح مبارك ذیل است که تاریخ نزول و نام مخاطب آن بر ما معلوم نیست . بسم الله الاقدس العلي الابهي هذا كتاب من لدنا اليك انه لبشاره من لدي الرحمن و ... " این لوح در آثار قلم اعلي جلد اول که به کتاب مبين معروف است و در سال ۱۲۰ بدیع در طهران طبع شده است در صفحات ۴۰۷ تا ۴۰۸ درج شده است .

سوم - از عبارت " صل اللهم يا الهي علي السدره و اوراقها ... تا عبارت : ... انك انت المقتدر القدير از زیارتنامه ای که اخیراً در صفحه ۶۷ مجموعه مسمی به نفحات الرحمن استخراج شده است .

جناب اشراق خاوری در صفحه ۲۰۷ گنج شایگان این عبارات را مأخوذ از زیارتنامه خدیجه خانم حرم حضرت رب اعلی دانسته اند. اما مراجعه به نسخه اصل زیارتنامه حضرت حرم که به خط خادم الله در ۱۴ صفر سنه ۱۳۰۰ هجری قمری تحریر گشته و برای اقا میرزا آقای افغان ارسال شده نشان می دهد که زیارتنامه حضرت حرم فاقد عباراتی است که که نبیل زرندی در زیارتنامه حضرت بهاء الله آورده است. نسخه عکسی زیارتنامه حضرت حرم در کتاب خاندان افغان صفحات ۱۸۰ تا ۱۸۴ طبع شده است.

چهارم - از عبارت صل اللهم یا الهی علی عبادک الفانزین و امانک الفانزات ... تا انتهای زیارتنامه ماخذش نا معلوم است. زیارتنامه حضرت بهاء الله حاوی اصول معتقدات عرفانی اهل بهاء و مملو از اشارات و نکات دقیقی است که باید به تفصیل مطالعه شود ولی به اختصار می توان گفت که مقام و منزلت جمال مبارک و خواص کلمه و قلم اعلائی او و مصیبات وارده بر او در زیارتنامه مورد اشاره قرار گرفته است. جمال قدم مظهر کبریاست و به او صفات و اسماء الهیه در عالم ملک تجلی یافته و به حکم و حرکت قلم او کاف و نون ظاهر شده است. ظهورات مبعوث گشته و مخلص و مشرک از هم تفصیل یافته اند. اوست که مصیبات تحمل نموده و هیچ گاه در ابلاغ

امر کوتاهی نکرده است . در زیارتنامه به این مطلب تصریح گردیده است که هر که حضرت بهاءالله را شناخت و به او عارف شد . حق را شناخته و به لقای الهی فائز گشته است و هر کس او را نشناخت به خدا کافر گردیده است .

زیارتنامه جمال مبارك یادآور مقام حضرت بهاءالله و عظمت ظهور اوست و اینکه چگونه ظهورش مبدا و انقلابی عظیم در عالم آفاق و انفس گشته است و نیز یاد آور این حقیقت است که در سراسر تاریخ امر بهانی غلبه و قهاریت با ایشان و مظلومیت عجیب گشته و مظهر امر الهی در جمیع شرایط به آنچه مأمور بوده کوشیده است آیات مندرج در زیارتنامه یادآور مقام و منزلت شخص زیارت کننده است که عارف به حق گشته به ذروه علیا رسیده به لقا فائز شده و جمال الهی را در جمال ظهور شناخته است . ثمره این شناسایی و پاس این عرفان آن است که مسألت نماید تا شاید از دنیا رهائی یافته و به قربیت الهی فائز و نائل گردد . نظر به این نکات و دقائق اساسیه روحانیه و عرفانیه است که زیارتنامه حضرت بهاءالله را باید مخزنی از اسرار الهیه دانست و برای کشف رموز مکنونه در آن به تفکر پرداخت .

زیارتنامه را می توان در آثار زیر زیارت نمود رساله ایام تسعه صفحه ۲۲۷ تسبیح و تهلیل صفحه ۲۲۷ ادعیه محبوب

صفحه ۹۲ محبوب عالم صفحه ۵۵۰ ابواب ملکوت صفحه ۴۵
مجموعه محفظه آثار شماره ۳۳ صفحه ۱۵۷ شماره ۶۵
صفحه ۶۵ شماره ۴۹ صفحه ۲۸۷ .

زیارتنامه اولیاء

زیارتنامه اولیا از آثار نازله در بغداد است و اسامی اولیاء الله بترتیب حروف در آن آمده است این زیارتنامه را در کتاب لمعات الانوار جلد ۱ ص ۳۴۷ می توان زیارت نمود گر چه در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۱۵ می نویسد این لوح تاکنون به طبع نرسیده است .

در کتاب گنج شایگان ص ۶۵ و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۸۶ هم نامی از این زیارتنامه برده شده است . ولی از معرفی بیشتر آن شاید به علت عدم اطلاع بیشتر خودداری شده است .

زیارتنامه بیت بغداد

غیر از سوره حج بیت بغداد که در اجرای مراسم و مناسک حج نازل شده است زیارتنامه ای نیز مخصوص بیت مبارک بغداد

به افتخار محمدعرب دمرچی (اهن فروش) نازل شده : با
عنوان یا محمد اذا خرجت من ساحه العرش فاقصد زیارة البیت

....

این زیارتنامه که با " بسم الله العزيز الحکیم یا ایها الناظر الی
المنظر الاکبر اسمع ندا جمال القدم من شطر سجنه الاعظم ...
یا محمد اذا خرجت من ساحه العرش اقصد زیارة البیت"
شروع میشود با سوره حج که بافتخار نبیل زرندی نازل شده
است متفاوت است .

این زیارتنامه در ادعیه حضرت محبوب صفحه ۹۹ رساله
تسبیح و تهلیل صفحه ۹۰ و کتاب مبین صفحه ۱۸۷ مندرج
است و در گنج شایگان صفحه ۲۰۶ معرفی گردیده است
همچنین در کتاب محبوب عالم صفحه ۳۳۸ این زیارتنامه گر
چه سال نزول آن مشخص نیست ولی از مفاهیم آن بر می آید
که بعد از سوره حج بیت بغداد نازل شده و از آثار نازله
در عکامی باشد .

سوره الزیارة

این زیارتنامه مبارک که با این کلمات عالیات شروع می شود "
هذه سوره الزیارت قد نزلت من جبروت الفصل لاسم الله الاول

لیزور به قانتہ الکبری و الذینہم آمنوا باللہ و آیاتہ و کانتوا من
الفائزین هو العزیز المقتدر العلی الابہی ہذا کتاب من لدی
المظلوم الذی سمی فی ملکوت البقا بالبہا و فی جبروت العلا
بالعلی الاعلی ... " بہ افتخار ورقۃ الفردوس ہم شیرہ ملاحسین
بشرویہ نی در عکا نازل شدہ و زیارتنامہ ملاحسین بشرونی
اول من امن و یکی از حروف حی می باشد البتہ بجز این
سورہ الزیارہ زیارتنامہ ہای متعدد دیگر نی باعزاز ایشان
نازل شدہ از جملہ زیارت نامہ مختصری بود کہ تا این اواخر
در قلعہ شیخ طبرسی وجود داشت و زیارتنامہ دیگر نی کہ با
جملہ زیارت جناب اول من امن روح العالمین فداه بسم اللہ
الاقدس الابہی اشہد بہ نفسی و ذاتی و کینونتی و لسانی و قلبی
و جوارحی بانہ لا الہ الا هو ان نقطہ البیان بظہورہ ...
این لوح بسیار مفصل است و می توان اثر را در محاضرات جلد
دوم صفحہ ۸۸۸ زیارت نمود .

اما سورہ الزیارہ فوق الذکر کہ در صفحہ ۱۹۶ کتاب گنج
شایگان اشارہ ای بہ ان رفتہ است . در آثار زیر موجود مطبوع
می باشد .

آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحہ ۳۰۱

مجموعہ محفظہ آثار بشمارہ ۳۷ صفحہ ۱۲۲

مجموعہ محفظہ آثار بشمارہ ۴۹ صفحہ ۲۸۹

ضمناً باید توجه داشت که سوره الزیارة بالوح الزیارة که با
عادت قد نزل من ملکوت القدم الاسم الله الذي سمي بحسن و
نسبه الي نفسه المهيمن العزيز القدم ... که در مجموعه محفظه
اثر شماره ۳۷ صفحه ۱۳۱ و شماره ۴۹ صفحه ۲۰۵ مندرج
است متفاوت است .

زیارت حضرت امام حسین (سیدالشهدا)

این زیارتنامه که در ذکر مقامات عالیه و مراتب فاضله روحانیه حضرت امام حسین علیه السلام امام سوم شیعیان است و شرح فداکاریها و مصائب و قیام و شهادت آن حضرت را مطرح فرموده اند معمولا در ظهر ایام عاشورا تلاوت می شود در گنج شایگان صفحه ۱۴۴ ضمن معرفی مختصری از آن می نویسد این زیارتنامه را در یوم شهادت حضرت رب اعلی تلاوت می نمایند .

و مطلع آن چنین است " هذه زیارت نزلت من قلمي الابهي في الافق الاعلي لحضرة سيدالشهدا حسين بن علي روح ماسواد فداء هو المعزي المعطي الناطق العليم شهد الله انه لا اله الا هو و الذي اتى انه هو الموعود في الكتب و الصحف و المذكور في افنده المقربين و المخلصين ... "

در لوحی که باعزاز سید علی افغان نازل شده می فرمایند : " این یوم مخصوص حضرت سید الشهدا

حسین بن علی یک زیارت از لسان عظمت نازل لیقرنه
المخلصون ... یا اولیائی عمل آنحضرت ما بین
اعمال ظاهره در عالم بمشابه آفتاب است مابین نجوم
طوبی از برای نفسی که در ایام عاشورا به این ذکر
اعظم و کلمه اکمل اتم آن جوهر وجود را ذکر نمود و
به قرانت آن فائز گشت ۲۲۱"

جناب اشراق خاوری این لوح منیع را از آثار نازله
در عکا میداند در حالیکه در پژوهشنامه سال دوم
شماره اول صفحه ۱۱۳ آنرا از آثار نازله در حیف و
به سال ۱۳۰۸ هجری قمری یعنی تقریباً یکسال قبل
از صعود هیکل مبارک می داند .

این زیارتنامه یکبار بطور مجزا و بصورت جزوه ای
مستقل طبع و نشر شده و در مجموعه الواح مبارکه
چاپ مصر صفحه ۲۰۲ و ایام تسعه صفحه ۲۳۵ و
مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ صفحه ۱ نیز موجود
می باشد و رساله ایام تسعه صفحه ۲۳۱ نیز شرحی
مختصر درباره این زیارتنامه داده شده است .

لوح سبحان ربي الاعلي يا حرف البقا

این لوح مبارك باعزاز ميرزا موسی جواهری ملقب به حرف البقاء در بغداد نازل گشته و چون با جمله " يا حرف البقا فالبس نعلين الانقطاع ثم امش علي رفرغ الاعلي فسبحان ربي الاعلي هذه ارض البقا ما وقع عليها رجل احد من الاولياء ... فسبحان من خلق فسوي ... " شروع شده به لوح حرف البقا نیز معروف شده و چون آیه سبحان ربي الاعلي بصورت ترجیع بند بارها در این لوح مبارك تکرار شده است به لوح سبحان ربي الاعلي نیز موسوم است .

در این لوح مبارك مظهریت خود را گاهی بصورت حوریه بقا که اهل جنت را سقایه می فرمایند و گاهی نیز به جمال المحبوب که از وجودش جواهر الروح به رقص می آیند تشبیه می نمایند و با تمثیلات و اشارات زیبا حلاوت تلاوت آنرا دو چندان می فرمایند : ... مخاطب این لوح مالك اولیه بیت مبارك بغداد است .

قسمتی از این لوح مبارك در گنج شایگان صفحه ۶۱ نقل شده است و در رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۸۵ و نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ صفحه ۲۸۸ معرفی گردیده است البته باید دانست که لوح دیگری نیز بعنوان لوح البقاء موجود است که در صفحه ۲۱۸ کتاب مبین مندرج است با این لوح

فرق دارد و تشابه اسمی است این لوح مبارک با این کلمات
عالیات شروع می شود بسم الله الاقدس الابهي هذا لوح البقا من
لدي البها الي الذي فاز بعرفان الله و شرب كوثر الحيوان من
كاس كلمات ربه الرحمن ...

لوح سحاب

این لوح مبارک از آثار نازلہ در عکا است و عنوان آن چنین است " لوح السحاب قد نزل من لدي الله مالك الرقاب بسم الله العليم الحكيم هذا كتاب من لدي الرحمن الي الذينهم اقبلوا الي قبله من في السموات و الارضين ... " در همین لوح مبارک است که درباره بدیع حامل لوح سلطان ایران می فرماید : " اردنا ان نبليغ الملوك رسالات الله المقتدر العزيز العظيم و منهم ملك العجم كشفنا له جمال الامر و عرفناه نفسنا بعد الذي اخترنا احدا من الاخيار و نفخنا في قبله روح القدره و الاقتدار و ارسلناه اليه ... "

بعد از اذار به اهل بیان می فرماید : کسانی که در روی زمین فساد میکنند من از آنها بری هستم .

بعد می فرماید : ذلت و ناراحتی من در زندان بودن نیست بلکه قسم به جان خودم آن برای من عزت است ذلت من از اعمال نابجای کسانی است که خود را بمن نسبت میدهند

بعداشاره می فرماید که حاضر شده اند با علما مناظره نمایند و آنها فرار کرده اند . متأسفانه از مخاطب لوح ذکر شده است این لوح مبارک در کتاب مبین صفحه ۱۴۹ مندرج است .

لوح سراج

لوح سراج از آثار نازله در ادرنه است که بسال ۱۲۸۴ خطاب به ملا علی محمد اصفهانی ملقب به سراج الذاکرین نازل شده است این لوح مبارک که با این عنوان شروع میشود لوح مبارک در جواب سائل که چگونه حروف علیین بحروف سجین تبدیل می گردد " هوالمجیب نامه آن جناب بین یدی العرش حاضر و بر مقرر انه لا یعرف بما سواد واصل و مافیہ بلحاظ الله ملحوظ آمد ... " در جواب ایرادات شخصی بنام علی محمد سراج است در آن لوح می فرمایند: " سوال شما مقبول افتاد چه که الیوم لازم است هر نفسی که از عرفان معضلات مسائل الهیه عاجز شود از شریعه علم ربانیه فرات حکمت صمدانیه سائل و امل گردد "

بعد مخاطب را از اینکه دست از تقلید برداشته و شخصاً به تحقیق پرداخته تشویق نموده و بعداً جواب اشکال او را می دهند این لوح بسیار مفصل و مشروح است و قریب ۱۲۰ صفحه می باشد .

این لوح مبارک را می توان در مانده آسمانی جلد ۷ از صفحه ۴ تا ۱۱۷ و در مجموعه محفظه آثار شماره ۷۶ صفحه ۱ و شماره ۷۷ صفحه ۱۰۹ و همچنین در شماره ۷۳ صفحه ۱۹۸ با تغییر عنوان یافت .

سوره احبای سلطان آباد

این لوح مبارک که با این بیانات عالیّه شروع میشود " هذه
سوره السلطان قد نزلت من جبروت الرحمن بآیات مهیمن مبرم
قدیم هو الابدع الاقدس الابهی تلك آیات الله قد نزلت بالحق من
جبروت البقاء و جعلها الله حجه من عنده و برهاننا من لدنه علي
من في السموات و الارض ... "

این لوح از آثار نازله در عکامی باشد و مخاطب آن معلوم
است چون در ضمن لوح به مخاطب لوح فرموده اند که به
احبای سلطان آباد که نام قدیم اراک فعلی بوده پیام مبارک را
ابلاغ کنند لذا این لوح به لوح السلطان و سوره السلطان
معروف شده است .

در این لوح مبارک بعد از اظهار عنایت نسبت به بعضی از
افراد شرحی درباره علت اشتها ازل و مزاحمتها و ایجاد
مشکلاتی که ناقضین باعث و بانی آن بوده اند بیان فرموده و
با اظهار عنایت نسبت به احبا لوح مبارک خاتمه می یابد این
لوح در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۵۴ و مجموعه محفظه
آثار شماره ۳۷ صفحه ۴۰ مندرج است و در گنج شایگان
صفحه ۱۹۳ معرفی شده است .

لوح سلطان ایران یا لوح صیحه

لوح سلطان ایران که به سال ۱۲۸۴ هجری قمری در ادرنه نازل و بسال ۱۲۸۶ از عکا توسط بدیع ارسال شد. مخاطب این لوح منیع ناصرالدین شاه ایران است که به القاب رئیس الظالمین - سلطان ظالمین - ناصر غدار و شهریار پرکین ملقب است در این لوح مبارک صحبت را بر خلق تمام نموده و بصراحت اعلام می فرمایند: "ای کاش رای جهان آری پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان ایقان حجت و برهان می نمود ..."

این لوح مبارک که از طولانی ترین آثار جمال اقدس ابهی خطاب به امرا و روسا و دول و ملل عالم محسوب است با این بیان مبارک شروع میشود: "هو الله تعالی شأنه العظمه و الاقتدار یا ملک الارض اسمع ندا هذا الملوك اني عبد امننت بالله و آیاته و فدیت نفسي في سبيله ..."

این لوح مبارک شامل مواضع متعدده و حاوی مسائل مختلفه از قبیل اقرار و ایمان به آفریدگار یکتا و تفسیر بعضی آیات قرآن و انجیل و راهنمایی و دلالت سلطان ایران در نحوه مملکت داری و حفظ مصالح دولت و ملت و غیره می باشد.

حضرت عبدالبهاء نیز در اهمیت این لوح مبارک می فرمایند :
در بین تمام کتب سماوی مثل و نظیری ندارد زیرا حاوی
مطالبی است مبنی بر دفاع و مظلومیت و آداب و حسن تعبیر
و فصاحت و بلاغت و دلایل قاطعه ... "

ناصرالدین شاه بجای اطاعت از فرامین مندرج در لوح و یا
تشکیل مجلسی برای بحث و فحص حامل لوح مبارک را که
هیچ گناهی نداشت به فجیع ترین وصفی شهید نموده لوح را
برای سفیر خود به اسلامبول فرستاد تا باعث شدت کینه و
عداوت وزیران خلیفه عثمانی شود .

این لوح منیع هم بصورت مستقل و جداگانه بنام لوح سلطان
ایران طبع و نشر شده و هم الواح ملوک صفحه ۴۵ و هم در
لوح هیکل در کتاب مبین صفحه ۶۶ ذکر گردیده است این لوح
مبارک بنام صیحه هم در آثار امری معرفی شده است در گنج
شایگان ص ۱۰۲ و در سفینه عرفان جلد ۳ ص ۱۵۴ طی
مقاله محققانه و مبسوطی توسط جناب دکتر منوچهر سلمانپور
معرفی گردیده است . ۲۲۳

لوح سلمان

سلمان هندیجانی که به بیک رحمن مشهور است نام اصلیش شیخ خنجر بود و واسطه ارسال و ایصال الواح مبارکه به احبا بود شخص عامی و بی سواد ولی بسیار مخلص و مؤمن و مشتعل بود چندین لوح به افتخارش نازل شده که دو عدد آن بنام لوح سلمان معروف است .

لوح اول که با این عنوان شروع می شود :

" هو الله تعالی شانہ الکبری ایا سلمان در هر امور اقتدا بحق کن
وبقضایای الهی راضی باش ... "

او را به توکل به حق و علامت بلوغ عالم و صبر و اصطبار استبشار نموده اشاره به اسارت جمعی از احبا از جمله گوهر خاتم حرم کاشی خودشان می فرمایند و جمله (قد سمعنا ضجیح الاسراء من اهلی و احبتي لله الحمد بما جعلونی و اهلی و احبتي اساری فی سبیلہ) اشاره به آن است این لوح مبارک به زبان فارسی و از آثار نازله در ادرته می باشد این لوح مبارک در صفحه ۱۲۴ مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره و دریای دانش صفحه ۳۶ مندرج است .

لوح دوم سلمان

این لوح مبارک که با این کلمات عالیات شروع می شود بسمی
المحزون ای سلمان از شهر جان به نسائم قدس رحمن بر اهل
اکوان و امکان مرور نما و بقدم استقامت و جناحین انقطاع و
قلب مشتعل بنار محبتة الله سائر شد ...

در همین لوح مبارک است که می فرمایند : " حرف نفي باسم
اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته . "
می فرمایند : " ای سلمان قلم رحمن می فرماید در این ظهور
حرف نفي را از اول اثبات برداشتم ... "

و اشاره به اقدام ازل که قصد قتل هیکل مبارک را داشته می
نمایند .

این لوح بسیار مفصل است از آثار نازله در ادرنه می باشد این
لوح مبارک را می توان در مجموعه الواح مبارک چاپ قاهره
صفحه ۱۲۸ و مجموعه محفظه آثار شماره ۷۳ صفحه ۱۱۸
زیارت و تلاوت نمود .

لوح مدينة التوحيد نیز باعزاز همین شخص نازل شده :
شرح حال شیخ سلمان که مزارش در گلستان جاوید قدیم شیراز
است در تذكرة الوفا مندرج است در محاضرات صفحه
۱۰۴۳ نیز مطالبی درباره اش نوشته شده است . در لوحی که
مصدر به بنام باقی دانا کتابت لدي العرش حاضر و در آثار قلم

اعلي جلد ۷ صفحه ۱۵ مندرج است از خدمات و زحمات
سلمان قدرداني و تقدیر مي فرمایند .

لوح سیاح یا لوح وداد

لوح سیاح از آثار نازله در ادرنه می باشد و بافتخار میرزا
علی مراغه ای معروف به ادی گوزل بمعنی نیکنام نازل گشته
و به لوح وداد نیز معروف است .

این لوح مبارک بسال ۱۲۸۱ هجری قمری مطابق ۱۸۶۴
میلادی نازل گشته و بسیار مفصل است و با این کلمات بدیعه
منیعه شروع می شود .

بسمی الابهی الابهی ان یا علی فاشهد بانى ظهور الله فى
جبروت البقاء و بطونه فى غیب العماء و جمال القدم فى
ملکوت البهاء ...

رساله سنوال و جواب

رساله سنوال و جواب از متممات کتاب مستطاب اقدس است که در جواب اسئله ملازمین العابدین نجف آبادی ملقب به زین المقربین در عکا نازل گشته و حاوی شرح مبهمات احکام است این رساله چندین بار به طور مستقل طبع شده و از ضمانت کتاب مستطاب اقدس که در خارج جدیداً طبع شده نیز می باشد.

در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۲۰ این رساله را جزء الواح محسوب نموده و می نویسد قسمت زیادی از این لوح بطور پراکنده در گنجینه حدود و احکام موجود است.

این رساله غیر از آنکه به صورت مجزا و مستقل چاپ شده جزء ملحقات کتاب اقدس چاپ خارج نیز طبع گردیده است و در محفظه آثار شماره ۶۶ صفحه ۲۱۳ نیز درج گردیده است.

تفسیر سوره الشمس

این لوح مبارک از الواح نازل شده در عکامی باشد و در جواب
سؤال مفتی عکا بنام شیخ محمود نازل شده است ایشان بامر
مبارک مؤمن گشت و احادیث و روایاتی را که درباره فضیلت
عکا در کتب مختلفه خوانده بود جمع آوری نموده و رساله ای
بنام فضایل عکا و سلطان تهیه نمود که مطبوع و منتشر شده
و شرح آن را حضرت ولی امرالله در قرن بدیع اشاره فرموده
اند این لوح مبارک در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر
صفحه ۲ مندرج است و در کتاب گنج شایگان صفحه ۲۰۹ به
نحو اختصار معرفی گردیده است .

لوح شکرشکن

این لوح مبارک که به واسطه نقل بینی از حافظ که می فرماید:
شکرشکن شوند همه طوطیان هند
در صدر آن به لوح شکرشکن معروف شده از آثار نازله در
بغداد در سالهای آخر اقامت حضرتش در آنجا می باشد مطلع
این لوح مبارک چنین است.

هو العلی الاعلی

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می رود

مکتوب آن جناب بر مکن فنا و اصل و بر مخزن تسلیم و
رضا وارد و آنچه مسطور شد منظور گشت ...
این لوح مبارک به اعزاز سید حسین منولی قمی نازل شده ولی
در کتاب گنج شایگان صفحه ۳۱ و کتاب حضرت بهاء الله تألیف
محمدعلی فیضی صفحات ۱۳۳ و ۲۷۱ و کواکب الدریه جلد
اول صفحه ۳۵۲ می نویسد به افتخار میرزا سعید خان
گرمرودی وزیر امور خارجه نازل شده که البته اشتباه است .
در این لوح مبارک می فرمایند دست قاتل را باید بوسید و
رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود ...

منظور از یکی از معتکفین آن ارض که مشغول به زخرف
 دنیاست که در این لوح مبارک مذکور شده باحتمال زیاد شیخ
 عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین و مقصود از
 شخص معروف که این دو روزه بطهران رفته با دفتری
 حکایت و کتابی روایت میرزا بزرگ خان قزوینی کاربرد از
 سفارت ایران در بغداد است .

این لوح مبارک در جواب پیشنهاد سید حسین متولی قمی است
 که به حضرت بهاءالله پیشنهاد می نمایند که برای حفظ جان
 خود و محافظت از شر اعداء داخلی و خارجی مدتی از خانه
 خارج نشوند نازل شده .

در آن می فرمایند : " بلی این معلوم است که با این همه دشمن
 داخل و خارج که علم اختلاف بر افراخته اند و به کمال جد در
 دفع این فترا کمر بسته اند البته به قانون عقل باید احتراز نمود
 و از این ارض بلکه از روی زمین فرار اختیار کرد و لکن به
 عنایت الهی و تأیید غیب نامتناهی چون شمس مشرقیم ... " .
 مخاطب این لوح مبارک متأسفانه در امتحانات الهیه مردود شد
 و در واقعه قلعه طبرسی با حجاب خیانت نمود و برای رفع
 اقدام از خود حتی بصورت جناب قدوس سیلی زد گر چه مدتی
 کوتاه در سیاه چال طهران محبوس بود ولی در اواخر به ازل
 پیوست و با حضرت بهاءالله مخالفت نمود .

این لوح مبارک در دریای دانش نشر سوم چاپ دهلی صفحه
۱۴۷ و نفحات ظهور جلد ۱ ص ۱۶۳ و مجموعه محفظه آثار
شماره ۳۶ ص ۳۵۱ و در شماره ۳۸ صفحه ۶۴ بدون ذکر
شعری که در صدر لوح قرار دارد مندرج است در گنج
شایگان صفحه ۳۱ و نفحات ظهور صفحه ۱۶۷ و ماخذ اشعار
در آثار جلد ۲ ص ۴۲ معرفی گردیده است .

سوره القدير

سوره القدير از آثار نازلہ در بغداد است کہ مخاطب خاصی ندارد و مطالب آن کلي و خطاب به عموم عباد است جمال اقدس ابهي در اين لوح مبارك امکانات مکنونه و قواي وديعه گذاشته در اسم قدير را تشریح و تصريح مي فرمايند کہ اسم قدير الهي همانند خورشيدی جهانتاب پرتو خود را بر تمامی کائنات افشانده است و کسانی که خود را در مسیر اين نور الهي قرار دهند خلق جديد شده چنان نیروئی کسب مي کنند که بانجام هر کاری قادر است ولي عباد را از خود پرستي و نخوت بر حذر داشته عاقبت ازل را مثال مي آورند .

اين لوح مبارك نشانه اي از خلاقيت کلمات نازلہ از فم مطهر آن حضرت است که نافذ است و موثر ، و بسياري مطالب در علو مقام کسانی که قدر اين موهبت را بدانند .

اين لوح منبع در آثار قلم اعلي جلد ۴ صفحه ۳۱۷ و مجموعه محفظه آثار شماره ۲۷ صفحه ۱۳۸ و شماره ۸۳ صفحه ۱۱۵ و قسمتی از آن در گنج شایگان صفحه ۵۱ مندرج است .

اين لوح مبارك در نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱ ص ۱۳۳ و رساله مجمع تحقيق جلد ۲ صفحه ۱۸۲ معرفي شده

است .

سوره القلم

این سوره با این بیانات مبارکه شروع می شود هذه سوره القلم
قد نزلت من سماء القدم للذینهم الی شطر العرش ینظرون بسم
الله الابدع الابهی ان یاقلم الاعلی فاشهد فی نفسک بانه هو الله لا
اله الا انا المهیمن القیوم ...)

این سوره مبارکه از آثار نازل در ادرنه می باشد و از الواح
مخصوص برای تلاوت در ایام رضوان است در نوزده هزار
لغت صفحه ... می نویسد در عکا نازل شده ولی کتاب
حضرت بهاءالله صفحه ۲۷۲ و محبوب عالم صفحه ۵۱۸ می
نویسد در ادرنه .

در این سوره مبارکه قلم مبارک را مورد خطاب قرار داده او را
باجرای اوامر و احکام نازل از سماء قدس ربانی امر نموده
می فرمایند ما در تو روحی را دمیدیم که اگر ذره از آن را در
اجساد ممکنات دمیده بودیم همگی از مراقب و مقاعد خود
برخواستند و به عظمت مقام حق و الوهیتش شهادت می دادند و
او را باستقامت در ذات خود و ظاهر کردن فضایل خود بر
خلق توصیه می نمایند .

این لوح مبارک که سراسر مشحون از پند و اندرز و انداز و
ارشاد است بالاخره باین بیان مبارک خاتمه می پذیرد اذا تم ندا
العلم فی هذه اللوح فی هذه الذکر المبارک المحتوم .
این لوح مبارک را در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۵۸ و
رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۱۲۴ و مجموعه محفظه آثار
شماره ۳۷ صفحه ۱۱۵ می توان زیارت نمود .

سوره القميص

این سوره مبارکه از آثار نازلۀ در بغداد باعزاز جناب، رضي الروح است و با این بیانات عالیات شروع می شود . هذه سوره القميص قد نزلناها بالحق و جعلناها مظهر هيكل بين العالمين بسم الله الاقدس و باسمه البهي الابهي ان يا اهل البقا في الملاء الاعلى اسمعوا ندا الله عن هذا النسيم المتحرك ...)
این لوح مبارك كه بسيار معضل و در حدود و چهل صفحه می باشد در شكایت از معرضین بیان و توصیه به رضي الروح در اعلاء كلمه و تبليغ و استقامت است و نام عده ديگري در اصحاب هم ضمن لوح آورده شده است .

این لوح مبارك را در آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۴ می توان زیارت نمود در گنج شایگان صفحه ۴۹ و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۸۰ نیز این لوح مختصراً معرفی شده است .

لوح قناع

این لوح از آثار نازله در عکامی باشد و در پاسخ ایراد حاجی محمد کریم خان کرمانی رهبر فرقه شیخیه است در شأن نزول این لوح در مجموعه الواح مبارکه صفحه ۶۶ چنین مسطور است (یکی از احبای الهی مکتوبی به حاجی محمد کریمخان نوشته و در آن مکتوب سوالات چندی نمود و از قراری که استماع شد خان مذکور از معانی غافل شده به الفاظ تمسک جسته و اعتراض نموده اول آن مکتوب به این کلمات مزین الحمدالله الذي كشف القناع عن وجه الاولياء خان مذکور اعتراض نموده که این عبارت غلط است ... آن فقره به منظر اکبر رسید لذا مظهر امر در جواب او این لوح ابداع اقدس اطهرنازل ...)

بسم الله العليم الحكيم يا ايها المعروف بالعلم و القانم علي شفا
حضره اطهر انا سمعنا بانك اعرضت عن الحق ...) در این
لوح مبارك او را تحذیر می فرمایند که به جای آنکه بر کلمات
خرده بگیرد باصل مطلب توجه کند و جواب ایراد او را داده و
بی سوادتی او را آشکار می فرمایند و بعد هم به زبان فارسی
در این باره مطالبی فرموده موضوع سرالتکیس و رموز
حروف اول سوره های قرآنی را مطرح می فرمایند .

این لوح مبارک را میتوان در مجموعه الواح مبارکه صفحه ۶۷
و اقتدارات صفحه ۱۹۱ و مجموعه محفظه آثار شماره ۹۰
صفحه ۴۴ و شماره ۳۸ صفحه ۱۶۵ و ۲۶۲ و ۱۷۱ زیارت
نمود.

لوح کرمل

لوح کرمل که با مطلع حبذا هذا اليوم الذي فيه تضرعت نفحات الرحمن في الامكان حبذا هذا اليوم المبارك ... آغاز می گردد از الواح مبارکه نازله در حیفا می باشد نزول این لوح مبارک که در بحبوحه وصول اخبار جاتگداز مصائب و آلام وارده بر یاران الهی در ایران بود (واقعه یزد و ...) (ریز) دال بر این بود که شدائد و مصائب هر چقدر هم شدید باشد نمی تواند مانع پیشرفت سیل عظیم امر الله شود صدور دستورات لازمه در خصوص استنقرار عرش حضرت رب اعلی و مرّده سوف تجری سفینه الله نازله در این لوح تحقق و عود الهیه را محتوم و قطعی می کرد . این لوح مبارک که بفرموده حضرت ولی امر الله کاشف اسرار الهیه می باشد مراد از مدینه الله تأسیس مقام مقدس حضرت رب اعلی و مراد از جریان سفینه الله جریان احکام الهیه از مصدر معصوم مصون از خطا مقدس حضرت رب اعلی و مراد از جریان سفینه الله جریان احکام الهیه از مصدر معصوم مصون از خطا یعنی بیت العدل اعظم الهی است شرح شأن نزول این لوح امنع اقدس در کتاب عهد اعلی تالیف ابوالقاسم افغان ص ۴۲۱ آمده است .

این لوح مبارک که در رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۱۲ و مجموعه الواح جمال اقدس ابھی چاپ آلمان صفحه ۱ مندرج است و در پژوهشنامه سال دوم شماره ۱ صفحه ۱۲۴ نیز مطالبی در این باره مرقوم شده است .

حضرت ولی عزیز امرالله در توقیع ۱۱۱ بدیع در اهمیت این لوح مبارک چنین می فرمایند: (... مقصود در این لوح عظیم که فی الحقیقه کاشف اسرار الهیه و بشارت دهنده دو تاسیس عظیم و جلیل و خطیر که یکی روحانی و دیگری اداری در مرکز جهانی انین بهائی است سفینه است که راکبانش رجال بیت عدل اعظم که بر طبق وصایای متقننه مرکز عهد اتم و اقوم مصدر تشریح احکام غیر منصوصه اند این احکام در این دور بدیع از این جبل مقدس جریان یابد ...)

لوح كل الطعام

این لوح مبارك باعزاز حاجي ميرزا كمال الدين نراقي بسال ۱۲۷۰ هجري قمری قبل از هجرت به سلیمانیه در بغداد نازل شده در شأن نزول این لوح گفته شده حاجي ميرزا كمال الدين نراقي كه از بابیان اصیل و شریف بود تفسیر آیه قرآن كه می فرماید :

كل الطعام كان حلا لنبي اسرائيل الاجر بني اسرائيل (۲۲۴) را از ازل پرسید و او مطالبی بی سروته و بی معنی در جوابش نوشت كه او را قانع نكرد همین سوال را از محضر مبارك حضرت بهاء الله پرسید لוחی مفصل و منیع بلسان عربی در جوابش نازل شد كه بلوح كل الطعام معروف است .

در این لوح مبارك اسرائيل را بحضرت نقطه اولی و حکام را به علم الهی تأویل فرموده و همچنین معانی دیگر نیز برای آن بیان فرموده اند در همین لوح مبارك است كه جناب قدوس رانقطه اخري لقب داده و شرح مبسوط و مفصل از مصائب و بلايای وارده بر هيكل مبارك و فساد معاندین و مفسدین را ذكر می نمایند .

مخاطب این لوح مبارك همان کسی است كه در روز حرکت جمالقدم از بغداد طفل خردسال خود را بر اقدام مبارك انداخت و آن طفل با دست كوچك خود دامن مبارك را گرفت تا مانع از

حرکت حضرتش شود (۲۲۵) و حضرت بهاء الله در یکی از
الواح باین موضوع اشاره فرموده می فرمایند : (الی ان بلغ
قرب سر الحجاب اذا شهد قدام رجلي طفلا رضیعا انقطع عن
ثدي امه اخذ ذیل الله بانامل الرجا ...)

لوح دیگری نیز باعزاز میرزا کمال الدین نراقی با عنوان یا
کمال به او فضل فائز شدی ... نازل شده که در آثار قلم اعلی
جلد ۷ صفحه ۶۴ مندرج است و لوح دیگری با عنوان ان یا
کمال قم علی امر ربك بافتخارش نازل شده نبیل زرندی در
مثنوی خود نیز اشاره به صدور این لوح مبارک نموده گوید:
اندر آن سال آن شهنشاه انام

بذل کرد از خوان خود کل الطعام

کرد در آن روزها حاجی کمال

ایه کل الطعام از سه سنوال

این لوح مبارک در مانده اسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ و رحیق
مختوم جلد ۲ صفحه ۱۴۴ مندرج است و در کتابهای گنج
شایگان صفحه ۸ و سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۰۶ و تفحات
ظهور جلد صفحه ۶۵ معرفی گردیده است .

کلمات فردوسیه

این لوح مبارک که باعزاز حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی (۲۲۶) نازل شده از آثار نازله در عکامی باشد و در آغاز لوح بعد از بیاناتی در سبب ارتفاع مقام انسان و اجتناب از اوهام و شرایط مبلغین طی ده مورد با جمله کلمه الله در ورق ... نصایح و اندرزها و راهنماییها و اوامری صادر می فرمایند. در ورق سوم آدمیان را به عدل و انصاف توصیه فرموده در ورق چهارم مظاهر قدرت را بعدل و انصاف امر نموده و از اینکه تحت تاثیر نفس و هوی قرار گیرند، برحذر می دارند و در همین قسمت از لوح مبارک است که می فرمایند از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشا که اشاره به تبعید حضرت اعلی به تبریز و کشتن قائم مقام فراهانی و وزیر دانشمند و با تدبیر است در ورق پنجم می فرمایند کلمه الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست و خرد را پیک رحمن و مظهر اسم علام نامیده اند در ورق ششم از عدل و داد و اتحاد بین عباد را مطرح فرموده و عباد را بان توصیه می فرمایند در ورق هفتم می فرمایند ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید در ورق هشتم به

تعلیم و تربیت اطفال امر نموده و تعلیمات دینی را مقدم دانسته و امنای بیت العدل را مامور آنچه در کتاب نازل شده فرموده و امر به ایجاد لسان واحد می فرمایند در ورق نهم خلق را به اعتدال امر نموده و بشر را از ایجاد آلات جهنمیه و اسباب عجیبه غریبه که قادر است بر تبدیل هوای ارض و سمیت آن بر حذر می دارند و در همین قسمت می فرمایند اعمال و رفتار نامناسب کسانی که خود را بمن منسوب نموده اند بدتر از زندان و بلاهائی است که از دست معاندین و مخالفین کشیده اند و در ورق دهم خلق را از انزوا و گوشه نشینی بر حذر داشته بخدمت بخلق تشویق می فرمایند و بعد مطالب مختلف و متنوع دیگر که برای اطلاع از آن به اصل لوح مراجعه نمود این لوح مبارک در کتاب اشراقات صفحه ۱۱۲ و مجموعه الواح جمال اقدس ابھی چاپ آلمان صفحه ۳۰ مندرج است و در کتاب گنج شایگان صفحه ۱۶۱ معرفی شده است .

کلمات عالیات

این لوح مبارک به نامهای حروفات عالین یا مصیبات حروفات عالیات هم معروف است از آثار نازله در بغداد می باشد و در شان نزول آن نوشته اند هنگامیکه میرزا محمد وزیر پسر عمه جمال قدم که مختصری از شرح حالش در صفحه همین کتاب آمده است در مازندران صعود نمود هیکل مبارک این لوح را به عنوان تسلیت برای خواهرش مریم خانم و زوجه اش حواخانم که شرح حالشان از قبل در صفحات ۴۸ و ۱۴۹ همین کتاب مندرج است نازل و ارسال فرموده اند .

این لوح مبارک که از ۸ قسمت تشکیل شده بلسان عربی نازل گشته و مضمون هر قسمت را نفس مقدس حضرتش بفارسی برگردانده اند این لوح درباره موت و حیات بعد از ممات و بیان اسرار خلقت و نزول مواهب و عنایات حق بر بندگان و عظمت مقام بلند روح و فنای جسم است این لوح را که معمولا در جلسات تذکر تلاوت می شود در رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۴۲ و ادعیه حضرت محبوب ص ۲۱۷ و مجموعه الواح مبارکه مخصوص محافل تذکر جلد ۱ می توان زیارت نمود . در گنج شایگان صفحه ۲۵ و نفحات ظهور جلد ۱ ص ۱۳۶ و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۶۴ و خوشه هائی

از خرمین ادب و هنر شماره ۴ صفحات ۴۹ و ۵۰ این لوح
مبارک معرفی شده است .

لوح ليله القدس

این لوح مبارك كه با این عنوان شروع میشود قد نزل من ملكوت القدس في ليله القدس قوله تعالى هو الابهى فسبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى نجيت به الام عن الشيطان ... و باحتمال زیاد بافتخار درویش صدقعلی نازل شده جناب اشراق خاوری در گنج شایگان آن را از آثار نازله در عکامی داند ولی در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۱۹ و حضرت بهاءالله صفحه ۲۷۲ و رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۱۰۲۷ و قاموس لوح ۱۰۵ (اسرار ربانی) جلد ۱ ص ۱۳۰ می نویسد در ادرنه نازل شده است و عجیب اینست که رحیق مختوم و اسرار ربانی و گنج شایگان همگی از تالیفات حضرت اشراق است این لوح را در اویش در ليله القدس جشنی برپا ساخته و آن را می خواندند ولی بعدها چون درویشی در امر مبارك مذموم و ناپسند است موقوف شد .

درباره شبی که در قشله عکا به نام درویش صدقعلی اختصاص یافته و حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا بدان اشاره فرموده اند اطلاع مفصلی در دست نیست جز آن که جمالقدم در لوحی که باعزاز درویش صدقعلی عز نزول یافته می فرمایند انا قدرنا في هذه اليله بهجه لاصفيا ننا ثم سرور لعبادنا ...) این ليله به ليله القدس در آثار مبارك که تسمیه گشته و در لوح گل مولی (

مندرج در مانده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۸) نیز به لیلہ القدس
اشاره شده است .

این لوح در رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۱۷۴ و مانده آسمانی
جلد ۲ ص ۲۴ مندرج است .

و در گنج شایگان صفحه ۲۰۹ مختصراً معرفی شده است .

لوح مدینه التوحید

این لوح مبارک که به افتخار و در جواب سنوال شیخ سلمان هندیجانی ملقب به بیک رحمن نازل شده از آثار نازله در بغداد در سالهای آخر اقامت در آنجاست گر چه فاضل مازندرانی در اسرار الآثار جلد ۵ آنرا از الواح نازله در ادرنه می داند .

شیخ سلمان از محضر مبارک از توحید سنوال کرده بود لوح مدینه التوحید در جوابش نازل گردیده ابتدای این لوح مبارک با این عبارت شروع می شود : (هذه مدینه التوحید فادخلوا فیها یا ملاء الموحدین لتکونوا ببشارت الروح لمن المستبشرین هو العزیز التوحید العالی العلی الفرید تلك آیات الكتاب فصلت آیاته ... و اما ماسئلت فی آیه التوحید و کلمه التجرید ...) و بعد شرحی مفصل درباره توحید ذات و صفات و افعال می فرماید : این لوح به لسان عربی نازل شده و موضوع اصلی آن همانطور که گفته شد وحدانیت الهیه است و اینکه چون شناخت حقیقت الوهیت ممتنع و محال است معرفت رسولان بمثابه شناسائی خداست

و لقاء الله را لقای مظهر ظهور اومی دانند و مراتب
توحید و تحدید مظاهر مقدسه را تشریح می فرمایند .
این لوح مبارک در مانده آسمانی جلد ۲ صفحه مندرج
است .

و در تفحات ظهور جلد ۱ صفحه ۱۲۳ گنج شایگان
صفحه ۲۲ رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۷۳
معرفی شده است .

لوح ملکه انگلستان

این لوح از آثار نازله در عکا می باشد و خطاب به ملکه ویکتوریا ملکه انگلستان (۱۸۱۹-۱۹۱۰) است او بعد از فوت جرج چهارم بسال ۱۸۳۰ جانشین او و وارث تخت و تاج انگلستان شد. حضرت بهالله در این لوح از اینکه برده داری را منع نموده از او تقدیر می نمایند:

« یا ایتهای الملکه فی لندن اسمعی نداء ربک مالک البریه ... قد بلعنا انک منعت بیع الغلمان الاماء قد کتب الله لک جزاء ذلک ... »

و حضرت ولی امرالله در قد ظهر یوم المیعاد شرح مبسوطی درباره اش بیان فرموده و قسمتی از این لوح را نقل می نمایند و می فرمایند: روایت شده که چون این لوح به او رسید گفت اگر او از خدا است پیشرفت خواهد کرد و اگر هم نیست به ما ضرری نخواهد زد.

این لوح مبارک که با سایر الواح سلاطین ضمیمه سوره هیکل است در کتاب مبین صفحه ۶۱ و الواح

ملوک مندرج است و در صفحه ۱۳۰ کتاب گنج
شایگان مختصراً معرفی شده است همچنین در کتاب
خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک صفحه ۹۲ قسمتی
از این لوح و شرح حال مختصری از مخاطب لوح
درج شده است .

لوح ملک روس

این لوح مبارک خطاب به الکساندر دوم امپراطور روسیه است و از آثار نازله در عکا می باشد و جزئی از سوره هیکل محسوب است این لوح مبارک با این عبارت شروع می شود : ان یا ملک الروس ان الستمع نداء الله الملك القدوس ثم اقبل الى الفردوس المقر الذي فيه استقر من سمى بالاسماء الحسنی بین ملاء اعلى...

در همین لوح مبارک است که جمال قدم از مساعدت و اهتمام سفیر روسیه در استخلاصشان از سجن سیاه چال طهران اظهار عنایت و رضایت فرموده و امپراطور را به لبیک گفتن به امر الهی دعوت می نماید .

در قد ظهر يوم الميعاد و قرن بدیع ذکری از او و لوحش شده است همچنین در گنج شایگان صفحه ۱۲۰ اشاره ای به او و این لوح مبارک گشته است و در کتاب خطابات قلم اعلى صفحه ۸۲ شرح حال مختصر او درج شده است .

این لوح در کتاب مبین صفحه ۵۷ و الواح ملوک
صفحه ۱۲۱ و قسمتی از آن در کتاب خطابات قلم
اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین تألیف
محمد علی فیضی ص ۸۳ آمده است .

سوره الملوک

این لوح مبارک که خطاب به رؤسا و بزرگان و سلاطین کرده ارض می باشد . از آثار نازلہ در ادرنہ می باشد و عموم سلاطین و رؤسا ارض را مورد خطاب قرار داده حتی وزرای ممالک و سفرا و نمایندگان سیاسی فرانسه و ایران و عثمانی و مشایخ و حکام و اهالی اسلامبول و فلاسفہ جهان نیز از این دعوت عمومی و جہری محروم نماندہ اند .

در این لوح مبارک سلاطین را بہ اطاعت از دین اللہ دعوت نمودہ حقانیت امر حضرت بآب را اثبات فرمودہ و بزرگان و امراء و علماء را از عدم اقبال بہ این امر عظیم سرزنش می نمایند . این لوح بسیار مفصل و با نزول آن حجت بہ سلاطین و امراء و حکام و علماء تمام شدہ است .

این لوح مبارک بہ صورت جزوہ ای مجزا طبع و نشر شدہ و در کتابی مستقل با شرح حال مختصر سلاطین تحت عنوان خطابات قلم اعلی در شأن نزول الواح ملوک و سلاطین تألیف محمد علی فیضی بہ

سال ۱۳۳۶ شمسی در دهلی نو طبع و نشر گردیده
است .

لوح ملاح القدس

این لوح مبارک در مزرعه و شاش روز چهارشنبه ۵ شوال ۱۲۷۹ هجری قمری مطابق ۲۵ مارس ۱۸۶۳ میلادی چندی قبل از حرکت به اسلامبول و چهار روز بعد از جشن باستانی نوروز هنگامی که جمیع اعیان جشن نوروزی را برقرار نموده بودند به افتخار حاجی میرزا موسی جواهری عز نزل یافت .

لوح ملاح القدس شامل اشارات و رموز بسیاری است و اشاره به وقایعی که در آتیه رخ خواهد داد نبیل زرندی در این باره چنین می نویسد چون لوح ملاح القدس به صدای بلند تلاوت شد دریای احزان به موج آمد و اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منطوی و فصل جدیدی به جای آن مفتوح خواهد گردید .

این لوح مبارک شامل دو قسمت است قسمتی از آن به لسان عربی و بخشی دیگر به زبان فارسی است ولی فقط قسمت عربی آن به انگلیسی ترجمه شده است .

موضوع اصلی این لوح به لسان رمز و تمثیل نازل شده پیش گویی وقایع آینده و اشاره به بعضی جنبه های عهد و میثاق است این لوح مبارک با این بیانات عالیات شروع می شود :

هو العزيز المحبوب ان يا ملاح القدس فاحضر سفینه البقاء فی ملاء الاعلی ف سبحان ربی الابهی ...

و جمله ف سبحان ربی الابهی به صورت ترجیع بند تا آخر قسمت عربی مرتباً تکرار می شود .

و در بخش فارسی می فرمایند : هو العجمی الفارسی العراقی چون اهل فلک الهی باذن ملاح قدسی در سفینه قدمی باسمى از اسماء تثبیت نموده بر بحر اسماء روان گشتند ...

در این لوح مبارک از وجود مقدسشان به نام حوریه البقاء و حوریه الروح یاد می فرمایند و عاقبت پر و بال ازل و اطرافیانش را پیش گویی می فرمایند .
دقیقاً یک روز بعد از نزول این لوح خبر موحش صدور فرمان سلطان عثمانی درباره انتقال جمال مبارک به اسلامبول وصول یافت و پیش گویی حضرتش تحقق یافت .

درباره اهمیت این لوح همین بس که در خطابی می
فرمایند بر هر یک از احباء لازم لوح ملاح القدس را
که قبل از مهاجرت از عراق مرقوم شده بخوانند و در
او تفکر نمایند تا ما ظهر و او ما یظهر من بعد را از
ما رقم من قبل ادراک نمایند .

این لوح مبارک در آثار قلم اعلی ج ۵ ص ۱۷۶ و
نفحات ظهور ص ۲۴۹ و مانده آسمانی ج ۴ ص
۳۳۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ ص ۴۳۷
مندرج است .

در سفینه عرفان ج ۱ ص ۱۱۸ و نفحات ظهور ج ۱
ص ۲۴۷ و گنج شایگان ص ۱۹ و رساله مجمع
تحقیق ج ۲ ص ۱۹۱ و کتاب یادگار تقریرات اشراق
خاوری ص ۵۱ و مجله عندلیب ص ۲۰ معرفی شده
است .

لوح ناقوس یا سبحانک یا هو

این لوح مبارک با این بیانات مبارکه آغاز می گردد :
هو العزيز هذه روضه الفردوس ارتفعت فيها نعمة الله
المهيمن القيوم و فيها استقرت حوريات الخلد ما مسهن
احد الا الله العزيز القدوس ...

بر حسب خواهش اقا محمد علی اصفهانی به سال
۱۲۸۰ هجری قمری در اسلامبول نازل شده است .
حضرت ولی امرالله در لوح مورخ ۵ شهر الجلال
۹۸ بدیع می فرمایند :

(راجع به لوح ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس
این لوح در اسلامبول نازل شده و بر حسب خواهش
اقا محمد علی اصفهانی به واسطه حضرت عبدالبهاء
و این دو شب ۵ جمادی الاولی لیل بعثت حضرت
اعلی به خط مبارک جمال قدم مرقوم و مسطور
گردید . تلاوت این لوح در همان لیل مبارکه محبوب
و مقبول .)

این لوح مبارک چون آیه " سبحانک یا هو یا من هو
هو یا من لیس احد الا هو " در آن تکرار می شود .
به لوح سبحانک یا هو معروف شده و چون در آن بعد
از مقدمه و شروع لوح مبارک می فرمایند : یا راهب
احدیه اضرب علی الناقوس بما ظهر یوم الله . لوح
ناقوس هم نامیده شده است .

ناقوس زنگی بزرگ و آهنین است که در کلیساها
قرار می دهند و به وسیله آن از پیروان کلیسا برای
شرکت در مراسم مذهبی یا اطلاع از موضوعی
دعوت به عمل می آید در حقیقت صدای ناقوس بانگ
دعوت است و تقریباً شبیه اذان یا الله اکبر مسلمین
است .

این لوح مبارک در رساله ایام تسعه ص ۱۰۰ و
ادعیه محبوب ص ۱۴۱ و ابواب ملکوت ص ۴۰
مندرج است و در مانده آسمانی ج ۳ ص ۱ و
محاضرات ج ۲ ص ۷۴۷ و گنج شایگان ص ۷۱
اشاره ای به آن شده است .

لوح ناپلئون

این لوح مبارک خطاب به ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به سال ۱۲۸۳ هجری قمری مطابق سنه ۱۸۶۶ میلادی در ادرنه نازل شده و او را که ادعا کرده بود حامی مظلومان است و از حقوق بی پناهان دفاع می کند مورد خطاب قرار داده و می فرمایند یا ملک الباریس نباء القسیس بان لا یدق النوا قیس تالله الحق قد ظهر الناوس الافخم علی هیکل الاسم الاعظم

...

و بعد به او خطاب می فرمایند که ما او را مورد آزمایش قرار دادیم تا ببینیم در ادعای خود صادق است یا خیر و می فرمایند مظهر حق و اولیای او بانهایت مظلومیت دچار ستمکاران هستند وقت آن است که به قول خود وفا نموده و از این مظلومان دفاع کنی ... و چون ناپلئون به این لوح اعتنایی ننموده و به مندرجات آن توجهی نکرد به سال ۱۸۶۹ لوحی دیگر تحت عنوان لوح دوم ناپلئون توسط قنصل فرانسه که در عکا توقف داشت برای او

ارسال شد و عاقبت پر و بال او که همه تحقق یافت را
متذکر گردیدند و نزول همین لوح و تحقق و عود آن
باعث ایمان آوردن قنسول مزبور گردید .

این لوحین مبارکات در کتاب مبین ص ۴۷ و الواح
ملوک ص ۹۵ مندرج است و در کتاب گنج شایگان
ص ۹۷ و خطابات قلم اعلی خطاب به ملوک و
سلاطین ص ۱۵ معرفی و شرح حال مختصر او ذکر
شده است .

درباره چگونگی نزول این لوح مبارک و نحوه ارسال
آن در لوح استنطاق نیز بیاناتی نازل شده است در
کتاب محبوب عالم می نویسد صورت کامل این لوح تا
به حال به طبع نرسیده است .

سوره النصح

سوره النصح از آثار نازل در بغداد است و به اعزاز
سید جعفر یزدی نازل شده است و به لسان عربی نئی
باشد این لوح مبارک قبل از اظهار امر علنی حضرت
بهاءالله نازل شده ولی مقام شامخ حضرتش از آیات
نازله کاملاً مشخص است و خود را به حق منسوب
فرموده اند ظهور مظاهر مقدسه را از آدم تا حضرت
باب توضیح فرموده و به منشاء الهی آن تصریح
نموده اند و نزول بلایا و مصائبی را که بر هیاکل
مقدسشان وارد آمده و مخالفتهایی که با آنان شده
بالمال حق غالب و پیروز بوده و در آن اشاره به
مخالفتهای شیخ عبدالحسین طهرانی^{۲۲۸} معروف به شیخ
العراقین می نمایند و او را خبیث و مفسد و شریر
خطاب می فرمایند و با جملات هو الذی وسوس
الشیطان فی نفسه و یفر الشیطان عن کفره یاد می
نمایند .

این لوح مبارک در لبعثات الانوار ج ۱ ص ۳۵۰ و
مجموعه محفظه آثار شماره ۴۷ ص ۱۷۱ و قسمتی

از آن در مانده آسمانی ج ۴ ص ۱۳۵ مندرج است در
محبوب عالم می نویسد تمام این لوح تاکنون به طبع
نرسیده است .

معرفی مختصری از این لوح در نفحات ظهور ج ۱
ص ۱۵۲ آمده است .

لوح نصیر

این لوح مبارک که با این بیانات عالیات آغاز می گردد : هوالبهی الابهی به نام خداوند یکتا عز توحیده و تفریده قلم اعلی لازال بر اسم احبای خود متحرک و جاری و آنی از فیوضات لآبدامات خود ممنوع و ساکن نه ... به افتخار شخصی به نام نصیر نازل شده و بسیار مفصل و در حدود چهل صفحه می باشد .

این لوح مبارک که در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر از ص ۱۶۶ الی ۲۰۲ مندرج است از قرائن مطالب آن باید از الواح نازله در ادرنه باشد و حضرت ولی امرالله نیز آنرا از الواح نازله در ادرنه در *God passes by* مرقوم داشته اند ولی جناب اشراق خاوری در گنج شایگان ص ۱۷۳ و در فهرست همان کتاب ص ۶ آنرا جزء الواح نازله در عکا محسوب نموده اند که البته اشتباه است البته باید توجه داشت که کثرت آثار نازله و تشابه بعضی مطالب آن از قبیل شکوه از اعمال و رفتار معاندین یا خود سربهای ازل و پیروانش و ایجاد ناراحتی برای

احباب در دوران بغداد و اسلامبول و ادرنه و عکا
ادامه داشته لذا احتمال اینکه بعضی از محققین لوحی
را نازله در عکا و بعضی همان لوح را نازل در
ادرنه یا اسلامبول بدانند می رود که احتیاج به
بررسی و تعمن و دقت بسیار است که انشاءالله در
آینده توسط علمای فی البهء با تأیید مرجع مصون از
خطا تحقیق خواهد یافت .

الواح عید نوروز

عید نوروز که مبداء تاریخ بهائی و همچنین عید صیام است از اعیاد مهمه بهائی محسوب است و الواح بسیاری در اهمیت آن و جهت تلاوت آن روز فیروز و یوم جهان افروز نازل گشته است از جمله در :

رساله تسبیح و تهلیل ص ۱۸۲ - ۱۹۰

ادعیه محبوب ص ۱۳۳ - ۱۳۸

لوح هفت پرسش یا لوح شیر مرد

این لوح مبارک خطاب به استاد جوانمرد و به افتخار پارسیان است که در عکا نازل گردیده است و در جواب اسنله استاد جوانمرد است که از راه پرسش خدا و کیش انین های متعدد و شاه بهرام و پل صراط و نژاد مبارک پرسیده بود می باشد و با این عبارت آغاز می گردد : به نام گوینده دانا ستایش پاک یزدان را سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهان را روشن نمود از با بحر اعظم هویدا و از هاهویه بخته، اوست توانائیکه توانائی مردم روزگار او را از خواست خود باز ندارد ...

استاد جوانمرد که از پیشوایان دیانت زرتشتی بود و به امر مبارک مؤمن شد اولین بهائی زرتشتی است که بنا به وصیت خود طبق مراسم و انین بهائی مدفون شد .

این لوح مبارک در مجموعه الواح مبارک چاپ مصر ص ۲۴۰ و کتاب اشراقات ص ۲۳۱ و دریای دانش ص ۶۳ مندرج است در محاضرات ج ۱ ص ۵۸۰ و

اسرار الآثار ج ۵ ص ۲۴۱ و ۲۷۴ مطالبی درباره
این لوح و مخاطب آن آمده است .

رساله هفت وادی (رساله سلوک)

رساله هفت وادی یا رساله سلوک از آثار نازله در بغداد به سال ۱۲۷۶ می باشد که در جواب اسئله شیخ محی الدین قاضی خانقین نازل گردیده است و با این عبارت شروع می شود :

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اظهر الوجود من العدم و رقم على لوح الانسان من اسرار القدم ...
موضوع اصلی هفت وادی سیر و سلوک روح انسانی در این عالم فانی به عوالم تقرب در ساحت الهی است و هفت مرحله یا هفت شهر یا وادی را که در آن طالب حقیقی باید در سبیل نیل به مقصود خود طی کند معرفی و شرایط و خصوصیات هر وادی را شرح می دهند که عبارتند از : وادی طلب - وادی عشق - وادی معرفت - وادی توحید - وادی استغنا - وادی حیرت و وادی فقر و فنا .

محی الدین قاضی خانقین از اعظم مشایخ اهل تصوف در کردستان بود که از معانی اشعاری از حضرت

بهاء‌الله پرسش کرده بود . رساله هفت وادی در
جوابش نازل گردید .

به فرموده حضرت ولی امرالله هفت وادی معدن
رموز و اسرار لطیفه و گنجینه لنالی و ذخائر احدیه
محسوب است مطالب هفت وادی شباهت بسیاری به
مطالب جواهر الاسرار دارد که در ص
همین
کتاب معرفی شده است .

این رساله مبارکه یکبار توسط علی قلی خان نبیل
الدوله به انگلیسی ترجمه شده و یکبار هم در مجله
کیهان اندیشه شماره ۷۴ به عنوان رساله ای خطی از
نویسنده ای ناشناس تمام آن بدون کم و کاست درج
شده بود و نویسنده که از مدرسین حوزه علمیه و از
اساتید صاحب نام آن جا است در تأیید مطالب آن و
اهمیتش نوشته است اولاً چون به خط برادر علامه
طباطبائی صاحب المیزان است .

ثانیاً از عبارات و اصطلاحاتی که در آن به کار رفته
معلوم می شود نویسنده شیعی مذهب بوده !

این رساله گذشته از اینکه بکرات و مرات مستقلاً
طبع و نشر در آثار قلم اعلی ج ۳ در ص ۹۲ تا ۱۳۷

نیز به طبع رسیده است مقالات متعددی از طرف
محققین و مطلعین و علما فی البهء در معرفی و
اهمیت آن مرقوم شده از جمله سلسله مقالات ادیب
ظاهرزاده و رابرت مک لی گیولیک و مقدمه جمشید
فنائیان بر کتاب مجمع الاسرار جنون و رساله سیر و
سلوک در رساله سلوک تألیف فرید الدین رادمهر و
مقاله دکتر رأفتی در سفینه عرفان ج ۲ ص ۱۰۷ و
نقل قسمتی از مقدمه رادمهر در سفینه عرفان ج ۲
ص ۹۷ و نفحات ظهور ج ۱ ص ۱۰۹ و همچنین
معرفی این اثر مبارک در گنج شایگان ص ۱۷ و
رساله مجمع تحقیق ج ۲ ص ۱۵۴ و خوشه هایی از
خرمن ادب و هنر شماره ۱ ص ۸۵ .

لوح هرتیک

این لوح مبارک به افتخار جورج دیوید هرتیک رئیس
مسیون مذهبی منتظرین رجعت ثانوی مسیح به سال
۱۸۷۲ مطابق ۱۲۸۹ در حیفانازل شد .
شخصی به نام ویلیام میلر مدعی شد که مجنی ثانوی
مسیح نزدیک است و محل آن در حوالی کوه کرمل
می باشد عده ای از پیروان او به اراضی مقدسه آمده
و کلنی آلمانیها را تشکیل دادند و منتظر ماندند ولی
چون به علانم ظهور بر حسب ظاهر توجه داشتند از
درک ظهور حضرت بهاءالله که مجنی ثانوی مسیح
بود غافل ماندند و بی نتیجه مراجعت نمودند .
هرتیک رئیس آن گروه بود که کلنی آلمانیها را در
سالهای ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ در حیفاناسیس نمود (۱۸۱۲ -
۱۸۷۹) حضرت بهاءالله در لوحی که باعزاز
حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی نازل شده به این
موضوع اشاره فرموده و میفرمایند : در جمیع کتب
ذکر ظهور در این ارض موعود است و همچنین در
اطراف آن و جمعی هم از ممالک اخری آمده و در

اطراف این ارض مقدسه مبارکه ساکن شده اند و می
گویند ظهور نزدیک است و ما آمده ایم تا به آن فائز
شویم و ادراک نمائیم معذک در غفلت عظیم مشاهده
می شوند رئیسشان چند سنه قبل اراده نمود به حضور
فائز شود در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد
ولکن لوح امنع اقدس از سماء عنایت مخصوص او
نازل و در آن لوح ثبت شد آنچه که هر منصفی را
نجات بخشد و هر قاصدی را بمقصود کشاند ... باری
به قطره ای از بحر معانی آن فائز نشدند و هنوز
منتظرند کما انتظر قوم قبلهم و معهم...

در لوح هر نیک درباره بشارات کتب قبل در مورد
تحقق و عود الهیه می فرمایند : " ... قد بشر البر و
البحر ببر الله و وعد الملل بمظهر العلل انه لبانی
الهیکل طوبی للعارفین اذا اتی المیقات یصیح الکرمل
کانه اهتز من اهتزاز نسمة الرب "

و با نزول لوح کرمل و ارتفاع مقام اعلی این و عود
الهیه تحقق یافت .

در لوحی که به افتخار محمد مصطفی بغدادی نازل
شده عبارات نازله در لوح هر نیک تداعی می شود که

مي فرمايند : قد بشر بر الشام ببر الله انه ظهر بالحق
طوبي للمقبلين قد اهتز كوم الله من نسمة الوصال انه
سمي بكرمل ينادي قد اتي باني الهيكل و مطهر العلل
طوبي للفانزين ...

اين لوح مبارك در لنالي حكمت ج ۳ ص ۲۱۵ مندرج
است و در گنج شايگان ص ۱۷۲ معرفي شده ، اين
لوح جزء آثار نازله در عكا معرفي شده ولي جناب
اشراق خاوري مي نويسد هنوز اين لوح را زيارت
نكرده اند .

در پژوهشنامه سال دوم شماره اول صفحات ۱۲۸ و
۱۲۲ نیز مطالبی در این باره یافت می شود .

هله هله یا بشارت

ای اثر مبارک از آثار دوران بغداد قبل از اظهار امر
علنی است و ابتدایش چنین است هوالمحبوب :
حور بقا از فردوس علا آمد

هله هله یا بشارت

با چنگ و نوا هم با کاسه حمرا آمد

هله هله یا بشارت

و جمله هله هله هله یا بشارت به عنوان مصرع دوم
تا آخر اثر که در حدود ۲۴ بیت است ادامه دارد و در
آخر آن می فرمایند :

این ذکر بدیع از گلشن باقی آمد تا عاشقان جمال جانان
آتش حب از دل و جان در کمال اطمینان به بدایع
لحنهای خوش به آن مشغول شوند که شاید از جذبۀ آن
عاکفان کعبه عرفان بشور آیند و وطن قدس الهی را
فراموش نفرمایند .

این اثر مبارک از لحاظ مضمون شباهت بسیاری به
قصیده از باغ الهی دارد .

این اثر در گنج شایگان ص ۳۳ و مجله عندلیب سال
۵ شماره ۱۸ ص ۳ و حدیقه عرفان ص ۱۶۰ و
مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ ص ۴۵۶ مندرج
است .

لوح هودج یا لوح سامسون

این لوح مبارك كه به لوح سامسون نیز معروف است در نزدیکی بندر سامسون بین بغداد و اسلامبول به سال ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق آگست ۱۸۶۳ به خواهش آقا جان خادم الله نازل گردید .^{۲۲۹}

حضرت ولی امرالله در معرفی این لوح مبارك در God passes by بیانی به این مضمون می فرمایند :

چون هیكل مبارك به بندر سامسون نزدیک شدند و از میان هودج بحر اسود را مشاهده فرمودند بخواهش میرزا آقا جان خادم الله لوحی موسوم به هودج از لسان اطهر جاری شد در این منبع مبارك به ظهور امتحانات و فتن عظیمه اشاره فرموده اند و حوادث مندرجه در لوح ملاح القدس را تأکید نموده و از وقوع بلیات و امتحانات شدید خبر داده اند .

این لوح مبارك در کتاب لنالی حکمت ج ۱ ص ۱۲ مندرج است و در کتاب گنج شایگان ص ۶۷ مختصراً

معرفی شده است در کتاب محبوب عالم می نویسد
تمام این لوح تاکنون به طبع نرسیده است .

سوره هیکل

سوره هیکل یکی از الواح مهمینه مبارکه است که در باره عظمت ظهور از قلم اعلی عز نزول یافته و از آثار نازله در عکا میباشد ولی لوح هیکل مجموعه است از قسمتهایی از الواح نازله به سلاطین ارض به انضمام سوره هیکل حضرت ولی امر الله در God *passes by* و در قد ظهر یوم المیعاد بدان اشاره فرموده اند که سوره هیکل به امر مبارک حضرت بهاءالله با خط زیبا به شکل ستاره ای پنج پر بطرح هیکل انسانی تحریر شده است .

لوح هیکل مندرج در کتاب مبین و لوح هیکل مندرج در آثار قلم اعلی سطر ۴ در بعضی از کلمات و جملات تفاوتهایی دارند از جمله در آثار قلم اعلی سطر ۲ می فرمایند سبحان الذي يهدي من يشاء الي صراط عز قيوم ولی در کتاب مبین ص ۲ سطر سوم مرقوم شده سبحان الذي يهدي من يشاء الي صراطه قل اني بصراط الله لمن في السموات و الارض طوبى لقوم يسرعون .

و یا در آثار قلم اعلی مرقوم رفته سبحان الذي ينطق
من جبروت الامر بعباد مكرمون ولي در كتاب مبين
مي نويسد سبحان الذي ينطق من جبروت الامر لا
يعرفه العباد مكرمون و در ص ۵ آثار قلم اعلي مرقوم
است سبحان الذي يرفع من يشاء الي سماء عز محبوب
در كتاب مبين مرقوم شده سبحان الذي يرفع من يشاء
الي سماء الفضل و ينزل منها ما اراد علي قدر مقدور
همچنين در آثار قلم اعلي ص ۲۶۸ سطر ۶ مرقوم
است فتبارك الذي يعزز من يشاء من بدائع وحيه
المبرم المكنون در كتاب مبين ص ۲ سطر ۲ مرقوم
است تبارك الذي يلهم من يشاء ما اراد بامر المبرم
المكنون ...

و چندین موارد اختلاف در جملات و کلمات مشابه
نمونه های فوق در جواب عریضه اینجانب به ساحت
مصون از خطای معهد اعلي در مورد موارد اختلاف
فوق و اینکه آیا سوره هیکل هم مانند الواح ناپلئون -
رئیس - سلمان - احمد و کلمات مکتوبه دو نوع نازل
شده دارالانشای معهد اعلي به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴
فرموده اند :

بنا به تصریح قلم اعلی در یکی از الواحی که در عکا خطاب به جناب زین المقربین عز نزول یافته سوره هیکل در ارض سر نازل و بعد در این ارض تجدید شد با توجه به بیان فوق از قرائن چنین پیداست که سوره هیکل مندرج در آثار قلم اعلی ج ۴ در ادرنه از قلم جمال اقدس الهی عز نزول یافته بعد از نزول لوح سلطان ایران در ادرنه جریان نزول الواح سائره خطاب به ملوک و رؤسا ارض در عکا پایان پذیرفت و سوره هیکل نازله در ادرنه در عکا مورد تجدید نظر جمال قدم واقع سپس در ابتدا الواح ملوک بعد از آن قرار گرفت و اثر واحد مفصلی فراهم آمد که به آن نیز سوره هیکل اطلاق می گردد این سوره هیکل که جامع سوره هیکل اولیه و الواح نازله خطاب به پاپ و ملک پاریس و ملک روس و ملکه ویکتوریا و لوح سلطان ایران میباشد همان است که در رمضان سنه ۱۲۹۸ هجری قمری به وسیله زین المقربین کتابت شده و در کتاب مبین به طبع رسیده است .

مطالعه این کتاب نشان می دهد که مندرجات سطر اول ص ۲ کتاب مبین تا سطر دوم ص ۳۸ این کتاب

همان مندرجات آثار قلم اعلي ج ۴ است که فقط در بعضي از کلمات و عبارات آن تجديد نظر شده و تغييراتي در آن معمول گرديده است .

البته اين لوح را با کتاب هياکل واحد که از آثار حضرت رب اعلي است و در چهريق به اعزاز ميرزا اسدالله ديان^{۲۴۰} نازل شده نبايد اشتباه گرفت براي اطلاع از شرح رموز آن به محاضرات ج ۱ صفحات ۲۹۲ و ۳۹۰ و ۴۱۵ مراجعه شود ضمناً يك دعاي هياکل هم از آثار جمال اقدس ابهي و براي حفظ و حرز است و نوشتن آن شرايط خاصي دارد که در لوح زين المقربين ذکر شده طالبين به محاضرات جلد اول ص ۴۱۶ مراجعه فرمايند .

کلمات مکنونه (صحیفه مخزونه فاطمیه)

کلمات مبارکه مکنونه از آثار نازلہ در بغداد و بعد از مراجعت از سلیمانیه بسال ۱۲۷۴ هجری قمری و تقریباً حدود ۵ سال قبل از اظهار امر علنی در باغ رضوان می باشد این بیانات عالیات در کنار رود دجله هنگامیکه هیکل مبارک مثنی می فرمودند نازل شده و از دو قسمت فارسی و عربی تشکیل شده بخش فارسی آن شامل ۸۲ قطعه و یک موخره و قسمت عربی آن شامل ۷۱ قطعه و یک مقدمه می باشد و در اوائل به صحیفه مخزونه فاطمیه معروف بود در احادیث اسلامی مسطور است که بعد از رحلت حضرت رسول جبرئیل برای تسلائی خاطر حضرت فاطمه از طرف خداوند متعال صحیفه ای آوردند که بوسیله حضرت علی کتابت شد و صحیفه مخزونه فاطمیه معروف شد که باید توسط قائم موعود نازل گردد کلمات مکنونه فارسی بیشتر دستورات اخلاقی و کلمات مکنونه عربی در مورد حقایق روحانی و الهی است . ای بیانات عالیه چون بصورت پراکنده و گوناگون نازل شده بعداً بدستور حضرت بهاءالله توسط زین المقربین جمع آوری گردید . در استنساخ آن چه از نظر تقدم نزول آیات و چه در انشای بعضی کلمات تفاوتهایی بچشم می خورد که در مورد ترتیب آیات چون مطالب از هم مجزا است تقدم و تاخر آن چندان مهم نیست ولی

تغییر شکل کلمات که در اثر بی توجهی استتساخ کننده ایجاد شده باعث تغییر مفهوم بیانات مبارکه می گردد مثلاً در نسخه^۴ بقعه مبارکه زمان نقطه^{۲۴۱} آن افتاده و بقعه مبارکه رُمان خوانده شده یا کاتب نقطه زمان را ضمه دانسته در حالیکه بقعه زمان ریشه در اساطیر دارد می گویند وقتی بر اثر نفرین حضرت نوح طوفانی عظیم برپا شد درّی محکم و قلعه ای مستحکم بامر پادشاه آن زمان می سازند که طوفان در آن اثر نکند و آن را بقعه زمان گفته اند . حضرت ولی امر الله این گنجینه گرانبها را جواهر تابناک فرموده و آن را بانگلیسی ترجمه نموده اند و حضرت عبدالبهاء قرائت آن را در لیل و نهار توصیه فرموده و عمل به موجب آن را امر فرموده اند و حضرت بهاء الله آنرا مجموعه ای از حقایق می دانند که از قبل از لسان عظام بریندگان نازل شده .

کلمات مبارکه فارسی در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۳۷۳ و ادعیه محبوب صفحه ۴۲۱ و مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ صفحه ۱۱۵ و شماره ۳۶ صفحه ۳۸۳ مندرج است .

و قسمت عربی آن نیز در مجموعه الواح مبارکه صفحه ۱۷ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۴۰ و همچنین هر دو

قسمت بصورت جداگانه و در جزوات مستقل طبع و نشر
گردیده است .

در معرفی این کلمات عالیات کتب و مقالات بسیار تالیف گشته
و نوشته شده که از همه مهمتر دو جلد کتاب نفیس کنز الاسرار
جناب دکتر ^{معالی} مقاله حضرت ایادی امرالله جناب فیضی را در
خوشه هانی از خرمین ادب و هنر شماره ۱۰ صفحه ۲۵۴ و
امر و خلق جلد ۴ ص ۲۵ و اسرار الاثار جلد ۵ ص ۳۶ را
باید نام برد و همچنین رحیق مختوم جلد ۲ ص ۸۴ درگنج
شایگان صفحه ۱۶ و نفحات ظهور جلد ۱ ص ۸۱ و رساله
مجمع تحقیق جلد ۲ ص ۱۵۷ و خوشه هانی از خرمین ادب و
هنر شماره ۹ ص ۸۱ و نیز خوشه هانی از خرمین ادب و هنر
شماره ۱ ص ۸۸ مطالبی درباره معرفی این اثر نفیس می توان
یافت .

لوح گل مولی

گل مولی اصطلاحی است خطاب به درویش از راه اعزاز و احترام و بجای ذکر نام خصوصی درویش اصطلاح گل مولی را بکار می بردند لوح گل مولی که بطن قوی باعزاز درویش صدقعلی نازل شده از آثار نازله در می باشد .

این لوح مبارک که با این کلمات عالیات شروع می شود (گل مولی چه بسیار از درویش که در صحراهای شوق بیاد مولی سیاح شدند و در بحور اشتیاق مسباح گشتند ...) خطاب به درویش صدقعلی یکی از مومنین جمالقدم است که در سلك عرفا سالک بوده و شرح حالش را حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا بیان فرموده اند .

این لوح مبارک در مانده آسمانی جلد ۴ ص ۲۱۸ مندرج است و در خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۲ ص ۳۸ نیز بدان اشاره شده است .

زیارتنامه مریم

زیارتنامه مریم از آثار نازله در عکا می باشد که به افتخار مریم دختر عمه و خواهر زن هیکل مبارک که شرح حالش در همین کتاب آمده است نازل شده . مریم بسیار مورد عنایت حق بوده است زیارتنامه مزبور که ضمناً زیارتنامه حضرت طاهره قره العین نیز می باشد با این کلمات عالیات شروع می شود " قد نزل للئی سمیت بکریم انهاء اشتغلت بنار حب ربها قبل ان تمها و انا سترنا شأنها فی هیاتها ... "

در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۲۰ می نویسد : این لوح هنوز به طبع رسیده ولی در اختران تابان و مجموعه محفظه آثار شماره ۴۹ صفحه ۲۶۰ و قسمتی از آن در گنج شایگان صفحه ۲۰۵ آمده است .

قصیده ساقی از غیب بقا

ساقی از غیب بقا برقع بر افکن از عذار

تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار

آنچه در خمخانه داری نشکند صغرای عشق

ز آن شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

این قصیده مبارک که حاوی ۱۵ بیت است از آثار نازله در

کوههای سلیمانیه بسال ۱۲۷۱ هجری قمری است همین قصیده

مبارک است می فرمایند . گر چنان جان و دل هستت بدل اینجا

میا ...

این قصیده مبارکه را میتوان در نفحات ظهور جلد ۱ صفحه

۷۴ مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۰۹ حریق مختوم جلد ۱ ص

۴۲۵ و مجموعه محفظه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۵۵ زیارت

نمود .

معرفی مختصری از این قصیده در نفحات ظهور جلد ۱ ص

۷۴ و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۵۲ آمده است .

لوح مدینه الرضا

این لوح که مخاطب آن معلوم نیست از آثار نازله در بغداد و قبل از اظهار امر علنی هیکل مبارک می باشد و به زبان عربی نازل شده و تقریباً مفصل و حدود ۱۵ صفحه می باشد در این لوح رضا را یکی از سجایای الهی دانسته و مراتب مختلفه آن را تشریح نموده راضی به رضای حق بودن شرط اول سیر در عوالم استغنا است بعد رضایت از نفس و رضایت از خلق را یادآوری نمود از فانی بودن دنیا و بی ارزشی آن صحبت نموده و به طور سربسته از قرب ظهور خود مرّده داده و نفس مقدس را به بلبل که به نغمه سرایی مشغول است تشبیه می فرمایند این لوح مبارک در آثار قلم اعلی جلد ۴ ص ۱۳۵ مندرج است .

و در گنج شایگان ص ۳۶ و رساله مجمع تحقیق ج ۲ ص ۱۷۴ و نفحات ظهور ج ۱ ص ۱۲۲ معرفی گردیده است .

مثنوي مبارك

مثنوي مبارك که شامل ۳۱۸ بیت است از آثار نازله در

اسلامبول می باشد و با این بیت شروع می شود :

ای حیات العرش خورشید و داد

که جهان و امکان چه نوری نژاد

و حاوی تعبیرات و تشبیهات جالبی است که بر دل خواننده می

نشیند مثلاً در وصف بهار عز روحانی یا زمان تجدید انین الهی

چه زیبا بیان می فرمایند :

لا له توحید بین در این بهار

سنبل تجرید بین از زلف یار

غنچه های معرفت زین طرف جو

جملگی از شوق اودر جستجو

تا آنجا که میفرمایند :

هر شقایق که بر آید زین بهار

صد حقائق بردمد از سر یار

ابیات مثنوی مبارك ضمن آنکه یادآور مسائل تاریخی دوران

مختلفه بغداد و حرکت باسلامبول است و اشاره ای گذرا به

اعمال و رفتار مخالفین نموده اند .

اي صبا از پيش جانان يك زمان
خوش بران تاكوي ان زورانيان
پس بگوپش كاي مدينه كردگار
چون بماندي چون كه رفت از برت يار
يار تو در حبس و زندان مبتلا
چون حسين اندر زمين كربلا

و يا انجا كه مي فرمايند :
بروزيده يادها از هر كنار

مانده اين شمعت ميان اي كردگار
يادآور بعضي آيات كلمات مبارك كه مكنونه و از جهتي مباحث
مندرج در ايقان و هفت وادي است اين اثر مبارك گرچه از
آثار دوران اسلامبول است ولي شروع آن از دوران سلیمانيه
است و هر از گاهي ابیاتی بأن اضافه مي شده تا بصورت
كامل و جامع امروزي در آمده است و هيكل مبارك در بعضي
از الواح آن را تائيد فرموده اند مثلا در كتاب بدیع ص ۲۱ از
اینكه بعضي ابیات مثنوي در عراق نازل شده اشاره اي رفته
است گرچه در آثار مبارك كه ذكری از مخاطب مثنوي مبارك
نرفته ولي بعضي از محققين از روي قرانن و آثار و با توجه
به دوران توقف دو ساله حضرت بهاء الله در سلیمانيه و استقبال

شدید عرفای ساکن آن محل مخاطب آن را بهاء‌الدین طویلہ ای
یکی از شیفتگان جمالش می دانند و الله اعلم . ۲۳۲
این اثر مبارک در آثار قلم اعلی جلد ۳ ص ۱۶۰ مندرج است .
و در سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۴۶ توسط استاد ارجمند
دکتر شاپور راسخ طی مقاله مبسوطی معرفی شده است و
فریدالدین رادمهر محقق جوان طی جزوه ای مستدل و خواندنی
مطالب آن را تحلیل و تشریح و توضیح کرده اند ضمناً گنج
شایگان هم در صفحه ۷۱ معرفی مختصری در حد بردن نام
آن نموده است .

صحیفه شطیه

صحیفه شطیه از آثار نازلہ در بغداد است این صحیفه بسیار مفصل است و در آن عظمت امر الله و جریان سریع شریعت الله و رفع موانعی که سد راه پیشرفت آن بشود به شط جاری در عراق تشبیه شده و می فرمایند : "همانطور که هیچ مانعی هر چه هم بزرگ باشد نمی تواند سرعت جریان شط را مانع شود امر الهی هم همینطور است و بر هر مانعی غالب خواهد شد"

این لوح مبارك قسمت اعظم آن به زبان فارسی است و جمله امك قلبا جيدا حسنا مثیرا ... که در کلمات مکنونه عربی نازل شده نیز در این لوح بچشم می خورد و آنرا بعنوان ملکه ای که از آن محکمتر نبود بمخاطب لوح القا می فرمایند این لوح مبارك را میتوان در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۴۲ و رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۲۴۹ زیارت نمود هم چنین این لوح مبارك در گنج شایگان صفحه ۲۴ و رساله مجمع

تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۶۳ که عیناً از گنج شایگان نقل
شده و در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد ۱
ص ۱۱۹ معرفی شده است .

لوح قد احترق المخلصون (لوح احترق)

این لوح مبارك كه بنام لوح احتراق نیز معروف است از الواح نازلہ در عكاست و بافتخار سيد علي اكبر داهجی نازل شده این مناجات جانسوز و مؤثر در بحبوحه بلايای سجن اعظم و اوج فتنه های ازلی ما در بیت عودِي خمار عز نزول یافته است
مخاطب لوح برادر ^{زاده} سيد مهدي داهجی است .

این لوح مبارك را برای رفع تضییقات و دفع بلايا تلاوت می نمایند و آن را می توان در ادعیه محبوب صفحه ۱۶۹ رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۱۹ ابواب ملكوت صفحه ۵۵ و منتخبی از آن را در مجموعه آثار شماره ۸۱ صفحه ۱۹۲ زیارت نمود .

سوره الصبر (لوح ايوب)

سوره الصبر كه به لوح مدينه الصبر و لوح ايوب نيز معروف است روز اول رضوان ۱۲۷۹ (روز اظهار امر علي) در باغ رضوان بغداد بافتخار حاج ملا محمد تقی نيريزي ملقب به ايوب نازل گرديده است .
حاج محمدتقي از متنفذين و ثروتمندان ني ريز بود كه جزء پيروان حضرت وحيد در آمد و دچار آزار و شکنجه بسيار شد كه شرح آن در كتب تاريخي مسطور است .

اين لوح بسيار مفصل و به زبان عربي نازل شده و با اين بيانات عاليات شروع مي شود .
هذا مدينه الصبر فاجهدوا ان تدخلوا فيها يا ملاء الصابرين هو يا بسمه العلي الاعلي ذكر الله في مدينه الصبر عبده ايوبا اذا ديناه في ظل شجره القدس في فواده واشهدنا نار التي توقد وتضيي في سره ...
در لوح مبارك اشاره به وقايع خونين ني ريز نموده و شرح خدمات و شخصيت برجسته و حد را مطرح و

داستان گرفتاری مؤمنین و مراتب شجاعت و بالاخره شهادت آنان به تفصیل تشریح و رنج و شکنجه ای را که بازماندگان شهدای نیریزی پس از شهادت عزیزان خود تحمل نمودند تصویر می نمایند و رؤس شهدا را بر سر نیزه کران و اطفال و نسوان را به اجبار همراه رؤس مطهره عزیزانشان بطهران برون را توضیح و تشریح نموده مرتکبین این اعمال وحشیانه را تقبیح و آنان را تحذیر و انذار می فرمایند که از چشم خدا بر حذر باشند .

در این لوح احبای نیریزی بسیار مورد لطف و عنایت حق قرار گرفته و نسبت به آنان بسیار اظهار مرحمت شده است هنگامیکه حاج محمدتقی در بغداد صعود نمود حضرت بهاءالله بنفسه المقدس در مراسم تدفین او حضور یافتند او را با این منقبت عظمی مفتخر ساختند .

در این لوح به تفصیل داستان حضرت ایوب از انبیای بنی اسرائیل را نقل فرموده و صبر و بردباری در مقابل شدائد از سجایای الهی می دانند و مسئله

خاتمیت را توضیح میفرمایند و اصل استمرار
ظهورات الهیه را تاکید می فرمایند .
این لوح مبارک در ایام تسعه صفحه ۲۶۲ و مانده
آسمانی جلد ۴ ص ۲۸۲ مندرج است و در کتاب گنج
شایگان صفحه ۵۵ و نفحات ظهور حضرت بهاءالله
جلد اول ص ۲۸۲ معرفی گردیده است .

سوره العباد

این لوح مبارك كه با این بیانات مبارك كه شروع می شود هذه سوره العباد قد نزلت بالحق من لدي الله العلي العظم و انه لتنزيل من لدن علیم حکیم بسمه الله الابدع الابدع شهد الله انه لا اله الا هو و انا كل له عابدون ان يا مهدي فاشهد كما تشهد الله لنفسه قبل خلق السموات و الارضين ...

این لوح مبارك بافتخار سيد مهدي دهجي است (۲۲۱) و از آثار نازله در ادرنه می باشد و بمسبار مفصل است اسامي عده زيادي از اصحاب را ياد آور شده نسبت به آنها اظهار مرحمت گردیده است .

این لوح مبارك در آثار قلم اعلي جلد ۴ صفحه ۲۳ مندرج و در صفحه ۱۱۲ گنج شایگان معرفي شده است . ناگفته نماند كه در قسمتی از لوح مبارك كه در گنج شایگان ذكر شده جمله الي ان قطعنا الاسبال اشتباهها الاسبال آمده است كه احتمالاً غلط چاپي است الاسبال جمع الجموع سبیل بمعني راه ها كه مفرد آن سبیل است می باشد و اسبال بمعني سبیل ها است .

لوح فواد

لوح فواد که با این جمله شروع می شود هو الاقدس
الابهي ك ظ ناديناك عن وراء قلزم الكبريا علي
الارض الحمراء من افق البلا ...) بافتخار شيخ كاظم
سمندر قزوینی نازل شده و از آثار نازله در عكا مي
باشد . شرح حال سمندر که پدر حضرت ابيادي امرالله
میرزا طراز الله سمندري مي باشند در تاريخ سمندر و
محاضرات مندرج است . در این لوح مبارك نسبت به
اعمال و رفتار حکمائي دولت عثمانی از جمله فواد
پاشا و عالی پاشا و عبدالعزیز پادشاه عثمانی هشدار
داده و عاقبت پروبال آنان را پیشگویی فرمودند که
مصادیق آن ظاهر گردید .

این لوح مبارك در کتاب مبين صفحه ۱۷۶ و تاريخ
سمندر صفحه ۲۹۲ مندرج است .

در سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۲۱۰ اشاره اي باین
لوح مبارك گردیده است .

لوح طب

لوح مبارك طب كه با اين بيان مبارك آغاز مي گردد
:

هو الله الاعلم لسان القدم ينطق بما يكون غنيه الالباء
عند غيبته الاطبا قل يا قوم لا تاكلوا الا بعدالجوع و لا
تسربوا بعدالاجوع

اين لوح مبارك از آثار نازله در عكا است و به افتخار
ميرزا رضاي يزدي نازل شده است در اين لوح
مبارك حضرت بهاءالله علم طب را اشرف علوم تعيين
و تسميه فرموده اند و مي فرمايند كه از جانب خداوند
براي حفظ ابدان قرار داده شده و آن را بر همه علوم
مقدم داشته اند و ديدار طبيب مؤمن را شفا دانسته اند
اين لوح مبارك بلسان عربي نازل شده است و ضمن
دستورات و توصيه هائي بهداشتي و طبي و درمائي و
اخلاقي مراجعه به پزشك حاذق را امر نموده و در اين
لوح مي فرمايند با اجراي اين دستورات مزاج در حال
اعتدال باقيمانده و جسم بر صفا و صحت خود باقي
مي ماند .

این لوح مبارک در مجموعه الواح مبارک که چاپ مصر
ص ۲۲۲ و در کتاب طب و بهداشت در تعالیم الهی
صفحه ۱۵۷ مندرج است و در معرفی این لوح مبارک
باید به کتاب نفیس و خواندنی و جامع طب و بهداشت
در تعالیم الهی که توسط دانشمند محترم دکتر احمد
عطانی تألیف گشته مراجعه نمود .

طرازات

این لوح مبارک از آثار نازله در عکامی باشد و با این بیان مبارک شروع می شود :

بسمی المهیمن علی الاسماء حمد و ثنا مالک اسماء و فاطر سماء را لایق و سزاست که امواج بحر ظهورش امام وجوه عالم ظاهر و هویدا....

بعد از ایراد خطبه ای به عربی در اینکه سطوت امر الهی جهان را مسخر نماید و مخالفت معاندین نمی تواند سزاوار آن شود می فرمایند یا ایها الشارب رحیق بیانی امروز از حقیف سدره منتهی ... این کلمات اصغاشد بعداً طی ۶ قسمت که هر بخش را طراز می نامند بیاناتی به این شرح می فرمایند طراز اول معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو اوست می فرمایند : ثرویتی که از راه صفت و اقرار بوجود آید ممدوح و لازم است طراز دوم در معاشرت با ادیان است و اتحاد و اتفاق بین امم و بردباری و نیکوکاری .

طراز سوم در اخلاق نيك و داشتن خلق خوش است و
همين انصاف و عدم تقلید .

طراز چهارم در امانت است و اهميت و لزوم آن و آن
را باب اعظم از براي راحت و اطمینان خلق فرموده
اند .

طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عبادالله است و
اجر کسی را ضایع نکردن و احترام به ارباب هنر .

طراز ششم در اهميت علم و دانش و دانائي است .

بعد شرحی از سرگونی به بغداد و آزار و اذیت اهل
بیان و معاندت و مخالفتهاي آنها بیان فرمود . و هادي

دولت آبادي را تحذیر نموده انذار می نمایند که دست

از مخالفت بردارد و بالاخره لوح را به این بیان

مبارك خاتمه می دهند ان الله يقول الحق و يهدي

السبيل و هو المقتدر الجميل البهاء من لدنا علي اهل

البها الذين ما منعهم ظلم الظالمين و سطوه المعتدين

عن الله رب العالمين ...

این لوح مبارك يكبار به صورت جزوه اي مستقل در

هند چاپ و منتشر شده و در صفحه ۱۴۷ کتاب

اشراقات نیز مندرج است همچنین در مجموعه الواح
جمال اقدس ابھی چا پ المان صفحہ ۱۶ .

الواح عيد رضوان

درباره عيد اعظم رضوان و اهميت آن الواح بسياري نازل گشته و آن را سلطان اعياد ياد فرموده اند و بعضي از آن توسط حضرت ولي امر الله به انگليسي نيز ترجمه شده است .

براي زيارت الواح مخصوصه عيد رضوان به منابع زير مراجعه كنيد :

رساله ايام تسعه صفحات ۲۵۴ - ۲۴۶ - ۲۵۱ - ۳۰۵ -

۳۱۳ - ۳۱۷

ادعيه حضرت محبوب صفحات ۱۵۸ - ۱۶۲

ابواب ملكوت صفحات ۲۱ - ۲۸ - ۳۰

مجموعه محفظه آثار بشماره ۸۱ صفحات ۶۲ - ۷۶

رساله تسبيح و تهليل صفحات ۱۱۳ - ۱۲۴ - ۱۳۹ -

۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۷

لوح عبدالوهاب

این لوح مبارك از آثار نازلہ در عكا و بافتخار ملا عبدالوهاب قوچانی است این لوح مبارك كه با جمله هو الناظر من افقه الاعلى يا عبدالوهاب عليك بهاء الله العزيز الوهاب اسمع نداء المظلوم انه يذكرك في سجن عكا...

در این لوح كه قسمتي از آن بلسان عربي و قسمت ديگري به فارسي است سائل از روح و بقاي آن و بعثت پرسش نموده بود كه در جواب ایشان این لوح منبع مقدس نازل شده و در آن به لوح حكمت و كتاب ايقان هم اشاره فرموده اند و در اثبات ادله صادره به آنها استناد شده است .

این لوح مبارك در مجموعه الواح مبارك صفحه ۱۶۰ و كتاب اشراقات صفحه ۲۱۲ مندرج است و در كتاب گنج شایگان صفحه ۱۷۶ مختصراً معرفي شده است .

لوح ملا عبدالرحيم

اين لوح مبارك از آثار نازلہ در ادرنہ مي باشد و بافتخار ملا عبدالرحيم از قدامي امر است ملا عبدالرحيم كه شرح حالش در تاريخ سمندر صفحه ۲۳۱ مندرج است در ضوضاي قزوین دستگیر و با غل و زنجير او را بطهران مي آورند ولي چون قبلا معلم مشير الدوله بوده ازاد مي شود .

اين لوح مبارك كه براي اولين بار است كه منتشر مي شود با اين بيانات عاليات شروع مي شود .

(هو الاعز الامنع الاقدس الابهي جل عظمه و كبريانه
ثم قدرته و اقتداره و تعالي شانہ عن ذكر الذاكرين و
عن وصف الواصفين و عن ثناء العالمين . معروض
ميدارد اين عبد فاني كه مكتوب آن جناب و اصل شد
(...

اين لوح كه بسيار مفصل است و در جواب ابهامات و پرسشهاي سائل نازل شده رفع شبهات پيروان ازل و پاسخ بعضي ايرادات و اشكالات در آن مطرح گردیده اين لوح از زبان خادم الله نازل شده است و حاوي

عمده مسائل فکری و مذهبی دوره ادرنه و منعکس کننده اوضاع و احوال و شرایط ذهنی جامعه در آن ایام است ملا عبدالرحیم که در سوره الاصحاب هم مورد خطاب حق گرفته و می فرمایند ثم ذکر الرحیم ببشارت الله العلی المقندر الحکیم ... الواح دیگری نیز بافتخارش نازل شده از جمله لوح مصدر به عبارت (ان الکریم یذکر عبده الرحیم ...) که متن کامل آن در آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۶۲ مندرج است دو نفر از فرزندان ملا عبدالرحیم بنامهای عبدالرزاق و عبدالعظیم نیز الواح بنامشان موجود است از جمله لوح عبدالرزاق که در اقتدارات صفحه ۴۳ موجود است و لوح دیگری که در آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۰۴ که مربوط به عبدالرزاق است و در صفحه ۲۳۰ آثار قلم اعلی جلد ۵ نیز لوحی بافتخار ملا عبدالعظیم نازل شده است .

این لوح مبارک در سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۱ مندرج است و جناب دکتر وحید رافتی محقق ارجمند در همان کتاب صفحه ۲۰ مقاله مبسوطی در معرفی و تشریح مطالب این لوح مرقوم داشته اند .

قصیده عزورقانیه

این قصیده مبارکه با مطلع فی مدح المحبوب سرادون
الحجر - قصیده عزورقانیه فی جوهر روح قدسیه -
اجزبنتی بوارق انوار طلعه شروع می شود به سال
۱۲۱۷ هجری قمری در سلیمانیه نازل شده حضرت
ولی امرالله در God passes در شأن نزول آن
می فرمایند (چون علمای کردستان به عظمت مقام
علمی و احاطه معنویه جمالقدم پی بردند در صدد
برآمدند که از آن منبع فیوضات الهیه استفاده کنند به
حضور مبارک عرض کردند که تاکنون هیچکس
نتوانسته بر منوال قصیده تائیه کبری ابن فارض
(۲۲۲) منظومه ای انشاد نماید از محضر مبارک رجا
داریم که به همان وزن و قافیه قصیده ای در حقایق
روحانیه انشاد فرمایند جمالقدم قبول فرمودند و
منظومه ای بالغ بر دو هزار بیت انشاد نمودند .

این قصیده حاکی از مراتب عرفانیه و شئونات حکمتیه
جمالقدم است و نمونه است از تفکرات عرفانی
حضرتش قبل از کشف فنای از وجه مبارکش و به

علت دشواری فهم مضامین جمال‌القدم بعد از مراجعت
به بغداد توضیحاتی مرقوم فرمودند که در حواشی
قصیده طبع و نشر شده است .

قصیده عز و ورقانیه که حکماً حدود ۲۰۰۰ بیت است
حضرت بهاءالله ۱۲۷ بیت آن را انتخاب و اجازه نشر
دادند و فرمودند بقیه اشعار ماورای عقول و افکار
عباد است در کتاب نوزده هزار لغت جلد ۲ صفحه
۶۲۵ می نویسد ۲۱۷ بیت که مسلماً اشتباه چاپی
است .

قصیده مبارکه فوق شامل مباحث جالب و جداگانه
است مثلاً ۳۶ سطر اول مراتب عشق و علاقه
حضرتش را نسبت به حوریه الهی توصیف می
فرمایند و از بیت ۳۷ تا حدود ۶۱ حوریه الهی است
که این ادعا را رد می کند و شرط وفا را فدا شدن در
سبیل عشق و محبت می داند در ابیات ۶۲ الی ۹۷
حضرت بهاءالله با اعتراضات حوریه الهی پاسخ میدهند
و نمونه هانی از بلائی متحمل شده را دلیل می آورند
و تلویحاً به جریان سیاه چال و معراج روحانی و
اظهار امر خفی خود اشاره می فرمایند از اینجا به بعد

تقریباً تا ابیات ۱۲۴ حوریه الهی قانع شده فرمایشات
حضرتش را تصدیق ولی ایشان را ترغیب و تسویق
به حقیقتی ماورای ادراک و عقول عرفا و مقدسین می
نمایند و چند بیت پایانی خطاب به مؤمنین و عشاق
الهی است البته باید توجه داشت که حوریه الهی کسی
جز نفس مقدس جمال اقدس ابهی نیست که با حقیقت
وجود خویش مکالمه و مناظره دارند .

بعضی از مفاهیم ابیات اندک تشابهی با لوح حوریه
بعضی از مفاهیم ابیات اندک تشابهی با لوح حوریه که
در صفحه معرفی شده دارد .

بطور کلی قصیده عز ورقانیه تسبیح و تمجید روح
اعظم الهی است که به شکل حوریه بر جمال مبارک
نازل گشته بود و باین موضوع حضرت ولی امرالله
نیز اشاره فرموده حوریه الهی را روح اعظم الهی
دانسته اند (۲۲۳)

ورقانیه عنوانی است که جمال اقدس ابهی شخصاً
برای این قصیده برگزیده اند قصیده عز ورقانیه در
اثر قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۱۹۶ و مانده آسمانی جلد
۴ ص ۱۹۷ با جزئی تغییرات و در رحیق مختوم جلد

۱ صفحه ۴۲۵ و ۸۷۸ و در نفحات ظهور جلد ۱
صفحه ۷۲ و در محفظه آثار شماره ۶۶ صفحه ۱۷۵
مندرج است یکبار هم به طور مجزا در دهلی طبع و
نشر شده است. برای اطلاع بیشتر از معانی ابیات و
رموز جملات این قصیده شیدا به دو مقاله جانب و
خواندنی یکی در سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۹۴ بقلم
معین افغانی و دیگری در خوشه هانی از خرمن ادب
و هنر شماره ۵ صفحه ۵۹ بقلم ناهید روحانی مراجعه
فرمایند البته در گنج شایگان صفحه ۱۰ و نفحات
ظهور جلد ۱ صفحه ۷۲ و محبوب عالم صفحه ۲۷۳
و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۴۷ هم این
قصیده مبارک معرفی شده است.

کتاب عهدی

آخرین لوح مبارک که در حقیقت وصیت نامه و آخرین اثر آن هیکل مقدس است لوحی است تقریباً در دو صفحه که بنام کتاب عهدی معروف شده در حالیکه جز یکی دو صفحه نیست ولی چون آخرین اثر و از نظر عهد و پیمان و تعیین وصی و جانشین از مهم‌ترین است لذا بنام کتاب معرفی شده و از آثار نازله در عکامی باشد و ۴۰ روز قبل از صعود نازل شده است حضرت ولی امر الله در *God passes by* می‌فرمایند (این میثاق محکم و عهدمتین الهی همان است که در کتاب اقدس ذکر فرموده اند وقتی که در دوران قریب صعود هیکل مبارک اهل حرم در آخرین وداع به بالین هیکل مبارک جمع شده بودند جمالقدم بدین عهد و میثاق اشاره فرمودند و نیز آن را در وصیت نامه خود که به کتاب عهدی مشهور است درج نموده اند...) و حضرت عبدالبهاء در اهمیت آن فرموده اند از اول ابداع الی یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم و متینی گرفته نشده

...) در این لوح مختصر مواضع مفصل مطرح شده از جمله بی اعتباری عالم مادی از جمله هدف از ظهور مظاهر مقدسه ، از جمله تجلیل مقام انسان ، از جمله لزوم دین و توصیه خدمت به امم و اصلاح عالم و بالاخره انسداد باب انشقاق و تعیین مامن هو بعدی باسم و رسم زیرا در ادیان سالفه بعثت نبودن وصیت نامه درباره جانشین اختلاف و بعضاً انشقاق حاصل شد این لوح مبارک را حضرت بهاءالله اکبر الواح نامیده و آن را به صحیفه حمراء تسمیه فرموده اند و يك خطاب عمومی به همه جامعه بشری است نه صرفاً يك وصیت نامه عادی خطاب اهل بها و یا اغصان و افنان سدره مبارک که این لوح مبارک قسمتی شامل مطالب اخلاقی و تشویق بر اکتساب فضائل انسانی چون تقوی و عمل خیر است و عظمت مقام انسان یادآوری می شود . که هدف از خلقت انسان تشویق بر اکتساب فضائل انسانی چون تقوی و عمل خیر است و عظمت مقام انسان یادآوری می شود که هدف از خلقت انسان استخراج جواهر معانی از معادن انسانی است اهمیت و جلالت یوم ظهور را

ذکر می فرمایند و گرفتن عهد برای وحی بلا فصل و بر حق خود خلاصه چکیده اصول و رموز تعالیم الله و معنی افق اعلی و عرف قمیص و منظر اکبر و اصل قدیم را تشریح و تبیین و توضیح میفرمایند.

در اصالت کتاب عهدی همین بس که حضرت ولی امر الله در *God passes by* می فرمایند که لوح عهدی سراسر به قلم و خط مبارک حضرت بهاء الله تحریر شده و به مهر آن حضرت ممهور بود و در روز نهم بعد از صعود در حضور چند شاهد منتخب از میان اصحاب و اعضای خانواده قرانت گردید.

فاصله نزول کتاب عهدی با کتاب اقدس قریب ۱۹ سال است.

این لوح مبارک را در ادعیه حضرت محبوب صفحه ۴۱۰ و کواکب الدریه جلد ۲ ص ۲۰ و مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۹۹ ایام تسعه صفحه ۳۵۵ دریای دانش ص ۱۷۶ محبوب عالم صفحه ۵۳۰ و مجموعه الواح چاپ آلمان صفحه ۱۳۴ می توان زیارت نمود همچنین مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ ص ۱۰۱ و در گنج شایگان ص ۱۵۰ و سفینه عرفان

جلد ۱ ص ۹۹ و محبوب عالم ص ۵۳۴ و رحیق
مختوم جلد ۲ ص ۳۴۲ و ۳۴۵ معرفی شده است .

سوره الغصن

سوره الغصن که با این آیات بینات شروع می شود قد
نزل لمیرزا علی رضا لیکون بعنایات الله مرزوقا
هو الباقي في افق الابهي الي امر الله علي ظلل من البيان
و المشركون يومئذ في عذاب عظیم ...

شروع می شود از آثار نازله در ادرنه می باشد و
همانطور که در صدر لوح نازل شده بافتخار میرزا
علیرضا مستوفی سبزواری نازل شده است که مدتها
مستوفی خراسان بود برادر محمدرضا موتمن السلطنه
می باشد .

حضرت ولی امر الله درباره این لوح منیع چنین می
فرمایند . (در همین اوقات بود که سوره غصن از قلم
مقدس جمال قدم نازل گردید در این لوح مقدس مقام
حضرت عبدالبهاء را مشخص فرموده اند و از آن
وجود مبارك به القاب شامخه غصن القدس و غصن
الامر و ودیعه الله تعبیر نموده اند ...)

سوره غصن که بسیار مفصل است و بیشتر مطالب
آن در اهمیت مقام حضرت عبدالبهاء است در آثار قلم

اعلیٰ جلد : صفحہ ۳۳۱ و رَحِیقِ مَخْتَوِمِ جلد ۱
صفحہ ۵۹۶ و ایامِ تَسْعَہِ صفحہ ۳۶۰ و مائِدَہِ اَسْمَانِی
جلد : صفحہ ۱۱۵ مندرج است .
در کتابِ گَنجِ شایگانِ صفحہ ۱۰۷ معرفیِ مَخْتَصِرِ
از این لوحِ بَعْمَلِ اَمَدَہِ است .

لوح غلام الخلد

این لوح مبارک از آثار نازلہ در بغداد می باشد و در ایام رضوان بمناسبت لیلہ مبعث حضرت رب اعلی نازل شده و از نظر سبک و عبارات شباهت تامی به لوح حرف البقا یا سبحان ربی الاعلی دارد این لوح مبارک که ابتدایش بلسان عربی است اختتامش بزبان فارسی است گر چه این لوح در تجلیل سالگرد و بعثت حضرت اعلی است ولی اشاره به ظهور ذات مقدسش نیز می باشد و نزدیک بودن ایام کشف نقاب از جمال بی مثالش را اعلان می فرماید ابتدای این لوح مبارک چنین است (هذا ذکر ما ظهر فی سنہ الستین فی ایام الله المقدر المہيمن العزیز العظیم اذا قد فتح ابواب الفردوس وطلع غلام القدس به شعبان مبین فیما بشری هذا غلام الخلد قد جاء بماء معین ...) و جمله فیما بشری هذا غلام الخلد مرتباً تا آخر لوح مبارک تکرار می شود در قسمت دوم که بزبان فارسی است می فرمایند . (منادی بقا از عرش عما ندا فرمود

که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان هوای
قرب و بقا ...)

این لوح مبارک در رساله ایام نسهه صفحه ۹۲ و
مجموعه آثار شماره ۳۶ صفحه ۴۵۷ مندرج است و
در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد اص
۲۳۰ و گنج شایگان صفحه ۳۲ معرفی شده است .

لوح فتنه

این لوح مبارک در بغداد باعزاز شمس جهان خانم معروف به فتنه و ورقه الرضوان دختر محمدرضا میرزا نوه فتحعلیشاه نازل شده است که از دوستان نزدیک حضرت طاهره و از مؤمنین مخلص به جمال اقدس ابھی بود این لوح مبارک گذشته از اینکه مخاطبش ملقب به فتنه بوده مطالب لوح نیز درباره امتحانات الهیه و فتنه هانی است که مخالفین و معاندین برای اهل ایمان ایجاد نموده و پیش خواهد آمد و حتی خود فتنه صاحب لوح هم دچار امتحان الهی می شود .

این لوح که بلسان عربی نازل شده در اسرار الآثار جلد ۴ صفحه ۴۳۸ و مانده آسمانی جلد ۴ و صفحه ۲۶۱ مندرج است و معرفی مختصری از آن در نجات ظهور صفحه ۱۴۲ و رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۸۶ بعمل آمده است .

مهرها و خاتمهای مبارک

یکی از امتیازات مشخصه دیانت مقدس بهانی که در هیچیک از ادیان سالفه سابقه نداشته و مختص این ظهور بدیع است آن است که الواح و آثار مبارکه به امضاء و مهر مظهر ظهور رسیده و به سندیت آن اعتباری خاص بخشیده است .

دکتر رافتی در مقاله ای درباره امضاء و مهر الواح مبارکه در کتاب خوشه هائی از خرمن ادب و هنر می نویسد آنطور که در کتاب مستطاب اقدس مذکور شده الواح الهیه به طراز ختم فالق الاصباح زینت یافته است . هر چند نص کتاب مستطاب اقدس بر حسب ظاهر در مورد بسیاری از الواح جمال قدم صادق است و این گونه الواح به مهری از امهار جمالقدم زینت یافته ولی هزاران اثر دیگر جمالقدم نیز در دست است که به صورت ظاهر فاقد مهر است ولی در صحت نزول آنها از قلم اعلائی جمال اقدس ابهی ابدأ جای شک و شبهه نیست بنابراین چون بسیاری از الواح جمالقدم بدون مهر است چنین معلوم

می شود که بیان مبارک در کتاب اقدس را نباید صرفاً دال بر وجود مهر ظاهری بر همه الواح جمالقدم دانست بلکه مقصود از بیان مندرج در اقدس مستطاب که میفرماید: *قد زینت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح تصریح به تمامیت و کمال و مراتب نفوذ و تأثیر جمیع این آثار است که البته بعضی از آنها به مهر ظاهری نیز زینت یافته است شاهد بر این مدعا استفاده از اصطلاح مختوم در آثار جمال اقدس الهی است مثلاً در سوره البیان چنین می فرمایند: قل یا قوم هذه الصحيفه المختومه المختومه التي كانت مرقومه من اصبع القدس ...*

در این بیان مبارک واضح است که موضوع ختم لوح مبارک به مهر ظاهری مد نظر نبوده و بیان جمالقدم حکایت از عظمت و تمامیت اثر دارد که با استفاده از کلمات مختومه و محتومه ادای مطلب شده است .

در ادیان گذشته آثار نازله توسط مؤمنین اولیه و اغلب مدتها بعد از مظهر ظهور جمع آوری و تدوین گردیده حتی قرآن مجید نیز گر چه در زمان حضرت رسول اکرم توسط حفاظ قرآن حفظ گشته و توسط کاتبان

وحی ثبت شده ولی جمع آوری آن به صورت
امروزی در زمان خلافت عثمان و به دستور او بوده
و حتی اسامی سوره ها و تعداد آیات هر سوره هم بر
حسب مواضع آن سوره انتخاب شده ولی در این
ظهور امنع اقدس که واضع مدنیت جهان آرای الهی
است آثار و الواح نازل از طلعات مقدسه با مهر و
خاتم مظهر ظهور مختوم و مهمور شده تا اصالت و
سندیت آن محرز گردد .

اگر بخواهیم درباره کیفیت نزول وحی و ثبت آثار
مبارکه و فرق وحی و الهام بحث کنیم خود محتاج
تألیف کتابی جداگانه است و از حوصله این مقال
خارج لذا مختصراً گفته می شود که وحی عبارت از
آیات و کلماتی است که از جانب خداوند متعال به
مظهر ظهورش نازل گشته و مختص مظاهر مقدسه
است لا غیر ، و آنچه که مبین امرالله و انمه اطهار و
جانشین مظاهر ظهور در شرح و تفسیر و تبیین
احکام الهی بیان می فرمایند الهامات غیبی است .

حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارکه فرق بین
وحی و الهام را چنین می فرمایند : "در خصوص

وحی مرقوم نموده بودید انمه اطهار مطالع الهام بودند
و مظاهر فیض حضرت رحمن وحی اختصاص
بحضرت رسول داشت لهذا کلام انمه اطهار را کلام
الهی نگوئیم بلکه الهام ربانی دانیم ..."

در قرآن مجید در سوره های مختلف از جمله سوره
نساء و سوره اعراف و سوره قصص و سوره مانده و
نحل و مریم و فصلت و انعام کلمه وحی بمعنی آیات
و کلمات و اشارات مذکور شده از جمله می فرماید :
انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبین من بعد
... و یا اوحینا الی موسی ... و یا اوحی ربک الی
النحل ... و از آن مفاهیم مختلف مثل امر الهامات قلبی
و رمز و اشاره مستفاد گردیده است .

در آثار مبارکه نیز وحی مقامی بس رفیع داشته و
مظهر امر الهی خود را مطلع وحی و مشرق وحی
خوانده و آثار نازله از قلم اعلی را قلم وحی فرموده
اند گر چه گاهی اوقات وحی و الهام مترادف یکدیگر
ذکر شده و به یک معنی آمده است مثلاً حضرت
بهاءالله در یکی از آثار مبارکه می فرمایند ان اذکر الله

بالروح و الريحان و بالحكمه التي نزلناها من سماء
الوحي و الالهام .

با توجه به اینکه مظاهر مقدسه الهیه از همان ابتدای
خلقت دارای کمالات روحانیه بوده و متصف به
صفات الهیه اند منتها تا میقات معین و زمان ظهور
این کمالات و صفات بصورت ظاهر بروز نکرده و
خلق از آن محجوب اند و نحوه نزول آنرا که بمثابه
رودخانه عظیمی که از قله جبل باذح رفیعی بر ارض
بریزد در آثار مبارکه زیارت کرده ایم ولی حقیقت و
واقعیت آن بر افراد بشر مجهول بوده و هست .

فیوضات الهیه که به صورت وحی بمظاهر مقدسه
میرسیده در هر یک از ادیان بنوعی تعبیر گشته و
سمبل و نهادی برای آن تعیین نموده اند در زمان
حضرت موسی بصورت انشی فروزان در شجری
ظاهر شده در زمان حضرت عیسی بصورت کبوتر
در زمان حضرت رسول بصورت فرشته ای بنام
جبرئیل و در این ظهور مبارک بصورت حوریه و
روح الامین و روح البهاء و روح القدس بر هیکل
اقدسش ظاهر و نازل گشته و حضرت عبدالبهاء در

یکی از الواح می فرمایند : "روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شنی واحد است ..."

با توجه به این مقدمه و بیان این موضوع که آثار مبارکه همگی یا بخط مبارک موجود است و یا در حضور مبارک کاتبین وحی که معمولاً حضرت عبدالبهاء و غصن اطهر و غصن اکبر و اقاخان خادم الله بوده اند آنچه از لسان وحی نازل میشده مرقوم نموده و به خاتم عز مبارکه مختوم می گشته .

امضاها و خواتیم مبارکه در دوران مختلفه متفاوت بوده مثلاً در آثار اولیه عبارت النزول من الحاقبل سین که منظور حسین است و با عبارت من الباء و الهاء که منظور کلمه بهاء است و یا دو حرف ب و ه ذکر شده .

گاهی نیز جمالقدم الواح خود را با ارقام ۱۵۲ اختتام بخشیده اند این عدد را نباید یکصد و پنجاه و دو خواند بلکه باید خواند دو ، پنج ، یک که منظور تعیین حروف ابجدی آنست که دو منظور ب و پنج منظور (هـ)

و یک منظور الف می باشد و کلمه بهاء از آن ساخته می شود .

بسیاری از الواح جمالقدم با مهر مخصوص نیز ممهور شده است که نقوش روی آن که اصطلاحاً فص گفته می شود متفاوت است .

در کتاب اقلیم نور نقش ۴ مهر را به انضمام بیش از پنجاه مهر از بردران و بستگان هیکل مبارک را گراور نموده ولی توضیحی درباره هیچکدام نداده است .

در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله ج ۱ ص ۳۴ می نویسد : حضرت بهاءالله الواح را پس از تصحیح در بعضی موارد به یکی از مهرهای خود مزین می فرمودند و بعد می نویسد حضرت بهاءالله علاوه بر مهر مخصوصی که نام مبارکشان حسینعلی را در بر داشت جمعا ده مهر دیگر داشتند که در دوره های مختلف رسالت آن حضرت تهیه شده بوده تنها بر یکی از این مهرها عنوان بهاءالله منقوش است بعضی از آنها حاوی عباراتی از آثار مبارکه است و آن حضرت را به عنوان مسجون و مظلوم معرفی می کند ولی

بقیه با عباراتی قاطع و مهین از قدرت بی نظیر و عظمت بی بدیل و مقام پر شکوه و جلال آن حضرت به عنوان مظهر ظهور کلی الهی و قائم مقام اب سماوی در عالم خاکی حکایت می نماید ولی در کتاب خوشه هایی از خرمین ادب و هنر جناب دکتر وحید رافتی مینویسد تعداد مهرهای مبارک متجاوز از ۲۰ عدد می باشد و ۱۸ عدد آنرا بشرح زیر معرفی می نماید .

۱- لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده حسين علي .

۲- لا اله الا الله الملك الحق المبين حسين علي .

۳- بهاء الله .

۴- دليلی نفسی و برهانی امری و حجتی جمالی المنیر .

۵- السجن لله الواحد المختار .

۶- انه البهاء الله لمن في الملكوت الامر و الخلق و مصباح الهدى لمن في السموات و الارضين .

۷- انا المظلوم المسجون الغريب الفريد .

۸- والله ملكوت ملك البقاء الروح يعز من يشاء بعزته و يذل من يريد بقدرته و يعطى على من يشاء ما يشاء

و انه شاء لمن اراد و انه هو فعال لما يشاء و انه كان
على كل شئى مقتدراً قيوماً .

٩- شهدالله لنفسه بنفسه باننى انا حى فى الافق الابهى
و اذا انطق من هذا الافق فى كل شئى بانى انا الله لا
اله الا انا المقتدر المتعالى المهيمن العزيز البديع .

١٠- قد اشرفت من افق القضاء شمس رقم عليها من
القلم الابهى السجن لمطلع الايات الذى ظهر لسلطان
الله و اقتداره لمن فى السموات و الارضين .

١١- يدعو ظاهرى باطنى و باطنى ظاهرى ليس فى
الملك سوانى و انا الحق علام الغيوب .

١٢- قد استقر جمال القدم على عرش الاعظم اذا نطق
لسان العظمه و الكبرى عند صدره المنتهى مخاطباً لمن
فى الارض و السماء فو عظمتى و جمالى قد ظهر من
كان فى ازل الازال مخفياً فى كنانز العزه و الاجلال
انه لهو المحبوب قد اتى لحيات العالمين .

١٣- حسين و على .

١٤- شهدالله انه لا الا هو العزيز المحبوب .

١٥- قد اشرق عن مشرق البقاء انوار الوجه لا اله الا
هو انه هو النهى الابهى .

۱۶- حسینعلی عبده الراجی حسینعلی .

۱۷- اننی انا وجه الله الی الانوار .

۱۸- ینطق لسان الابهی فی ملکوت البدا الملک لله

الفرد الواحد العلی الاعلی .

و در خاتمه این بحث معروض می گردد که در اقلیم

نور نقش مهر شماره ۱ را در ص ۲۵۳ گراور نموده

و زیر آن نوشته است مهر مبارک چهار گوش سال

۱۲۵۱ ه . ق و زیر مهر شماره ۲ نوشته مهر

چهارگوش ۱۲۶۶ الی ۱۲۶۴ ه . ق و در مهر اولی که

عیناً با شماره ۲ مطابق است فقط تاریخ آن فرق دارد

دیگری هم مربوط به خرید زمینی است و دیگر از

سایر مهرهای مبارک نامی نمیبرد .

در کتاب محاضرات ج ۲ مهر شماره ۷ که در مقاله

دکتر رافتی بجمله انا المظلوم المسجون الغریب الفرید

منقوش است می نویسد نقش روی مهر انا الفرید

الغریب المظلوم المسجون است و مهر شماره ۸ بجای

علی کل شنی مقتدراً قیوماً می نویسد علی کل شنی

قیوماً مقتدراً و از مهرهای شماره ۱ و ۹ و ۱۴ و ۱۵

و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ که در مقاله دکتر رافتی ذکر شده
نامی نمیبرد .

در کتاب نفحات ظهیر حضرت بهاءالله ج ۱ هم تعداد
مهرها را ده عدد نام برده که نقوش آن با مطالبی که
دکتر رافتی در مقاله خود ذکر نمود تطابق دارد ولی
از مهرهای شماره ۱ و ۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و
۱۷ و ۱۸ نامی نمی برد .

۱- عکس خط و مهار مبارک حضرت علی



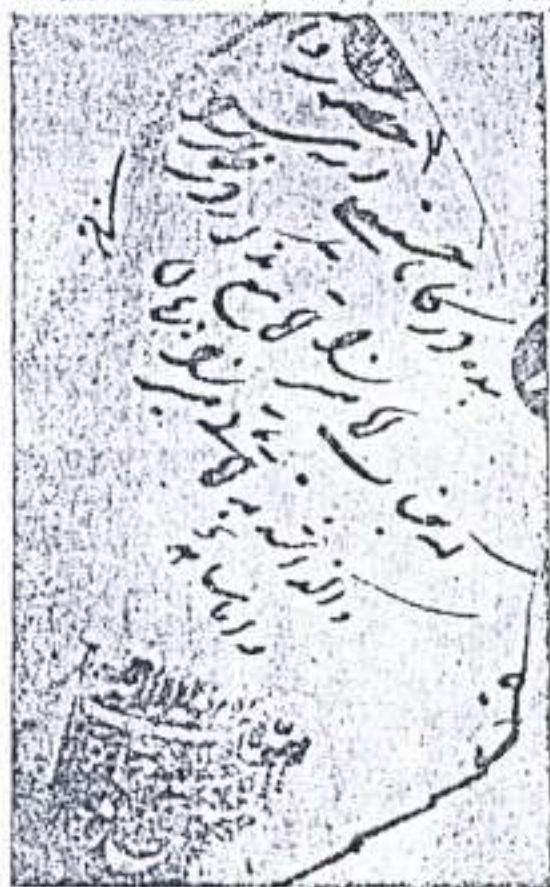
مهر مبارک میگردش سال ۱۲۵۱ هجری قمری (لا اله الا الله محمد رسول الله) ^{حسین علی}



مهر مبارک میگردش سال ۱۲۶۱ هجری قمری (لا اله الا الله محمد رسول الله) ^{حسین علی}



مهر مبارک میگردش سال ۱۲۶۲ هجری قمری (لا اله الا الله محمد رسول الله) ^{حسین علی}



خط و مهر مبارک که بمنزله شهریه

در سال ۱۲۶۲ مرقوم

گشته اند

۱- عکس خط و مهر مبارک حضرت علی
 مهر مبارک عید گروش سال ۱۲۵۱ هجری قمری (لا اله الا الله محمد بن حسین)



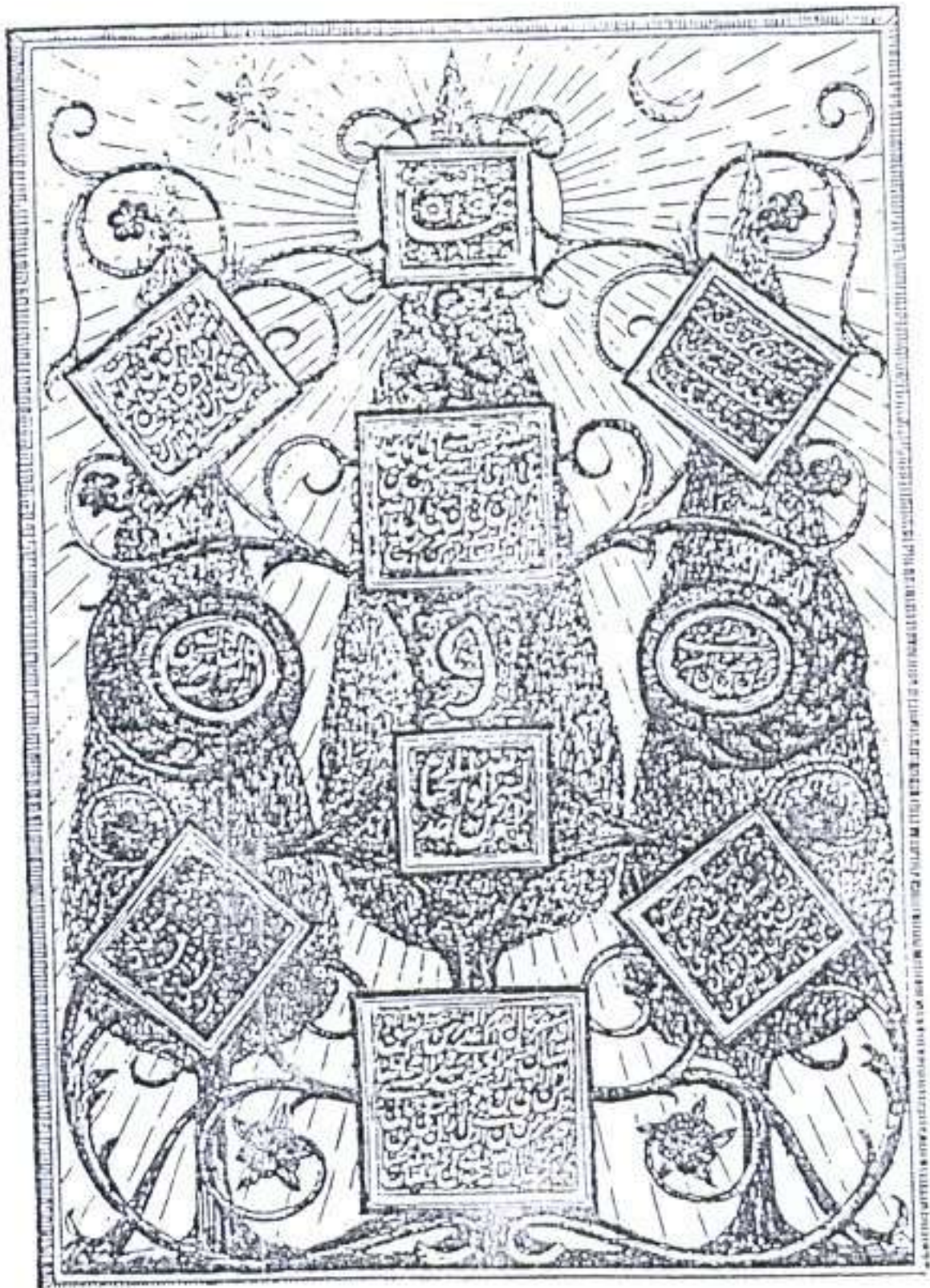
مهر مبارک عید گروش سال ۱۲۶۱ هجری قمری (لا اله الا الله محمد بن حسین)



مهر مبارک عید گروش سال ۱۲۶۲ هجری قمری (لا اله الا الله محمد بن حسین)



خط و مهر مبارک که بغیر از شهید
 در این موزه در سال ۱۲۶۲ مرقوم
 داشته اند



شجرهای حضرت بنی‌الله

یادداشتها

- ۱- جناب استاد جوانمرد که از قلم اعلیٰ به شیر مرد منقب گسند و لوح هفت بررسی خطاب با ایشان و در جواب سئوالات او تارل شده اولین بهائی زرتشتی نژاد می باشد که بموجب وصیت خودش به آداب و رسوم بهائی دخی شد محصری از شرح حالش در محاضرات جلد ۲ صفحه ۷۵۸ آمده است.
- ۲- لوح هفت بررسی در صفحه () همین کتاب معرفی شده است.
- ۳- جناب ابوالفضائل گلپایگانی معروف تر از آن هستند که احبایحی بمعرفی داشته باشند و گمان نمیرود کسی از احبا باشد که نامش را ننشیده و کتاب فراندش را ندیده باشد. ایشان سال ۱۲۶۰ هجری قمری در گلپایگان متولد و تحصیلات دینی خود را در اصفهان و نجف و کربلا بجاان رسانده قبل از ایمان رئیس و مدرس حکیم هاشم مسهور به مدرسه ملا در شاه پوده و از مؤلفین نامه دانشوران بودند.

برای اطلاع بیشتر از شرح حالشان به منابع زیر مراجعه فرمائید.

شرح حال ابوالفضائل تالیف روح الله مهرایحانی

شرح حال ابوالفضائل تالیف حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی

پژوهشنامه سال ۱ شماره ۲ ص ۸۲

مصایح هدایت جلد ۲ ص ۲۳۵

پیام بهائی شماره ۱۷۹

آهنگ بدیع سال ۲ شماره ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷

۱۴۹

۹۹

آهنگ بدیع سال ۶ شماره ۱۰

آهنگ بدیع سال ۱۹ شماره ۴

کواکب الدرید ج ۱ ص ۱۳۹

اسرار ربانی ج ۱ ص ۱۳۹

خاطرات حبیب جلد ۲ ص ۳۰۵

حیات حضرت عبدالبها ص ۳۰۷

حواریون حضرت بهاءالله ص

۴- خسرو بمان از زرنشتیان متعصب بود که در نتیجه معاشرت با احباب امر مبارک مؤمن گردید مدتها در هندوستان بخدمات تجار تی و امری مشغول بود شرح حال خود را در کتابی بنام رساله نوید جاوید که در بمبئی چاپ شده نوشته است ایشان بحضور حضرت عبدالبها مشرف شده بسیار مورد عنایت هیکل مبارک بودند در لوحی دربارهاش میفرمایند: مقرب درگاه یزدان است و سرور دوستان در این بساط محترم است و در نزد عبدالبها پسندیده و مکرم

وهم ایشان بودند که صوت مبارک را در صفحه گرامافون ضبط نموده بیادگار گذاشتند.

۵- منظور از احیای آن سامان طبق نوشته بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۱۶ جنابان زین المقربین و آقا محمد قناد و میرزا محمود کاشانی است.

۶- کامران میرزا نایب السلطنه فرزند سوم ناصرالدینشاه متولد سال ۱۲۷۲ هجری قمری در طهران است او مردی بسیار عیاش و خوشگذران و طماع بود و بعد از دستگاه بر حشمت دربار شاهی دستگاد و بارگاه او چشمگیر بود زیرا هر چیزی که شاه داشت او هم داشت در سن ۱۰ سالگی بحکومت طهران منصوب شد و در ۱۲ سالگی وزیر جنگ بود حدود ۱۶ سال مشغول وزارتخانه‌های دارائی و جنگ و حاکم طهران و گیلان و مازندران بود و بالقاب سردار کل و نایب السلطنه و حتی امیر کبیر ملقب گردید فرزند ۱۸ ماهه خود را امیر توپخانه نمود و در زمان او فروش درجات نظامی رایج شد و احکام سرتیمی و سرهنگی را بدون هیچ استحقاق و لیاقتی باین و آن میداد و وجود سرتیپهای ده پانزده ساله و سرهنگهای چهار پنجساله در ارتش ایران رایج گردید در زمان احمد شاه به استانداری خراسان منصوب شد و بعد معزول گردید و خانه نشین شد و بالآخره بسال ۱۲۰۷ شمسی در سن ۷۵ سالگی درگذشت شرح حالش در کتاب شرح حال رجال ایران جلد ۳ صفحه ۱۴۹ و جلد ۵ صفحه ۱۵۰ مندرج است.

۷- رضا قلی خان طبرستانی ملقب به لله باشی و معروف به امیرالشعرا بسال ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران متولد شد در سفر فتحعلشاه باصفهان مورد توجه شاه قرار گرفت و بلقب امیرالشعرائی مفتخر شد در زمان ناصرالدینشاه به ریاست دارالفنون برگزیده شد و صاحب تالیفاتی از قبیل تذکره مجمع الفصحا و فرهنگ انجمن آرای ناصری - بکتاش نامه - نژاد نامه

- ریاض العارفین و بحر الحقایق می باشد سه جلد روضه الصفای ناصری هم
از آثار اوست و بالاخره بسال ۱۲۸۸ هجری قمری درگذشت. شرح حالس در
بیشتر کتب دائره المعارف و تواریخ ادبیات موجود است همچنین در کتاب
شرح حال رجال ایران جلد ۲ صفحه ۴۹.

۸- بهاء الله شمس حقیقت ص ۱۸.

۹- قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۷.

۱۰- ابوجعفر محمد بن علی از مردم قریه شلمغان از توابع عراق است
شلمغانی را ابن العزاقره و بیروان او را عز اقریه یا شلمغانیه می خوانده اند
شلمغانی در عصر خود یکی از علمای برجسته شیعه امامیه در بغداد بوده و
مقامی والا داشته و آثارش مورد استفاده و رجوع امامیه بوده و از جمله
کسانی است که بمخالفت با حسین بن روح یکی از نواب اربعه پرداخت
شلمغانی را در سال ۳۲۲ هجری قمری بامر ابن مقله از وزرای بنی عباس
مقتول ساخته و جسدش را سوزاندند و خاکستر آنرا به دجله ریختند در
مانده آسمانی جلد ۲ ص ۱۰۶ یکی از الواح حضرت عبدالیه در باره اش نقل
شده. برای اطلاع بیشتر از شرح حال او رجوع کنید به:

فرهنگ فرق اسلامی ص ۲۵۷

خاندان نوبختی ص ۲۲۲

سفینه عرفان دفتر سوم ص ۳۱

مقام شعر در ادیان تالیف روح الله مهرباخانی

۱۳۴۲

۷۱۲

۱۱- امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قاربوس بن وشمگیر
بین زیار از امرای دانشمند خاندان آل زیار است بسال ۴۱۲ قمری متولد شد
او مردی دانشمند و آگاه از اغلب فنون زمان خود بود در عروض و موسیقی و
نجوم و شعر و شاعری و نویسندگی دست داشته و بالآخره بسال ۴۹۲ قمری
درگذشت. برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه نمایید.

آشکده آذر جلد ۱ ص ۸۲.

۱۲- منوچهری که نام اصلیش ابوالنجم احمد دامغانی است از قصیده
سرایان عهد غزنوی است مدتی مداح و شاعر دربار فلک المعالی منوچهر بن
قاربوس وشمگیر بود و تخلص خود را نیز از نام او گرفت منوچهری به علوم
نجوم و طب و زبان و ادبیات عرب نیز استثنائی داشت و بسال ۴۳۲ هجری
قمری درگذشت.

۱۳- حکیم افضل الدین بدیل بن علی خاقانی سروانی پدرش نجار و
مادرش کنیزی رومی بود که بعدها مسلمان شد. خاقانی بسال ۵۰۰ هجری
قمری متولد شد در آغاز حقایقی تخلص میکرد ولی چون بدربار خاقان کبیر
احستان بن منوچهر اه یافت تخلص خاقانی را اختیار نمود.

خاقانی در قصیده سرانی باوج اعلا رسید و مقامی بس عالی احراز نمود
در مراجعت از سفر مکه که خرابه‌های کاخ با عظمت ساسانیان یعنی طاق
کسری را دید قصیده معروف خود را با مطلع:

۴۳
۱۲

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان، را ساخت.

دیوان اشعارش شامل قصیده و غزل و ترجیع بند و ترکیب بند و رباعی است خاقانی بسال ۵۹۵ هجری قمری و قات نمود قبرش در مقبره الشعراى تبریز است برای اطلاع بیشتر از شرح حالش رجوع کنید به تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ صفحه ۷۷۱

سخن و سخنوران صفحه ۶۱۲

و سایر کتب دائرة المعارفها و تواریخ ادبیات.

۱۴- ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی متخلص به ظهیر از سخن سرایان بزرگ اواخر قرن ششم هجری است مدتی بخدمت اتابک قزل ارسلان که حاکم آذربایجان بود عمر گذرانید و در ادبیات عرب و نجوم و حکمت صاحب نظر بود و بسال ۵۹۸ هجری قمری در تبریز درگذشت و قبرش در مقبره الشعراى تبریز قرار دارد.

شرح حالش در کتب تاریخ ادبیات و دائرة المعارفها موجود است.

۱۵- لوح شیرمرد نام دیگر لوح هفت پریش است بشماره ۲ مراجعه شود.

۱۶- مائده آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۳۸.

۱۷- کتاب حضرت بهاءالله تألیف محمد علی فیضی صفحه ۱.

۱۸- شرح حال میرزا فضل الله تاکری در صفحه () همین کتاب آمده

است.

۱۹- جناب روح الله مهربانانی بسال ۱۳۰۲ شمسی در یکی از قراء نزدیک قزوین متولد شدند تحصیلات خود را در قزوین هم زمان با خدمت تشکیلات امری ادامه دادند و تقریباً به تمامی شهرهای ایران سفرهای تبلیغی و تدریسی نموده است در نقشه دهساله با خانواده به اتریش مهاجرت نمود سپس در اسپانیا سکونت گزیدند.

از ایشان کتب عدیده‌ای مانند مقام شعر در ادیان - صلوة در دیانت بهائی - رسائل و رقائم ابوالفضائل و تاریخ صائبین طبع و نشر شده و مقالات بسیاری از ایشان در مجلات آهنگ بدیع و پیام بهائی درج شده و می‌شود.

۲۰- نعیم شاعر معروف بهائی نامش محمد و فرزند حاج عبدالکریم سده‌ی است بسال ۱۲۷۲ هجری قمری در سده اصفهان متولد گردید از همان ابتدای نوجوانی بفرگیری علوم و فنون علاقه خاصی داشت و دارای طبعی روان و ذوقی سرشار بود بس ۱۶ سالگی ازدواج نمود و چون بعلت تأهل ترک تحصیل نمود مدتی بکشاورزی و چندی مأمور رسیدگی بامور زراعتی و تجارتی حاج ملا حسن خاله زاده‌اش گردید و از همان بدایت صباوت و آغاز شباب بسرودن اشعار پرداخت و در اثر آشنائی با دو شاعر بهائی نیر و سینا بسال ۱۲۹۸ بامر مبارک مؤمن گردید و مورد آزار و اذیت اهالی محل قرار گرفت همسرش را بدون طلاق از او جدا ساختند و بعقد دیگری درآوردند و چون امکان اقامت در محل نبود با زحمت زیاد و پای پیاده و بدون داشتن خرج راه بطهران رفت و باستنتاج الواح و مکتب داری

۱۵
۱۱۵

امرار معاش می نمود و مدتی معلم زبان فارسی در سفارت انگلیس بود بعد از صعود صدرالصدور کلاس درس تبلیغ او را بامر مبارک ادامه داد و غیر از دیوان اشعارش که به گلزار نعیم معروف است استدلالیه‌ای نیز در اثبات امر مبارک تألیف نمود که با استدلالیه نثر نعیم معروف است و بالاخره نعیم در سن حدود ۶۲ سالگی بسال ۱۳۲۴ هجری قمری بملکوت الهی صعود نمود. شرح حالش در مقدمه گلزار نعیم و تذکره شعرای قرن اول بهانی جلد صفحه مندرج است.

۲۱- دکتر سلیمان برجیس یکی از احبای خدوم و از طبیبان خاذق بودند که سالها در کاشان مسقط الرأس خود ساکن و ضمن عضویت و خدمت در تشکیلات امری به طبابت مشغول و بعلت حسن رفتار و سلوک با مردم و درمان مجانی مرضای بی بضاعت بسیار مورد احترام و علاقه اهالی شهر بودند تا اینکه در تاریخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۲۸ بدست عده‌ای افراد متعصب که خود را اعضاء جمعیت تبلیغات اسلامی می نامیدند بطرز فجیعی با ضربات کارد بمقام رفیع شهادت نائل آمدند. توسط محفل روحانی ملی وقت به اولیای امور تظلم گردید ولی متأسفانه نتیجه نبخشید چراید آن دوره نیز جریان را درج نمودند از جمله روزنامه اطلاعات در شماره ۷۱۴۷ خود مورخ ۱۶ بهمن ۲۸ و روزنامه نیمان در شماره ۸ مورخ ۲۰ بهمن ۲۸ و روزنامه ایران در شماره ۹۰۰۴ مورخ ۱۷ بهمن ۲۸ و کانون پزشکان ایران نیز طی اعلامیه‌ای که در شماره ۷۱۵۱ روزنامه اطلاعات بتاريخ ۲۲ بهمن همانسال

درج گردید باین موضوع اعتراض و مراتب تنفر و انزجار خود را ابراز نمودند.
از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله نیز طی تلگرافی ضمن ابراز
خرن شدید و اظهار تأسف بازماندگان را تسلیت و دلداری فرموده و به ادعیه
خود مطمئن ساختند شرح مفصل جریان شهادت ایشان در اخبار امری
سال ۱۳۲۸ شماره ۱۰ صفحات ۱۹۴ الی ۲۰۷ و کتاب تقویم تاریخ صفحه
۲۰۳ مندرج است.

دکتر شاپور راسخ در دو رشته ادبیات فارسی و جامعه‌شناسی درجه
دکترا دارد و در رشته علوم اجتماعی و اقتصاد دارای مدرک لیسانس و فوق
لیسانس می‌باشد و سالها استاد دانشگاه طهران بودند. صاحب تالیفاتی در
رشته تعلیم و تربیت می‌باشد و در حال حاضر مشاور یونسکو بوده و عضو
هیأت مشاورین قاره‌ای می‌باشند ایشان از پایه گذاران انجمن ادب و هنر
بهائی در خارج بوده مقالات بسیاری از ایشان در مجلات و جراید کشور و در
آهنگ بدیع و پیام بهائی و عندلیب درج شده دارای طبع شعر نیز بوده و
گهگاهی اشعار دل انگیزی میسرایند.

برای اطلاع بیشتر به خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۹ صفحه
۱۹۱ مرجهه فرمائید.

۲۳- علی بن حسین علی مکنی به ابوالحسن یا ابوالحسین معروف به
مسعودی جهانگرد، تاریخدان، جغرافی دان بزرگ و از مشاهیر علماء و روای
شیعه مذهب قرن چهارم هجری است. او از مردم بغداد بود ولی در مصر

زیست و به غالب ممالک و اقالیم شرق و قسمتی از مغرب زمین سفر کرد.
چندی به سرزمین پارس آمده در استخر اقامت گزید. آنگاه به هند و
سیلان و چین و مغرب و زنگبار عزیمت کرد و تا ماداگاسکار پیش رفت.
سپس از آنجا به آذربایجان بازگشت و در مناطق گرگان و شام و فلسطین و
عراق به سیر و سیاحت پرداخت و سر انجام در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ در شهر
فسطاط از بلاد مصر درگذشت.

مؤلفاتش عبارتند از: مروج الذهب و معادن الجواهر - التاريخ فی اخبار
الامم من العرب و العجم - التنبیه و الاشراف - اخبار الزمان و من باده
الحدثان - ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور لاستذکار لما مر فی سالف
الاعصار - حدائق الاذهان فی اخبار بیت النبی - الامانه فی اصول الديانه -
البيان فی اسماء الائمة - رسائل - اثبات التوحید (در امامت) - المقامات فی
اصول الديانات - خزائن الملک و سر العالمین - الاوسط اخبار الخوارج -
المسالک و الممالک.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فرهنگ معین جلد ۶ صفحه ۱۹۷۷.

و خاندان نوبختی صفحه ۱۲۸.

۲۴- سید محمد علی جمال زاده فرزند سید جمال الدین واعظ
اصفهانی از طرفداران و پیشگامان مشروطیت در ایران بود جمال زاده بسال
۱۲۷۴ شمسی در اصفهان متولد شد برای ادامه تحصیل عالییه عازم بیروت و
سویس و فرانسه شد و از دانشگاه ویژون فرانسه درجه لیسانس در رشته

حقوق گرفت مدتی یار و همگام تقی زاده در انتشار روزنامه کاوه بود و بعد به داستان نویسی روی آورد و کتب مشهور - یکی بود یکی نبود - دارالمجانبین - فارسی شکر است - صحرای محشر - قلتشن دیوان - راه آب نامه - عمو حسینعلی و هزار پیشه را نوشت سبکی روان و ساده و شیرین داست و سألها ساکن فرانسه بود و همانجا درگذشت جمال زاده با امر مبارک نیز آشنا بود و در بعضی کتب خود بدان اشاره نموده است.

شرح حالش در اغلب کتب دائرة المعارف و ادبی مندرج است.

۲۵- مقام شعر در ادیان صفحه ۶۵ و بشارات کتب آسمانی صفحه ۱۲۶.

۲۶- بشارات کتب آسمانی صفحه ۲۳۱.

۲۷- اقلیم نور صفحه ۱۳.

۲۸- اقلیم نور صفحه ۹۰.

۲۹- اقلیم نور صفحه ۹۸.

۳۰- اقلیم نور صفحه ۶۱.

۳۱- اقلیم نور صفحه ۱۰۳.

۳۲- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۲۰ محاضرات جلد ۲ صفحه ۸۵۶.

اقلیم نور صفحه

۳۳- اقلیم نور صفحه ۱۱۱.

۳۴- مأخذ فوق صفحه ۱۴۵.

۳۵- شرح حال رجال ایران تألیف مهدی بامداد جلد ۶ صفحه ۱۲۶.

۷۵۹

۷۱۹

۳۶- مأخذ فوق

۳۷- مأخذ فوق صفحه ۱۲۷.

۳۸- شرح حال رجال ایران جلد ۶ صفحه ۱۲۶.

۳۹- خوش نوبسان ایران تألیف صفحه

۴۰- جناب محمد حسین روحانی بسال ۱۲۷۷ شمسی در کازرون در

خانواده اس مسلمان و متعصب چشم بجهان گشودند بسال ۱۳۰۵ بامر

مبارک اقبال نموده و در خرمشهر بتجارت مشغول شدند منزل ایشان ماوی

و مامن مسافرین و مهاجرین بود. در تمام مدت عمر پر برکت خود مصدر

خدمات فراوان بودند و در اغلب کنفرانسهای بین القارات شرکت می نمود و

بالاخره بعلت ابتلاء بمرض سرطان در سن ۶۶ سالگی بتاريخ ۲۸ اسفند

۱۳۴۳ بملکوت ابهی صعود نمودند شرح حال ایشان در یکی از مجلدات

کتاب عالم بهائی و همچنین در اخبار امری سال ۴۴ شماره ۱۱ صفحه ۶۸۰

مندرج است.

۴۱- خریمه یک لغت محلی مازندرانی است که اصطلاحاً بمعنی حراج

کردن یا مزایده گذاشتن خانه و ملکی است بعضی از کسانی که آثار و الواح

الهی را استنساخ می کردند چون معنی خریمه را نمیدانستند آنرا جریمه

نوشته اند برای اطلاع بیشتر به کتاب قاموس لوح شیخ نجفی جلد ۱ صفحه

۱۲ مراجعه فرمائید.

۴۲- بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۲۲.

۱۵۶۰

۷۲۰

۴۳- میرزا مسعود گومرودی انصاری از رجال مسهور عصر قاجاریه بود
بارها سمت وزارت امور خارجه را یافت ولی در زمان او کارهای اداری بسیار
نامرتب و مغشوش بود بدستور محمد شاه با ضیاء السلطنه دختر
فتحعلیشاه ازدواج نمود و از این ازدواج اولادانی بوجود آمد که خانواده‌های
انتظام و انصاری و میرفندرکسی و غیره که سالها در عرصه سیاست دوران
قاجاریه و پهلوی نقش داشتند از آن جمله‌اند.

برای اطلاع بیشتر به شرح حال رجال ایران و کتاب حقوق بیگران
انگلیس در ایران مراجعه فرمائید.

۴۴- از یادداشت‌های جناب جمید اورنگی نوه نظام الملک تاکری -
آهنگ بدیع سال ۲۷ شماره‌های ۷ تا ۱۲.

۴۵- اقلیم نور صفحه ۱۴۷.

۴۶- اقلیم نور صفحه ۱۴۵.

۴۷- تذکره الوفا صفحه ۱۳۵.

۴۸- ظهور الحق جلد ۸ بخش ۲ صفحه ۵۷۳.

۴۹- مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۱۸.

۵۰- کواکب الدریه جلد ۲ صفحه ۸.

۵۱- مقاله شخص سیاح صفحه ۶۷.

۵۲- ملا عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد کاتب که حضرت ولی

امرالله در لوح قرن او را رکن اعظم امر مبین می‌نامند از مشاهیر و اکابر

۷۴۱

۷۲۱

اصحاب اوله حضرت رب اعلی محسوب است بارها در شیراز و اصفهان
بشرف حضور حضرت اعلی نائل شد و از جمله اجله علمای بیان محسوب
است مدته در کربلا از محضر سید کاظم رشتی استفاده نموده. نبیل زرندی
از اطلاعات و مشاهدات او در تدوین تاریخ خود فراوان استفاده نموده و در
کتابش او را تجلیل نموده است کار اصلیش در ابتدا تجارت و بعد استنتاج
آیات و آثار مبارکه حضرت اعلی بود و او تنها کسی بود که از مراجعت حضرت
اعلی به اصفهان بعد از اینکه قرار بود ایسان را بطهران اعزام دارند آگاه بود و
بالاخره در حادثه رمی شاه بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

شرح حالش در تاریخ نسل صفحه در رحیق مختوم جلد ۲ صفحه
۳۱۹ و تاریخ سمندر صفحه ۱۵۶ و تاریخ شهدای امر جلد ۲ صفحه ۲۳۲
مندرج است.

۵۳- منظور از یکی از مؤمنین شهید ملا عبدالکریم قزوینی است
(شماره ۵۲ مراجعه شود)

۵۴- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۷۲.

۵۵- مانده آسمانی جلد ۳ صفحه ۱۸ توقیعات مبارکه حضرت ولی
امرالله جلد ۳ صفحه ۱۵۰. توقیع مورخ ۷ نوامبر ۱۹۳۵.

۵۶- اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۲۱۸ قرن بدیع جلد ۲ صفحات ۴۰-۶۷
- ۱۵۰ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۷۰ رحیق مختوم جلد ۲ صفحات ۶۳۲ - ۱۰۷۲ -

۱۰۷۱ - ۱۰۹۸ محاضرات جلد ۲ صفحه ۶۵۱.

۱۵۶۲
۷۷۲

۵۷- تقویم تاریخ صفحہ ۲۷.

۵۸- قرن بدیع جلد ۲ صفحہ ۱۰۵.

۵۹- توفیق ۱۰۱ صفحہ ۶۱ و نفحات ظہور جلد ۱ صفحہ ۲۶۷.

۶۰- مائندہ آسمانی جلد ۵ صفحہ ۸۲۱.

۶۱- کتاب حضرت باب تالیف دکتر محمد حسینی صفحہ ۳۰۰.

۶۲- مأخذ فوق صفحہ ۳۰۰.

۶۳- اقلیم نور صفحہ ۱۹۸ ریح مختوم جلد ۲ صفحہ تقویم تاریخ

صفحہ ۱۴۶.

۶۴- تذکرۃ الوفا صفحہ ۱۱۳.

۶۵- اقلیم نور صفحہ ۱۹۵.

۶۶- مأخذ فوق صفحہ ۱۱۱.

۶۷- مأخذ فوق صفحہ ۲۱۳.

۶۸- بہاء اللہ شمس حقیقت صفحہ ۴۳۵.

۶۹- تقریرات آقا حسین اشجی نسخہ خطی صفحہ ۵.

۷۰- اقلیم نور صفحہ ۲۱۴ و قاموس لوح شیخ جلد ۱ نسخہ خطی

صفحہ ۳۶۷.

۷۱- اقلیم نور صفحہ ۲۱۷.

۷۲- مأخذ فوق صفحہ ۲۱۹.

۷۳- مأخذ فوق صفحہ ۲۲۲.

۵۴۳
۷۲۲

- ۷۴- مأخذ فوری صفحه ۲۲۳.
- ۷۵- مأخذ فوری صفحه ۲۲۵.
- ۷۶- مأخذ فوری صفحه ۲۲۸.
- ۷۷- محاضرات جلد ۲ صفحه ۱۰۶۲ لوح مبارک خطاب به حاج محمد طاهر المامیری مندرج در کتاب خاطرات المامیری صفحه ۲۹۳.
- ۷۸- رساله ایام تسعه صفحه ۴۵.
- ۷۹- مأخذ فوری صفحه ۴۵.
- ۸۰- مأخذ فوری صفحه ۴۸.
- ۸۱- بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۱۳۴ ۱۱۰-۹-۱-۱۱۴- صفحه
- ۴۷ نجات ظهور جلد ۱ صفحه ۶۲ قرن بدیع صفحه ۵۸.
- ۸۲- تاریخ نسل صفحه
- ۸۳- بهجت الصدور صفحه ۵۷.
- ۸۴- تاریخ امر بهائی تالیف مسیو دریفوس صفحه ۲۵.
- ۸۵- گواکب الذرید جلد ۱ صفحه ۹۶.
- ۸۶- کتاب باب تالیف دکتر محمد حسینی صفحه ۳۱۹ و پژوهشنامه سال سوم شماره ۱ صفحه ۱۵۶.
- ۸۷- لوح ابن ذئب صفحه ۱۶ و بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۲۲۳.
- ۸۸- کتاب بدیع صفحه ۳۱۴.
- ۸۹- توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۱۴ صفحه ۱۶۳- بیان فارسی باب ۱۵ از

واحد ۶ و بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۲۲۴.

۹۰- ماخذ فوق

۹۱- توفیق ۱۱۰ و ۱۰۹ تا ۱۱۴ صفحه ۳۹

۹۲- رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۳۵.

۹۳- لوح ابن ذئب صفحه ۱۶ و قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۳۴.

۹۴- لوح ابن ذئب صفحه ۱۷ و قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۳۴.

۹۵- توفیق مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ۲۳ نوامبر سنه ۱۹۵۱.

۹۶- رساله ایام تسعه صفحه ۲۳۱.

۹۷- مانده اسمانی جلد ۹ صفحه ۸۲.

۹۸- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۸۶ یا ۴۸.

۹۹- ابوالقاسم همدانی یکی از خدمه حضرت بهاءالله بود که در معیت

ایستان به کوههای سلیمانیه رفت و خدمات مرجوعه را انجام میداد وقتی

برای فروش بعضی از املاک خود در ایران با اجازه هیکل مبارک از حضور

مرخص شد در مراجعه اسیر راهزنان گردید و در محلی بنام گرادیدول در

چهار فرسنگی خاک عراق به قتل رسید و چون وصیت کرد که این اموال

منعلق به درویش محمد ایرانی است از قرائن موجود عائله مبارکه پی به

محل سکونت هیکل مبارک بردند.

شرح حال ابوالقاسم همدانی در اغلب کتب امری موجود است از جمله

مراجعه کنید به:

۱۳۴۵

۷۷۵

قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحات ۵۱۲-۵۱۷-۷۲۷.

بهاءالله شمس حقیقت صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲.

اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۱۶ و ۱۷.

۱۰۰- سلیمانیه فریه کوچکی بود از متصرفات حکومت عثمانی که در فاصله ۲۰۰ مایلی بغداد در بین سه تپه قرار دارد و اثری از آبادی در آن نبود بعدها یکی از ثروتمندان آن حدود بنام سلیمان پاشا آنجا را آباد نمود و بنام او معروف به سلیمانیه گردید در زمانیکه حضرت بهاءالله در آنجا تشریف داشتند شهری معمور و آباد و معروف بود و علمای بسیاری در آنجا زندگی میکردند که نام اغلبشان در الواح الهیه ذکر شده است. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحه ۵۱۱.

بهاءالله شمس حقیقت صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۰۱- لوح مریم - کتاب حضرت بهاءالله تالیف محمد علی فیضی

صفحه ۱۱۲.

۱۰۲- بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۱۴۹ - محبوب عالم صفحه ۲۶۰.

۱۰۳- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۱۲۰ - محبوب عالم صفحه ۲۶۳.

۱۰۴- محبوب عالم صفحه ۲۶۳.

۱۰۵- قرن بدیع جلد ۲ - مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۳۳ -

خوشه‌های از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۱۵.

۱۵۴۶
۷۲۶

۱۰۶- رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۲۶.

۱۰۷- قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۱۱۹ - رساله مجمع تحقیق جلد ۲

صفحه ۱۲۷.

۱۰۸- بهاءالله شمس حقیقت صفحه ۱۵۸ - عهد اعلی تالیف ابوالقاسم

افغان صفحه ۴۷۸ - محبوب عالم صفحه ۲۲۰.

۱۰۹- محبوب عالم صفحه ۲۳۵.

۱۱۰- ابوحفص عمر بن علی بن مرشد اندلسی معروف به ابن فارض

بسال ۵۷۶ هجری قمری در قاهره متولد شد او عارفی بارسا و نیک محضر

بود و از اکابر عرفا و شعرا و مشایخ صوفیه محسوب است و شخصیتی برجسته

و مورد احترام بوده است و در شعر عرفانی بر همه شعرای عرب برتری دارد و

به سلطان العاسقین و شرف الدین ملقب گشته دیوان اشعارش بارها در مصر

چاپ شده است. قصیده نائیه صغرای او ۴۷ بیت و قصیده نائیه کبرایش

حدود ۷۵۰ بیت است. ابن فارض بسال ۶۳۲ درگذشت. برای اطلاع بیشتر از

شرح حالش رجوع کنید به مأخذ اشعار در آثار جلد ۲ صفحه ۲۷۰. مقام شعر

در ادیان صفحه ۲۷. قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۱۷.

۱۱۱- محبوب عالم صفحه ۲۴۰.

۱۱۲- نفحات ظهور حضرت بهاءالله صفحه ۷۸.

۱۱۳- نفحات ظهور حضرت بهاءالله صفحه ۸۰.

۱۱۴- ایام تسعه صفحه ۳۸۱.

۱۵۴۷
۷۲۷

۱۱۵- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۴۱.

۱۱۶- سید محمد اصفهانی که به دجال امر مبارک موسوم است یکی از اصحاب و پیروان اولیه حضرت اعلی بود وقتی در بغداد عظمت مقام حضرت بهاء الله و احترام زاید الوصفی را که فاطمه اهالی نسبت به ایشان مرعی می داشتند دید آتش حسد او شعله ور گشت و ازل را تحریک و تحریص به مخالفت نمود و فتنه‌ای ایجاد کرد که بی سابقه بود و باعث اختلاف بین احباب و ناراحتی بسیار برای هیکل مبارک بود این شخص لشیم که بالقاب سید لشیم، منبع غل، معدن فساد، غول بیابان وهم، خبیث کاذب، مفسد، دجال، ابلیس پرتدلیس و وسواس خناس و مظهر خیانت و تزویر - ملقب است بالاخره بسرای اعمال خود رسید و بدست بعضی از احبا که طاقت دیدن اینهمه دنانت و پستی را نداشتند کشته شد و باعث شد که هیکل مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالجبار چند ساعتی یازداشت شوند برای اطلاع بیشتر از شرح حال او به منابع زیر مراجعه نمائید:

رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۷۶۱ و جلد ۲ صفحه ۶۳۹ و قاموس لوح
شیخ جلد ۱ صفحه ۱۸۶ و محاضرات جلد ۱ صفحه ۳۲۴ و نفحات ظهور
جلد ۱ صفحه ۲۶۵ و کتاب بدیع صفحات ۱۷- ۲۷ و ۱۳۵.

۱۱۷- ایام تسعة صفحه ۴۵

۱۱۸- ایام تسعة صفحه ۴۸

۱۱۹- ایام تسعة صفحه ۵۵

۷۶۸
۶۲۸

- ۱۲۰- محبوب عالم صفحه ۲۵۰
- ۱۲۱- ایام تسعه صفحه ۳۳۴
- ۱۲۲- مثنوی نبیل زرندی صفحه () - ایام تسعه صفحه ۳۳۶
- ۱۲۳- مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۱۹
- ۱۲۴- بهاء الله و عصر جدید صفحه ۴۴ - قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۲۵۲
- ۱۲۵- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۲۰۹
- ۱۲۶- مأخذ فوق صفحات ۲۳۲ و ۲۴۲
- ۱۲۷- مأخذ فوق صفحه ۲۱۰
- ۱۲۸- مأخذ فوق صفحه ۲۵۴
- ۱۲۹- سفیه عرفان جلد ۲ صفحه ۱۶۹
- ۱۳۰- مأخذ فوق صفحه ۱۷۴
- ۱۳۱- اسناد محمد علی سلمانی فرزند محمد ابراهیم اصفهانی است در
 کودکی و نوجوانی به توصیه پدرش فن آرایشگری و سلمانی را فرا گرفت و در
 نتیجه معاشرت و دوستی با بعضی از بیروان حضرت باب توسط شخصی
 بنام ملا علی بامر مبارک مؤمن گشته و بایی شد مدتی در اصفهان با عده‌ای از
 اصحاب به زندان افتاد و بعد از رهائی به بغداد رفت و بحضور جمالقدم فائز
 شد چندی هم در اسلامبول محبوس بود در ادرنه ازل او را به قتل حضرت
 بهاء الله تشویق نمود و همین موضوع سبب شد که بکلی از او بریده و فدائی
 حق گردید طبع شعری روان داشت و با وجودیکه بیسواد بیود اشعاری

فصیح و شیوا سروده که معروف است یکبار هم بصورت جزوه مستغلی طبع و
نشر گردیده سلمانی در اواخر ایام حیاتش به ایران آمده و از آنجا به عشق آباد
رفت و حدود سال ۱۲۳۰ هجری قمری در همانجا درگذشت.

برای اطلاع بیشتر از شرح حالش رجوع کنید:

به مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۲۶.

رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۶۷۰.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۹۸.

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۲ صفحه ۱۰۱۸.

آهنگ بدیع سال ۲۸ شماره ۵ صفحه ۳۷.

۱۲۲- سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۲۰.

۱۲۳- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۱۲۳.

۱۲۴- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۲۱- قرن بدیع

جلد ۲ صفحه ۲۸۴.

۱۲۵- لوح رئیس فارسی - خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴

صفحه ۳۷.

۱۲۶- خاطرات حبیب صفحه ۴۳۰- مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۲۸.

۱۲۷- نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۱ صفحه ۲۴ و قرن بدیع جلد

۲ صفحه ۹۰.

۱۲۸- مأخذ فوق صفحه ۲۴.

۵۲:
۷۱۴

۱۳۹- اقلیم نور صفحه ۱۵۵

۱۴۰- اختران تابان صفحات ۹۵ و ۹۶

۱۴۱- قرن بدیع جلد ۴ صفحات ۸۲ و ۸۳

۱۴۲- اسرار ربانی جلد ۱ صفحه ۵۸

۱۴۳- کتاب مبین (آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۲۳۵) لوح سلطان ایران

۱۴۴- در کتاب ریحانه الادب جلد ۱ صفحه ۱۶۱ می نویسد:

افندی بترکی عثمانی سید - مولا - صاحب - مالک - اهل قلم - قاضی -

حاکم شرعی و کلمه تعظیم و احترام است که بجای آقا و جناب و حضرت

استعمال نمایند.

۱۴۵- مکاتیب عبدالبها جلد ۲ صفحه ۳۱۸ یاداشتهائی درباره حضرت

عبدالبها جلد ۱ صفحه ۱۱

۱۴۶- مکاتیب عبدالبها جلد ۲ صفحه ۲۵۲ یاداشتهائی درباره حضرت

عبدالبها جلد ۱ صفحه ۱۳

۱۴۷- ادعیه محبوب صفحه ۲۹۵

۱۴۸- نورین نیرین صفحه ۸۴ - آهنگ بدیع شماره مخصوص

پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبها صفحه ۲۲۵

۱۴۹- توقیع ۱۰۱ - قرن بدیع - ریح مختوم - اسرار الآثار - ادعیه

محبوب - اسرار ربانی و کتب مختلفه امری

۱۵۰- سید علی اکبر دهجی معروف به سید مهدی دهجی و اسم الله

۷۲۱
۷۴۱

المهدی از مومنین اولیه بحمال مبارک بود و الواح بسیاری باعزازش نازل شده ولی در دوران میثاق جزو ناقضین عهدگشت و با حضرت عبدالجبار بنای مخالفت را گذاشت و رسائلی چند در رد بر هیکل مبارک نگاشت سید دهجی از مخالفت با مرکز میثاق طرفی نیست و عاقبت با کمال حسرت و بینواتی در گمنامی جان سپرد.

شرح حال مختصری از او در ریحی مختوم جلد ۱ صفحه ۷۵۵ مندرج است.

۱۵۱- سید یحیی فرزند میرزا محمد علی نهری و برادر مشیره خانم حرم محترمه حضرت عبدالجبار می باشند سالها در ارض اقدس ساکن بود و با صبیبه سلطان الشهدا ازدواج نمود و از لسان مبارک حضرت پهاء الله به لقب عبدالجبار ملقب شد (به صفحه ۲۲۲ مراجعه شود) ولی بعد از صعود جمالقدم به ناقضین پیوست و سبب فتنه فراوان گردید.

برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به محاضرات جلد ۳ نسخه خطی نورین
نورین صفحه

۱۵۲- نام واقعی او شیخ خنجرز و از اهالی دیهوک از توابع هندوستان است حضرت عبدالجبار او را با القاب قاصد امین و پیک مبین می ستایند و در باره اش میفرمایند از بدایت تاریخ بشر الی یومنا هذا چنین پیک امینی و قاصد نور مبینی در عالم وجود موجود نگشت، بارها با پای پیاده عازم کوی یار میشد و حامل الواح الهیه برای صاحبانش بود اغیار او را جبرئیل بابیان

می‌نامیدند در الواح الهیه به بیک رحمن و جناب مهاجر مخاطب گشته و بسیار مورد عنایت و لطف حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالیهها بود و بالاخره سال ۱۳۱۶ هجری قمری در شیراز دار فانی را وداع کرد و بملکوت ابهی پرواز نمود او را در ابتدا در قبرستان مسلمین دفن نمودند ولی بعدها به گلستان جاوید شیراز منتقل نمودند.

در تقریب به آستان الهی همین بس که هر کس اجازه سرف میداد همان اذن مبارک بود برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تذکره الوفا صفحه ۲۶

سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۷۹.

نفحات ظهور جلد ۱ صفحه ۱۲۴.

محاضرات جلد ۱ صفحه ۱۰۴۲.

۱۵۳- خاطرات مالمیری صفحه ۲۲۷.

۱۵۴- خاندان افنان سدره رحمن صفحه ۵۶.

۱۵۵- میرزا سید حسن ملقب به افنان کبیر برادر حضرت حرم رب اعلی می‌باشند که توسط حاج محمد ابراهیم مبلغ (برادر زن خال اصغر) بامر مبارک مؤمن شد. ایشان از همدوره‌های میرزای شیرازی بودند و بسال ۱۳۱۰ هجری قمری در سنی قریب به ۸۵ سالگی در عکا دار فانی را وداع نمودند برای اطلاع بیشتر از شرح حالش رجوع کنید به:

خاندان افنان سدره رحمن صفحه ۲۴۶.

۵۷۳
۷۳۲

کتاب حضرت باب تالیف دکتر محمد حسینی صفحه ۷۱۲.

قاموس لوح شیخ جلد ۲ صفحه ۱۴۲۳.

تذکره الوفا صفحه ۳۹.

کتاب از عجایب روزگار تالیف نگارنده صفحه ۵۰.

۱۵۶- خاندان افغان سدره رحمن صفحه ۵۶ و صفحه ۶۱.

۱۵۷- اخبار امری سال ۳۰ شماره ۹ صفحه ۶.

۱۵۸- ظهور الحق جلد ۶ خطی صفحه ۷۸۴ اسرار الآثار - جلد ۵

صفحه ۲۷۸.

۱۵۹- مصابیح هدایت جلد ۷ صفحه ۱۲۹.

۱۶۰- قرن بدیع جلد ۳ صفحه

۱۶۱- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت

عبدالباها صفحه ۲۰۶.

۱۶۲- نجات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۲ صفحه ۲۳.

۱۶۳- مأخذ فوق صفحه ۱۴۸.

۱۶۴- آهنگ بدیع شماره مخصوص پنجاهمین سال صعود حضرت

عبدالباها صفحه ۲۴۹.

۱۶۵- یادداشتهائی درباره حضرت عبدالباها جلد ۲ صفحات

۹۴۰ و ۹۷۴.

۱۶۶- مأخذ فوق صفحه ۸۹۲ - ۱۶۶/۱ در کتاب یادداشتهائی درباره

۱۵۷۴
۷۱۲۶

حضرت عبدالبهها جلد ۲ صفحه ۵۹۵. می نویسد ۱/۵ بعد از نیمه شب

۱۶۷- مأخذ فوق صفحه ۵۹۹

۱۶۸- ریح مختوم جلد ۲ صفحه ۲۰۲.

۱۶۹- خاطرات حسین اشجی نسخه خطی صفحه ۱۶ نقل از آهنگ

بدیع سال ۲۵ شماره ۳ و ۴.

۱۷۰- توفیق ۱۰۱ و قرن بدیع جلد ۲ صفحات ۳-۳۷-۴۴.

ریح مختوم جلد ۲ صفحه ۲۰۰.

۱۷۱- مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۴۰

۱۷۲- کواکب الدرید جلد ۲ صفحه

۱۷۳- دستخطهای حضرت ورقه علیا مورخ شوال ۱۳۴۰.

۱۷۴- ریح مختوم جلد ۱ صفحه ۱۱۷.

۱۷۵- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۳۵۷.

۱۷۶- بدایع الآثار جلد اول صفحه ۲۲۱.

۱۷۷- کواکب الدرید جلد ۲ صفحه ۲۶.

۱۷۸- توفیق مبارک مورخ دسامبر ۱۹۳۷ مطابق شهر المسائل ۹۴.

۱۷۹- توفیق ۱۰۸ صفحه ۲۳۷.

۱۸۰- اسرار ربانی قاموس لوح ۱۰۵ جلد ۲ صفحه ۲۶۵.

۱۸۱- خاطرات نهساله عکا صفحه ۲۱۳.

۱۸۲- مأخذ فوق صفحه ۲۱۶.

۵۷۵
۷۳۵

۱۸۳- مأخذ فوق صفحه

۱۸۴- رحيق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۹.

۱۸۵- آهنگ بدیع سال ۲۱ شماره ۲ صفحه ۵۶.

۱۸۶- اسرار الآثار جلد صفحه

۱۸۷- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۶۵۳.

۱۸۸- خاطرات نهساله عکا صفحه ۵۹.

۱۸۹- مأخذ فوق صفحه ۱۴۷.

۱۹۰- بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۳۵۷.

۱۹۱- مصابیح هدایت جلد ۷ صفحه ۳۸.

۱۹۲- محاضرات جلد ۱ صفحه ۲۷۹.

۱۹۳- اسرار الآثار جلد ۴ صفحه

۱۹۴- تقویم تاریخ صفحه ۱۲۰.

۱۹۵- اسرار الآثار جلد ۴ صفحه ۲۷۰.

۱۹۶- اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۹۰.

۱۹۷- اسرار الآثار جلد ۱ یا حرف الف صفحه ۱۳۴.

۱۹۸- خاطرات حضرت ورقه علیا نسخه خطی معرفی شده در آهنگ

بدیع سال ۲۹ شماره ۳۲۶ صفحه ۳۳.

۱۹۹- ارکان نظم بدیع صفحه ۲۲۱.

۲۰۰- اختران تابان صفحات ۹۷، ۹۸ - رحيق مختوم جلد ۱ صفحات

۱۵۷۶
۷۲۹

۶۹۲ و ۱۱۵۳ - جزوه اماکن متبرکه در ارض اقدس صفحات ۱۱۴ و ۱۱۷.

۲۰۱ - اسرار الآثار حرف الف صفحه ۱۳۵.

۲۰۲ - مأخذ فوق صفحه ۱۳۵.

۲۰۳ - مأخذ فوق صفحه

۲۰۴ - مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۲۷.

۲۰۵ - بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۲۶۵.

۲۰۶ - اسرار الآثار جلد ۳ صفحه ۱۹۷.

۲۰۷ - به صفحه ۲۹۹ همین کتاب مراجعه شود.

۲۰۸ -

۲۰۹ - تقویم تاریخ صفحه ۱۳۲.

۲۱۰ - اسرار ربانی جلد اول صفحه ۵۹.

۲۱۱ - بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۴۶۶.

۲۱۲ - آقا رضا قناد که اصلاً شیرازی بود ولی در بغداد سکونت داشت

پس از استماع ندای الهی مؤمن گردید و در تمام مراحل نفی و سرگونی

حضرت بهاء الله ملتزم رکاب بود تا سال ۱۹۱۲ میلادی که چشم از جهان فرو

بست لحظه‌ای از خدمت به استان مبارک غفلت نورزید قبر منورش در عکا

است.

برای اطلاع بیشتر به:

تذکره الوفا صفحه ۱۸۰ و بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۶۱۱ مراجعه

۵۲۶
۷۱۷

شود.

۲۱۳- منظور از ورقه علیا حرم حضرت رب اعلی می باشد.

۲۱۴- منظور از امر معهود ازدواج سید علی افغان با فروغید خانم صبیح

جمال مبارک می باشد که در کتاب خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۶

صفحه ۱۷۱ مذکور شده است.

-۲۱۵

-۲۱۶

۲۱۷- اسرار ربانی جلد ۲ صفحه ۲۶.

۲۱۸- ریحی مختوم جلد ۱ صفحه ۳۴۶.

۲۱۹- محبوب عالم صفحه ۳۴۷.

۲۲۰- خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۶۳ و ۶۴.

۲۲۱- قاموس لوح شیخ جلد ۱ صفحه ۲۹۶.

۲۲۲- آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه

۲۲۳- سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۹۸.

۲۲۴- قرن بدیع چند ۲ صفحه ۱۶۱ - قاموس لوح ۱۰۵ جلد ۱

صفحه ۱۶۶ - گنج شایگان صفحه ۱۳۳.

۲۲۵- اشراقات صفحه

۲۲۶- پژوهشنامه سال ۲ شماره ۱ صفحه ۹-۱۰.

۲۲۷- میرزا بزرگ خراسانی ملقب به بدیع توسط نبیل زرندی بامر

۷۲۸

۷۲۸

مبارک مومن گردید و حامل لوح سلطان ایران که به صحنه معروف است
می باشد فاصله از عکا تا ایران را چهار ماهه طی نمود و بسال ۱۲۸۷ شهید
شد و بعد از شهادتش بمدت ۳ سال در تمام الواح مبارکه ذکر او از قلم اعلی
جاری بود.

منابع مطالعه: خصایب جلد ۲ ص ۱۲۲ -

مائده آسمانی جلد ۱ ص ۷۱ .

خطابات قلم اعلی صفحات ۱۴ - ۷۰ - ۷۲ .

درج لثالی هدایت گوهر دوم ص ۱۴۶ .

محاضرات جلد اول ص ۵۴۵ ص ۵۱ ص ۵۵۴ ص ۵۳۰ ص ۵۳۶ .

کواکب الدریه جلد اول ص ۴۲۱ ص ۴۲۶ .

بهجت الصدور .

رحیق مختوم جلد ۲ ص ۷۶۷ - ۷۷۰ .

آهنگ بدیع سال ۱ شماره ۱ ص ۵ .

آهنگ بدیع سال ۱۷ شماره ۵ ص ۳۵ .

حواریون حضرت بهاء الله ص

گلشن حقایق ص ۶۷ .

مجموعه الواح ص ۳۲۲ .

۲۲۸ - سفینه عرفان جلد ۳ صفحه ۱۵۵ .

۲۲۹ - شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین فرزند علی

۱۵۲۹

۱۵۲۹

طهرانی و از شاگردان حاجی شفیع بروجردی می باشد با امر مبارک بشدت مخالفت میکرد و با همدستی سفیر و کارپرداز ایران در عراق و اسلامبول مزاحمت های بسیار ایجاد نمود در آثار امریه به مردود دارین و شیخ خبیث ملقب می باشد برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۳۵.

قرن بدیع جلد ۲ صفحات ۱۵۶ - ۱۶۱.

مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۷۰۹ و ۸۱۵.

توقیع ۱۰۱.

۲۳۰- مأخذ اشعار در آثار جلد ۲ صفحه ۴۲.

۲۳۱- حاجی محمد تقی نیری ریزی ملقب به ایوب از اشخاص ثروتمند

متنفذ و مورد اطمینان اهالی نیری بود بعد از ورود حضرت وحید به نیری به امر حضرت اعلی مؤمن گردید و از اصحاب قلعه خواجه در رکاب حضرت وحید بود و کلیه مخارج اصحاب را در زمان محاصره قلعه متقبل شد و مدت ها زندانی و مورد شکنجه واقع شد بعد از رهائی از زندان بحضور حضرت بهاء الله مشرف شد. سورة الصبر بافتخارش نازل گشت و در بغداد بملکوت ابهی صعود نمود. برای اطلاع بیشتر به:

کتاب باب تألیف دکتر محمد حسینی صفحه ۵۱۹ مراجعه فرمائید.

۲۳۲- به شماره ۱۵۰ مراجعه شود.

۲۳۳- دکتر وحید رافتی بسال ۱۳۲۴ شمسی در شیراز متولد گردید

۷۱۴
۷۴۰

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سیراز و یزد بیابان رسانید برای ادامه
تحصیلات عالیہ بطهران آمد و از دانشکده ادبیات طهران لیسانس گرفت و
دکترای خود را در رشته علوم و معارف اسلامی از دانشگاه کالیفرنیا اخذ
نمود و کتب و مقالات بسیاری از ایشان منتشر شده و فعلاً هم در دایره
مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بکار تحقیق اشتغال دارند.

برای اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان به خوشه هائی از خرمن ادب و هنر
شماره های ۲ و ۴ و ۷ مراجعه فرمائید.

۲۳۴- به شماره ۱۱۰ مراجعه شود.

۲۳۵- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۵ صفحه ۶۶

۲۳۶- میرزا علی رضا مستوفی و برادرش میرزا محمد رضا مؤمن

السلطنه از رجال و شخصیت‌های مهم خراسان و سالها حکومت آن نواحی را
داشته بسیار ثروتمند و متنفذ بود و در بین مردم محبوبیت خاصی داشتند و
مصدر امور خیریه و کارهای عام المنفعه بوده و آثاری از خود بجای گذاشتند
از جمله مدرسه مستشار نزدیک صحن حضرت امام رضا و آب انبار واقع در
بازار سرشور مشهد معروف به حوض چهل یاب.

نفوذ زیاد مؤمن السلطنه باعث ترس ناصرالدینشاه گردید مخصوصاً که

انتسابش بامر مبارک نیز مزید بر علت گشت و او را مدتی در طهران و کاشان

تقریباً حبس نظر نمود و بالاخره از بین برد.

مؤمن السلطنه بسیار مورد عنایت حق بود و در یکی از الواح او را یامن

۱۵۸۹
۱۴۱

تشبه بمثالی خطاب میفرمایند زیرا هیكلًا کمی شبیه به جمال مبارک بودند. برای اطلاع بیشتر از شرح حال آنها بمنابع زیر رجوع کنید:

تاریخ شهدای امر جلد ۳ صفحه ۴۲۷.

ظهور الحق جلد ۸.

تاریخ امری خراسان نسخه خطی.

شرح حال رجال ایران جلد ۳ صفحه ۴۰۴.

خاطرات اعتضاد السلطنه صفحه ۲۸۰ و ۵۸۴ و ۸۲۵.

۲۳۷- ملا محمد رضا منشادی ملقب به رضی الروح یکی از علمای

مشهور منشاد بود که بدیانت بانی ایمان آورد و بعد در بغداد بحضور حضرت

بهاءالله رسید و مؤمن گردید و پس از خدمات بسیار به امر مبارک بسال

۱۸۶۸ میلادی در مهریز یزد بدرجه رفیع شهادت نائل آمد.

برای اطلاع بیشتر از شرح حال ایشان به مراجع زیر مراجعه شود:

ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۴۷۰.

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۲ صفحه ۸۹۹.

اسرار الآثار جلد ۴ صفحه ۱۸.

رساله مجمع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۸۱.

تقویم تاریخ صفحات ۲۳۷ - ۲۳۹ - ۵۰۵ - ۵۰۶.

۲۳۸- سوره آل عمران آیه ۹۳ . ۲۳۹- منظور میرزا علی نراقی معاون

التجار فرزند حاجی کمال الدین نراقی مخاطب لوح کل الطعام است که در

۵۸۲

۷۴۲

آن زمان طفل بود و با دستهای کوچک خود دامان مبارک را گرفته بود تا مانع از حرکت ایشان شود.

این شخص در سنه ۱۳۳۷ در سینقان کاشان بدرجه رفیع شهادت نائل آمد. برای اطلاع بیشتر بمنابع زیر مراجعه کنید:

تفحات ظهور جلد ۱ صفحه ۲۷۸.

رساله ایام تسعة صفحه ۳۳۷.

سقیته عرفان جلد ۳ صفحه ۱۱۲.

گنج شایگان صفحه ۹.

۲۴۰- حاجی میرزا حیدر علی از متقدمین احبباء و مبلغ مشهور امرالله است و در بین احببای غرب به فرشته کرمل معروف بود ایشان در راه امر مبارک صدمات بسیار تحمل نمود و مورد عنایت و لطف حق بود کتب بیهجت الصدور و شرح حال ابوالفضایل و دلایل العرفان از آثار اوست. بسال ۱۹۲۰ میلادی در سن ۹۰ سالگی در حیفامملکوت ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید حیفامدقون است. برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمائید:

مصابیح هدایت جلد ۱ صفحه ۴۷.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۸.

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۱ صفحه ۱۵۸.

۲۴۱- رساله مجامع تحقیق جلد ۲ صفحه ۱۶۲.

۲۴۲- به شماره ۱۱۶ مراجعه شود.

۷۸۳
۷۴۲

۲۴۳ - معرفی تحلیلی مثنوی ابهی صفحه ۴ نوشته فریدالدین رادمهر .
۲۴۴ - خادم الله: نام اصلی او عبدالله بود و بمیرزا آقا جان مشهور در
کاشان به شغل صابون فروشی اشتغال داشت و بواسطه زنی از مشتریان از
ظهور امر بدیع آگاه توسط حاج میرزا جانی کاشانی بامر مبارک مؤمن شد و
بمقام والای حضرت بهاء الله واقف شده بحضرتش ایمان آورد و حدود ۴۰
سال کاتب وحی بود از لسان وحی بد خادم الله و عبد حاضر ملقب گردید
متأسفانه پس از صعود هیکل مبارک به ناقضین پیوست و بسال ۱۳۱۶
هجری قمری در عکا درگذشت .

برای اطلاع بیشتر از شرح حالش بمنابع زیر مراجعه فرمائید .

قرن بدیع جلد ۲ ص ۷ .

محاضرات جلد ۱ ص ۴۵۴ ص ۴۴۸ .

ظهور الحق جلد ۸ بخش ۲ ص ۶۴۴ و ص ۱۱۳ .

خوشه هایی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ ص ۲۰ .

رحیق مختوم جلد ۲ ص ۹۰۵ .

قاموس ایقان جلد ۲ ص ۷-۱۱ .

بهجت الصدور صفحات ۱۵۵ - ۴۵۲ - ۴۷۹ - ۴۸۵ .

حیات حضرت عبدالبهاء صفحه ۵۴ .

خاطرات نه ساله عکا صفحات ۵۴ - ۸۴ - ۱۴۶ .

۲۴۵ - منظور از ارض سرادر نه است زیرا حروف آن از نظر حساب ابجد با

۱۵۸۴

۲۴۶

هم مطابق و مساوی ۲۶۰ است.

۲۴۶- میرزا اسدالله ملقب به دیان فرزند یکی از نویسندگان و مستوفیان معروف عهد محمدساز و از مستوفیان نزدیک میرزا آقاسی بود، میرزا اسدالله مردی بسیار دانشمند و ادیب و در دوائر دولتی صاحب شغلی مهم و حساس بود او چند زبان از جمله عربی و ترکی و عبری و سریانی را نیک میدانست بوسیله اصحاب اولیده با ندای امر حضرت اعلیٰ آشنا شد ولی هنوز بامر مبارک مؤمن نبود تا اینکه خوابی دید و تعبیر آنرا طی عریضه‌ای که بحضور حضرت اعلیٰ فرستاد حواسدار شد بانضمام تفسیر یکی از آیات قرآن وقتی جواب عریضه‌اش واصل شد منقلب و متحذب گردید و پای پیاده بجهت بقیه رفت و بمحضر مبارک تشریف حاصل نمود و مؤمن شد و دست از مقامات اداری کشید و به تبلیغ پرداخت و رساله استدلالیه‌ای نوشت که بسیار مورد توجه و قبول همکاران مبارک قرار گرفت و بآقاب اسم الله الدیان الفرد الاحمد حضرت اسد مطهر الاحدیه و العرف السائب المومن بمن یتظهره الله ملقب گردید و چنان مقامی یافت که عده‌ای با او گرویدند و بددیانید معروف شدند و او نیز ادعای من یتظهره الله نمود ولی با زیارت جمال مبارک دست از ادعای خود برداشت و چون بازل چندین اعتنائی نمی نمود بدستور او شهید شد. برای اطلاع بیشتر از شرح حال او رجوع کنید به:

محبوب عالم صفحه ۲۳۱.

دکتر
۷۴۵

بارون سمندر صفحه ۱۵۵.

۱۴۷- خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۱۷

۲۴۸- رحیق مخنوم جلد ۲ صفحه ۱۴

۲۴۹- لئالی حکمت جلد ۳ صفحه ۹۵ - خوشه هائی از خرمین ادب و هنر

شماره ۴ صفحه ۱۱.

۲۵۰- خوشه هائی از خرمین ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۱۶.